



ای اچ کار

ترجمه نجف دریابندری

تاریخ دروسیه شوروی

انقلاب بلشویکی

۱۹۱۷-۱۹۲۳

ای اچ کار

تاریخ روسیه شوروی

انقلاب بلشویکی

۱۹۱۷-۱۹۲۳

(جلد دوم)

ترجمه نجف دریابندری

تهران، ۱۳۷۱

Edward Hallett Carr
A History of Soviet Russia
The Bolshevik Revolution 1917-1923



تهران، صندوق پستی ۱۹۱۶۹-۱۳۱۸۵

تاریخ روسیه شوروی

انقلاب بلشویکی

۱۹۱۷-۱۹۲۳

(جلد دوم)

ادوارد هلت کار

ترجمه نجف دریابندری

چاپ اول ترجمه فارسی زمستان ۱۳۷۱، حروفچینی پیشگام، لیتوگرافی افشار

چاپ بهمن، صحافی فارسی

۳۳۰۰ نسخه

حق هرگونه چاپ و انتشار طبق قرارداد محفوظ است

فهرست

۷

دباجه

بخش چهارم
نظام اقتصادی

۱۱	فصل ۱۵. نظریه‌ها و برنامه‌ها
۳۹	فصل ۱۶. تأثیر انقلاب
۱۷۵	فصل ۱۷. کمونیسم جنگی
۱۷۵	(الف) کشاورزی
۲۰۵	(ب) صنایع
۲۳۴	(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری
۲۶۸	(د) بازرگانی و توزیع
۲۸۸	(ه) امور مالی

۳۱۵	فصل ۱۸. از کمونیسم جنگی تا نپ
۳۲۷	فصل ۱۹. نپ: گام‌های نخستین
۳۲۷	(الف) کشاورزی
۳۴۶	(ب) صنایع
۳۷۰	(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری
۳۸۵	(د) بازرگانی و توزیع
۴۰۰	(ه) امور مالی
۴۱۷	فصل ۲۰. آغاز برنامه‌ریزی
۴۴۵	یادداشت «ج»، مارکس، انگلس، و دهقانان
۴۵۹	یادداشت «د»، نظارت کارگران بر راه آهن
۴۶۵	فهرست راهنمای موضوعی

دیباجه

از میان انتقاداتی که بررسی‌کنندگان کتاب‌ها دربارهٔ مجلد اول کتاب حاضر نوشتند قانع‌کننده‌ترینشان این بود که من ترتیب طبیعی رویدادها را به هم زده‌ام، به این معنی که ترتیبات سیاسی و قانونی سال‌های اول رژیم شوروی را پیش از بحث دربارهٔ اوضاع اقتصادی، که تا حد زیادی تعیین‌کننده و توضیح‌دهندهٔ آن ترتیبات بوده است، پیش کشیده‌ام. اکنون انتشار مجلد دوم، یک سال پس از مجلد اول، اجازه خواهد داد که خوانندگان آن دو موضوع مربوط به هم را در کنار هم مورد بررسی قرار دهند؛ ولی من کاملاً معتقد نشده‌ام که، چون این انتخاب دشوار بر من تحمیل شده است، اگر نخست به تحولات پیچیدهٔ اقتصادی دورهٔ انقلاب می‌پرداختم، بدون آن که ابتدا چارچوب سیاسی آن را ترسیم کرده باشم، مشکل را آسان‌تر می‌ساختم. حتی امروز هم تصویر کامل نیست، زیرا که شرح روابط خارجی روسیهٔ شوروی را در این سال‌ها برای مجلد سوم گذاشته‌ام، که سال آینده منتشر خواهد شد.

در خود مجلد حاضر نیز مسائل دشواری از باب ترتیب مطالب پیش آمد. هر جزئی از اقتصاد وابسته به اجزای دیگر است، و حال آن که روشن است که اقتصاد شوروی را باید به بخش‌های عمدهٔ آن تقسیم کنیم. چیزی که کمتر روشن به نظر می‌رسید این بود که دورهٔ مورد بحث این مجلد را هم باید به چند دورهٔ دیگر تقسیم کنیم. در نگاه نخست شاید بهتر به نظر می‌آمد که، مثلاً، سیر تحول کشاورزی را در سراسر این دوره در یک فصل بررسی کنیم. اما از آنجا که این دوره سه دورهٔ فرعی را با مشخصات کاملاً متفاوت دربر می‌گیرد - دورهٔ خود انقلاب، دورهٔ کمونیسم جنگی، و نخستین مرحلهٔ نپ - سرانجام بر آن شدم که فصل‌ها را به ترتیب زمانی بیاورم و هر بخش از اقتصاد را به نوبت خود در یکی از سه فصل مربوط به این دوره‌ها مورد بحث قرار دهم. فهرست مطالب

می‌تواند به خواننده یاری دهد تا، اگر ترجیح می‌دهد، به‌جای ترتیب کتاب مثلاً داستان کشاورزی را تا آخر کتاب بخواند، بدون آن که بر سر راه خود به بخش‌های مربوط به صنعت و امور مالی و غیره بپردازد.

مسأله دیگری که شاید نیازمند اندکی توضیح باشد این بود که این مجلد را کجا به پایان برسانیم. طرح کلی این تاریخ سه‌جلدی این بود که سرگذشت را کمابیش به‌آن‌جا برسانیم که لنین از صحنه بیرون رفت و کش‌مکش بر سر جانشینی او آغاز شد. در مجلد اول، تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تدوین و تصویب قانون اساسی آن، و انحلال کمیساریای خلق در امور ملیت‌ها در ژوئیه ۱۹۲۳ لحظه توقف مساعدی بود. در مجلد دوم يك چنین لحظه‌ای کمی زودتر پیش می‌آید. پایان نخستین مرحله نپ در زمستان ۲۳-۱۹۲۲ پیش آمد؛ دوازدهمین کنگره حزب نیز در آوریل ۱۹۲۳ تشکیل شد - يك ماه پس‌از بستری‌شدن لنین برای آخرین بار - و این زمانی بود که کشور در آستانه بحران اقتصادی بود، چنان‌که رقیبان صحنه سیاست در حال موضع‌گیری بودند. بنابراین در مجلد حاضر من به کنگره دوازدهم نپرداختم، مگر در فصل آخر، «آغاز برنامه‌ریزی». مذاکرات کنگره در این باره بیشتر یادآوری مجادلات پیشین است و کمتر فتح باب مجادلات جدید؛ به این دلیل من این مذاکرات را در فصل آخر مجلد حاضر گزارش کرده‌ام.

تقریباً همه کسانی که در پیش‌گفتار مجلد اول یاری آن‌ها را با تشکر یادآور شده‌ام، در تهیه دنباله آن کتاب نیز به نحوی مرا یاری داده‌اند؛ علاوه بر آن‌ها، آقای موريس داب از روی لطف چند کتاب از کتابخانه خود به من عاریت داد که در جای دیگر در دسترس نبود؛ و خانم دوار، عضو بنگاه سلطنتی امور بین‌الملل، از روی سخاوت اجازه داد از مطالبی که به منظور بررسی سیاست کار شوروی فراهم ساخته بود استفاده کنم. به‌ویژه به آقای آیزاک دویچر مدیونم که یادداشت‌های خود را از اوراق و اسناد منتشرنشده تروتسکی در کتابخانه ویدنر دانشگاه هاروارد در اختیار من گذاشت. يك بار دیگر میل دارم از همه این کسان و کسان دیگری که مرا در جست‌وجوی مطالب این مجلد و نوشتن آن یاری یا اندرز داده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

باید اضافه کنم که يك کتابنامه کامل در پایان مجلد سوم و آخر خواهد آمد.

بخش چهارم

نظام اقتصادی

نظریه‌ها و برنامه‌ها

تعالیم مارکس از واکنش در برابر «یوتوپیا نیسم» سوسیالیست‌های قدیم برخاست، که از روی مخیله سرشار و زیرکانه خود جوامع سوسیالیستی آرمانی بنا می‌کردند و لازم نمی‌دیدند به این مسأله پاسخ دهند که آن جوامع آرمانی آینده چه‌گونه باید از دل جوامع موجود پدید آیند. روش مارکس روش تاریخی بود: همه تغییراتی که در مقاصد و سازمان‌های نوع بشر روی می‌دهد جزو يك روند تاریخی است که همیشه جریان دارد. مارکس فرض گرفت - و این تنها فرضی است که برای اثبات آن تلاش نکرد - که جامعه نوین در درازمدت همیشه می‌کوشد خود را چنان سازمان دهد که منابع تولیدی خود را به مؤثرترین نحوی به کار برد. بنابراین بحث خود را با تحلیلی از جامعه موجود آغاز می‌کند، تا نشان دهد که نظام سرمایه‌داری، که زمانی در آزاد ساختن و گسترش دادن منابع تولیدی نوع بشر نقش بسیار مؤثری بازی کرده، اکنون به مرحله‌ای از سیر تاریخی خود رسیده است که مانع حداکثر استفاده از آن منابع است و راه پیشرفت بعدی را هم بسته است: بنابراین هرگاه فرض اولیه مارکس صحیح باشد، سرمایه‌داری ناگزیر است جای خود را به نظام اجتماعی دیگری (که مارکس آن را «سوسیالیسم» یا «کمونیسم» می‌نامد) بدهد، و این نظام جدید بار دیگر امکان حداکثر استفاده از منابع تولیدی را فراهم خواهد ساخت. برداشت مارکس سیاسی و انقلابی بود، به این معنی که تغییر سرمایه‌داری به سوسیالیسم مستلزم آن است که پرولتاریا به عنوان طبقه حاکم به جای بورژوازی بنشیند؛ و، دست‌کم در غالب کشورها، قابل تصور نیست که این جانشینی بدون خشونت انقلابی انجام گیرد. اما نظریه مارکس در این حال علمی و تکاملی است: چنان که ساختار اقتصادی جامعه سرمایه-

داری از ساختار اقتصادی جامعه فئودالی برخاسته است، با همین روند ساختار اقتصادی موسیالیسم نیز از ساختار اقتصادی سرمایه‌داری بیرون خواهد آمد. هدف بیشتر نوشته‌های مارکس این نیست که خوانندگان را قانع سازد که چنین تغییری مطلوب است - این نکته در فرض اولیه او مستتر است؛ هدف این است که چنین تغییری ناگزیر خواهد بود.

بدین ترتیب مارکس در سراسر عمر خود سرگرم تحلیل نظام سرمایه‌داری موجود و آشکار ساختن نیروی بازدارنده و ویرانگر درون این نظام است، و با نظام موسیالیستی آینده که بر ویرانه‌های سرمایه‌داری بنا خواهد شد کاری ندارد. پرداختن به این کار به يك معنی زود خواهد بود، تا آن لحظه‌ای که نوبت بازگونی شدن سرمایه‌داری فرا رسیده است. چنان که مارکس در مقدمه «نقد اقتصاد سیاسی» می‌نویسد، «کار فقط وقتی مطرح می‌شود که شرایط مادی راه آن فراهم باشد یا، دست کم، در حال فراهم شدن باشد». مارکس به موجب طبیعت و مقتضات خود دشمن منوگندخورده هر نوع «یوتوپیانسم» بود؛ و اندیشه او همیشه متأثر از مجادلاتی بود که در جوانی با موسیالیست‌های یوتوپیایی - که با خیالات واهی درباره جامعه موسیالیستی آینده خوش بودند - انجام داده بود. مارکس در اواخر عمر خود در «جنگ داخلی در فرانسه» با تأکید تحقیرآمیزی توضیح می‌دهد که کارگران «یوتوپای آماده» یا «آرمانی که آن را تحقق بخشند» در اختیار نداشتند: آن‌ها می‌دانستند که باید «تلاش درازمدتی را صورت دهند، يك سلسله زوندهای تاریخی را از سر بگذرانند، و محیط و انسان‌ها را تغییر دهند». این اعتقاد به تغییر شکل جامعه از طریق روندهای کند و درونی تاریخ مشوق نحوه برخوردی است که از پاره‌ای جهات تجربی به نظر می‌رسد: هر جا مانعی سر راه ما پیش آمد از روی آن می‌گذریم. مارکس برای نظام موسیالیستی آینده برنامه‌ای نریخته و بیانیه‌ای ننوشته است. فقط يك بار، در «نقد برنامه گوتا»، به خود اجازه داد که لحظه‌ای «عالی‌ترین مرحله جامعه کمونیستی» را به نظر بیاورد که در آن «نیروهای تولید به حسد اعلای خود می‌رسند و منابع ثروت با وفور تمام جریان می‌یابند»، چنان که «جامعه می‌تواند بر پرچم خود بنویسد: از هر کس به اندازه استعدادش، به هر کس به اندازه نیازش». اما قطع نظر از فصاحت و بلاغت غیرعادی این کلمات، مطلب این قطعه بیش از تکرار همان فرض اساسی مارکس نیست که ضرورت موسیالیسم برای این است که نیروهای تولید را که اکنون در اسارت

سرمایه‌داری منحل گرفتارند آزاد سازد و پرورش دهد؛ و حتی این‌جا نیز مارکس در نامه‌ای خطاب به براهه، که با «نقد برنامه گوتا» همراه بود، با احتیاط راه حملات احتمالی را می‌بندد و می‌نویسد: «هر گامی در جنبش واقعی بیش از يك دوجین برنامه اهمیت دارد.»^۱ این گفته حکمت‌آمیز خالی از خطر هم نبود. برنشتاین تجدیدنظرطلب کلامی (شاید واقعی) از قول مارکس ثبت کرده بود که: «کسی که برنامه‌ای برای آینده می‌ریزد مرتجع است»^۲، و ژرژ سورل سندیکالیست، بهترین برهان نظری را در اثبات ناسازگاری یوتوپیا و مارکسیسم پرداخته است:

ارائه کردن تحلیل نظری نظام اقتصادی آینده به این معنی است که بکشیم يك روساخت ایدئولوژیک را پیش از شرایط تولیدی که روساخت باید بر آن تشکیل شود بنا کنیم؛ بنابراین هر تلاشی از این قبیل غیرمارکسیستی است.^۳

برنشتاین و سورل هریک به طریق دیگری از این برهان چنین نتیجه می‌گیرند که «جنبش همه چیز است و هدف هیچ چیز». مارکس اگر این نتیجه را می‌شنید آن را نمی‌پذیرفت. اما روش او تا حدی این نتیجه را تأیید می‌کند.

بنابراین آنچه مارکس برای نسل‌های بعد از خود به‌جا گذاشت منظره اقتصادی سوسیالیسم آینده نیست، بلکه تحلیل اقتصادی سرمایه‌داری است؛ ابزارهای اقتصادی او نیز از نوعی است که با نظام سرمایه‌داری تناسب دارد. «اقتصاد سیاسی» با مقولات معروف ارزش، بهای و سود، امری است که اساساً به سرمایه‌داری تعلق دارد و با سرمایه‌داری درمی‌گذرد.^۴ در نظام سوسیالیستی حتی نظریه ارزش مبتنی بر کار معنای خود را از

1. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 267.

2. Quoted in G. Sorel, *Reflections on Violence* (Engl. transl., 1916), p 150.

3. G. Sorel, *Décomposition du Marxisme* (third ed. 1925), p. 37.

۴. از طرف دیگر، انگلس يك بار «اقتصاد سیاسی به گسترده‌ترین معنای کلمه» را چنین تعریف می‌کند: «علم قوانین حاکم بر تولید و مبادله و مسائل مادی معیشت در جامعه بشری» (Marx i Engels, *Sochineniya*, xiv, 149)؛ این عبارت بعدها در مجادلات دهه بیست بر سر تداوم اعتبار قوانین اقتصادی در برنامه‌ریزی نقل می‌شد.

دست می‌دهد. ۵. خود مفهوم قوانین اقتصادی که مستقل از اراده انسان عمل می‌کنند متعلق به ذات جامعه سرمایه‌داری است. مارکس مکرر درباره آشنفتگی تولید در نظام سرمایه‌داری سخن گفته و چنین استدلال کرده است که بحران‌های ادواری نتیجه ناگزیر مثکی بودن بر قوانین کور بازار است. در «مانیفست کمونیستی» مارکس این نکته را مسلم فرض می‌کند که «پرولتاریا تفوق خود را به کار می‌برد و گام به گام تمام سرمایه را از بورژوازی می‌گیرد و همه عناصر تولید را در دست دولت می‌گذارد، یعنی در دست پرولتاریا که به صورت طبقه حاکم سازمان یافته است و حاصل جمع نیروهای تولید را با سرعت هرچه بیشتر افزایش می‌دهد». بیش از بیست سال بعد، در «جنگ داخلی در فرانسه» فرمان کمون پاریس را برای تنظیم تولید ملی «با برنامه مشترک» ستایش می‌کند؛ انگلس نیز در انتظار روزی بود که پرولتاریا پس از سلب مالکیت از بورژوازی «وسائل اجتماعی تولید را به ملک اجتماعی... مبدل سازد»، تا بدین ترتیب «تولید اجتماعی برحسب نقشه از پیش اندیشیده» ممکن شود. ۶. مارکس در «سرمایه» می‌گوید که امر تولید در نظام سوسیالیستی در تحت ضابطه آگاهانه و حساب شده قرار می‌گیرد. ۷. اما مارکس برای بحث درباره اوضاع یا ابزارهای تولید اجتماعی برنامه‌ریزی شده هیچ تلاشی نمی‌کند. آنچه در این مسائل می‌توان از او آموخت می‌بایست از تحلیل او درباره ماهیت و نتایج تولید سرمایه‌داری نتیجه‌گیری شود.

درباره توزیع و مبادله ۸، مطالب مارکس از آن نیز کمتر است؛ روشن‌های تولید اجتماعی، که تعیین‌کننده روابط اجتماعی است، روشن‌های توزیع و مبادله را نیز معین می‌کنند. ۹.

5. *ibid.*, xv, 273.

6. Marx i Engels, *Sochineniya*, xiv, 2889.

7. Karl Marx, *Das Kapital*, iii, ch. x.

۸. مارکس میان «توزیع» (*Verteilung*) و «مبادله» (*Austausch*) قائل به تمایز می‌شود. توزیع «تعیین‌کننده نسبت (یا کمیت) است که برحسب آن فراورده‌ها به افراد تعلق می‌گیرد»، و مبادله «تعیین‌کننده فراورده‌های خاصی است که برحسب آن‌ها فرد سهمی را که در توزیع به او تعلق گرفته است تقاضا می‌کند»؛ اولی نماینده تصمیم اجتماعی است و دومی نماینده تصمیم فردی (Marx i Engels, *Sochineniya*, xii, i, 179).

9. *ibid.*, xii, i, 185.

تولید، توزیع، مبادله، و مصرف... همه اجزای یک کل را تشکیل می‌دهند، و تفاوت‌های درون یک واحدند. تولید بر همه عوامل دیگر مسلط است. از این عامل است که روند [توزیع، مبادله، مصرف] هر بار از نو آغاز می‌شود.^{۱۰}

فقط «سوسیالیسم عامیانه» است که «در وهله اول بر گرد مسائل توزیع دور می‌زند»^{۱۱} و معتقد است که هدف سوسیالیسم برابر ساختن توزیع است، نه اجتماعی ساختن تولید. «مانیفست کمونیستی» قبلاً اعلام کرده بود که امحای «شرایط تولید بورژوازی» به دست کمونیست‌ها، به معنای «امحای خرید و فروش» نیز خواهد بود.^{۱۲} پایان نظام سرمایه‌داری تولید کالا را نیز پایان خواهد داد و به همراه آن مبادله به معنای سرمایه‌داری کلمه نیز پایان خواهد یافت. مارکس در «نقد برنامه گوتا» می‌نویسد «در جامعه جماعتی [collective] استوار بر مالکیت اشتراکی ابزار تولید، تولیدکنندگان فراورده‌های خود را مبادله نمی‌کنند». در جامعه کمونیستی نهایی، امر توزیع دیگر هیچ رابطه‌ای با پاداش کار نخواهد داشت، زیرا که پاداش‌های مادی جای خود را به پاداش‌های معنوی خواهند داد. اما در جامعه گذار که «تازه از جامعه سرمایه‌داری بیرون می‌آید» و هنوز «کوفتگی‌های تولد» منشأ خود را با خود دارد، مارکس نظامی را پیش‌بینی می‌کند که در آن کارگر «از جامعه سندی دریافت می‌کند دانه بر این که او فلان تعداد ساعت کار (پس از کسر سهم صندوق مشترک) انجام داده است و با این سند از انبار اجتماعی مقداری وسیله زندگی، برابر با همان تعداد ساعت کار، دریافت می‌کند».^{۱۳} اما این سخت‌ان جسته گریخته

10. *ibid.*, xii, i, 189;

مارکس اضافه می‌کند که با این حال نوعی «کنش و واکنش متقابل میان عوامل کوناگون وجود دارد»، چنان که «در هر کل انداموار (ارگانیک) می‌بینیم.

11. *ibid.*, xv, 276.

۱۲. همه سوسیالیست‌های قدیم مبادله‌کنندگان را، برخلاف تولیدکنندگان، انگل جامعه می‌دانستند: اوئن در «پیش‌نویس اساسنامه» ای که در ۱۸۳۵ برای «اتحاد همه طبقات و همه ملل» نوشت انتظار جامعه‌ای را می‌کشد «بدون کشیشان، حقوق‌دانان، نظامیان، خریداران، و فروشندگان».

13. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 274;

همین‌اندیشه تقریباً با عین همین عبارت در «سرمایه» ی مارکس نیز تکرار شده است
Karl Marx, *das Kapital*, iii, ch. xviii.

فقط نشان می‌دهند که تلاش مارکس برای تحلیل مسائل توزیع و مبادله در جامعه سوسیالیستی چه قدر ناچیز است. بحث درباره کارکردهای ارزش و بها و سود در اقتصاد برنامه‌ریزی شده مربوط به آینده دور بود. دلیل دیگری که مارکس را، به طور هشیار یا ناهشیار، از بحث مثبت درباره مسائل اقتصادی سوسیالیسم باز می‌داشت این بود که او نمی‌توانست معین کند که در نظام سوسیالیستی امر برنامه‌ریزی دقیقاً به دست چه کسانی صورت می‌گیرد. بیان او درباره نقش اساسی امر برنامه‌ریزی کاملاً دقیق است، اما ایفای این نقش را به خود «جامعه» واگذار می‌کند:

جامعه باید از پیش محاسبه کند که چه مقدار کار و ابزار تولید و وسیله معیشت می‌تواند به کار برد، بدون کسرکردن از آن شاخه‌های صنعت که، مثلاً مانند کشیدن خط آهن، ممکن است تا مدت درازی، یک سال یا بیشتر، بازدهی نداشته باشند، نه از باب ابزار تولید و نه وسیله معیشت و نه ارزش مصرفی، بلکه کار و ابزار تولید و وسیله معیشت را از مجموع تولید سالانه می‌گیرند.^{۱۴}

برنامه‌ریزی اقتصادی به عنوان کار دولت تصور نشده است، بلکه کاری است که وجود دولت را زائد می‌کند. «مانیفست» اعلام می‌کند که: «وقتی که در جریان تحول تمایزات طبقاتی ناپدید شدند، و تمام امر تولید در دست سازمان وسیعی از تمام ملت متراکم شد، آن وقت قدرت اجتماعی کیفیت سیاسی خود را از دست خواهد داد.» اما در این «سازمان وسیع» تمام ملت، کار برنامه‌ریزی تولید را چه کسانی بر عهده می‌گیرند؟ مارکس هرگز نکوشید به این پرسش پاسخ بدهد. در یکی از قطعات «سرمایه» می‌گوید که خود جامعه به صورت یک «سازمان آگاه و منتظم» درمی‌آید، که در آن خود تولیدکنندگان «مبادله فرآورده‌ها را تنظیم می‌کنند، و به جای آن که اجازه دهند فرآورده‌ها به صورت نیروی کوری بر آن‌ها حکومت کنند، خودشان آن‌ها را تحت نظارت مشترک خود قرار می‌دهند».^{۱۵} روشن است که برنامه‌ریزی و هدایت زندگی اقتصادی پاره

14. Karl Marx, *Das Kapital*, ii, ch. xvi.

15. Karl Marx, *Das Kapital*, iii, ch. xxxix.

اساسی سوسیالیسم است؛ ولی مارکس در این مورد قانع بود به این که مانند همه سوسیالیست‌ها، از سن‌سیمون به بعد، چنین فرض بگیرد که این وظایف را دولت یا سازمان سیاسی دیگری انجام نخواهد داد، بلکه خود تولیدکنندگان آن‌ها برعهده خواهند گرفت.^{۱۶} همچنین، شاگردان مارکس نیز پیش از ۱۹۱۷ در این زمینه پیشرفتی نکردند. برنامه‌ریزی را امری مسلم می‌انگاشتند و درباره آن بحث نمی‌کردند. برنامه حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه، که در دومین کنگره حزب در ۱۹۰۳ به تصویب رسید، با اصطلاحات دقیقاً مارکسیستی از «نشاندن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی در ابزار تولید و مبادله، و سامان‌دادن روند اجتماعی به صورت برنامه‌ریزی‌شده» سخن می‌گوید.^{۱۷} اما این رسم رایج بود، و پیش از انقلاب هیچ کاری برای پروراندن مفهوم برنامه در ادبیات بلشویکی انجام نگرفت. در آستانه انقلاب لنین این کمبود را با استدلالی که گویی از زبان خود مارکس جاری شده چنین توضیح می‌دهد:

در آثار مارکس هیچ اثری از تلاش برای ایجاد یوتوپیا، برای حدس‌زدن در خلا درباره آنچه نمی‌توان دانست، دیده نمی‌شود. مارکس مسأله کمونیسم را به همان صورتی عبارت‌بندی می‌کند که يك عالم طبیعی ممکن است مسأله مثلاً يك نوع جدید زیست‌شناختی را عبارت‌بندی کند، یعنی وقتی که ما بدانیم که چنین نوعی به وجود آمده است و در جهت معینی تکامل می‌یابد.^{۱۸}

مارکس مفهوم اقتصاد اجتماعی برنامه‌ریزی شده را از خود به میراث گذاشته بود، و تحلیل او درباره نظام سرمایه‌داری می‌بایست پایه صناعت (تکنیک)‌های برنامه‌ریزی سوسیالیستی را از طریق روند تضاد فراهم

۱۶ کلمه‌ای که سن‌سیمون به کار می‌برد «industriels» («صنعتگران») است که همه کسانی را که به کار تولید می‌پردازند در بر می‌گیرد. شاگردان سن‌سیمون پس از مرگ استاد، شاید برای حفظ شهرت «سوسیالیستی» او، در بحث از «اتحاد کارگران» کلمه «travailleurs» («کارگران») را به کار بردند. (Doctrin de Saint-Simon: Exposition, Première Année (1830), p. 197).

17. VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), I, 20.

18. Lenin, Sochineniya, xxi, 482.

سازد. ۱۹. اما سیاست‌های اقتصادی دوران گذار، که انقلاب در تلاش آفرینش نظام سوسیالیستی آن را طی می‌کند، می‌بایست به‌طور تجربی به دست کسانی که انقلاب را انجام می‌دهند معین شود.

علاوه بر اشاره‌های کلی درازمدت دربارهٔ تشکیل نظام سوسیالیستی آینده، مارکس دربارهٔ مسائل جاری سیاست اقتصادی نیز گهگاه سخنانی گفته است؛ و این سخنان در آن احزابی که مدعی بودند برنامهٔ خود را بر پایهٔ تعالیم او بناکرده‌اند تأثیر عملی مستقیم‌تری داشت. مارکس در «مانیفست» از پاره‌ای اقدامات فوری نام می‌برد که، دست‌کم در «پیشرفته‌ترین کشورها» پرولتاریا می‌تواند از آن‌ها جانب‌داری کند، و آن‌ها را در شرایط موجود اصلاحات قابل اجرا می‌داند. این اصلاحات را در محدودهٔ رسمی دموکراسی بورژوایی می‌توان انجام داد، هرچند مارکس عقیده داشت که چنین اصلاحاتی ناگزیر «از خود پیش می‌افتند» و «شکاف‌های دیگری در نظام اجتماعی کهن بازمی‌کنند». از میان ده اقدامی که در «مانیفست» یاد شده‌اند (و مارکس اذعان دارد که ممکن است از کشور تا کشور فرق داشته باشند)، مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از لغو مالکیت خصوصی زمین؛ مالیات بر درآمد تصاعدی؛ لغو وراثت؛ مرکزیت وراثت از طریق بانک ملی؛ دولتی شدن ارتباطات؛ گسترش مالکیت دولت بر کارخانه‌ها و ابزار تولید؛ اجبار برابر همهٔ افراد جامعه به کار کردن؛ آموزش رایگان و منع استخدام کودکان در کارخانه‌ها «به‌صورت کنونی». گاه این ایراد نظری مطرح شده است که انجام دادن این تقاضاهای محدود ممکن است از دشواری زندگی پرولتاریا بکاهد و در نتیجه شور انقلابی آن‌ها را سست کند، و این‌گونه تقاضاها نباید از جانب انقلابیان راستین پیش کشیده شود. اما در عمل هیچ حزبی نمی‌تواند توده‌های وسیع را جذب کند، مگر آن که برای رفع شکایت‌های آنی آن‌ها نیز برنامه‌ای داشته باشد. رسم احزاب سوسیال‌دموکرات به پیروی از سابقهٔ «مانیفست» چنین شد که دو برنامهٔ حداکثر و حداقل داشته باشند؛ برنامهٔ حداکثر هدف انقلابی آن‌ها است، و برنامهٔ حداقل اصلاحاتی است که امیدوارند در نظام بورژوایی موجود نیز به اجرای آن توفیق یابند. یکی از نتایج

۱۹. صناعت‌های برنامه‌ریزی، به‌صورتی که سرانجام در اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شد، مبتنی بر مقولاتی است که مارکس در «سرمایه» برای تحلیل نظام سرمایه‌داری به کار می‌برد؛ اما این مقولات در نخستین سال‌های رژیم شوروی چندان، یا مطلقاً، کاربردی نداشتند.

پیش‌بینی‌نشده این تقسیم آن بود که گروه کثیری از افراد گه برحسب طبع و اعتقاد خود به برنامه حداقل علاقه‌مند بودند وارد احزاب سوسیال-دموکرات شدند؛ و در کشورهایی که پاره‌ای از این خواست‌های حداقل در واقع انجام گرفته بود و به نظر می‌رسید که باقی آن‌ها نیز در آینده از طریق دموکراسی بورژوازی انجام خواهد گرفت، این احزاب رفته‌رفته خواست‌های برنامه حداکثر را به مقوله هدف‌های دوردست نظری احاله دادند و فعالیت خود را به تحقق بخشیدن برنامه حداقل مقصور کردند. به عبارت دیگر، سوسیال‌دموکراسی در عین حال که از لحاظ نظری انقلابی باقی ماند در عمل گرایش اصلاحگری بر آن چیره شد. حزب سوسیال-دموکرات نمونه کلاسیک این دیگرگونی تدریجی بود.

جریان اشاعه مرام مارکسیسم در روسیه دارای مشخصات ویژه‌ای بود که با واپس‌ماندگی اوضاع اقتصادی و نیز واپس‌ماندگی اوضاع سیاسی جامعه روسیه تناسب داشت. در قرن نوزدهم تصرف قفقازیه و فتح منطقه آلتای در قلب سیبری با منابع معدنی بسیار سرشارشان محیط مادی پرورش صنعتی روسیه را فراهم ساخت، و روسیه به‌صورت يك قدرت صنعتی بالقوه درآمد. آزاد شدن سرف‌ها در ۱۸۶۱، که ضربه مستقیمی بود بر باروی نظام فئودالی روس، نشانه رسیدن نخستین موج سرمایه‌داری صنعتی نوین بود، آن هم به کشوری که در آن از شرایط رشد بورژوازی سرمایه‌دار مستقل هیچ خبری نبود. نقش تاریخی آزادشدن سرف‌ها در روسیه، مانند نقش قانون محصورکردن زمین‌های عمومی در تاریخ انگلستان، آن بود که نیروی کار لازم را برای صنعتی‌کردن اقتصاد کشور از زمین روستاها به‌سوی کارخانه‌های شهری براندد. اما نخستین تأثیر این کار در وضع دهقانان و نظام زمین‌داری ظاهر شد، زیرا که تمام آینده آن‌ها در معرض بحث علنی قرار گرفت. در ظرف سی سال بعد، مسأله حاد روز همین مسأله بود. طبیعی است که نخستین گروه‌های مارکسیستی از میدان بحث و جدل با «نارودنیک‌ها» بر سر سرنوشت دهقانان و کشاورزی روسیه بیرون آمدند. مسائل ارضی، با آن که در اندیشه مارکس مرتبه درجه دوم داشتند، برای پیروان او در کشوری که ۹۰ درصد جمعیتش کشاورز بودند مسائل حیاتی بودند؛ و چیزی که باعث ناراحتی آن‌ها می‌شد این نکته بود که گویا مارکس در پاره‌ای از سخنان پراکنده سال‌های اخیرش جانب نارودنیک‌ها را در برابر مارکسیست‌های

روس گرفته بود. ۲۰ نارودنیک‌ها بر آن بودند که بنه (کمون) دهقانی روسیه، یعنی نوعی نظام زمین‌داری که هر از چندی زمین‌های افراد را می‌گیرد و از نو تقسیم می‌کند - نظامی که در دوره سرف‌داری برقرار بود و پس از لغو سرف‌داری نیز باقی ماند - پایه‌ای است برای قاعده مالکیت اشتراکی که در نظام سوسیالیستی آینده باید برقرار شود، و لذا روسیه فرصت بی‌مانندی برای رهبری جهان در راه سوسیالیسم در اختیار دارد. اما پلخانوف، پدر مارکسیسم روسی و بنیان‌گذار نخستین گروه مارکسیستی روس در خارج، شکی نداشت که مارکسیسم از دیدگاه مسأله ارضی روسیه به چه معنی است. پلخانوف دهقانان را، چه در روسیه و چه در غرب، اساساً یک عامل محافظه‌کار می‌انگاشت. پلخانوف در قطعه‌ای که بارها از قول او نوشته شده است، در ۱۸۹۲ می‌نویسد: «گذشته از یورژوازی و پرولتاریا ما در کشور خود نیروی اجتماعی دیگری نمی‌بینیم که گروه‌های مخالف یا انقلابی از آن کمک بگیرند.»^{۲۱} بنابراین پلخانوف معتقد بود که انقلاب باید در روسیه به همان راهی برود که در غرب رفته است - همان راهی که نقشه‌اش در «مانیفست کمونیستی» ترسیم شده است. نخستین مرحله، انقلاب بورژوازی سرمایه‌دار است، که رشد صنعت را در روسیه تسریع خواهد کرد و نظام‌های منسوخ فئودالی مانند زمین‌داری و بنه (کمون) روستایی را از میان خواهد برد؛ سپس، با پیروزی و استقرار سرمایه‌داری در شهر و روستا، زمان برافتادن سرمایه‌داری با انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا فرا می‌رسد. اندیشه نارودنیک‌ی رسیدن به سوسیالیسم از راه بنه روستایی، بدون گذار از دوران سرمایه‌داری و بدون پدید آمدن یک پرولتاریای نیرومند، یوتوپیای محض است - یا شولایی است که ارتجاع زیر آن پنهان شده است. در دهه ۱۸۹۰ لنین به‌صورت شاگرد پرشور پلخانوف در صحنه ظاهر شد. او در نخستین نوشته‌های خود مجادله پلخانوف را با نارودنیک‌ها ادامه می‌دهد و با شور تمام از این حکم دفاع می‌کند که رشد سرمایه‌داری در روسیه ضرورت دارد.

در اواسط دهه نود، یعنی هنگامی که لنین کار خود را آغاز کرد، واقعیات امر مسأله را به نفع مارکسیست‌ها حل و فصل کرده بود. در دهه ۱۸۴۰ هاگستهایوزن، ناظر تیزبین پروسی، نقش حیاتی سرف‌ها را در

۲۰. نگاه کنید به: «یادداشت (ج): مارکس، انگلس و دهقانان» صص ۵۷-۴۴.

21. G. V. Plekhanov, *Sochineniya*, iii, 119.

اقتصاد روسیه به‌روشنی تشخیص داده بود:

اگر مالکیت بزرگ برای پیشرفت تمدن و ثروت ملی ضرورت داشته باشد، که به عقیده من محل تردید نیست، هنوز وقت الغای سرف‌داری نرسیده است.^{۲۲}

آزاد شدن سرف‌ها آن تعادلی را که روستای روسیه در تراز نازل اقتصاد سرف‌داری از آن برخوردار بود برهم زد، و تعادل دیگری هم به‌جای آن نگذاشت. آن دسته از زمین‌داران چابک و توانا که توانستند املاک خود را بر پایه سرمایه‌داری کارآمدی استوار کنند و همان سرف‌های پیشین خود را به نام کارگر مزدور به‌کار بگمارند و به تولید وسیع فراورده‌های صادراتی پردازند، از این جریان سود بردند؛ زمین‌دارانی که این زرنگی را نداشتند یا جای املاکشان نامساعد بود، نتوانستند خود را با محیط تازه تطبیق دهند و بیش از پیش در مرداب قرض و بیکارگی فرو رفتند. اصلاحات به گروه کوچکی از دهقانان کارآمد نیز میدان داد، چنان که توانستند جای پای خود را محکم و دارایی‌شان را چند برابر کنند و با کار کشیدن از همپالکیان نگون بخت خود از چرگه آن‌ها بیرون بیایند؛ اما برای توده کثیر دهقانان اصلاحات چیزی نبود جز رفتن زیر بار قرض، سختی معیشت، و اشکال تازه‌ای از استثمار، که مانند گذشته از آن خون دل می‌خوردند. اصلاحات دهقانان را به دو دسته تقسیم کرد: اقلیت کوچکی از دهقانان زمین‌دار (در برخی جاها تعدادشان به یک‌پنجم کل می‌رسید)، که برخی از آن‌ها کارگر مزدور می‌گرفتند، و اکثریت دهقانان بی‌زمین، یا دهقانانی که زمین‌شان کفاف زندگی‌شان را نمی‌داد و برای زمین‌داران بزرگ یا دهقانان مرفه مزدوری می‌کردند. با وارد شدن سرمایه‌داری در روستاهای روسیه تمایزات طبقاتی اندک اندک جوانه می‌زد.^{۲۳}

22. A. von Haxthausen, *Études sur la Situation Intérieure, la Vie Nationale, et les Institutions Rurales de la Russie*, i (1847), 151.

۲۳. به تعبیر پلخانوف، دهقانان به‌طور کلی یک طبقه نیستند، بلکه نوعی «مرتب» (sostoyannie) را تشکیل می‌دهند؛ اصلاحات ۱۸۶۱ این «مرتب» را به دو طبقه تقسیم کرد - «بورژوازی روستایی» زمین‌دار، و «دهقانان فقیر» بی‌زمین؛ استثمارکنندگان و استثمارشوندگان (G. V. Plekhanov, *Sochineniya*, iii, 410).
لنین در ۱۹۰۵ روش قاطع دهقانان را نتیجه تقسیم شدن آن‌ها به دو قشر «خردم-بورژوازی» و «شبه پرولتاریا» می‌داند. (*Sochineniya*, vi, 369-70).

در این ضمن، پس از آزاد شدن سرف‌ها نخستین نشانه‌های روند صنعتی‌شدن در روسیه پدیدار شد. رشد سریع صنعت پسر از ۱۸۹۰ با جریان‌یافتن سرمایه خارجی به درون روسیه، پایه‌هایی را فراهم ساخت که حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه بر آن‌ها بنا شد: اعتصاب‌های سال ۱۸۹۶ سرآغاز واقعی جنبش پرولتاریایی بود. اما رشد دیرافتاده صنعت سرمایه‌داری در روسیه پدید آمدن چند کیفیت خاص را باعث شد، که لنین آن‌ها را در کلام کوتاهی درباره روسیه خلاصه می‌کند و می‌گوید که در روسیه «جدیدترین [نوع] امپریالیسم سرمایه‌داری فی‌المثل با شبکه ضخیمی از روابط پیش از سرمایه‌داری به هم بافته شده است».^{۲۴} در اروپای غربی، مدیران صنایع اوایل قرن بیستم در یک روند تدریجی و قابل دنبال کردن از میان «آنتر پرونور»^{۲۵}‌های آشنای اقتصاد کلاسیک تربیت شدند و با صنعت بزرگ جدید مقداری از زمینه و جهان‌بینی گذشته آن نیز همراه بود. در روسیه، صنعت جدید ناگهان ساخته و پرداخته از مغز سرمایه روسی و غربی بیرون جست^{۲۶}؛ انگیزه‌های رشد آن هم سیاسی بود و هم اقتصادی^{۲۷}؛ دولت و بانک‌ها در ایجاد آن بسیار بیش از «آنتر پرونور»‌های منفرد دخالت داشتند؛ و نسبت سرمایه‌های بزرگ در صنعت روسیه بسیار بیش از جاهای دیگر اروپا بود.^{۲۸}

24. Lenin, *Sochineniya*, xix, 136.

۲۵. entrepreneur کسی که در اقتصاد سرمایه‌داری به قصد انتفاع به سازمان‌دادن شاخه‌ای از بازرگانی یا صنعت می‌پردازد؛ صاحب مؤسسه بازرگانی یا صنعتی؛ «کاسب» در معیاس بزرگ و جدید - م.

۲۶. بنابر کتاب معیاری که در این زمینه وجود دارد، سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع روسیه پیش از ۱۹۱۴ به بیش از دو میلیارد روبل بالغ می‌شد؛ از این مبلغ، ۳۲٪ درصد سرمایه فرانسوی بود، ۲۲٪ درصد انگلیسی، ۱۹٪ درصد آلمانی، ۱۴٪ درصد بلژیکی، و ۲۵ درصد آمریکایی.

(P.B.O.I., quoted in Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 44).

۲۷. ویت، نیرومندترین هوادار صنایع، در خطرات خود نکته بامعنایی را بیان می‌کند: «می‌گویند که من برای رشد دادن صنایع وسایل مصنوعی به کار می‌بردم. این عبارت ابلهانه یعنی چه؟ به چه وسیله‌ای جز وسایل مصنوعی می‌توان صنایع را رشد داد؟» (*Vospominaniya* (Berlin, 1922), i, 451).

۲۸. در ۱۹۱۳، ۲۵۵ درصد از کارگران صنعتی روسیه در واحدهایی مشغول کار بودند که هر کدام بیش از ۱۰۰۰ کارگر داشتند و ۹۵ درصد در واحدهایی که از

تفاوت‌های کارگر کارخانه روسی و اروپایی حتی از این هم بارزتر بود. کارگر کارخانه غربی هنوز مقداری از مهارت خاص صنعتگر خرده‌پای پیشین را با خود داشت. کارگر روسی، دهقان از ده برآمده‌ای بود که در فصل کسادی بازار کار یا دوره بحران اقتصادی ممکن بود به ده خود بازگردد. قانوناً در شمار دهقانان بود، و در جرگه صنعتگران خرده‌پا، که جزو «خرده‌بورژوازی» بودند، قرار نمی‌گرفت. فاقد آن درجه از سواد و مهارت صنعتی بود که در غرب طبقه روزافزون «اشرافیت کارگری» از آن برمی‌خاست - یعنی طبقه‌ای که در منافع سرمایه‌داری سهیم بود و چون مورد استثمار بی حد و حصر قرار می‌گرفت برای کشت تبلیغات انقلابی زمین بسیار باروری را فراهم می‌ساخت. بسیاری از تفاوت‌ها، چه در ساختار صنعت و چه در سیرت کارگران، در تفاوت نظام‌های سیاسی غرب و شرق اروپا نیز منعکس می‌شد. آخر این که یگانگی کارگر کارخانه و دهقان روس باعث می‌شد که این دو مقوله با یکدیگر کنش و واکنش داشته باشند، و جداکردن آن‌ها از یکدیگر، چنان که در کشورهای غربی معمول بود، عملاً امکان نداشت.

نخستین برنامه حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه بنا به رسم جاری به دو بخش خواست‌های حداکثر و خواست‌های حداقل تقسیم شده بود، اما آن آسیب‌مندی اثری که حزب سوسیال‌دموکرات آلمان را فرا گرفت، یعنی پیش‌افتادن خواست‌های حداقل و فراموش شدن خواست‌های حداکثر، حزب روسی را تهدید نمی‌کرد - و دلیل آن هم آشکار بود: از ۱۸۴۸ به بعد، مفهوم برنامه حداقل غالباً همان خواست‌هایی بود که به دست آوردن آن‌ها در انقلاب بورژوازی امکان داشت، بدون آن که چارچوب نظام سرمایه‌داری بورژوازی زیر فشار آن‌ها درهم شکسته شود؛ برنامه حداکثر مربوط به انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا بود. در اروپای غربی، که انقلاب بورژوازی کاری بود انجام گرفته، برنامه حداقل به همین دلیل دیگر انقلابی نبود و به موجب همین اختلاف از برنامه حداکثر انقلابی جدا می‌شد. وقتی که حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه برنامه خود را در ۱۹۰۳ تصویب کرد، انقلاب بورژوازی هنوز در روسیه انجام نگرفته

۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر داشتند؛ ارقام متناظر آلمان در ۱۹۰۷ به همان ترتیب ۸۰۱ درصد و ۶۱ درصد بوده‌است

(Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 46).

بود و برنامه‌های حداقل و حداکثر هر دو انقلابی بودند. حداقل خواست‌های سیاسی برنامه مصوب کنگره حزبی ۱۹۰۳ با برانداختن استبداد تزاری و تأسیس جمهوری دموکراتیک به جای آن آغاز می‌شد. ۲۹ حداقل خواست‌های اقتصادی هم که به دنبال آن می‌آمد روی هم رفته در روسیه آن زمان به همان اندازه انقلابی بود، هرچند این خواست‌ها را با ملایمت سنجیده‌ای تنظیم کرده بودند و کمتر نکته‌ای در آن‌ها بود که در دموکراسی‌های بورژوازی پیشرفته صورت نگرفته باشد یا در شرف صورت گرفتن نباشد. از آن جمله بودند خواست‌های روزکار هشت ساعت؛ تعطیل آخر هفته؛ منع کار شبانه، مگر به دلیل ضرورت فنی؛ منع استخدام کودکان زیر شانزده سال (و محدودیت کار تا هجده سال)؛ منع استخدام زنان در کارهای خلاف بهداشت؛ بیمه دولتی در برابر بیماری و پیری؛ بازرسی مؤثر در کارخانه‌ها، و اقدامات دیگری که در عالم قوانین اجتماعی و برنامه‌های رادیکال کشورهای غربی امور آشنایی به شمار می‌رفت. بخش ارضی برنامه حزب به‌ویژه بسیار ملایم بود، زیرا که در واقع به اقداماتی برای «برچیدن بازمانده‌های رژیم سرفداری» و پیش بردن «رشد آزادانه مبارزه طبقاتی در روستا» ختم می‌شد. پیشنهادهاى منجز عمده آن عبارت بود از لغو بدهی‌هایی که دهقانان هنوز از بابت آزادی خود بر عهده داشتند و بازگرداندن مبالغ پرداخت شده، و مصادره زمین‌های کلیسا و املاک سلطنتی، و «تأسیس کمیته‌های دهقانی برای بازگرداندن زمین‌هایی که هنگام لغای سرفداری از دست دهقانان رفته شد (زمین‌های معروف به «بریده‌ها») ... به دهقانان بی‌زمین». ۲۰ جالب این بود که کنگره حزب به بخش اقتصادی برنامه اظهار علاقه‌ای نکرد. نه در آن روز، و نه در مجادلات بعد از انشعاب بلشویک‌ها و منشویک‌ها، مسائل اقتصادی نقش مهمی بر عهده نداشتند.

جنگ روسیه و ژاپن آتش ناخرسندی‌هایی را که از مدت‌ها پیش در شهر و روستا دود می‌کرد شعله‌ور ساخت. انقلاب ۱۹۰۵ نخستین نشانه بارز این واقعیت بود که شورش نوپای پرولتاریای جوان کارخانه‌ها برضد سرمایه‌داری صنعتی و شورش کهن‌سال دهقانان روسیه برضد شرایط ارضی تحمل‌ناپذیر به‌طور خود به خود و ناهماهنگ و نیمه ناهشیار با

۲۹. نگاه کنید به جلد اول، ص ۵۰.

۳۰. برنامه ۱۹۰۳ در VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), I, 19-23.

هم جوش خورده‌اند. در روز «یکشنبه خونین»، ۹ ژانویه ۱۹۰۵، کارگران شهری با تلاش کورمال خود آتش انقلاب را روشن کردند؛ و اعتصاب‌های صنعتی وسیع پاییز ۱۹۰۵ شگرف‌ترین توفیق‌های انقلاب بود. اما پیش از آن، در فوریه ۱۹۰۵، روستاییان نواحی خاک‌سیاه و استان‌های بالتیک و قفقاز سر به شورش برداشته بودند؛ و شورش‌های دهقانی که در ماه‌های بعدی آن سال در سراسر روسیه درگرفت تا بهار و تابستان سال ۱۹۰۶ نیز جسته گریخته ادامه داشت - یعنی تا مدت‌ها پس از آن که انقلاب در شهرها و کارخانه‌ها سرکوب شده بود. آنچه در ۱۹۰۵ روی داد نظر بلشویک‌ها را در یک نکته تأیید کرد: ضرورت رهبری پرولتاریا در انقلاب. اما روشن شد که انقلاب در روسیه بدون پشتیبانی فعالانه دهقانان نمی‌تواند پیروز شود؛ و نیز روشن شد که دهقان روس بسیار بیش از آنچه در فصل احتیاط‌آمیز مسائل ارضی برنامه حزب پیش‌بینی شده بود برای انقلاب‌آمادگی دارد.

در نتیجه رویدادهای ۱۹۰۵، دهقانان در محاسبات بلشویک‌ها اهمیت و اعتبار کاملاً تازه‌ای پیدا کردند. در آوریل ۱۹۰۵، سومین کنگره حزبی سراسر روسیه در لندن از «جنبش روزافزون دهقانی» به نیکی نام برده بود، و درعین‌حال که اذعان داشت که این جنبش هنوز «خودانگیزته و از لحاظ سیاسی ناهشیار» است، آن را شایسته پشتیبانی حزب سوسیال‌دموکرات شناخته بود. قطعنامه حزب چندین گام از توصیه‌های برنامه حزبی فراتر رفت و به‌طور آشکار از «دهقانان و پرولتاریای روستا» دعوت کرد که «به‌طور دسته‌جمعی از پرداخت مالیات و بدهی‌ها خودداری کنند و برای خدمت نظام وظیفه حاضر نشوند و فرمان‌ها یا دستورهای دولت و مأموران آن را اطاعت نکنند». ۲۱ در همان ماه لنین «دیکتاتوری انقلابی-دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان» را هدف فوری انقلاب نامیده بود؛ و در رساله «دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک»، که موضوعش تشریح همین مسأله بود، میان مرحله نخست یا بورژوایی انقلاب که در آن پرولتاریا با مجموع طبقه دهقان متحد است، و مرحله دوم که در آن پرولتاریا با دهقانان فقیر برضد عناصر ارتجاعی طبقه دهقان همدست می‌شود، تمایز دقیقی ترسیم می‌کند:

ما از جنبش دهقانی تا آن حد که انقلابی-دموکراتیک باشد پشتیبانی می‌کنیم. ما برای نبرد با این جنبش تا آن حد که در نقش ارتجاعی و ضدپرولتاریایی ظاهر شود آماده‌می‌شویم (بله، فوراً آماده می‌شویم). تمام جوهر مارکسیسم در این وظیفه دوگانه خلاصه می‌شود.^{۳۲}

اما محتوای آن خط‌مشی ارضی که باید در این دو انقلاب در پیش گرفته شود، مورد بحث قرار نمی‌گیرد. در کنفرانس بلشویک‌ها در تامرفورس، دسامبر ۱۹۰۵، باب بحث درباره تجدید نظر در بخش ارضی برنامه حزبی گشوده شد؛ کنفرانس پیشنهاد کرد که نکات کهنه مربوط به «بریده‌ها» (که بیش از حد ملایم بود) و الفای بدهی‌ها (که انجام گرفته بود) از برنامه حذف شود، و به دهقانان قول داده شود که از هرگونه اقدام انقلابی آن‌ها پشتیبانی خواهد شد، از جمله از مصادره زمین‌هایی که در مالکیت خصوصی است، و کوشش شود که دهقانان را قانع کنند که «منافع آن‌ها با منافع بورژوازی ده تقابل آشتی‌ناپذیر» دارد، و راه رسیدن به هدف سوسیالیسم به آن‌ها نشان داده شود.^{۳۳}

یکی از نتایج آشتی بلشویک‌ها و منشویک‌ها در زمستان ۱۹۰۵-۶ تأسیس کمیسیون مشترکی بود که می‌بایست پیشنهادهای مربوط به اصلاح برنامه ارضی^{۳۴} را گردآوری و خوب و بد کند تا در کنگره «وحدت» که در آوریل ۱۹۰۶ در استکهلم تشکیل شد (و بعدها بلشویک‌ها آن را کنگره چهارم نامیدند) مورد بحث قرار گیرد. طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین بحث محافل سوسیال‌دموکرات دربارۀ خط‌مشی ارضی در کنگره استکهلم

۳۲. Lenin, *Sochineniya*, viii, 185-6. برای تحلیل بیشتری از نظریات لنین

در این زمان نگاه کنید به: جلد اول، ص ۸۱.

33. VKP (B) v *Rezolyutsiyakh* (1941), i, 58-9; Krupskaya, *Memories of Lenin* [i], (Engl. transl. 1930), pp. 131-3,

این مأخذ گفته شده است که لنین نخستین بار در کنفرانس تامرفورس نتایج تجربه انقلاب ۱۹۰۵ را مطرح کرد.

۳۴. گزارش این کمیسیون در مجموعه آثار لنین آمده است (Lenin, *Sochineniya*, ix, 458-60). لنین پیش‌نویس خود را (که مورد تأیید اکثریت اعضای کمیسیون بود) با شرحی درباره انگیزه‌های آن به صورت جزوه جداگانه‌ای در مارس ۱۹۰۶ منتشر کرد. (*Sochineniya*, ix, 55-76)

انجام گرفت؛ گذشته از اختلاف اصلی میان بلشویک‌ها و منشویک‌ها (منشویک‌ها در کنگره اکثریت کوچکی داشتند) هر دو گروه در میان خود نیز دچار اختلاف نظر بودند. به‌جز چند استثنای بنی‌اهمیت، همه بر سر این نکته توافق داشتند که برنامه قدیم کهنه شده است و، برای ارضای خواست‌های دهقانان که در آشوب‌های اخیر پدیدار شده بود، باید در خصوص کل مسأله زمین گامی برداشت. گام نخست نسبتاً ساده بود. بلشویک‌ها خواهان مصادره همه زمین‌های کلیسا و املاک سلطنتی و خالصجات دولتی و علائق زمین‌داران بودند؛ منشویک‌ها خواهان «قطع علاقه» (alienation) مالکان بودند، و این اصطلاح پرداخت بهای زمین را هم افاده می‌کرد، یا دست‌کم آن را مردود نمی‌ساخت. اما عده‌ای از منشویک‌ها در این نکته با بلشویک‌ها موافق بودند، چنان که بلشویک‌ها به اکثریت رسیدند؛ و کلمه «مصادره» در قطعنامه کنگره به‌کار رفت. املاک کوچک (که تعریف دقیق‌تری هم از آن‌ها داده نشده بود) از مصادره مستثنا بودند.

مسأله‌ای که بسیار بیشتر مورد اختلاف بود آن بود که پس از مصادره چه خواهد شد. این جا سه رأی کلی قابل تشخیص بودند: منشویک‌ها، که از اقتدار حکومت مرکزی می‌ترسیدند، می‌خواستند که مالکیت زمین‌ها به «ارگان‌های حکومت خودمختار محلی» منتقل شود، که زمین را برای همیشه به دهقانان کشتگر واگذار می‌کرد؛ این راه‌حل را «ولایتی کردن» زمین می‌نامیدند. رأی دوم در پیشنهادی طرح شده بود که از لنین سرچشمه می‌گرفت و اکثریت کمیسیون پیش‌نویس طرفدار آن بود. پیشنهاد این بود که زمین‌های مصادره شده در اختیار کمیته‌های دهقانان قرار گیرد تا زمانی که مجلس مؤسسان تشکیل شود، و پس از آن در صورتی (و فقط در این صورت) که یک جمهوری کاملاً دموکراتیک تأسیس شود حزب تقاضای انقاع مالکیت خصوصی زمین و انتقال تمام زمین‌ها را به «تمام خلق» (یا بنا بر پیش‌نویس دیگر به دولت) مطرح خواهد کرد؛ لنین چنین استدلال می‌کرد که قید شرط تأسیس جمهوری کاملاً دموکراتیک در پیش‌نویس او آن خطری را که منشویک‌ها در انتقال زمین به دولت مرکزی می‌بینند مرتفع می‌سازد. گروه سوم، که اکثریت بلشویک‌ها را در بر داشت، در مورد گام اول یعنی تأسیس کمیته‌های دهقانان با پیش‌نویس لنین موافق بود، ولی پیشنهاد می‌کرد که از مجلس مؤسسان خواسته شود که پس از انتقال جنگل‌ها و معادن به دولت و انتقال

«املاکی که کشت اشتراکی آن‌ها مقدور باشد» به ارگان‌های خودمختار محلی، باقی زمین‌ها تقسیم شود و به مالکیت کامل دهقانان درآید. لنین پیش‌تر می‌گفت مالکیت فردی دهقانان ذاتاً از مقوله سرمایه‌داری است و لذا در قیاس با نظام فئودالی املاک بزرگ که مالکیت آن‌ها از آن اشراف است و کشت و کار آن‌ها با دهقانان، پیشرفتی به‌شمار می‌رود^{۳۵}؛ اما در این‌کنگره لنین اعلام کرد که خط‌مشی تقسیم اراضی «اشتباه» است (زیرا که در راه رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم کاری انجام نمی‌دهد) اما «زیان‌آور» نیست، حال آن‌که خط‌مشی «ولایتی‌کردن» زمین‌ها (که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیسم) «هم اشتباه و هم زیان‌آور» است؛ بنابراین گفت که پیشنهاد خود را، که از پیش نمی‌رود، پس می‌گیرد و از تقسیم زمین‌ها در مقابل «ولایتی‌کردن» آن‌ها پشتیبانی می‌کند. تمام این بحث و مجادله بر پایه این فرض صورت می‌گرفت که ماهیت انقلاب آینده بورژوا دموکراتیک خواهد بود. لنین نه در سخن‌رانی خود در کنگره و نه در جزوه‌ای که سپس در تشریح نظریات خود نوشت ایراد اساسی وارد بر پشتیبانی از مالکیت فردی دهقانان را آشکارا مطرح نکرد^{۳۶} - و ایراد این بود که پس از رسیدن به مرحله سوسیالیسم ضرورت وارونه کردن روند تقسیم اراضی و بازسازی واحدهای تولید جماعتی (کولکتیف) پیش می‌آید؛ و هیچ‌کس دیگری هم به فکر آن آینده دور نبود. ۲۷ اما بلشویک‌ها در اقلیت باقی ماندند. قطعنامه منشویک‌ها که «ولایتی‌کردن» زمین‌ها را توصیه می‌کرد به‌عنوان رأی کنگره تصویب شد. اما قطعنامه ضمیمه‌ای که مربوط به تاکتیک حزب بود دورنمای طولانی‌تری را پیش کشید و به حزب دستور داد که «به او [یعنی به خود دهقان] هشدار دهد که فریب نظام مالکیت زمین کوچک را نخورد، زیرا که تا زمانی که تولید کالا وجود دارد [این نظام] نمی‌تواند فقر توده‌ها را از میان ببرد، و سرانجام [حزب باید] ضرورت انقلاب سوسیالیستی را به‌عنوان تنها راه امحای هرگونه فقر و استثمار نشان دهد». قطعنامه دیگری نیز از اهمیت هماهنگ‌سازی ساختن شورش دهقانان «با حرکت ترمزی پرولتاریا

35. Lenin, *Sochineniya*, ix, 61.

36. *ibid.*, ix, 149-56, 184-200.

۳۷. يك سال بعد لنین می‌نویسد: «پرولتاریا سوسیالیسم را برای طلب خرده‌مالکان را با خود نخواهد آورد، بلکه سوسیالیسم تولید اجتماعی در مقیاس بزرگ را با خود خواهد آورد». (*Sochineniya*, xi, 187).

برضد تزاریسیم» سخن می‌گفت. ۲۸.

نارسایی‌های مصوبات کنگره استکھلم هنگامی آشکار شد که سوسیال دموکرات‌ها با برنامه ارضی سوسیال رولوسیونرها (اسارها) رو به رو شدند، که جانشینان نارودنیک‌ها بودند و در این زمان می‌بایست آن‌ها را حزب برحق دهقانان نامید. برحسب برنامه‌ای که اسارها در کنگره حزبی ژانویه ۱۹۰۶ خود گذرانده بودند، حزب اسار طرفدار اجتماعی کردن زمین بود، و غرض از اجتماعی‌کردن عبارت بود از «بیرون آوردن از مبادله و تبدیل از مالکیت افراد به دارایی ملی». زمین می‌بایست بر پایه دو قاعده میان افراد تقسیم شود، که آن‌ها را «قاعده کار» و «برابری» می‌نامیدند، یعنی توزیع برابر زمین میان کسانی که روی زمین کار می‌کنند، و تنها مشکل کار تعیین ملاک برابری بود (یعنی تعداد کارکنان هر خانوار یا تعداد نان‌خوران). این خط مشی اسارها را در ردیف آن سوسیالیست‌های غیرمارکسیستی قرار می‌داد که عقیده داشتند ذات سوسیالیسم نه در شیوه‌های تولید بلکه در برابری توزیع نهفته است. برنامه اسارها در نگاه نخستین با آن پیشنهاد بلشویک‌ها که در کنگره استکھلم رد شد چندان تفاوتی نداشت؛ در آن پیشنهاد نیز تقسیم برابر زمین میان دهقانان خواسته شده بود. اما لنین در رساله مفصلی که در پایان ۱۹۰۷ درباره سیاست ارضی نوشت نقطه اشتراک برنامه‌های اسارها و بلشویک‌ها را، و نیز افتراق نهایی و اساسی آن‌ها را چنین توضیح داد:

اندیشه برابری در نبرد با نظام مطلقه کهن به طور کلی و در نبرد با نظام سرفداری و ماهیت اراضی وسیع بالاخص، انقلابی‌ترین اندیشه است. اندیشه برابری نزد خرده بورژوازی دهقانی، از آن‌جا که بیان‌کننده نبرد نابرابری نظام فئودالی و سرفداری است، اندیشه‌ای است برحق و پیشرو. اندیشه «برابری» مالکیت زمین نیز از آن‌جا که بیان‌کننده تلاش

38. VKP (B): v Rezolyutsiyakh (1941), 75-6;

مذاکرات کنگره استکھلم در این مأخذ آمده است:

Chtervertyi (Ob"edinitel'nyi) S"ezd RSDRP (1934).

ده میلیون دهقان است که روی قطعات هفت دسیاتین^{۳۹} نشسته‌اند و بر اثر تقسیم املاک بزرگ^{۴۰} با مساحت متوسط ۲،۳۰۵ دسیاتین به دست مالکان از هستی ساقط شده‌اند، اندیشه‌ای است برحق و پیشرو. در این لحظه از تاریخ، این اندیشه واقعاً بیان‌کنندهٔ چنین تلاشی است و انقلاب منسجم بورژوازی را به حرکت درمی‌آورد، اما آن را به غلط در لفاف تیره‌ای از اصطلاحات شبه‌سوسیالیستی می‌پیچد محتوای واقعی این انقلاب که نارودنیک‌ها آن را «اجتماعی کردن» [زمین] می‌دانند منسجم‌ترین طریق پاک کردن راه برای سرمایه‌داری است، با ریشه‌کنی قطعی نظام سرف‌داری. نارودنیک‌ها گمان می‌کنند که این «برابرسازی» عامل بورژوازی را حذف می‌کند، حال آن که در حقیقت این کار بیان‌کنندهٔ تلاش‌های بنیادی‌ترین نوع بورژوازی است.^{۴۱}

بدین ترتیب بلشویک‌ها می‌توانستند در این مرحلهٔ مقدماتی از شعار «برابرسازی» اس‌ارها استفاده کنند، و حتی ظاهراً با اس‌ارها در مسألهٔ خط‌مشی ارضی متحد شوند. اما آنچه از نظر اس‌ارها هدف سوسیالیستی نهایی بود برای بلشویک‌ها چیزی جز یکی از نتایج اتفاقی انقلاب بورژوازی نبود. وقتی که انقلاب بورژوازی بازمانده‌های نظام فئودالی و سرف‌داری را به نام حق عموم مردم بر مالکیت زمین جاروب می‌کند، اختلاف پیش می‌آید؛ زیرا که تصور بلشویک‌ها از انقلاب ارضی سوسیالیستی با تصور اس‌ارها از بیخ و شاخ تفاوت دارد. ولی مادام که زمان بحث واقعی دربارهٔ خط‌مشی‌های ارضی سوسیالیسم فرا نرسیده‌است، خط فاصل میان بلشویک‌ها و اس‌ارها به آسانی مخدوش می‌شود. حکومت تزاری نیز از رویدادهای ۱۹۰۵-۶ همان نتیجه‌ای را گرفته

۳۹. لنین این پانویس را اضافه می‌کند: «این‌جا منظور من تقسیم مالکیت نیست، بلکه تقسیم کشت و کار است: این تقسیم ممکن است - و تا زمانی که کشت کوچک غالب است تا چندی ناگزیر هم خواهد بود - چه در شهری شدن و چه در ملی شدن.»

۴۰. desyatin واحد روسی اندازه‌گیری زمین، تقریباً برابر ۱۳۰۰۰ متر

مربع - ۰.۲

41. Lenin, *Sochineniya*, xi, 347.

بود که انقلابیان گرفته بودند - یعنی رفتار دهقانان کانون اصلی اوضاع روسیه نیست. پس از بیانیۀ مشروطیت ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ که برای آرام کردن عناصر لیبرال و رادیکال شهرها صادر شد، در ۳ نوامبر بیانیۀ دیگری انتشار یافت که به دهقانان وعده می‌داد که از پرداخت باقی‌اقساط بدهی‌های ارضی خود معاف خواهند شد. درست یک سال بعد - که در فاصلۀ آن کنگرۀ حزبی استکهلم نیز تشکیل شد - فرمان معروف ۹ نوامبر ۱۹۰۶ استولپین خط‌مشی ارضی تازه‌ای را بنا نهاد. این فرمان دو نتیجه داشت: بنه‌های دهقانی که در آن‌ها رسم توزیع گهگاهی زمین از رواج افتاده بود منحل شدند و زمین آن‌ها میان سران خانوارهای سازندۀ بنه تقسیم شد. در بنه‌هایی که هنوز رسم توزیع گهگاهی زمین رایج بود، سران خانوارها تشویق شدند که تقاضای آزاد کردن سهمی از زمین بنه را مطرح کنند، و برای تسهیل این کار زمین‌ها از نو گروه‌بندی شد. هدف فرمان دولت بدین‌ترتیب آن بود که نظام کهن مالکیت‌جماعتی دهقانان را منحل کند و به‌جای آن مالکیت فردی دهقانان را پایه اقتصاد روستایی روسیه سازد. برای این کار، گذشته از وضع قوانین، روستاییان را با وسائل دیگری نیز ترغیب می‌کردند، از جمله با تأسیس «بانک ارضی دهقانان»، که به افرادی که زمینی داشتند یا می‌خواستند داشته باشند با شرایط آسان وام می‌داد. در مدت ده سال پس از صدور این فرمان بیش از دو میلیون خانوار از بنه بیرون رفتند، و اوج این جریان‌سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بود. این اصلاحات بیش از همه‌جا در اوکراین، در غرب رود دنی‌پر اجرا شد؛ آن‌جا حدود نیمی از بنه‌های پیشین به صورت مالکیت فردی درآمد. این منطقه مرکز بازرگانی صدور غله بود؛ این‌جا کشاورزی روسیه بیش از هر جای دیگر سود می‌داد و بر پایه سرمایه‌داری سازمان یافته بود. همچنین، این‌جا محنت و مرارت دهقانان بی‌زمین که روی زمین دیگران کار می‌کردند از هر جای دیگر بیشتر بود. به همین معنی بود که تروتسکی اوکراین را «هندوستان روسیه»^{۴۲} می‌نامید. در نخستین سال‌های قرن بیستم امواج پی در پی مهاجران از اوکراین به سوی سیبری و اقیانوس اطلس به‌راه افتاد.

به دلیل سیاست سرکوبگر حکومت استولپین، سخن گفتن از «ارتجاع استولپینی» متداول است، اما این اصطلاح با اصلاحات ارضی

استولیپین چندان راست در نمی‌آید، زیرا که این اصلاحات دنباله منطقی همان راهی بود که حکومت با آزاد ساختن سرف‌ها در پیش گرفته بود. غرض اصلی این آزادی پدید آوردن پشتوانه کار «آزاد» برای رشد صنعتی بود. حتی روستاهای روسیه نیز به دایره اقتصاد پولی کشانده شده بودند؛ سرمایه‌داری پشت نظام کهن فئودالی را شکسته بود. بنه (کمون) دهقانی، که واپسین بازمانده آن نظام بود، اکنون سدی بود در برابر ورود رقابت و کفایت نظام سرمایه‌داری به کشاورزی روسیه. غرض از اصلاحات استولیپین شاید این بود که با پدید آوردن طبقه‌ای از دهقانان مرفه و سیر، سدی در برابر انقلاب بنا کند؛ اما از آن‌جا که سرمایه‌داری پیشرفته‌تر از فئودالیسم است، به گفتهٔ لنین «به معنای علمی و اقتصادی [نیز] پیشرو است». ۴۳ از طرف دیگر، سرمایه‌داری ارضی دو صورت متفاوت می‌توانست پیدا کند: سرمایه‌داری زمین‌داران؛ که کارگران مزدور داشته باشند، و سرمایه‌داری فردی خود دهقانان. لنین صورت نخست را نظام پروسسی می‌نامد، و صورت دوم را نظام امریکایی (که قدری گمراه‌کننده است) ۴۴ و هدف اصلاحات استولیپین را صورت نخستین می‌داند (که این نیز قدری گمراه‌کننده است)، به این دلیل که این اصلاحات برضد طبقه دهقانان به‌طور کلی انجام می‌گیرد. لنین صراحتاً این اصلاحات را «تشویق چاپیده شدن کمون‌ها به دست کولاک‌ها و شکستن روابط ارضی قدیم برای خاطر مشتی مالک مرفه به بهای ورشکستگی سریع توده» می‌نامد، و استولیپین را در ردیف آن «یکصد زمین‌دار سیاه» می‌گذارد، و سیاست او را به نام «سیاست ورشکست کردن کامل دهقانان و به‌زور درهم‌شکستن کمون برای بازکردن راه سرمایه‌داری به هر قیمتی که شده» ۴۵ محکوم می‌کند.

در پشت این سخنان توده‌فریب، مقداری حقیقت نیز نهفته است: در نوشته‌های مربوط به این مسأله رسم براین شده بود که دهقانان را به سه دسته متمایز تقسیم کنند - «دهقانان فقیر»، که هشتاد درصد کل را شامل می‌شدند و یا بی‌زمین بودند و یا زمینشان آن‌قدر کوچک بود که بدون مزدوری کردن خود و خانواده‌شان نمی‌توانستند امور خود را بگذرانند؛ «دهقانان میانه‌حال» که با کار خانواده‌شان روی زمین خود

43. Lenin, *Sochineniya*, xi, 352.

44. *ibid.*, xi, 348-9, 352.

45. Lenin, *Sochineniya*, xi, 378, xii, 123.

امورشان می‌گذشت؛ و «دهقانان بورژوا» یا کولاک‌ها که آن‌قدر توانایی داشتند که کارگران مزدور را اجیر کنند (اگرچه گویا اجیر کردن حتی يك کارگر نیز شخص را در ردیف کولاک‌ها قرار می‌داد). غرض از اصلاحات حمایت و تشویق کولاک‌ها یا کولاک‌های بالقوه بود، به زیان توده دهقانان فقیر که در زرنگی یا مال‌اندوزی به پای آن‌ها نمی‌رسیدند، یا بختشان یاری نمی‌کرد؛ و با این کار می‌خواستند قشری از دهقانان مرفه پدید بیاورند که به رژیم وفادار باشند. خود استولپین چنین توضیح می‌دهد که «دولت روی [دهقانان] سخت‌جان و قوی شرط بسته است، نه روی واماندگان و میخوارگان».^{۴۶} این محاسبه غلط از آب درآمد. مسأله ارضی روسیه هیچ راه‌حل قابل قبولی نداشت - این مشکلی بود که سال‌ها بعد بلشویک‌ها را هم شکنجه می‌داد، و میزان بسیار پایین تولید کشاورزی روسیه بالا نرفت. این کار بدون وارد کردن ماشین و صناعت امروزی ممکن نمی‌شد، و این هم بر پایه مالکیت افراد دهقان مقدور نبود. اگر لنین در برابر گرفتن طرح استولپین با نظام ارضی پروس حق می‌داشت، این طرح می‌بایست دست‌کم آن عنصر اساسی کارآیی را در بر داشته باشد، و حال آن‌که نداشت. در واقع طرح استولپین از جهت آن‌که واحدهای کشاورزی بزرگ را خرد می‌کرد و به‌صورت قطعات کوچک درمی‌آورد، از لحاظ فنی واپس‌نگر بود. به این ترتیب استولپین فقط می‌توانست امیدوار باشد که وضع کولاک‌های «سخت‌جان و قوی» را بهتر سازد، و آن هم به بهای استثمار شدید و بیرحمانه توده دهقانان فقیر و درمانده - و لنین در این مورد کاملاً درست می‌گفت. سرانجام آن اقدامی که برای جلوگیری از انقلاب صورت گرفته بود سهم بزرگی به امر پیروزی انقلاب ادا کرد. این طرح با بدتر ساختن وضع اکثریت دهقانان چه به‌طور مطلق و چه در قیاس با همترازان خوشبخت‌تر آن‌ها، میان دهقانان اختلاف انداخت و به انقلابیان امکان داد که حتی در میان صفوف دهقانان نیز فقیران و استثمارشدگان را برضد توانگران و استثمارکنندگان بشورانند. به این دلیل بود که لنین تبلیغاتگر در سراسر این سال‌ها این نکته را تکرار و تأکید می‌کرد که اصلاحات استولپین مایه ورشکستگی توده دهقانان است. اما لنین مارکسیست و لنین اقتصاددان روس، به‌خوبی آگاه بود که راه حل نهایی در کجا است:

46. Quoted by G. T. Robinson, *Rural Russia Under the Old Régime* (1932), p. 194.

مالکان و سرمایه‌داران دشمنی را که باید با او دست و پنجه نرم کنند به‌خوبی می‌شناسند، و خوب احساس می‌کنند که انقلاب پیروزی منافع مالکان را همان پیروزی مالکیت خصوصی زمین به‌طور کلی می‌شناسد، و پیروزی منافع دهقانان را همان امحای مالکیت خصوصی زمین به‌طور کلی، چه زمین مالکان و چه زمین دهقانان در واقع نزاع بر سر تعیین این امر است که آیا روسیه نوین باید به دست مالکان ساخته شود (که جز بر پایه مالکیت خصوصی انواع زمین ممکن نیست)، یا به دست توده دهقانان (که در يك کشور نیمه‌فئودالی بدون از میان بردن مالکیت خصوصی، در مورد زمین مالکان و زمین‌های واگذار شده هر دو، امکان ندارد). ۲۷.

این شاید روشن‌ترین مطلبی است در نوشته‌های این دوره؛ لنین دایره بر شناختن این نکته که توزیع زمین میان دهقانان بر پایه برابری، اگرچه اقدام لازمی است در میانه راه که نشانه مرحله بورژوازی انقلاب است، اما راه حل مسأله نیست، و همان‌طور که املاک بزرگ با موج انقلاب بورژوازی از میان خواهد رفت زمین‌های فردی دهقانان نیز روزی باید با انقلاب سوسیالیستی يك‌کاسه شوند و به صورت واحدهای اقتصادی بزرگ‌تر درآیند.

علت این که هم حکومت روسیه و هم انقلابیان در این دوره بیش از هر چیز به مسأله ارضی توجه داشتند به آسانی قابل توضیح است؛ دلیل این توجه تنها تجارب ۱۹۰۵ نبود، بلکه اوضاع بنیادی اقتصاد کشور بود، که هشتاد درصد جمعیتش را دهقانان تشکیل می‌دادند و پنجاه درصد تولید ملی از دسترنج آن‌ها فراهم می‌شد؛ اما آنچه از لحاظ آینده‌بیشتر اهمیت داشت رشد سریع و مداوم عنصر صنعت در اقتصاد ملی بود. میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ تولید صنعتی روسیه ۶۲ درصد افزایش یافت، و حال آن که افزایش تولید کشاورزی ۳۵ درصد بیشتر نبود. ۲۸- در همین

47. Lenin, *Sochineniya*, xii, 406.

48: P. I. Lyashchenko, *Istoriya Narodnogo Khozyaistva SSSR*, (1948), 349.

دوره انحصارهای صنعتی و بازرگانی رشد فراوان کردند، و وابستگی صنعت به سرمایه‌گذاری خارجی و دولتی، هر دو، افزایش یافت. بدین ترتیب، با نزدیک شدن بحران جنگ و انقلاب، تضادهای صنعت، که در محیط‌روستایی بدوی برپایه سرمایه‌داری عمل می‌کرد، شدیدتر می‌شد. پس از دوره کساد آغاز دهه اول، سال‌های ۱۲-۱۹۰۸ سال‌های رونق و گسترش صنایع روسیه بود، و طبقاً برای تبلیغات انقلابی خوراکی فراهم نمی‌شد، در این سال‌ها، هیچ کدام از دسته‌های رنگارنگ سوسیال‌دموکرات‌های روسیه چندان به فکر سیاست‌های صنعتی حزب نبودند. تروتسکی که از تجربه شورای پترزبورگ سرمست بود همچنان اصرار می‌ورزید که پرولتاریا با اقدام به اجرای خواست‌های «دموکراتیک»ی مانند روزکار هشت ساعته، ناگزیر به سوی سیاست «سوسیالیستی» تصرف کارخانه‌ها رانده خواهد شد.^{۴۹} لنین هم با لحن احتیاط‌آمیزتری می‌نویسد که «روزکار هشت ساعته و اصلاحات نظیر آن با هر پیشامد سیاسی به صورت ابزار حرکت به پیش در خواهد آمد»^{۵۰}؛ اما نکته مهم این است که این سخن گریزی است که در بحث مسئله ارضی زده شده است. اما در ۱۹۱۲ موج مبارزات کارگری که پس از شکست اعتصاب‌های توده‌ای ۱۹۰۵ فرو نشسته بود با توان تازه‌ای از نو برخاست. درگیری سختی در معادن طلای لنا، که در آن ۵۰۰ تن از کارگران با تیر سربازان از پا درآمدند - و سخت‌ترین کشتار پس از «یکشنبه خونین» بود - دوره تازه‌ای از کش‌مکش‌های صنعتی را بنا نهاد؛ و در دو سال پیش از ۱۹۱۴ دهقانان نیز این جا و آن جا سر به شورش برمی‌داشتند. آن نیروهای نهفته‌ای که انقلاب ۱۹۰۵ را پدید آورده بودند بار دیگر در زیر سطح جامعه به جوش و خروش می‌آمدند. لنین، پس از پنج سال افسردگی شدید و ستیزه‌های کشنده درون حزب، بار دیگر به اغتشاشات آینده امیدوار شد.

جنگ ۱۹۱۴ نارسایی و ناتوانی اقتصاد ملی روسیه را در شرایط جنگ جدید فوراً آشکار ساخت. نیازمندی‌های نظامی باعث تحریک صنایع سنگین شد؛ دو جریان خاص سال‌های جنگ عبارت بود از گسترش نظارت دولت بر صنایع و تراکم صنعت بر اثر از میان رفتن مؤسسات کوچک و ضعیف. اما قطع واردات ماشین و مواد و مصالح کار گسترش را حتی در صنایع جنگی فوراً متوقف کرد. در پایان ۱۹۱۶ دیگر آشکار بود که تلاش

۴۹. نگاه کنید به جلد اول، ص ۸۵-۸۶.

50. Lenin, *Sochineniya*, ix, 197.

صنعتی عمده روسیه از توان افتاده است. ضمناً، بر اثر سربازگیری و از دست رفتن کاری‌ترین افراد روستا کشاورزی بیش از صنعت آسیب دیده بود. تجدید و تعمیر ماشین‌ها و ابزارهای کشاورزی نیز دیگر مقدور نبود. تولید به حد فاجعه‌آمیزی پایین آمد و در زمستان ۱۷-۱۹۱۶ شهرهای بزرگ به گرسنگی افتادند. اعتصابات کارگری، بر اثر گرسنگی و دشواری روزافزون محیط کارخانه‌ها و آشکار شدن بیهودگی جنگ، پیش‌درآمد انقلاب فوریه بود. لنین که در سویس نشانه‌های جان‌دادن نظام سرمایه‌داری را در سراسر جهان نظاره می‌کرد متوجه شد که تاریخ دارد گام بلندی به پیش برمی‌دارد، اما چنان که شیوه او بود از پیش‌گویی یا کشیدن نقشه نظام سوسیالیستی آینده خودداری کرد. در ۱۹۱۶ اثر مهم دوره جنگش را که «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» نام دارد به پایان رساند. لنین شاگرد حقیقی مارکس بود؛ در آستانه انقلاب کتابش مبحث اقتصاد سوسیالیسم تحلیل کاونده‌ای است از اقتصاد آخرین مرحله جامعه سرمایه‌داری.

به محض ورود لنین به پتروگراد در ۳ آوریل ۱۹۱۷، «احکام آوریل» نوشته شد، که استراتژی انقلاب اکتبر را معین می‌کند و گذار از «نخستین مرحله انقلاب را که به بورژوازی قدرت داده است» به «مرحله دوم که باید قدرت را به دست پرولتاریا و فقیرترین قشرهای دهقانان بسپارد» اعلام می‌دارد. برنامه اقتصادی در احکام ششم و هفتم و هشتم بیان شده است. حکم ششم می‌گوید که «مرکز ثقل در برنامه ارضی» باید به «شوراهای دهقانان فقیر منتقل شود» (که به نظر لنین در این ایام می‌بایست جدا از شوراهای دهقانان اجلاس کند) و «همه املاک زمین‌داران مصادره شود»: همه زمین‌ها می‌بایست در اختیار شوراهای نمایندگان دهقانان فقیر و دهقانان قرار گیرد، و املاک بزرگ (از ۱۰۰ تا ۳۰۰ دسیاتین، بسته به اوضاع و احوال محلی - که در مقوله املاک بزرگ حد نصاب پایینی بود) به کشتزارهای نمونه مبدل شوند و «زیر نظر دهقانان فقیر به حساب اجتماعی کار کنند». ۵۱ حکم هفتم می‌گوید که یک بانک ملی واحد زیر نظر شوراهای نمایندگان کارگران وجود داشته باشد؛ حکم هشتم می‌گوید که شوراهای نمایندگان کارگران «بر تولید

۵۱. کلمه «obshchestvennyi» که این‌جا «اجتماعی» ترجمه شده است در معرض همان ابهامی قرار دارد که در مورد «اجتماعی کردن زمین» نیز پیش می‌آید: «به حساب اجتماعی» این‌جا ممکن است به معنای «به حساب عمومی» باشد.

اجتماعی و توزیع فراورده‌ها» نظارت‌کنند (اگرچه این به معنای «آوردن» سوسیالیسم به عنوان وظیفه فوری ما» نخواهد بود).^{۵۲} تفصیل بیشتر حکم مربوط به مسأله ارضی، در قیاس با احکام مربوط به بانکداری و صنعت و بازرگانی، به روشنی نشان می‌داد که در اندیشه لنین محل تأکید دقیقاً کجا است. لنین متفکر واقع‌بینی بود و اکنون برای نخستین بار برحسب مفاهیم منجز انقلاب روسی می‌اندیشید، یعنی انقلاب در کشوری که بخش بزرگت جمعیت آن را دهقانان تشکیل می‌دادند. لنین پیش از حرکت از سویس نوشته بود که دولت موقت نمی‌تواند نان مردم را تأمین کند (در بهترین صورت می‌تواند، مانند آلمان، فقط «گرسنگی با سازمان‌یافتگی نبوغ‌آمیز» به مردم بدهد)؛ زیرا که نان فقط از راهی به دست می‌آید که «با حرمت سرمایه و مالکیت زمین سازگار نیست».^{۵۳} این‌جا نیز مانند «کشتزارهای نمونه»ی حکم ششم، که تفصیل داده نشده، لنین انگشت روی مرکز شبکه اعصاب انقلاب روسیه می‌گذارد. می‌گوید که هیچ انقلاب بورژوا دموکراتیکی، حتی با رادیکال‌ترین شکل توزیع زمین، نمی‌تواند نان روسیه را تأمین کند: فقط سوسیالیسم می‌تواند به نفس مالکیت زمین حمله لازم را بیاورد. دور از انصاف نخواهد بود که بگوییم، همچنان که تروتسکی از مشاهدات انقلاب ۱۹۰۵ ضرورت گذار پیوسته از انقلاب بورژوایی به انقلاب سوسیالیستی را نتیجه گرفت، لنین نیز در ۱۹۱۷ از بررسی مسأله اساسی تأمین نان مردم روسیه، که بر اثر تجزیه روند جنگ برهنه و آشکار شده بود، به همین نتیجه رسید. این دو راه هرگز با هم تلاقی نکردند، و مقدمات آن‌ها نیز همانند نبود؛ اما در ۱۹۱۷ هر دو به سیاست عملی همانندی رسیدند.

52. Lenin, *Sochineniya*, xx, 88-9.

53. *ibid.*, xx, 19.

تأثیر انقلاب

(الف) کشاورزی

پیامدهای انقلاب اولویتی را که لنین برای بخش اقتصادی احکام آوریل قائل شده بود توجیه کرد، هرچند در میان بلشویک‌ها لنین تنها کسی بود که حد اعلای اهمیت این امر را می‌شناخت. جماعت دهقانان هنوز کمیت ناشناخته‌ای بود، و لنین در آوریل ۱۹۱۷ برآورد بسیار احتیاط‌آمیزی از وضع آینده ارائه کرد:

ما می‌خواهیم که دهقانان از بورژوازی پیش‌تر بروند. و زمین را از زمین‌داران بگیرند، ولی در حال حاضر هیچ مطلب مشخصی درباره رفتار بعدی دهقانان نمی‌توان گفت... برای حزب پرولتاریا مجاز نیست که به اتحاد منافع با دهقانان امید ببندد. ما داریم تلاش می‌کنیم که دهقانان را به جانب خود بکشیم، اما آن‌ها تا حدی آگاهانه جانب سرمایه‌داران را گرفته‌اند.^۱

از لحاظ سیاسی لنین درست می‌گفت که حزب «سوسیال رولوسیونر» (اس ار) از بورژوازی نخواهد برید؛ و دهقانان همچنان اس ارها را پشتیبانان دیرین خود می‌دانستند. جلب پشتیبانی دهقانان برای بلشویک‌ها شرط پیروزی در رهبری انقلاب بود. بنابراین در دایره کشمکش شوراهای دولت موقت - که در آن بلشویک‌ها جانانه و یکبند عمل می‌کردند و اس ارها، که در هر دو اردوگاه پایگاه‌های داشتند، دو دل و

1. Lenin, Sochineniya, xx, 241, 242.

متزلزل بودند - کشمکش دیگری از طرف بلشویک‌ها برضد اس‌ارها برای جلب پشتیبانی دهقانان آغاز شد. این امر در همه محاسبات سیاسی و مانورهای دوره میان انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر دخالت داشت.

مسیر انقلاب ارضی در روسیه نشان‌دهنده مفهوم این اصل لنین است که راه رسیدن به سوسیالیسم «با تجربه [توده‌های] میلیونی، وقتی که کار را به دست گرفتند، معلوم خواهد شد». شور و امیدی که از انقلاب فوریه برخاسته بود در بسیاری از نقاط روسیه شورش‌های دهقانی تازه‌ای پدید آورد. درباره ماهیت و دامنه آنچه روی داد، مشکل بتوان شواهد دقیقی به دست آورد. در پایان فوریه ۱۹۱۷ لنین می‌نویسد که «هم‌اکنون دهقانان دارند زمین‌ها را بدون پرداختن بها یا یک‌چهارم اجاره تصرف می‌کنند»، و در ایالت پنزا «دهقانان دارند اموال اربابان را می‌گیرند». بروز این گونه رویدادها از اخطارهای مداوم دولت موقت و پشتیبانان آن به دهقانان، که در انتظار تصمیمات مجلس مؤسسان بنشینید، نیز روشن می‌شود. پاسخ دولت موقت به شورش‌های دهقانی فرمانی بود دائر بر تشکیل سلسله مراتبی از کمیته‌ها که می‌بایست راه را برای اصلاحات ارضی هموار کند، و این اصلاحات فقط با تشکیل مجلس مؤسسان قابل اجرا بود. این کمیته‌ها انواع و اقسام داشتند: کمیته‌های محال‌روستایی، که با رأی عموم برگزیده می‌شدند، کمیته‌های ولایتی، کمیته‌های ایالتی، و سرانجام کمیته اصلی زمین در مرکز. بدین ترتیب ساختار آن‌ها نظیر شوراها بود؛ اما شوراها دهقانان هنوز در مرحله ابتدایی سیر می‌کرد و به کلی بیرون از دستگاه حکومتی قرار داشت. فرمان دولت موقت کار وزیر کشاورزی بود، که از کادتها بود و اصولاً طرفدار ملی کردن زمین در مقابل پرداخت بهای عادلانه بود. سپس اس‌ارها کمیته‌های ارضی را تصرف کردند و آن‌ها را ابزار مهمی در اجرای سیاست خود ساختند. در این احوال «کنفرانس آوریل» حزب بلشویک، که در پایان آن ماه تشکیل شد، قطعنامه‌ای درباره مسئله ارضی صادر کرد. در این قطعنامه مصادره همه زمین‌های مالکان و کلیسا و دولت خواسته شد؛ همچنین خواسته شد که همه زمین‌ها فوراً «به دست دهقانان سازمان‌یافته در شوراها نمایندگان دهقانان یا سایر ارگان‌های برگزیده واقعاً دموکراتیک

۲. تروتسکی موارد متعددی از آشوب‌های دهقانی میان فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ را نقل می‌کند.

(*Istoriya Russkoi Revolyutsii*, i (Berlin, 1931), 429-45, ii (Berlin, 1933).

حکومت مردم» منتقل شود، و همه زمین‌ها ملی شود و به مالکیت دولت درآید، تا دولت نیز حق توزیع آن را به ارگان‌های دموکراتیک محلی واگذار کند. لنین، در گزارش خود به این کنفرانس، اصرار ورزید که ماده ناظر بر انتقال زمین به دهقانان سازمان‌یافته باید پیش از ماده ناظر بر ملی کردن زمین آورده شود، به این دلیل که «آنچه برای ما اهمیت دارد عمل انقلابی است، در صورتی که قانون باید پیامد این عمل باشد».^{۳۰} این کلید تنها نکته تازه آن قطعنامه بود. در مقابله با پشتیبانان دولت موقت، که توصیه می‌کردند دهقانان «داوطلبانه با مالکان توافق کنند»، و آن‌ها را تهدید می‌کردند که اگر «خود قانون را به دست گیرند مجازات خواهند شد»، قطعنامه بلشویک‌ها از دهقانان دعوت می‌کرد که «زمین را به شکل سازمان‌یافته تصرف کنند، وارد آوردن کمترین آسیبی را به اموال اجازه ندهند، و برای افزایش تولید کار کنند». بدین ترتیب بلشویک‌ها تنها حزبی بودند که سلب مالکیت به عنف را از مالکان از طریق انقلاب دهقانان تأیید کردند. این نخستین گام بود در راه دراز و پرشکيب تلاش برای جلب پشتیبانی دهقانان. این عقیده که کشاورزی با مقیاس بزرگ یکی از عناصر اساسی سوسیالیسم است در احکام آوریل به صورت پیشنهاد تبدیل املاک بزرگ به «کشتزارهای نمونه... به حساب اجتماعی» پذیرفته شده بود. کمی بعد لنین در «پراودا» نظر بلشویک‌ها را با دلیل و برهان بیان می‌کند:

ما نمی‌توانیم این را از دهقانان پنهان کنیم - تا چه رسد به پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا - که کشت و کار در مقیاس کوچک، تا زمانی که بازارهای کالا و سرمایه‌داری باقی باشد، نمی‌تواند نوع بشر را از فقر نجات دهد، و لازم است درباره گذار به کشت و کار در مقیاس بزرگ به حساب اجتماعی بیندیشیم، و این کار را فوراً به دست بگیریم، و به توده‌ها درس بدهیم و از آن‌ها درس بگیریم که این گذار را

3. Lenin, *Sochineniya*, xx, 270;

مفهوم اولویت عمل انقلابی را لنین قبلاً در چهارمین کنفرانس حزب در ۱۹۰۶ در استکهلم بیان کرده بود. لنین در پیش‌نویس خود برای قطعنامه کلمه «مصادره‌شده» را تغییر داد و به جای آن «تصرف‌شده» نوشت، و توضیح داد که «مصادره شناسایی قضایی تصرف است، تأیید قانونی آن است» (*ibid.*, ix, 185).

با وسائل مناسب چه گونه انجام دهیم؟

اما تا زمانی که انقلاب دهقانی هنوز روی نداده بود این آرمان، آرمان دوردستی به نظر می‌رسید؛ و در فضای آشفته تاکتیک‌های انقلابی چندان کاربرد فوری نداشت و چنگی به دل دهقانان نمی‌زد، و لذا به آسانی کنار گذاشته می‌شد. قطعنامه کنفرانس آوریل این امر را به صورت اختیاری و اندکی ملایم‌تر پیش کشید. بند آخر قطعنامه می‌گفت که: «پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریای روستا» باید بکوشند «از هر کدام از املاک اربابان کشتزار نمونه‌ای تشکیل دهند که به قدر کافی وسعت داشته باشد که شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی بتوانند آن را به حساب اجتماعی زیر نظر کارشناسان کشاورزی و با کاربرد بهترین شیوه‌های فنی اداره کنند».^۵

«بحران آوریل» دولت موقت با کنفرانس حزب بلشویک مقارن بود. این بحران با استعفای میلیوکوف و تشکیل دولت ائتلافی به پایان رسید. در این دولت به جز بلشویک‌ها همه احزاب سوسیالیست شرکت داشتند؛ و چرنوف، رهبر حزب اس‌ار، وزیر کشاورزی شد. این تغییر اس‌ارها را مسؤول مستقیم سیاست ارضی دولت ساخت - از جمله این تصمیم که تا پیش از تشکیل مجلس مؤسسان هیچ کاری نمی‌توان کرد. بلشویک‌ها فرصت را غنیمت شمردند. گسترش شورش‌های دهقانی مسأله‌ای را که اکنون به طور آشکار و قابل فهم وجه اختلاف بلشویک‌ها و احزاب مؤتلف در سیاست ارضی آن‌ها بود به خوبی نشان می‌داد. هنگامی که کنگره نمایندگان دهقانی سراسر روسیه برای اجلاس در ماه مه ۱۹۱۷ در پتروگراد فراخوانده شد، لنین نامه سرگشاده‌ای خطاب به نمایندگان در «پراودا» نوشت و در آن تمامی دعوای ارضی را به یک مسأله واحد تأویل کرد، یعنی این که آیا «دهقانان باید درجا و فوراً همه زمین‌ها را بدون پرداخت هیچ گونه اجاره‌بهایی به مالکان و بدون منتظر ماندن برای تشکیل مجلس مؤسسان تصرف کنند یا تصرف نکنند».^۶ و ده روز بعد که لنین به نام نماینده بلشویک‌ها شخصاً در کنگره سخن می‌گفت، مسأله تصرف فوری زمین به دست دهقانان در صدر پیش‌نویس بلشویک‌ها برای قطعنامه کنگره

4. *ibid.*, xx, 194.

5. VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 229-30.

6. Lenin, *Sochineniya*, xx, 350.

قرار داشت و نیمی از سخنان لنین نیز به آن اختصاص یافت. لنین از حزب خود در برابر اتهام اشاعه دادن هرج و مرج (آناشرشی) دفاع کرد:

عنوان آنارشیزمست مخصوص کسانی است که ضرورت قدرت حکومتی را تخطئه می‌کنند؛ ما می‌گوییم که این قدرت بلاشرط ضرورت دارد، و آن هم نه تنها برای روسیه در این لحظه، بلکه نیز برای دولتی که گذار مستقیم به سوسیالیسم را انجام می‌دهد. محکم‌ترین قدرت بلاشرط ضرورت دارد. ما فقط می‌خواهیم که این قدرت تماماً و منحصرأ در دست اکثریت نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان باشد.

لنین سپس خود را طرفدار «کارگران مزدور کشاورزی و فقیرترین دهقانان» معرفی می‌کند، که صرف انتقال همه زمین‌ها به «مردم» نیازهای آن‌ها را بر نمی‌آورد. نخست این که لازم است دهقانان فقیر در همه سازمان‌های دهقانی در «یک فراکسیون جداگانه یا یک گروه جداگانه» سازمان یابند؛ دوم این که یکایک املاک بزرگ زمین‌داران (که لنین آن‌ها را حدود ۳۰،۰۰۰ برآورد می‌کرد) باید به کشتزارهای نمونه مبدل شوند تا «به‌طور اجتماعی و با کارگران کشاورزی و کارشناسان ماهر کشاورزی کشت‌وکار شوند». لنین آن «رأی سوسیالیستی» را که می‌گوید «بدون کار اشتراکی روی زمین به دست کارگران کشاورزی و با بهترین ماشین‌ها زیر نظر کارشناسان تعلیم‌دیده کشاورزی راهی برای رهایی از یوغ سرمایه‌داری نیست»، یک بار دیگر تکرار می‌کند، و می‌گوید که این یک مسأله عقیدتی هم نیست:

ضرورت مبرم دارد بر در خانه تمام مردم روسیه می‌گوید. این ضرورت مبرم عبارت از این است که ادامه کشت‌وکار به شیوه قدیم ممکن نیست. اگر ما کار را به همان روال قدیم روی زمین‌های کوچک ادامه دهیم، و گرچه شهروندان آزاد روی زمین‌های آزاد باشیم، باز هم کارمان به ورشکستگی ناگزیر خواهد کشید.... دایماری فردی روی زمین‌های شخصی، اگرچه «کار آزاد روی زمین آزاد» هم باشد، راهی به بیرون از این بحران هولناک نشان نمی‌دهد.... لازم است به کشت‌و

کار مشترک روی کشتزارهای نمونه منتقل شویم. ۷.

در کنگره، بلشویک‌ها اقلیت کوچکی بودند؛ اکثریت مطلق در دست اس‌ارها بود. اما روزی که این سخنان ادا شد، بلشویک‌ها شکاف‌انداختن میان توده دهقانان و حامیان اس‌ار آن‌ها را بنا نهادند. اس‌ارها به مواضع خود چسبیدند، و در سومین کنگره حزب خود، که اندکی پس از کنگره شوراهای دهقانی تشکیل شد، اقدام به تصرف زمین یا رفتن به پیشباز تصمیمات مجلس مؤسسان را محکوم کردند.

کنگره‌های پی در پی در تابستان ۱۹۱۷ در پتروگراد اس‌ارها را، که اسیر مشارکت در دولت موقت بودند، ناچار کرد که دست خود را بیشتر و بیشتر رو کنند. نخستین کنگره شوراهای سراسر روسیه، که در اواسط ماه ژوئن اجلاس کرد، دارای اکثریت اس‌ارها بود، و قطعنامه ارضی آن هم روی هم‌رفته برنامه حزب اس‌ارها را بیان می‌کرد. زمین بایستی از «گردش بازرگانی» خارج گردد، یعنی خرید و فروش نشود. حق واگذاری زمین بایستی با «تمام خلق» باشد، و از طریق «ارگان‌های دموکراتیک حکومت برخود» اعمال شود. حق استفاده‌کنندگان از زمین، «خواه فردی و خواه جمعی»، بایستی برحسب ملاک‌های قضایی خاص، بر پایه اصل «تساوی همه شهروندان» تضمین شود.^۸ بنای هر کميته‌های ارضی اکنون همزمان با تشکیل کنگره شوراهای دهقانی به انجام رسیده بود،^۹ و این کمیته‌ها، به نظر اس‌ارها، ستون‌های ساختار اجتماعی بودند. کمیته‌های برگزیده محلی، که از طریق ارگان‌های واسطه پاسخگوی کمیته ارضی اصلی در پتروگراد بودند، بایستی وسائل «انحلال سریع و نهایی بازماندگان نظام سرفداری را که در روستاها برجا باشد» فراهم آورند، و به‌طورکلی سیاست ارضی را اجرا کنند.^{۱۰} پیشنهاد ملی‌کردن و توزیع برابر زمین، که یادآور «تقسیم سیاه» نارودنیک‌های قدیم بود، دقیقاً برای جلب رضایت دهقانان محاسبه شده بود. اما چون اس‌ارها در دولت موقت

7. *ibid.*, xx, 416-17.

8. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1930), ii, 304.

۹. به گفته ا. آ. لوتسکی در اوت ۱۹۱۷، ۵۲ کمیته موقت وجود داشت، ۴۲۲ کمیته بخش، و تعداد نامعلومی کمیته محل روستایی

(*Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, p. 17).

10. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1930), ii, 306-10.

شرکت داشتند و در محکوم کردن تصرف زمین به دست دهقانان پیش از مجلس مؤسسان اصرار می‌ورزیدند، این محاسبه نتیجه‌ای نداد. لنین فوراً متوجه شد که برنامه اس‌ارها را عموم مردم می‌پسندند، اما اشکال مهلك آن را هم فوراً دریافت.

مرحله بعدی در اوت ۱۹۱۷ پیش‌آمد. در این هنگام دیگر انقلاب به سرعت رو به کمال می‌رفت. از روزهای ماه ژوئیه به بعد لنین و سایر رهبران بلشویک یا پنهان شده بودند یا در زندان به سر می‌بردند؛ ناآرامی در شهر و روستا به سرعت رو به افزایش بود؛ ۱۱ تمام دستگاه حکومتی زیر فشار بحران‌های پی در پی می‌نالید. در اواسط اوت نشریه کنگره دهقانان سراسر روسیه، که در دست اس‌ارها بود، مطلبی چاپ کرد که به «فرمان نمونه» مشهور شد، و عبارت بود از ۲۴۲ درخواستی که از طرف نمایندگان به کنگره اول تسلیم شده بود. مضمون پیشنهادها آشنا بود: مصادره املاک زمین‌داران، بازگرداندن مالکیت زمین به ملت، منع استخدام کارگران مزدور، منع خرید و فروش زمین، توزیع زمین «بر پایه برابری یا برحسب معیار کار یا برحسب معیار مصرف، به اقتضای شرایط محل»^{۱۲}، و توزیع مجدد ادواری زمین به دست ارگان‌های محلی حکومت بر خود. لنین، که اکنون معتقد شده بود لحظه تصرف قدرت نزدیک است، و روزی که این کار صورت گرفت گذار انقلاب به مرحله سوسیالیستی فوراً آغاز می‌شود، تصمیم گرفت که خط تاکتیکی تازه‌ای در پیش بگیرد. بنابراین اعلام کرد که «فرمان نمونه» در حد خود برنامه‌ای است پذیرفتنی: «خودفریبی اس‌ارها یا فریب‌دادن دهقانان» در این نظریه است که این برنامه را می‌توان بدون برانداختن رژیم سرمایه‌داری اجرا کرد. تا آن روز، لنین ملی‌کردن زمین را جزو برنامه انقلاب بورژوازی حساب کرده بود. اکنون می‌گفت از آن‌جا که مقدار زیادی از زمین‌ها در گرو بانک‌ها است، مصادره آن‌ها قابل تصور نیست، مگر وقتی که «طبقه انقلابی با اقدامات انقلابی مقاومت سرمایه‌داران را درهم شکسته باشد». آن ۲۴۲

۱۱. آمار رسمی از ۱۵۲ مورد تصرف عدوانی املاک به دست دهقانان در مه ۱۹۱۷ خرمی‌دهد، و از ۱۱۲ مورد در ژوئن، ۳۸۷ مورد در ژوئیه، ۴۴۰ مورد در اوت، و ۹۵۸ مورد در سپتامبر

(*Razvitie Sovetskoi Ekonomiki*, ed. A.A. Arutinyan and B. L. Markus (1940), p. 60).

۱۲. برای شرح این فرمان نگاه کنید به ص ۵۱ زیر.

درخواست را فقط وقتی می‌توان اجرا کرد که با رهبری پرولتاریا و به اتفاق دهقانان جنگ بیرحمانه‌ای با سرمایه‌داری اعلام شود. لنین چنین نتیجه می‌گیرد که:

آن وقت حکومت سرمایه و کار مزدوری به پایان می‌رسد.
آن وقت سلطنت سوسیالیسم آغاز می‌شود، سلطنت صلح،
سلطنت زحمتکشان.^{۱۳}

بدین ترتیب برنامه اعلام شده اسرارها را تماماً پذیرفت، منتها با این شرط اساسی که این برنامه فقط به صورت جزئی از انقلاب برضد سرمایه‌داری بورژوایی و انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا که در حال آغاز شدن است قابل اجرا خواهد بود.

مقاله لنین درباره «فرمان نمونه» که در نگاه او در فنلاند نوشته شد و در روزنامه نیمه قانونی حزب، «رابوچی»، جانشین «پراودا»ی توقیف شده انتشار یافت، توجه فراوانی جلب نکرد و در غوغای انقلاب فراموش شد. کاری که لنین در فردای انقلاب صورت داد برای مخالفان او، و برای بسیاری از هوادارانش، نامنتظر بود. دو مسأله حادی که روش توده عظیم مردم، یعنی دهقانان، را در قبال انقلاب معین می‌کرد مسأله جنگ و مسأله زمین بود. کاری که از این لحاظ نتیجه قطعی داشت صدور دو فرمانی بود که در ۲۶ اکتبر / ۸ نوامبر ۱۹۱۷ به کنگره شوراهای مراسم روسیه تسلیم شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید - و به «فرمان صلح» و «فرمان زمین» شهرت یافت. فرمان زمین کوتاه بود. این فرمان اعلام می‌کرد که مالکیت خصوصی زمین به طور کلی ملغی است؛ همه املاک زمین‌داران و کلیسا و زمین‌های واگذار شده «تا تشکیل مجلس مؤسسان در اختیار کمیته‌های محال دهقانی و شوراهای ایالتی نمایندگان دهقانان قرار می‌گیرد»؛ برای اجرای جزئی این تصمیمات «فرمان نمونه» ای که اسرارها

13. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 107-13.

بدین ترتیب لنین عقیده‌ای را که پیش از ۱۹۱۷ بیان کرده بود، یعنی این که ملی‌شدن زمین فقط گامی است در انقلاب بورژوایی، مورد تجدید نظر قرار می‌دهد؛ اکنون ملی‌شدن «نه تنها» آخرین کلام در انقلاب بورژوایی است، بلکه همچنین گامی است به سوی سوسیالیسم» (ibid., xxi, 233).

در ماه اوت پیشنهاد کرده‌اند (و اکنون لنین در سخنرانی خود آن را «بیان ارادهٔ بلاشرط اکثریت عظیم دهقانان آگاه سراسر روسیه» نامید) تماماً پذیرفته می‌شود. زمین‌های کوچک دهقانان و قزاق‌هایی که کشت‌وکار نمی‌کردند از مصادره معاف است. ۱۴ این یکی از زیرکانه‌ترین حرکات لنین بود - خواه غرض از آن را جلب محبت دهقانان فرض کنیم، و خواه آن را مقدمه‌ای بشناسیم از یک تلاش منظم برای شکاف‌انداختن در صف اس‌ارها و ضعیف‌کردن آن‌ها، که نیروی سیاسی عمدهٔ روستاهای روسیه به‌شمار می‌رفتند.

از لحاظ نظری، لنین از این حرکت بر پایهٔ دو دلیل دفاع می‌کرد. در آغاز آن را ضرورت تاکتیکی می‌نامید، یعنی پذیرفتن ارادهٔ اکثریت، اگرچه خود با آن موافقتی نداشته باشیم - با این اعتقاد که تجربه درس لازم را به مردم خواهد آموخت. این دلیل مطابق بود با آن نظر که انقلاب در مرحلهٔ دموکراتیک سیر می‌کند و هنوز برای برنامهٔ سوسیالیستی کامل آماده نیست. وقتی که این فرمان به کنگره تسلیم شد و صدای اعتراض برخاست که این کار اس‌ارها است ۱۵، لنین پاسخ داد:

چه اهمیتی دارد که کار کیست؟ ما، یعنی حکومت دموکراتیک، نمی‌توانیم از تصمیم صفوف مردم طفره برویم، حتی اگر با آن موافق نباشیم. در کورهٔ زندگی، در جریان عمل، در اجرای آن در محل، خود دهقانان خواهند دید که کار درست چیست... زندگی بهترین آموزگار است و نشان خواهد داد که حق با کیست؛ بگذارید دهقانان از آن طرف شروع کنند

14. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 1 (second ed.), art. 3; Lenin, *Sochineniya*, xxii, 23.

شتاب‌زده بودن این مذاکرات از این‌جا معلوم می‌شود که تعارض میان «فرمان دربارهٔ زمین» و «فرمان نمونه» حل نشده باقی مانده است؛ فرمان اول مسألهٔ پرداخت غرامت را به مجلس مؤسسان احاله می‌دهد، و حال آن‌که فرمان دوم اعلام می‌دارد که زمین‌ها بدون پرداخت غرامت مصادره خواهد شد.

۱۵. چرنوف بعدها با لحن خشم‌آلودی نوشت که «لنین قطعنامه‌های ما را رونویس می‌کند و آن‌ها را به‌صورت «فرمان» انتشار می‌دهد»

(*Delo Naroda*, 17/30 November 1917).

و ما از این طرف، و مسأله را حل کنیم. ۱۶.

سه هفته بعد که در حزب اسرار انشعاب روی داد و دولت ائتلافی با شرکت اسارهای چپ تشکیل شد، لنین اعلام کرد که «در مورد مسائلی که صرفاً به مواد اسرار در برنامه ارضی مصوب دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه مربوط می‌شود» بلشویک‌ها رأی ممتنع خواهند داد، و برای ذکر نمونه یکی از این «مواد اسرار» لنین «برابرسازی استفاده از زمین و توزیع زمین میان مالکان کوچک» ۱۷ را نقل کرد، اما، در عین حال، لنین همان برهانی را که در اوت گذشته در ارزیابی «فرمان نمونه» به کار برده بود از نو زنده کرد و گفت که برنامه اسرار در حد خود درست است، منتها فقط در صورتی که در چارچوب انقلاب سوسیالیستی قرار گیرد. بدین ترتیب لنین از کنگره نمایندگان دهقانان سراسر روسیه دعوت کرد که این نکته را بپذیرند که «اجرای کامل همه تصمیمات فرمان ارضی فقط بر پایه فرض پیروزی انقلاب سوسیالیستی کارگران که در ۲۵ اکتبر آغاز شد» امکان دارد، و کنگره باید «از جان و دل اعلام کند که از انقلاب ۲۵ اکتبر حمایت می‌کند، و آن را به نام انقلاب سوسیالیستی مورد حمایت خود قرار می‌دهد». ۱۸. در تمام این مدت ضرورت ایجاد واحدهای بزرگ کشت و کار، که شش ماه پیش لنین با آن حرارت بر آن اصرار می‌ورزید، بی‌سروصدا به دست فراموشی سپرده شد.

عملاً، شاید این بحث‌های نظری نتیجه چندان بزرگی به بار نیاورد. در سپتامبر ۱۹۱۷ لنین گفته بود که «شورش دهقانی در يك رود پهناور همه جا جاری است». ۱۹. انقلاب اکتبر آخرین سدهای جلو سیل را شکست.

16. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 23;

لنین بعدها این برهان را به شکل کامل‌تری درآورد: «برای اثبات این نکته به دهقانان که پروژرها قصد ندارند به آن‌ها آمرونی کنند، قصد ندارند بر آن‌ها تحکم کنند، بلکه می‌خواهند آن‌ها را یاری بدهند و دوستان آن‌ها باشند، بلشویک‌های فاتح حتی يك کلمه از خود به فرمان مربوط به زمین اضافه نکردند، بلکه آن را کلمه به کلمه از احکام دهقانی (البته از انقلابی‌ترین آن‌ها) که از طرف اسارها، یا در روزنامه‌های اسار، منتشر شده بود رونویس کردند.» (ibid., xxiv, 641).

17: ibid., xxii, 83-4.

18: ibid., xxii, 89-90.

19. ibid., xxii, 53.

اکنون دیگر آن که به دهقانان می‌گفت یوغ‌ها را دور بیندازید یک حزب انقلابی نبود، بلکه دولت خودساخته انقلاب بود. یکی از نخستین اعلامیه‌های این دولت می‌گفت: «کمیسرهای خلق شوروی از خود دهقانان می‌خواهد که تمام قدرت را در محل به دست خود بگیرند.»^{۲۰} اما با پیروزی انقلاب فوراً کش‌مکش میان ادامه روند انقلابی و ویران کردن نظام کهن و روند سازمان‌دهی لازم برای برقراری و تحکیم نظام نوین آغاز شد. در شش ماه پس از انقلاب اکتبر این کش‌مکش دو مرحله پیاپی ولی وابسته به هم را پیمود. در مرحله نخست، مسأله این بود که آیا تصرف به دست دهقانان از همان الگوی شورش دهقانی که پیش از انقلاب رسم شده بود پیروی خواهد کرد و همان آثار و علائم خشونت و ویرانگری را همراه خواهد داشت، یا این که برحسب تجویز مقامات انقلابی نوین با نظم و سازمان انجام خواهد گرفت.^{۲۱} در مرحله دوم، همان کش‌مکش اساسی میان جریان‌های فردی سیاست‌سارها و گرایش‌های جمعی بلشویک‌ها تجدید شد. این کش‌مکش که چند صورت گوناگون به خود گرفت، با پذیرفته شدن برنامه ارضی‌سار از طرف بلشویک‌ها و سپس ائتلاف با اس‌ارهای چپ موقتاً موقوف شد، اما همین که مسائل منجز سیاست ارضی به مرحله تصمیم رسید، از نو نبرد در گرفت و با استعفای اس‌ارهای چپ از عضویت دولت پس از پیمان برست‌لیتوفسک به برگشتگاه خود رسید.

تکلیف مسأله تصرف خشن یا منظم زمین به دست روستاییان پاره‌ای بر اثر عوارض شرایط محلی معین شد، و پاره‌ای هم بنابر سرعت استقرار قدرت شوروی در هر ناحیه‌ای. درجایی که مسیر رویدادها نه تنها از ایالت تا ایالت بلکه از ده تا ده تفاوت می‌کند، شواهد قضیه پراکنده و گمراه‌کننده است. ظاهراً بالاترین درجه نظم و سازمان در امر تصرف زمین در جاهایی اجرا شده که کشاورزی از لحاظ فنی پیشرفته‌تر بوده است؛ و این ویژگی مربوط به مزارع چغندرکاری بود، مانند برخی از اراضی غرب اوکراین و پودولیا، یا مربوط به کشت و کار غلات در مقیاس بزرگ برای صادرات. در این مناطق کشاورزی بر پایه روش‌های سرمایه‌داری صورت می‌گرفت و گروه‌های بزرگی از دهقانان کارگر روی زمین‌ها کار می‌کردند، که سازمان و زهبری خود را خیلی زود به دست

20. *ibid.*, xxi, 273.

21. *Razvitie Sovetskoi Ekonomiki*, ed. A. A. Arutinyan and B. L. Markus (1940), p. 93.

می‌آوردند. ۲۱ به طور کلی، در ایالات نزدیک به مراکزی که قدرت شوروی زودتر مستقر شد و اقتدار حکومت مرکزی بیشتر احساس می‌شد، امر تصرف زمین با نظم بیشتری انجام گرفت. در نواحی دوردست، اوضاع در سراسر زیستان ۱۸-۱۹۱۷ به هرج و مرج گرایش داشت و تصرف زمین به دست دهقانان عموماً با خشونت و ویرانگری همراه بود. ۲۲ این تفاوت در جنگ داخلی اهمیت زیادی پیدا کرد، زیرا که در آن دوره نیروهای شوروی بیشتر در جاهایی عمل می‌کردند که انقلاب ارضی به سرعت انجام گرفته و مختصری حکومت نظم و قانون سابقه نسبتاً طولانی پیدا کرده بود، و حال آن که مناطقی که دستخوش هرج و مرج بود و کشمکش ارضی صورت خشن‌تر و تلخ‌تری داشت. پشت خطوط «سفید» قرار می‌گرفتند. اما خشونت یا نظم تصرف زمین کمابیش تماماً به انگیزه و احترام آدم‌های محل بستگی داشت؛ قدرت مرکزی در این امر بسیار کم دخالت داشت یا اصلاً دخالتی نداشت. نخستین کمیسر خلق در امور کشاورزی می‌نویسد: «کار انحلال قدرت مالکان به دست توده‌های دهقانی انجام گرفت، و به دست ارگان‌های محلی؛ این‌ها ابزارهای واقعی کمیساریای خلق بودند.» ۲۳

مرحله دوم، که از لحاظ زمانی پاره‌ای از مرحله نخست را هم دربر می‌گیرد، به امر تقسیم زمین پس از روند ملی‌کردن یا تصرف مربوط می‌شود، و همین‌جا بود که شکاف بزرگ میان بلشویک‌ها و مؤتلفان

۲۲. لوتسکی از روی اسناد محلی نشان می‌دهد که در ایالات تور و ریازان، که پس از انقلاب اکبر حکومت شوروی فوراً مستقر شد، انتقال زمین به دهقانان در اکثر موارد با نظم و ترتیب انجام گرفت، و حال آن‌که در ایالت دورتر قامبوف، که قدرت شوروی در ژانویه ۱۹۱۸ توانست مستقر شود، «انحلال املاک مالکان تا حد زیادی شکل تاراج خودانگیخته زمین‌ها را پیدا کرد»

(E. A. Litsky in *Izvestiya Akademii Nauk SSSR; Seriya Istorii i Filosofii*, v (1948), No. 6, pp. 510-14).

بنابر گفته یکی از کارکنان فاکومزم آشوب غالباً در منطقه زمین‌های سیاه‌اوکراین و اواسط ولگا پیش آمد، یعنی جاهایی که عطش دهقانان برای زمین از همه‌جا شدیدتر بود (O. Zemle, i (1921), 20).

23. V. P. Milyutin, *Agrarnaya Politika SSSR* (second ed., 1927), p. 60;

شارح دیگری از «خودمختاری محلی ارضی» سخن می‌گوید.

(S. N. Prokopovich, *The Economic Condition of Soviet Russia* (1924), p. 68).

اسرار آنها پیش آمد. بلشویک‌ها، اسرارها بر سر مصادره زمین بدون پرداختن غرامت، به مالکان پیشین از جان و دل با هم توافق داشتند. تا زمانی که مسأله اصلی این بود، منافع همه دهقانان همانند بود. همین که این کار صورت گرفت، گروه‌های گوناگون دهقانان اهداف و آمال گوناگون پیدا کردند. در این میان، به‌طور کلی، اسرارها جانب دهقانان بالنسبه مرفه را گرفتند که مستقر بودند و زمین‌های خود را به‌صورت فردی یا بنه‌ای کشت و کار می‌کردند؛ بلشویک‌ها پشتیبان دهقانان فقیر بودند که زمینی نداشتند، یا زمینشان آنقدر نبود که کفاف گذران آنها را بدهد و ناچار نباشند تن به مزدوری دیگران بدهند. این تمایز پیش‌تر نیز در برخورد اسرارها و بلشویک‌ها بر سر مسأله انتقال زمین به دهقانان به‌صورت منظم یا «خودانگیخته» تا حدی انعکاس یافته بود. دهقانان فقیر و بی‌زمین بیشتر به خشونت و تقسیم انقلابی املاک اربابان گرایش داشتند تا دهقانان مرفه، که می‌ترسیدند مبادا در اغتشاش گسترده و خودانگیخته مختصر دارایی خود آنها هم بر باد برود. به این معنی اسرارها - به‌ویژه اسرارهای راست - کمتر از بلشویک‌ها ماهیت انقلابی داشتند و قابل قیاس با منشویک‌ها بودند، که نماینده کارگران ماهر شهرها بودند. تاریخ سیاست ارضی از اکتبر ۱۹۱۷ تا ژوئن ۱۹۱۸ نخست در انشعاب اسرارهای راست و چپ تجلی می‌کند - که در آن چپ‌ها نماینده قشر فقیرتری از دهقانان بودند و راست‌ها نماینده قشر غنی‌تر - و سپس در شکاف میان اسرارهای چپ و بلشویک‌ها، زیرا فقط بلشویک‌ها حاضر بودند سیاست رادیکال حمایت از دهقانان فقیر را در برابر کولاک‌ها به نتیجه برسانند.

به‌دست‌گرفتن بخش عمده برنامه ارضی اسرارها برای بلشویک‌ها از این جهت تسهیل شده بود که در این برنامه نکاتی وجود داشت که حتی خود اسرارها نیز آنها را به شیوه‌های گوناگون تعبیر می‌کردند. «فرمان نمونه»ی اسرارها، که در فرمان ۲۶ اکتبر/ ۸ نوامبر ۱۹۱۷ حکومت بلشویکی ادغام شد، استفاده برابر از زمین را به معنای توزیع برابر زمین در میان کسانی که روی آن کار می‌کنند «برخسب معیار کار یا معیار مصرف» تعبیر می‌کرد. این تعبیر آشکارترین مسأله مورد اختلاف را نادیده می‌گرفت. در این که «توزیع برابر» به معنای توزیع در میان کسانی است که روی زمین کار می‌کنند، همه با هم توافق داشتند. ولی آیا برابری بر پایه اعتماد کارگران محاسبه می‌شد (و اگر می‌شد، آیا زنان و

نوجوانان هم کارگر کامل به شمار می‌رفتند)، یا بر پایه این که چند سر نانخور (از جمله کودکان خردسال و پیران و ازکارافتادگان) روی زمین زندگی می‌کنند؟ صورت نخست مبتنی بر این مفهوم است که هر فردی حق دارد هر اندازه زمین را که بتواند به‌خوبی کشت و کار کند در اختیار بگیرد؛ صورت دوم این است که به هر فردی آن اندازه زمین می‌رسد که برای تأمین نان خود و خانواده‌اش لازم باشد. این دو مفهوم، که هر کدام به‌جای خود معقول بود و هر دو ریشه عمیقی در سنت انقلابی داشتند، با هم راست در نمی‌آمدند؛ همچنین، هیچ ضمانتی وجود نداشت که در همه‌جا زمین کافی وجود داشته باشد که جواب هر کدام از این دو خواست آرمانی را بدهد. این مسأله هرگز رسماً میان بلشویک‌ها و اسارها مورد اختلاف واقع نشد، زیرا برای این پرسش که کدام گروه از دهقانان از کدام راه حل بیشتر سود می‌برند، پاسخ یکنواختی وجود نداشت. اما وقتی که حل مسأله را به دست اهل محل واگذار کردند، همه‌چیز وابسته شد به این که سیرت و گرایش مقامات محلی چگونه باشد. اختلاف دوم در تعبیر موضوع از این ماده «فرمان نمونه» برخاست که می‌گفت «املاک تحت کشت و کار عمیق» (یعنی «باغ‌ها، کشتزارها، خزانه‌ها، و غیره») همراه با زمین‌های پرورش اسب و دامداری‌ها باید «برای استفاده انحصاری دولت یا کمون‌ها، برحسب اندازه یا اهمیت مورد بحث» واگذار شوند. این‌جا، بلشویک‌ها که اصولاً طرفدار کشت و کار در مقیاس بزرگ و با نظارت مرکزی بودند، احتمالاً در درازمدت نظری غیر از اسارها پیدا می‌کردند، چه درباره این که مقوله «املاک تحت کشت و کار عمیق» شامل چه زمین‌هایی می‌شود (آیا این املاک همه زمین‌های محصولات «صنعتی» مانند چغندر و کنف و پنبه را دربر می‌گیرند؟) و چه این که مباشرت و مدیریت آن‌ها باید به کدام مقامات واگذار شود. سومین و حساس‌ترین امر مورد اختلاف این بود که اصولاً چه زمین‌هایی باید توزیع شود. «فرمان نمونه» ظاهراً تصریح می‌کرد زمین‌های دهقانان و املاک اربابان بایستی اول یک‌کاسه شوند، و سپس به‌طور «برابر» توزیع شوند؛ فقط «صورت ریز دهقانان دارای زمین‌های کوچک» از این قاعده مستثنا اعلام شده بود. اما، وقتی که مسأله شکل منجزی به خود گرفت، اسارهای راست، که نماینده منافع دهقانان مرفه بودند، رفته‌رفته از این موضع عقب‌نشینی کردند و گفتند زمینی که در مالکیت فردی یا جمعی دهقانان باشد مصون از دستبرد است، و قاعده برابری فقط تا آن‌جا قابل اجرا است که بتوان آن را در توزیع

املاك مصادره شده از بابان میان دهقانان فقیر یا بی‌زمین به کار بست. ۲۴ آشکار بود که این‌جا منافع گروه‌های گوناگون دهقانان با هم سازگار نیست؛ و این همان سنگت سختی بود که شکاف اساسی میان اسرارهای راست و چپ، و سرانجام میان اسرارهای چپ و بلشویک‌ها، روی آن پیش آمد. ضمناً، از آن‌جا که فرمان ارضی نکات مهم فراوانی را باز گذاشته بود تا در محل و در عمل تعبیر شود، اختیار نظارت بر کمیته‌های اراضی محلی که اجرای فرمان را برعهده داشتند دارای اهمیت حیاتی بود، و عباتاً اختیار بیشتر کمیته‌ها را اسارها به دست داشتند. کیفیت روابط میان کمیته‌های ارضی و شوراهای نمایندگان دهقانان، که لنین در گفتگو با یک هیأت نمایندگی دهقانان آن را «ارگان‌های تام‌الاختیار قدرت حکومتی در محل» نامیده بود^{۲۵}، مانند غالب قانون‌ها و فرمان‌های این دوره در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

وضع چنان حساس بود که بلشویک‌ها، که هنوز در روستاها قدرت مستقل چندانی نداشتند، نمی‌توانستند از اسارها جدا شوند؛ و هنگامی که کمیته ارضی اصلی، که اختیارش به دست اسرارهای چپ بود، در ۳۱ اکتبر/۱۳ نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه‌ای صادر کرد و از پذیرفتن اعتبار فرمان ارضی دولت سر باز زد، هیچ اقدامی برضد آن صورت نگرفت. ۲۶ چند روز

۲۴. به‌طور کلی، اسارها در زمان دولت موقت مرتباً به سمت راست می‌رفتند، و از مه ۱۹۱۷ وزارت کشاورزی در اختیار آن‌ها بود. آخرین وزیر کشاورزی اسار، ماسلوف، در خصوص پیشنهادی با کادتها به توافق رسید، که به موجب آن از محل اجاره‌بهایی که دهقانان دریافت‌کننده زمین‌های مصادره‌شده بایستی بپردازند، به مالکان غرامت پرداخت می‌شد. لنین این پیشنهاد را محکوم کرد و آن را «خیانت تازه حزب اسار به دهقانان» نامید. (Sochineniya, xxi, 357-61) شرح دشمنانه ولی مستندی از روش اسارها در قبال مسئله ارضی میان دو انقلاب فوری و اکتبر در این مأخذ دیده می‌شود:

E. A. Morokhovets, *Agraryne Programmy Rossiiskikh Politicheskikh Partii v 1917 g.* (1929), pp. 103-16.

25. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 52;

برای تسجیل اعتبار و اقتدار این کلام آن را در این نشریه نیز منتشر کردند: *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 2, art. 24.

26. *Volya Naroda*, 31 October, 1917, quoted in *Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, p. 19.

بعد که میلیوتین، نخستین کمیسر خلق در امور کشاورزی، استعفا کرد، لنین که دیگر راه خود را در جهت منشعب کردن دو جناح حزب اس‌ار کمابیش پیدا کرده بود، این مقام را علناً به کولگائف، سخنگوی اصلی اس‌ارهای چپ در امور ارضی، پیشنهاد کرد. ۲۷ پیشنهاد لنین رد شد. اما هنوز دو هفته از این مقدمه نگذشته بود که سیاست لنین برای منشعب کردن اس‌ارها به نتیجه رسید، ائتلاف میان بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ صورت گرفت، و کولگائف بر مسند کمیسر خلق در امور کشاورزی نشست. اس‌ارهای چپ، برخلاف اس‌ارهای راست، فرمان ارضی ۲۶ اکتبر/۸ نوامبر ۱۹۱۷ را پذیرفتند. تا این‌جا، این مقدار پیشروی صورت گرفته بود. اما میلیوتین در دوره کوتاه تصدی‌اش، فرصت سازمان‌دادن کمیساریای خلق در امور کشاورزی (نازکومزم) ۲۸ را پیدا نکرده بود، و این کمیساریا در تصدی کولگائف نیز از حیث ترکیب کارکنان و جهان بینی همان وزارت کشاورزی اس‌ار زمان دولت موقت باقی ماند. یک فرمان و دستور دیگر در ۲۶/۱۳ دسامبر ۱۹۱۷ همان اصول سیاست اس‌ار را تأیید کرد. صلاحیت کمیته‌های ارضی را برای «اجرای قوانین ارضی که تاکنون ابلاغ شده است یا در آینده ابلاغ خواهد شد» یک بار دیگر اعلام کردند. تصریح شد که «زمین‌های تحت کشت خاص یا حائز اهمیت صنعتی... و مزارع آزمایش‌های علمی و زمین‌های مؤسسات کشاورزی و آموزشی» از تقسیم معاف است و تحت مدیریت کمیته‌های ارضی قرار می‌گیرد؛ همه زمین‌های دیگر می‌بایست از روی قاعده «برابری کار» توزیع شوند، ولی این قاعده بیش از این تعریف نشد. ۲۹ یک هفته بعد، شورای کمیته ارضی اصلی، که هنوز از پذیرفتن فرمان ارضی سر باز می‌زد، به فرمان ساونارکوم منحل شد. ۳۰ این اقدام نمایندگی مستقل کمیته‌ها را در مرکز از میان برداشت، و این نخستین گام دولت بود در راه کاستن از اعتبار و قدرت آن‌ها و درآوردنشان به زیر فرمان شوراهای محلی.

27. *Protokoly Zasedanii VTs IK Sozyva* (1918), p. 29.

۲۸. میلیوتین: «در نخستین روزها، کمیساریای خلق در امور کشاورزی سازمان مرکزیافته‌ای نداشت؛ همه روابط و همه کارها از اسمولنی هدایت می‌شد؛ میلیوتین از «خرابکاری» و «مقاومت کارمندان» نیز سخن می‌گوید (V. P. Milyutin, *Agrarnaya Politika SSSR* (second ed., 1927), p. 60).

29. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 7, art. 105.

30. *Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, p. 38.

برگشتگاه مهم دیگر در ژانویه ۱۹۱۸ پیش آمد، و آن انحلال مجلس مؤسسان و اجلاس سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه بود. هنوز قدرت شوروی در سراسر شمال و مرکز روسیه و سواحل ولگا برقرار نشده بود و نفوذ سریع آن در سیبری در جریان بود. مصادره اموال زمین‌داران همه‌جا انجام گرفته بود یا در شرف انجام گرفتن بود. ولی، از آن‌جا که ضرورت تأمل تا صدور حکم مجلس مؤسسان را تا آن روز همگان می‌پذیرفتند، هنوز روند توزیع زمین آغاز نشده بود و همه‌چیز به تسلط بر کمیته‌های ارضی محال و ایالات وابسته بود، یا به بخش‌های ارضی شوراهای محلی. در این شوراهای وضع بلشویک‌ها هنوز به هیچ‌روی اطمینان‌بخش نبود. حتی در مراکز ائتلاف با اسرارهای چپ به هیچ‌روی از دل و جان صورت نگرفته بود. هنگامی که سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه برای تأیید انحلال مجلس مؤسسان اجلاس کرد، کنگره قدیم نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، با آن که رسماً در کنگره بزرگ‌تر جدید ادغام شده بود، کوشید که وجود مستقل سایه‌واری تحت عنوان «بخش دهقانان» برای خود حفظ کند. در روستا، ائتلاف هنوز چندان مؤثر نبود؛ کمیته‌های ارضی همچنان به دست اسرارها بود، که کمابیش آشکارا با بلشویک‌ها دشمنی می‌کردند. کنگره‌ای از نمایندگان کمیته‌های ارضی همزمان با کنگره شوراهای سراسر روسیه در پتروگراد تشکیل شد. با آن که سه‌چهارم نمایندگان خود را اسرار چپ معرفی می‌کردند، در برابر کنگره شوراهای روش دشمنانه‌ای در پیش گرفتند و در آغاز توافق کردند که فقط با «بخش دهقانی» وارد مذاکره شوند. کولگائف به نام میانجی سخت در تلاش بود، و لنین هم برای نمایندگان کنگره سخنرانی کرد. ۲۱ سرانجام دولت توانست تأیید این کنگره را برای قانون «اجتماعی کردن زمین» تأمین کند؛ این قانون برای حل مسئله دشوار توزیع طرح‌ریزی شده بود و در ۳۱/۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ آن را با شتاب به آخرین جلسه کنگره شوراهای رسانده بودند. دیر رسیدن پیش‌نویس قانون باعث شد که نتوانند آن را در کنگره مورد

۳۱. درباره مذاکرات این کنگره اطلاعات مأخوذ از مطبوعات روز و آرشیو

منتشر نشده در مآخذ زیر دیده می‌شود:

Voprosy Istorii, No. 10, 1948, pp. 29-30, and *Izvestiya Akademii Nauk SSR: Seriya Istorii i Filosofii*, vi (1949), No. 3, p. 231.

روایت ناقصی از سخنرانی لنین، و تنها روایتی که از آن سخنرانی باقی است، در مجموعه آثار لنین آمده است. (Sochineniya, xxii, 253-3.)

بحث قرار دهند. کنگره آن را علی‌الاصول گذراند و برای بررسی جزئیات به کمیته مرکزی اجرایی سراسری محول کرد. ۳۲. همین کنگره پیش‌تر در «اعلامیه حقوق خلق‌های رنجبر و استثمار شده» مبانی اصلی سیاست ارضی بلشویک‌ها را اعلام کرده بود: «مالکیت خصوصی در زمین ملفی است»، و «املاک نمونه و طرح‌های کشاورزی جزو اموال ملی محسوب است».

متن نهایی «قانون اجتماعی کردن زمین» که برحسب يك اتفاق حساب شده روز ۱۹ فوریه ۱۹۱۸، پنجاه و هفتمین سالگرد صدور فرمان الکساندر دوم برای آزادی سرف‌ها اعلان شد، ۳۳، تا حدی جمع‌بندی نظریات بلشویک‌ها و اسرارها بود. ماده ۹ امر توزیع زمین‌های کشاورزی را به «بخش ارضی شوراهای محل، شهرستان، ایالت، منطقه و شورای فدرال» واگذار می‌کرد، و بدین ترتیب کمیته‌های ارضی پیشین را یا منسوخ کرد و یا به بخشی از شوراهای مبدل می‌کرد. از آنجا که اسرارهای راست همچنان بر ساختار کمیته‌های ارضی مسلط بودند، این اقدام برای اسرارهای چپ و بلشویک هر دو پذیرفتنی بود، هرچند در نهایت فایده‌ها بلشویک‌ها می‌بردند که اختیار شبکه شوراهای را گلیتا به دست داشتند. این شاید در آن قانون جدید همان ماده‌ای بود که در درازمدت بیش از هر چیز به نفع بلشویک‌ها تمام شد. اما لنین می‌توانست با سرافرازی به ماده ۱۱ نیز اشاره کند، که مقاصد برنامه ارضی سوسیالیستی را به شرح زیر تعریف می‌کرد:

- (الف) ایجاد ذخیره ارضی کشاورزی،
- (ب) ترویج و توسعه امور کشاورزی، مانند سبزی‌کاری، تولید عسل، سیفی‌کاری، دامداری، تولید شیر، و غیره.
- (ج) تسریع انتقال مناطق گوناگون از شیوه‌های کشت و کار کم‌محصول به شیوه‌های پر محصول، با توزیع مؤثر جمعیت کشاورزان،

32. *Tretii Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), p. 86.

33. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 25, art. 346;

شرح مذاکرات بعدی، از پایان کنگره در ۳۱/۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ تا ابلاغ قانون نوزده روز بعد، در این مأخذ آمده است:

Voprosy Istorii, No. 10, 1948, pp. 32-3.

(د) ایجاد نظام کشاورزی جمعی، که از لحاظ کار و محصول اقتصادی‌تر است، به‌جای زمین‌های فردی، به‌منظور انتقال به اقتصاد سوسیالیستی.^{۳۴}

بدین ترتیب در کنار قواعد اس‌ارها که «تقسیم سیاه» نامیده می‌شد، قاعده بلشویکی کشاورزی جمعی، که با فرمان ۲۶ اکتبر/۸ نوامبر ۱۹۱۷ موقتاً کنار گذاشته شده بود، از نو در قانون جدید پذیرفته و برقرار شد. اما این بیانات بلشویک‌ها به منزله افزودن تبصره‌هایی بود به قانونی که «روح» آن، چنان که بعدها لنین با قید «گیومه» گفت، عبارت بود از «شمار استفاده برابر از زمین». ۲۵ کاری که قانون انجام داد این بود که با به‌کار بستن این شمار ماهیت غیرواقعی آن را آشکار ساخت. قواعد اساسی اس‌ارها کاملاً پذیرفته شد. ماده ۳ می‌گوید: «حق استفاده از زمین از آن کسی است که به دست خودش آن را کشت و کار می‌کند»، و ماده ۵۲ صراحتاً استخدام کارگر مزدور را «قانوناً غیرمجاز» می‌نامد. طبق ماده ۱۲ «توزیع زمین میان زحمت‌کشان باید بر پایه برابری و برحسب ظرفیت کارکردن روی زمین انجام گیرد... باید توجه شود که هیچ‌کس بیش از آنچه می‌تواند بکار، یا کمتر از آنچه برای معیشت آبرومندان‌اش لازم است زمین نداشته باشد». به‌کار بستن این اصل، بنابر ماده ۲۵، بدین معنی است که «مساحت زمین واگذار شده به هر فردی ... نباید بیش از حد نصاب مصرف‌کار باشد؛ و برای طرز محاسبه این نصاب نیز «دستور» مفصلی ضمیمه قانون شده بود. اندازه صحیح یک قطعه زمین می‌بایست بر پایه محاسبه پیچیده‌ای تعیین شود که هم تعداد «واحدهای کار» را به حساب می‌آورد (هر مرد یک واحد بود، هر زن ۸ واحد، هر پسر ۱۶-۱۸ ساله ۷.۵ واحد، هر دختر ۶ واحد، و هر کودک ۱۲-۱۶ ساله ۵ واحد) و هم تعداد نانخورها را. به نظر می‌رسد که هرچا زمین واگذار شده از حد نصاب کمتر بود فرض بر این

34. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 25, art. 346;

مبیس در دو مورد دیگر در همان سال ۱۹۱۸ لنین با رضایت خاصی به این مقاله اشاره می‌کند. (Sochineniya, xxiii, 397. 425-6) او حتی با اندکی گزافه‌روی به خود می‌بالد که در این فرمان «حکومت شوروی برای کمون‌ها و انجمن‌ها ترجیح فوری قائل شد و آن‌ها را در مرتبه اول قرار داد» (ibid., xxiii, 399).

35. ibid., xxiii, 398.

بوده است که از محل «ذخیره ارضی»، که از مصادره املاک اربابان فراهم شده بود کمبود را تأمین کنند، و هر جا این کار هم مقدور نباشد خانوارها را به جاهای دیگر کوچ دهند. اما هیچ کدام از دشواری‌های عملی حل و یا حتی بررسی نشده بود. مسأله کم کردن زمین‌های بالاتر از حد نصاب به شکوت برگزار شده بود، اگرچه در فصل دیگری از قانون ماده‌ای قید شده بود «دائر بر این که» درآمد اضافی ناشی از باروری طبیعی زمین یا نزدیکی بازار باید به ارگان‌های دولت شوروی تحویل شود تا آن را به مصرف مصالح اجتماعی برسانند. برای تطبیق مقتضیات قانون با اوضاع محل نیز چندین ماده در قانون قید شده بود.

قانون «اجتماعی کردن زمین» را بعدها لنین مورد انتقاد قرار داد، به این دلیل نظری که شعار توزیع برابر در عین حال که «در انقلاب بورژوا-دموکراتیک دارای معنای پیشرو و انقلابی بود»، با انقلاب سوسیالیستی هیچ مناسبتی نداشت و بلشویک‌ها آن را فقط گامی ضروری در تحول انقلاب می‌دانستند، و چیزی بود که در آن زمان بیشتر دهقانان آن را می‌خواستند، لنین می‌نویسد:

ما بلشویک‌ها به دهقانان کمک می‌کنیم تا شعارهای بورژوایی را از سر بگذرانند و گذار به سوسیالیسم را هرچه زودتر و آسان‌تر انجام دهند.^{۳۶}

ایراد عملی‌تر و آنی‌تری که به آن قانون وارد بود این بود که بیان بسیار مبهم آن تقریباً هر نکته مشترکی را در معرض تعبیر محلی قرار می‌داد و هرگونه امید یکدستی را در اجرای اصول آن منتفی می‌ساخت. اما ناهمسازی اوضاع اقتصادی و اجتماعی در نقاط گوناگون امپراتوری پیشین تزار هر نوع قانونگذاری یکدست را خطرناک می‌ساخت. روشن بود که در آن زمان، و بر سر مسأله حادی همچون دادن زمین، حتی در آن روستاهایی که حکومت شوروی را پذیرفته بودند، هیچ مقام مرکزی بدون اقتدار اجرائی وسیع (که بلشویک‌ها نداشتند) نمی‌توانست تصمیمات خود را عملی سازد. چگونگی توزیع زمین به اراده جمعی دهقانان محل بستگی داشت، یا به تصمیم مقاماتی که دهقانان به رسمیت می‌شناختند.

دستوری که از مسکو می‌رسید تا آنجا که معقول به نظر می‌رسید و با تصور خود دهقانان از نتایج انقلاب مغایرتی نداشت، پذیرفته می‌شد؛ و این تصور هم، چنان که لنین می‌دانست، به «توزیع برابر» اسرارها بسیار نزدیک‌تر بود تا به آن نظام جمعی که به نظر بلشویک‌ها نه تنها هدف نهایی بلکه ضروریات نهایی کشاورزی شوروی را تشکیل می‌داد.

در بهار و اوایل تابستان ۱۹۱۸، در ایالات مرکز و شمال غرب و شمال روسیه اروپا، و در سراسر خوضه ولگا - که مجموعاً بیست و هشت ایالت می‌شد و حکومت شوروی در آنجا استقرار کامل داشت - زمین از سرنو توزیع شد. ۲۷ اما خود این جریان با آن قانونی که تازه اعلان شده بود چندان ارتباطی نداشت و مانند جریان گرفتن زمین از اربابان در زمستان گذشته آشفته و رنگارنگ و پر از دشواری بود. یکی از کارکنان نارکومناتس در این باره می‌نویسد:

عمل اجتماعی کردن [زمین] در مقیاس کشوری صورت نگرفت.... در عمل دهقانان محلی زمین‌ها را تصرف کردند و در جاهایی که زمین کم بود هیچ تلاشی برای کوچ کردن به جاهایی که زمین فراوان‌تر بود دیده نشد. توزیع برابر زمین در خود روستاها همه‌جا صورت گرفت، اما برابری محلهای روستایی کمتر پیش آمد. کمتر از آن توزیع برابر میان بخش‌ها و ایالات بود. ۲۸

توزیع برحسب تعداد نانخورهای هر خانوار در ایالات کم‌زمین مرکز و ولگا رایج‌تر بود، و در ایالات شمال روسیه و استپ‌های سیبری که جمعیت تنگ و پراکنده بود توزیع برحسب ظرفیت کار بیشتر انجام گرفت.

37. *Voprosy Istorii*, No. 11, 1947, pp. 6-8;

در این سند فهرست مفصلی از بیست و هشت ایالت ذکر شده است. به نظر می‌رسد که توزیع زمین در بخش‌هایی از روسیه آسیایی نیز انجام گرفته است؛ اما در این مناطق روند توزیع بی‌سامان‌تر بود و مطابق مفصلی در این زمینه در دست نیست.

38. *O Zemle*, i (1921), 24-5;

بنا بر نوشته ۱۴. *Voprosy Istorii*, No. 11, 1947, p. 14 «آن ارگان اساسی مسائل عملی توزیع زمین میان محال و روستاها را حل و فصل می‌کرد، دایره زمین بخش بود»؛ به نظر می‌رسد که ارگان‌های بالاتر چندان نقش مؤثری نداشته‌اند.

نظام‌های بنه‌ای (کمون‌ها) با رسم توزیع ادواری زمین برجا ماند و دستی به ترکیب آن‌ها نخورد؛ درواقع اگر منع قانونی اجیرکردن کارگران مزدور و اجاره‌دادن زمین اجرا می‌شد، برای صاف‌کردن تفاوت‌های ناشی از تغییر وضع خانوادگی طبعاً توزیع ادواری ضرورت پیدا می‌کرد. گرفتاری‌های ناشی از پاره‌پاره‌بودن کشت‌وکاز فردی نه تنها رفع نشد بلکه افزایش یافت. مواردی نقل شده است که به دهقانان قطعاً داده شد که هفتاد یا هشتاد ورست از خانه‌شان فاصله داشت. ۲۹ پاره‌ای از توصیف‌کنندگان اوضاع می‌گویند که دهقانان روند توزیع را آرام و آسان انجام دادند، زیرا که در بنه‌های خود تجربه توزیع ادواری زمین را داشتند، پاره‌ای دیگر از درگیری‌های آشکار میان کولاک‌ها و دهقانان فقیر حکایت می‌کنند. ۴۰ این تصویرهای متفاوت همه حقیقت داشت؛ مشکل در این است که بخواهیم نسبتی میان آن برقرار کنیم یا یک دورنمای کلی به دست آوریم. می‌گویند که از زمین‌های مصادره‌شده ۸۶ درصد میان دهقانان توزیع شد، ۱۱ درصد به دولت روسیه، غالباً به صورت کشتزارهای شوروی، و ۳ درصد به جماعت‌ها (کلکتیوها)ی کشاورزی اختصاص یافت. افزایش متوسط دارای ارضی دهقانان از محل تا محل میان یک ربع تا سه ربع دسیاتین تفاوت می‌کرد. ۴۱ اما قاعده برابری فقط تا حدود کمی اجرا شد؛ به علاوه، یکدست هم نبود. گاه تمام زمین‌های ده یا محل را برای توزیع مجدد یک‌گانه می‌کردند، گاه این کار فقط در مورد زمین‌های مصادره‌شده صورت می‌گرفت. گاه توزیع بر پایه تعداد «مصرف‌کنندگان» یا نانخورها استوار بود، گاه بر پایه تعداد کارکنان یا ظرفیت کار فرضی آن‌ها (مواردی ثبت شده است که زمین را فقط به دهقانانی که بذر داشتند داده‌اند). به طور کلی، بلشویک‌ها طرفدار توزیع تمام زمین‌ها بودند، و طرفدار مبنای تعداد نانخورها، و هر دو مورد محض ملاحظه حال دهقانان فقیر و بی‌زمین بود؛ اس‌ارها می‌کوشیدند که توزیع را به زمین‌های مالکان

39. *O Zemle, i* (1921), 160.

۴۰. نگاه کنید به شروچی که بونیان و فیشر در این مأخذ نقل می‌کنند:

Bunyan, and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 679-83.

41. *Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya I Vserossiiskomu S'ezdu Sovetov* (1921), p. 6;

این درصدها با تفاوت‌های جزئی در این سند نیز تکرار شده است:

O Zemle, i (1921), 23.

محدود بوازند، و مبنای توزیع آن‌ها هم ظرفیت کار بود، و هر دو روش به نفع دهقانان مرفه تمام می‌شد. ۲۲ به دلایل کلی و به سبب برتری نیروی اس‌ارها در غالب ارگان‌های مربوط به مسأله توزیع زمین، به نظر می‌رسد که دهقانان فقیر کمتر از همسایگان مرفه خود از این جریان بهره‌مند شده‌اند.

تصویب پیمان برست‌لیتوفسک منجر به استعفای اعضای اس‌ار ساونارکوم در مارس ۱۹۱۸ شد، و به‌جای کولگائف، کمیسر خلق در امور کشاورزی، سردای بلشویک منصوب شد. این گام وضع مسلط اس‌ارها را در کمیته‌های ارضی محلی فوراً تضعیف نکرد؛ بنابراین روند توزیع زمین احتمالاً آسیبی ندید. اس‌ارهای چپ عضویت خود را در کمیته مرکزی اجرایی سراسری حفظ کردند، ۲۳ و هرچند تلاش آن‌ها برای حفظ تسلط بر نارکومزم پس از استعفای کولگائف شکست خورد، ۲۴ تغییر ترکیب و جهان‌بینی کمیساریا - که تا آن روز فقط از کارکنان اس‌ار تشکیل می‌شد - فقط به تدریج صورت گرفت. حتی در مه ۱۹۱۸ سوردلوف شکایت داشت از این که «نقش اول در شوراهای محال روستایی به دست عناصر کولاک بورژوا است». ۲۵ به‌علاوه، خط حکومت مرکزی را در مناطق روستایی به‌ندرت می‌خواندند. این همان دوره‌ای بود که شوراهای محلی هنوز شعار «تمام قدرت به شوراها» را به معنای جاکمیت مطلق خود تعبیر می‌کردند - یا دست‌کم به معنای اختیار اجرا کردن یا نادیده‌گرفتن

۴۲. مواردی از این نحوه‌های عمل متفاوت در دو مأخذ زیر دیده می‌شود؛ هر دو شرح از آرشیو منتشرنشده نقل شده است:
Razvitie Sovetskoi Ekonomiki (ed. A. A. Arutinyan and B. L. Markus, 1940), pp. 94-5, and in *Izvestiya Akademii Nauk SSSR: Seriya Istorii i Filosofii*, vi (1949), No. 3, pp. 231-5.

۴۳. اما شکایاتی هم به گوش رسید که بخش دهقانی کمیته مرکزی اجرایی سراسری از آن پس در مسائل مهم مورد مشورت قرار نگرفته (*Protokoly Zasedanii VTs IK 4go Sozyva* (1920), pp. 403-4). و مصارف آن عمداً

قطع شده است. (*Pyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), pp. 53-4).

۴۴. این تقاضای اس‌ارهای چپ در ۳ مه ۱۹۱۸ در کمیته مرکزی حزب مورد بررسی قرار گرفت و رد شد. (*Leninskii Sbornik*, xxi (1933), 147)؛ پس از شورش ژوئیه بود که بیشتر اس‌ارهای چپ از نارکومزم اخراج شدند.

45. *Protokoly Zasedanii VTs IK 4go Sozyva* (1920), p. 294.

دستورهای قدرت مرکزی تا زمانی که تعیین سیاست مرکزی به دست اس‌ارها بود، خواه راست و خواه چپ، تلاش برای امتداد قدرت مرکزی در روستاها مقدور نبود؛ این بهایی بود که بلشویک‌ها باید برای ائتلاف با اس‌ارها می‌پرداختند.

چیزی که دیگر مداخله فعالانه مرکز را لازم ساخت - و پیش‌درآمد سقوط ائتلاف شد -، وضع اضطراری حادی بود که بلشویک‌ها ناگزیر از آن آگاه بودند؛ یعنی کمبود خواربار در پایتخت، صف‌های طولانی نان در پتروگراد در نخستین هفته‌های ۱۹۱۷ یکی از عوامل مؤثر انقلاب فوریه بود. غیبت مردانی که به جبهه اعزام شده بودند در برداشت محصول ۱۹۱۷ انعکاس داشت و محصول از حد متداول پایین‌تر افتاد؛ حمل و نقل و سازمان اقتصادی بدتر از پیش شد؛ و پس از انقلاب اکتبر اوکراین، که غنی‌ترین انبار غله روسیه بود، از اختیار قدرت مرکزی بیرون رفت. «دولت تقصیر کمبودها را به گردن احتکارکنندگان و دهقانان ثروتمندی می‌انداخت که موجودی غله را به بازار نمی‌آوردند. این جزئی از حقیقت بود - اما فقط جزئی؛ اگرچه این تنها جزئی از حقیقت بود که تا به دست آمدن محصول آینده، شش ماه دیگر، امیدی به درمان درد را دربر داشت. در ژانویه ۱۹۱۸ وضع خواربار دوباره در پتروگراد و مسکو نگران‌کننده شد. در مجلسی از هیأت‌رئیس (پریزیدیم) شورای پتروگراد و نمایندگان ادارات خوارباررسانی، لنین پیشنهاد «بازرسی توده‌ای» همه انبارها و میدان‌های خواربار و تیزبازان فوری محتکران غلات را مطرح کرد. ۲۶ کمیسر خلق در امور خواربار پیشنهاد کرد که دسته‌هایی به روستاها اعزام شوند که غلات را به‌زور بگیرند و دادوستد میان شهر و ده را برقرار سازند. ۲۷ هر دو اقدام در ظرف چند ماه بعد صورت گرفت، ولی هیچ‌کدام نتیجه نداد. در اوج بحران برست‌لیتوفسک فراهم کردن نیرو برای فرستادن به روستاها آسان نبود، و برخی از دسته‌هایی که اعزام شدند به مقاومت شدید برخوردند. اقدامات مربوط به راه‌انداختن دادوستد نیز بی‌اثر بود، پاره‌ای به این جهت که اجناسی که دهقانان می‌خواستند نیز در شهر کمیاب بود، و پاره‌ای هم به این جهت که همان‌طور که لنین توضیح داد، خرده‌بورژوازی مرفه روستا مختصر پولی در چنته داشت و شتابی برای

46. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 243.

47. *Izvestiya*, 18/31 January 1918.

فروش نداشت. ۴۸ روستاها در حال شورش خاموش برضد شهرها بودند. مشکل بزرگ انقلاب پرولتاریایی در کشوری که اقتصاد مسلط آن روستایی است، از هم‌اکنون سر بلند کرده بود. کمیسر خواربار در تابستان ۱۹۱۸ در گزارش به پنجمین کنگره شوراهای سراسر روسیه تصویری از بیچارگی دولت در برابر این ترسیم کرده است که مشکل بتوان بهتر از آن را تصور کرد:

از محمولات و بارهای ارسالی و اجرای دستورهایمان هیچ خبری دریافت نکردیم، در يك كلام، در تمام این امر هرج و مرج کامل و هولناکی حکمفرما بود.... وقتی که محمولات از ایستگاه‌ها می‌گذشتند، اشخاص کاملاً ناشناسی پیدا می‌شدند که به خود حق می‌دادند واگن‌ها را از قطار جدا کنند، محمولات را جابه‌جا کنند، و مانند این‌ها.... در عین حال، ما با مقاومت بسیار شدید مردم روبه‌رو می‌شدیم، که به هیچ قیمتی حاضر نبودند غلات خود را از دست بدهند. از میان نکات بسیاری که آموختیم به این نتیجه رسیدیم که اقدامی که آن‌قدر به آن امید بسته بودیم، یعنی دادوستد کالا، احتمالاً چندان مفید نخواهد بود. در تجربه ما موارد بسیاری پیش آمد که دهقانان، وقتی که دیدند ما کالایی نداریم، اعلام کردند: «ما بدون کالا غله نمی‌دهیم». وقتی هم که کالا می‌بردیم، کالا را میان خود تقسیم می‌کردند اما غله‌ای به ما نمی‌دادند. ۴۹

اما حتی پیش از این هم وضع به مرحله اضطراب رسیده بود. تلاش برای مرعوب کردن یا قانع کردن گروه دهقان نتیجه مهمی نداده بود. دولت ظاهراً در آخرین تلاش خود ناچار دست به کاری زد که در هر حال از سال ۱۹۰۵، که لنین در «دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» از دو مرحله انقلاب در روستاها سخن گفته بود، جزو عناصر اساسی برنامه بلشویک‌ها محسوب می‌شد. ۵۰ اکنون، در بهار ۱۹۱۸، توالی آن دو مرحله

48. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 515.

49. *Pyaty Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), pp. 141-2.

۵۰. نگاه کنید به جلد اول، ص ۸۱.

قابل تحقیق بود. پرولتاریا، دوش به دوش تمام طبقه دهقانان، بر اربابان فئودال تاخته و انقلاب پرولتاریایی را انجام داده بود. اکنون وقت مرحله دوم انقلاب فرا رسیده بود - وقتی که پرولتاریا طبقه دهقانان را به دو پاره منشعب می‌کند و با همگامی «نیمه پرولتاریا»، یعنی دهقانان فقیر، بر کولاک‌های خرده بورژوا می‌تازد. لنین در ۱۴ فوریه ۱۹۱۸ به جماعتی از دهقانان در مسکو گفت: «ما یقین داریم که دهقانان کارگر جنگ بی‌رحمانه‌ای برضد کولاک‌های ستمگر اعلام خواهند کرد و ما را در تلاش برای آینده بهتر و سوسیالیسم یاری خواهند داد.» ۵۱ سه هفته بعد در کنگره حزبی که پیمان برست‌لیتوفسک را تصویب کرد، لنین، به عبارت دقیق‌تر، افزود که:

مسأله ارضی باید تغییر شکل داده شود، به این معنی که این‌جا نخستین گام‌های جنبش دهقانان خرده‌پا را مشاهده می‌کنیم، که می‌خواهند به‌جانب پرولتاریا بیایند، می‌خواهند پرولتاریا را در انقلاب سوسیالیستی‌اش یاری دهند، و به‌رغم همه پیشداوری‌های خود، به‌رغم همه معتقدات کهنه خود، وظیفه گذار به سوسیالیسم را برعهده بگیرند.... دهقانان نه در کلام بلکه در عمل نشان داده‌اند که می‌خواهند به پرولتاریایی که قدرت را تصرف کرده است کمک‌کنند، و کمک هم می‌کنند، تا سوسیالیسم را عملی سازند. ۵۲

در ماه مه ۱۹۱۸، لنین بار دیگر تأکید می‌کند که جلو عنصر خرده بورژوازی را در روستا فقط وقتی می‌توان گرفت که «ما فقیران، یعنی اکثریت جمعیت یا نیمه پرولتاریا را گرداگرد پرولتاریای آگاه پیشرو سازمان دهیم». ۵۳ کوتاهی بلشویک‌ها در شش‌ماه نخستین انقلاب در اقدام جدی به جهت اجرای این سیاست نشانه ضعف آن‌ها در مناطق روستایی بود - همان وضعی که آن‌ها را ناچار به ائتلاف با اسارهای چپ کشانده بود. فقط زیر فشار گرسنگی حتمی شهرها بود که آن‌ها سرانجام توجه جدی خود را به این مسأله بازگردانند که برای استقرار قدرت خود در روستا گام‌های لازم را بردارند.

51. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 253.

52. *ibid.*, xxii, 356-7.

53. *ibid.*, xxii, 515.

سیاست جدید بلشویکها به‌طور جدی در مه ۱۹۱۸ آغاز شد. روز ۹ مه، «فرمان تفویض اختیارات فوق‌العاده به کمیسر خلق در امور خواربار برای مبارزه با بورژوازی روستا که موجودی غلات را پنهان و احتکار کرده است» در کمیته مرکزی اجرایی سراسری به تصویب رسید. موضوعی که در عنوان طولانی فرمان اعلام شده بود، در مقدمه مطنطنی تشریح شده بود:

در لحظه‌ای که ولایات مصرف‌کننده گرسنگی می‌کشند، ولایات تولیدکننده در حال حاضر هنوز مقادیر عظیمی از غله برداشت ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ را که حتی هنوز کوبیده نشده است در اختیار دارند. این غله در دست کولاک‌های روستایی و دهقانان ثروتمند است، یعنی در دست بورژوازی روستا. این‌ها شکمشان سیر و جانشان امن است و در سال‌های جنگ پول هنگفتی اندوخته‌اند، این بورژوازی روستا با سماجت تمام به فریادهای کارگران و دهقانان فقیر بی‌اعتنایی می‌کند و ذره‌ای همدردی نشان نمی‌دهد، و حاضر نیست غله را به مراکز جمع‌آوری بیاورد، به خیال این که دولت را ناچار خواهد کرد که بهای نان را باز هم بالا ببرد.

مفاد منجز فرمان چندان نظرگیر نبود. از «همه کارگران و دهقانان بی‌زمین» دعوت شده بود که «مبارزه بی‌امانی» را با کولاک‌ها آغاز کنند، و به کسانی که موجودی غله را پنهان کنند یا آن را برای عرق‌کشی به مصرف برسانند مجازات سختی را وعید می‌داد و کمیسر خلق در امور خواربار (نارکومپروود) را مجاز می‌داشت که تصمیمات مقامات محلی خواربار را ملغی کند یا این‌گونه مقامات را منحل و بازسازی کند و «در صورت مقاومت در برابر خارج کردن غله یا فراورده‌های طبیعی دیگر به قوه قهریه متوسل شود». در این پرده‌پوشی نشده بود که در تأمین غرض کنونی چیزی جز زور کارساز نخواهد بود:

«پاسخ فشاری که دارندگان غله به گرسنگان فقیر وارد می‌کنند فشاری است که باید به بورژوازی وارد شود.»^{۵۴}

54. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 35; art. 468;

سیاست جدید را، پس از آن که اتخاذ شد، به طور جدی دنبال کردند. چند روز بعد، نماینده‌ای از کارخانه پوتیلوف با لنین در مسکو دیدار کرد تا وضع ناگوار کارگران پتروگراد را برای او توضیح دهد. پاسخ لنین تلگرافی بود که در آن از کارگران می‌خواست که «با اسم نویسی در دسته‌های اعزامی که از طرف کمیساریای خواربار سازمان می‌یابد، انقلاب را نجات دهند»^{۵۵}، و نیز نامه‌ای بود خطاب به کارگران پتروگراد «درباره قحطی». این نامه کامل‌ترین شرح لنین را درباره تاکتیک جدید او دربر دارد. لنین مخالفت آشکار احزاب راست، از جمله اس‌ارهای راست، را با حکومت شوروی، با روش «بی‌شخصیت» حزب اس‌ار چپ قیاس می‌کند، که «برضد دیکتاتوری در امر خواربار «اعتراض» می‌کند و مرعوب بورژوازی شده است و از درگیری با کولاک‌ها می‌ترسد و با اضطراب به این‌در و آن‌در می‌زند و توصیه می‌کند که قیمت‌های ثابت را بالا ببریم و معاملات خصوصی را اجازه دهیم، و مانند این‌ها». نامه با بازگشت به اصول نخستین به پایان می‌رسد:

یکی از بزرگ‌ترین وظایف انقلاب شوروی اکتبر - وظیفه تغییرناپذیر آن - این است که کارگر ممتاز، به نام آموزگار روستایی فقیر، به نام رهبر توده‌های زحمت‌کش، به نام سازنده کشور کارگری، باید به سوی «مردم» برود.... ما به «جهاد» کارگران در هر گوشه این سرزمین پهناور نیازمندیم. ما به ده برابر دیگر دسته‌های اعزامی آه‌نین از کارگران آگاه با ارادت بی‌چون و چرا به کمونیسم نیاز داریم. آن وقت می‌توانیم بر قحطی و بیکاری غلبه کنیم. آن وقت می‌توانیم انقلاب را پیش‌درآمد واقعی سوسیالیسم سازیم.^{۵۶}

جنبش نارودنیکی «رفتن به سوی مردم» که پنجاه سال پیش روی داده بود،



مخالفان این فرمان نام آن را «فرمان دیکتاتوری خوراک» گذاشتند، و از آن پس معمولاً با این عنوان از آن یاد می‌شد.

55. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 524-5;

برای پیش‌نویس اصلی لنین نگاه کنید به 25, *ibid.*, xxiii.

56. *ibid.*, xxiii, 26-31.

کوشش روشنفکران رادیکال بود برای رهبری شورش دهقانان برضد اربابان فئودال. رفتن بلشویک‌ها به سوی مردم می‌بایست کوشش پرولتاریای سوسیالیست برای رهبری دهقانان فقیر برضد کولاک‌های بورژوا باشد، و بدین ترتیب راه را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی هموار سازد. نقش دوگانه «دسته‌های اعزامی آهنین» کارگران در فرمان دیگری که به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۱۸ صادر شد به روشنی دیده می‌شود. این فرمان انحصار توزیع همه «ضروریات اولیه» را برعهده نارکومپروود (کمیساریای خواربار) می‌گذارد، و دسته‌های اعزامی «که غالباً در مناطق مصرف‌کننده نفرگیری شده‌اند» بایستی به ارگان‌های محلی نارکومپروود وابسته باشند تا در گردآوری خواربار کمک کنند. اما این دسته بایستی «به منظور سازمان‌دهی، آموزش، و تبلیغ و تهییج [آژیتاسیون]» نیز به کار روند، و «وظیفه عمده» آن‌ها «سازمان‌دادن دهقانان کارگر برضد کولاک‌ها»^{۵۷} اعلام شده است.

وقتی که این فرمان‌ها صادر شد، ابرهای جنگ داخلی از هر طرف فضا را تاریک می‌ساخت. نخستین درگیری آشکار تقریباً در همان لحظه انتشار نامه لنین خطاب به کارگران پتروگراد پیش آمد. جنگ داخلی باعث تسریع آن سلسله اقداماتی شد که در تمام زمینه سیاست اقتصادی صورت گرفت و به «کمونیسم جنگی» مشهور شد. اما این تغییرات تا حدی نتیجه جریان‌های پیشین بود؛ و این نکته در هیچ‌جا به اندازه سیاست ارضی پدیدار نبود، زیرا که در این زمینه خطر گرسنگی دیگر آغاز شده بود، و آن سازمان‌هایی که بر اثر اضطراب جنگ داخلی به کمال خود رسیدند اکنون با پدیدار شدن این خطر رفته‌رفته شکل می‌گرفتند. بنای «کمونیسم جنگی» در کشاورزی با فرمان ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ نهاده شد، که «کمیته‌های دهقانان فقیر» یا «کومبدی» مشهور را تأسیس کرد - که عبارت بودند از «کمیته‌های محلی یا روستایی متشکل از دهقانان فقیر که به دست شوراهای محلی نمایندگان کارگران و دهقانان با مشارکت نزدیک ارگان‌های خواربار و زیر هدایت کلی کمیسر خلق در امور خواربار سازمان داده می‌شوند». همه ساکنان روستاها حق انتخاب‌شدن در این کمیته

57. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 38, art. 498;

برای شرح کلی این فرمان، نگاه کنید به ص ۱۴۶ زیر. چند روز بعد فرمان متمرکزی «درباره روش تحویل غلات به دولت» نیز صادر شد (ibid., No. 38, art. 502).

را داشتند، «به جز «کولاک‌ها» و دهقانان ثروتمند شناخته شده و مالکان و صاحبان مازاد غله یا محصولات طبیعی دیگر و کسانی که دارای مؤسسات یا کارخانه‌هایی باشند که دهقانان فقیر یا کارگران مزدور را اجیر کنند».^{۵۸} این کمیته‌ها می‌بایست ابزارهایی باشند برای گرفتن مازاد غله از «کولاک‌ها و ثروتمندان»، برای توزیع غله و ضروریات نخستین، و به‌طور کلی برای اجرای سیاست‌های کشاورزی حکومت شوروی به شیوه فوری و درجا. پاداش خدمت دهقانان فقیر درصدی از غله توقیف شده بود، که تا ۱۵ ژوئیه به‌رایگان داده می‌شد و تا ۱۵ اوت با ۵۰ درصد تخفیف در بهای ثابت و سپس با ۲۰ درصد تخفیف، و با تخفیف‌های مشابه در ضروریات دیگر.^{۵۹}

همه شواهد نشان می‌دهد که به‌ویژه شخص‌لین برای این اقدام اهمیت فراوان قائل بوده است. این اقدام نوعی مصلحت‌اندیشی سیاسی بود. استولپین نیز در جست‌وجوی راهی برای افزایش تولید کشاورزی روسیه - و شاید در وهله اول - در این فکر بود که اصلاحات خود را در قالبی بریزد که نتیجتاً وفاداری آن بخش از دهقانان را که مورد عنایت رژیم بودند به دست آورد. متوسل شدن بلشویک‌ها به دهقانان فقیر نیز چنین انگیزه‌هایی داشت. ولی این کار در عین حال گامی در جهت اجرای اصول سوسیالیسم بود. خط بورژوازی به اندازه کافی روشن بود:

به ما می‌گویند: لازم نیست قیمت‌های ویژه، قیمت‌های ثابت،

۵۸. بنا بر شرحی که چندی بعد برای يك مسافر انگلیسی نقل شده بود روش انتخاب چنین بوده است: جلسه‌ای از همه اهل روستا تشکیل شد، و در آن رئیس [شورای روستا] فهرستی از نامزدهای «کمیته فقر» را خواند. هر نامی، به ترتیب خوانده شدن، مورد بحث قرار گرفت و چند تن از نامزدها به سبب «فقر» نبودن طرد شدند. حضار با بلند کردن دست رأی دادند. حدود ۴۰ تن برگزیده شدند، با يك «هیأت رئیس»ی («پریزیدیوم») سه نفری.

(*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 134);

چند ماه بعد، زینوویف به قصد بی‌اعتبار کردن کمیته‌ها در ششمین کنگره شوراهای سراسر روسیه گفت که در انتصاب اعضای این کمیته‌ها هیچ «قاعده عمومی انتخاباتی» رعایت نشده است: «آنها را نمایندگان کمیته اجرائی [شورا] یا [نمایندگان] سازمان حزبی نامزد می‌کردند»

(*Shestoi Vserossiiskii Chrezvychainyi S'ezd Sovetov* (1919), pp. 87-8).

59. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918, No. 43, art. 524.*

و انحصارهای غله داشته باشیم. هر طور میل دارید معامله کنید. ثروتمندان باز هم ثروت خواهند اندوخت، و فقیران در حال احتضار هم، خوب، همیشه از گرسنگی می‌مزرده‌اند. اما يك نفر سوسیالیست نمی‌تواند این‌گونه استدلال کند.^{۶۰}

دهقان ثروتمندی که زائد بر مصرف خود غله تولید می‌کرد، به بهای بالا و بدون محدودیت علاقه‌مند بود. دهقان فقیری که حتی به اندازه مصرف خودش هم تولید نمی‌کرد و ناچار بود مزدوری کند، به بهای پایین و ثابت علاقه‌مند بود. آن اقدام عبارت بود از اعلام اختیار یکی از دو سیاست بورژوایی و سوسیالیستی. آخر این که لنین احساس می‌کرد که برداشتن این گام بیش از هر چیز به معنای اعلام مرحله آخر و قطعی گذار از انقلاب بورژوایی به انقلاب سوسیالیستی است. این گذار را مدت‌ها پیش کارگران در شهرها انجام داده بودند. اما در روستا تا زمانی که طبقه دهقان بری سلب مالکیت از اربابان فئودال متحد بود، انقلاب از مرحله بورژوا دموکراتیک خود بیرون نیامده بود. وقتی که دهقانان منشعب شدند، و دهقانان فقیر با همدستی کارگران صنعتی و به رهبری آن‌ها، تعرض برضد کولاک‌های خرده‌بورژوا را آغاز کردند، می‌توان گفت که انقلاب سوسیالیستی در روستا نیز آغاز شد. لنین در این ایام می‌نویسد: «فقط در تابستان و پاییز ۱۹۱۸ است که روستای ما انقلاب اکتبر (یعنی پرولتاریایی) خود را صورت می‌دهد.»^{۶۱} کمی بعد لنین تأسیس کمیته‌های دهقانان فقیر را نوعی «برگشتگاه بسیار بسیار مهم در مراسم مسیر تحول و ساختمان انقلاب ما» می‌نامد، و از آن به نام گامی یاد می‌کند که با برداشتن آن «ما از مرزی که انقلاب بورژوایی را از انقلاب سوسیالیستی جدا می‌کند گذشتیم».^{۶۲}

بدین ترتیب با وارد آمدن ضربه گرسنگی و جنگ داخلی، رژیم شوروی در جاده مصلحت‌اندیشی افتاد، که در عین حال جاده سوسیالیسم نیز به نظر می‌رسید. این جنبه دوگانه اقدامات حکومت که برای گریز از اضطراب ناگزیر صورت می‌گرفت، و در عین حال تجلی اصول کمونیسم نیز بود، جوهر آن روشی بود که بعداً به نام «کمونیسم جنگی» شناخته شد.

60. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 126.

61. *ibid.*, xxiii, 393.

62. *ibid.*, xxiii, 420.

اتفاق این دو جنبه امر تصادفی نبود، و بلشویک‌ها آن را به نام تجلی این حکم مارکسیستی پذیرفتند که اصول اعلام‌شده کمونیست‌ها نتایجی است که با روش علمی از واقعیت عینی می‌توان گرفت.

(ب) صنعت

به نظر متفکران بلشویک چنین رسیده بود که سیاست صنعتی، نظیر همان دشواری‌های سیاست ارضی را پیش نخواهد آورد. برای انقلاب سوسیالیستی، به رهبری پرولتاریا، شاید وظیفه ناراحت‌کننده‌ای باشد که نوعی سیاست ارضی را پیرورانند و اعمال کند که با اصول او هم تعارضی نداشته باشد و در عین حال دشمنی دهقانان را هم برنیا نگیزد. اما سیاست صنعتی به اندازه کافی سرراست است: اختیار صنعت طبعاً به دست کارگران می‌افتد، که از طرف خود و به نام خود عمل می‌کنند. کنفرانس حزبی ۱۹۱۷ در این باره چندان مطلبی به خطوط کلی «احکام آوریل» اضافه نمی‌کند و از جمله «اقدامات فوری» خود از «استقرار نظارت دولتی ... بر قوی‌ترین سندیکا‌های سرمایه‌داران» نام می‌برد؛^{۶۳} و لنین هم در دفاع از این قطعنامه اعلام می‌کند که پس از تصرف این سندیکاها و درآوردن آن به زیر نظارت شوراهای «روسیه یک پای خود را در سوسیالیسم گذاشته است».^{۶۴} در عمل مسأله به این آسانی نبود. بلشویک‌ها در کارخانه نیز به همان وضعی رسیدند که در زمین رسیده بودند. جریان انقلاب نه تنها تصرف زمین‌ها را به دست دهقانان، بلکه تصرف کارخانه‌ها را به دست کارگران نیز به همراه داشت. در صنعت نیز مانند کشاورزی، حزب انقلابی و سپس حکومت انقلابی، با موج جنبشی به پیش رانده شد که از بسیاری جهات برای آن‌ها ناراحت‌کننده بود ولی، از آن‌جا که این موج نیروی محرک عمده انقلاب بود، چاره‌ای جز تأیید آن نداشتند.

در روسیه نیز مانند سایر کشورهای متخاصم، جنگ پس از دوره آشفتگی نخستین، تولید صنعتی را موقتاً برانگیخت. اما در روسیه، به سبب کمبود تجهیزات صنعتی، جدا افتادن از منابع عمده وسایل، پایین بودن تولیدکنندگی کار، و ضعف سازمان صنعتی و سیاسی، پاسخ این انگیزش ضعیف‌تر از جاهای دیگر بود، و زودتر هم به اوج خود رسید. در ۱۹۱۶

63. VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 237.

64. Lenin, Sochineniya, xx, 282.

بر اثر خستگی از جنگ، کمبود مواد و مصالح حیاتی، و فرسایش و خرابی کارخانه و ماشین، تولید رفته‌رفته پایین می‌افتاد. انقلاب فوریه همه عوامل نامساعد را تشدید کرد. کمبود انواع اجناس صورت مزمن پیدا کرد؛ و در برخی موارد، کارخانه‌ها به علت نداشتن مواد خام تعطیل شدند. این شرایط جنبش متداول زمان جنگ را در جهت ملی‌کردن و نظارت دولت بر صنایع قوت بخشید. یکی از نخستین اقدامات دولت موقت تشکیل دادن يك «کنفرانس دائم برای رشد نیروهای تولید در روسیه» بود. در ژوئن ۱۹۱۷ این کنفرانس جای خود را به «شورای اقتصاد» و «کمیته اصلی اقتصاد» داد، که وظیفه‌شان عبارت بود از «طرح برنامه کلی سازمان‌دادن اقتصاد ملی و کار، و نیز تهیه پیش‌نویس قوانین و اقدامات کلی برای تنظیم حیات اقتصادی».^{۶۵} شورای اقتصاد سازمان وسیعی برای تأمل و تعمق بود؛ کمیته اصلی اقتصاد هسته اصلی يك سازمان کوچک برنامه‌ریزی بود. اما در حکومت دولت موقت هیچ‌کدام آن اقتدار یا ابتکار را نداشتند — و احتمال هم نمی‌رفت پیدا کنند — که روند روزافزون انحطاط و تجزیه اقتصاد را متوقف سازند.

مهم‌تر از این اقدامات دودلانه برای برنامه‌ریزی زمان جنگ برانگیختگی جنبش کارگران بر اثر انقلاب فوریه بود. در کارخانه‌ها فوراً کمیته‌های کارگران پدید آمد، و دولت موقت با فرمان ۲۲ آوریل ۱۹۱۷ آن‌ها را به رسمیت شناخت، چنان که حق داشتند در مذاکره با کارفرمایان و دولت نماینده کارگران باشند.^{۶۶} نخستین خواست روزکار هشت‌ساعته و افزایش دستمزد بود. اما به‌زودی کار به دخالت کمابیش سازمان‌یافته در مدیریت و به تصاحب کارخانه کشید — که در آغاز جسته گریخته پیش می‌آمد، اما رفته‌رفته بیشتر شد. این امر، چنان که تروتسکی به صراحت در ۱۹۰۵ پیش‌بینی کرده بود، واکنش ناگزیر کارگران بود، در وضع انقلابی، در برابر رد شدن خواست‌هایشان، و هرگونه تلاش را برای محدود کردن انقلاب در چارچوب بورژوادموکراتیک پس می‌راند. کارفرمایان گاه تسلیم می‌شدند و با کمیته‌های کارگران به توافق می‌رسیدند، ولی در بیشتر موارد با اعلام تعطیل و بستن در کارخانه تلافی

65. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 182, art. 1015.

66. S. Zagorsky, *State Control of Industry in Russia during the War* (Yale, 1928), p. 173.

می‌کردند. ۶۷. بلشویک‌ها هرچه توانستند برای بالابردن کشف‌مکش تلاش کردند. بالاگرفتن موج هرج و مرج در کارخانه‌ها با مقاصد انقلابی آن‌ها تناسب داشت. البته اگر می‌خواستند نیز نمی‌توانستند. این جریان را محکوم کنند؛ اما تا وقتی که حاضر بودند با آن همراهی کنند می‌توانستند به آن سمت بدهند. این وضع بود که باعث شد بلشویک‌ها اعمالی را بپذیرند و تأیید کنند که در حقیقت بلشویکی نبود بلکه بیشتر جنبه آنارشیستی و سندیکالیستی داشت.

اما چیزی که هیچ‌کس پیش‌بینی نکرده بود این که تصرف کارخانه‌ها به دست کارگران در درازمدت حتی کمتر از تصرف زمین به دست دهقانان با استقرار نظام سوسیالیستی سازگار بود. این دشواری تا چندی به واسطه به‌کاررفتن اصطلاح مبهم و دوپهلوی «نظارت کارگران» از نظر پوشیده ماند. در آوریل ۱۹۱۷ لنین گفت که سندیکای قند ۶۸ باید «زیر نظارت کارگران و دهقانان به دولت تحویل شود» ۶۹، و این مورد منجزی بود از قاعده نظارت «شوروی» یا «دولتی» که در احکام آوریل و در قطعنامه کنفرانس آوریل بیان شده بود. «زیر نظارت کارگران و دهقانان» فقط پوششی بود بر عمل دولت؛ «کارگران و دهقانان» کسانی بودند که دولت به نام آن‌ها عمل می‌کرد. چند هفته بعد تصمیم دولت موقت به تأسیس کمیته «نظارت اجتماعی» بر امور صنعتی لنین را به بیان این سخن برانگیخت که «در محافل کارگری آگاهی بر ضرورت نظارت پرولتری بر

۶۷. شرح کلی از جنبش کمیته کارخانه از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ در این سند آمده است: *Voprosy Istorii*, No. 10, 1947, pp. 40-64. گ. تسیپروویچ از «قطع مصنوعی جریان تولید» و «تعطیل وسیع مؤسسات» به دست کارفرمایان پیش از اکتبر ۱۹۱۷ سخن می‌گوید

(G. Tsyperovich, *Syndikaty i Trestry v Rossii* (third ed., 1920), p. 145; بنابر آماری که میلیونین نقل می‌کند، ۵۶۸ مؤسسه که بیش از ۱۰۰،۰۰۰ تن کارگر در استخدام داشته‌اند میان مارس تا اوت ۱۹۱۷ تعطیل شده‌اند، و تعداد مؤسسات تعطیل شده ماه به ماه افزایش می‌یافته است

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 45).

۶۸. باید توجه داشت که در این مورد و موارد مشابه منظور از «سندیکا» اتحادیه کارگری نیست؛ منظور گروهی از سرمایه‌داران است که برای فراهم‌ساختن سرمایه کلان و به انحصار درآوردن صنعت یا کالای خاصی همدست می‌شوند. - م.

69. Lenin, *Sochineniya*, xx, 211.

کارخانه‌ها و سندیکاها افزایش می‌یابد، و این که فقط نظارت پرولتری می‌تواند مؤثر باشد. ۷۰. لنین اذعان نداشت - و شاید توجه هم نداشت - که دارد مطلب تازه‌ای را مطرح می‌کند و خواست «معاقل کارگری» چیزی است غیز از آنچه خود او قبلاً تأیید کرده بود. چند روز بعد، در میانه ماه مه ۱۹۱۷، لنین منظور خود را از «نظارت» باز هم تشریح کرد. شوراهای یا کنگره‌های کارکنان بانک‌ها باید طرحی برای تأسیس بانک واحد دولتی و اعمال «دقیق‌ترین نظارت» تهیه کنند؛ شوراهای کارکنان سندیکاها و تراست‌ها نیز باید ترتیب نظارت بر مؤسسات خود را معین سازند؛ حق نظارت باید نه تنها به همه شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان داده شود، بلکه شوراهای کارگران هر کارخانه بزرگی و «نمایندگان هر حزب بزرگ سیاسی» ۷۱ نیز باید حق نظارت داشته باشند. اما از این همه تجویزات ظاهراً شدید دو چیز بیرون آمد. اولاً، اصرار بر انتشار محاسبات در این زمینه نشان می‌دهد که منظور لنین نظارت از طریق حسابداری و تصمیمات مالی بوده است، نه نظارت بر روندهای فنی تولید یا سازمان کارخانه؛ این مسائل در این مرحله اصلاً برای او مطرح نبود. ۷۲. ثانیاً، به نظر می‌رسد که لنین عمل «سیاسی» شوراهای را در نظر داشته است، از حیث این که آن‌ها را حاملان و عاملان مرکزی و محلی قدرت حکومتی می‌دانست، نه عمل «مستقیم» شوراهای به نام نمایندگان منافع حرفه‌ای کارگران در فلان کارخانه یا صنعت یا اداره دولتی.

این تمایز میان عمل «سیاسی» و «مستقیم» هم از لحاظ نظری و هم در عمل حائز اهمیت بود. از لحاظ نظری، کمونیست‌ها را از آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌ها جدا می‌کرد؛ زیرا کمونیست‌ها به سازمان یافتن قدرت اقتصادی از راه قدرت سیاسی مرکزی که به دست کل طبقه کارگر اعمال شود معتقد بودند، و آنارشیست‌ها و سندیکالیست‌ها می‌گفتند که ابتکار عمل خودانگیخته و مستقیم کارگران صورت نهایی هر نوع اقدام مؤثر انقلابی است، و جانشین قدرت سیاسی مرکزی است که ناچار به استبداد

70. *ibid.*, xx, 348.71. *ibid.*, xx, 377.

۷۲. لنین تا مدت‌ها بعد، که طرفدار پرحرارت الکتریکی کردن صنایع شد، علاقه‌ای به روندهای فنی صنعت نشان نمی‌داد. لنین طرز تفکر سیاسی کارخانه را کاملاً می‌شناخت، اما با زندگی روزانه کارگران کمتر از زندگی دهقانان آشنایی داشت.

مبدل خواهد شد. در عمل، این تمایز رهبران بلشویک را، که به طراحی استراتژی اصلی انقلاب بر پایه فرضیه سازمان منضبط و منظم کارگران سرگرم بودند، از کارگران کارخانه‌ها جدا می‌کرد؛ زیرا که کارگران زیر فشار مرارت‌های زندگی روزانه، و از فرط آتش اشتیاق انقلابی برای دورانداختن یوغ کارفرمایان خود، فرصت اقدام خرده خرده را مغتنم می‌شمردند و به خط‌مشی‌ها یا استدلال‌های رهبران در مرکز حزب اعتنایی نداشتند. از آن‌جا که همه شوراها از کارگران یا نمایندگان کارگران تشکیل می‌شد، خط‌فاصل گام «سیاسی» یا «مستقیم»ی که آن‌ها برمی‌داشتند یا به نام آن‌ها برداشته می‌شد، به آسانی مخدوش می‌شد؛ شوراها، چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، دارای رگه سندیکالیستی مشخصی بودند. ۷۲. لنین، از فرط اشتیاقی که برای شورا و برای قاعده نظارت اداری به دست خود کارگران داشت، با بیانات آوریل خود آن خط را بیشتر مخدوش ساخته بود. اما تضاد بالقوه در سیاست صنعتی میان «نظارت دولتی» و «نظارت کارگران»، که نظیر تضاد سیاست ارضی میان کشتزارهای دولتی و مالکیت دهقانان بود، کاملاً واقعیت داشت. اگر «نظارت کارگران» به معنای مدیریت کنگره مرکزی شوراها و کمیته اجرایی آن بود، این فقط نام دیگری بود برای ملی‌کردن صنایع و نظارت «حکومت کارگران و دهقانان». از طرف دیگر، اگر منظور از نظارت، نظارت کمیته کارگاه یا شورای کارخانه بود، این چیز دیگری می‌شد؛ و این چیز دیگر به آسانی ممکن بود نه تنها با نظارت دولتی بلکه با «برنامه‌ریزی» برای پایان‌بخشیدن به هرج و مرج تولید سرمایه‌داری نیز تعارض پیدا کند. آنچه بعدها یکی از رهبران سیاست اقتصادی بلشویک‌ها در این باره گفته است دور از انصاف نیست:

اگر از خودمان بپرسیم به چه ترتیبی حزب ما پیش از ۲۵ اکتبر به فکر نظام نظارت کارگران به‌طور کلی افتاد، و بر پایه چه نوع نظام اقتصادی ما می‌خواستیم این نظام نظارت را بنا کنیم، هیچ‌جا پاسخ روشنی پیدا نمی‌کنیم. ۷۳

نخستین آزمون قضیه در کنفرانسی از بیش از ۴۰۰ نماینده

۷۳. نگاه کنید به جلد اول، صص ۱۶۳-۴.

74. N. Osinsky [Obolensky], *Stroitel'stvo Sotsializma* (1918), p. 34.

«کارخانه‌ها و کمیته‌های کارگاه‌ها» منطقه پتروگراد پیش‌آمد که در ۳۰ مه ۱۹۱۷ تشکیل شد. لنین برای کنفرانس پیش‌نویس قطعنامه‌ای تهیه کرد که به تصویب کمیته مرکزی حزب و هیأت سازمان‌دهی کنفرانس، که غالباً بلشویک بودند، هم رسید. این قطعنامه، که مهم‌ترین سخن بلشویک‌ها را، پیش از انقلاب اکتبر، درباره سازمان صنعت دربر دارد، بر پایه رأی «نظارت کارگران» بنا شده بود، و این شاید نخستین بار بود که این اصطلاح در یک سند حزبی به کار می‌رفت. قطعنامه پس از اشاره به «گسیختگی کامل تمام زندگی اقتصادی در روسیه» و نزدیک شدن «فاجعه‌ای با ابعاد بی‌سابقه» چنین ادامه می‌دهد:

راه جلوگیری از فاجعه برقرارکردن نظارت واقعی کارگران بر تولید و توزیع کالا است. برای برقرارکردن چنین نظارتی لازم است که، اولاً، یقین حاصل شود که در همه مؤسسات اساسی آرای کارگران حائز اکثریتی دست‌کم در حد سه‌چهارم تمام آرا باشد، و تمام صاحب‌کارانی که تاکنون کسب خود را رها نکرده‌اند، و نیز کارکنان دارای مهارت فنی و علمی، باید [در رأی] شرکت داشته باشند؛ ثانیاً، به همه کمیته‌های کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، شوراهای محلی و مرکزی نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان، و همه اتحادیه‌های کارگری، حق مشارکت در این نظارت داده شود، و همه حساب‌های مالی و بانکی در معرض بازرسی آن‌ها قرار گیرد، و مدیریت مجبور شود که همه اطلاعات را در اختیار آن‌ها بگذارد؛ ثالثاً، همه نمایندگان همه احزاب مهم دموکراتیک و موسیالیست نیز همین حق را داشته باشند.

نظارت کارگران، که هم‌اکنون در چند مورد که اختلاف پیش آمده از طرف سرمایه‌داران پذیرفته شده است، باید فوراً گسترش یابد و با یک سلسله اقدامات به‌دقت حساب‌شده و تدریجی، که درعین‌حال فوراً تحقق‌پذیر باشند، به تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به‌دست کارگران منجر شود.

در دنباله قطعنامه از لزوم تأسیس سازمانی در «سراسر کشور» برای سازمان‌دادن «مبادله و سائل کشاورزی، پوشاک، چکمه، و کالاهای مشابه».

بر پایه وسیع «منطقه و سپس سراسر کشور» برای «سرویس عمومی کار» و برای «نیروی چریکی [میلیشیای] کارگران» سخن می‌رود. این قطعنامه را زینوویف به کنفرانس تسلیم کرد. در قرائت اول ۲۹۰ رأی موافق دریافت شد و، پس از جرح و تعدیل‌های جزئی در کمیسیون پیش‌نویسی، با اکثریت ۲۹۷ رأی در مقابل ۲۱ رأی و ۴۴ رأی ممتنع به تصویب رسید. این کنفرانس نخستین سازمان متشکل از نمایندگان بود که در آن بلشویک‌ها اکثریت هنگفتی آوردند، از این لحاظ دارای اهمیت بود. ۷۵

ساختمان و تاکتیک این قطعنامه نمونه اعلایی از نبوغ سیاسی لنین است: او با آغوش باز از جنبش خودانگیخته و انقلابی نظارت کارگران استقبال می‌کند؛ حتی به نظر می‌رسد که گسترش دادن آن به حداکثر سازمان‌های کارگری این جریان را تشویق می‌کند - کمیته‌های کارخانه، شوراهای محلی و مرکزی، اتحادیه‌ها و «احزاب دموکراتیک و سوسیالیست»، همه در قطعنامه یاد شده‌اند؛ و با این کار لنین پیامدهای آنارشستی نظارت کارگران را، به نحوی که عموماً فهمیده و عمل می‌شد، آشکار می‌سازد و راه اقدامات «به‌دقت حساب شده و تدریجی» را که برای «تنظیم کامل امور تولید و توزیع کالا به دست کارگران» ضرورت دارد نشان می‌دهد. از لحاظ لنین، این قطعنامه تنها یک مانور تاکتیکی نبود، بلکه روند آموزش نیز بود. در خود کنفرانس او به یک سخنرانی فرعی قناعت کرد و گفت که «برای تحقق بخشیدن نظارت واقعی بر صنعت، نظارت باید نظارت کارگران باشد»، اما این قید را اضافه کرد که منظور این است که «در همه نهادهای مسئول باید اکثریتی از کارگران وارد شود و مدیریت [نهاها] باید گزارش اقدامات خود را به صالح‌ترین سازمان‌های کارگری بدهد». ۷۶ برای آن که مبدا نتیجه بحث در این میان از دست برود، لنین مقاله‌ای هم در «پراودا» نوشت و به زبانی صریح‌تر و واضح‌تر از آنچه در کنگره به خود اجازه داده بود تأکید کرد که «سازمان نظارت و مدیریت، از آنجا که سازمانی است «در مقیاس سراسر کشور» باید با

۷۵. دست‌نویس اصلی لنین در مجموعه آثار او آمده است: (Sochineniya, xx, 422-4) برای مذاکرات کنفرانس نگاه کنید به:

Oktyabr'skaya Revolyutsiya i Fabzavkomy (1927), i, 63-137.

76. Lenin, Sochineniya, xx, 459;

از این سخنرانی فقط گزارش مختصری در روزنامه باقی مانده است.

هدایت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان عمل کند».^{۷۷} و حال آن‌که همه کسانی که به قطعنامه رأی موافق دادند حاضر نبودند این تعبیر را بپذیرند.

يك ماه بعد عامل تازه‌ای به صورت کنفرانس اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه داخل این مسأله شد. اتحادیه‌های کارگری روسیه نخستین بار به صورت نیروی فعالی در انقلاب ۱۹۰۵ ظاهر شده بودند، و پس از ده سال خاموشی دوباره در انقلاب قوریه جان گرفتند.^{۷۸} در کنفرانس ژوئن ۱۹۱۷ منشویک‌ها اکثریت بزرگی داشتند، و این يك بار دیگر نشان می‌داد که سازمان کارگران برگزیده کمتر از صفوف کارگران عادی گرایش رادیکال و انقلابی دارد؛ همچنین، کارگران برگزیده هیچ حال و حوصلهٔ مداخلات کردن با «آنارشی اقتصادی» کمیته‌های کارخانه‌ها را نداشتند. کنفرانس اصول این کمیته‌ها را لفظاً تأیید کرد، ولی مایل بود که آن‌ها را به صورت ارگان‌های يك سیاست اتحادیه‌ای درآورد که مرکزی رهبری معینی داشته باشد، و بر این عقیده بود که کمیته‌ها باید زیر نظر اتحادیه‌ها برگزیده شوند و فهرست نام نامزدها را نیز اتحادیه‌ها بدهند. مهم‌ترین دستاورد کنفرانس پی‌ریزی يك سازمان مرکزی برای اتحادیه‌های کارگری بود. این کنفرانس برای نخستین بار «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه» را برگزید، که همهٔ احزاب کنفرانس به نسبت سهم خود در آن شرکت داشتند. اعضای بلشویک‌شورا شلیاپنیکوف و ریازانوف بودند. از این مهم‌تر، گزینش لوزوفسکی به دبیری شورا بود. لوزوفسکی یکی از افراد سازمان «مژدپونتسی» بود، که چند هفته بعد به بلشویک‌ها پیوستند.^{۷۹} او روشنفکر با کفایت و بلندپروازی بود که در ظرف چند سال بعد در سرنوشت اتحادیه‌های کارگری نقش مؤثری بازی کرد. اما در آن روز، در میان سازمان‌هایی که به نحوی از انحاء مدعی نمایندگی کارگران بودند، اتحادیه‌های کارگری کمتر از همه به حساب می‌آمدند. بیشتر آن‌ها در دست منشویک‌ها بودند یا دید منشویکی داشتند. در تدارك انقلاب اکتبر کاری صورت ندادند؛ پاره‌ای از آن‌ها حتی این انقلاب را محکوم کردند.

77. *ibid.*, xx, 472.

۷۸. نقش اتحادیه‌های کارگری و روش بلشویک‌ها در قبال آن‌ها در بخش بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت (نگاه کنید به صص ۷-۱۲۱ زیر).
۷۹. جریان این کنفرانس در «ایزوستیا»ی ژوئیهٔ ۱۹۱۷ گزارش شده است؛ سابقهٔ رسمی از آن در دست نیست.

شورای مرکزی برگزیده کنفرانس ژوئن توان و سازمان به دست گرفتن رهبری را نداشت، و بنابر تصویر تیره‌ای که لوزوفسکی بعدها ترسیم کرده است، این شورا فقط يك سازمان‌دهنده در اختیار داشت که به شهرستان‌ها بفرستد، و پیش از انقلاب اکتبر توانست فقط دو شماره از نشریه ماهانه خود را منتشر کند.^{۸۰}

از طرف دیگر، کمیته‌های کارخانه‌ها روز به روز قوت گرفتند. کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد در مه ۱۹۱۷ فقط نخستین کنفرانس از این سلسله بود که میان ماه‌های مه و اکتبر تشکیل شد؛ و پس از آخرین کنفرانس مجلسی از نمایندگان کمیته‌ها تأسیس شد که در آستانه انقلاب اکتبر يك هفته اجلاس داشت و خود را «نخستین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های سراسر روسیه» نامید، و برای ایجاد سازمان مرکزی کمیته‌ها دست به کار شد.^{۸۱} این هدف خطر برخورد فوری با شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری را پیش آورد، و اختلاف میان این دو سازمان رقیب مورد جروب‌بحث شدید قرار گرفت. بلشویک‌ها که در کنفرانس اکثریت روشنی داشتند، خود به دو دسته تقسیم شدند و در میان دو دسته قرار گرفتند: اس‌ارها و آنارشویست‌ها، که طرفدار استقلال کمیته‌های کارخانه‌ها بودند؛ و منشویک‌ها، که از سازمان منظم اتحادیه‌های کارگری طرفداری می‌کردند. این دودلی در قطعنامه‌های کنفرانس نیز انعکاس یافت. تأیید «نظارت کارگران در مقیاس سراسر کشور» دوپهلو بود؛ در تمایز میان «نظارت بر شرایط کار» و «نظارت بر تولید» نیز، که تلویحاً برعهده خود کمیته‌ها واگذار شده بود، نظیر همان تردید دیده می‌شد. يك ارگان مرکزی که وظیفه‌اش را با کمال جسارت «تنظیم اقتصاد ملی» تعریف کرده بودند، می‌بایست از طرف سازمان کمیته‌های کارخانه‌های سراسر روسیه برگزیده شود، اما به صورت بخشی از شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر

80. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), pp. 34-6;

در نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۱۸، یکی از نمایندگان منشویک گفت که در ظرف شش ماه گذشته شورای مرکزی «مطلقاً هیچ کاری انجام نداده» و لوزوفسکی «تنها عضو فعال» آن بوده است (ibid., p. 52).

۸۱. گزارش‌های همه این کنفرانس‌ها در این مأخذ آمده است: *Oktyabr'skaya Revolyutsiya i Fabzavkomy* (2 vols., 1927).

روسیه کار کند. ۸۲.

در گیرودار ماه پیش از انقلاب، این اختلاف‌ها و رقابت‌ها چندان مهم نبود. حمله کارگران به کارخانه‌ها و مدیریت کارخانه‌ها کشاکش انقلابی را افزایش می‌داد و روند ازکارافتادن اقتصاد کشور را تسریع می‌کرد. لنین این حرکات را نشانه‌های زمانه انقلاب می‌نامید و از آن استقبال می‌کرد، و همچنان «نظارت کارگران» را می‌ستود. در جزوه‌ای با عنوان «فاجعه نزدیک است و چگونه باید با آن مبارزه کرد»، که در آغاز سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شد ولی چند هفته بعد به چاپ رسید، نخستین طرح مبهم خود را برای سیاست صنعتی بیان می‌کند. می‌نویسد کاری که برای جلوگیری از خطر قحطی باید کرد عبارت است از «نظارت، بازرسی، حسابداری، تنظیم امور از جانب دولت، برقرار ساختن روش صحیح توزیع نیروهای کار که در تولید و توزیع کالاها عمل می‌کنند، نگهداری از منابع طبیعی؛ قطع هرگونه ریخت‌وپاش منابع، و اقتصاد در مصرف آن‌ها؛ و اضافه می‌کند که دولت موجود که از ائتلاف کادتها و اسارها و منشویک‌ها تشکیل شده است هرگز این کارها را نخواهد کرد، «از ترس آن که مبدا به قدرت مطلقه زمین‌داران و سرمایه‌داران تجاوز کند، و به سودهای گزاف و بی‌سابقه و رسوای آن‌ها آسیب برساند». ۸۳. لنین پنج اقدام منجز را درخواست می‌کند: ملی‌کردن بانک‌ها، که با یک ضربه قلم هملی می‌شود؛ ملی‌کردن «سندیکاهای بزرگ، بازرگانی و صنعت (قند، ذغال، آهن، نفت، و غیره)» و تأسیس انحصارهای دولتی، که آن نیز به آسانی شدنی است، زیرا که خود سرمایه‌داری قبلا این انحصارها را به وجود آورده است؛ آزمایش بردن پنهان‌کاری در امر بازرگانی؛ اتحاد اجباری مؤسسات کوچک، زیرا که این کار هم بازده تولید را افزایش می‌دهد و هم نظارت را آسان می‌سازد؛ و «تنظیم مصرف»، از راه جیره‌بندی منصفانه و مؤثر. در یک چنین طرحی نظارت کارگران هم جایی دارد. لنین

82. *Oktyabr'skaya Revolyutsiya Fiabzavkomy* (1927), ii, 186-8, 193; ریازانوف، که طرفدار ادغام کامل کمیته‌ها و اتحادیه‌های کارگری بود (ibid., ii, 191-2)، بعدها این قطعنامه را «حکم اعدام» کمیته‌های کارخانه می‌نامد و می‌گوید که این قطعنامه «تمام میدان رهبری برای بهبود وضع طبقه کارگر را به اتحادیه‌ها واگذار کرده است»، ولی اذعان دارد که خود کمیته‌ها این تعبیر از قطعنامه را نمی‌پذیرفته‌اند (*Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), pp. 233-4).

83. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 160.

گمان می‌کرد فکر خوبی است که کارگران و کارفرمایان را «در کنفرانس‌ها و کنگره‌ها» بی‌گردد آورند و «فلان درصد سود را به آن‌ها بدهند، مشروط بر این که کار نظارت عمومی و افزایش تولید را انجام دهند». این به معنای «نظارت به دست کارگران بر زمین‌داران و سرمایه‌داران خواهد بود». ۸۴. ولی در این جا لنین بیشتر بر حسب مقاصد تبلیغاتی می‌اندیشید - یعنی بر حسب اقداماتی که از لحاظ نظری برای دولت موقت مقدور بود، حتی در چارچوب انقلاب بورژوازی. او هنوز با مسأله نظارت کارگران در نظام سوسیالیستی آینده درگیر نشده بود.

چند هفته بعد، لنین جزوۀ بسیار مهم‌تری نوشت - «آیا بلشویک‌ها قدرت را به دست می‌آورند؟» در این جزوه، برای نخستین بار، به تفصیل درباره سیاست اقتصادی پس از انقلاب بحث می‌کند، و نکات مربوط به ملی‌کردن بانک‌ها و سندیکاها، بزرگ و ادغام اجباری مؤسسات کوچک را تکرار می‌کند. کلمه «برنامه» را نخست با کمی تردید پیش می‌کشد و ضرورت «مرکزیت و برنامه‌ریزی دولت پرولتاریایی» را اعلام می‌کند. ۸۵. این طرح نخستین فلسفۀ برنامه‌ریزی لنین (چون هنوز مشکل بتوان آن را سیاست نامید) با بیان محکمی از حقوق نظارت کارگران همراه است:

مشکل عمده انقلاب پرولتاریایی عبارت است از اجرای بسیار دقیق و جدی حسابداری و نظارت، یعنی نظارت کارگران، در تولید و توزیع کالا در سراسر کشور.

اما يك بار دیگر در پاسخ اتهام سندیکالیسم به زبان روشن و اشتباه‌ناپذیر همان تعبیری را که پس از کنفرانس ماه مه از اصطلاح «نظارت کارگران» کرده بود تکرار می‌کند:

وقتی که می‌گوییم «نظارت کارگران»، و این شعار را در کنار دیکتاتوری پرولتاریا، همیشه پس از آن قرار می‌دهیم، بدین ترتیب روشن می‌کنیم که منظورمان چگونه دولتی است. دولت ابزار حکومت يك طبقه است. کدام طبقه؟ اگر بورژوازی

84. *ibid.*, xxi, 164-79.

85. *ibid.*, xxi, 269-70;

از این قطعه باز هم در صص ۷-۱۲۱ زیر نقل می‌کنیم و درباره آن به بحث می‌پردازیم.

باشد، دولت همین دولت کادت-کورنیلوف-گرنسکی است، که بیش از نیم سال است مردم زحمت‌کش روسیه زیر سلطه آن رنج می‌کشند. اگر پرولتاریا باشد، اگر منظور دولت پرولتاریایی باشد، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، آن وقت نظارت کارگران می‌تواند به صورت حسابداری، بسیار دقیق و بسیار جدی و فراگیر و همه‌جا حاضر در امور تولید و توزیع کالا درآید. ۸۶

لنین اضافه می‌کند که دستگاه حسابداری و نظارت دولتی موجود لازم نیست مانند بخش‌های «ستمگر» این دستگاه حکومت به دست انقلاب نابود شود: تنها کاری که باید کرد این است که آن را از دست سرمایه‌داران درآوریم و زیر نظر «شوراهای پرولتری» قرار دهیم. ۸۷ بدین ترتیب، «نظارت کارگری» برابر است با نظارت «شوراهای پرولتری» و خط باریک تمایز میان شوراهای کارگران در اقدام سیاسی و اقدام خرفه‌ای ترسیم نشده است. سرانجام لنین در کتاب «دولت و انقلاب» این تعارض را با یک ضربه شکوهمند، قلم حل می‌کند:

این‌جا همه شهروندان به مستخدمان اجیر دولت مبدل می‌شوند، چنان که کارگران مسلح نیز همین وضع را پیدا می‌کنند. همه شهروندان مستخدمان و کارکنان یک «سندیکا»ی دولتی در سراسر کشور می‌شوند. نکته اساسی این است که همه باید به یک اندازه کار کنند، معیارهای صحیح کار را رعایت کنند، و مزد برابر بگیرند. سرمایه‌داری حسابداری این کار را فوق‌العاده ساده کرده است و به صورت اعمال بسیار ساده مشاهده و ثبت کردن درآورده است، که یادگرفتن آن برای فردی که سواد خواندن و نوشتن داشته باشد مقدور است، یعنی یادگرفتن چهار عمل اصلی حساب و صادر کردن قبض‌های لازم. ۸۸

86. *ibid.*, xxi, 259.

87. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 260.

88. *ibid.* xxi, 440;

مفهوم دولت کارگران به صورت «یک سندیکای عظیم» از همان‌جا نقل شده است (*ibid.*, xxi, 437).

همین که کارگران و دولت یگانه شدند، دیگر میان نظارت دولتی و نظارت کارگران تعارضی در کار نخواهد بود. برای نشان دادن مهارت غریب لنین در سازش دادن تعاقب سرسختانه يك هدف نهایی که به نظر او لازم می‌آید با ارضای خواست فوری توده مردم که ظاهراً با آن هدف در تعارض است، مثال بهتر از این کمتر به دست می‌آید.

تاریخ سیاست صنعتی در نخستین ماه‌های انقلاب گام به گام از جریان تفکر لنین در ماه‌های پیش‌تر پیروی می‌کند و از «نظارت کارگران» به «برنامه ریزی» می‌رسد. آن نویسنده‌ای که شعار «نظارت کارگران» را «مردم‌پسند» ترین و شایع‌ترین شعارهای انقلاب اکتبر» ۸۹ در کنار شعار «زمین» و «صلح» قرار می‌دهد، فقط از این جهت گزاف می‌گوید که تعداد کارگران کارخانه‌ها که به «نظارت کارگران» علاقه‌مند بودند از تعداد علاقه‌مندان به صلح یا زمین بسیار کمتر بود. لنین در نخستین سخنرانی خود در شورای پتروگراد در بعد از ظهر روز ۲۵ اکتبر/۷ نوامبر ۱۹۱۷ گفت: «ما نظارت واقعی کارگران را بر تولید برقرار خواهیم کرد»؛ و نظارت کارگران در شمار مقاصد رژیم جدید اعلام شد - هم در قطعنامه‌ای که همان روز گذشت و هم در اعلامیه کنگره شوراهای سراسر روسیه در روز بعد. ۹۰ نقشه آن بود که کنگره در این باره نیز همزمان با فرمان‌های مربوط به زمین و صلح فرمانی صادر کند، و حتی کمیته مرکزی حزب به میلیونین دستور داده بود که پیش‌نویس آن را تهیه کنند. ۹۱ اما شاید در جریان تهیه پیش‌نویس پیچیدگی مسأله آشکار شد. در کنگره چیزی مطرح نشد، و يك هفته بعد پیش‌نویس فرمانی به قلم لنین در «پراودا» درآمد. در این پیش‌نویس گفته شده بود که امر نظارت کارگران باید در هر کارخانه‌ای به سیاق شوراهای سازمان داده شود، یعنی در کارخانه‌های كوچك که نظارت «مستقیم» مقدور است نظارت مستقیم باشد، و در سایر موارد نظارت به واسطه «نمایندگان برگزیده» صورت گیرد. تصمیمات ارگان‌های نظارت کارگران برای کارکنان الزام‌آور خواهد بود و فقط «اتحادیه‌های کارگری و کنگره‌ها می‌توانند آن‌ها را ملغی کنند» (روشن

89. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 1-2, 1919, p. 23.

90. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 5-6, 11.

91. *ibid.*, xxii, 575, note 7.

نشده است که منظور کنگره‌های اتحادیه‌ها است یا شوراهای کارفرمایان و نمایندگان نظارت کارگران هر دو در مؤسساتی که اهمیت‌کشوری داشته باشند در برابر دولت مسئول خواهند بود که «نظم و انضباط کامل و حفظ اموال» را رعایت کنند.^{۹۲} مفهوم این فرمان همان بود که لنین پیش‌تر در جزوه «آیا بلشویک‌ها قدرت را به دست می‌آورند؟» تشریح کرده بود. بنای فرض بدون تردید بر این بود که کارفرمایان و کارکنان فنی گرداندن مؤسسات خود را زیر نگاه تیز «نظارت کارگران» ادامه خواهند داد.

این‌جا بود که دخالت اتحادیه‌های کارگری نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد. کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در ماه اکتبر نشان‌داده بود که شورای مرکزی اتحادیه‌ها به قطع گرایش هرج‌ومرج‌طلبانه نظارت کارگران علاقه‌مند است. اکنون دولت انقلاب، که برای نگه‌داری و سازمان‌دهی روندهای اساسی تولید تلاش می‌کرد، همین علاقه را در مقیاس بزرگ‌تری نشان می‌داد. بدین ترتیب در مجادلاتی که پس از انتشار پیش‌نویس لنین پشت پرده درگرفت، اتحادیه‌های کارگری طرفدار نظم و انضباط و هدایت مرکزی امر تولید از آب درآمدند؛ و متن تجدیدنظرشده پیش‌نویس فرمان، که سرانجام در ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ به کمیته مرکزی اجرایی سراسری تسلیم شد، نتیجه کش‌مکش میان اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه‌ها بود، که کش‌مکش کنفرانس اکتبر را از سر نو تکرار کردند.^{۹۳} پیش‌نویس فرمان با این عبارت زیرکانه آغاز می‌شد که نظارت کارگران «برای تأمین تنظیم برنامه اقتصاد ملی» برقرار می‌شود. نکات پیش‌نویس اصلی لنین، ناظر بر الزام‌آور بودن تصمیمات نمایندگان کارگران و مسئولیت نمایندگان کارفرمایان و کارگران در برابر دولت، تکرار شده بود. اما وام‌گیری لنین را از نمونه شوراهای ترمیم و تصحیح کرده بودند، یعنی دستگاه پیچیده تازه‌ای برای نظارت کارگران دقیقاً از روی نظام شوراهای طرح‌ریزی شده بود. کمیته‌ها یا هیأت‌های کارخانه‌ها در برابر هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه مسئول بودند، و آن نیز در نهایت در برابر کنگره

92. *ibid.*, xxii, 25-6.

93. A. Lozovsky, *Rabochii Kontrol'* (1983), p. 20.

یک بررسی‌کننده کتاب در نشریه‌ای لوزوفسکی را متهم می‌کند که هم درباره زبان‌های ناشی از «نظارت کارگران» و درباره دامنۀ دشمنی میان کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری گزافه گفته است؛ در عمل این ترکیب چندان دشوار نبود.

هیأت‌های نظارت کارگران مسئول بود. در پایان فرمان، شاید برای بستن دهان خرده‌گیران، قول داده بودند که «درباره روابط میان هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه و سایر نهادها سازمان‌دهی و تنظیم اقتصاد ملی آیین‌نامه جداگانه نوشته خواهد شد». در مذاکرات کمیته مرکزی اجرایی سراسری، سخت‌ترین انتقاد از طرف لوزوفسکی، سخنگوی اتحادیه‌های کارگری، مطرح شد:

عیب اساسی این طرح آن است که بیرون از هر رابطه‌ای با نظم برنامه‌ریزی‌شده اقتصاد ملی قرار می‌گیرد و به جای آن که نظارت بر تولید را مرکزیت بخشد آن را پراکنده می‌سازد.... لازم است به‌طور روشن و قطعی تذکر داده شود که کارگران هر مؤسسه‌ای نباید تصور کنند که مؤسسه به خود آن‌ها تعلق دارد.

اما لوزوفسکی حاضر شد به فرمان رأی موافق بدهد، مشروط بر این تفاهم که «اتحادیه‌های کارگری برای استقرار نظارت کارگران به نحوی که در جهت منافع طبقه کارگر باشد، وارد ارگان‌های ناشی از فرمان خواهند شد». میلیوتین، که گزارش‌دهنده (مخبر) فرمان بود و سپس خود یکی از «ملی‌کنندگان» جدی شد، با لحن پوزش‌خواهانه‌ای توضیح داد که «زندگی از ما پیش افتاد»، و ضرورت فوری پیش‌آمد که «نظارت کارگران که درجا عمل می‌شد در دستگاه واحد و مستحکمی وحدت یابد»، به‌طوری که قانون‌گذاری درباره نظارت کارگران که منطقی می‌بایست در چارچوب «برنامه اقتصادی» گنجانده شود ناچار از قانون‌گذاری درباره خود برنامه پیشی گرفت. ۹۲ در حقیقت نظارت کارگران، به نحوی که در اصل تصور شده و به‌طور وسیع عمل شده بود، دیگر در کمیته مرکزی اجرایی سراسری چندان طرفداری نداشت. یکی از ناطقان اشاره کرد به اختلاف میان کسانی که می‌خواستند دامنه نظارت کارگران را گسترش دهند و کسانی که می‌خواستند این دامنه را محدودتر سازند. اما بیشتر کسانی که به‌طور لفظی نظارت کارگران را ستودند و وانمود کردند که می‌خواهند آن را گسترش دهند، در حقیقت ماهرانه می‌خواستند با درآوردن آن به‌صورت

يك سازمان ملی بزرگ و مرکزی این کار را منظم و بی‌اثر سازند. فرمان با اکثریت ۲۴ رأی در مقابل ۱۰ رأی از کمیته مرکزی اجرائی سراسری گذشت و روز بعد ابلاغ شد.^{۹۵}

زندگی همچنان از قانون‌گذاران «پیش می‌افتاد»؛ و فرمان به‌دقت حساب‌شده ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ هیچ نتیجه عملی نداشت. ۹۶ گرایش خودانگیخته کارگران به تشکیل‌دادن کمیته‌های کارخانه و مداخله کردن در مدیریت کارخانه‌ها ناگزیر بر اثر انقلاب افزایش یافت، زیرا که این انقلاب به کارگران می‌گفت که دستگاه‌های تولیدی کشور اکنون به آن‌ها تعلق دارد و آن‌ها می‌توانند هرطور بخواهند آن‌ها را به‌نفع‌خود بگردانند. آنچه پیش از انقلاب اکتبر آغاز شده بود، اکنون بیشتر و آشکارتر روی می‌داد؛ فعلاً هیچ چیزی نمی‌توانست جلو امواج شورش را سد کند. اما آنچه در عمل روی می‌داد از کارخانه تا کارخانه فرق می‌کرد، چنان که هیچ تصویر کامل یا یکدستی نمی‌توان از اوضاع آن روزها به‌دست آورد. در غالب موارد کارفرمایان برای تعطیل کارخانه آماده می‌شدند و در کارخانه را به‌روی کارگران نافرمان می‌بستند. این چیزی بود که دولت شوروی بیش از هر چیز از آن می‌ترسید: در پیش‌نویس لنین برای فرمان نظارت کارگران قید شده بود که هر نوع «تعطیل مؤسسه یا تولید» بدون اجازه نمایندگان کارگران ممنوع است. ۹۷ گاه میان مدیریت و کارگران توافق ناراحتی صورت می‌گرفت که ادامه کار را مقدور می‌ساخت؛ گاه این

۹۵. این بحث در همان مأخذ آمده است: *ibid.*, pp. 60-2؛ فرمان در این مأخذ آمده است: *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 3, art. 35.

۹۶. بنابر گفته ریازانوف در ژانویه ۱۹۱۸
(*Pervyi Vserossiiskii S'ezd Profsoyuzov* (1918), p. 234.)
شورای نظارت کارگران فقط يك بار اجلاس کرد؛ همین سخنگو چهار ماه بعد می‌گوید که این شورا هرگز اجلاس نکرد
(*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 104).

بنا بر روایت دیگری، برای اجلاس شورا تلاش صورت گرفت، ولی اکثریت حاصل نشد (*ibid.*, p. 72).

۹۷. مقاله‌ای در «ایزوستیا» ی ۲۳ نوامبر/۶ دسامبر ۱۹۱۷ نظارت کارگران را برای «فلج کردن فعالیت تعطیل‌کنندگان [کارخانه]» لازم می‌داند و چنین استدلال می‌کند که بدون این فرمان «کشور و انقلاب در معرض خطر نابودی» بود.

همکاری شکل ناگواری به خود می‌گرفت، چنان که مثلاً کارفرمایان و کارگران یکی از صنایع خاص همدست می‌شدند که جلو دستور دولت را برای بستن یا تشدید فعالیت کارخانه‌های مهمات‌سازی بگیرند، یا، غیرمنتظرتر از این، با هم توافق می‌کردند که فرمان منع شب‌کاری زن‌ها را اجرا نکنند. ۹۸ در بیشتر موارد کمیته‌های کارخانه، کارخانه‌ها را به نام کارگران تصاحب می‌کردند. این کارگران را اگر به حال خود می‌گذاشتند طبیعتاً فاقد آن مهارت فنی یا انضباط صنعتی یا دانش حسابداری بودند که برای گرداندن کارخانه لازم بود. مواردی پیش آمد که کارگران پس از تصرف کارخانه فقط موجودی نقد آن را برداشتند و انبار و ماشین‌های آن را فروختند و رفتند. ۹۹ يك کارخانه دکه‌سازی در مسکو که کمیته کارگران آن را تصرف کرده بود و مدیر پیشین آن هم به جرم خرابکاری به سه‌ماه زندان محکوم شده بود، پس از دو هفته تلاش ناچار به تعطیل شد؛ زیرا که کمیته قادر به اداره امور آن نبود. مواردی هم ذکر شده‌است که کارگران یا کمیته‌های کارگران پس از بیرون‌کردن مدیران دوباره به سراغ آن‌ها رفتند و با التماس کوشیدند آن‌ها را به سر کار خود بازگردانند. ۱۰۰ در بهار ۱۹۱۸، وقتی که نظارت کارگران دیگر از اعتبار افتاده بود، در نخستین کنگره هیأت‌های اقتصاد ملی سراسر روسیه یکی از ناطقان شرح تفاهم‌آمیزی درباره شرایطی که آن وضع را به وجود آورده بود بیان کرد:

کسانی که در این مؤسسات کار می‌کنند می‌توانند شهادت بدهند که تقصیر تماماً متوجه کارگران نبود، یعنی در این نبود که کارگران بنای «میتینگ برپا کردن» را گذاشتند، بلکه اشکال در این بود که کارمندان مؤسسه، اعضای مدیریت، دست‌ها را به سینه گذاشتند، چون که چماق همیشگی از دستشان افتاده بود - همان چماقی که با آن کارگران را به کار می‌کشیدند - و هیچ‌کدام از وسایل دیگری را که بورژوازی غربی برای کارگرفتن از کارگران دارند در اختیار

98. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Profsoyuzov* (1918), pp. 175, 194.

99. G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rossii* (third ed., 1920), p. 157.

100. A. Lozovskiy, *Rabochii Kontrol'* (1918), pp. 33-4.

نداشتند.... همه این اوضاع طبقه کارگر را با وظیفه مبرم مدیریت روبه‌رو کرد، و باید این کار را به دست می‌گرفتند. البته طبقه کارگر این کار را ناشیانه به دست گرفت. این قابل فهم است. کارگران مدیران و مهندسان قدیم را بیرون کردند، شاید به این دلیل که این اشخاص در گذشته آن‌ها را سخت تهدید کرده بودند، هرچند مواردی هم سراغ داریم که با افراد محترم مدیریت مؤسسه با مهربانی رفتار شد.^{۱۰۱}

فکر نظارت کارگران حتی به ادارات دولتی هم کشیده شد. از میان عجایب انواع و اقسام فرمان‌هایی که در نخستین ماه انقلاب صادر شد دو فرمان بود ناظر بر انحلال شوراهای کارفرمایان که کمیساریاهای خلق در امور پست و تلگراف و دریاداری را متصرف شده بود.^{۱۰۲} در راه‌آهن وضع رنگ دیگری گرفت: کارگران و کارکنان فنی همدست شدند و اداره راه‌آهن را به دست گرفتند و تا مدت درازی با سماجت تمام هیچ‌گونه مقام خارجی را راه نمی‌دادند.^{۱۰۳}

این وضع در صنایع روسیه تا چه اندازه عمومیت داشت، مسأله‌ای است که تحقیقش دشوار است. ریازانوف، که از دشمنان سوگندخورده کمیته‌های کارگران بود، در ژانویه ۱۹۱۸ گفت که این کمیته‌ها بیرون از شهر پتروگراد هرگز مؤثر نبودند، و در خود شهر هم فقط در صنایع فلز کارشان گرفته بود.^{۱۰۴} اما این سخن حتی در آن زمان هم گزافه‌آمیز

101. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 339-40.

۱۰۲. اولی با آن که با عنوان فرمان منتشر شد (*Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 3, art. 30) به صورت تقاضایی درآمد که در ۲۲/۹ نوامبر ۱۹۱۷ از طرف «کمیسر خلق در امور وزارت [کذا] پست و تلگراف» منتشر شد و از کارکنان پست و تلگراف می‌خواست که دست از خرابکاری بردارند. در این تقاضا آمده بود که «اعلام می‌کنم که هیچ گروه به اصطلاح مبتکر عمل یا کمیته مدیریت پست و تلگراف حق ندارد وظایف حکومت مرکزی و وظایف مرا که کمیسر خلق هستم غصب کند». فرمان انحلال شورای دریاداری مورخ ۲۸ نوامبر/۱۱ دسامبر ۱۹۱۷ بود (ibid., No. 4, art. 58).

۱۰۳. نگاه کنید به یادداشت (د): «نظارت کارگران بر راه‌آهن»، صص ۶۳-۵۹، زیر.

104. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 234.

بود. کارگران صنایع فلز برگزیدگان انقلابی پرولتاریا بودند، به طوری که هر کاری در نخستین هفته‌های انقلاب از آن‌ها سر می‌زد بعداً سرمشق دیگران می‌شد. حتی پیش از انقلاب اکتبر در پتروگراد، که مرکز فرسوده صنایع روسیه بود،^{۱۰۵} اوضاع حدت خاصی داشت: اکنون گسیختگی شیرازه کار از مرکز به اطراف سرایت کرد. این روند را نمی‌توان منحصرأ یا غالباً به نظارت کارگران نسبت داد. حرکت مدت‌ها پیش از انقلاب آغاز شده بود، و انگیزه‌های آن هم مسائلی بود از قبیل کمبود مواد خام، رسیدگی نکردن به ماشین و کارگاه، و خستگی و روحیه باختگی ناشی از جنگ. انقلاب همه این عوامل نامساعد را تقویت کرد و آن روند را سرعت داد. اما از آغاز آشفته‌گی صنایع، که از پایتخت‌ها به قلمرو شوروی گسترش یافت، هیچ سابقه دقیقی در دست نیست. در پاره‌ای از مناطق و در پاره‌ای از کارخانه‌ها انقلاب به‌کندی رخنه کرد، و کار تا مدتی به روال پیشین ادامه یافت. کارخانه نخ‌ریسی «کوتس» در پتروگراد تا پایان فوریه ۱۹۱۸ بدون دردسر با تمام ظرفیت کار می‌کرد، و در آن تاریخ به سبب تراکم غیرعادی انبار، که بر اثر خوابیدن وسائل ارتباط و حمل و نقل و نتیجتاً از کار افتادن سازمان توزیع پیش آمد، این کارخانه نیز خوابید. ۱۰۵ وقتی که تمام زندگی اقتصادی در حال اضمحلال بود، نقاط سالم نمی‌توانستند در برابر شیوع بیماری مدت درازی پایداری کنند.

روند تجزیه پاره‌ای بر اثر نحوه عمل بلشویک‌ها ادامه یافت، و پاره‌ای هم به‌رغم تلاش بلشویک‌ها برای جلوگیری از آن. این روش دوگانه را می‌توان توضیح داد. تا حد معینی از هم‌پاشیدن اقتصاد جزو سیاست تردیدناپذیر بلشویک‌ها بود. خرد کردن دستگاه اقتصادی و سیاسی حکومت بورژوازی جزو شرایط ناگزیر پیروزی انقلاب بود؛ و نظارت کارگران به نام یکی از حربه‌های ویرانگری بدون تردید به امر انقلاب کمک فراوان کرد. شکستن، مقدمه لازم ساختمان بود. ۱۰۶ اما وقتی که کار از آن حد معین گذشت (و این حد یک امر «آرمانی» بود که تعیین زمان دقیق آن امکان نداشت)، ادامه ویرانگری حیات رژیم را به خطر می‌انداخت. این تصور که مسائل تولید و روابط طبقات جامعه را می‌توان با عمل مستقیم و خودانگیخته کارگران کارخانه‌های متفرد حل کرد، سوسیالیسم نیست،

105. *The Lansing Papers, 1914-1920*, ii (Washington, 1940), p. 369.

۱۰۶. این اندیشه را بعدها بوخارین به تفصیل پروراند (نگاه کنید به ص ۲۳۳ زیر).

بلکه سندیکالیسم است. قصد سوسیالیسم این نیست که کاسب سرمایه‌دار غیرمسئول را ذلیل کمیته کارگران کارخانه سازد، که به همان اندازه غیرمسئول است و مدعی همان نوع استقلال از قدرت سیاسی موجود است؛ این کار فقط «هرج و مرج تولید» را ادامه می‌دهد، که به نظر مارکس داغ ننگ سرمایه‌داری است. گرایش مهلك و ناگزیر کمیته‌های کارگران این بود که در پرتو منافع کارگران يك کارخانه یا منطقه خاص تصمیم می‌گرفتند. ذات سوسیالیسم در استقرار اقتصادی است که به دست يك قدرت مرکزی در جهت منافع عمومی برنامه‌ریزی شود و هماهنگی یابد.

نظارت کارگران به صورت نوعی سازمان، بیش از چند هفته‌نخستین انقلاب دوام نکرد. پس از آن که تلاش فرمان ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ برای درآوردن آن به صورت يك نهاد، و نتیجتاً خنثی کردن آثار پراکندگی آور آن به شکست انجامید، و فرمان حکم نامه مرده‌ای را پیدا کرد، می‌بایست وسائل دیگری برای به کار انداختن نیروهای سازنده پیدا کنند. ابزاری که برای این کار برگزیده شد «شورای عالی اقتصاد ملی» بود، که بدون تصور خیلی روشنی از وظایف آن در دسامبر ۱۹۱۷ تأسیس شد، و در ظرف دو سال بعد به صورت کانون اصلی مرکزیت و مدیریت صنایع درآمد. از جهت کار، وظایف متناظر با آن را اتحادیه‌های کارگری برعهده گرفتند، که رقابت با نظارت کارگران آن را به هم‌دستی با ارگان‌های اقتصادی دولت کشانده بود. هنگامی که نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۱۸ تشکیل شد، این روند در اوج خود بود. ۱۰۷

تأسیس سازمانی که گاه «کنفرانس عالی اقتصاد» و گاه «شورای اقتصاد ملی» نامیده شده است، ظاهراً در نخستین روزهای انقلاب مورد بحث قرار گرفت. روز ۳۰/۱۷ نوامبر ۱۹۱۷، سه روز پس از صدور فرمان مربوط به نظارت کارگران، ساونارکوم فرمانی صادر کرد و رسماً شورای اقتصاد و کمیته اصلی اقتصاد دولت موقت را منحل کرد و امور آن را «موقتاً تا تأسیس شورای اقتصاد ملی به نمایندگان ساونارکوم برای سازمان‌دهی کنفرانس عالی اقتصاد» محول ساخت. این نمایندگان ظاهراً عبارت بودند از اوپلنسکی، اسمیرنوف، و ساولیف؛ که بوخارین و لارین

۱۰۷. تحول بعدی اتحادیه‌های کارگری در بخش آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و میلیونین هم به آنها ملحق شدند. ۱۰۸ ده روز بعد شکایت کرد از این که «هنوز به کنفرانس اقتصادی توجه کافی نشده است»، و به پیشنهادی که برای جدا کردن بوخارین از این کار مهم و گمازدن او به عضویت شورای نویسندگان «پراودا» رسیده بود بیهوده اعتراض کرد. ۱۰۹ روز ۱۴/۱ دسامبر ۱۹۱۷ لنین در کمیته مرکزی اجرایی سراسری در دفاع از فرمانی که بوخارین برای تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی پیشنهاد کرده بود سخن گفت. ۱۱۰ و روز ۵/۱۸ دسامبر ۱۹۱۷ این فرمان صادر شد. ۱۱۱

فرمان نظارت کارگران غرض از نظارت کارگران را «تنظیم برنامه ریزی شده اقتصاد ملی» تعریف کرده بود. فرمان ۵/۱۸ دسامبر ۱۹۱۷ غرض از شورای عالی اقتصاد ملی را (که برای اختصار «وسنخا» نامیده می شد) «سازمان دادن فعالیت اقتصادی کشور و منابع مالی دولت» توصیف می کرد. این ارگان جدید می بایست فعالیت همه مقامات اقتصادی موجود را «در جهت واحدی هدایت» کند، چه مقامات محلی و چه مرکزی، و از جمله هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه. وسنخا می بایست متشکل باشد از اعضای هیأت نظارت کارگران سراسر روسیه و نمایندگان همه کمیساریاهای خلق و کارشناسانی که در مقام مشاورت شرکت می کردند. بدین ترتیب وسنخا جانشین دستگاه نظارت کارگران می شد، افراد آن را جذب می کرد، و خود دستگاه را از هم می پاشید. چنان که لنین چند روز بعد می نویسد، «ما از نظارت کارگران گذشتیم و به تأسیس شورای عالی

108. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 3, art. 38; Lenin, *Sochineniya*, xxii, 588; *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 12;

بنابر گفته لارین (ibid., p. 16)، چند روز بعد از انقلاب لنین به او گفته است: «شما مسائل سازمان اقتصاد و سندیکاها و تراست ها و بانک های آلمان را مطالعه کرده اید؛ این را برای ما هم بررسی کنید.»

109. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 107.

110. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 108;

سوابق این جلسه کمیته مرکزی اجرائی سراسری متأسفانه از میان رفته است. لارین (Narodnoe Khozyaistvo, No. 11, 1918, p. 17) می نویسد که پیش نویس این فرمان را بوخارین آماده کرد؛ برونسکی (*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 162) پیش نویس را به بوخارین

و ساولیف و خودش نسبت می دهد.

111. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 5, art. 83.

اقتصاد ملی» رسیدیم. ۱۱۲ در برخی موارد، حتی تداوم سازمان هم دیده شد: شورای منطقه‌ای نظارت کارگران پتروگراد - شاید یکی از چند ارگان ریشه‌گرفته نظارت کارگران - خود را به شورای منطقه‌ای اقتصاد ملی پتروگراد مبدل کرد. ۱۱۳

اما در ظرف سه هفته‌ای که از صدور فرمان نظارت کارگران می‌گذشت درس‌های زیادی گرفته شده بود. فرمان جدید اختیار توقیف، صادره، تصرف، یا ادغام قهری همه شاخه‌های تولید یا بازرگانی را به وسنخا تفویض کرد و آن را مأمور ساخت که کار همه ارگان‌های اقتصادی حکومت را مرکزیت دهد و هدایت کند، و مقرر داشت که پیش‌نویس همه قوانین و فرمان‌های اقتصادی از طریق وسنخا به ساونارکوم تسلیم شود. کارهای جاری را می‌بایست يك هیأت‌رئیسۀ پانزده نفره انجام دهد. او بلنسکی به ریاست وسنخا گماشته شد، و مقام و عنوان «کمیسر خلق برای سازمان‌دهی و تنظیم تولید» نیز به او داده شد (که فوراً از رواج افتاد). در نخستین هیأت‌رئیسۀ وسنخا این نام‌ها دیده می‌شد: بوخارین، لارین، میلیوتین، لوموف، ساولیف، سوکولنیکوف، و اشمیت. ۱۱۴ محل کار «کمیته اصلی اقتصاد» پیشین تصرف شد؛ اما کارکنان آن کار را ترك کردند، و وسنخا از خلف خود جز میز و صندلی دفتر کار و چند پرونده و کتاب چیزی به ارث نبرد. ۱۱۵ در این زمان همه طرح‌های رژیم نوزاد مبهم و آشفته بود، و وسنخا ارگان مرکزی برنامه‌ریزی و هدایت زندگی اقتصادی کشور محسوب می‌شد. لنین این سازمان را در روز تولدش «ارگان جنگی مبارزه با سرمایه‌داران و زمین‌داران در زمینه اقتصاد، نظیر ساونارکوم در زمینه سیاست» نامید. ۱۱۶ این که وظایف بالقوه تا چه اندازه مبهم و دامن‌دار بود، از این‌جا معلوم می‌شود که در نخستین فهرست نام‌های شعبه‌های آن این نام‌ها را در کنار هم می‌بینیم: «ترخیص بسیج»،

112. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 215.

113. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 8;

ریکوف بعدها گفت که وسنخا «از کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد برخاست» (*Tretii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 7).

114. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 9, art. 129: *Boʻshaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xiii (1929), 561, art. VSNKh.

115. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, pp. 11-12.

116. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 108.

«امور مالی»، «سوخت»، «فلزات». نخستین مأموریت رئیس آن، او بلنسکی، تصرف بانک دولتی بود. ۱۱۷. نخستین فرمان‌های ثبت‌شده آن (چون این سازمان نقش قانون‌گذاری را هم که رسماً به آن واگذار نشده بود برعهده گرفت) وضع مقرراتی بود برای تأمین برق مراکز دولتی در ساعت‌های ممنوع در اسمولنی ۱۱۸، و اعلام قواعد و اصول بازرگانی خارجی ۱۱۹. بنابراین عاملی که به‌زودی وسنخا را ابزار اصلی سیاست صنعتی شوروی ساخت و همه وظایف دیگر آن را کنار زد، جزو طرح اصلی این سازمان نبود. اما این مسیر در نخستین جلسه هیأت‌رئیس و سنخا در ۲۷/۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ کمابیش برحسب تصادف معین شد. آن روز، روز پرحادثه‌ای بود. اول صبح، «گارد سرخ» بانک‌های خصوصی را اشغال کرد؛ سپس کمیته مرکزی اجرائی سراسری فرمان ملی‌کردن آن‌ها را گذراند. ۱۲۰. لنین در جلسه هیأت‌رئیس و سنخا شرکت کرد و پیش‌نویس فرمانی را مطرح کرد که نه تنها بانک‌ها بلکه همه مؤسسات صنعتی را ملی اعلام می‌کرد. ۱۲۱. سابقه رسمی مذاکرات این جلسه در دست نیست. بنا بر گفته او بلنسکی، فقط لوزوفسکی و ریازانوف به‌طور آشکار با پیشنهادهای لنین مخالفت کردند. اما بیشتر حاضران این پیشنهادها را غیرعملی دانستند. ۱۲۲. و متن پیش‌نویس فرمان نه ابلاغ شد و نه انتشار یافت. روز ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷/۲ ژانویه ۱۹۱۸ فرمانی صادر شد که به موجب آن وسنخا نظارت بر همه امور مالی و صنعتی حکومت و همه مرزهایی را که از طرف مؤسسات دولتی پرداخت می‌شد در انحصار خود گرفت و هماهنگ ساختن آن‌ها را برعهده «بخش برنامه‌ریزی کشور» گذاشت. ۱۲۳. این فرمان هم مانند بسیاری از فرمان‌های آن دوره حکم يك نامه مرده را داشت و فقط از این جهت جالب توجه است که نشان می‌دهد يك نفر در وسنخا - احتمالاً لارین - به فکر آینده دور بوده است. هنوز نه تنها تا برنامه‌ریزی منسجم اقتصادی، بلکه تا ملی‌کردن عام و مؤثر صنایع نیز راه درازی در پیش بود.

117. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 12.

118. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 10, art. 158.

119. *ibid.*, No. 10, art. 159; نگاه کنید به صص ۱۵۱-۲.

۱۲۰. نگاه کنید به صص ۱-۱۶۰ زیر.

121. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 139-41.

122. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, pp. 11-14.

123. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 11, art. 167.

چند روز بعد نخستین جلسه عمومی و سنخا تشکیل شد، که يك ناظر خارجی تصویر دقیقی از آن برجا گذاشته است. ۱۲۲ بیست نفری گرد يك ميز در يك اتاق سرد و خالی از اثاثه نشستند: در میان آنها نمایندگان اتحادیه‌های کارگری، افرادی از کمیته‌های کارخانه، چند تن از کمیسرهای خلق و چند مهندس راه‌آهن و کارخانه‌های فلز نیز به نام «متخصص» دیده می‌شدند - «يك گروه بسیار رنگارنگ». اوپلنسکی سخن گفت و اشاره کرد که فرمان مربوط به نظارت کارگران نارضا است و لازم است کوشش‌های کمیته‌های کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری با قدرت سیاسی مرکزی شوراهای هماهنگ شوند. دشواری‌های عملی گوناگون مورد بحث قرار گرفت. جلسه طرح تشکیل کمیسرهای ویژه‌ای را - که بعدها «گلاوکی» و «مراکز» نامیده شدند - برای شاخه‌های گوناگون صنعت تصویب کرد. فرمانی که در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷/۵ ژانویه ۱۹۱۸ صادر شد و شبکه‌ای از ارگان‌های تابع محلی به وجود آورد نیز به تصویب رسید. این فرمان ناظر بر این بود که در هر منطقه‌ای يك «شورای اقتصاد ملی» (ساونارخوز) زیر نظر و سنخا تشکیل شود. هرکدام از ساونارخوزهای منطقه نمونه کوچکی بود از و سنخای مرکز و به چهارده بخش برای رشته‌های گوناگون تولید تقسیم می‌شد و نمایندگان نهادها و سازمان‌های محلی در آن شرکت می‌کردند: تعداد این نمایندگان از طرف شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان (لابد مربوط به همان محل) معین می‌شد. ۱۲۵ ساونارخوز منطقه مختار بود که ساونارخوزهای شهرستان و محل را تشکیل دهد که در مقابل خود آن مسئول باشند و همان وظایف را در واحدهای کوچک‌تر انجام دهند: این واحدها ارگان‌های نظارت کارگران را در جاهایی که به وجود آمده بودند در خود جذب می‌کردند. ۱۲۶ تمام این

124. M. Philips Price, *My Reminiscences of the Revolution* (1921), pp. 213-15.

125. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 13, art. 196.

۱۲۶. در ایالات گویا میان ساونارخوزها و بخش‌های اقتصادی شورای محلی و ارگان‌های محلی نظارت کارگران (در جاهایی که این ارگان‌ها وجود داشتند) چندان تمایزی قائل نمی‌شدند: در فیژنی نووگورود يك سازمان وظایف همه این‌ها را انجام می‌داد. (God Proletarskoi Diktatury (Nizhny Novgorod, 1918), pp. 28-31.)

نمونه دیگری در این سند نیز نقل شده است:

(Trud yi Vserossiiskogo S'ezdo Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918) p. 219).

شبکه، که در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در مه ۱۹۱۸ مجدداً رسمیت آن به تصویب رسید^{۱۲۷}، به صورت يك رویکرد اقتصادی از ساختار سیاسی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و ——— کنگره‌های آن طرح‌ریزی شد. اما این تشابه سازمان که بر تصور غیرواقعی تقسیم صلاحیت میان مراجع قدرت سیاسی و اقتصادی استوار بود بی‌فایده از کار در آمد. ۱۲۸ و سنخا در بالاترین مرتبه خود هرگز نمی‌توانست دعوی برابری با ساونارکوم را داشته باشد؛ و ساونارخوزه‌های شهرستان و محل نیز نمی‌توانستند در برابر شوراهای سیاسی اظهار وجود کنند. اندیشه شوراهای اقتصادی نوزاد مرده‌ای بود. آنچه در واقع به وجود آمده بود عبارت بود از يك اداره اقتصاد مرکز با شعبه‌های محلی.

سازمان مفصلی که در این فرمان پیش‌بینی شده است هنوز نشانه‌های نیت اصلی را، که عبارت بود از نظارت عمومی بر یکایک جنبه‌های فعالیت اقتصادی، بر خود دارد. اما آن نیت زود فراموش شد. برنامه‌ریزی اقتصاد ملی به‌طور کلی به‌صورت آرمان دوردستی باقی ماند. سیاست کشاورزی به توازن حساسی میان اس‌ارهای چپ و بلشویک‌ها وابسته بود؛ سیاست مالی هم عمدتاً پیش از پدید آمدن و سنخا تعیین شده بود، و جزو وظایف خاص کمیساریای خلق در امور مالی بود؛ بازرگانی هنوز فرع تولید محسوب می‌شد. وقتی که نظارت کارگران بی‌کفایتی خود را نشان داد، کمبود اصلی در امر سیاست صنعتی پدیدار شد. در این زمینه نیاز مبرمی به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی وجود داشت؛ و وظایف و سنخا رفته‌رفته به رفع این نیاز منحصر شد. سازمانی که در فرمان ۲۳ دسامبر/۵ ژانویه ۱۹۱۸ پیش‌بینی شده بود، شامل «کمیسیون‌های ویژه برای هرکدام از شاخه‌های صنعت» می‌شد. از طرف دیگر، بیشتر صنایع بزرگ روسیه در زمان جنگ با تشویق و کمک دولت برای خود نمایندگی‌های مرکزی برپا کرده بودند که به‌طور کمابیش مؤثری از جانب تمام صنعت سخن می‌گفتند،

127. *ibid.*, pp. 485-8.

۱۲۸. لنین، در سخنرانی افتتاحی خود در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، این موضوع را پروراند که «از میان همه نهادهای دولتی [فقط در سرنوشت و سنخا مقدر است که] يك جای دائمی برای خود نگه دارد»، زیرا که این سازمان در نظام سوسیالیستی و پس از ناپدید شدن ارگان‌های حکومت نیز به صورت «مدیریت» برجا خواهد ماند. (*Sochineniya*, xxiii, 36).

بازده آن را هماهنگ می‌ساختند و فروش آن را تنظیم می‌کردند. در نخستین هفته‌های انقلاب مدام مسأله روابط این نمایندگی‌ها با حکومت شوروی مطرح می‌شد؛ در برخی صنایع اتحادیه‌های کارگری نیز آن‌قدر نیرو داشتند که در این میان نقشی بازی کنند، اگرچه در هیچ‌کجا به‌جز راه‌آهن، که مؤسسه دولتی بود، نقش اتحادیه‌ها تعیین‌کننده نبود. البته گاه وسنخا می‌کوشید که به صاحبان صنایع سخت بگیرد. یکی از نمایندگان نخستین‌کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مه ۱۹۱۸ تصویر نوعی «شهر هرت» را ترسیم می‌کند که در آن «یک خیاط را در رأس یک کارخانه بزرگ فلزریزی می‌گذارند و یک نقاش را مسئول تولید قماش می‌کنند». ۱۲۹. این‌گونه موارد پیش‌آمد، و گاه در توجیه آن‌ها از نظریاتی که لنین در کتاب «دولت و انقلاب» مطرح کرده بود، و اکنون بوخارین در اشاعه آن‌ها می‌کوشید، نیز مدد می‌جستند. اما این موارد بیشتر در جاهایی پیش می‌آمد که کارفرمایان و مدیران به‌طور آشکار ایستادگی می‌کردند یا دست به خرابکاری می‌زدند، یا اصولاً کارخانه خود را رها می‌کردند و می‌رفتند. روابط متداول‌تر میان ارگان‌های بازمانده سرمایه‌داری و ابزارهای قدرت جدید ظاهراً نوعی همکاری نیمه‌دشمنانه همراه با ناراحتی و بدگمانی بوده‌است. نخستین مقامات وسنخا شاید برحسب کیفیت وفاداری حزبی برگزیده شدند. اما این سابقه ثبت شده است که هم در کمیته‌های اقتصادی شوروی منطقه مسکو و هم در نخستین ساونارخوز خارکوف نمایندگان صاحبان مؤسسات نیز شرکت داشتند. ۱۳۰

نحوه تراکم تدریجی کارها در دست وسنخا در نخستین زمستان انقلاب و مرکزیت یافتن امر نظارت بر صنایع را از آنچه در دو صنعت بزرگ روسیه - فلز و نساجی - گذشت می‌توان نشان داد. در هر دو مورد کار نظارت بر پایه‌هایی که پیش از انقلاب پی‌ریزی شده بود بنا شده. صنعت فلزریزی سازمان‌یافته‌ترین واحد اقتصاد روسیه بود؛ نخستین سازمان فروش برای تمام این صنعت، به نام پرودامت، در ۱۹۰۲ ایجاد شده بود. تقاضای زمان جنگ در ۱۹۱۵ باعث تأسیس یک کمیته دولتی شد، به نام «راسمکو»، که توزیع فلزات را برعهده گرفت. یکی از نخستین

129. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 71.

130. *Boľshaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xiii (1929), 559-60, art. VSNKh.

اقدامات و سنخا عبارت بود از تبدیل راسمکو به يك ارگان اجزائی بخش فلزات و واگذارکردن وظیفه تثبیت قیمت فلزات به آن. آن ۱۳۱۰ در مه ۱۹۱۸ دیگر بخش معادن و فلزات و سنخا، که بر پایه‌های پیش از انقلاب استوار شده بود، سازمان فعالی بود که ۷۵۰ کارمند داشت. ۱۳۲

صنعت نساجی قدیم‌ترین صنعت بزرگ روسیه بود، و وجه بارز آن این بود که تقریباً همه کارخانه‌های آن در منطقه مرکزی بود، به‌طوری‌که تمام این صنعت در منطقه تسلط حکومت شوروی عمل می‌کرد. اما مواد خام این صنعت که از ترکستان می‌آمد به‌زودی قطع شد. این که در میان کارخانه‌های ملی‌شده دوره اول فقط تعداد کمی از کارخانه‌های نساجی دیده می‌شوند ۱۳۳، حاکی از این است که کارفرمایان این صنعت کمتر از صنایع دیگر سرسختی نشان می‌دادند، دولت موقت، باتوافق صنعت نساجی، سازمانی به نام «تسنروتکان» برپا کرده بود که مرکز آن در مسکو بود و هدف ظاهری آن تسهیل توزیع مواد و مصالح بود. روز ۲۹/۱۶ دسامبر فرمانی صادر شد که به بخش اقتصادی شورای مسکو دستور می‌داد تسنروتکان را سازمان دهد، به‌طوری‌که این سازمان بتواند «حساب همه فراورده‌های نساجی را نگه دارد و آن‌ها را برای دولت ضبط کند، و به توزیع آن‌ها از طریق سازمان دولتی عمومی کمیساریای خلق در امور خواربار» پردازد. ۱۳۴ به احتمال قوی از این فرمان نتیجه‌ای حاصل نشد، جز این که پایه‌های آزمایشی سازمانی پی‌ریزی شد که برای حکومت شوروی می‌توانست زمینه مشترکی با صاحبان صنایع به‌شمار رود. در پایان ژانویه ۱۹۱۸ اتحادیه کارگران نساجی کنگره‌ای تشکیل داد، که البته بدون

131. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 10, art. 149;

چند روز پیش‌تر فرمان دیگری با همین لحن از طرف کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع منتشر شده بود (ibid., No. 10, art. 155)، اما این کمیساریا به‌زودی از هر نوع دعوی نسبت به امور صنایع دست کشید و آن را به سنخا واگذار کرد.

132. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, p. 42.

۱۳۳. بنا بر گفته میلیوتین، صنعت نساجی پیش از ۱ ژوئن ۱۹۱۸ فقط ۵ درصد از کل صنایع ملی شده را تشکیل می‌داد (V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 112.).

134. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 9, art. 137.

تشویق دولت هم نبود، و قطعنامه‌ای گذراند برای تأسیس يك سازمان مرکزی که آن را «تسنتروتکستیل» نامید، و غرض از آن نظارت بر صنعت نساجی بود. ۱۳۵ سرانجام در مارس ۱۹۱۸ و سنخا برای صنعت نساجی يك سازمان مرکزی ایجاد کرد که همان نامی را که کارگران پیشنهاد کرده بودند روی خود گذاشت، ولی درواقع ترکیبی از تسنتروتکستیل و تسنتروتکان بود. این تسنتروتکستیل جدید در اساسنامه‌اش خود را «ارگان دولتی برای وحدت بخشیدن و هدایت کردن تمام صنعت [نساجی]» نامید، و ترکیب آن هم عبارت بود از سی تن از کارگران صنعت نساجی، پانزده تن مهندس و مدیر (که آن‌ها را به اصطلاح رایج زمان تزار «برآوردشدگان» یا گروه «مالیات‌دهنده» می‌نامیدند)، و سی تن نمایندگان سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی: ارگان اجرایی از یازده تن تشکیل می‌شد. ۱۳۶ خطر کمبود مواد خام (که در پاییز ۱۹۱۸ حادث شد) شاید باعث بالاگرفتن نسبی همکاری در این صنعت میان مدیران و کارگران و حکومت شوروی شده باشد.

صنایع فلز و نساجی نشان می‌دهند که و سنخا روندی را که در نخستین ماه‌های ۱۹۱۸ برای ساختن شبکه مدیریت واحد هر صنعت خاصی آغاز کرد چگونه از پیش برد. در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ حکومت تزاری چند ارگان مرکزی به نام «کمیته»، و گاه نیز به نام «مرکز»، برای بسیاری از صنایع که محصولاتشان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در جریان جنگ ضرورت داشت تأسیس کرد. ۱۳۷ و در ۱۹۱۷ این ارگان‌های مرکزی که عموماً از نمایندگان صنایع مربوط تشکیل می‌شدند و نقش تنظیم‌کننده کمابیش مبهمی داشتند، تقریباً در همه صحنه تولید صنعتی گسترش یافته بودند. در نیمه اول ۱۹۱۸ و سنخا به تدریج این سازمان‌ها را — یا آنچه را از آن‌ها برجا مانده بود — در اختیار گرفت و آن‌ها را به نام «گلاوکی» (کمیته‌های اصلی) یا «تسنتری» (مراکز) به ارگان‌های اداری تابع هدایت و نظارت و سنخا مبدل کرد. کمیته اصلی صنعت چرم (گلاوخوز) در ژانویه

135. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 32; No. 11, 1918, pp. 43-6.

136. *ibid.*, No. 2, 1918, pp. 43-4.

۱۳۷. زاگورسکی جریان تأسیس کمیته‌های صنایع پنبه، پشم، چرم، کنف، و کاغذ را ثبت کرده است
(S. Zagorsky, *State Control of Industry in Russia during the War* (Yale, 1928), p. 129).

۱۹۱۸ تأسیس شد. ۱۳۸ بلافاصله پس از آن کمیته‌های صنایع کاغذ و قند و «مراکز» صابون و چای نیز به وجود آمدند. در مارس ۱۹۱۸ همه این سازمان‌ها به اضافه تسنتروتکستیل وجود داشتند. ۱۳۹ بدون شالوده‌هایی که پیش از انقلاب پی‌ریزی شده بود، یا بدون همکاری کارکنان فنی و مدیریت صنایع، این ارگان‌ها مشکل به وجود می‌آمدند. نشریه‌هایی که بسیاری از آن‌ها در بهار و تابستان ۱۹۱۸ منتشر می‌کردند، در پشت ظاهر رسمی خود، بسیاری از مشخصات همان نشریه‌های صنعتی پیشین را داشتند. شاید در آن لحظه به نظر می‌رسید که اقتصاد روسیه، به پیروی از سرمشق اقتصاد زمان جنگ آلمان، در راه رسیدن به نوعی سازش میان صنعت و قدرت حکومتی جدید است: سازش برپایه مرکزیت و خودگردانی زیر نظر کلی دولت از طریق وسنخا. این که آن نظارت تا چه اندازه مؤثر بود، مسأله‌ای است که پاسخ روشن و یکنواختی به آن نمی‌توان داد. اما نظارت مؤثر، تا آن‌جا که وجود داشت، نتیجه همکاری بود، نه کش‌مکش. اقتصاد روسیه، که در زیر ضربه‌های جنگ و انقلاب خرد شده بود، اکنون در سراسیمه تجزیه و آشوب سیر می‌کرد؛ در چنین روزگاری میان حکومت و صاحبان معتدل و مغول صنایع نوعی اشتراك منافع اعلام نشده وجود داشت، یعنی هر دو می‌خواستند نوعی نظم و ترتیب به امر تولید بازگردند. ۱۴۰

138. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 18; *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 95.

139. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, March 1918, p. 28;

فرمان تأسیس کمیته اصلی قند («گلاوشاخار») در این مأخذ آمده است: *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 29, art. 377

جزئیات جریان تأسیس مرکز چای («تسنتروچای») نیز در این مأخذ آمده است: *Izvestiya Tsentrochaya*, No. 1, 25 April 1918.

140. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 3, 1918, pp. 7-12;

در این نشریه مقاله‌ای منتشر شد به قلم «متخصص»ی به نام ماکوتسکی، و در آن چنین استدلال شده بود که پیشرفت و کارآیی صنعت شیمی روسیه فقط با پذیرش نظارت دولتی و پشتیبانی از ملی شدن صنایع قابل تضمین است. ایپاتیف جریان تشکیل «گلاوخیم»، یعنی کمیته اصلی صنعت شیمی، را از دل کمیته اصلی شیمی مدیریت توپخانه وزارت جنگ تزاری ثبت کرده است.

(V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanford, 1946), p. 237).

بدین ترتیب ملی کردن وسیع صنایع جزو برنامه آغاز کار بلشویک‌ها نبود؛ و هرچند به وسنخا اختیار «توقیف، مصادره، و تصرف» مؤسسات داده شده بود، نخستین گام‌های ملی شدن صنایع با تردید و دودلی برداشته شد. آغاز کار ملی شدن صنایع به خودی خود هدف مطلوبی شناخته می‌شد، اما در عمل پاسخی بود به یک وضع خاص، که معمولاً عبارت بود از حرکت ناشایستی که از صاحبان صنایع سر می‌زد؛ و این اقدام منحصر در مورد آحاد صنایع صورت می‌گرفت، نه در مورد صنایع به‌طور کلی، و لذا در این اقدامات نخستین هیچ عنصر برنامه‌ریزی در کار نبود. در نوشته‌های شوروی دو برچسب به سیاست ملی کردن این دوره می‌زدند: یکی «جزائی»^{۱۴۱}، به این معنی که غرض درهم شکستن یا مجازات ایستادگی یا خرابکاری سرمایه‌داران است؛ دیگری «خودانگیخته»^{۱۴۲}، یعنی این که عمل ملی کردن عمدتاً نتیجه اقدام کارگران خود آن صنعت است، نه مقامات مرکزی. برای توجیه هر دو عنوان شواهد فراوان در دست است.

جنبه «جزائی» ملی کردن صنایع در آغاز انقلاب در این نکته مشهود است که فرمان‌های ملی کردن، چه از ساونارکوم صادر شده باشند و چه از وسنخا، همیشه علت ملی شدن صنعت را ذکر می‌کنند. در غالب موارد این علت ایستادگی در برابر نظارت کارگران است.^{۱۴۳} اما یک شرکت تولید

141. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 137;

در سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه، در ژانویه ۱۹۱۸، لنین، هنگام محکوم کردن دشمنان سرمایه‌دار رژیم، «ملی شدن بانک‌ها و مصادره املاک» را اقداماتی «برای وادار کردن آن‌ها [دشمنان]» به اطاعت نامید (Sothineniya, xxii, 210).

142. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 92; *Za Pyat' Let* (1922), p. 238;

در مورد کلمه روسی stikiinyi نگاه کنید به جلد اول، ص ۳۳ پانویس ۲۲.

۱۴۳. نخستین نمونه‌های این رویدادها را در این نشریه می‌توان دید:

Sobranie Uzakonenii, 1917-1918, No. 4, art. 69; No. 6, art. 95; No. 13, arts. 190, 191, 192;

بنا بر گفته میلیوتین، ۷۰ درصد موارد ملی شدن صنایع در این دوره به سبب سرپیچی کارفرمایان از پذیرفتن نظارت کارگران یا رها کردن کارخانه صورت گرفته است.

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 115).

برق روشنایی به این علت ملی شده است که مدیریت آن به‌رغم کمک‌های مالی دولت، شرکت را «به ورشکستگی کامل مالی و منازعه با کارکنان» کشانده بود. ۱۴۴ کارخانه پوتیلوف در پتروگراد به دلیل «مدیون بودن به خزانه‌داری» تصرف شد؛ یک مؤسسه بزرگ فلزریزی دیگر «به علت آن که مدیریت قصد خود را برای تعطیل امور شرکت اعلام داشت» ملی شد. ۱۴۵ یک کارخانه آهن و فولاد تولیدکننده میخ «به‌علت عدم توانایی شرکت به ادامه کار و اهمیت آن برای دولت» ملی شد. ۱۴۶ «اعلامیه حقوق خلق رنجبر و استثمارشده» که در سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه به تصویب رسید، همه کارخانه‌ها و معادن و وسائل حمل و نقل را جزو اموال دولتی اعلام کرد. این البته اعلام اصول بود، نه لایحه قانونی؛ اما در عین حال جنبش عقیدتی قطعی‌تری را نشان می‌دهد؛ و از این پس دیگر فرمان‌های ملی کردن قاعدتاً دلیل این اقدام را ذکر نمی‌کنند. ۱۴۷ در نخستین اقدامات عنصر «خودانگیخته» حتی بیش از عنصر «جزائی» به‌چشم می‌خورد. فرمان‌های ملی کردن که از ساونارکوم و وسنخا صادر شده است غالباً مربوط به مؤسسات پتروگراد و چند مؤسسه معروف ولایات است که در پایتخت نیز دفتر داشتند. اما تعداد بسیار بیشتری از مؤسسات کوچک و بزرگ در این سو و آن سو کشور به‌دست شوراهای محلی یا ساونارخوزها یا ارگان‌های محلی دیگر ملی شدند، و یا به دست خود کارگران با موافقت ضمنی شوراهای محلی یا بدون آن. ۱۴۸ گاه ملی شدن به دست شوراهای محلی با دعاوی خودمختاری سیاسی همراه بود. بلافاصله پس از انقلاب، وقتی که کمیسیون برای تأمین پنبه کارخانه‌های نساجی مسکو و پتروگراد به تاشکند اعزام شد، معلوم شد که شورا و ساونارکوم ترکستان چندی است که صنعت پنبه محلی را ملی کرده است. ۱۴۹ این که در قلمرو پهناور

144. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 9, art. 140.

145. *Sbornik Dekretov po Narodnomu Khozyaistvu* (1918), pp. 270-1.

146. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 9, art. 130.

۱۴۷. برای سلسله فرمان‌های ملی کردن صنایع که در فوریه و مارس ۱۹۱۸

صادر شده است نگاه کنید به: *ibid.*, No. 27, arts. 350, 351, 354-60.

۱۴۸. یکی از نخستین فرمان‌ها که در وهله اول به مسأله تأمین خواربار مربوط

می‌شد به‌طور ضمنی به شورای محلی نیز اختیار می‌داد که «همه مؤسسات بازرگانی و صنعتی» را مصادره کند (*Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 1 (second ed.))

149. *Trudy I Vserossüskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 97.

حکومت شوروی دقیقاً چه گذشت، مسأله‌ای است که در هیچ محاسبه دقیق‌تری نمی‌گنجد. ۱۵۰ اما همه قرائن و امارات نشان می‌دهند که روش آشفته نظارت کارگران در زمستان ۱۸-۱۹۱۷ سرچشمه عمده جریان ملی‌کردن صنایع بوده است، و شوراها و ساونارخوزهای محلی غالباً برای اقداماتی فرمان صادر می‌کردند که قبلاً به دست کارگران انجام گرفته بود، و ابتکار عملی از خود نداشتند. ملی‌کردن صنایع، چنان که ریکوف بعدها گفت، «بدون توجه به مسائل تأمین مواد و مصالح یا ملاحظات اقتصادی پیش می‌رفت؛ این جریان صرفاً از ضرورت‌های مستقیم مبارزه با بورژوازی ناشی می‌شد». ۱۵۱ یکی از مشخصات این روند ملی‌کردن «جزائی» و «خودانگیخته» آن بود که فقط در مورد تك تك مؤسسات عمل می‌کرد. به جز ناوگان بازرگانی، که به صورت يك واحد سازمان یافته بود، و به موجب فرمان ژانویه ۱۹۱۸ به تصرف دولت درآمد، نخستین مورد ملی‌شدن تمام يك صنعت، ملی‌شدن صنعت قند در مه ۱۹۱۸ بود. ۱۵۲ و به دنبال آن صنعت نفت در ماه بعد. ۱۵۳ با این همه روشن بود که تا زمانی واحد

۱۵۰. بنابر آماری که میلیوتین نقل می‌کند، از میان ۵۲۱ مؤسسه ملی‌شده پیش از ۱ ژوئن ۱۹۱۸، ۵۰ درصد به دست ساونارخوزهای محلی ملی‌شده بودند، ۲۵ درصد به دست ساونارخوزها یا شوراهای پایین‌تر، و فقط ۲۰ درصد به دست ساونارکوم یا وسنخا

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 113);

اما این آمارها، اگرچه بی‌گمان برای مقامات بالا به صورت نسبتاً کاملی تهیه می‌شد، مسلماً برای ملی‌کردن صنایع در ترازهای پایین‌تر شایان اعتماد نبود؛ هیچ آمار دیگری هم نشان نمی‌دهد که چه نسبتی از موارد رسمی ملی‌شدن نتیجه اقدام «خودانگیخته»ی کارگران بوده است. ریکوف درباره شایان اعتماد نبودن آمارهای مربوط به ملی‌شدن صنایع چنین می‌نویسد: «چند رقم داده شده است، ولی هیچ کس نمی‌داند این ارقام تا چه اندازه درست است.»

(*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 92).

151. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 92.

152. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 19, art. 290.

153. *ibid.*, No. 34, art. 457; No. 45, art. 546.

هر دوی این صنایع به سبب اشغال اوکراین به دست آلمان‌ها در وضع بسیار

ملی کردن کارخانه است و نه کل يك صنعت، دولت بر گرایش سندیکالیستی سرشته در جنبش نظارت کارگبران چیره نشده است. در جامعه‌ای که می‌خواست خود را از روی اصول سوسیالیستی سازمان دهد، و نه از روی اصول سندیکالیستی، تعیین سرنوشت يك کارخانه یا مؤسسه خاص بر پایه امتیازات خود آن مقدور نبود، بلکه می‌بایست تمام آن صنعت یا رشته تولید، و مالا تمام اقتصاد ملی، يك واحد در نظر گرفته شود.

پیمان برست-لیتوفسک مانند ضربه محکمی بود که بر تمام پیکر سازمان شوروی وارد شد. این پیمان نورافکن تندی بود که صحنه درماندگی و پریشانی کامل را روشن ساخت و سیاست اقتصادی سازش و همراهی با جریان را که از مشخصات سه ماه گذشته بود فوراً متوقف کرد. در لحظه امضای پیمان، هنوز بر ضرورت فراهم کردن ارتش جدیدی برای «دفاع از سرزمین سوسیالیستی»، و همچنین بر حتمی بودن انقلاب جهانی، تأکید فراوان می‌شد: این دو نکته در قطعنامه هفتمین کنگره حزبی، که در ۸ مارس ۱۹۱۸ پیمان را تأیید کرد، همچنان نکات اساسی بودند. درست يك هفته بعد، قطعنامه چهارمین کنگره شوراهای سراسر روسیه نیز، که رسماً پیمان را تصویب کرد، همین نکات را تکرار می‌کند، و در مقدمه آن‌ها نکته دیگری می‌آورد، که ضرورت چرخش قاطع در سیاست اقتصادی است:

←

ناپایداری بودند. ظاهراً یکی از استثنای آنچه در متن گفته شده است ملی شدن کارخانه‌های کبریت‌سازی و شمع‌ریزی به موجب فرمان ۷ مارس ۱۹۱۸ است (ibid., No. 29, art. 385) اما این یکی از موارد غیرعادی بود. غرض از این فرمان ایجاد يك انحصار دولتی در توزیع برخی از کالاهای عمده بود (که برنج و فلفل و قهوه نیز جزو آن‌ها آمده بود). «ملی شدن» کارخانه‌های کبریت و شمع فرع بر این غرض به‌شمار می‌رفت؛ و به رغم اصطلاحی که در فرمان به کار رفته، این کارخانه‌ها زیر نظارت و سنخا (که فرمان را صادر کرد) یا ارگان دولتی دیگری قرار نگرفتند، بلکه به دست شورای مرکزی تعاونی‌ها (تسنترسویوز) سپرده شدند. در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، مه ۱۹۱۸، صراحتاً گفته شد که سنخا تاکنون فقط دو صنعت را به‌طور کلی ملی کرده است: حمل و نقل آب و صنعت قند

(*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 93).

کنگره با اصرار تمام توجه همه کارگران و سربازان و دهقانان و همه زحمت‌کشان و توده‌های ستمدیده را به‌جریان عمده و وظیفه ناگزیر لحظه کنونی جلب می‌کند: بالا بردن میزان فعالیت و انضباط درونی کارگران، ایجاد سازمان‌های نیرومند و مستحکم در همه‌جا و همه‌جهات برای آن که تا سرحد امکان امور تولید و توزیع کالا را دربر گیرد، مبارزه بی‌امان با آشفته‌گی و بی‌سازمانی و پریشانی که در نتیجه جنگ خانمان‌سوز از لحاظ تاریخی ناگزیر است ولی در عین حال نخستین سد راه پیروزی سوسیالیسم و تحکیم مبانی جامعه سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد. ۱۵۴

زمان آن رسیده بود که به زیان‌های عظیم اقتصادی برسند، که پیمان برست‌لیتوفسک در واقع باعث آن‌ها نبود، بلکه آن‌ها را روشن ساخته بود. این زیان‌ها به ۴۰ درصد صنایع و جمعیت صنعتی امپراتوری پیشین روسیه، ۷۰ درصد تولید آهن و فولاد، و ۹۰ درصد تولید قند بالغ می‌شد. ۱۵۵ برای بیرون بردن کشور از ورطه ویرانی اقدامات عاجل و اساسی لازم بود. از طرف دیگر، جان به‌دربردن از دست آلمان‌ها خوش‌بینی محدود و مشکوکی به‌بار آورده بود. پریشانی‌های چند ماه گذشته را می‌توانستند به درستی تا حدی به‌بلای جنگ منسوب کنند؛ و جنگ عجالتاً به پایان رسیده بود. برای نخستین بار جمهوری شوروی از دردسر عاجل تهاجم خارجی فارغ شده بود. بازسازی صنایع نخستین و مهم‌ترین کاری بود که می‌بایست در این «مهلت نفس‌کشیدن» انجام گیرد.

جهت نوین سیاست با تغییرات مهمی در وسنخا همراه بود. ظاهراً

154. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 69.

۱۵۵. این ارقام را رادک در گزارش خود به نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی، مه ۱۹۱۸، ذکر می‌کند

(*Trudy I Vserossiïskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva*, p. 15);

محاسبات مفصل‌تری از زیان‌های پیش‌آمده در سند زیر دیده می‌شود:

Na Novykh Putyakh (1923), iii, 161-3.

نخستین رئیس این سازمان، اوبلنسکی، فوراً برکنار شد. ۱۵۶ او و بوخارین و لوموف، در مجادلات کمیته مرکزی بر سر پیمان برست-لیتوفسک علم مخالفت برافراشتند، و پس از آن که شکست خوردند از هیأت‌رئیس و سنخا و از هرگونه مسؤولیتی در سیاست آن کناره گرفتند. ۱۵۷ این کار راه را برای لارین و میلیوتین باز کرد و آن‌ها را مؤثرترین چهره‌های مرکز و سنخا ساخت. زمانی حتی انتظار می‌رفت که لارین به ریاست این سازمان منصوب شود. ۱۵۸ لارین، که از منشویک‌های پیشین بود، از پژوهندگان و ستایشگران اقتصاد مرکزی و برنامه‌ریزی شده آلمان با رهبری دولت در زمان جنگ بود. میلیوتین اگرچه همیشه بلشویک بود، اما از آن افراطیان سازش‌ناپذیر نبود، چنان که استعفای او بر سر ائتلاف نوامبر ۱۹۱۷ نشان داده بود. ۱۵۹ اکنون لارین و میلیوتین هر دو در لباس اهل کسب و عمل برای جلوگیری از سقوط فاجعه‌زای تولید وارد میدان شدند. هر دو در برنامه‌ریزی و مرکزیت‌دادن به کار قوی‌دست بودند. سیاستی که آن‌ها پیش کشیدند واکنشی بود در برابر تندروی‌های نظارت کارگران و ملی‌کردن «خودانگیخته»؛ و لنین تا چندی از این سیاست پشتیبانی می‌کرد. نخستین گام محرز می‌شد که در این راه تازه برداشته شد فرمانی بود که و سنخا به تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۸ - همان تاریخ امضای پیمان برست-لیتوفسک - به امضای لارین صادر کرد. این فرمان به روشنی نقش مدیریت فنی را در صنعت می‌پذیرد و درعین‌حال بنای نظام نظارت و

۱۵۶. در ژانویه ۱۹۱۸ اوبولنسکی به خاک‌کوف فرستاده شد تا مقدمات ملی شدن معادن دوتس را فراهم کند. (*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 14)
در مارس ۱۹۱۸ او به پلنوم و سنخا گزارش داد که زمینه برای ملی شدن معادن دوتس آماده است
(*Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, pp. 34-41).

۱۵۷. نخستین شماره نشریه و سنخا، *Narodnoe Khozyaistvo* مورخ مارس ۱۹۱۸، با مسؤولیت هیأت دبیران مرکب از اوبولنسکی، لوموف، و اسمیرنوف منتشر شد؛ از شماره دوم (آوریل ۱۹۱۸) به بعد، میلیوتین سردبیر این نشریه شد.
۱۵۸. نگاه کنید به گفته ساولیف، که پس از رفتن اوبولنسکی کفیل ریاست و سنخا بود؛ این گفته را بونیان و فیشر در کتاب خود آورده‌اند
(Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), p. 624).

۱۵۹. نگاه کنید به جلد اول، ص ۱۴۲.

بازبینی مرکزی را پی‌ریزی می‌کند. هر «هدایت مرکزی» («گلاوک» یا مرکز) می‌بایست در هر مؤسسه یا کسب مربوط به صنعت زیر هدایت خود مأموری (کمیسونی) بگذارد که نقش نماینده و بازبین دولت را بازی کند، به اضافه دو مدیر، یکی فنی و دیگری اداری. انتصاب مدیر اداری وابسته به تصمیم يك «شورای اداری اقتصاد» بود که از نمایندگان کارگران، کارفرمایان، و کارکنان فنی مؤسسه تشکیل می‌شد، به اضافه نمایندگان اتحادیه‌ها و ارگان‌های شوروی محلی. نظر مدیر فنی فقط با نظر مأمور (کمیسونی) دولت یا رای «هدایت مرکزی» صنعت مربوط می‌توانست ملغی شود. در فرمان این قاعده قید شده بود که «مؤسسات ملی شده نظارت کارگران به این ترتیب عمل می‌شود که همهٔ اطلاعات و تصمیمات کمیته کارخانه یا کارگاه یا کمیسیون نظارت برای تأیید به شورای اداری تسلیم خواهد شد؛ همچنین قید شده بود که تعداد کارگران یا کارفرمایان نباید بیش از نصف اعضای شورای اداری باشد. ۱۶۰ در یکی از دوره‌های اجلاس و سنخا که روز ۱۹ مارس ۱۹۱۸ آغاز شد، میلیوتین گزارش اصلی را تقدیم کرد و اعلام داشت که «دیکتاتوری پرولتاریا تغییر تمام سیاست اقتصادی ما را از سر تا پا ناگزیر ساخته است». سپس حملهٔ احتیاط‌آمیزی به «نارسایی‌ها»ی نظارت کارگران و ملی کردن صنایع به نحوی که تا آن روز مرسوم بوده است کرد:

ملی کردن یا از پایین آغاز شده و به دست شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان منطقه یا غالباً محل اجرا شده است، یا از بالا، یعنی از این‌جا، به دست ساونارکوم و سنخا. اما عیب این ترتیب ملی کردن این بوده که هیچ برنامه کلی نداشته است. تکلیف تمام این روند را وضع اقتصادی و واقعیات تنازع طبقاتی از بیرون تعیین کرده است. در حال حاضر هزینه صنایع ما را باید دولت بپردازد، و درواقع بار مؤسسات خصوصی را در غالب موارد خزانه دولت می‌کشد. به این دلیل بسیار دشوار خواهد بود تصویری ترسیم کنیم که از این لحاظ مؤسسات ملی شده را از ملی نشده از حیث مدیون بودنشان به دولت از یکدیگر متمایز سازد؛ و به همین

دلیل ما در آینده با ضرورت اداره کردن آن کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، و غیره، که هنوز ملی نشده‌اند، و پیش بردن جریان ملی کردن صنایع تا پایان، روبه‌رو خواهیم شد.

نتیجه این مقدمه عبارت بود از رهاکردن ترتیب «جزائی» ملی کردن و در پیش گرفتن «ترتیب برنامه‌ریزی شده ملی کردن» با مقدمات کافی و دربر گرفتن تمام يك صنعت معین. این گونه ملی کردن در آینده بایستی با «افزایش تولیدکنندگی» همراه باشد. لارین همچنین اعلام کرد که نقش و سنخ عبارت است از «افزایش کمیت کالاهای مفیدی که در کشور تولید می‌شود» - سخنی که همان قدر که امروز واضح می‌نماید آن روز تازگی داشت. لارین در پیشنهاد کردن سه طرح بزرگ دولتی نیز از زمانه خود پیش افتاد؛ این سه طرح عبارت بودند از استخراج معادن کوزنتسک در سیبری مرکزی؛ الکتریکی کردن صنایع در پتروگراد، و آبیاری ترکستان. ۱۶۱ برنامه استخراج معادن و ایجاد صنایع در سیبری برای جبران صنایع از دست رفته مناطق اوکراین و جنوب غربی روسیه در آغاز ۱۹۱۸ بسیار مورد بحث بود، اما جنگ داخلی فوراً این بحث را قطع کرد؛ همین علت طرح آبیاری ترکستان را هم غیر عملی ساخت. الکتریکی کردن صنایع نطفه اندیشه‌ای بود که بعدها به ثمر رسید و در تاریخ برنامه‌ریزی شوروی مقام بلندی پیدا کرد. اما در آن روزها لارین فقط خیال می‌بافت. در فرصت کوتاه‌های از تعرض خارجی و آرامش پس از پیمان برست-لیتوفسک، مسأله‌ای که بحث و جدل حادی را برانگیخت مسأله رابطه دولت انقلابی با سران صنایع سرمایه‌داری بود. تصور لنین از «سرمایه‌داری دولتی»، یعنی رژیمی که صاحبان مؤسسات را در تملک و مدیریت صنایع خود باقی می‌گذارد ولی آن را تابع نظارت و هدایت دولت می‌سازد، هنوز کنار گذاشته نشده بود. مراوده و مذاکره و سنخ با صاحبان صنایع را

۱۶۱. این دو سخنرانی میلیوتین در این کتاب آمده است:

V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 130-41. گزارش لارین در این سند آمده است: *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, pp. 23-34.

صورت رسمی این مذاکرات منتشر نشده است. سخنرانی میلیوتین بخشی مربوط به سیاست کار نیز در بر داشت؛ در این خصوص نگاه کنید به صص ۳-۱۳۲ زیر.

دولت تشویق می‌کرد؛ و جای شگفتی نبود که باب مذاکرات با مشچرسکی باز شده بود، که یکی از سرمایه‌داران برجسته صنعت فولاد بود و گروه او کارخانه‌های اصلی لوکوموتیو و واگن‌سازی کشور را در دست داشت. موضوع مذاکرات سازمان آینده این صنعت بود. در مارس ۱۹۱۸ مشچرسکی پیشنهاد زیرکانه‌ای مطرح کرد، که برحسب آن یک تراست فلزریزی تشکیل می‌شد که نیمی از سهام آن به گروه او متعلق بود و نیمی به دولت، و گروه از طرف شرکت مدیریت تراست را برعهده می‌گرفت. و سنخا با اکثریت اندکی تصمیم گرفت که بر این پایه مذاکره کند. ۱۶۲ در حدود همین ایام استاخئف، یکی دیگر از صاحبان صنایع، پیشنهاد کرد که تراستی برای صنعت آهن و فولاد جبال اورال تشکیل شود که در آن گروه او دویست میلیون روبل از سرمایه سهام را بپردازد، دویست میلیون از طرف دولت پرداخت شود، و صد میلیون هم از طرف چند سرمایه‌دار امریکایی، که نام آن‌ها ذکر نشده بود. پیشنهاد دیگر این بود که تمام سرمایه را دولت بپردازد و گروه استاخئف از طرف دولت مدیریت تراست را برعهده بگیرد. ۱۶۳

این نقشه‌ها، که در میان آن‌ها پیشنهاد مشچرسکی جدی‌تر از دیگران بود، به‌زودی با مخالفت شدید سیاسی روبه‌رو شد. گروه چپ، که بر سر تصویب پیمان برست‌لیتوفسک شکست خورده بود، اکنون به رهبری بوخارین و رادک در جبهه اقتصادی گسترده‌ای به میدان آمدند. روز ۴ آوریل ۱۹۱۸، این گروه احکام خود را در یک دیدار حزبی مطرح کرد، و این احکام دو هفته بعد در نخستین شماره نشریه کوتاه‌عمر «کامونیست» منتشر شد. ۱۶۴ لنین که در آن دیدار حضور داشت یک‌دسته احکام معارض را قرائت کرد. احکام لنین در آن زمان منتشر نشد، ولی مسلماً جزو پیش‌نویس مقاله مفصلی بود با عنوان «وظایف جاری حکومت شوروی» که پس از تأیید کمیته مرکزی — تشریفات سنگینی که کمتر دیده شده

۱۶۲. بنابر نوشته نشریه زیر، این تصمیم با اکثریت فقط یک رأی در جلسه هیأت رئیسه و سنخا با حضور «برخی از رهبران ساوانارکوم» گرفته شد.
(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 22).

163. G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rosii* (third ed., 1920), pp. 161-2.

۱۶۴. نگاه کنید به جلد اول، ص ۵-۲۳۴؛ این احکام در مجموعه آثار لنین چاپ شده است (Lenin, *Sochineniya*, xxii, 561-71).

بود - در «ایزوستیا» ی ۲۸ آوریل ۱۹۱۸ منتشر شد. ۱۶۵. روز بعد لنین بحث علنی منہمی را دربارهٔ این مسأله در کمیته مرکزی اجرائی سراسری بنا نهاد. بوخارین سخنگوی گروه چپ بود. روز ۳ مه ۱۹۱۸ کمیته مرکزی اجرائی سراسری در خصوص «وظایف جاری حکومت شوروی» شش حکم اتخاذ کرد، که به معنای تأیید کامل موضع لنین بود. ۱۶۶. لنین که به این پیروزی رسمی قانع نبود جزوہ ای نوشت به نام «دربارهٔ کودک مزاجی «چپ» و روحیہ خردہ بورژوازی» و در آن بر رقبای شکست خوردهٔ خود تاخت. این جزوہ بحث و جدل را ختم کرد و کامل ترین تحلیل لنین را از دید اقتصادی او در این دورہ بہ دست داد.

هر دو طرف توافق داشتند کہ بہ نوعی برگشتگاہ رسیدہ اند. انقلاب در داخل کشور بر دشمنان خود پیروز شدہ بود، قدرت بورژوازی درہم شکستہ بود، دستگاه اداری و سیاسی و اقتصادی بورژوازی خرد شدہ بود؛ مرحلہ ویرانگر انقلاب تمام بود. اما در این کہ مرحلہ سازندگی را چگونه باید پیش برد، عقاید از بیخ تفاوت داشت. اعضای گروه چپ در قطب مقابل کسانی قرار گرفتہ بودند کہ پیش از اکتبر ۱۹۱۷ و پس از آن دربارهٔ امکان گذار فوری بہ انقلاب سوسیالیستی تردید داشتند. چپ‌ها، برعکس، عقیدہ داشتند کہ انقلاب سوسیالیستی انجام گرفتہ است، و برای چیدن میوہ های شیرین آن بی تاب بودند. آن‌ها هیچ برنامهٔ منجزی ارائه نمی کردند، و اساساً یک گروه مخالف بودند. اما اصل مورد اختلاف روشن بود: برنامهٔ انقلاب پرولتاریایی برای خاطر تعکیم قدرت حکومتی جدید دارد کنار گذاشتہ می شود. همان طور کہ در برست لیتوفسک امر انقلاب جہانی فدای «حفظ و تقویت باقی ماندہ کشور شوروی» شدہ بود، در زمینہ اقتصاد نیز «اکنون ہمہ نیروها متوجہ تقویت و پرورش استعداد تولید-

۱۶۵. *ibid.*, xxii, 439-68 تکہ ای از پیش نویس اصلی، کہ در پایان مارس نوشته شدہ و از لحاظ شکل با متن نہایی بسیار تفاوت دارد، باقی ماندہ است (*ibid.*, xxii, 412-25). تأییدیهٔ کمیته مرکزی، گویا از روی آرشیو منتشرنشدهٔ حزب، در همان جا آمدہ است (*ibid.*, xxii, 620, note 177). نشریہ «کامونیست» شمارۂ ۱، ۲۰ آوریل ۱۹۱۸، ص ۱۳، لنین را سرزنش می کند کہ چرا احکام متقابل خود را منتشر نکرده است.

166. *Protokoly Zasedanii VTsIK 4go Sozyva* (1920), pp. 206-38;

این دو سخنرانی لنین (کہ دومی در پاسخ بوخارین است) در مجموعہ آثار او نیز چاپ شدہ است (*Sochineniya*, xxii, 471-98). همچنین شش حکم او (*ibid.*, xxii, 499-501).

کنندگی و ساختمان زنده (ارگانیک) می‌شود، که مستلزم خودداری ادامه خردکردن روابط تولید سرمایه‌داری است و حتی مستلزم بازگرداندن پاره‌ای از آن‌ها است. این برهان چنین ادامه می‌یابد:

به‌جای پیش‌رفتن از ملی‌کردن جزئی به ملی‌کردن کلی صنایع بزرگ، توافق با «سران صنایع» ناچار منجر به تشکیل تراست‌های بزرگی می‌شود که به دست آن‌ها اداره خواهد شد و صنایع بنیادی را دربر خواهد گرفت، که از منظر بیرونی ممکن است ظاهر طرح‌های دولتی را داشته باشند. یک چنین نظام تولید سازمان‌یافته‌ای مبنای سرمایه‌داری دولتی را فراهم می‌سازد و عبارت از مرحله گذار به آن است.

نظیر همین انتقاد در نشریات منشویک‌ها نیز انعکاس داشت. منشویک‌ها شکایت داشتند از این که «زیر پرچم ملی‌کردن صنایع دارند سیاست ایجاد تراست‌های صنعتی را دنبال می‌کنند».^{۱۶۷} اصرار تازه لنین بر اهمیت سازمان مرکزی و اقداماتی که او برای اجرای این غرض پیشنهاد می‌کرد، عقب‌نشینی از سوسیالیسم و رفتن به سوی سرمایه‌داری دولتی نامیده می‌شد:

در میانه آوریل ۱۹۱۸، یعنی در اوج این مجادله، تصمیم به رد طرح مشچرسکی گرفته شد.^{۱۶۸} روشن نیست که گروه مخالف در واداشتن دولت

۱۶۷. نقل شده در مجموعه آثار لنین (Sochineniya xxii, 523).

۱۶۸. پاره‌ای جزئیات مربوط به مذاکره با مشچرسکی هرگز منتشر نشد. در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه یکی از سخن‌گویان مدعی شد که بلشویک‌ها «چهار ماه تمام مشغول آموختن و دزد گرفتن از آن تراست گردان بسیار خوب، مشچرسکی» بوده‌اند؛ بنابر گفته ریکوف، مشچرسکی نقشه‌ای را در مذاکره با لارین پخته بود، ولی اکثریت هیأت‌رئیس و سنخا آن را رد کرد (Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918), pp. 72, 112);

بنابر مقاله‌ای به قلم اوسینسکی (اوبولینسکی) در «کامونیست»، شماره ۲، ۲۷ آوریل ۱۹۱۸، ص ۲۰، لنین در یک بحث حزبی در ۴ آوریل از این نقشه پشتیبانی کرده و گفته بود که کاملاً آماده است به مشچرسکی یک «رشوه» ۲۵۰-۲۰۰ میلیون روبلی بدهد، تا گروه او کار سازمان‌دادن یک تراست بزرگ فلزریزی را برعهده بگیرد.

به گرفتن این تصمیم چه نقشی داشته است؛ بنابر يك روايت، علت آن بود که معلوم شد اکثریت سهام گروه مشچرسکی به دست آلمان‌ها افتاده است. ۱۶۹ اما بحث اصولی بدون اشاره به این تصمیم ادامه یافت. پاسخ لنین به حمله مخالفان چپ از نوع خاص خود او و حائز اهمیت بود. از ماه آوریل ۱۹۱۷ به بعد او همیشه بر ضد کسانی که می‌خواستند انقلاب را در چارچوب تنگ بورژوازی محدود کنند سخن گفته و مبلغ عقیده گذار فوری از انقلاب بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی بود. اما در خصوص زمان و شرایط رسیدن به سوسیالیسم بسیار جانب احتیاط را نگه می‌داشت. در «احکام آوریل» گفته بود: «وظیفه فوری ما «آوردن» سوسیالیسم نیست، بلکه گذار فوری است فقط به نظارت شورای نمایندگان کارگران بر تولید و توزیع اجتماعی فراورده‌ها». در کتاب «دولت و انقلاب» نیز که در آستانه انقلاب اکتبر نوشته شد، با گوشه چشمی به آلمان زمان جنگ، از «دوران رشد سرمایه‌داری انحصارگر و تبدیل آن به سرمایه‌داری انحصارگر دولتی» سخن می‌گوید، هرچند آن ارتداد را که می‌گفت این سرمایه‌داری انحصارگر دولتی را می‌توان «سوسیالیسم دولتی» نامید محکوم می‌کند؛ می‌گوید این سوسیالیسم نیست، بلکه گامی است در راه رسیدن به سوسیالیسم. ۱۷۰ این تصور اقتصاد بسیار مرکزیت یافته و انحصاری که به نام مالکیت خصوصی زیر نظارت دقیق دولت عمل کند، آن چیزی است که لنین نامش را «سرمایه‌داری دولتی» نهاده بود. کوشش برای ایجاد چنین نظامی زیر نظارت کارگران بلافاصله پس از انقلاب به نتیجه نرسید؛ پاره‌ای به علت سرپیچی کارفرمایان سرمایه‌دار از این که نقش خود را بازی کنند. ۱۷۱ اما به‌رغم شکست مذاکرات مشچرسکی، سیاست سازمان‌دادن يك سلسله انحصارهای صنعتی بزرگ

169. G. Tsyperovich, *Syndikaty i Tresty v Rossii* (third ed., 1920), p. 165.

170. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 391, 416.

۱۷۱. چیزی که غریب است، بلشویک‌ها تا مدت‌ها از این بابت از کارفرمایان سرمایه‌دار گلایه داشتند؛ شلیاپنیکوف در نخستین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری با لحن خشمگینی گفت که «طبقه سرمایه‌دار از اجرای نقش سازمان‌دهی که به آن واگذار شده بود سر باز زد»

(*Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 2).

زیر نظارت و هدایت و سنخا به توفیق فراوان رسیده بود. ۱۷۲ این سوسیالیسم نبود، بلکه گامی به سوی سوسیالیسم بود. لنین با این عقیده بسیار مورد علاقه منشویک‌ها که می‌گفتند روسیه باید از حالت واپس‌ماندگی بیرون بیاید تا بعد بتواند سوسیالیست بشود، هرگز مخالفت نکرده بود. مسأله وقتی حاد شد که پرولتاریای آلمان و اروپای غربی، برخلاف همه محاسبات لنین، به یاری انقلاب روسیه نیامد. پس روسیه واپس مانده باید انقلاب بورژوازی خود را به انجام برساند، باید تا رسیدن کمک از اروپا با تلاش خود زندگی‌اش را امروزی کند.

از این مقدمات چنین نتیجه می‌شد که لنین می‌تواند برچسب «سرمایه‌داری دولتی» را بپذیرد، آن هم نه به نام تهمت، بلکه به نام تمجید. در مذاکرات کمیته مرکزی اجرائی سراسری، لنین با ریشخند به مخالفان خود چنین می‌گوید:

تحول به سوی سرمایه‌داری - این است آن شر و آن دشمنی که ما را به نبرد با او فرا می‌خوانند.
اما وقتی که من اشاره به این‌گونه دشمنان را در روزنامه کمونیست‌های چپ می‌خوانم، می‌پرسم: آیا چه بر سر این مردم آمده، این‌ها چگونه می‌توانند با دقت شدن در مستخرجاتی از يك كتاب واقعیت را فراموش کنند؟ واقعیت به ما می‌گوید که سرمایه‌داری دولتی برای ما گامی است به جلو. اگر ما در روسیه در مدت کوتاهی بتوانیم به سرمایه‌داری دولتی برسیم، این پیروزی است. این‌ها چگونه نمی‌بینند که مالک کوچک و سرمایه کوچک دشمن ما است؟ این‌ها چگونه دشمن اصلی را در وجود سرمایه‌داری دولتی می‌بینند؟ ۱۷۳

۱۷۲. کریشمن، یکی از شارحان توانای نظریات اقتصادی در این دوره، و سنخا را «(در امر وحدت بخشیدن به اقتصاد ملی) وارث و جانشین ارگان‌های سرمایه‌مالی» می‌نامد.

(Y. Larin i L. Kritsman, *Ocherk Khoz yaistvennoi Zhizni i Organizatziya Narodnogo Khoz yaistva Sovetskoï Rossii* (1920) p. 122).

173. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 481.

در جزوه «درباره کودك مزاجی «چپ» و روحیه خرده‌بورژوازی»، لنین همین اندیشه را با همین لحن مؤکد و با تفصیل بیشتر پرورانده است: روسیه میدان کارزاری است که در آن انواع شیوه‌های تولید با هم تلاش می‌کردند. مهم این است که تشخیص دهیم دشمن کدام و دوست کدام است:

آن‌که در این‌جا با سوسیالیسم نبرد می‌کند سرمایه‌داری دولتی نیست، بلکه خرده‌بورژوازی است به اضافه سرمایه‌داری خصوصی بازرگانی که به اتفاق مانند يك تن هم با سرمایه‌داری دولتی نبرد می‌کنند و هم با سوسیالیسم.^{۱۷۴}

بدین ترتیب سرمایه‌داری دولتی نه تنها سنگ پلکان سوسیالیسم است، بلکه دشمن دشمن، و لذا متفق سوسیالیسم است.

آن کشور خارجی که نه تنها لنین انقلابی بلکه لنین دولتمرد نیز همچنان به آن چشم دوخته بود، آلمان بود. دل‌بستگی لنین به اقتصاد جنگی آلمان رفته‌رفته به ثمر می‌رسید. هنوز پیمان برست‌لیتوفسک به تصویب نرسیده بود که لنین با اشتیاق تمام به این موضوع پرداخت:

بله، از آلمان‌ها یاد بگیرید! تاریخ با چم و خم و در راه‌های کثرت حرکت می‌کند. از قضا امروز آلمان است که در کنار امپریالیسم ددمنش مجسمه اصول انضباط و سازمان و همکاری جدی است، و آن هم بر پایه‌ی امروزی‌ترین صنعت ماشینی و دقیق‌ترین نظارت و حسابداری.

این درست همان چیزی است که ما نداریم. این درست همان چیزی است که ما باید یاد بگیریم.^{۱۷۵}

174. *ibid.*, xxii, 514.

175. *ibid.*, xxii, 378;

برونسکی، که برای مذاکرات اقتصادی با دولت آلمان پس از امضای پیمان برست-لیتوفسک به برلن رفت، چنین نقل می‌کند که وقتی که سیاست اقتصادی شوروی را برای مقامات دولت آلمان توضیح می‌دهد آن‌ها در پاسخ می‌گویند: «آنچه شما نقشه‌اش را می‌کشید، این‌جا در دست اجرا است؛ آنچه را شما «کمونیسم» می‌نامید، ←

لنین يك فصل تمام از «درباره كودك مزاجی «چپ» و روحیه خرده بورژوازی» را به آلمان اختصاص می‌دهد و آن را «منجزترین نمونه سرمایه‌داری دولتی» و «آخرین کلام» در صناعت سرمایه‌داری بزرگ و سازمان‌دهی با برنامه می‌نامد. تنها عیب سرمایه‌داری دولتی آلمان این است که دولت آن دولت «یونکر بورژوا امپریالیسم» است. به جای آن «دولت شوروی، یعنی پرولتری» بگذارید، تا به «مجموع کامل اوضاعی که سوسیالیسم ارائه می‌کند برسید». تاریخ بازی غریبی درآورده است. در آغاز ۱۹۱۸ «دو نیمه سوسیالیسم را، در کنار هم، مانند دو جوجه در يك تخم»، زاییده است - یکی در آلمان، دیگری در روسیه. انقلاب سیاسی در روسیه پیش‌آمده است؛ سازمان اقتصادی در آلمان است. هر دو برای رسیدن به سوسیالیسم لازم‌اند. وظیفه سوسیالیست‌های روسیه، تا روز انقلاب آلمان، این است که «سرمایه‌داری دولتی آلمان را بررسی کنند، آن را با تمام نیروی ممکن اقتباس کنند، از روش‌های دیکتاتوری برای تسریع این اقتباس، حتی بیش از آن که پطر در تسریع اشاعه شیوه‌های غربی در روسیه وحشی کوشید، نپرهیزند، و در نبرد با وحشیگری از حربه‌های وحشیانه باکی نداشته باشند». ۱۷۶ این ظاهراً تنها اشاره ستایش‌آمیز است به پطر کبیر - یا شاید به هر تزار دیگری - که در آثار لنین دیده می‌شود. بدین ترتیب، لنین میان دو دوره اول و دوم انقلاب تمایز کاملاً مشخصی قائل می‌شود: کار «خردکردن مقاومت استثمارگران» در دوره «۷ نوامبر (۲۵ اکتبر) ۱۹۱۷ تا (تقریباً) فوریه ۱۹۱۸» عمده‌تاً انجام گرفته است. از طرف دیگر، «کار سازمان‌دادن حسابداری و نظارت پرولتری، چنان که هر فرد متفکری به روشنی و آشکارا می‌بیند، از وظیفه سلب مالکیت از سلب‌کنندگان مالکیت عقب

←

ما «نظارت دولتی» می‌نامیم»

(*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1916), p. 157);

لنین اگر این مقایسه را می‌شنید آن را می‌پذیرفت، ولی هرگز آن را کمونیسم یا سوسیالیسم نمی‌نامید.

176. *ibid.*, xxii, 516-17;

سه سال بعد، لنین در نقل همین قطعه سهواً یا عمداً اشاره به پطر را حذف می‌کند (*ibid.*, xxvi, 326).

اقتاده است». کاری که در دوره آینده در پیش است عبارت است از «وظیفه اساسی ایجاد یک نظام اجتماعی برتر از سرمایه‌داری»؛ و این یعنی «بالا بردن تولیدکنندگی کار، و در ضمن این کار (و برای این کار) اعتلای سازمان کار». برای دوره اول، شعار «غارت کنید آنچه را از شما غارت کرده‌اند» کاملاً درست است؛ در دوره دوم شعار باید این باشد: «حساب آنچه را غارت شده است نگه‌دارید، اجازه ندهید تلف شود، و اگر کسی خواست آن را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تصاحب کند، این‌گونه اخلاگران باید تیرباران شوند». ۱۷۷ در دوره اول تأکید بر دشمنی با دولت، و ضرورت خرد کردن ماشین دولت بورژوازی حائز اهمیت بود؛ این نکته را لنین در «دولت و انقلاب» تأکید کرده بود. اما وقتی که بوخارین در مجله «کامونیست»، شماره آوریل ۱۹۱۸، مقاله‌ای در بررسی کتاب «دولت و انقلاب» نوشت فقط جمله «آنچه دیگر... منسوخ شده است، آنچه مربوط به دیروز است» را نقل کرد و درباره وظیفه فردا، درباره «همه چیزهایی که به حسابداری و نظارت و انضباط مربوط می‌شود» ۱۷۸ سکوت کرد. در دوره اول، «نظارت کارگران» شعار جاری بود؛ اکنون با تأکید بر این که سازمان‌دادن راه رسیدن به سوسیالیسم است، آن شعار فراموش شده بود:

در ایام تزار ما هزاران تن را سازمان می‌دادیم، و در ایام کرنسکی صدها هزار تن را. این چیزی نیست؛ این در سیاست به حساب نمی‌آید. این کار مقدماتی بود. این کلاس مقدماتی بود. تا زمانی که پیشتازان کارگران نیاموخته‌اند که ده‌ها میلیون تن را سازمان دهند، هنوز سوسیالیست نشده‌اند و آفرینندگان جامعه سوسیالیستی نیستند، و تجربه لازم سازمان

177. *ibid.*, xxii, 493;

برای عبارت معروف *Grab' Nagrablennoe* ترجمه موجزی وجود ندارد؛ لنین در این‌جا آن را معادل «مصادره مصادره‌کنندگان» *'the expropriation of the expropriators'* (کلام مارکس) «بدون کلمات لاتینی» می‌نامد.

178. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 489;

سرزنش بوخارین، که کوشیده بود با یادآوری نظریات ضددولتی «دولت و انقلاب» روش کنونی لنین را بی‌اعتبار سازد، در «درباره کودک‌مزاجی «چپ» و روحیه خردم بورژوازی» تکرار می‌شود (ibid., xxii, 527-8).

را به دست نیاورده‌اند. راه سازمان راه‌درازی است، و وظیفهٔ ساختمان موسیالیستی مستلزم کار پیگیر و طولانی و تجربهٔ متناظر با آن است، و ما این را به اندازهٔ کافی نداریم. حتی نسل بلافاصله بعد از ما، که بهتر از نسل ما پرورش یافته است، مشکل بتواند گذار کامل به موسیالیسم را انجام دهد. ۱۷۹.

لنین در این زمان اهمیت سازمان را با عباراتی بیان می‌کند که شاید عمداً گزافه‌آمیز است. اگر يك نفر بازرگان به او می‌گفت که وضع فلان خط راه‌آهن بهتر شده است، «این تعریف به نظر من هزار بار بیش از بیست قطعه نامهٔ کمونیستی» ارزش داشت. خطوط راه‌آهن «کلید» مشکلات بود، «یکی از تجلیات ملموس‌ترین رابطهٔ میان شهر و روستا، میان صنعت و کشاورزی» بود، «که موسیالیسم تماماً بر آن استوار است». ۱۸۰ این نمونه‌ای است از آن نوع شیفتگی که دو سال بعد لنین برای نوشداروی الکتریکی کردن صنایع پیدا کرد.

در ماه مهٔ ۱۹۱۸ بحث و جدل دربارهٔ سازمان‌دادن صنعت قطع شد، بدون آن که هیچ‌کدام از طرفین به پیروزی رسیده باشند. از يك طرف، پیشنهاد معامله کردن با سرمایه‌داران هم رد شد و دیگر تجدید نشد؛ امکان سازش با صاحبان صنایع زیر شعار «سرمایه‌داری دولتی» ناپدید شد. از طرف دیگر، تقاضای جبههٔ مخالف چپ برای خودمختاری محلی و «نظارت کارگران» نیز مردود شد؛ شعار روز سازمان و مرکزیت بود. پس از طرد نقشهٔ مشچرسکی کنفرانس صنعت فلز به دعوت و سنخا در میانهٔ ماه مه در مسکو تشکیل شد تا دربارهٔ مسألهٔ ملی کردن این صنعت گفتگو کند. این کنفرانس بیشتر از نمایندگان کارگران و کارکنان فنی مؤسسات تشکیل شده بود و ریاست آن را لارین برعهده داشت. نایه‌ای از لنین خطاب به کنفرانس خوانده شد، که به نام ساونارکوم ملی کردن را تأیید می‌کرد، با این تفاهم که این کار به معنای وحدت بخشیدن به مؤسسات گوناگون و در آوردن آن‌ها به زیر نظارت يك مدیریت شامل مهندسان و متخصصان خواهد بود، و نیز این که برای «انضباط دقیق کار» مقررات لازم وضع خواهد شد. کارکنان فنی از رأی دادن خوداری کردند، ولی از جهات دیگر

179. Lenin, Sochineniya, xxii, 487.

180. ibid., xxii, 494.

مخل مذاکرات نشدند. منطق موقعیت قاطع بود: اکنون که طرح ملی شدن پنجاه پنجاه مشچرسکی رد شده است، ملی کردن کامل تنها چانشین قابل تصور آن طرح است. نتیجه کنفرانس قطعنامه‌ای بود که «ملی کردن فوری کارخانه‌ها و ایجاد وحدت» را تأیید می‌کرد. کمیته موقتی هم برگزیده شد که زیر نظر «وسنخا» کارخانه‌های متحد فلز دولتی» («گومزا») را تشکیل دهد - و این نخستین و بزرگ‌ترین تراستی بود که به پیروی از اصل «تراستی کردن اجباری» ۱۸۱ لنین به دست وسنخا به وجود آمد. دو هفته پیش‌تر صنعت قند به موجب فرمان ساونارکوم ملی شده بود ۱۸۲ - و این، گذشته از حمل و نقل، نخستین صنعتی بود که به صورت یک واحد درآمد. نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ۲۶ مه ۱۹۱۸ در مسکو تشکیل شد. طرح آن به صورت نوعی پارلمان اقتصادی ریخته شده بود. کمی بیش از ۱۰۰ تن نماینده رأی‌دهنده از «وسنخا» و «گلاوک»‌ها و مراکز آن و از ساونارخوزهای منطقه و محل یا سایر ارگان‌های اقتصادی، و از اتحادیه‌های کارگری به کنگره آمدند. علاوه بر این‌ها، حدود ۱۵۰ تن نماینده بدون حق رأی نیز در کنگره حضور داشتند. ۱۸۳ ریکوف، که اخیراً به ریاست وسنخا منصوب شده بود ۱۸۴، ریاست کنگره را برعهده داشت. صدای جبهه مخالف چپ بار دیگر بلند شد. بوخارین که وظیفه تشریفاتی ابلاغ درود کمیته مرکزی را انجام می‌داد، با لحن اندکی تند گفت کسانی هستند که به جای بلند کردن پرچم و «پیش به سوی کمونیسم» پرچم را بلند می‌کنند و «پس به سوی سرمایه‌داری» می‌روند. اوبلنسکی اظهار نگرانی کرد که با این ترتیب جدید «کلیدهای تولید در دست سرمایه‌داران باقی می‌ماند». لوموف به کنگره یادآوری کرد که اصطلاح

181. *ibid.*, xxiii, 22;

برای شرح مذاکرات کنفرانس نگاه کنید به همان‌جا: 4. note 538-9, *ibid.*; J. Bunyan, *Intervention, Civil War, and Communism in Russia* (Baltimore, 1936), pp. 379-81.

182. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 34, art. 457.

183. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. vi-x, 82;

(در این سند غلط چاپی آشکاری در رقم کل نمایندگان دیده می‌شود).

۱۸۴. سوابق بلشویکی تردیدناپذیر و عقاید بی‌رنگ او احتمالاً باعث ترجیح او بر لارین شد، که سابقاً منشویک بود؛ لارین و میلیونین از مدیران «بخش سیاست اقتصادی» وسنخا باقی ماندند.

آموختن سوسیالیسم از سرمایه‌داران در آخر قرن گذشته به دست اشتروفت «شبه‌مارکسیست» (و بورژوازی کنونی) جعل شده است، و سپس کوشید که در عقب جبهه از شعار «نظارت کارگران» دفاع کند. لوموف به لحنی سخن گفت که تا چندین سال بعد لحن خاص همه گروه‌های مخالف بود:

ما داریم با هر وسیله‌ای - با ملی‌کردن، با مرکزیت‌دادن - نیروهای کشور خود را خفه می‌کنیم. توده‌ها را دارند در همه رشته‌های اقتصاد ملی ما از قدرت زننده و آفریننده جدا می‌کنند. ۱۸۵

اما واقعیت سخت نیاز عملی به افزایش و سازمان‌دادن امر تولید به پهای فداکردن هر نوع اصول نظری، بر کنگره مسلط بود. میلیوتین، که گزارش اصلی را تقدیم کرد، مورد انتقاد قرار گرفت، اما نه به دلیل پیشنهادهایش، بلکه به دلیل برآوردهای خوش‌بینانه‌اش از اوضاع آینده. ریکوف، در مقام ریاست و سنخا از سیاست ملی‌کردن کامل حمایت کرد و گفت روش‌های بسته‌گریخته‌ای که تاکنون دنبال شده است نه پادزهر مؤثری برای پریشانی اقتصادی بوده است و نه سهم مؤثری در ساختن سوسیالیسم. ملی‌کردن مؤسسات جداگانه سوسیالیسم نیست؛ این کار اگر چیزی باشد، همان سندیکالیسم است. حتی ملی‌کردن این یا آن صنعت هم کافی نیست:

من همیشه عقیده داشته‌ام که سازمان‌دادن يك جامعه سوسیالیستی امکان دارد، مشروط بر آن که انقلاب سوسیالیستی جهانی واقع شود؛ اما سازمان‌دادن يك رشته صنعت سوسیالیستی، سوسیالیستی‌کردن يك کارخانه یا کارگاه - می‌بخشید، این چیزی است که تاکنون هیچ سوسیالیستی نه عنوان کرده است و نه می‌تواند بکند. ۱۸۶

اما در عین حالی که عقیده خالص ناسازگار بودن اقتصاد نیمه سوسیالیستی و نیمه سرمایه‌داری بدین ترتیب، و به صورت سازش‌ناپذیر، اعلام می‌شد،

185. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva*, (1918), pp. 7, 63, 73, 75.

186. *ibid.*, p. 98.

این ضرورت نیز وجود داشت که اذعان کنند که «ما در وضعی هستیم که می‌توانیم فقط پاره‌ای از صنایع را ملی کنیم و به اداره کردن مؤسسات ملی‌شده بپردازیم»، و لذا لازم است که کار با مهم‌ترین صنایع آغاز شود. ۱۸۷. قطعنامه اصلی کنگره با این لحن نسبتاً فروتنانه نوشته شد:

در زمینه سازمان‌دادن تولید، به پایان بردن کار ملی‌کردن ضرورت حتمی دارد و از روند ملی‌کردن مؤسسات جداگانه (که تاکنون ۳۰۴ مورد از آن‌ها ملی و مصادره شده است) باید به ملی‌کردن منسجم رشته‌های صنعت منتقل شویم، و یکی از نخستین اولویت‌های این کار عبارت است از صنایع فلزریزی، ماشین‌سازی، شیمی، نفت، و نساجی. روند ملی‌کردن باید جنبه اتفاقی خود را کنار بگذارد و منحصرأ به دست و منشا انجام گیرد، یا به دست ساونارکوم با درخواست و منشا. ۱۸۸.

کنگره قطعنامه‌هایی نیز دربارهٔ بازرگانی، امور مالی، و انضباط کار گذراند. حتی يك کمیسیون ارضی هم در کنگره وجود داشت که قطعنامه‌هایی گذراند، از جمله قطعنامه‌ای دائر بر مطلوب بودن کشتزارهای اشتراکی؛ اما جلسات کامل کنگره فرصتی برای رسیدگی به این قطعنامه‌ها نیافت. ۱۸۹. نتیجه کلی مذاکرات آن بود که قدرت و منشا محدودتر و در عین حال بیشتر شد. کنگره تأیید کرد که وظیفه اصلی و منشا سازمان دادن صنعت است و توجه آن باید منحصر به این هدف باشد؛ و در این زمینه و منشا به عالی‌ترین مرتبه قدرت رسید. ۱۹۰. در مه ۱۹۱۸ برای نخستین بار درپیش‌گرفتن

187. *ibid.*, p. 113.

188. *ibid.*, p. 473.

189. *ibid.*, pp. 273-4, 460-3.

۱۹۰. قدرت گرفتن و منشا تا حدی به بهای افول قدرت کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع تمام شد، زیرا که با کنار رفتن این کمیساریا از میدان سیاست صنعتی وظایف آن بیشتر به نظارت بر بازرگانی خارجی محدود شد. جریان تحول این کمیساریا را برونسکی، معاون کمیسر، در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، مه ۱۹۱۸، توصیف کرده است (۱۶۱-۲). *ibid.* و منشا حتی يك بخش بازرگانی خارجی با ۹۳ تن کارمند نیز تأسیس کرد. (Narodnoe Khozyaistvo, No. 1, 1918, p. 11) اما دربارهٔ فعالیت و منشا در این زمینه چندان دلیلی در دست نیست.

سیاست صنعتی منجزی برای دولت شوروی مقدور شد، هرچند کمبود منابع، و بالاتر از همه کمبود کارکنان تعلیم‌دیده، همچنان مخل اجرای مؤثر آن سیاست بود.

اما جریان حوادث به‌زودی آهنگ حرکت را تسریع کرد. در همان ایامی که نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مسکو هنوز در حال اجلاس بود، افواج چک در جبال‌اورال سر به‌شورش برداشتند؛ در ماه ژوئن جنگ داخلی به‌سرعت گسترش یافت و مداخله متفقین رفته‌رفته آغاز شد. همه اینها باعث شد کشاکش عصبی در مسکو بالا بگیرد و نیاز به سازمان جدی و نظارت بر صنایع حالت اضطراری پیدا کند. اما انگیزه فوری عمل از ناحیه دیگری سر برآورد. اشغال اوکراین از طرف آلمان‌ها پس از پیمان برست‌لیتوفسک توجه آلمان را به منابع روسیه تحریص کرده بود، و ظاهراً گروه‌های آلمانی سهام صنایع سنگین روسیه را به مقادیر زیاد می‌خریدند. اگر این روند ادامه می‌یافت، بخش مهمی از صنایع روسیه به مالکیت آلمان منتقل می‌شد، و بیم مداخله دیپلماتیک آلمان برای جلوگیری از جریان ملی کردن می‌رفت. بنابر برخی گزارش‌ها، میرباخ، سفیر آلمان در مسکو، حتی از دولت خود دستور اعتراض هم دریافت کرده بود. ۱۹۱

۱۹۱. درباره نقشه اقدام آلمان‌ها ظاهراً هیچ دلیلی وجود ندارد؛ اما دو شاهد تأیید می‌کنند که انگیزه صدور شتابزده یک فرمان کلی، ترس از این اقدام بوده است

(M. Philips Price, *My Reminiscences of the Russian Revolution* (1921), pp. 285-6; S. Liberman, *Building Lenin's Russia* (Chicago, 1945), pp. 24-6);

یک ماه پیش‌تر، رادک در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه از «نیاز به خریدن سهام اتباع آلمان در مؤسسات روسیه» سخن گفته و شکایت کرده بود که بورژوازی «به هر وسیله‌ای شده می‌کوشد سهام خود را به اتباع آلمان بفروشد و تلاش می‌کند با انواع و اقسام معاملات خارجی و صوری پشتیبانی قانونی آلمان را به دست آورد»

(*Trudy I Vserossiïskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 16);

برونسکی روایت دیگری نقل می‌کند

(quoted in Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 99-100);

این بیم‌ها به اقدام شدیدی منجر شد. روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ ساونارکوم، پس از جلسهٔ شبانه‌ای که به صبح کشیده بود، با صدور فرمانی همهٔ صنایع مهم را ملی اعلام کرد. هدف‌های این فرمان، چنان که در مقدمهٔ کوتاهی بیان شده بود، «مبارزهٔ قاطع با بی‌ترتیبی در امور تولید و توزیع» و «تحکیم دیکتاتوری طبقهٔ کارگر و دهقانان فقیر» بود - یعنی کوششی برای برقرارکردن نوعی توازی کمابیش خیالی میان آن دیکتاتوری و استقرار کمیته‌های دهقانان فقیر در پیش‌بردن سیاست ارضی. صنایعی که دارایی آن‌ها «در مالکیت جمهوری شوروی سوسیالیستی فدرال روسیه» اعلام شده بود عبارت بودند از معادن، فلزات، نساجی، برق، چوب، دخانیات، صمغ، شیشه و سفال، چرم، و سیمان، به اضافهٔ چند صنعت جزئی دیگر. اما صادرکنندگان فرمان پس از این مقدمهٔ جسورانه، نشان می‌دهند که از تمایز میان ملی‌کردن يك مؤسسه و اداره کردن آن پس از ملی‌شدن به‌خوبی آگاه بودند - چنان که لنین و ریکوف نیز به نوبت خود بر این تمایز تأکید کرده بودند. وظیفهٔ «سازمان‌دادن ادارهٔ امور يك مؤسسهٔ ملی‌شده» جزو «امور اضطراری» به‌شمار آمده و به وسنخا و شعبات آن واگذار شده بود. اما تا روزی که وسنخا دستورهای منجز خود را دربارهٔ یکایک مؤسسات مشمول فرمان صادر کند، این مؤسسات به‌طور رایگان در اجارهٔ صاحبان پیشین خود محسوب می‌شدند، و صاحبان گرداندن امور مؤسسات و استفادهٔ مالی از آن‌ها را ادامه می‌دادند؛ مدیران و کارکنان با قید مجازات از ترك مقام خود ممنوع بودند. ۱۹۲ فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ بدین ترتیب میان انتقال قانونی مالکیت به دولت، که به خودی خود نتایج عملی در پی نداشت، و تعهد عملی مسؤولیت ادارهٔ امور از طرف دولت قائل به تمایز می‌شود. گام اول در مورد صنایع عمده از بیم مداخلهٔ آلمان‌ها با شتاب برداشته شد؛ برداشتن گام دوم را جنگ داخلی لازم آورد - آن هم احتمالاً به سرعتی بسیار بیش از آنچه نویسندگان آن فرمان در



پس از امضای پیمان برست‌لیتوفسک، مذاکره با دولت آلمان در برلن جریان داشت (برونسکی رئیس هیأت نمایندگی شوروی بود)؛ غرض از این مذاکرات، گذشته از مسائل دیگر، تعیین غرامت نقدی اموال تصرف‌شدهٔ آلمان در روسیه بود؛ دولت شوروی شائق بود که پیش از رسیدن به توافق، هرچه بیشتر املاک و مؤسسات را ملی کند.

نظر داشتند.

(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری

برنامه مارکسیستی اساساً نوعی سیاست «کار» است. مارکسیسم از این نظریه که می‌گوید ارزش از کار سرچشمه می‌گیرد، نتایج منطقی را بیرون می‌کشد، و پرولتاریا را ابزار عمده و بهره‌ور عمده انقلاب آینده می‌داند. اگر گاه نسبت به خواست‌های معمول مواضع کارگری بی‌اعتنایی نشان می‌دهد، از این سبب است که آن خواست‌ها پذیرش نظام سرمایه‌داری را فرض می‌گیرند و فقط تا زمانی مناسب دارند که وجود آن نظام دوام داشته باشد. به این دلیل آن خواست‌ها فقط می‌توانند جنبه ثانوی داشته باشند؛ هدف عمده کارگران همیشه باید برانداختن سرمایه‌داری باشد، نه بهبود وضع خود آن‌ها در دایره نظام سرمایه‌داری. اقلامی که در «مانیفست کمونیستی» و در برنامه‌های حزبی ملهم از آن حداقل خواست‌های کارگران را تشکیل می‌دهند، به خودی خود چندان اهمیت ندارند؛ اهمیت آن‌ها در این است که وسائلی هستند برای رسیدن به هدف انقلاب. احزابی که منحصرأ یا در حد افراط همت خود را بر این خواست‌های حداقل مقصور می‌دارند وضع و حالی پیدا می‌کنند که نمونه‌های آن «تجدید نظر طلبان» («رویزیونیست‌های») آلمان و «اقتصادیان» («اکنونیست‌های») رومیه‌اند. با توجه به این نمونه‌ها، بعید بود که بلشویک‌ها این نکته را فراموش کنند که آن‌ها یک حزب انقلابی هستند، نه «رفورمیست»؛ و سیاست‌کاری آن‌ها می‌بایست در پرتو این معیار معین شود. از طرف دیگر، بلشویک‌ها نمی‌توانستند به آن خواست‌های کارگران که در حکومت سرمایه‌داری هم تا حدی برآورده شدنی است بی‌اعتنا باشد. برنامه حزبی مصوب کنگره دوم، ۱۹۰۳، خواست روزکار هشت‌ساعته و تعطیل هفتگی و سایر نکات آشنای برنامه کارگری را در بر داشت.

در روش بلشویک‌ها در برابر اتحادیه‌های کارگری نیز همین عنصر تردید و سازش دیده می‌شود. بین‌الملل اول راه خود را با ظرافت تمام میان دو دسته باز کرده بود: آن‌هایی (بیشتر از گروه انگلیسی‌ها) که اتحادیه‌های کارگری را حائز حد اعلای اهمیت می‌دانستند، و آن‌هایی (بیشتر از میان آلمان‌ها و فرانسوی‌ها) که اتحادیه‌های کارگری را از لحاظ نبرد انقلابی مردود می‌شمردند. قطعنامه‌ای که در کنگره ژنو، ۱۸۶۶، تصویب شد اتحادیه‌های کارگری را «تا زمانی که نظام سرمایه‌داری وجود

دارد» می‌پذیرد و لازم می‌داند، اما به آن‌ها هشدار می‌دهد که دنبال هدف‌های «محدود» نروند، بلکه در «راه» رهایی عمومی میلیون‌ها کارگر متمدن تلاش کنند». ۱۹۲۰ لنین در ۱۸۹۹ در اعتراض به نظر اکونومیست‌ها این قطعه‌نامه را نقل می‌کند، زیرا اکونومیست‌ها فعالیت طبقه کارگر را به «تلاش اقتصادی» اتحادیه‌های کارگری محدود می‌کردند. ۱۹۲۰ در نوشته‌های لنین و سایر نویسندگان بلشویک سنت به کاربردن عبارت «روش اتحادیه‌ای» (آن هم به انگلیسی *trade-unionism*) در معنای منفی کلمه، باقی ماند. لنین در رساله «چه باید کرد؟» می‌نویسد که «اکونومیست‌ها مدام از سوسیال دموکراسی به ترید یونیونیسم سقوط می‌کنند»؛ می‌گوید «مبارزه سیاسی سوسیال دموکراسی بسیار وسیع‌تر و پیچیده‌تر از مبارزه اقتصادی کارگران با کارفرمایان و با حکومت است»، و به نظر او سوسیال دموکرات‌ها، در عین حالی که باید با اتحادیه‌ها کار کنند، نباید به تشکیل اتحادیه‌های کارگری سوسیال دموکرات اقدام کنند. ۱۹۱۵ بلشویک‌ها و منشویک‌ها در کنگره حزبی استکهلم، ۱۹۰۶، به یک اندازه از قاعده اتحادیه‌های کارگری «غیرحزبی» هواداری کردند و آن را در قطعه‌نامه کنگره درج کردند. ۱۹۰۶ کنگره لندن، ۱۹۰۷، این قطعه‌نامه را دوباره تأیید کرد، ولی نیاز به «رهبری ایده‌ئولوژیک حزب سوسیال دموکرات را به اتحادیه‌های کارگری» یادآوری کرد. ۱۹۰۷، و اندکی بعد در همان سال لنین نیز اعلام کرد که معتقد شده است که بی‌طرفی اتحادیه‌های کارگری

۱۹۳. این قطعه‌نامه مبتنی بر «دستور»ی بود که مارکس برای نمایندگان شورای مرکزی نوشته بود؛ خود مارکس در کنگره حضور نداشت. «فعالیت روز به روز» اتحادیه‌های کارگری در مبارزه با کارفرمایان «نه تنها مشروع بلکه ناگزیر» شناخته شد. از طرف دیگر، «اگر اتحادیه‌های کارگری در جنگ میان سرمایه و کار ضرورت داشته باشند، وجود آن‌ها به صورت نیروی سازمان‌دهنده‌ای برای درهم شکستن خود نظام کار مزدوری و قدرت سرمایه از این نیز مهم‌تر است»: وظیفه عمده حتی می‌تواند «رهاسازی کامل» طبقه کارگر باشد.

(Marx i Engels, *Sochineniya*, xiii, i, 201-2).

194. Lenin, *Sochineniya*, ii, 480-2;

ر خصوص مجادله با اکونومیست‌ها نگاه کنید به جلد اول، صص ۲۷-۳۰.

195. *ibid.*, iv, 447-8.

196. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 79-80.

197. *ibid.*, i, 108.

«اصولا غیرقابل دفاع» است. ۱۹۸ سال بعد کمیته مرکزی نیز این عقیده را پذیرفت و این نکته در شمار معتقدات حزبی قرار گرفت. ۱۹۱ گرایش به این برداشت که گویی جنبش اتحادیه‌ها در خدمت حزب و جزو ابزارهای سیاست حزبی است، در مرشد معتقدات بلشویک‌ها نهفته بود، و هر اقدامی که برای افزایش مشارکت حزب در فعالیت اتحادیه‌ها صورت گرفت این گرایش را تقویت کرد. ۲۰۰

روش بلشویک‌ها در امر سیاست کار و اتحادیه‌های کارگری بازتاب اوضاع روسیه بود. پیش از ۱۹۰۵ برای هیچ برنامه بهبود شرایط کار امید توفیق نمی‌رفت و فقط تطفه‌ای از جنبش اتحادیه‌ها وجود داشت. اعتصاب‌های جدی پیش می‌آمد، ولی این‌ها شورش‌های پراکنده و خود-انگیخته کارگران برضد رنج و زحمت توان‌فرسا بود. در ۱۹۰۵ کارگران سرکش خود را سازمان دادند، ولی نه در اتحادیه‌های کارگری بلکه در شوراها - یعنی در سازمان‌هایی که از روز نخست رنگ سیاسی و انقلابی داشتند. نخستین کنفرانس‌های اتحادیه‌های کارگری روسیه در ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ تشکیل شدند. اما در دوره سرکوب‌بعدی وضع اتحادیه‌ها چندان بهتر از احزاب سیاسی چپ نبود. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه‌ها و شوراهای نمایندگان کارگران را از نو زنده کرد: این‌ها «سازمان‌های کارگران» بودند، بدون آن که برای تمییز میان ماهیت و وظایف آن تلاش بشود. ۲۰۲ اما در آگاهی غالب کارگران رادیکال و فعال، قدرت شوراها بر اتحادیه‌ها سایه می‌انداخت. ۲۰۲؛ و میان اتحادیه‌ها

198. 2. Lenin, *Sochineniya*, xii, 66.

199. *ibid.*, xii, 138.

۲۰۰. شایان توجه است که در بریتانیای کبیر، جایی که قدمت اتحادیه‌های کارگری بیش از حزب کارگر بود، هرگونه تلاشی برای برقرار کردن روابط نزدیک‌تر میان آن‌ها به معنای تسلط مؤثرتر اتحادیه‌ها بر حزب از کار درمی‌آمد؛ و در آلمان، جایی که این دو جنبش کمابیش همزمان با یکدیگر رشد کرده بودند، رقابت طولانی آن‌ها به عقیده مشارکت برابر آن‌ها منجر شد؛ نظر بلشویک‌ها در نقطه مقابل روش انگلیس قرار داشت.

۲۰۱. نگاه کنید به صص ۷۷-۸۰ بالا.

202. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941) i, 257.

۲۰۳. یکی از علل این که چرا، چه پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و چه پس از آن، شوراها بیش از اتحادیه‌های کارگری اهمیت داشتند این بود که شوراها گذشته از

و کمیته‌های کارخانه هم، تا لحظه انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها به انواع دلایل جانب کمیته‌ها را می‌گرفتند، زیرا که دید کمیته‌ها انقلابی بود و در آن‌ها بلشویک‌ها اکثریت داشتند، و حال آن که اتحادیه‌ها طرفدار نظم و ترتیب در سازمان کار بودند و غالباً منشویک‌ها بر آن‌ها تسلط داشتند. برگشتگاه روش بلشویک‌ها فوراً پس از پیروزی قدرت شوروی

←

نمایندگی کارگران نمایندگی سربازان (یعنی دهقانان) را برعهده داشتند. زینوویف در نخستین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، ژانویه ۱۹۱۸، پس از قیاس شوراهای ۱۹۱۷ با شوراهای ۱۹۰۵ می‌گوید که «قدرت آن‌ها در این نکته است که سربازان با کارگران متحد شدند»

(*Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 72);

اما احساس تداخل مختصری میان شوراهای اتحادیه‌های کارگری پیش‌درآمد مسأله تعارض‌آمیز وضع اتحادیه‌های کارگری در نظام سوسیالیستی بود: در جایی که ارگان‌های حکومت در حکم ارگان‌های نماینده کارگران باشند، آیا برای اتحادیه‌های کارگری از نوع متداول آن‌ها چه وظیفه‌ای باقی می‌ماند؟ از طرف دیگر، منشویک‌ها، که حق انحصاری اتحادیه‌ها را به نمایندگی کارگران بیان می‌کردند، منطقاً منکر این بودند که شوراهای نماینده کارگران اند (نگاه کنید به قطعنامه منشویک‌ها در دومین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که درصص ۷-۲۳۶ زیر به آن اشاره شده است). رقابت میان شوراهای زمستان ۱-۱۹۲۰ ادامه داشت؛ در این زمان، در مجادله‌ای که بر سر اتحادیه‌های کارگری درگرفت، بنابر گفته زینوویف، در محافل شهرستانی حزب این نظر شایع بود که وجود شوراهای اتحادیه‌های کارگری را زائد می‌سازد.

(*Partiya i Soyuzy*, ed. G. E. Zinoviev (1921), pp. 3-4);

یکی از طرفداران این عقیده میاسنیکوف بود (ibid., pp. 282-7)، که چند ماه بعد از حزب اخراج شد (نگاه کنید به جلد اول، صص ۲۵۶-۷). به هنگام تشکیل شوراهای در آلمان در نوامبر ۱۹۱۸، باز همین مسأله مطرح شد. در کنفرانس تأسیس حزب کمونیست آلمان، در دسامبر ۱۹۱۸، یکی از نمایندگان شعار «از اتحادیه‌های کارگری بیرون برویم» را پیشنهاد کرد، و حتی روزاً لوکزامبورگ عقیده داشت که اتحادیه‌های کارگری محکوم به نابودی‌اند، زیرا که شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته‌های کارخانه‌ها جای آن‌ها را گرفته‌اند.

(*Bericht über die Verhandlungen des Gründungsparteitages der KPD* (1919), pp. 16, 80).

جناح چپ حزب سوسیال‌دموکراتیک مستقل آلمان نیز در این زمان چنین استدلال می‌کرد که اتحادیه‌ها باید در شبکه شوراهای نمایندگان کارگران جذب شوند (E. Prager, *Geschichte der USPD* (1922), p. 192).

پیش آمد. اتحادیه‌های کارگری روسیه که دیر به میدان آمده بودند، و آن هم در شرایط ثابت سازمان صنعتی مقیاس بزرگت، غالباً نه بر پایه اصناف یا مشاغل جداگانه، بلکه بر پایه جمیع جهات هر صنعتی تشکیل شده بودند. غالب اتحادیه‌های کارگری روسیه به این دلیل نه تنها از لحاظ افراد جامع‌تر و عام‌تر از اتحادیه‌های غربی بودند، بلکه بیشتر متمایل بودند به این که خود را نمایندگان تمام طبقه کارگر بپندارند، نه نمایندگان یک صنعت خاص.^{۲۰۴} وضع نیمه‌انقلابی که اتحادیه‌های کارگری روسیه ناچار در آن عمل می‌کردند این سنت را تقویت می‌کرد، و این سنت با نیازهای تازه و سازنده سیاست شوروی کاملاً مطابقت داشت. اولاً، حکومت انقلابی با شتاب تمام به اجرای مقررات قانون کاری که از مدت‌ها پیش در کشورهای دموکراسی غربی آشنا بود، اقدام کرد، هرچند به مسئله عملی بودن آن‌ها در اوضاع موجود چندان توجهی نداشت. چهار روز پس از انقلاب فرمانی صادر شد که قواعد ۸ ساعت کار در روز و ۴۸ ساعت کار در هفته و محدودیت کار زنان و کم‌سالان و منع استخدام کودکان زیر ۱۴ سال را اعلام کرد.^{۲۰۵} پیش‌بینی لازم برای بیمه اجتماعی در مقابل بیکاری و بیماری در فرمان‌های ۲۴/۱۱ دسامبر ۱۹۱۷ و ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷/۴ ژانویه ۱۹۱۸ قید شد.^{۲۰۶} برای اجرای این قانون کار «حمایتی» بدون همکاری یک سازمان مرکزی که نماینده کارگران باشد امکان نداشت. اتحادیه‌های کارگری این جای خالی را پر کردند و وضع آن‌ها نیز به همین مناسبت مستحکم شد. به علت نبودن دستگاه‌های دیگر، وظیفه

۲۰۴. تومسکی به هیأت اعزامی حزب کارگر انگلستان در ۱۹۲۰ چنین گفت: «تاکتیک‌های ما با آنچه در انگلستان یا آمریکا معمول است به کلی فرق می‌کند. آن کشورهای اتحادیه‌ها می‌کوشیدند که شرایط کار را فقط برای اعضای خود بهتر سازند؛ این‌جا ما می‌کوشیم شرایط را برای تمام طبقه کارگر بهتر سازیم» (*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 118).

205. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 1 (second ed.), art. 6;

یک سال بعد نازک‌مترود دستوری صادر کرد، دائر بر تنفیذ آن بخش‌های این فرمان که ساعت کار کارگران نوجوان را محدود و استخدام کودکان را ممنوع می‌ساخت، زیرا روشن بود که این مواد اجرا نشده است؛ در پایان ۱۹۱۸ فرمان دیگری دائر بر منع استخدام کودکان صادر شد. (*Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 1, art. 7.) در دوران کمبود نیروی کار در جنگ داخلی این گونه فرمان‌ها چندان اثری نداشت.

206. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 8, art. 111; No. 13, art. 188.

مدیریت بیمه اجتماعی فرمان‌های دسامبر ۱۹۱۷ به این اتحادیه‌ها واگذار شد. ۲۰۷ ثانیاً، دولت شوروی اکنون نیاز مبرمی داشت که در برابر هرج و مرج روزافزون کمیته‌های کارخانه‌ها و نظارت کارگران وزنه‌ای بگذارد، و این وزنه را در وجود سازمانی دید که مدعی نمایندگی منافع عام طبقه کارگر بود. در مقابل منافع بخش‌هایی از این طبقه. این‌جا نیز اتحادیه‌های کارگری کارشان می‌گرفت. درآوردن کمیته‌های کارخانه‌ها به زیر فرمان سازمان منظم اتحادیه‌ای، هدف مشترک دولت شوروی و اتحادیه‌های کارگری شد.

عقد این اتفاق نوین میان دولت و اتحادیه‌ها در نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری در ژانویه ۱۹۱۸ در پتروگراد، در لحظه انحلال مجلس مؤسسان، بسته شد. پیروزی انقلاب اکتبر رنگ سیاسی اتحادیه‌ها را تغییر داده بود: از مجموع ۴۱۶ نماینده رأی‌دهنده ۲۷۳ تن بلشویک بودند و ۶۶ تن منشویک. ۲۰۸ مسأله رابطه آینده دولت و اتحادیه‌های کارگری فوراً در رأس مسائل کنگره و موضوع سخت‌ترین مجادلات آن قرار گرفت. چیزی که این مسأله را پیچیده‌تر می‌کرد روش لوزوفسکی بود، که هم طرفدار اتفاق دولت و اتحادیه‌ها بود و این کار را برای رفع هرج و مرج

۲۰۷. حتی پیش از آن نیز اتحادیه‌های کارگری دفته‌رفته نوعی منزلت رسمی پیدا کرده و ۵۰ تن از نمایندگان آن‌ها به کمیته مرکزی اجرائی سراسری توسعه یافته پذیرفته شده بودند (نگاه کنید به جلد اول، ص ۱۴۴).

208. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 338.

دوند تحکیم سلطه بلشویک‌ها از اتحادیه تا اتحادیه فرق می‌کرد، و روشن کردن آن نیازمند بررسی جداگانه‌ای است. در برخی موارد، غالب افراد اتحادیه از همان ابتدا هوادار بلشویک‌ها بودند: در کنگره تأسیس اتحادیه فلزکاران سراسر روسیه، ژانویه ۱۹۱۸، ۷۵ نماینده بلشویک، بیست منشویک، ۵۲ نماینده غیرحزبی، و تنی چند از اسرارهای چپ و گروه‌های کوچک دیگر شرکت داشتند

(*Professional'nye Soyuzы SSSR*, ed. Y. K. Milinov (1927), p. 119);

در نخستین کنگره کارگران نساجی سراسر روسیه در همان ماه، ۵۲ درصد نمایندگان بلشویک بودند (ibid., p. 135). از طرف دیگر، پس از مارس ۱۹۱۸ بود که در اتحادیه کارگران پست و تلگراف بلشویک‌ها توانستند، آن هم بنا شدت عمل، اکثریت به دست آورند (ibid., pp. 325-6). در این اتحادیه مسیر رویدادها به‌طور کلی نظیر اتحادیه کارکنان راه‌آهن بود (نگاه کنید به ضمیمه ۶۰-۴۵۹ زیر)؛ اتحادیه کارگران چاپخانه همچنان منکر منشویک‌ها باقی ماند.

نظارت کارگران لازم می‌دانست، و هم پیش از آن با لحن محکم و مؤکد معمول خود درباره ضرورت استقلال کامل اتحادیه‌های کارگری از قدرت سیاسی گفته و نوشته بود و از حزب بلشویک استعفا کرده یا اخراج شده بود. ریازانوف، بلشویک برجسته دیگری که در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری عضویت داشت، در حزب باقی ماند، ولی معروف بود که عقایدش چندان دور از لوزوفسکی نیست. زینوویف، که نماینده اصلی حزب بلشویک در کنگره بود، به «استقلال» اتحادیه‌های کارگری حمله کرد: این شعار که پیش‌تر به معنای استقلال از بورژوازی بود، در حکومت کارگران هیچ معنایی ندارد، مگر حق «پشتیبانی از خرابکاران». اتحادیه‌های کارگری با فرستادن نمایندگان خود به کمیته مرکزی اجرایی سراسری جزو حکومت شوروی شده‌اند. از طرف دیگر، زینوویف گفت منظور این نیست که هر نوع اعتصاب ممنوع شود (مسئله صنایع ملی هنوز مطرح نشده بود)؛ دولت حتی به صندوق‌های اعتصاب کمک خواهد کرد. سخنگویان اصلی منشویک‌ها، مایسکی و مارتوف، گفتند از آن‌جا که انقلاب، انقلاب بورژوا دموکراتیک است، و نمی‌تواند چیزی بیش از این باشد، اتحادیه‌ها باید وظایف معمول خود را به کلی مستقل از دولت انجام دهند. لوزوفسکی، که از روز انقلاب اکتبر از موضع خود مدافعه کرده بود، زیرکانه میان میدان را گرفت. او به شدت از نظریات زینوویف تبری جست و به این اندیشه که از این پس اتحادیه‌های کارگری باید «ارگان‌های دولتی» باشند و تصمیماتشان با «اجبار اجرا شود» حمله کرد. اما او این نتیجه را، که در استدلال منشویک‌ها هم نهفته بود، پذیرفت که وقتی که سوسیالیسم به دست آمد اعتراض به جذب شدن اتحادیه‌ها در دستگاه دولتی مبنای خود را از دست می‌دهد. قطعنامه اصلی کنگره، درعین حال که انقلاب را به نام «انقلاب سوسیالیستی» می‌ستود، در مورد زمان‌بندی «رویدادها بیشتر نظریات احتیاط‌آمیز لوزوفسکی را منعکس می‌کرد:

اتحادیه‌های کارگری به صورت رشد یافته خود باید در روند انقلاب سوسیالیستی کنونی به ارگان‌های قدرت سوسیالیستی مبدل شوند.... در نتیجه روندی که بدین ترتیب پیش‌بینی شد، اتحادیه‌های کارگری ناگزیر به ارگان‌های دولت سوسیالیستی مبدل می‌شوند و شرکت در آن‌ها برای همه کسانی که در صنعت معینی کار می‌کنند جزو وظایف آن‌ها در

قبال دولت خواهد بود. ۲۰۹

بدین ترتیب اصل تابعیت اتحادیه‌های کارگری از دولت در نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه پذیرفته شد، و تا حدود سه سال دیگر هیچ کس به جز منشویک‌ها به این اصل اعتراضی نداشت. اما مسائل اساسی سیاست کار در اقتصاد سوسیالیستی به جای خود باقی بود. قطعنامه اعلام می‌کند که اتحادیه‌ها باید «بار اصلی سازمان دادن امر تولید و بازسازی منابع تولیدی از هم‌پاشیده کشور» را بر دوش بگیرند؛ و با این روحیه است که «عاجل‌ترین وظایف» اتحادیه‌ها را چنین برمی‌شمارد: «مشارکت فعالانه در همه سازمان‌های مرکزی تنظیم تولید، سازمان دادن نظارت کارگران، صورت‌برداری و توزیع دوباره نیروی کار، سازمان دادن مبادله میان شهر و روستا، مشارکت فعالانه در غیرنظامی کردن صنایع، مبارزه با خرابکاری، اجرای تعهد عمومی به کارکردن، و غیره.» ۲۱۰ کمیته‌های کارخانه‌ها بار دیگر مورد نزاع واقع شدند. یکی از نمایندگان آنارشیزست، این کمیته‌ها را «واحدهای نظام سوسیالیستی آینده، نظام بدون قدرت سیاسی» نامید؛ نماینده دیگری در مقابل او اتحادیه‌های کارگری را «نعش‌های متحرك» نامید. اما کنگره در گذراندن قطعنامه‌ای که می‌گفت «کمیته‌های کارخانه و کارگاه باید به ارگان‌های اتحادیه‌های کارگری مربوط مبدل شوند» به هیچ اشکالی برنخورد. ۲۱۱ ادغام کمیته‌های کارخانه در شبکه مرکزی‌یافته اتحادیه‌ها به این معنی بود که منافع ویژه گروه‌های کوچک کارگران باید جای خود را به منافع عام تمام پرولتاریا بدهد؛ و جای انکار نبود که در زمستان ۱۸-۱۹۱۷ و تا سال‌ها بعد، منافع عام در وهله اول عبارت بود از «سازمان دادن امر تولید» و «بازسازی منابع از هم‌پاشیده کشور». در این برهان نکات زیادی ناگفته مانده بود. اما در دایره خود برهان معتبری بود. یکی از نتایج پذیرفتن این نقش اتحادیه‌های کارگری ایجاد اتفاق صمیمانه‌ای میان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری و دستخا بود. هر دو از دست کمیته‌های کارخانه‌ها بلاها کشیده بودند؛ هر دو به مرکزیت اعتقاد داشتند؛ و هر دو از دعاوی تولید صنعتی در برابر دعاوی سایر بخش‌های اقتصاد هواداری می‌کردند. اگر در کشورهای سرمایه‌داری گاه کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری نفع مشترکی در مقابل مصرف‌کنندگان و کشاورزان کشف می‌کردند، در روسیه شوروی این نفع

209. *ibid.*, pp. 38, 73-5, 97-8, 364-5.

210. *ibid.*, p. 364.

211. *ibid.*, pp. 85, 101, 374.

مشترک در رابطه میان آن دو ارگان مهم انعکاس داشت. در مه ۱۹۱۸ دیگر در آمیختگی ارگان‌ها و وظایف شوراها و اتحادیه‌ها بسیار پیش‌رفته بود. غالب کارکنان کمیساریای خلق در امور کار («نارکومتروود»)، و نیز نمایندگان منطقه‌ای و محلی آن (که به «کمیسرهای کار» معروف بودند)، اکنون از طرف اتحادیه‌های کارگری منصوب می‌شدند؛ و بنابر مقاله‌ای به قلم اشمیت در نشریه رسمی نارکومتروود، «تمام مسأله این است که عملی‌ترین راه ادغام شورای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه و کمیساریای خلق در امور کار که باید صورت بگیرد، کدام راه است». ۲۱۲ کنگره با اکثریت بلشویکی خود شورای تازه‌ای برای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه برگزیده بود، که به جای لوزوفسکی گریزپا که هنوز هم از کردار خود پشیمان نبود، زینوویف ریاست آن و اشمیت دبیری آن را برعهده داشت. اما زینوویف سرش بیش از اندازه به وظایف دیگر گرم بود و در مارس ۱۹۱۸، وقتی که دفتر شورا همراه با دولت به مسکو منتقل شد، جای خود را به تومسکی داد، که یک کارگر بلشویک بود و تا ده سال بعد چهره برجسته جنبش اتحادیه‌های کارگری کشور شوروی به‌شمار می‌رفت و برای بالابردن اسم و آوازه این جنبش خدمت فراوان کرد. از ژانویه به بعد اتحادیه‌های کارگری به نام نمایندگان و اجراکنندگان سیاست کاری که خود نیز در تعیین آن نقش مشاورت داشتند، شناخته و پذیرفته شدند. این نکته را همه فوراً پذیرفتند که هدف عمده و آنی این سیاست، و لذا غرض از اتحادیه‌ها، باید سازمان‌دادن و افزایش تولید باشد. چیزی که دیرتر از آن روشن شد این بود که شرایط افزایش تولید - یا بازداشتن سقوط سریع آن - سازمان‌دادن و اجرای انضباط کار است، و لذا این مهم در سال‌های آینده وظیفه عمده اتحادیه‌های کارگری خواهد بود.

پذیرفتن این اصل ناگوار به‌طور غیرمستقیم صورت گرفت. حتی در مه ۱۹۱۷ لنین در کنگره دهقانان سراسر روسیه از نیاز آینده «سرویس‌کار» به استخدام کارگر برای واحدهای بزرگ کشاورزی سخن گفته بود. ۲۱۳

212. *Vestnik Narodnogo Komissariata Truda*, No. 2-3, 1918, pp. 27-8.

213. Lenin, *Sochineniya*, xx, 417;

اصطلاح سرویس‌کار (*trudovaya povinnost*) به قیاس «سرویس‌نظام» [«خدمت نظام وظیفه» - م.] (*voennaya porinnost*) ساخته شد و همیشه فحوای «اجباری» را نیز به همراه داشت.

در سپتامبر ۱۹۱۷ نیز لنین به عبارت کلی‌تری نوشته بود که «زندگی»، پس از درگذشتن از چارچوب سرمایه‌داری، «سرویس کار کلی» را در شمار مسائل روس قرار می‌دهد. ۲۱۴ در آستانه انقلاب، در قطعه جالبی از جزوه «آیا بلشویک‌ها قدرت دولتی را تصرف خواهند کرد؟» لنین با رضایت‌خاطر می‌نویسد که «انحصار غله و جواز نان را ما ایجاد نکرده‌ایم، بلکه دولت سرمایه‌داری در حال جنگ ایجاد کرده است». همچنین دولت سرمایه‌داری «سرویس کلی کار را در چارچوب سرمایه‌داری» ایجاد کرده است، که عبارت است از «مجازات بردگی نظامی برای کارگران». لنین اضافه می‌کند: این‌ها همه ابزارهای حاضر و آماده‌ای هستند که کارگران به دست می‌گیرند و در مورد سرمایه‌داران - «و ثروتمندان به‌طور کلی» - به کار می‌برند. انقلاب‌فرانسه دشمنان خود را گردن زد؛ انقلاب پرولتری آن‌ها را به کار خواهد کشید. «آن کسی که کار نمی‌کند، نان هم نمی‌خورد». این جمله را لنین از قول مارکس می‌آورد و می‌افزاید که این است «آن قاعده اساسی و اصلی و عمده‌ای که شوراهای نمایندگان کارگران وقتی که به قدرت رسیدند می‌توانند اجرا کنند و اجرا خواهند کرد». ۲۱۵ این امید تلویحی که هرگاه اجبار در مورد سرمایه‌داران به کار رفت در مورد کارگران دیگر ضرورتی پیدا نخواهد کرد، پس از پیروزی انقلاب چندان دوامی نداشت. اما دست‌شستن از این امید در ملاء عام کار آسانی نبود. وقتی که با فرمان ژانویه ۱۹۱۸ نوعی دوائر کارگزینی به نام «مراکز مبادله کارگر» تأسیس شد، کارفرمایان مجبور شدند که فقط از طریق این مراکز به استخدام کارگران مورد نیاز خود بپردازند؛ اما تنها اجبار رسمی کارگران این بود که هرگاه بیکار باشند در مراکز مبادله کارگر نام‌نویسی کنند. ۲۱۶ اشمیت در کنگره ژانویه ۱۹۱۸ از کسانی که مرتکب «خرابکاری» می‌شوند و از «مخالفت با سیاستی که طبقه کارگر از طریق نمایندگان حکومتی خود دنبال می‌کند» سخن می‌گوید و بر آن است که «ما نخواهیم توانست از به کار بردن قدرت برای وادار کردن آن‌ها به انجام دادن کاری که باید انجام دهند خودداری کنیم». ۲۱۷ در همان ماه لنین هم مقاله‌ای نوشت و یک بار

214. *ibid.*, xxi, 233.

215. *ibid.*, xxi, 263-4.

216. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 21, art., 319.

217. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 108.

دیگر جمله «آن کسی که کار نمی‌کند نان هم نمی‌خورد» را نقل کرد و آن را «عقیده عملی سوسیالیسم» نامید، و اشاره کرد که «کارگرانی که در کار خود کاهلی می‌کنند» در شمار خطا کارانی هستند که باید «به زندان بیفتند». ۲۱۸. اما این مقاله کنار گذاشته شد و به چاپ نرسید، و مسأله تا دو ماه دیگر معوق ماند.

بحران برست‌لیتوفسک و تلاش برای بازداشتن سیر سریع تولید صنعتی به سوی سقوط، مسأله انضباط و پاداش کار را ناگزیر ساخت. هفتمین کنگره حزبی، که در آغاز مارس ۱۹۱۸ تصمیم به پذیرش پیمان برست‌لیتوفسک گرفت، تقاضا کرد که برای بالابردن انضباط درونی و انضباط کاری کارگران و دهقانان «جدی‌ترین و قاطعانه‌ترین اقدامات غلاظ و شداد به کار بسته شود»؛ ۲۱۹؛ و در چهارمین کنگره شوراهای سراسر روسیه نیز که یک هفته بعد پیمان را رسماً تصویب کرد از «بالابردن انضباط و فعالیت کارگران» ۲۲۰ پشتیبانی شد. میلیوتین در گزارشی به جلسه و سنخا همین مسأله را پیش کشید و گفت از «مسأله سرویس کار، سرویس کار به معنای وسیع کلمه، نه آن نوع سرویس کاری که این‌جا هم توده‌ها تصور می‌کنند و معنایش این است که همه باید به کار گماشته شوند، بلکه سرویس کار به معنای نظام انضباط کاری و سازمان‌دادن کار برای تولید» سخن گفت، و اضافه کرد که چنین طرحی فقط می‌تواند «بر پایه استقلال و انضباط درونی آهنین توده‌های طبقه کارگر استوار باشد». ۲۲۲. اما دستگاهی که سرانجام مسئولیت این کار را برعهده گرفت

218. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 166-7.

219. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 278.

220. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 69.

۲۲۱. لارین تازه جزوهای در این باره منتشر کرده بود (*Trudovaya Povinnost'* (1918) *Rabochii Kontrol'*) که در آن از تجربه بسیج کارگران آلمان در زمان جنگ مفصلاً استفاده شده بود؛ درباره این جزوه سرمقاله‌ای در نشریه رسمی *Vestnik Narodnogo Komissariata Truda*, No. 2-3, 1918, pp. 385-7; منتشر شد، که پیداست هدف آن محر کردن تأثیر ناگواری بود که این سابقه ممکن بود پدید آورد.

222. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 137-8;

سوابق منتشر شده این اجلاس و سنخا به دست نیامد. بنا بر گفته لینن ←

شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری بود، که روز ۳ آوریل ۱۹۱۸ «مقرره»ای درباره تمام این مسأله صادر کرد. این مفصل‌ترین بیانیه رژیم درباره انضباط و پاداش کار بود، و نیز درباره وظایف اتحادیه‌های کارگری در قبال این مسائل در محیط «تلاشی اقتصاد» که خطر «نابودی پرولتاریا» را به وجود آورده بود، اتحادیه‌های کارگری خود را ناچار می‌دیدند که «برای بالا بردن تولیدکنندگی کار و ایجاد مستمر مبانی ضروری انضباط کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها تمام کوشش خود را به کار بندند». یکایک اتحادیه‌ها باید «برای تعیین معیارهای تولیدکنندگی در هر شغل و هر نوع کارگری» کمیسیونی تشکیل دهند. به کار بردن ضریب قطعات کالای تولیدشده با ناخشنودی و «برای بالا بردن تولیدکنندگی کار» پذیرفته شد؛ و «دادن پاداش برای تولیدکنندگی بیشتر از حد نصاب کار در حد معین ممکن است برای بالا بردن تولیدکنندگی بدون فرسودن کارگر مفید باشد». آخر این که «گروه‌های منفردی از کارگران» از قبول انضباط اتحادیه سرپیچی می‌کنند. این افراد را می‌توان در وهله آخر از اتحادیه اخراج کرد، «با همه عواقبی که از آن ناشی می‌شود». ۲۲۳

این مقررات به‌زودی انتقاد را برانگیخت. گروه مخالفان چپ، در فهرست احکامشان که در دیدار حزبی ۴ آوریل ۱۹۱۸ خوانده شد و دو هفته بعد در مجله «کامونیست» به چاپ رسید، با لحن خشمگینی از سیاست کار دولت چنین یاد می‌کند: «سیاست کاری که غرض از طرح آن عبارت است از ایجاد انضباط در میان کارگران زیر پرچم «انضباط درونی»، بنا گذاشتن سرویس کار کارگران... محاسبه کارمزد [برحسب قطعات تولید شده]، افزایش ساعات کار، و غیره»، و می‌پس می‌گویند که «بنا گذاشتن انضباط کار همراه با تجدید رهبری سرمایه‌داران در امر تولید... خطر به بند کشیدن طبقه کارگر را دربر دارد و نه تنها ناخشنودی قشرهای

←

(Sochineniya, xxii, 622, note 186) خود لنین در دو جلسه هیأت‌رئیس حضور داشته، و در این جلسات این پیشنهادها مورد بحث قرار گرفته است. در این زمان خصوص سپردن یا نسپردن این مسأله به دست اتحادیه‌های کارگری هنوز تصمیمی نگرفته بودند؛ از جمله مسائلی که بررسی شد، یکی هم مسأله «دفترچه کار» بود. نظر «سرمایه‌داران، مهندسان، و تکنیسین‌ها» را نیز درباره مسأله انضباط کار جویا شدند.

واپس مانده را برمی‌انگیزد، بلکه پیشتازان پرولتاریا را هم ناخشنود می‌سازد.^{۲۲۴} نشریه منشویک‌ها اعلام کرد که بلشویک‌ها «زیر پرچم تجدید نیروهای تولیدکننده کشور می‌کوشند روزگار هشت‌ساعته را از میان ببرند و بنای محاسبه برپایه کارمزدی و تیلوریسم را بگذارند»^{۲۲۵} - و منظور از تیلوریسم نوعی ترتیب امریکایی است برای بالا بردن بازده کار، که لنین سال‌ها پیش آن را «بردگی انسان در برابر ماشین» نامیده بود.^{۲۲۶} در کمیته مرکزی اجرائی سراسری لنین به پاسخ دادن برخاست و گفت: «فقط جماعت روشنفکران خرده‌بورژوازی بی‌طبقه نمی‌فهمند که مشکل اصلی سوسیالیسم تضمین انضباط کار است»، و «دیکتاتوری پرولتاریای ما ضامن نظم و انضباط و تولیدکنندگی کار است».^{۲۲۷} لنین در نخستین پیش‌نویس جزوه «وظایف جاری حکومت شوروی» پاسخ حساب‌شده‌ای برای گروه مخالفان چپ یافت؛ در این جزوه از «وظیفه به‌کار بستن دقیق [مقررات] انضباط و انضباط درونی کارگران» سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که:

باید خیالبافان مسخره‌ای باشیم که گمان کنیم چنین وظیفه‌ای در روز بعد از سقوط قدرت بورژوازی، یعنی در نخستین مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، یا بدون اجبار، اجراشدنی است.^{۲۲۸}

اما در روایت چاپ‌شده، شرط ادب صراحت لهجه او را قدری کاهش می‌دهد:

یکی از شرایط احیای اقتصاد، بهبود انضباط کارگران است، و دانستن طرز کار، و سرعت و شدت کار، و سازمان

224. For the theses and the journal of the Left opposition, see pp. 94-5 above.

برای این احکام و نشریه جبهه مخالف چپ، نگاه کنید به صص ۸۹-۹۰ بالا.

225. Quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxii, 569.

226. Quoted *ibid.*, xxii, 625, note 201.

227. Quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxii, 486.

228. *ibid.*, xxii, 424.

بمهر کار....

آگاه‌ترین پیشتازان پرولتاریای روسیه از هم‌اکنون وظیفهٔ بهبود انضباط کار را برعهده گرفته‌اند.... از این کار باید با تمام قوای خود پشتیبانی کنیم و آن را از پیش ببریم. محاسبه بر پایهٔ قطعات باید در دستور قرار گیرد، در عمل به کار بسته شود و آزموده شود؛ باید بسیاری از جنبه‌های علمی و پیشرو تبلور ریسیم را به کار بندیم، مزد باید با بازده کلی کار یا با نتایج کارگیری از راه آهن و آبرسانی و غیره تناسب پیدا کند. ۲۲۹

شایان توجه است که در این ایام آنچه شدیدترین احساسات را برمی‌انگیخت برنامه‌های سرویس کار اجباری نبود، بلکه بنا گذاشتن محاسبهٔ کارمزدی و سایر اشکال جایزه و پاداش برای بالا بردن تراز تولید بود. مسأله‌ای که این‌جا مطرح می‌شد انضباط کار نبود، بلکه مسألهٔ برابری بود. آنچه به گفتهٔ «مانیفست» کارگران را «زائدهٔ ماشین» می‌سازد، تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری است. هدف پذیرفته شدهٔ سوسیالیست‌ها این بود که فرق میان کار کشاورزی و صنعتی، و کار فکری و دستی را از میان ببرند تا جامعهٔ برابری برقرار شود. ۲۳۰ پس سیاست سوسیالیست‌ها باید این باشد که به همهٔ مزد برابر داده شود. انگلس کمون پاریس را از این جهت می‌ستاید که «به همهٔ کارکنان خود از بالاترین تا پایین‌ترین مقام همان مزد سایر کارگران را می‌پرداخت»؛ و می‌گوید از آن‌جا که در نظام سوسیالیستی هزینهٔ آموزش و کارورزی کارگران را جامعه می‌پردازد، کارگران پرمهارت نمی‌توانند بیش از کارگران کم‌مهارت ادعای مزد از دولت داشته باشند. ۲۳۱ اما به نظر می‌رسید که این براهین خط‌فاصل میان

229. *ibid.*, xxii, 454.

کتابی دربارهٔ *The System of Taylor* در ۱۹۱۸ در مسکو منتشر شد؛ لنین در ۱۹۲۲ متوجه چاپ دوم این کتاب شد (Sochineniya, xxvii, 302).

230. Marx i Engels, *Sochineniya*, iv, 58;

لنین در «دولت و انقلاب» (Sochineniya, xxi, 436) تفاوت دستمزدها را سرچشمهٔ اصلی «تابرایی اجتماعی معاصر» نامیده و از میان بردن این تفاوت‌ها را شرط از میان رفتن دولت شمرده بود.

231. Marx i Engels, *Sochineniya*, xvi, ii, 93; xiv, 204.

امکانات کنونی و هدف نهایی را مخدوش می‌سازد. وقتی که مارکس در «نقد برنامه گوتا» میان مراحل پایین و بالای «جامعه کمونیستی» قائل به تمایز می‌شود این نکته را هم روشن می‌سازد که در مرحله پایین‌تر توزیع باز هم نه بر پایه نیاز بلکه بر پایه مقدار کار انجام می‌گیرد. تا روزی که تولید آنقدر فراوان نباشد که اجرای کمونیسم کامل را بر پایه اصل «به هرکس به اندازه نیازش» مقدور سازد، پاداش برابر در ازای کار برابر، هرچند اساساً نوعی نابرابری است (زیرا که استعدادهای افراد همیشه نابرابر است) تنها صورت قابل تصور برابری خواهد بود. ۲۳۲ با این حال، لنین در «دولت و انقلاب» که در آستانه انقلاب نوشته شده است، می‌گوید یکی از «هدف‌های فوری» این است که اقتصاد ملی را چنان سازمان دهیم که «کارشناسان فنی، مدیران، و حسابداران، و همه کارکنان مزدشان بالاتر از «دستمزد يك کارگر» نباشد» ۲۳۳؛ ولی در جزوه «آیا بلشویک‌ها قدرت حکومتی را تصرف خواهند کرد؟» - که کمتر به بحث‌های نظری و بیشتر به امور عملی می‌پردازد - ظاهراً در سیاست برابری دستمزد موقتاً به سود «متخصصان» استثنایی قائل می‌شود. ۲۳۴

نتیجه این آموزش آن بود که در میان رهبران بلشویک، و به ویژه در میان افراد عادی حزب بلشویک، احساسات بسیار تندی برضد تبعیض قائل شدن میان انواع گوناگون کار و کارگر پدید آمده بود؛ و هرچند این آموزش برابرساختن دستمزدها را در مرحله کنونی انقلاب رسماً تجویز نمی‌کند، روشن است که برابری را آرمان آینده می‌دانند. یکی از فرمان‌های نخستین، مزد ماهانه کمیسرهای خلق را به ۵۰۰ روبل محدود می‌سازد، به اضافه ۱۰۰ روبل برای هر سر نانخور غیرشاغل - مزدی که با درآمد يك کارگر ماهر کارخانه قابل قیاس بود ۲۳۵؛ و تا سال‌ها این قاعده نیز

232. *ibid.*, xv, 274-6.

233. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 404.

234. *ibid.*, xxi, 263; روش برنامه حزبی مصوب مارس ۱۹۱۹ نیز همین بود (March 1919 (*VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941) i, 291)).

235. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 46;

فرمان مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۱۸ حقوق ماهانه هر کمیسر خلق را ۸۰۰ روبل معین کرد؛ حقوق سایر کارکنان دولت تا ۳۵۰ روبل پایین می‌رفت؛ اما این فرمان پرداخت تا ۱۲۰۰ روبل حقوق ماهانه را به «متخصصان» با تصویب سناتارکوم، مجاز می‌ساخت (ibid., No. 48, art. 567).

برقرار بود که هر يك از افراد حزب که میزان مزدش بالاتر از حد نصابی بود که هر از گاهی تعیین می‌شد، وظیفه داشت که مازاد آن را به صندوق حزب بریزد. ۲۲۶ از دیدگاه حزبی، منشویک‌ها که کارگران ماهر در ردیف پیروان آن‌ها بودند، طرفدار طبیعی تفاوت دستمزد و بلشویک‌ها طرفدار برابری دستمزد بودند. شلیاپنیکوف، نخستین کمیسر خلق در امور کار، اعلام کرد که نارکومتروود و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری يك قاعده کلی را پذیرفته‌اند و آن این است که «در میان کارگران مزدبگیر هیچ گروه ممتازی نمی‌تواند وجود داشته باشد»، و سیاست تعیین دستمزد و شرایط استخدام این است که «هرگونه تفاوت میان کارگران یقه‌سفید و یقه‌چرک از میان برود». ۲۲۷ اما برای برابرساختن حقوق‌ها هیچ قانون خاصی تعهد نشد؛ همچنین در عمل نیز هیچ گام جدی در این راه برداشته نشد. فرمان مورخ ۱۹ ژانویه/۱ فوریه ۱۹۱۸، که میزان دستمزدها را در صنایع فلزریزی پتروگراد معین ساخت، برای تثبیت دستمزدها معیارهایی به کار رفته است که به طرز شگفت‌آوری مصلحت‌اندیشانه است: این معیارها حداقل نیازمندی، درجه مهارت لازم برای کار، مخاطرات ویژه محیط کار، و اهمیت نسبی صنعت مورد بحث در اقتصاد ملی را در بر دارند. نرخ پایین‌ترین و بالاترین دستمزدهایی که بر این پایه تثبیت شده‌اند از سه تا دو نوسان می‌کنند، و در موارد استثنایی پرداخت کارمزد (بر پایه تعداد قطعات تولیدشده) و کاهش دستمزد در صورت انجام نگرفتن حدنصاب تولید، و تنزل مرتبه کارگر در صورت اثبات شدن عدم صلاحیت او نیز پیش‌بینی شده است. ۲۲۸ چند روز بعد نیز فرمانی درباره نرخ دستمزدهای

۲۳۶. ظاهراً قانون اصلی هرگز منتشر نشده است، هرچند در قطعنامه‌های بعدی حزب مکرر به آن اشاره می‌شود

(e.g. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 434, 470).

237. *Protokoly II Vserossiiskogo S'ezda Komissarov Truda i Predstavitelei Birzh Truda i Strakhovykh Kass* (1918), p. 11.

در نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، ژانویه ۱۹۱۸، به طرح لارین «برای محدود ساختن درآمدها... از طریق بستن مالیات به زیر ۶۰۰ روبل در ماه» اشاره شد

(*Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 82);

اما اثری از آن شنیده نشد.

238. *Sobranie Uzakonèniï, 1917-1918, No. 16, art. 242.*

سرویس‌های پست و تلگراف میزان مزد ماهانه کارگران را از ۲۱۵ تا ۶۰۰ روبل و مزد «مدیران» را ۸۰۰ روبل معین کرد. ۲۳۹ در این نرخ‌ها هیچ چیز غیرعادی دیده نمی‌شد، جز این که به موجب فرمان رسمی تعیین شده بودند. نظریه پردازان حزبی هر نوع دلیل و برهانی پیش می‌کشیدند، واقعیت این بود که رژیم جدید به عمل پرداخت دستمزدهای متفاوت به طور جدی تعرض نکرد. آنچه اکنون باعث انتقاد می‌شد این بود که دولت قصد داشت با عمد و آگاهی تشدید این تفاوت‌ها را وسیله افزایش تولید سازد. در این مورد نیز مانند سایر موارد سیاست اقتصادی، نخستین‌کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه مجملی از مسائل و مجادلات نخستین دوره انقلاب را پیش کشید. تومسکی به نمایندگی شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه اعلام کرد که «تمام وظایف اتحادیه‌های کارگری در حال حاضر با وظایف بازسازی تولید که بر اثر جنگ از میان رفته به هم بافته شده است»، و چنین نتیجه گرفت که «شورای عالی اقتصاد ملی و اتحادیه‌های کارگری سازمان‌هایی هستند که چنان به هم مشابهت دارند و چنان به یکدیگر بافته شده‌اند که اعمال تاکتیک‌های مستقل از جانب آن دو سازمان ممکن نیست». ۲۴۰ او بلنسکی، نخستین رئیس و سنخا که اکنون عضو گروه مخالفان چپ بود، محاسبه کارمزدی و «تیلوریسم» را مورد حمله قرار داد. ۲۴۱ لوزوفسکی «تیلوریسم» را «نظریه پایه‌گذاری همه چیز برای کارگران برگزیده و تقویت اشرافیت کارگری» نامید؛ نماینده دیگری این را نه تنها عیبی نشمرد بلکه گفت «اگر ما بهترین بلشویک را در نظر بگیریم و به او کارمزد بدهیم، او نیز میزان تولید را از حد نصاب بسیار بالاتر خواهد برد». ۲۴۲ نتایجی که در کنگره گرفته شد در جهت خاصی نبود. قطعنامه‌ای «درباره مدیریت صنایع ملی شده» گذشت، دایره بر این که یک سوم افراد مدیریت باید از طرف کارگران اتحادیه منصوب شوند؛ قطعنامه شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری درباره «بالا بردن تولیدکنندگی کار» نیز رسماً تأیید شد. در این قطعنامه گفته شده بود که «حد نصاب معین و محرز از تولیدکنندگی در ازای دستمزد معین و تثبیت شده‌ای باید تضمین شود»، و قاعده محاسبه کارمزدی و «پاداش برای

239. *ibid.*, No. 18, art. 262.

240. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 10.

241. *ibid.*, p. 66.

242. *ibid.*, pp. 78, 393.

تولیدکنندگی بالاتر از حد نصاب» نیز با احتیاط پذیرفته شده بود. اتحادیه‌های کارگری مسئولیت تنظیم «مقررات نظم داخلی» را هم پذیرفتند و وظیفه «نظارت دقیق بر اجرای انعطاف‌ناپذیر این مقررات» را برعهده کمیته‌های کارخانه‌ها گذاشتند. ۲۴۲ آنچه درحال شکل‌گیری بود نوعی عقیده بود، نه یک سیاست معین. اما در تابستان ۱۹۱۸ این روند تدریجی ناگهان قطع شد و جنگ داخلی و رژیم ناشی از کمونیسم جنگی این گرایش‌های درحال‌رشد را به سرعت صورت و معنی داد.

(د) بازرگانی و توزیع

در جامعه متمدن مسأله عمده توزیع همیشه بر سر رابطه شهر و روستا است. در روسیه زمان جنگ این مسأله به صورت برهنه بحران خواربار ظاهر شده بود. در پتروگراد و مسکو از تابستان ۱۹۱۶ نان جیره‌بندی شده بود، و صف خواربار یکی از عوامل مهم انقلاب فوریه بود. دولت موقت فوراً کمیته تأمین خواربار تشکیل داد، فرمان انحصار دولتی غله را صادر کرد، که به موجب آن غله می‌بایست در ازای بهای ثابتی به دولت تحویل شود، و در مه ۱۹۱۷ که کابینه ائتلافی با شرکت اس‌ارها و منشویک‌ها روی کار آمد، به جای کمیته تأمین خواربار وزارتخانه کاملی به نام «وزارت خواربار» تأسیس شد. ۲۴۳ به نظر می‌رسد که این اقدامات آتش بازار سیاه را دامن زده و دهقانان را بر آن داشته است که غله خود را به طمع بهای بالاتر انبار کنند. وظایف وزارت خواربار نه تنها اجرای قانون انحصار غله و تثبیت بهای غلات را دربر داشت، بلکه تأمین کالاهای مورد نیاز دهقانان به بهای مناسب در ازای فراورده‌های کشاورزی نیز برعهده همین وزارتخانه بود. این بود که در سپتامبر ۱۹۱۷ دستوری صادر شد که پس از تأمین نیاز ارتش ۶۰ درصد از تولید قماش برای مبادله با دهقانان کنار گذاشته شود. ۲۴۵ اما این کار هم

243. *ibid.*, pp. 477-8, 481-2.

244. *Sobranie Uzakonenii i Rasporyazhenii Vremennogo Pravitel'stva*, 1917, No. 60, art. 358; No. 85, art. 478; No. 103, art. 574.

از این وزارتخانه و کمیساریای جانشین آن (نارکومپرو) غالباً به نام وزارت (یا کمیساریای) «خواربار» یاد می‌شود؛ اما کلمه روسی *prodov'stvie* نیز مانند معادل فرانسوی آن *ravitaillement* فحوای وسیع‌تری دارد.

245. P. I. Lyashchenko, *Istoriya Narodnogo Khozyaistva SSSR*, (1948), 676.

نتیجه‌ای نداد، و دوبار افزایش بهای غله بر اثر فشار دهقانان باعث شد که دولت وقت در آخرین دوره حیاتش در نظر توده‌های گرسنه پایتخت حیثیت خود را از دست بدهد.

در فاصله میان فوریه تا اکتبر، بلشویک‌ها طبعاً از همه موارد ناتوانی دولت موقت در برقرارکردن یک نظام توزیع عادلانه بهره‌برداری می‌کردند. لنین در احکام آوریل ۱۹۱۷ خواهان نظارت شوراهای بر امور توزیع و تولید شده بود؛ و منظور از «قوی‌ترین سندیکاهای سرمایه‌داری» که قطعنامه کنفرانس حزبی آوریل خواهان «نظارت دولت» بر آنها بود — چه سندیکاهای کارخانه‌داران بود و چه بازرگانان. ۲۴۶ از آن روز به بعد معمولاً از توزیع و تولید با هم بحث می‌شد و این امور را نیازمند نظارت دولت یا کارگران می‌دانستند، و آن را جزو آن «دستگاه دولتی» می‌شمردند که به گفته لنین «در نظام سرمایه‌داری کاملاً «دولتی» نیست، ولی نزد ما، در نظام سوسیالیستی، کاملاً «دولتی» خواهد بود». ۲۴۷ فردای انقلاب اکتبر، شورای پتروگراد خواستار «نظارت کارگران بر تولید و توزیع کالاها» شد. ۲۴۸ فرمان ۲۷/۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ درباره نظارت کارگران رسماً شامل مؤسسات توزیع و تولید هر دو می‌شد. اما از لحاظ نویسندگان این فرمان نیز، مانند بیانات حزبی در دوره پیش از انقلاب، تمام این فرمان متوجه کارگران کارخانه‌ها می‌شد. کارکنان فروشگاه‌ها و سایر مؤسسات توزیعی بمعنای محدود کلمه کارگر به‌شمار نمی‌رفتند و به این عنوان هم سازمان نیافته بودند؛ بلشویک‌ها نیز در میان آنها پیروان زیادی نداشتند. کارکنان وزارت قدیم خواربار ظاهراً از همان شورای خوارباررسانی که به دست دولت موقت تأسیس شده بود دستور می‌گرفتند و تا چند هفته از شناسایی کمیسر خلق در امور خواربار سرپیچی می‌کردند. ۲۴۹ رژیم جدید با توقف تقریباً کامل دستگاه توزیع موجود — چه دولتی و چه بازرگانی — روبه‌رو شد، آن هم در وضعی که هنوز هیچ مقدماتی برای برپاکردن دستگاه جدید وجود نداشت.

سادگی مسأله حل آن را آسان‌تر نمی‌ساخت. سه روز پس از انقلاب اکتبر فرمانی صادر شد که مسئولیت توزیع خواربار و سایر «نیازمندی‌های

246. VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 237.

247. Lenin. Sochineniya, xxi, 260.

248. ibid., xxii, 6.

249. Sobranie Uzakonenii, 1917-1918, No. 5, art. 88.

نخستین» و نظارت بر فروشگاه‌های اغذیه و رستوران‌ها و مسافرخانه‌ها و آسیاب‌ها را در همه شهرهای دارای جمعیت ۱۰،۰۰۰ تن به بالا برعهده شهرداری گذاشت.^{۲۵۰} اما این کار بیش از نوعی تشریفات ظاهری نبود؛ زیرا که، بنابر همه شواهد موجود، کمبودها غالباً ناشی از نارسایی توزیع در خود شهرها نبود، بلکه به علت نرسیدن خواربار از روستا به شهر پیش می‌آمد. بیانیه‌ای خطاب به ارتش نگرانی‌های ساونارکوم را از توقف کار کمیساریا در جبهه آشکار می‌سازد:

در کشور کمبود خوراک وجود ندارد. زمین‌داران، کولاک‌ها، و بازرگانان مقادیر زیادی مواد خوراکی را پنهان کرده‌اند. مقامات عالی‌رتبه دولت و کارکنان راه‌آهن و بانک‌ها از بورژواها در مقابل سربازان و گارگران و دهقانان پشتیبانی می‌کنند.... مدیران بانک‌ها حاضر نیستند پول در اختیار دولت شوروی بگذارند تا با آن غذا تهیه کند.^{۲۵۱}

این بیانیه قول می‌دهد که «اقدامات مجدانه»ای برضد «محتکران و راهزنان و رشوه‌خواران و مقامات دولتی ضدانقلابی» صورت گیرد؛ و در یک فرمان نیز همه این اشخاص به «دستگیری و بازداشت در زندان‌های گروشتات» به دست کمیته‌های نظامی انقلاب تهدید می‌شوند.^{۲۵۲} اما لحن این اسناد نشان می‌دهد که انداختن تقصیر به گردن اشخاص از پیدا کردن راه‌های درمان درد آسان‌تر بوده است. احتکار امری است که در همه دوره‌های تجزیه و تلاشی سیاسی و اقتصادی پیش می‌آید. نخستین فرمان اقتصادی انقلاب فرانسه برضد محتکرانی صادر شده است که خواربار را انبار می‌کردند. هنوز سال ۱۹۱۷ به پایان نرسیده بود که روزنامه‌ها از پدیده «توبره‌داران» سخن می‌گفتند و کارهای «توبره‌داران» را توصیف می‌کردند، که به روستاها می‌رفتند و از دهقانان مواد غذایی می‌خریدند و در

250. *ibid.*, No. 1. (second ed.), art. 9; see also *Protokoly Zasedanii VTsIK 2 Sozyva* (1918), pp. 5-6.

251. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 3, art. 29.

252. *ibid.*, No. 3, art. 33;

از کمیته نظامی انقلاب اندکی بعد سازمان «چکا»ی اول زاییده شد (نگاه کنید به جلد اول، صص ۲۰۰-۱۹۹).

توبره‌های بزرگ به شهر می‌آوردند و به قیمت‌های گزاف می‌فروختند. ۲۵۳ در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۷/۷ ژانویه ۱۹۱۸، در فرمانی از کمیته مرکزی اجرایی سراسری مطلبی از قطعنامه دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه را نقل می‌کند و به موجب آن تأسیس کمیته تأمین خواربار سراسر روسیه وابسته به ساونارکوم را اعلام می‌کند. این کمیته دارای کمیته‌های محلی وابسته به شوراهای محلی و مسئول در مقابل آن‌ها نیز بود. ۲۵۴ اما این هم نمونه دیگری است از تلاش برای دفع بحران از راه ایجاد سازمان‌هایی روی کاغذ، که در عمل کاری انجام ندادند.

توقف دستگاه توزیع به اندازه پایین‌افتادن میزان تولید نگران‌کننده بود، و جلوگیری از آن حتی دشوارتر بود. پس از سه سال و نیم جنگ، دهقانان روسیه تشنه پارچه و ابزار کار و دیگ و دیگ‌بر آشپزخانه و انواع و اقسام کالاهای دیگر بودند. اما در این زمان کمبود کالا مشکل اصلی نبود. بسیاری از کارخانه‌ها هنوز انبارهایی از فراورده‌های فروش‌نرفته داشتند. ۲۵۵ روشن بود چه پیش آمده است. انقلاب روابط داد و ستد عادی را به‌طور کلی قطع کرده بود؛ و تلاش‌های شتابان رژیم جدید برای ساختن یک دستگاه دولتی توزیع به‌کلی بی‌نتیجه بود. از دسامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸ با یک سلسله فرمان انحصار خرید و فروش پارچه و خواربار به‌طور کلی و کبریت و شمع و برنج و قهوه

253. Quoted in Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 330-1;

بنابر گفته کریستمن، این رسم پس از تأسیس انحصار دولتی غلات به‌دست دولت موقت آغاز شده بود.

(*Geroicheskii Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 135).

254. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 12, art. 181.

۲۵۵. برای نمونه‌ای از صنعت نساجی، نگاه کنید به صص ۸۷-۸۸ بالا؛ در مارس ۱۹۱۸ موجودی کالاهای فلزی هنوز در حال افزایش بود، «به‌رغم فزونی آشکار تقاضا بر عرضه»، و ۶۰ درصد فروش در بازار سیاه انجام می‌گرفت (*Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, pp. 44-5).

همچنین نگاه کنید به :

Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918), p. 413.

و فلفل به ارگان‌های دولتی واگذار شد. ۲۵۶. فرمان دیگری همه انبارهای غله را جزو اموال دولتی اعلام کرد. ۲۵۷. برای جبران آثار تورم، دولت همان روشی را در پیش گرفت که رهبران آن در مورد دولت موقت آن را به شدت می‌کوبیدند: یعنی در شش‌ماه نخستین حکومت خود دوبار بهای تثبیت‌شده غله را افزایش دادند. ۲۵۸. در ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ «مبارزه بسیار جدی با توبره‌داری» اعلام شد، و شوراهای محلی و همه سازمان‌های راه‌آهن دستور یافتند که توبره‌داران را بازداشت کنند، و در صورت مقاومت آن‌ها را درجا تیرباران کنند. ۲۵۹. دو هفته بعد لنین با لحن خشماگینی درخواست کرد که «راه‌آهن‌ها باید از وجود توبره‌داران و اوباشان پاک شوند»، و توبره‌دار را «محتکر و راهزن بازرگانی و نقض‌کننده انحصار غله» و «دشمن عمده ما» نامید. ۲۶۰. اما این خشم دولتی هم چندان نتیجه‌ای نداشت. دولت از آن کالاهایی که می‌خواست توزیع کند هیچ انباری در اختیار نداشت. در شهرها جیره‌بندی خواربار به حد مرگ و میر از گرسنگی رسید؛ فقط در بازار میاه بود که خوراک به مقادیر اندک و با قیمت‌های گزاف به دست می‌آمد و زندگی ممکن می‌شد. اما دولت از تلاش خود دست نکشید. روز ۲۵ مارس ۱۹۱۸ سانارکوم بیش از یک میلیارد روبل در اختیار صندوقی گذاشت که می‌بایست کالاهای مورد نیاز دهقانان را خریداری کند و در ازای غله به آن‌ها بدهد. ۲۶۱.

256. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 9, art. 134; No. 12, art. 181; No. 29, art. 385.

257. *ibid.*, No. 25, art. 344.

۲۵۸. یکی از سخن‌گویان در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه ارقام افزایش بهای نان جو سیاه را، که خوراک اصلی مردم شهر بود، بیان کرد: از آغاز سال ۱۹۱۶ تا انقلاب فوریه بهای این نان ۱۷۰ درصد بالا رفته بود؛ از فوریه تا انقلاب اکتبر، ۲۵۸ درصد؛ و از انقلاب اکتبر تا مه ۱۹۱۸، ۱۸۱ درصد؛ یعنی کل افزایش بهای نان از ژانویه ۱۹۱۶ به بعد ۸۰۰ درصد بود.

(Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1918), p. 384). ISDEL

259. Quoted in L. Kritsman, *Geroicheski Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 136.

260. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 305, 514;

مدت‌ها بعد لنین می‌گوید توبره‌دار «موجودی [است] که به ما درس‌های بسیار خوبی در اقتصاد می‌دهد، به کلی فارغ از نظریه اقتصادی یا سیاسی» (*ibid.*, xxvii, 41).

261. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 744, note 31.

سرانجام فرمان مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸ - نخستین تلاش منظم رژیم برای حل مسأله توزیع به‌طورکلی - به ناركومپروود اختیار داد که به خرید انواع کالاهای مصرفی، از لباس گرفته تا میخ و نعل اسب، اقدام کند و آن‌ها را در مقابل غله و سایر مواد خوراکی به دهقانان بفروشد. توزیع می‌بایست به دست ارگان‌های محلی ناركومپروود یا سازمان‌هایی که از طرف ناركومپروود اجازه یافته باشند انجام گیرد؛ ولی قرار بود در امر توزیع از دهقانان فقیر استفاده شود، به‌طوری که «نیازمندان» به حق خود برسند. بدین ترتیب اجرای این نقشه دارای يك مبنای طبقاتی بود، که به آسانی ممکن بود با غرض اقتصادی آن تعارض پیدا کند. ۲۶۲ در این که این فرمان‌ها بیش از فرمان‌های پیشین نتیجه داده باشند، جای تردید است. هنوز خط مقامات شوروی را بیرون از حدود شهرهای بزرگ نمی‌خواندند. کمیته‌های خوارباررسانی و سایر ارگان‌های دولتی که بتواند کار داد و ستد در مقیاس شایان توجهی انجام دهند، به وجود نیامده بودند.

در این احوال، برای حل این مسأله روش دیگری نیز مطالعه می‌شد که مآلاً نتیجه‌بخش‌تر از کار درآمد. جنبش تعاونی در روسیه دامنه گسترده‌ای پیدا کرده و به سه صورت درآمد بود - تعاونی‌های تولیدکنندگان، که شامل فراورده‌های کشاورزی و صنایع دستی روستایی هر دو می‌شد؛ تعاونی‌های اعتبار؛ و تعاونی‌های مصرف‌کنندگان. هر سه ظاهراً غیرسیاسی بودند؛ اما تعاونی‌های تولیدکنندگان و تعاونی‌های اعتبار، که تقریباً همه روستایی بودند، با حزب اس‌ار رابطه داشتند، و تعاونی‌های مصرف‌کنندگان، که غالباً شهری بودند، در دست منشویک‌ها بودند. لنین در یکی از آثار نخستین خود بانك‌های «روستایی» و «اعتبار ارزان» را به

262. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 30, art. 398;

وسنخا پیشنهاد کرده بود که توزیع در دست ساونارخوزهای محلی و شعبه‌های محلی «گلاوک» ها و مراکز باشد؛ ساونارکوم تصمیم گرفت که گردآوری غلات را به دست ناركومپروود بسپارد.

(*Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 47);

با فرمان ۲ آوریل ۱۹۱۸ بدین ترتیب ناركومپروود به‌صورت وزارتخانه مسؤول بازرگانی داخلی و توزیع درآمد. تعیین قیمت‌ها همچنان مسؤولیت مشترك وسنخا و ناركومپروود باقی ماند (همان).

نام تکیه‌گاه‌های پلاتفورم نارودنیک‌کی که «فقط برای تقویت و توسعه بورژوازی» محاسبه شده‌اند، تحقیق کرده بود. ۲۶۲ سوسیالیست‌ها نیز در گذشته تعاونی‌های تولیدکنندگان را به چشم ناموافقی می‌نگریستند و آن‌ها را مستعد انحطاط و تبدیل به مؤسسات سرمایه‌داری با پوشش نازک تعاونی می‌دانستند. لنین در ۱۹۱۰ برای کنگره انترناسیونال دوم در کوپنهاگ پیش‌نویس قطعنامه‌ای تهیه کرد که تعاونی‌های تولیدکنندگان را «از لحاظ مبارزه طبقه کارگر» فقط در صورتی مهم می‌دانست که «اجزای سازنده تعاونی‌های مصرف‌کنندگان باشند»، اما تعاونی‌های مصرف‌کنندگان را بنا احتیاط تأیید می‌کرد. ۲۶۳ اکنون بلشویک‌ها به تعاونی‌های مصرف‌کنندگان روسیه روی آوردند. این تعاونی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند: تعاونی‌های کارگران، که در اطراف کارخانه‌ها تشکیل شده بودند، و تعاونی‌های عمومی، که بیشتر متعلق به خرده‌بورژوازی بودند. انقلاب رشد تعاونی‌های کارگران را تسریع کرده بود. یک تعاونی متحد کارگران کارخانه‌های مسکو گویا ۲۰۰،۰۰۰ عضو داشت، و تعداد اعضای تعاونی کارگران کارخانه پوتیلوف در پتروگراد به ۳۵،۰۰۰ تن می‌رسید. کنگره‌ای در اوت ۱۹۱۷ در پتروگراد قطعنامه‌ای گذراند، دائر بر تأسیس ارگان مرکزی ویژه‌ای برای تعاونی‌های کارگران. ۲۶۵ ولی به نظر می‌رسد که این توصیه به‌جایی نرسیده است. در زمانی انقلاب اکتبر، بین بیست تا بیست‌وپنج هزار سازمان تعاونی به انواع و اقسام گوناگون وجود داشت و تعداد اعضای آن‌ها به هفت تا هشت میلیون تن می‌رسید. ۲۶۶ و همه گرداگرد مرکز مقتدری به نام «تسنترسویوز» فراهم شده بودند. نخستین گام هنگامی برداشته شد که لنین، در آخرین روزهای سال ۱۹۱۷ که برای گذراندن تعطیلات کریسمس به استراحتگاه خود در فنلاند رفته بود، طرح کمابیش ساده‌دلانه‌ای برای تقسیم‌بندی تمام جمعیت در انجمن‌های مصرف‌کنندگان محلی تهیه کرد. هر انجمن می‌بایست کمیته

263. Lenin, *Sochineniya*, i, 143.

۲۶۴. برای پیش‌نویس قطعنامه نگاه کنید به *ibid.*, xiv, 434-5؛ برای نظر لنین در این باره، نگاه کنید به *ibid.*, xiv, 357-63.

265. E. Fuckner, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922), pp. 114-15.

266. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 451;

لنین تعداد اعضا را «بیش از ده میلیون» ذکر می‌کند.

خریدی وابسته به خود داشته باشد، و این انجمن‌ها و کمیته‌های وابسته انحصار داد و ستد کالاهای مصرفی را به دست می‌گرفتند. اما پایه این طرح آن بود که برای ایجاد چنین دستگاهی روند ساده تصرف تعاونی‌های موجود را آغاز کنند: «همه انجمن‌های موجود مصرف‌کنندگان ملی می‌شوند و مجبورند که تمام جمعیت هر محل معین را یکایک به عضویت بپذیرند.»^{۲۶۷} در ژانویه ۱۹۱۸ نارکومپروود این طرح را به صورت پیش‌نویس یک فرمان منتشر کرد، و این گام آزمایشی نشان می‌دهد که انتظار بروز مخالفت می‌رفته و دولت آن قدر احساس قدرت نمی‌کرده است که سیاست خود را در یک حرکت به موقع اجرا بگذارد. مذاکره با تعاونی‌ها نزدیک به سه ماه ادامه یافت. از نظر بلشویک‌ها، موضع تعاونی‌ها و اتخاذ روش درست در قبال آن‌ها «از روز تصرف قدرت حکومتی به دست پرولتاریا» از بیخ دیگرگون شده بود. اما پس از رفع بحران برست‌لیتوفسک بود که به گفته لنین «سازش میان تعاونی‌های بورژوازی و تعاونی‌های کارگران با چسبیدن به دیدگاه بورژوازی» صورت گرفت.^{۲۶۸} در ۱۱ آوریل این توافق در کمیته مرکزی اجرایی سراسری مطرح شد و به تصویب رسید. آن‌جا نیز این ترتیب «تصمیم سازشکارانه و دارای معایب جدی» نامیده شد.^{۲۶۹} این عبارات پوزش‌خواهانه حاکی از این است که سازمان تعاونی‌ها به‌طور مستقل و در آخر خط جبهه با دولتی که هنوز به قدرت خود اطمینان نداشته جانانه می‌جنگیده است. به موجب فرمانی که سرانجام صادر شد، در تعاونی‌های مصرف‌کنندگان به روی همه مردم باز بود، و تعاونی‌ها «در خدمت تمام جمعیت» بودند. از طرف دیگر عضویت در آن‌ها به‌طور خود به خود و رایگان به دست نمی‌آمد، هرچند مردم فقیر با پرداخت پنجاه کوپک، حق عضویت صوری، پذیرفته می‌شدند. این تعاونی‌ها برخلاف پیش‌نویس لنین انحصار دادوستد کالاهای مصرفی را در دست نداشتند. مؤسسات بازرگانی خصوصی نیز به رسمیت شناخته می‌شدند، هرچند — برای «تشویق دیگران به پیوستن به تعاونی‌ها»^{۲۷۰} — ۵ درصد مالیات فروش عمومی وضع شد، که اعضای تعاونی‌ها می‌توانستند در پایان سال

267. *ibid.*, xxii, 172-3.

268. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 423, 452.

269. *Protokoly Zasedanii VTsIK4go Sozyva* (1920), p. 104.

270. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 437.

از تعاونی خود پس بگیرند. ۲۷۱ در هر ناحیه‌ای دو تعاونی می‌توانست کار کند، اما نه بیشتر - يك «تعاونی عموم شهروندان» و يك «تعاونی طبقه کارگر». این تمایز با عمل جاری منطبق بود. آخر این که هم تعاونی‌ها و هم مؤسسات بازرگانی خصوصی تابع مقررات و بازرسی و نظارت و سنخا بودند. ۲۷۲ و سنخا برای این کار بخش ویژه‌ای تشکیل داد که سه تن از هیأت رئیسه خود و سنخا و يك نماینده نارکومپروود و سه نماینده تعاونی‌ها در آن شرکت داشتند. ۲۷۳ این فرمان تعاونی‌ها را در مدار قدرت شوروی قرار داد. ظاهراً به نظر می‌رسید که با افزایش اعضای تعاونی‌ها و گرفتن جانب آن‌ها در مقابل بازرگانان خصوصی، قدرت آن‌ها نیز افزایش یافته است؛ اما در واقع تعاونی‌ها در مقابل یکی از ارگان‌های حکومت شوروی مسئولیت پیدا کردند و به آن متکی شدند. و سنخا نیز در جریان اجرای فرمان می‌توانست این اتکا را واقعیت بخشد.

در محیط آشفته بهار ۱۹۱۸ فرمان مربوط به تعاونی‌ها برای حل مشکل دادوستد و توزیع کالا میان کارخانه‌ها و کشتزارهای روسیه چندان کاری صورت نداد. اما با این فرمان عنصر تازه‌ای به رقابت میان و سنخا و نارکومپروود افزوده شد. این فرمان تعاونی‌ها را پاسخگوی و سنخا ساخت، نه کمیساریای خواربار. اما مسیر کلی کارها در این دوره در جهت تقسیم وظایف بود، به نحوی که نظارت بر تولید بر عهده و سنخا قرار می‌گرفت و نظارت بر توزیع بر عهده نارکومپروود. فرمان معروف به «دیکتاتوری مواد خوراکی» مورخ ۹ مه ۱۹۱۸، نارکومپروود را «یگانه نهاد» می‌شناسد که «همه امور توزیعی» باید در آن مرکزیت یابند، و همه سازمان‌های محلی توزیع زیر فرمان آن قرار گرفت. ۲۷۴ از و سنخا یا تعاونی‌ها نامی در فرمان برده نشده بود. فرمان دیگری به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۱۸، «درباره تجدید

۲۷۱. بنابر گفته یکی از کارکنان پیشین تعاونی‌ها، این سازمان‌ها نه تنها ملزم بودند که ۵۰ درصد مالیات فروش را به اعضای خود برگردانند، بلکه خود نیز می‌بایست این مالیات را به دولت بپردازند، و لذا این مالیات دو بار پرداخت می‌شد (E. Fuckner, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922). pp. 106-7).

272. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 32, art. 418.

273. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 436.

274. See pp. 57-8 above.

سازمان کمیساریای خلق در امور خواربار و ارگان‌های محلی خواربار، که غرض اعلام‌شده آن عبارت بود از «به زیر یک ارگان واحد درآوردن تأمین همه نیازمندی‌های نخستین و خواربار جمعیت و سازمان‌دادن توزیع این کالا در مقیاس کشور و آماده‌کردن راه‌گذار به ملی‌کردن بازرگانی نیازمندی‌های نخستین»، کوشید که این غفلت را جبران کند. در این فرمان قید شد که بهای نیازمندی‌های نخستین باید از طرف وسنخا «همراه با» نارکومپروود تعیین شود، و «توزیع [کالاها] در میان جمعیت به دست انجمن‌های خواربار محلی با همکاری تعاونی‌ها» انجام گیرد. یک شورای خواربار وابسته به نارکومپروود نیز تشکیل می‌شد که نمایندگان وسنخا و تسنروسویوز نیز در آن شرکت داشتند. با این حال بخش عمده فرمان صرف بیان ترکیب و حقوق و اختیارات کمیته‌های خواربار محلی نارکومپروود شده بود، بدون توجه به هیچ‌کدام از سازمان‌های دیگری که در این زمینه کار می‌کردند؛ و کمابیش روشن بود که غرض این است که تمام اختیارات مربوط به همه اشکال توزیع در دست نارکومپروود جمع شود. ۲۷۵

نخستین بحث بزرگی که درباره مسئله مهم دادوستد میان شهر و روستا درگرفت در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در آخر ماه مه ۱۹۱۸ بود. ۲۷۶ این بحث مسائل دشوار فراوانی را پیش کشید. همه می‌دانستند که در مجاری دولتی و با قیمت‌های دولتی، دادوستد تقریباً متوقف شده است، و امر توزیع دارد به دست «توبره‌داران» و سایر سوداگران غیرقانونی می‌افتد که به صورت پایاپای معامله می‌کردند، یا به قیمت‌هایی که هیچ نسبتی با قیمت‌های دولتی نداشت. اما کسانی که کوشیدند این بیماری را تشخیص دهند دو نوع توضیح ارائه کردند: برخی گفتند که رفتاری فقط ناشی از خوابیدن دستگاه توزیع است، که با ناپدید شدن دست‌های نیرومندی که این دستگاه را در نظام سرمایه‌داری پیشین می‌گرداندند پیش آمده است؛ به نظر برخی دیگر مشکل در وهله اول مشکل پولی بود. می‌گفتند قیمت‌های ثابت دولتی که روزی غله و

275. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 38, art. 498.

276. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 291-6, 395-436;

فرمان ۲۷ مه ۱۹۱۸ هنگامی صادر شد که کنگره در حال اجلاس بود، ولی ظاهراً در مذاکرات کنگره به این فرمان اشاره‌ای نشده است.

سایر کالاهای مورد نیازهای نخستین مردمان گذاشته شد بر اثر تورم ناشی از چاپ اسکناس از اعتبار افتاده است. اما کسانی که درباره توضیح دوم اتفاق نظر داشتند در خصوص راه چاره دو دسته می شدند. پاره‌ای می گفتند که قیمت‌ها باید بالا برود تا جبران پایین افتادن ارزش پول را بکنند؛ پاره‌ای دیگر عقیده داشتند که سیاست ضد تورم باید در پیش گرفته شود، یعنی باید قیمت‌ها را پایین نگه دارند و از حجم اسکناس بکاهند تا پول ارزش خود را بازیابد. ۲۷۷ توضیح دوم، که از کار افتادن دستگاه توزیع را به علل پولی نسبت می داد، با اعتقاد فراوان بیان می شد. اما چون طرفداران آن دچار دودستگی شدند، و چون نه افزایش منظم قیمت‌ها و نه کاهش حجم پول در نخستین ماه‌های ۱۹۱۸ از لحاظ سیاسی عملاً مقدور نبود، راه چاره‌ای که نزد دولت قبول افتاد و در سیاست روز تأثیر کرد همان فرضیه نخست بود که می گفت درد در نحوه مدیریت است و سازمان بهتر آن را درمان می کند. قطعنامه کنگره ناخرسندی کنگره را از دخالت نارکومپروود در کار توزیع نشان می دهد، اما از اندیشه سازنده در آن چندان اثری نیست. تازه ترین پیشنهاد آن این است که چون «سازمان‌های بازرگانی خصوصی یا نابود شده یا از کار افتاده اند و یا سرگرم قمار تجارتي بسیار پیشرفته‌ای هستند»، و از آن جاکه «توقف تقریباً کامل روند مبادله کشور را به ویرانی می کشاند»، پس باید کوشید مؤسسات بازرگانی خصوصی «زیر هدایت و نظارت ارگان‌های دولتی و مرجعاً بر پایه حق العمل کاری» به کار گرفته شوند. ۲۷۸

کنگره در عین حال توجه کرد به این که قدرت و سنخ را بر تعاونی‌ها تسجیل کند. در این باره قطعنامه‌ای گذشت که می گفت «فعالیت تعاونی‌ها باید با فعالیت سازمان‌های شوروی هماهنگ و مربوط باشد»؛ و این روند باید به تعاونی‌های کشاورزی و اعتبار و نیز مانند تعاونی‌های مصرف کنندگان تسری یابد؛ و تبدیل تعاونی‌ها به سازمان‌های عمومی که همه جمعیت را در بر بگیرند برای تضمین «توزیع اجتماعی فراورده‌ها و کالاهای مورد مصرف وسیع» ضرورت دارد؛ و ساوناخوزهای منطقه و محل باید زیر اقتدار و سنخا بر جنبش تعاونی نظارت کلی داشته باشند. ۲۷۹ قصد کلی تبدیل تعاونی به ابزارهای سیاست شوروی به اندازه کافی آشکار بود؛

277. *ibid.*, pp. 291-6, 395-420.

278. *ibid.*, pp. 483-4.

279. *ibid.*, pp. 484-5.

اما قدرت ساختن يك نظام منسجم توزیع هنوز در کار نبود. روابط میان ساونارخوزهای محلی با کمیته‌های محلی خوارباررسانی نارکومپروود مانند روابط هردوی آنها با شوراهاى محلی ناروشن بود. احساس رقابت سازمانی در مسکو البته شدید بود؛ و در شهرها میان کمیته‌های خوارباررسانی و تعاونی‌ها که از حمایت و سنخا برخوردار بودند برخورد بسیار پیش می‌آمد. ۲۸۰ اگر و سنخا یا نارکومپروود، هرکدام، در عمل می‌توانستند اختیار توزیع را به دست بگیرند، یا اگر ساونارخوزها و کمیته‌های خوارباررسانی فرصت آن را می‌داشتند که در اقتصاد روستاها ریشه بدهانند، برخورد جدی آنها بر سر حوزه صلاحیت امری بود که مشکل می‌توانستند از آن پرهیز کنند. اما این سازمان‌های تازه هنوز در مرحله جنینی بودند، و بسیاری از آنها فقط روی کاغذ وجود داشتند. وقتی که موج جنگ داخلی کشور را دربر گرفت، دستگاه توزیع و دادوستدی که با فرمان‌های اخیر تأسیس شده بود فوراً کنار گذاشته شد؛ و تا چندی بعد مؤثرترین ابزار بیرون‌کشیدن غله از چنگ دهقانان «دسته‌های آهنین» کارگران بودند که از شهرها و کارخانه‌ها اعزام می‌شدند و کمیته‌های محلی دهقانان فقیر نیز به آنها یاری می‌دادند. تنها ارگان‌های خوارباررسانی که به واسطه ریشه‌های قدیمی خود تا حدی می‌توانستند در برابر این سیل ایستادگی کنند و سرانجام جان به‌در برند، تعاونی‌ها بودند. در دوره بعد همین تعاونی‌ها بودند که، پس از اتحاد اجباری و مستحکم با قدرت شوراها، به‌صورت ابزارهای اصلی سیاست توزیع دولت شوروی درآمدند.

بدین‌ترتیب اقتدار شوروی بر بازرگانی داخلی، به‌طور افتان و خیزان، و از طریق سازش‌ها و عقب‌نشینی‌های بسیار، پیش می‌رفت. اما بازرگانی خارجی تنها زمینه فعالیت اقتصادی بود که در ظرف شش ماه پس از انقلاب اکتبر شکل نهایی آن - یعنی انحصار دولتی - درواقع بدون پیمودن هیچ مرحله میانه‌ای معین شد. این تحول سریع نتیجه معتقدات پیش‌ساخته نبود - در اظهارات پیش از انقلاب بلشویک‌ها مشکل مطلبی در موضوع بازرگانی خارجی پیدا می‌شد. این تحول به‌واسطه مقتضیات خاصی پیش آمد. بازرگانی خارجی روسیه پیش از ۱۹۱۴ پیش‌افتادن

واردات را از صادرات نشان می‌داد، زیرا که روسیه مشغول پرداخت هزینه خدماتی بود که به دست سرمایه‌داران غربی انجام می‌گرفت. در زمان جنگ معامله با آلمان که بزرگ‌ترین طرف روسیه بود، به کلی قطع شد؛ معامله با باقی جهان هم محدود شد، هم به سبب کمبودهایی که در سایر جاها نیز دادوستد را محدود می‌ساخت، و هم به سبب دشواری‌های خاص دسترسی به روسیه. تولید بسیار کاهش یافته روسیه، چه از مواد خوراکی و چه از مواد خام و مصنوعات، تماماً به مصرف جنگ می‌رسید و چیزی برای صدور برجا نمی‌ماند. در این اوضاع بازرگانی خارجی در ۱۹۱۶ به میزان محدودی رسیده بود و آن هم غالباً عبارت بود از لوازمی که روسیه برای متفقان خود می‌فرستاد، به طوری که آنچه از بازرگانی باقی می‌ماند شدیداً جنبه انفعالی داشت. پس از انقلاب اکتبر متفقین جریان صدور کالا را به روسیه قطع کردند، و پس از پیمان برست-لیتوفسک محاصره اقتصادی واقعی برقرار شد. راه داد و ستد با جهان خارج تقریباً بسته شد. برای بلشویک‌ها قطع بازرگانی خارجی نشانه و مظهر انزوای آن‌ها در جهان پر از دشمن بود. عوامل دیگری نیز باعث می‌شد که برای دولت شوروی در این زمینه اتخاذ سیاست رادیکال آسان‌تر از زمینه‌های دیگر باشد. پیش از ۱۹۱۴ مقدار زیادی از بازرگانی خارجی روسیه به دست شرکت‌های خارجی که در مسکو و پتروگراد شعبه داشتند انجام می‌گرفت. بسیاری از این شرکت‌ها آلمانی بودند، یا با نمایندگی‌های آلمانی کار می‌کردند، که با شروع جنگ ناپدید شدند. در زمان جنگ بازرگانی خارجی رو به کاهش روسیه به طور مستقیم یا غیرمستقیم رفته رفته به اختیار دولت درآمد. وقتی که انقلاب اکتبر روی داد، ریشه منافع خصوصی در این زمینه بر اثر جنگ‌جابه‌جا یا سست شده بود و سخت آسیب‌پذیر بود.

سیاست بازرگانی خارجی شوروی نیز، مانند سیاست صنعتی شوروی، بر اثر همان انگیزه‌هایی شکل گرفت که در زمان جنگ در سیاست‌های همه کشورهای متخاصم مؤثر بودند. پیش از ۱۹۱۴ دولت‌ها برای افزایش منافع صنعتگران و بازرگانان خود بیش از هر چیز در فکر بالا بردن صادرات بودند و می‌کوشیدند واردات را که ممکن بود با مصنوعات ملی وارد رقابت شود محدود سازند. جنگ در همه جا نفع ملی وسیع‌تری را آشکار ساخت که با منافع خصوصی، که تا آن روز گردانندگان بازرگانی بین‌الملل بودند، تعارض داشت. اکنون سیاست دولت این بود که حداکثر

کالاهایی را که به نحوی لازم بودند وارد کند تا بتواند جنگ را ادامه دهد، و صادرات را به حداقلی که برای پرداخت هزینه آن واردات لازم بود تقلیل دهد. واردات و صادرات هر دو تابع نوعی روند گزینش شده بودند که تعیین‌کننده آن نفع آینده افراد نبود بلکه ملاحظات کلی منافع ملی بود. این هدف‌ها را یک شبکه نظارت دولتی تأمین می‌کرد که نتیجه و ملازم نظام جاری «سرمایه‌داری دولتی» در صنعت بود. اگر روسیه شوروی سیاست تازه نظارت بر بازرگانی خارجی را به نتیجه منطقی خود رساند — درحالی که دولت‌های سرمایه‌داری نیز با تردید او را به حال خود گذاشته بودند تا بحران را از سر بگذرانند — این پاره‌ای بدان سبب بود که نظریه سوسیالیسم این کار را تأیید می‌کرد، اما علت عمده ضعف اقتصاد شوروی بود که این کار را ناگزیر می‌ساخته.

سیاست بازرگانی خارجی شوروی در آغاز یک اقدام دفاعی پنداشته می‌شد. چند روزی پس از انقلاب اکتبر، وابسته نظامی سفارت آمریکا در پتروگراد به ستاد کل روسیه اطلاع داد که «اگر بلشویک‌ها بر سر قدرت باقی بمانند و برنامه خود را برای صلح با آلمان اجرا کنند، محاصره اقتصادی کنونی روسیه ادامه خواهد یافت».²⁸¹ روزنامه «ایزوستیا» نیز با لحن خشم‌آلود پاسخی داد که «پلوتوکرات‌های آمریکای شمالی آماده‌اند که لوکوموتیوهای خود را با سرسربازان روسی معامله کنند».²⁸² در شرایط بسیار سختی که محاصره اقتصادی بر روسیه تحمیل کرده بود، این ضرورت فوری وجود داشت که دولت شوروی خود را در برابر آسیب دشمنان داخلی حفاظت کند، به‌ویژه آن عده از دشمنان که ممکن بود از یک طرف سودشان در این باشد که ذخیره‌های ناچیز روسیه را به نفع مشتریان خارجی خود خالی کنند، یا، از طرف دیگر، به‌جای واردکردن کالاهایی که مورد نیاز مبرم جامعه بود به واردکردن اشیایی که هنوز سود سرشاری داشت بپردازند. نخستین فرمان وسنخا، که در ۱۸/۵ دسامبر ۱۹۱۷ صادر شد، تلاشی است برای معین‌کردن قواعد نظارت بر واردات و صادرات. مواد خوراکی، «حتی محموله‌های چای و سایر محصولات که به آرخانگل رسیده‌اند»، نباید صادر شود؛ «پوست، قالی‌های ایرانی، و سایر

281. *Foreign Relations of the United States, 1918: Russia*, i (1931), 266-7;

ظاهراً قطع جریان نیازمندی‌ها به روسیه هرگز از جانب متفقین رسماً ابلاغ نشده است.

282. *Izvestiya*, 14/27 November 1917.

کالاهای تجملی» می‌تواند به «سوئد و سایر کشورها» بی‌صا در شود که حاضرند اجازه صدور «ماشین‌آلات و قطعات یدکی و سایر اشیای موردنیاز کارخانه‌های روسیه» را بدهند؛ به مواد خام فقط در صورتی جواز صدور داده می‌شود که معرّز شود موجودی کافی برای صنایع روسیه در کشور باقی است؛ فقط به اشیایی که «برای اقتصاد روسیه ضرورت مطلق داشته باشد» جواز ورود داده می‌شود. مسئولیت دادن جواز ورود و صدور کالا به یکی از بخش‌های وسنخا سپرده شد. ۲۸۲ در پایان دسامبر، سلونارکوم فرمانی صادر کرد و ورود و صدور هر نوع کالا را بدون جواز ممنوع ساخت. ۲۸۲ دشواری‌های حمل و نقل در زمستان ۱۸-۱۹۱۷ شاید بیش از مقررات دولتی باعث انگیزگی کار دادوستد خارجی بود. در ۲۶ ژانویه ۸ فوریه ۱۹۱۸ بر اثر ملی‌شدن ناوگان بازرگانی صورت دیگری از نظارت برقرار شد. ۲۸۵

امضای پیمان برست‌لیتوفسک در ۳ مارس ۱۹۱۸ امکان تجدید دادوستد با اروپای غربی را به کلی از میان برد. اما این دادوستد بر پایه برابری طرفین استوار نبود. هیأت نمایندگی شوروی در نخستین اعلامیه خود پیشنهاد کرده بود که برخی امور در مذاکرات محکوم شوند، از جمله «تلاش‌های کشورهای نیرومند برای ستمگری بر کشورهای ضعیف با روش‌هایی مانند تحریم اقتصادی، انقیاد اقتصادی از راه تحمیل قراردادهای بازرگانی و موافقتنامه‌های مربوط به تعرفه گمرکی». ۲۸۶ اما آلمان‌ها این خواب و خیال‌ها را با کمال خشونت کنار زدند. آلمان‌ها گذشته از چشم طمع که به انبارهای غله اوکراین داشتند، به دلایل گوناگون بر آن بودند که رمق را از تن روسیه به خاک افتاده بیرون بکشند و هر چیزی را که ممکن بود گلوی او را از حلقه طناب محاصره متفقین نجات دهد از دستش درآورند. قرارداد اقتصادی ضمیمه پیمان برست‌لیتوفسک روسیه شوروی را ملزم می‌کرد تعرفه گمرکی خود را در مورد «دول مرکزی» (آلمان و متحدانش) از حد تعرفه‌های روسیه در ۱۹۰۳ بالاتر نبرد، و برای صدور

283. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 10, art. 159.

284. *ibid.*, No. 14, art. 197;

لارین مدعی است که یکی از نویسندگان این فرمان بوده است
(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, 1918, p. 19).

285. *ibid.*, No. 19, art. 290.

286. *Mirnye Perogovory v Brest-Litovske* (1920), pp. 9-11.

چوب و سنگ فلزات به این کشورها نیز منع و عوارضی قائل نشود. ۲۸۷. اندازه‌گیری نیروی نسبی فشارهایی که بر رژیم نوین روسیه وارد می‌شد و آن را به‌سوی تحکیم نظارت بازرگانی داخلی و خارجی می‌راند، کار دشواری است. اما گردانندگان سیاست شوروی لابد به‌زودی دریافته‌اند که اگر دولت شوروی نه به صورت مرجع تنظیم‌کننده امور، بلکه به نام طرف اصلی با آلمان وارد دادوستد شود، می‌تواند در جریان چک و چانه‌عادی معاملات هر نوع محدودیت یا شرایطی را که بخواهد بر صدور مواد خام تحمیل کند، بدون آن که رسماً از مفاد پیمان برست‌لیتوفسک تخلف کرده باشد. انحصار دولتی بازرگانی خارجی دولت را قادر می‌ساخت که نه تنها منافع خصوصی خاصی را که احیاناً با سیاست عمومی در تعارض بود زیر پا بگذارد، بلکه محدودیت‌های متداول قراردادهای بازرگانی جاری بین‌المللی - از جمله پیمان برست‌لیتوفسک - را هم منتفی سازد.

همه این ملاحظات توضیح می‌دهند که چرا بازرگانی خارجی به آن زودی، و مدت‌ها پیش از ساختار اصلی صنعت و بازرگانی داخلی، ملی شد. به‌موجب فرمان ۲۲ آوریل ۱۹۱۸، تمام بازرگانی خارجی ملی اعلام شد، و هرگونه دادوستد بازرگانی با کشورهای خارجی یا مؤسسات بازرگانی خارج از کشور می‌بایست منحصرأ «به نام مردمان روسیه و به دست ارگان‌های ویژه‌ای که اختیار این کار به آن‌ها داده شده است» انجام گیرد. اجرای این فرمان به عهده کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنعت واگذار شد، و مقرر شد که این کمیساریا سازمانی به نام شورای بازرگانی خارجی برای این منظور تشکیل دهد - با شرکت نمایندگان و سنغا و «گلاوگت»‌ها و مراکز آن، و نمایندگان تعاونی‌ها و اتحادیه‌های کارگری، و حتی نمایندگان سازمان‌های بازرگانی خصوصی. ۲۸۸. بازرگانی خارجی تماماً و بلاشرط ملی شد؛ اما تا زمانی که مقدار زیادی از امور تولید و توزیع بیرون از دایره نظارت دولت بود. انحصار بازرگانی خارجی می‌بایست همچنان بر مؤسسات تعاونی و خصوصی تکیه داشته باشد و بر پایه

287. *Mirnyi Dôgovor* (1918), pp. 12-13; *Texts of the Russian «Peace»* (Washington, 1918), pp. 26-8.

288. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 33, art. 432.

حق العمل کار کند ۲۸۹؛ همچنین برای تأمین مواد و کالاهای داخلی نیز بر «گلاوگت»ها و مراکز وسنخا متکی باشد. این ناهنجاری از مشخصات ذاتی آن وضع بود. اشکال بسیار جدی تر نداشتن کالا و کارکنان کاردان بود. میلیوتین بعدها اعتراف کرد که در عمل تقریباً همه کارها خوابیده بود:

البته مشکل اصلی در اجرای فرمان این است که يك دستگاه وسیع غیرمرکزی به وجود بیاوریم که کار خرید را انجام دهد و کالاها را در دست دولت متراکم سازد. این دستگاه به وجود خواهد آمد، زیرا که تاکنون وجود نداشته است.... فقط با گذشت زمان و پس از مقدار زیادی کار مقدماتی می توان کار بازرگانی خارجی ملی شده را بر پایه مستحکمی بنا کرد. ۲۹۰

انصاف باید داد که در سازمان بازرگانی خارجی این معایب آشکارتر از سایر شاخه های اقتصاد شوروی نبود؛ و موانع کار روی هم رفته کمتر جدی بود؛ و شخص کراسین، که در پاییز ۱۹۱۸ به ریاست شورای بازرگانی خارجی گماشته شد، یکی از بلشویک های انگشت شماری بود که دارای تجربه مدیریت بازرگانی بود. بدین ترتیب، پاره ای به دلیل نقش نسبتاً جزئی بازرگانی خارجی در اقتصاد روسیه، پاره ای به سبب ضرورت فوری دفاع در مقابل بهره کشی جهان سرمایه داری، و پاره ای هم بر اثر يك سلسله تصادفات، انحصار بازرگانی خارجی توانست به آن زودی پا بگیرد و به صورت یکی از بخش های حیاتی نظام شوروی درآید.

در بهار ۱۹۱۸ به وجود آوردن يك سازمان بازرگانی خارجی - دست کم روی کاغذ - آسان تر از تنظیم خط مشی آن بود. اما برای این کار هم تلاشی صورت گرفت. در نخستین کنگره شوراهای سراسری، رادک سیاست نامه ای را خواند که برای راهنمایی نمایندگان شوروی در مذاکرات اقتصادی با آلمان ها نوشته شده بود: از آن جا که تا چند سال دیگر در

۲۸۹. گویا برونسکی در دفاع از این عمل در برابر انتقادات منزله طلبان «چپ» در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه قدری دچار اشکال شده است (*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 160).

290. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 109-10.

بازرگانی خارجی شوروی نوعی توازن انفعالی ناگزیر برقرار خواهد بود، روسیه شوروی می‌تواند «کالاهای خارجی لازم برای تولید روسیه» را فقط از طریق وام و اعتبار خارجی به دست آورد؛ این نیز به نوبت خود فقط با دادن امتیازات «برای ایجاد مؤسسات لازم برای بهره‌برداری منظم از منابع بلااستفاده روسیه برحسب يك نقشه کلی» میسر خواهد بود. به این‌گونه امتیازات نباید اجازه داد که به ایجاد «حوزه‌های نفوذ دولت‌های خارجی در روسیه» پردازند. جبال اورال و حوضه‌های دونتس و کوزنتسک و منطقه باکو از این طرح مستثنی است. دارندگان امتیاز باید تابع قوانین شوروی باشند؛ دولت شوروی باید مقداری از کالاهای تولید شده را به قیمت بازار دریافت کند، و اگر سود دارنده امتیاز بالاتر از ۵ درصد باشد، سهمی از سود نیز باید به دولت شوروی برسد. شرایط دیگر این بود که آلمان منطقه دن را تخلیه کند، متعهد شود که در هیچ قراردادی میان روسیه و اوکراین یا لهستان یا کشورهای قفقازیه مداخله نکند. در سراسر این سیاست‌نامه فقط از آلمان تلویحاً یا تصریحاً نام برده شده بود، اما این نکته کلی مهم نیز در آن آمده بود:

برای روسیه، که کشور بی‌طرفی است، یکی از شرایط ضروری بازسازی اقتصاد ملی برقرار کردن روابط اقتصادی با دول مرکزی و حفظ و توسعه روابط با کشورهای متفق [«آنتانت»] است. ۲۹۱

لارین نقل می‌کند که در زمستان ۱۸-۱۹۱۷ او طرحی برای يك قرارداد بازرگانی با ایالات متحده تهیه کرده بود که امتیاز شبه‌جزیره کامچاتکا را در ازای کالا یا وام ارائه می‌کرد، ولی تنها کسی که این فکر را جدی گرفت رادک بود. ۲۹۲ با این حال وقتی که کلنل رابینز امریکایی در مه

291. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918) p. 21;

این مطلب در گزارش چیچرین به پنجمین کنگره شوراهاى سراسر روسیه که چند هفته بعد اجلاس کرد گنجانده شد.

292. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 11, November 1918, p. 20;

امیدواری به دریافت کمک از امریکا شایع بود؛ یکی از سخن‌گویان در نخستین ←

۱۹۱۸ از مسکو به ایالات متحده بازگشت، يك پیشنهاد گلی امتیازات بر پایه سیاست‌نامه رادک با خود برد ۲۹۲؛ و در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه پرونسکی امریکا را «تنها کشوری» نامید «که می‌تواند چیزی برای ما بفرستد تا اقتصاد ملی خود را بازسازی کنیم». ۲۹۳ این‌گونه طرح‌ها در آن زمان خیالبافی بود. اما طرح ظاهراً عملی‌تر معامله با آلمان نیز نارس و نامیسر از آب درآمد. در ظرف سه سال بعد روند طولانی و دردناک گذاشتن سنگ روی سنگ و بالا بردن ساختمان بازرگانی خارجی شوروی ادامه داشت. اما این نکته شایان توجه است که خطوط کلی سیاست دولت شوروی در امر واگذار کردن امتیازهای آینده از همان آغاز کار با قدری تفصیل طرح‌ریزی شده بود.

(ه) امور مالی

سیاست مالی بلشویک‌ها پیش از انقلاب اکتبر در دو خواست خلاصه می‌شد، که آن را به‌طور مکرر و مؤکد بیان می‌کردند: ملی کردن بانک‌ها و منتفی‌شمردن تمام تعهدات مالی دولت‌های پیشین روسیه. علاوه بر این‌ها، ششمین کنگره حزبی در اوت ۱۹۱۷ - نخستین کنگره‌ای که به امور مالی توجه کرد - خواهان «قطع فوری چاپ اسکناس بیشتر» شد، به علاوه انواع اصلاحات مالی دیگر، از جمله وضع مالیات املاک و «مالیات غیرمستقیم زیاد بر اشیای تجملی»، و اصلاح مالیات بر درآمد. ۲۹۵ این هدف‌های اخیر می‌بایست به نام حرکت بلشویک‌ها برای بی‌اعتبارکردن بی‌عملی دولت موقت تعبیر شود، نه به نام مواد مثبت برنامه آن‌ها؛ و به همین دلیل برای راه و روش اجرای این اصلاحات نیز هیچ فکری نشده بود. پس از انقلاب اکتبر، نخستین گام اجرای همان خواسته‌های اصلی ملی کردن بانک‌ها و منتفی کردن وام‌ها بود. این کار تا فرمان پیمان برست‌لیتوفسک

کنگره اتحادیه‌های کارگری، ژانویه ۱۹۱۸، گفت که یقین دارد ایالات متحده، با «ذخائر طلای زیاد»ی که دارد، نمی‌تواند از صدور سرمایه مالی خود به کشوری مانند روسیه، و به‌ویژه به سبیریه، خودداری کند

(*Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 167).

۲۹۳. درباره این پیشنهاد در بخش پنج بحث شده است.

294. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 163.

295. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 257.

طول کشید. پس از رفع بحران برست‌لیتوفسک بود که مسائل وسیع‌تر سیاست مالی و پولی برای نخستین بار به‌طور جدی مطرح شد. ملی‌کردن بانک‌ها ساده‌ترین و متجز‌ترین ماده برنامه مالی بلشویک‌ها بود. تصور بانک به معنای اهرم اداره کردن امور در اقتصاد برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته، به سن‌سیمون پرمی‌گردد ۲۶، و در سنت سوسیالیسم قرن نوزدهم جای خاصی دارد. در پایان آن قرن بر اثر نقش فرمان‌دهنده‌ای که بانک‌ها در سراسر اروپا، و به‌ویژه در آلمان، در رشد و تحول صنعت داشتند، به نظر می‌رسید که آن فرضیه به نحو درخشانی عملاً تأیید شده است. کتاب «سرمایه مالی» هیلفردینگ، که در ۱۹۰۹ منتشر شد، به نظر مارکسیست‌ها سهم مهمی به سرمایه نظری مارکسیسم مزید می‌کرد و یکی از مأخذ الهام‌لنین در نوشتن «امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه‌داری» همین کتاب بود. هیلفردینگ در کتاب خود می‌گوید که «تصاحب شش بانک بزرگ برلن امروزی به معنای تصاحب مهم‌ترین بخش‌های صنعت بزرگ است». ۲۹۷. لنین از مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده بود که یکی از علل عمده سقوط کمون پاریس آن بود که کمون اقدام به تصرف بانک‌های پاریس نکرد. ۲۹۸. لنین در نوشته‌های ۱۹۱۷ خود بارها به اهمیت حیاتی ملی‌کردن بانک‌ها اشاره می‌کند. ۲۹۹. اندکی پس از بازگشت به روسیه می‌نویسد: «گروهی از بانکداران دارند از برکت جنگ خانه خود را آباد می‌کنند و تمام دنیا را در چنگ خود گرفته‌اند.» کمی بعد، بانک‌ها را «مرکز عمده سلسله اعصاب تمام نظام سرمایه‌داری و اقتصاد ملی»

۲۹۶. لنین این قطعه مهم من سیمون را در پایان «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری» نقل می‌کند (Sochineniya, xix, 174-5).

297. R. Hilferding, *Das Finanzkapital* (1909), p. 506;

زینوویف این قطعه را، آن هم نه چندان درست، در کنگره حزب سوسیال‌دموکراتیک مستقل آلمان در هاله، اکتبر ۱۹۲۰، نقل کرد

(USPD: *Protokoll über die Verhandlungen des ausserordentlichen Parteitags in Halle* (n.d.), p. 149, cf. p. 182).

298. Lenin, *Sochineniya*, viii, 82;

این نکته در برنامه حزبی ۱۹۱۹ تصریح شده است.

(VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 302).

299. Lenin, *Sochineniya*, xx, 377, xxi, 164-8.

می‌نامد. ۲۹۰ کنفرانس حزبی آوریل ۱۹۱۷ خواهان «برقراری نظارت دولتی بر همه بانک‌ها و ادغام آن‌ها در يك بانک مرکزی واحد» شد. ششمین کنگره حزبی در ژوئیه و اوت ۱۹۱۷ «ملی شدن و مرکزی شدن بانکداری» را لازم دانست. ۲۰۱ آخر این گه لنین، در آستانه انقلاب اکتبر بدون قید و شرط به همان عقیده دیرین نقش بانک‌ها در سوسیالیسم پایبند بود:

بدون بانک‌های بزرگ سوسیالیسم قابل اجرا نمی‌بود.
 بانک‌های بزرگ همان «دستگاه دولتی» هستند که از لحاظ ما برای اجرای سوسیالیسم ضرورت دارند، و ما آن‌ها را حاضر و آماده از سرمایه‌داری تحویل می‌گیریم.... يك بانک واحد دولتی (بزرگ‌ترین بانک ممکن) با شعبه‌ای در هر محل، در هر کارخانه - این خود یعنی نهم یک دستگاه سوسیالیستی. ۲۰۲

وقتی که لحظه کار فرا رسید، رژیم جدید دریافت که در این مورد نیز مانند موارد دیگر ضرورت‌های جاری به اندازه مواد برنامه حزبی در تعیین سیاست‌های آن دخالت دارند. نظام بانکی روسیه به سه قشر تقسیم می‌شد. در مرتبه بالا بانک دولتی بود که در واقع یکی از شعب دولت محسوب می‌شد: این بانک به موجب اساسنامه‌اش «مستقیماً تحت نظر وزیر مالیه» اداره می‌شد و ضابط پول رایج و اعتبارات بود (از ۱۸۹۷ به بعد انحصار نشر اسکناس را در دست داشت) و کار بانکداری دولت و سایر مؤسسات بانکی کشور را انجام می‌داد و به‌طور کلی وظایف پذیرفته‌شده بانک مرکزی را برعهده داشت، هرچند از افراد و شرکت‌ها سپرده می‌پذیرفت و به آن‌ها اعتبار نیز می‌داد. در مرتبه دوم حدود پنجاه شرکت سهامی بزرگ قرار

300. *ibid.*, xx, 156; xxi, 164.

این برداشت خاص بلشویک‌ها نبود؛ اوتوباوئر نیز معتقد بود که در نظام سوسیالیستی بانک ملی به‌صورت «مرجع عالی اقتصادی، ازگان مدیریت اصلی کل اقتصاد» درمی‌آید، و ملی‌شدن بانک‌ها به خودی خود «قدرت تنظیم شاخه‌های تولید» را در اختیار جامعه می‌گذارد. (*Der Weg zum Sozialismus* (1921), pp. 26-7).

نظیر همین عقیده درباره این که تنظیم امور مالی اهرم اصلی نظارت بر سیاست اقتصاد ملی است بعدها در جهان سرمایه‌داری نیز باقی ماند.

301. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1914), i, 237, 257.

302. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 260.

داشت که به کار بانکداری عمومی سرگرم بودند و هسته نظام بانکی را تشکیل می‌دادند. در میان این‌ها «هفت بانک بزرگ» بیش از نیمی از کل سپرده‌ها را در دست داشتند.^{۳۰۳} مرتبه سوم از آن مشتی مؤسسات ویژه بانکداری و اعتبار بود که خدمات رشته‌های خاصی از تولید یا بازرگانی را یا گروه‌های خاصی از مردم را انجام می‌دادند؛ این بانک‌ها از لحاظ اندازه متفاوت بودند و از بانک بزرگ نارودنیی (مردم) مسکو و بانک تعاونی‌ها گرفته تا بانک مؤسسات اعتباری کوچک شهر و محل را شامل می‌شدند.

مقامات شوروی در آغاز کار به دو دسته نخست توجه داشتند.^{۳۰۴} نخستین واکنش بانک‌ها در مقابل تصرف قدرت به دست بلشویک‌ها این بود که کوشیدند با تحریم مالی حکومت جدید را فلج کنند. روزی یکی دو ساعت درهای خود را باز می‌کردند، یا اصلاً باز نمی‌کردند؛ پرداخت پول محدود شد؛ برای هزینه‌های جاری دولت یا پرداخت حقوق کارگران کارخانه‌هایی که به تصرف کارگران درآمده بودند، پول نقد یا اعتبار داده نمی‌شد.^{۳۰۵} فرمان ۳۰ اکتبر / ۱۲ نوامبر ۱۹۱۷ به بانک‌ها دستور داد که کار خود را ادامه دهند و چک‌هایی را که به آن‌ها جواله شده است بپردازند، و مدیران سرکش را به زندان تهدید کرد. اما توضیح داده شد که این فرمان فقط برای صیانت حقوق سپرده‌گذاران صادر می‌شود، و شایعه قصد مصادره سرمایه بانکی تکذیب شد.^{۳۰۶} شاید جای شگفتی نیست

303. M.S. Atlas, *Natsionalizatsiya Bankov v SSSR* (1948), p. 6;

آماري که در همان‌جا نقل شده است نشان می‌دهد که سرمایه بانک‌های شرکت سهامی از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ تقریباً چهار برابر شده بود و مشارکت خارجی، که در ۱۹۰۰ ناچیز بود، در ۱۹۱۷ به ۳۵ درصد کل سرمایه رسیده بود؛ از کل سرمایه خارجی، ۴۷ درصد فرانسوی و ۳۵ درصد آلمانی بود.

۳۰۴. شرحی کامل، هرچند دشمنانه، درباره ملی شدن بانک‌ها، به قلم معاون رئیس کمیته مرکزی بانک‌های روسی پتروگراد، در مرجع زیر دیده می‌شود: (E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), pp. 74-108).

305. *ibid.*, pp. 75-6;

بنابر گفته اخیرتر بلشویک‌ها، میان کارخانه‌داران و بانک‌ها «توافق شده بود که بانک‌ها به کارخانه‌هایی که زیر نظارت کارگران درآمده بودند پول ندهند» (*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 174).

306. *Denezhnoe Obrashchenie i Kreditnaya Sistema Soyuzn. SSR za 20 Let* (1939), p. 1.

که بانک‌ها یک‌چنین فرمانی را که با عبارات پوزش‌خواهانه انشا شده بود دلیل بر ضعف گرفتند و به آن اعتنایی نکردند. اما هنوز دو هفته از انقلاب نگذشته بود که کمبود نقدینه دولت را وادار به اقدام کرد، هرچند این بار هم اقدام دولت با تردید و دودلی صورت گرفت. نخست به سراغ بانک دولتی رفتند که اسماً و رسماً نماینده دولت شوروی بود روز ۲۰/۷ نوامبر ۱۹۱۷ معاون کمیساریای خلق در امور مالی، منترینسکی، به نام کمیته نظامی انقلاب رسماً از مدیر بانک تقاضا کرد ده میلیون روبل برای هزینه‌های جاری ساونارکوم بپردازد. این تقاضا رد شد. بعد از ظهر همان روز منترینسکی با یک دسته سرباز بازگشت و کارکنان بانک را یک‌جا جمع کرد و دستور رسمی دولت کارگران و دهقانان را برای پرداخت ده میلیون روبل برای آن‌ها خواند. ۲۰۷ سربازان بانک را در اشغال خود نگه داشتند؛ اما نه حضور سربازان و نه تقاضای کمیته مرکزی اجرایی سراسری در روز بعد خطاب به کارکنان «وفادار» بانک ۲۰۸ تحریم آن‌ها را شکست. شش روز بعد نیز ساونارکوم دوباره دستور پرداخت بیست و پنج میلیون روبل را به بانک فرستاد، و بانک اعتنایی نکرد. در همان روز دولت اوپلنسکی را به نام «کمیسر دولتی» در بانک منصوب کرد؛ و در ۳۰/۱۷ نوامبر ۱۹۱۷ فرمان دیگری صادر کرد و به اوپلنسکی دستور داد که دو میلیون روبل به ساونارکوم بپردازد، و نیز موقتاً مقرر داشت که بانک حواله‌های پرداخت را که از طرف «نهادهای دولتی و اجتماعی» و «مؤسسات بازرگانی و صنعتی برای پرداخت حقوق کارگران» می‌رسید به رسمیت بشناسد. ۳۰۹

روشن است که دستور اخیر برای پایان دادن به ایستادگی بانک‌های خصوصی (شرکت سهامی) بوده که در ظرف آن چند هفته بحرانی دولت با آن‌ها در کمال مدارا و رعایت ملاحظات قانونی رفتار کرده بود. وقتی که بن بست مذاکرات با بانک دولتی کار آن‌ها را به سبب نرسیدن وجه نقد فلج کرد، اوپلنسکی مدیران بانک‌ها را به کنفرانسی دعوت کرد که سه روز طول کشید. نتیجه عبارت بود از موافقت‌نامه‌ای که به موجب آن کمیسر دولتی بانک رسیدن وجه نقد را تضمین می‌کرد. و بانک‌های خصوصی

۳۰۷. این فرمان از روی آرشیو منتشر نشده در این کتاب آمده است:

M. S. Atlas, *Nationalizatsiya Bankov v SSSR* (1948), pp. 72-3

308. *Protokoly Zasedanii VTsIK*, 2 Sozyva (1918), p. 44.

309. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 3, art. 42.

زیر نظر بانک دولتی کار می‌کردند و حساب‌های خود را به آن گزارش می‌دادند. ۲۱۰ این سازش در عمل نتیجه نداد و عمر آن کوتاه بود. صبح روز ۲۷/۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ دسته‌های سرباز بانک‌های خصوصی مهم پایتخت را اشغال کردند. ۲۱۱ همان روز در جلسه کمیته مرکزی اجرایی سراسری لنین گفت که فقط براه سرسختی و کارشکنی بانک‌ها دولت ناچار به زور متوسل شده است:

برای اعمال نظارت ما آن‌ها را، اداره‌کنندگان بانک‌ها را، دعوت کردیم و مقرراتی تنظیم کردیم که آن‌ها نیز پذیرفتند، تا بتوانند تحت شرایط نظارت و حسابرسی کامل وجه نقد دریافت کنند.... ما می‌خواستیم که در همان راه توافق با بانک‌ها پیش برویم، ما به آن‌ها اعتبار دادیم که هزینه صنایع را بپردازند، ولی آن‌ها در ابعاد بی‌سابقه‌ای دست به خرابکاری زدند و تجربه ما را ناگزیر ساخت که برای اعمال نظارت روش‌های دیگری به کار ببریم. ۲۱۲

سوکولنیکوف، یکی از کارشناسان مالی حزب و کمیسر آینده خلق در امور مالی، برای کمیته مرکزی اجرایی سراسری توضیح داد که بانک‌ها دارند به جیبه مخالف پول می‌رسانند و خرابکاری می‌کنند، و با ارائه‌کردن

۳۱۰. کامل‌ترین شرح این مذاکرات در این کتاب آمده است:

E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), pp. 77-80.

۳۱۱. بانک‌های مسکو روز بعد اشغال شدند

(E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), p. 80).

312. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 132;

يك ماه بعد، در سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه، لنین با لحن دیگری سخن گفت: «ما سنده عمل کردیم، بدون ترس از اشخاص «تحصیل کرده»، یا درواقع پشتیبانان «تحصیل نکرده»ی بورژوازی که با بازمانده دانش خود کاسبی می‌کنند. ما گفتیم: ما کارگران و دهقانان را مسلح کرده‌ایم، بگذارید امروز این‌ها همه بانک‌های خصوصی را اشغال کنند؛ وقتی که این کار را کردند، وقتی که قدرت در دست ما قرار گرفت، فقط آنوقت درباره این که چه گامی بایسد برداشت بحث خواهیم کرد. صبح بانک‌ها اشغال شدند و شب کمیته مرکزی اجرایی سراسری تصویب‌نامه خود را صادر کرد.» (ibid., xxii, 214).

حساب‌های ساختگی می‌کوشند از نظارت دولت بگریزند. ۲۱۲. در پایان جلسه، کمیته اجرایی دو فرمان تصویب کرد که فوراً صادر شدند. به موجب فرمان اول، بانکداری در انحصار دولت اعلام شد و بانک‌های خصوصی در بانک دولتی ادغام شدند؛ ۲۱۳. فرمان دوم به دولت اختیار داد که همه گاو صندوق‌های خصوصی را با قوه قهریه بازکند، طلاها و شمش‌های موجود را مصادره کند، و در حساب‌هایی که به نام صاحبان آنها در بانک دولتی باز می‌شود معادل آنها اسکناس منظور کند. ۲۱۵. کمی بعد نام بانک دولتی هم به بانک ملی یا بانک مردم مبدل شد. کلمه «دولتی» در این مرحله از انقلاب هنوز در گوش بلشویک‌ها طنین زشت و بیگانه‌ای داشت. اما مشکل کار گذراندن فرمان ملی کردن نبود؛ مشکل اجرای این گونه فرمان‌ها بود. لنین در سومین کنگره شوراهاى سراسر روسیه می‌گوید:

در گروه ما حتی يك تن هم پیدا نمی‌شد که تصور کند دستگاه زیرکانه و ظریفی مانند بانک را، که در طول قرن‌ها در نظام تولید سرمایه‌داری ساخته و پرداخته شده‌است، بتوان در ظرف چند روز پیاده کرد یا از نو ساخت. هرگز چنین چیزی گفته نشد.... ما دشواری‌های راه خود را دست‌کم نمی‌گیریم، اما کار عمده را دیگر انجام داده‌ایم. ۲۱۶.

313. *Protokoly Zasedanii VTsIK 2 Sozyva* (1918), p. 149.

314. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 150;

سال‌ها بعد، وقتی که در مجلس اعیان انگلستان به این فرمان اشاره شد، لرد کیو گفت که این فرمان بیشتر «مانند بیان خط‌مشی است و کمتر مانند قانونی که باید فوراً به اجرا گذاشته شود» (*Law Reports (House of Lords)*, 1925, p. 124). در يك مورد اخیرتر، یکی از حقوقدانان روس درباره این گفته چنین اظهارنظر کرده است: «اجازه می‌خواهم بگویم که با این سخن موافق نیستم؛ و در روسیه نیز همه مردم احساس می‌کردند که این بیان خط‌مشی نیست» (*Law Reports (King's Bench Division)*, 1932, i, (629). نخستین فرمان‌های شوروی، چون به قلم اعضای ساوفارکوم نوشته می‌شدند و نه به دست حقوقدانان حرفه‌ای، غالباً عبارات غیرفنی دیده می‌شود.

315. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 10, art. 151.

316. *Lenin, Sochineniya*, xxii, 214-15.

تا چند هفته پس از نشر فرمان ملی کردن بانک‌ها، ایستادگی آن‌ها به سبب اعتصاب کارمندان ادامه یافت، و فقط از اواسط ژانویه ۱۹۱۸ بود که کار بانک‌ها زیر فرمان حکومت جدید رفته رفته آغاز شد. ۲۱۷ در ماه فوریه سرمایه بانک‌های خصوصی ملی شده به بانک دولتی منتقل شد؛ همه سهام بانک‌ها رسماً ملغی شد و خرید و فروش آن‌ها غیرقانونی شناخته شد. ۲۱۸ در ماه آوریل ناگهان مذاکره با نمایندگان بانک‌ها را از سر گرفتند و حتی موافقت‌نامه‌ای هم نوشته شد که به موجب آن بانک‌های خصوصی به صورت مؤسسات ملی شده ولی زیر نظر مستقل مدیران پیشین خود دوباره برقرار می‌شدند. ۲۱۹ - و این جنبه مالی جریان مذاکره با مشچرسکی و صاحبان صنایع بود. ۲۲۰ این طرح‌ها در چارچوب «سرمایه‌داری دولتی» که در آن ایام لنین آن را تبلیغ می‌کرد می‌گنجیدند، ولی مخالفت شدید گروه چپ را برانگیختند و نقشه احیای بانک‌های خصوصی نیز با سایر نقشه‌ها به هم خورد. بازمانده بانک‌ها یا مؤسسات اعتبار مربوط به امور یا مناطق

317. M. Philips Price, *My Reminiscences of the Russian Revolution* (1921), p. 211;

لنین تسلیم ۵۰,۰۰۰ تن از کارمندان بانک‌ها را در ۱۲/۲۵ ژانویه ۱۹۱۸ گزارش داد (*Sochineniya*, xxii, 241). روش‌های متفاوت ملی کردن بانک‌ها و صنایع، و موانع گوناگونی که پیش می‌آمد، جالب توجه است؛ در مورد بانک‌ها عنصر پرولتری از صحنه غایب بود و مرحله نظارت کارگران پیش نمی‌آمد.

318. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 19, art. 295.

۳۱۹. تفصیل این مذاکرات در این کتاب آمده است:

E. Epstein, *Les Banques de Commerce Russes* (1925), pp. 96-106.

نویسنده «تعجب شدید نمایندگان بانک‌ها» را از آمادگی مذاکره کنندگان شوروی برای رسیدن به چنین توافقی ذکر می‌کند. سادول در ۱۴ آوریل ۱۹۱۸ گزارش می‌دهد که گوکوفسکی پشتیبانی «کمیسرهای مهم خلق»، از جمله لنین و تروتسکی، را برای غیرملی شدن بانک‌ها و پس گرفتن الفای وام‌های خارجی به دست آورده بود. (*J. Sadoul, Notes sur la Révolution Bolchevique* (1919), pp. 309-10).

شایعات دائر بر این که گوکوفسکی طرفدار غیرملی شدن بانک‌ها است ادامه داشت، تا آن که خود او در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی، مه ۱۹۱۹، آن‌ها را تکذیب کرد.

(*Trudy I Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 133).

۳۲۰. نگاه کنید به صص ۸-۱۰۷ بالا.

ویژه (به جز دو بانک رهنی کشاورزی، که چون در ملکیت دولت بودند انحلال و ادغام آنها در بانک دولتی اعلام شد) ۲۲۱ تا چند ماه دیگر استقلال خود را حفظ کردند. بیشتر آنها در طول سال ۱۹۱۸ تعطیل شدند. یکی از واپسین بازماندگان آنها بانک نارودنیه مسکو، یعنی بانک مرکزی تعاونی‌ها بود. فرمان ۲ دسامبر ۱۹۱۸ استقلال این بانک را نیز پایان داد و آن را به صورت شعبه تعاونی بانک ملی درآورد. ۲۲۲ در همان روز فرمان دیگری انحلال «همه بانک‌های خارجی فعال در قلمرو ج ش س ف ر» را اعلام داشت. ۲۲۲، و بدین ترتیب ناهنجاری آشکار نظام بانکی کشور از میان برداشته شد.

دومین ماده مهم برنامه مالی بلشویک‌ها منتفی کردن وام‌ها و تعهدات دولت بود. چنان که لنین در سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه اشاره کرد، برداشتن این گام از ملی کردن بانک‌ها آسان‌تر بود. ۲۲۳ اصل عدم شناسایی بدهی‌های حکومت تزاری از طرف رژیم انقلاب نخستین بار در سند معروفی به نام «بیانیه ویبورگ» اعلام شده بود، که در دسامبر ۱۹۰۵

321. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 4, art. 56;

این فرمان نیز، مانند سایر فرمان‌های آن دور صادر کردنش از اجرای آن آسان‌تر بود، و این نکته از امریه‌ای معلوم می‌شود که بیش از یک سال بعد از کمیساریای خلق در امور مالی صادر شد و در آن نحوه انحلال دو بانک مورد بحث به تفصیل بیان شده است.

(*Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, 1917-1919 (1919), pp. 54-5).

322. *ibid.*, No. 90, art. 912;

کرمستینسکی بعدها علت تأخیر در تصرف بانک نارودنیه مسکو را به صراحت بیان کرد: «ما انقلاب اکتبر را به اتفاق دهقانان انجام دادیم، و دهقانان در کنار ما برای قدرت و زمین جنگیدند. اگر در آن زمان ما به بانک نارودنیه مسکو حمله می‌کردیم، این کار بدون شک بخشی از دهقانان را از ما جدا می‌کرد و ضربه‌های ما برضد دشمن مشترک تضعیف می‌شد. اما وقتی ما دیدیم که روند جدایی در روستاها آغاز شده است، تصمیم گرفتیم که بانک مسکو را تصرف کنیم، و می‌دانستیم که در این کار مورد پشتیبانی آن قشری از دهقانان خواهیم بود که با ما همدردی دارند - یعنی دهقانان فقیر و میانه‌حال».

(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 76).

323. *ibid.*, No. 90, art. 907.

324. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 215.

از طرف شورای پتروگراد صادر شد و منظور از آن بی‌اعتبار کردن تلاش حکومت برای گرفتن وام تازه از خارج بود. این بیانیه به ویژه ناظر بر تعهدات خارجی بود. وام‌های کم‌اهمیت‌تر دولت در بازار داخلی، در بیانیه قید نشد. نخستین اقدام دولت شوروی در این زمینه آن بود که با صدور فرمان ۲۹ دسامبر/ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ پرداخت هر نوع بهره یا سود سهام و خرید و فروش سهام را ممنوع ساخت. ۲۵ سپس در ۲۸ ژانویه/ ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ فرمان مفصلی صادر شد که شامل وام‌های خارجی و داخلی «کابینه‌های زمین‌داران و بورژوازی روسیه» می‌شد. وام‌های خارجی بدون قید و شرط منتفی شدند. بستانکاری دارندگان رسید وام‌های زیر ۱۰,۰۰۰ روبل به حساب وام تازه‌ای بر عهده «ج‌ش‌س‌ف‌ر» منتقل شد. بهره سفته‌های کوتاه‌مدت و اوراق بهادار خزانه‌داری قطع شد، اما گردش آن‌ها به صورت پول به قوت خود باقی ماند. ۲۶ این فرمان در داخل روسیه سروصدای خاصی برپانگیخت، زیرا که آن‌جا قادر نبودن و حاضر نبودن حکومت شوروی به پرداخت تعهدات اسلاف خود امر مسلم شناخته می‌شد. ۲۷ اما در کشورهای متفق فریاد اعتراضات شدید رسمی و غیررسمی بلند شد. یادداشتی از طرف سفرای عمده دول خارجی در پتروگراد این فرمان را «تا آن‌جا که به اتباع آن‌ها مربوط می‌شود فاقد ارزش» نامید. ۲۸ و این مسأله تا سال‌ها بعد موضوع نزاع تلخی بود.

325. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 13, art. 185.

326. *ibid.*, No. 27, art. 353;

بنابر گزارشی در نشریه «روابط خارجی ایالات متحده» این فرمان در ۱۴/۱ ژانویه ۱۹۱۸ در ساوئارکوم و در ۲۱ ژانویه/ ۳ فوریه ۱۹۱۸ در کمیته مرکزی اجرائی سراسری به تصویب رسید.

(*Foreign Relations of the United States*, 1918: *Russia*, iii (1932), 31-2);

به تعویق افتادن ابلاغ آن «به دلایل بین‌المللی» در این نشریه تأیید شده است: *Narodnoe Khozyaistva*, No. 11, 1918, p. 19.

۳۲۷. ماده مربوط به تبدیل وام‌های زیر ۱۰,۰۰۰ روبل به وام «ج‌ش‌ف‌س‌ر» اجرا نشد، زیرا که اوراق هیچ وامی قابل فروش نبود؛ در اکتبر ۱۹۱۸ فرمانی صادر شد دائر بر این که معادل ارزش این وام‌ها در بانک دولتی به حساب دارندگان اوراق وام منظور شود (Sobranie Uzakonenii, 1917-1918, No. 79, art. 834).

328. *Foreign Relations of the United States*, 1918: *Russia*, iii (1932), 33.

گذشته از این دو عامل مؤثر در ملی کردن بانک‌ها و منتفی کردن وام‌ها، تصورات مالی رهبران بلشویک سیال و شکل نگرفته بود، و در آغاز کار مسائل جازی را از دیدگاه محض معتقدات مالی خاص خود می‌دیدند. در نخستین هفته‌های انقلاب هیچ‌کس در اصول مسلم مدیریت مالی دولتی تردید نمی‌کرد؛ از قبیل این که بودجه باید متوازن باشد و چاپ و نشر نامحدود اسکناس برای هزینه‌های دولت عمل زشتی است که باید هرچه زودتر جلو آن گرفته شود، و بستن مالیات مستقیم بر درآمد و مالیات غیرمستقیم بر تجملات راه صحیح بالا بردن درآمد دولت است. در زمستان ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸، هیچ‌کدام از این اصول را نمی‌توانستند اجرا کنند. اما این ناتوانی را هنوز يك امر مطلقاً موقت می‌پنداشتند و آن را با ناتوانی‌های مشابه همه کشورهای اروپایی در حال جنگ و بسیاری از کشورهای بی‌طرف قیاس می‌کردند. هنگامی که حکومت شوروی در روسیه به قدرت رسید تقریباً همه کشورهای اروپایی پاره‌ای از درآمد خود را با به‌کار انداختن ماشین تورم‌زای چاپ اسکناس به دست می‌آوردند. وضع روسیه فقط از این جهت استثنائی بود که مقدار زیادی از نیازهای مالی‌اش از این راه رفع می‌شد، و این هم هیچ ربطی به بلشویسم نداشت. کسری بودجه روسیه در ۱۹۱۴ به ۳۹ درصد کل هزینه رسیده بود؛ در سه سال بعد به ترتیب این کسری به ۷۴ و ۷۶ و ۸۱ درصد رسید. ۲۲۹

این کسری‌ها مرتباً در تورم پول رایج منعکس می‌شد. پس از اصلاح مالی وितته در ۱۸۹۷، روبل روسی تا ۱۹۱۴ ارزش ثابت خود را نگه داشت. در این سال ۱۶ میلیارد روبل اسکناسی که چاپ و نشر شد تقریباً به‌طور کامل دارای پشتوانه در بانک دولتی بود. از آغاز جنگ تا فوریه ۱۹۱۷ مقدار زیادی از خزانه طلا مصرف شده بود، و در عین حال حجم پول در گردش به ۱۰ میلیارد روبل رسیده بود. از انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر، ۹ میلیارد دیگر به حجم اسکناس افزوده شد. دولت موقت در پنج مورد حد قانونی پول در گردش را بالا برد - و در همه موارد این تصمیم عطف به ماسبق نیز می‌شد. آخرین مورد روز ۶ اکتبر ۱۹۱۷ بود، که حد قانونی به ۱۶٫۵ میلیارد رسید - رقمی که در آن لحظه حد واقعی عملاً از آن در گذشته بود. ۲۳۰ اما رهبران بلشویک در آغاز کار مسئله پول در گردش

329. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 2.

۳۳۰. اطلاعات آماری مربوط به دوره ۱۷-۱۹۱۴ به صورت مساعدی در این کتاب گردآوری شده است:

را چندان مهم نمی‌گرفتند، و دولت برای رفع نیازهای خود چاپ اسکناس را بدون ملاحظه ادامه داد. استهلاك ارزش پول در مقیاس فاجعه‌انگیز، چنان که سپس در روسیه و آلمان پیش آمد، هنوز در عصر جدید سابقه نداشت و خطر مهمی شمرده نمی‌شد. دولت موقت کوشید در بازار داخلی اوراق «وام آزادی» بفروشد و پول تهیه کند، ولی این تلاش به جایی نرسید. فرمان منتفی کردن وام‌های دولت‌های پیشین که از طرف دولت شوروی صادر شد، تا چندی امکان گرفتن وام داخلی و خارجی را از میان برد؛ درآمد مالیاتی هم به سبب استهلاك ارزش پول و آشفته‌گی دستگاه حکومت رو به نزول داشت. بدین ترتیب ماشین چاپ تنها منبع درآمدی بود که دولت شوروی در اختیار داشت. در چند ماه نخستین چاپخانه خود به خود و تقریباً بدون هیچ گفت‌وگویی کار می‌کرد، هرچند لنین در مه ۱۹۱۸ عقیده عمومی را بر زبان آورد و گفت که «خانه‌داری به کمک ماشین چاپ به نحوی که تاکنون عمل شده است فقط در صورتی موجه خواهد بود که يك ترتيب موقت باشد». ۳۳۱ دولت شوروی حد قانونی پول در گردش را که در اکتبر ۱۹۱۷ از طرف دولت موقت معین شده و حجم پول مدتی پیش از آن حد در گذشته بود، رسماً تغییر نداد. اما در سراسر این مدت حجم پول با همان آهنگ زمان دولت موقت افزایش یافت. چند فرمان دولت نیز مزید بر این افزایش شد: در حکم پول شناختن اوراق «وام آزادی» زائد بر یکصد روبل اولاً، و سفته‌های پرداخت‌نشده همه وام‌های دولتی که سررسید آن‌ها پیش از تاریخ فرمان انتفای تعهدات دولت بود ثانیاً، و همه اوراق بهادار و سفته‌های کوتاه‌مدت خزانه‌داری در وهله آخر. ۳۳۲ این اقدامات، که بیشتر برای تخفیف دشواری‌های سرمایه‌گذاران خرده‌پا و پاره‌ای هم برای خلاص کردن خزانه‌داری از بار تعهداتی که فعلاً توانایی پرداخت آن‌ها را نداشت طرح‌ریزی شده بود، منجر به بالارفتن حجم پول در گردش شد، بدون آن که بار ماشین فرسوده چاپ

←
A. Z. Arnold, *Banks, credit and Money in Soviet Russia* (N.Y., 1937), pp. 27-52.

همچنین اعتبارات بانکی به سرعت توسعه یافت، و جزئیات آن در این کتاب آمده است:
M. S. Atlas, *Nationalizatsiya Bankov v SSSR* (1948), pp. 28, 36-7.

331. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 19.

332. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 24, art. 331; No. 39, art. 509.

اسکناس رسماً افزایش یافته باشد.

وضع مالیات‌ها در دوره نخستین رژیم جدید، در بهترین صورت آن، اتفاقی و نامنظم بود. هنوز موضوع دور شدن از اصول متداول مالیات‌بندی مطرح نشده بود. برنامه اصلی حزب که در کنگره ۱۹۰۳ تصویب شده بود، می‌گفت که «شرط اساسی دموکراتی‌کردن کشور ما» (یعنی یکی از مواد برنامه حداقل انقلاب بورژوا دموکراتیک) عبارت است از «لغو همه مالیات‌های غیرمستقیم و وضع مالیات‌های تصاعدی بر درآمد و ارثیه». ۲۲۲. لنین هم در سخنرانی مه ۱۹۱۸، که پیش‌تر نقل کردیم، تکرار می‌کند که «همه سوسیالیست‌ها با مالیات‌های غیرمستقیم مخالفاند، زیرا تنها مالیاتی که از دیدگاه سوسیالیسم درست است مالیات تصاعدی درآمد و املاک است». ۲۲۳. اما به‌زودی روشن شد که همه این‌ها، در اوضاع موجود، خیال خامی بیش نیست، و در واقع جای يك سیاست مالی جدی را گرفته است: تا روزی که تمام اقتصاد روسیه در حال تجزیه و تلاشی است، و سیاست اقتصادی در جهت امحای درآمدهای خصوصی کلان سیر می‌کند، نه افزایش بازده مالیات بر درآمد و نه بازسازی نظام مالی قابل تصور نخواهد بود. رژیم جدید فعلاً فرصت بلندپروازی ندارد، بلکه باید از همان منابع درآمدی که اسلاف او برایش به‌جا گذاشته‌اند به صورت دست‌به‌دهان زندگی کند. نخستین قانون‌گذاری دولت شوروی در امور مالی فرمان ۲۴ نوامبر/۷ دسامبر ۱۹۱۷ بود، که موعد نهایی پرداخت مالیات بر درآمدی را که دولت موقت معین کرده بود تمدید کرد و جرائم عدم پرداخت را بالا برد؛ فرمان دیگری هم به همان تاریخ در عوارض تنباکو تغییرات جزئی داد. ۲۲۵. این‌ها احتمالاً دو گام نخستین دولت شوروی بودند در جهت اجرای قوانینی که به دست دولت پیشین روسیه وضع شده بود. در ژانویه ۱۹۱۸ در فرمان دیگری گفته شد که قانون مالیات بر تفریحات که از دولت موقت برجا مانده بی‌جهت نادیده گرفته شده است و باید عیناً اجرا شود. ۲۲۶.

نخستین اقدام انقلابی در وضع مالیات از طرف شوراهای محلی صورت گرفت، که هیچ ممر درآمدی نداشتند و بنای گرفتن «کمک» از

333. VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 21.

334. Lenin Sochineniya xxiii 19.

335. Sobranie Uzakonenii, 1917-1918, No. 5, art. 71; No. 12, art. 169.

336. ibid., No. 14, art. 205.

شهروندان مرفه بر پایه برآوردهای خودسرانه را گذاشتند. اما پس از آن که حکومت مرکزی رفته رفته استقرار یافت، این روش، با وجود جنبه‌های انقلابی‌اش، با مخالفت شدید کمیساریای خلق در امور مالی («نارکومفین») روبه‌رو شد، شاید پاره‌ای به این دلیل که طرفداران خلوص و تقوای مالی از این کار ناخرسند بودند و پاره‌ای هم از این جهت که آن را تجاوز به اختیارات مالیات‌بندی حکومت مرکزی می‌دانستند. ۲۲۷ در پایان مارس ۱۹۱۸ این کمیساریا بخشنامه‌ای به مقامات محلی صادر کرد و این کار را ممنوع ساخت. ۲۲۸ شوراهای محلی با پشتیبانی کمیساریای خلق در امور کشور این را مداخله در حقوق خود دانستند و اعتراض کردند. کمیته مرکزی اجرائی سراسری هم به نفع آن‌ها رأی داد و تلویحاً ترتیب «کمک» گرفتن را تأیید کرد. ۲۲۹ سپس حق شوراهای محلی برای تأمین مخارج خود از راه وضع مالیات در قانون اساسی «ج ش س ف ر» نیز شناخته شد. این سرآغاز نزاعی بود که میان مقامات مرکزی و محلی در گرفت. ۲۳۰ در کنفرانسی از نمایندگان بخش‌های مالی شوراهای محلی که در مه ۱۹۱۸ زیر نظر کمیساریای خلق در امور کشور در مسکو تشکیل شد، گزارشگر

۳۳۷. در برآورد و گرفتن این کمک‌ها البته بدرفتاری‌هایی نیز روی داد: گوکوفسکی، کمیسر خلق در امور مالی، موردی ذکر می‌کند که از یک شهر کوچک ۵۰۰۰ نفری در ایالت پرم ۲ میلیون خواسته شده بود.
(*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1913), p. 142).

338. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 31, art. 408.

339. *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 34;

کمیته مرکزی اجرائی سراسری با این کار فقط حرکتی را تأیید می‌کرد که قادر به جلوگیری از آن نبود؛ لنین در جریان مذاکرات گفت: «اگر ما می‌کوشیدیم بر پایه هر نوع برآورد مالیاتی عمل کنیم، فوراً با این واقعیت روبه‌رو می‌شدیم که مناطق جداگانه در حال حاضر مالیات‌های خاص خود را وضع می‌کنند، هر کدام مطابق میل خود، هر کدام هر چه به فکرشان می‌رسد و اوضاع محیط احازه می‌دهد» (*Sochineniya*, xxii, 428).

۳۴۰. دلایل گوکوفسکی را در سخنرانی طولانی‌اش در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه می‌توان مطالعه کرد
(*Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 129-43).

کنفرانس پیشنهاد کرد که امور مالی محلی به کلی از نظارت مرکزی منفک شود. لنین از این پیشنهاد برآشفته و گفت که «مرکزیت دموکراتیک» یکی از شرایط اصلاحات مالی مورد نظر رژیم نوین است. ۲۴۱ اما در سراسر سال ۱۹۱۸ روابط مالی مرکز و محل همچنان آشفته باقی ماند.

در مسأله عظیم امور مالی حکومتی که دولت شوروی با آن روبه‌رو شد، این موضوع به حساب نمی‌آمد. در جریان تغییر سیاست کلی که پس از پیمان برست‌لیتوفسک پیش آمد، این مسائل برای نخستین بار مورد بحث جدی قرار گرفتند. فصل بودجه در قانون اساسی «ج ش س ف ر» که در این لحظه در دست تهیه بود، با اعلام این نکته آغاز می‌شد که سیاست مالی جمهوری در صدد آن است که «هدف اساسی سلب مالکیت از بورژوازی و آماده‌ساختن شرایط برابری کلی شهروندان جمهوری را در زمینه تولید و توزیع ثروت» از پیش ببرد، و در راه این هدف «از تعدی به حق مالکیت خصوصی» ابایی نخواهد داشت. اما مواد دنباله این مقدمه، که ظاهراً از نارکومفین سرچشمه می‌گرفت، هیچ تازگی نداشت و تماماً عادی بود. روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۸ گوکوفسکی، کمیسر خلق در امور مالی، به جای ارائه بودجه به کمیته مرکزی اجرائی سراسری در واقع ناتوانی خود را در طرح‌ریزی این بودجه گزارش داد. در میانه ماه مه کنفرانسی که پیش‌تر یاد کردیم از نمایندگان بخش‌های مالی شوراهای محلی در مسکو تشکیل شد. در پایان مه نخستین بحث انتقادی کامل درباره سیاست مالی دولت شوروی در نخستین کنگره شوراهای اقتصادی سراسر روسیه انجام گرفت. این مذاکرات (که فقط از روز سوم آن‌ها سوابق کامل برجا مانده است) از ظهور گرایش‌های متعارضی که در پرتو تجربه سخت رفته‌رفته پدیدار می‌شدند تصویر نسبتاً روشنی به دست می‌دهند.

نظر دولت، که گوکوفسکی نماینده آن بود، به‌طور کلی نظر جبهه دست راست بود، و با اصول درست‌کشی (ارتودوکسی) منطبق بود. گوکوفسکی مدعی شد که «تا زمانی که ما پول در گردش داریم» (ذکر این نکته نوعی ادای احترام تشریفاتی بود به این عقیده که پول مآلاً از میان خواهد رفت) پشتوانه طلا برای اسکناس در گردش ضرورت دارد. به نظر او نارکومفین می‌بایست برآوردهایی را که وزارتخانه‌های خرج‌کننده به او ارائه می‌کنند به حداقل برساند و سپس هزینه را با درآمد دولت سازش

دهد. گوکوفسکی هم به رسم همه وزرای مالیه، مالیات غیرمستقیم را بر مستقیم ترجیح می‌داد؛ و در توجیه عقیده‌اش چنین استدلال می‌کرد که در رژیم سرمایه‌داری سوسیالیست‌ها کاملاً حق داشتند از مالیات مستقیم طرفداری کنند، اما با از میان رفتن سرمایه‌داران بازده و اثر این نوع مالیات نیز مرتباً کم می‌شود. گوکوفسکی رسم گرفتن «کمک» از طرف شوراهای محلی را به شدت مورد حمله قرار داد و گفت که این عمل هم به خودی خود ناسالم است و هم تعدی به اختیارات مالیات‌بندی حکومت مرکزی است. ۲۴۲. لنین، که مفصل‌ترین اظهارنظرش در این باره سخنانی او در کنفرانس ماه مه مسکو بود، با گوکوفسکی فقط از این جهت اختلاف نظر داشت که ترجیح قدیمی حزب را برای مالیات مستقیم تأیید می‌کرد؛ پیشنهاد او این بود که مالیات بر درآمد عمومیت یابد و در اقساط ماهانه گرفته شود - پیشنهادی که البته کاملاً غیرعملی بود. لنین از لحاظ اصولی کمتر از گوکوفسکی با رسم «کمک» گرفتن مخالف بود، ولی اذعان داشت که این رسم متعلق به دوره «انتقال قدرت» است و زمان مرکزی‌کردن روش مالیات‌گیری فرا خواهد رسید. ۲۴۳. ضعف موضع دولت در این بود که تنظیم يك بودجه منسجم بر پایه این روش‌ها - یا درواقع بر پایه هر روش دیگری در آن زمان - مقدور نبود. در آوریل ۱۹۱۸ گوکوفسکی در کمیته مرکزی اجرایی سراسری هزینه شش ماه اول رژیم را چهل تا پنجاه میلیارد روبل برآورد کرد و از درآمد هیچ برآوردی به‌دست نداد. در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی شش هفته بعد، برآورد او از هزینه شش‌ماه اول بیست تا بیست و پنج میلیارد بود و از درآمد پنج میلیارد. ۲۴۴. اما

۳۴۲. نگاه کنید به جلد اول. صص ۱-۱۷۰.

343. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 18-19;

بعدها شکایت شد که این کنفرانس به کلی جدا از نارکومفین برگزار شده‌است، و آن هم «در فضای منافع محلی، نیازهای محلی، مالیات‌های محلی، بودجه محلی» (*Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 4).

344. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 140;

در جای دیگر (ibid., p. 133) گوکوفسکی می‌گوید که تقاضای وزارت‌خانه‌ها به ۲۴ میلیارد رسیده و به ۱۴ میلیارد کاهش داده شده بود، ولی این ارقام البته کامل نبود. بودجه نیمه اول سال ۱۹۱۸ در ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۸ در سناوکارکوم تصویب شد (*Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 50, art. 579)؛ بنابر ارقام رسمی،

این ارقام را مشکل بتوان چیزی جز حدسیات در نظر گرفت. گروه مخالفان چپ، که اسمیرنوف در کنگره سخن‌گوی آن‌ها بود، نه در ناتوانی دولت در تنظیم بودجه چیز شگفت‌آوری می‌دید (به‌هرحال بودجه‌های بورژوازی نتیجه سال‌ها تجربه بود) و نه کسر بودجه را جای نگرانی می‌دانست، به شرط آن که از هزینه نتایج مطلوب به دست آید. همچنین استهلاك ارزش روبل بر اثر افراط در به‌کار انداختن ماشین چاپ نیز جای تأسف نبود، زیرا «وقتی که پیروزی کامل سوسیالیسم روی داد، روبل هیچ ارزشی نخواهد داشت و ما مبادله بدون پول خواهیم داشت». در اوضاع کنونی نه از مالیات مستقیم و نه از غیرمستقیم بازده فراوانی انتظار نمی‌توان داشت؛ اما نظام کمک‌گرفتن باید تشویق و ترویج شود. ۲۲۵ در کنگره کسی در صدد پاسخ‌دادن به اسمیرنوف برنیامد: این رأی رادیکال را یا هیچ‌کس نفهمید، یا به نظر دیگران آن‌قدر غریب آمد که آن را شایان توجه جدی ندانستند. سوکولنیکوف، که گزارش اصلی را درباره امور مالی به کنگره تقدیم کرد، موضعی گرفت که از پاره‌ای جهات موضع میانگین بود. او بر اهمیت طلا در معاملات بین‌المللی اصرار ورزید، ولی عقیده داشت که محدود ساختن اسکناس در گردش داخلی به مقدار پشته‌شده طلا نه لازم است و نه عملی است. خطر حجم مفرط پول در گردش را می‌توان با تثبیت قیمت‌ها رفع کرد: «هدف ما لازم نیست پایین‌آوردن قیمت‌ها باشد، بلکه هدف ما باید این باشد که این قیمت‌ها را همه‌جا ثابت نگه‌داریم». اما سوکولنیکوف مخالف وضع مالیات نبود؛ برعکس، می‌گفت که بدون گرفتن مالیات مستقیم از دهقانان، «روسیه نمی‌تواند وجود داشته باشد»، و «حکومت شوروی نمی‌تواند اقتصاد را اداره کند». درباره نداشتن بودجه، کنگره را دلداری داد که دولت فرانسه هم هنوز برای سال ۱۹۱۸ بودجه‌ای ندارد. ۲۲۶ خود کنگره درباره این مسائل ظاهراً لاینحل هیچ اظهارنظری نکرد. تنها دخالت آن در این بحث، که برحسب اتفاق در قطعنامه مربوط به بازرگانی و مبادله پیش‌آمد، نشان می‌دهد که

هزینه این دوره به ۱۷۶ میلیارد روبل رسیده و درآمد به ۲۸ میلیارد (G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 126).

345. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 147-9.

346. *ibid.*, pp. 116-28, 173.

در آن ایام نفوذ واقع‌بینی مالی در ذهن مشاوران گردانندگان سیاست اقتصادی شوروی هنوز تا چه اندازه ناچیز بوده است: کنگره خواهان «افزایش مالیات مستقیم و غیرمستقیم، افزایش کاربرد چک، و کاهش بسیار قاطع سیاست نشر پول» شد. ۲۲۷ هنگامی که جنگ داخلی درگرفت، سیاست مالی و پولی حکومت شوروی هنوز عمدتاً ناروشن و نامعین بود.

347. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 483.

کمونیسم جنگی

(الف) کشاورزی

آغاز شدن «کمونیسم جنگی» در کشاورزی با قطع رابطه نهایی بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ مقارن بود، که پس از استعفای کمیسرهای اس‌ار چپ از دولت در مارس ۱۹۱۸، هنوز نمایندگانشان در کمیته مرکزی اجرایی سراسری و در شوراهای باقی بودند. آخرین موقعی که بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ به نام همکاران رسمی در کنار یکدیگر نشستند دومین جلسه پنجمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در ۵ ژوئیه ۱۹۱۸ بود (یعنی شب قتل میرباخ، سفیر آلمان). این جلسه چنان که باید صرف مجادله تلخی درباره سیاست کشاورزی شد، و در همین مجادله بود که اسپیریونووا خود را مخالف سرسخت حزب بلشویک اعلام کرد. سیاست دولت شوروی از سه جهت در معرض حمله اس‌ارهای چپ قرار داشت. یکی از ناطقان اس‌ار در کنگره اعلام کرد کاری که دسته‌های اعزامی بلشویک‌ها می‌کنند «از اعلام جنگ شهر به روستا هیچ دست‌کمی ندارد»؛^۱ و اس‌ارها از قدیم مدافعان روستا در برابر شهر بودند. بلشویک‌ها می‌کوشیدند کمیته‌های دهقانان فقیر را جانشین کمیته‌های ارضی سازند، در غالب آن‌ها هنوز اس‌ارها مسلط بودند، و این تمایز نشان‌دهنده آن بود که دهقانان مرفه به اس‌ارهای چپ یا راست وفادار مانده بودند، و حال آن‌که دهقانان فقیر و آن‌هایی که کمتر آگاهی سیاسی داشتند، اگر به دامان بلشویک‌ها نیفتاده بودند دست‌کم گوششان به حرف بلشویک‌ها بیشتر بدهکار بود.

1. *Pyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), p. 55.

2. *ibid.*, p. 75.

آخرین که سیاست پشتیبانی دولت از ایجاد کشتزارهای بزرگ در املاک مصادره شده - هرچند در این زمان مؤثر هم نبود - درست برخلاف جهت سیاست اس‌ارها بود، زیرا که آن‌ها از يك طرف خواهان تقسیم زمین میان دهقانان بودند و از طرف دیگر مخالف استخدام کارگر در کشتزارها. در کنگره شکایت‌هایی به‌گوش رسید که چرا در مناطقی که دهقانان تشنه زمین‌اند املاک را تقسیم نمی‌کنند، و چرا برخلاف اصول سوسیالیسم برای کشت و کار این املاک کارگر استخدام می‌کنند.^۲ فرمانی که اخیراً جنگل‌ها را ملی کرده و زیر نظر يك اداره مرکزی جنگلبانی قرار داده بود - و نخستین گام دولت در راه اداره دولتی منابع طبیعی بود - به همین ترتیب مورد حمله قرار گرفت.^۳

غیرقانونی شدن حزب اس‌ار چپ بر اثر قتل میرباخ مخالفت احزاب میانه‌رو را با سیاست کشاورزی کاملاً بلشویکی منتفی کرد. با گسترش سریع اضطراب ناشی از جنگ داخلی گردآوری غله از روستاها برای نیازمندی‌های ارتش به‌صورت مسأله مرگ و زندگی درآمد. از طرف دیگر، تهیه لباس و سایر کالاهای مصرفی برای دهقانان باز هم دشوارتر شد، زیرا که هرچه موجودی از این باب بود دیگر به ارتش می‌رسید. بدین ترتیب راهی نبود جز این که دسته‌های اعزامی کارگران و کمیته‌های دهقانان فقیر به‌کار بیندازند و روش‌های گرفتن غلات را شدیدتر کنند. سه فرمان دولت در نخستین هفته ماه اوت ۱۹۱۸ مربوط به کار همین دسته‌های اعزامی است. فرمان اول به اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کارخانه‌ها و شوراهای شهر و ایالت اختیار می‌دهد که دسته‌های تهیه مواد خوراکی از «کارگران و فقیرترین دهقانان» تشکیل دهند و به مناطق تولیدکننده غلات بفرستند تا «غلات را به قیمت‌های ثابت خریداری کنند یا به صورت مصادره از دست کولاک‌ها درآورند». نیمی از غله به‌دست آمده باید در

3. *Pyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), pp. 56-7;

از نشریه‌های اس‌ار آن دوره مطالبی در این مأخذ نقل شده است:

Izvestiya Akademii Nauk SSR: Seriya Istori i Filosofii, vi (1949), No. 3, pp. 235-6.

مخالفت با اجیر کردن کارگر همیشه جزو موضع اس‌ارها بود؛ لنین مدت‌ها پیش گفته بود که «نشانه و علامت اصلی سرمایه‌داری در کشاورزی اجیر کردن کارگر است» (*Sochineniya*, xvii, 644).

4. *Sobranie Uzakonehii, 1917-1918*, No. 42, art. 522; *Pyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), p. 56.

اختیار سازمان یا سازمان‌های اعزام‌کننده دسته‌ها قرار گیرد، و نیم دیگر برای توزیع عمومی به ناکومپروود داده شود. فرمان دوم به شوراهای شهرستان‌ها و ایالات، کمیته‌های دهقانان فقیر و اتحادیه‌های کارگری دستور می‌دهد که آن‌ها نیز در موارد لازم برای گردآوری حاصل دسته‌های مشابهی تشکیل دهند. فرمان سوم به تفصیل از سازمان و ترکیب این دسته‌ها سخن می‌گوید، که می‌بایست «دست‌کم از بیست و پنج تن کارگر و دهقان فقیر کاملاً درستکار و متعهد به انقلاب» تشکیل شوند.^۵ این فرمان مقرر می‌دارد که در ایالات تولیدکننده غله، تعاونی‌ها و سایر سازمان‌هایی که انواع کالاها را توزیع می‌کنند به قید مجازات شدید مجاز نیستند کالا به هیچ محل یا روستایی بدهند، مگر آن که در مقابل دست‌کم ۸۵ درصد بهای آن را فراورده‌های کشاورزی دریافت دارند.^۶

برآورد واقعیات نهفته در پشت این فرمان‌ها کار دشواری است. تسیوروپا، کمیسر خلق در امور کشاورزی، در پنجمین کنگره شوراهای سراسر روسیه اعلام کرد که همه راه‌های عادی به دست آوردن غله آزموده شده است، و «فقط وقتی که هیچ چیزی به دست نیامد، فقط در آن صورت دسته‌ها اعزام می‌شوند». درباره این شایعه که «همین که دسته‌ها به روستا می‌رسند بنای عرق‌خوری و عربده‌جویی را می‌گذارند»، باید گفت چنین چیزهایی پیش آمده است، اما برای جلوگیری از تکرار آن‌ها انواع اقدامات احتیاطی، از جمله دقت در گزینش افراد، صورت گرفته است. تسیوروپا چنین ادامه می‌دهد:

ما این دسته‌ها را فقط يك نیروی نظامی نمی‌دانیم؛ در نظر ما این‌ها مردمانی هستند که البته با اسلحه به روستاها می‌روند، ولی در عین حال مبلغانی هستند که در روستاها کار تبلیغاتی می‌کنند و اندیشه‌های ما را به آن‌جا می‌برند.^۷

دهقانان، هرگاه جرأت داشتند، از دادن غله خود سرپیچی می‌کردند. گاه این سرپیچی جدی بود و کار به زدوخورد واقعی می‌گشید. این گونه موارد،

5. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 57, arts. 633, 635; No. 62, art. 677.

6. *ibid.*, No. 58, art. 638.

7. *Pyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), pp. 143-4.

اگرچه استثنایی بود، احتمالاً چندان نادر نبود. ۸ تخمین تعداد دسته‌های اعزامی یا دامنه فعالیت آن‌ها نیز کار آسانی نیست. بنابر گفته یکی از سخنرانان دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری در ژانویه ۱۹۱۹، تا آن روز شورای پتروگراد دسته‌هایی که تعداد افراد آن‌ها به ۷،۲۰۰ می‌رسید به روستاها اعزام کرده بود، و تعداد افراد دسته‌های اعزامی شورای مسکو نیز در همین حدود بوده است. ۹ در این ایام دیگر علاوه بر غله و سپس علوفه و قند و سیب‌زمینی، گوشت و ماهی و انواع روغن‌های حیوانی و نباتی، از جمله روغن شاهدانه و تخمه آفتابگردان و بزرک، نیز از دهقانان گرفته می‌شد. ۱۰ در لحظه‌ای که سرانجام این‌گونه اقدامات قطع شد، لنین تنها دلیل ممکن را در توجیه آن‌ها چنین بیان می‌کند:

ویژگی کمونیسم جنگی در این بود که ما درواقع تمام مازاد دهقانان را از آن‌ها می‌گرفتیم، و حتی گاه آنچه را مازاد هم نبود بلکه برای خوراک خود دهقانان لازم بود می‌گرفتیم و برای تأمین مخارج ارتش و نگهداری کارگران مصرف می‌کردیم. ما غالباً این مواد را به صورت نسیه و در ازای پول کاغذی می‌گرفتیم. در غیر این صورت در کشور دهقانان خرده‌پا نمی‌توانستیم بر زمین‌داران و سرمایه‌داران پیروز شویم. ۱۱

این کارها مصلحت‌بینی اضطراری بود. از دیدگاه نظریه سوسیالیسم، شاید معیار نیاز درست و طبیعی به نظر می‌رسید: دهقانان می‌بایست آنچه را زائد بر نیاز خود و خانواده‌شان در دست دارند تحویل دهند. از دیدگاه عمل، این معیار کشنده بود. مصادره مازاد محصولات از کسانی که «کولاک»

۸. يك ناظر انگلیسی که دو سال بعد از روستاهای منطقه ولگا می‌گذشت چنین شنیده است که در «یکی از روستاهای نزدیک آشوبی برپا شده و دهقانان بسیاری جان خود را از دست داده‌اند»

(*British Labour Delegation to Russia 1920: Report* (1920), p. 132).

9. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (plenumy), 170;

نماینده دیگری رقم همه دسته‌های اعزامی سازمان‌های کارگری را ۳۰،۰۰۰ ذکر می‌کند (ibid., i, 174).

10. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 1, art. 13.

11. *Lenin, Sochineniya*, xxvi, 332.

نامیده می‌شدند، آن‌هم مازادی که مقدار آن خودسرانه معین می‌شد، همان دو پاسخ مرسوم همیشگی را از جانب دهقانان برمی‌انگیخت: پاسخ کوتاه مدت پنهان کردن محصول، و پاسخ درازمدت خودداری از کشت و کار زمین بیش از اندازه لازم برای خورد و خوراک خانواده.

رهبران شوروی از این خطر خوب آگاه بودند. در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ برای نخستین بار روش تازه مالیات جنسی به آزمایش گذاشته شد. این ظاهراً جانشین روش گرفتن محصول نبود، بلکه مکمل آن بود؛ اگرچه کسانی که پیش از وضع این مالیات تمام مازاد غله خود را تحویل داده بودند از مالیات معاف اعلام شدند. محاسبه مالیات بر مبنای عمل پیچیده‌ای بود که در آن مقدار زمین و چارپای مالیات‌دهنده و تعداد نانخورهای او به حساب می‌آمدند. ۱۲. غرض این بود که نه مازاد ساده محصول، بلکه مقادیر معین بر پایه برآورد توانایی فرضی پرداخت، از دهقانان گرفته شود. اما این هم یکی بود از آن فرمان‌های فراوان آن زمان، که هرگز به اجرا گذاشته نشدند. ۱۳. در ژانویه ۱۹۱۹ یک قاعده تازه دیگر به عمل گذاشته شد. فرمانی از ساونارکوم، که تکمله مفصلی نیز از طرف نارکومپروود بر آن مزید شده بود، مجموع غله و علوفه مورد نیاز حکومت مرکزی را «معین ساخت و آن‌ها را میان ایالات تولیدکننده «سه‌میه‌بندی» کرد: ایالات می‌بایست سهمیه خود را میان ولایات سه‌میه‌بندی کنند، ولایات میان محال روستایی، و محال میان روستاها یا افراد و اتحاد دهقانان. ۱۴. امتیاز این ترتیب در آن بود که مقامات مرکزی را از بار سنگین گردآوری مالیات خلاص می‌کرد؛ و همان قاعده مسئولیت جمعی مالیات ارضی حکومت تزاری را احیا می‌کرد. اما این تلاش‌هایی که هر لحظه به شکلی درمی‌آمد فقط ماهیت لاینحل مسأله‌ای را که دولت شوروی با آن دست به گریبان بود به ما نشان می‌دهند. برآوردن نیازهای ارتش سرخ و جمعیت شهرنشین از کشور ویران و پاره‌پاره و به‌هم‌ریخته روسیه ساخته نبود، مگر با گرفتن تمام مازاد محصولات کشاورزی. اما صنعت نمی‌توانست معادل این محصولات کالاهای مصنوع تولید کند تا روندهای عادی مبادله را به کار بیندازد. و اگر بر گرفتن مازاد به‌زور اصرار می‌ورزیدند، دهقانان موجودی خود

12. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 82, art. 864; No. 91-2, art. 928.

۱۳ نگاه کنید به ص ۲۹۲ زیر.

14. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 1, arts. 10, 11.

را پنهان می‌کردند و کشت و کار تا حد گفاف خود دهقانان کاهش می‌یافت. اما دولت این بحران را هم به هر نحوی بود گذراند: آذوقه ارتش تهیه شد و مردم شهرها هم از مرگ نجات یافتند - گرچه نه از گرسنگی. همچنان که کار دستگاه گردآوری محصولات رفته‌رفته بهتر شد، و مناطقی که میدان جنگ داخلی بود به‌زیر فرمان مسکو درآمد، مقدار غله گردآوری شده نیز افزایش یافت. ۱۵ اما در دوره کمونیسم جنگی به جرأت می‌توان گفت که غله دهقانان یا از راه‌های پنهانی به بازار آزاد می‌رسید، یا به دست مأموران دولت به زور ضبط می‌شد، حتی آن دهقانانی که برضد بلای بزرگ‌تر بازگشت حکومت «سفید» در جانب حکومت شوروی جنگیده بودند، در جنگ غله از پای ننشستند.

گردش به‌سوی دهقانان فقیر در تابستان ۱۹۱۸ در سیاست شوروی با هدف اساسی دیگری وابسته بود، و آن بنا گذاشتن کشاورزی در مقیاس بزرگ بود. دهقانان فقیر تنها گروه دهقانان بودند که می‌شد تصور کرد به مالکیت دهقانی اعتنایی ندارند و لذا بالقوه با کشت و کار جماعتی (کولکتیف) موافق‌اند. ۱۶ مؤسسات جماعتی چند نوع بودند. نخستین

۱۵. ارقام رسمی نارکومپرو در مورد کل غله گردآوری شده در این سالها (بر حسب میلیون پوط) از این قرار است: ۱۹۱۷-۱۸: ۴۷۵؛ ۱۹۱۸-۱۹: ۱۰۷۹؛ ۱۹۱۹-۲۰: ۲۱۲۵؛ ۱۹۲۰-۲۱: ۲۸۳ (Pyat' Let Vlasti Sovetov (1922), p. 377).

این ارقام ارزش زیادی ندارند؛ پاره‌ای به‌این دلیل که در آن سالها آمار دقیقی گرفته نمی‌شد، و پاره‌ای هم این که منطقه مورد بحث ثابت نیست: در ۱۹۱۸-۱۹ حوضه ولگا برای نخستین بار به حساب آمد، و ۱۹۱۹-۲۰ مناطق اوکراین و ماورای قفقاز و آسیای مرکزی. همین ارقام با تفاوت‌هایی در این مأخذ نیز تکرار شده است: G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 93.

۱۶. سال بعد که سیاست رسمی به نفع دهقانان میانه‌حال تغییر کرده بود چنین ادعا شد که این دهقانان بیش از دهقانان فقیر «که از کشاورزی خرده‌پا دست‌بردار نیستند» به سازمان‌های جماعتی گرایش دارند. (Bukharin i Porebrázhensky. *Azbuka Kommunizma* (1919), ch. xiii, § 114);

در حقیقت دهقانان فقیر و میانه‌حال در چسبیدن به اشکال کهنه زمین‌داری تفاوتی با هم نداشتند.

کشتزارهای شوروی («ساوخوز»ها) - همان کشتزارهای نمونه‌ای که لنین در احکام آوریل و سپس در موارد متعدد دیگر از آن‌ها نام می‌برد - غالباً روی املاکی بنا شدند که محصولات ویژه‌ای تولید می‌کردند که به مهارت فنی و سازمان ویژه‌ای هم نیاز داشت، مانند چغندر قند و ارزن. ۱۷۰ برخی بنه (کمون)های کشاورزی هم وجود داشت که در آن‌ها دهقانان دست‌به‌دست هم می‌دادند و زمین‌های تقسیم‌نشده را می‌کاشتند و در کار و محصول با هم شریک بودند؛ این ظاهراً همان رگه کمونیسیم بدوی دهقانان روسیه بود. ۱۸ نوع آخر هم «آرتل»های کشاورزی بودند، که در آن‌ها عنصر بنه‌ای (کمون) به روندهای تولید و فروش منحصر می‌شد. وقتی که لنین در ۱۹۱۸ اذعان می‌کند که «هنوز چندصد بنه (کمون) کشاورزی و کشتزار شوروی مورد حمایت دولت وجود دارد»^{۱۹}، احتمالاً اشکال کشاورزی جماعتی را هم به حساب می‌آورد. در این زمان دیگر جریان توزیع خشک و خالی زمین کشاورزی در مناطق زیر فرمان شوروی

۱۷. در مه ۱۹۱۸، به‌جز زمین‌های دهقانان، همه زمین‌هایی که در هر سال پس از ۱۹۱۴ در آن‌ها چغندر کشت شده بود به یک «مخزن بازگشت‌ناپذیر زمین برای کارخانه‌های قند» واگذار شدند

(*Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 34, art. 457);

به موجب فرمان ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۸، اداره امور این زمین‌ها به دست کمیته اصلی شکر (گلاوساخار) و سنخا سپرده شد

(*Proizvodstvo, Uchet i Raspredelenie Produktov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 16).

در اکتبر ۱۹۱۸ به نازکومزم اختیار داده شد که کشتزارهای نمونه، کشتزارهای «فنی»، و «املاک بزرگ سابق و دارای اقتصاد ویژه» را تصرف کند

(*Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 72, art. 787).

۱۸. در فوریه ۱۹۱۹ نازکومزم یک «اساسنامه نمونه» برای کمون‌های کشاورزی منتشر کرد که رایحه خالص کمونیسیم بدوی از آن به مشام می‌رسید: «هر کس بخواهد وارد کمون شود از هر گونه مالکیت شخصی نسبت به پول، وسائل تولید، گاو، و به‌طور کلی هر نوع دارایی که برای گرداندن اقتصاد اشتراکی لازم باشد، چشم می‌پوشد.... هر یک از اعضای کمون باید تمام قوا و استعدادهای خود را در خدمت کمون بگذارد.... کمون از هر یک از اعضای خود مطابق توان و استعداد او می‌گیرد، و مطابق نیازهای واقعی‌اش به او می‌دهد»

(*Normal'nyi Ustav Sel'skokhozyaistvennykh Proizvoditel'nykh Kommun* (1919) pp. 4-5).

کما بیش تمام شده بود. بهترین زمین‌ها، غیر از مناطق خاص چغندر و ارزن و سایر اشکال ویژه کشت و کار، به مالکیت دهقانان درآمده بودند. آنچه برای آزمایش کشاورزی جماعتی برجا مانده بود، احتمالاً بدترین و پردردسرت‌ترین زمین‌ها بود. چنان که یکی از شارحان بلشویک بعدها می‌نویسد:

اکثریت عظیم زمین‌های مالکان تقسیم شده بود و بیم آن می‌رفت که تولید کشاورزی در مقیاس بزرگ به‌زودی ناپدید شود. گذشته از این، خطر تقویت شدید آرمان‌های خرده‌مالکی هم وجود داشت.^{۲۰}

باید اقدامات پهلوانی صورت می‌دادند. روز ۴ ژوئیه ۱۹۱۸ ساونارکوم ده میلیون روبل اعتبار برای ترویج بنه‌های کشاورزی تصویب کرد. ۲۱ روز ۲ نوامبر ۱۹۱۸ مبلغ یک میلیارد روبل برای پرداخت به بنه‌های کشاورزی، سازمان‌های کارگری، جماعت‌ها یا گروه‌های دهقانان به شرط «گذار از کشت‌وکار و درو فردی زمین به کشت و درو جمعی» کنار گذاشته شد. ۲۲ در ماه بعد، لنین سخنرانی مفصل و مهمی برای جمعی ایراد کرد که آن را «نخستین کنگره بخش‌های ارضی، کمیته‌های دهقانان فقیر، و بنه‌های کشاورزی» نامیدند. موضوع سخنان او ورود سوسیالیسم به روستاها بود، این نخستین‌بار بود که لنین درباره سوسیالیستی‌کردن کشاورزی سخن می‌گفت. در این سخنان او از یکی از دورنماهای تاریخی وسیع خود الهام گرفت و گفت که با تلاش دسته‌جمعی تمام دهقانان، «قدرت زمین‌داران پرکنار و سرانجام نابود شده است». اما اگر انقلاب در مناطق روستایی روسیه همین‌جا پایان یابد، همان جایی پایان یافته است که انقلاب‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ اروپا پایان یافتند:

[این انقلاب] هنوز دستی به ترکیب قوی‌ترین و امروزی‌ترین

20. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), pp. 171-2.

۲۱. این تصمیم در یادداشتی خطاب به لنین ثبت شده است (Lenin, *Selected Works* (n.d.), viii, 409). منشأ اصلی آن معلوم نیست.

22. *Sobranie Uzakonenii 1917-1918*, No. 81. art. 856.

دشمن - یعنی سرمایه - نزده است. پس بیم آن می‌رود مانند غالب انقلاب‌های اروپای غربی ناگهان به پایان برسد، زیرا که آن‌جا اتحاد موقت کارگران شهر و تمام دهقانان توانست سلطنت را براندازد، بازمانده‌های نظام قرون وسطایی را جاروب کند، زمین را از املاک زمین‌داران و قدرت‌زمین‌داران کمابیش پاک کند، اما هرگز نتوانست خود شالوده‌های قدرت سرمایه را از بیخ درآورد.

کمیته‌های دهقانان فقیر وظیفه تقسیم دهقانان را انجام دادند: «روستا دیگر یکپارچه نیست.» این دستاورد «انقلاب ما را به همان خط‌های سوسیالیستی منتقل کرده است که طبقه کارگر ما در ماه اکتبر خواست آن را به‌طور قاطع و مستحکم منتقل کند». کاری که اکنون باید کرد - لنین این را بارها تکرار می‌کند - عبارت است از «انتقال از کشتزارهای کوچک افراد روستایی به کشت‌وکار اجتماعی زمین». لنین هیچ نمی‌کوشد که عظمت این کار را پرده‌پوشی کند:

ما خوب می‌دانیم که این‌گونه انقلاب‌های بزرگ، یعنی گذار از کشت و کار فردی به کار جمعی روی زمین، که در ژرف‌ترین شالوده‌های زندگی و هستی ده‌ها میلیون مردم مؤثر است، فقط با کار طولانی صورت‌پذیر است، فقط در صورتی شدنی است که ضرورت، مردمان را وادار سازد که زندگانی خود را تغییر شکل دهند.

جنگ با برجا گذاشتن ویرانی این ضرورت را پیش آورده بود. درعین‌حال، جنگ آن «معجزات فنی» را که می‌توانند تولید کشاورزی را دیگرگون کنند هم به وجود آورده و هم در آگاهی مردم نشانده بود. کنگره قطعنامه‌ای گذراند که اعلام می‌کرد هدف عمده سیاست ارضی عبارت است از «تعقیب منسجم و پیگیر سازمان‌دادن بنه‌های کشاورزی، کشتزارهای کمونیستی شوروی، و کشت‌وکار اجتماعی زمین».^{۲۳}

این تلاش تا چند هفته بعد با شور تمام ادامه داشت. در دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۱۹ در این باره بحث شد، و سخنگوی رسمی این نظر را پیش کشید که «مسئله تأمین خوراک شهرها را فقط با ایجاد واحدهای تولیدی بزرگ در روستاها می‌توان حل کرد». ۲۴. نتیجه نهایی این تلاش فرمان مفصلی بود که در ۱۴ فوریه ۱۹۱۹ از طرف کمیته مرکزی اجرائی سراسری صادر شد، که پس از فرمان «اجتماعی کردن» زمین با توافق اسرارهای چپ، کمی بیش از یک سال پیش، نخستین مورد قانون‌گذاری زمین در باب سیاست ارضی بود. فرمان جدید به صراحت اعلام می‌کند که وقت «گذار از اشکال فردی به اشکال جماعتی (کولکتیف) کاربرد زمین» فرارسیده است و «همه اشکال کاربرد فردی زمین را می‌توان گذران و منسوخ دانست»، و هدف اساسی خود را «ایجاد اقتصاد تولیدکننده واحدی» می‌نامد که باید «بیشترین مقدار کالاهای اقتصادی را با صرف کمترین کار مردمان در اختیار جمهوری شوروی بگذارد». این فرمان شامل ۱۳۸ ماده می‌شود، که در آن‌ها جزئیات اساسنامه و اختیارات و تعهدات کشتزارهای شوروی و بنه‌های کشاورزی قید شده است. کشتزارهای شوروی، که می‌توانند زیر نظر یک مدیر یا یک کمیته کار اداره شوند، مستقیماً پاسخگوی شورای ایالتی یا محلی می‌شدند، و از طریق آن پاسخگوی بخش خاصی از نارکومزم؛ سازمان آن‌ها مشابهت زیادی با سازمان کارخانه‌های ملی‌شده زیر نظر و سنخا داشت. بنه‌های کشاورزی، چون «واحدهای داوطلبانه کارگران» بودند، استقلال بیشتری داشتند، اگرچه آن‌ها هم مآلاً پاسخگوی بخش ارضی نارکومزم محل خود بودند. ۲۵.

آزمایش دیگری در این زمینه از تلاش برای سازمان‌دادن خودیاری کارگران شهری ناشی شد. در پایان ۱۹۱۸ کمبود خوراک به جایی رسیده بود که بیم آن می‌رفت که پرولتاریای شهری به کلی تجزیه شوند و به روستاهایی که خاستگاه بیشتر آن‌ها بود بازگردند. در دسامبر ۱۹۱۸ به اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری به موجب یک فرمان اختیار داده شد که برای مصرف اعضای خود به انبارکردن و انتقال مواد خوراکی به استثنای غلات و آرد، پردازند - و این استثنا نیز به‌زودی نادیده گرفته شد. ۲۶.

24. N. sky, *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Profsoyuzov* (1919), p. 85.

25. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 4, art. 44.

26. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 91-2, art. 927.

از گردآوری محصول به صورت جماعتی (کولکتیف) تا کشت و کار جماعتی گام کوتاهی بیش نبود؛ و در زمستان ۱۹۱۸-۱۹ این گام ظاهراً به همت و کاردانی وسنخا برداشته شد. روز ۱۵ فوریه ۱۹۱۹، بی‌درنگ پس از فرمان راجع به کشتزارهای شوروی، فرمانی صادر شد که به مؤسسات صنعتی یا گروه‌های مؤسسات صنعتی، شوراهای شهر، اتحادیه‌های کارگری، و تعاونی‌ها اجازه می‌داد که به خرید زمین و تشکیل کشتزارهای شوروی برای تأمین نیازهای خود بپردازند. ۲۷ گزارش رسید که بیش از سی «گلاوک» و مرکز مجموعاً حدود ۸۰،۰۰۰ دسیاتین زمین از طرف کارخانه‌های خود خریداری کرده‌اند. ۲۸ ظاهراً قصد آن بوده است که گهگاهی دسته‌هایی از کارگران خود کارخانه‌ها را به روستاها بفرستند که در آن «ساوخوز»های صنعتی به جای کارگران محلی کار کنند؛ بازگشت کارگران کارخانه‌ها به روستاهای خود در فصل درو یکی از پدیده‌های عادی صنایع روسیه بود. این نقشه باعث طفره رفتن از قواعد جیره‌بندی و توزیع منظم می‌شد (اگرچه فرمان می‌گفت که مواد خوراکی مازاد بر جیره نباید توزیع شود، بلکه باید به نارکومپروود تحویل شود). اما این نقشه نیاز مبرمی را رفع می‌کرد و نمونه کوچکی است از این واقعیت بزرگ که رساندن خوراک کافی به شهرها با نظام کشاورزی دهقانان در مقیاس کوچک مآلاً سازگار نیست.

جای کشتزارهای جماعتی در تبلیغات دولتی آن روز ظاهراً با نتایج آن تناسبی نداشته است. مفصل‌ترین آمار موجود دربارهٔ روسیه اروپا، به جز اوکراین، ۳،۱۰۰ کشتزار شوروی را در ۱۹۱۸ و ۳،۵۰۰ کشتزار را در ۱۹۱۹ و ۴،۴۰۰ کشتزار را در ۱۹۲۰ نشان می‌دهد. اما این افزایش ناچیز هم بیشتر به دلیل رشد سریع تعداد کشتزارهای «واگذار شده» به کارخانه‌ها است، که در ۱۹۲۰ نزدیک به نیمی از کشتزارهای

27. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 9, art. 87:

در فرمان دیگری کوشش شد که این نقشه به سازمان‌های بزرگی که گروه‌های کشتزارهای شوروی را در دست داشتند منحصر شود، اگرچه «به‌طور موقت و استثنائاً» کشتزارهای منفرد بل «واگذاری» به کارخانه‌های منفرد بود (ibid., No. 24, art. 277).

28. *Dva Goda Diktatury Proletariata* (n.d. [? 1919]), pp. 47-50:

نویسندهٔ پرشور این اثر حتی از طرح ساختمان آسایشگاه‌هایی برای کارگران روی زمین‌هایی که بدین ترتیب به دست می‌آمد سخن می‌گوید.

شوروی را شامل می‌شد، و لذا تعداد کشتزارهایی که زیر کشت جماعتی رفته است، شاید درواقع کاهش یافته باشد. بیشتر کشتزارهای دولتی این دوره کوچک بودند و هیچ شباهتی به ساوخوزهای عظیم دهه بعد نداشتند: در ۱۹۲۰ مساحت ۸۰ درصد آن‌ها زیر ۲۰۰ دسیاتین برآورد می‌شد. کیفیت عمومی زمین هم مرغوب نبود و کمتر از نصف آن زیر شخم می‌رفت. گزارش رسیده است که در فوریه ۱۹۱۹ فقط سی و پنج ساوخوز با مساحت کل ۱۲،۰۰۰ دسیاتین (که جزو کشتزارهای بزرگ به‌شمار می‌رفتند) زیر مدیریت مستقیم نارکومزم کار می‌کردند؛ باقی زیر نظر شوراهای محلی بودند و «زندگی نکبت‌باری داشتند». در میانه سال ۱۹۱۹ ۲،۱۰۰ بنه کشاورزی وجود داشت؛ پس از آن با فرونشستن آتش شور و شوق برای این‌گونه کارهای اشتراکی تعداد این بنه‌ها رفته‌رفته پایین آمد. از طرف دیگر، تعداد آرتل‌های کشاورزی از ۱،۹۰۰ در ۱۹۱۹ به ۳،۸۰۰ در ۱۹۲۰ افزایش یافت، و از آن پس نیز سرعت افزایش آن‌ها بیشتر شد؛ اما این شکل همکاری کشاورزی به معنای کشت و کار اجتماعی نبود. ۲۹.

این ارقام به روشنی نشان می‌دهند که واحدهای بزرگ تولید کشاورزی از پشتیبانی خودانگیخته دهقانان برخوردار نبوده است و از شکست کامل سیاست ارضی بلشویک‌ها حکایت می‌کند. تلاش برای انداختن کشاورزی در مقیاس بزرگ، فقط از شهرها و از محافل دولتی سرچشمه می‌گرفت. براهینی که در تأیید آن می‌آوردند، خواه از دیدگاه نظریه سوسیالیسم و خواه از دیدگاه کارآیی عملی، تردیدناپذیر بود. در فرمان‌های دولتی با احتیاط تمام قید می‌شد که فقط زمین‌های تقسیم‌نشده املاک بزرگ یا زمین‌های بایر یا اشغال شده به این کار اختصاص یابد. اما دهقانان که از دیرباز تشنه زمین بودند از این‌گونه دخالت‌ها به‌خشم می‌آمدند. همچنین تصور این صحنه دشوار نیست که پاره‌ای از مردم

۲۹. آثار بند بالا از یکی از نشریات نارکومزم نقل شده است:

O Zemle, i (1921), 30-40;

مآخذ زیر برای ساوخوزها در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ ارقام پایین‌تری نقل می‌کنند:

Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya IX Vserossiiskomu S'ezdu Sovetov (1921), pp. 106-7;

V P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 171.

سال‌ها در این آرزو به سر برده بودند که روزی برای خود خرده‌مالکی بشوند و اکنون از آن‌ها می‌خواستند که به نام «پرولتاریای روستایی» به کار در کشتزارهای شوروی یا جماعتی بپردازند، به‌ویژه در زمانی که اوضاع مادی هم محنت‌کشی‌های سالیان گذشته را چندان یا ابداً جبران نمی‌کرد. «دهقان با خود می‌گوید: اگر این ملک بزرگت باشد، پس من باز همان کارگر مزدور خواهم بود.»^{۳۰} در مارس ۱۹۱۹ لنین در کنگره‌ای که برای تأسیس اتحادیه کارگری کارگران کشاورزی ایالت پتروگراد فراخوانده شده بود درباره فواید کشت و کار جماعتی سخن می‌گفت. یکی از شنوندگان در کلام او دوید و درباره یکی از مواد فرمان ۱۴ فوریه که می‌گوید کارگران کشتزارهای شوروی حق نگهداری چارپا و مرغ و باغچه سبزیکاری از آن خود را ندارند، ایراد گرفت. لنین با بی‌میلی پذیرفت که گاه لازم می‌آید که استثنایی هم قائل شوند، و شاید مقدور باشد که، پس از بحث و مذاکره، ایالت پتروگراد از این بابت «برای مدت کوتاهی» مستثنی شود.^{۳۱} دهقانان مانند همیشه زبان بسته بودند. اما جنگ داخلی همه مسائل دیگر را زیر سایه گرفت، و مخالفت دهقانان و کارشکنی آن‌ها از گسترش کشتزارهای شوروی و سایر اشکال جماعتی کشت و کار جلوگیری کرد. دولت شوروی نمی‌توانست سیاستی در پیش بگیرد که، هرچند در درازمدت مطلوب باشد، خطر کاهش فوری تولید را در فصل درو آینده به همراه داشته باشد.

اما در این هنگام يك تغيير بنيادی دیگر در سیاست ارضی دولت شوروی پیش آمده بود. ایجاد کمیته‌های دهقانان فقیر در ژوئن ۱۹۱۸ بیشتر نوعی حرکت سیاسی بود برای «منشعب کردن دهقانان. این کمیته‌ها يك وظیفه عملی - یعنی به‌دست‌آوردن خبرچینان - را انجام داده بودند. پیش از به وجود آمدن این کمیته‌ها مأموران یا کارکنان دولتی که با محل کار خود آشنایی نداشتند به هیچ وسیله‌ای نمی‌توانستند جای پنهانی غلات را پیدا کنند یا تخمین بزنند که انبار فلان کولاک باید چه مقدار جنس داشته باشد. به این سبب در برآوردها «اشتباهات» زیادی پیش می‌آمد.^{۳۲} دهقانان فقیر هر محل می‌توانستند خلاف‌ها یا حفره‌رفتن‌های کولاک‌ها را گزارش دهند، و نارضایی‌ها و دشمنی‌های ناشی از این جریان

30. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 167-8.

31. *ibid.*, xxiv, 42-4.

32. *Pyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1918), p. 143.

آتش جنگ طبقاتی را در خطه روستا دامن می‌زد. با این حال، از این نهاد نتیجه‌ای به دست نیامد. اکنون که زمین تقسیم شده بود، «دهقانان فقیر» - به معنای دهقانانی که هیچ چیزی نداشتند که از دست بدهند - تعدادشان کمتر از آن از آب درآمد که بلشویک‌ها گمان می‌کردند. کمیته‌ها، در مواردی که مؤثر بودند، ظاهراً به دست بلشویک‌های دوآتشه می‌گشتند، که در کار روستایی تجربه نداشتند و چیزی نمی‌گذاشت که با شوراهای محلی - که در این زمان هنوز غالباً ترکیب غیرحزبی داشتند - برخورد پیدا می‌کردند. نزاع بر سر قدرت در می‌گرفت و در این نزاع روشن می‌شد که، در اداره امور محلی، کمیته‌ها و شوراهای در یک اقلیم نمی‌گنجند.^{۳۳} کنگره کمیته‌های دهقانان فقیر منطقه پتروگراد، که در آغاز نوامبر ۱۹۱۸ در پتروگراد تشکیل شد، از گرفتن نتیجه منطقی این وضع هیچ ابایی نداشت: بیشتر نمایندگان تقاضا کردند که تمام قدرت از شوراهای کمیته‌ها منتقل شود. اما مقامات حکومتی این را بر نمی‌تافتند. کمیته مرکزی اجرائی سراسری در این دعوا دخالت کرد؛ و کنگره وادار شد که به اتفاق آرا قطعنامه‌ای بگذرانند که مفاد آن غیر از این بود. در این قطعنامه تحسین و توبیخ به دقت با هم تلفیق شده است. کمیته‌ها نبرد خود را با کولاک‌ها انجام داده بودند، اما در حین انجام دادن این وظیفه «ناگزیر از حدود فرمان ۱۱ ژوئن تجاوز کردند»: در نتیجه «در خطه روستا قدرت دوگانه‌ای به وجود آمد که به صرف انرژی بی‌سوده و آشفته‌گی در روابط انجامید». «دیکتاتوری کارگران و فقیرترین دهقانان» فقط می‌تواند در «ارگان‌های فائق حکومت شوروی، از بالاترین تا پایین‌ترین آن، تجسم یابد»؛ و وظیفه کمیته‌ها این است که نقش فعالی در تحول شوراهای روستا و محال روستایی بازی کنند و آن‌ها را از روی نمونه شوراهای شهر به ارگان‌های واقعی حکومت شوروی و ساختمان کمونیسم مبدل سازند. یک هفته بعد این قطعنامه به دست زینوویف، که کنگره پتروگراد را رهبری کرده بود، به ششمین کنگره شوراهای سراسر روسیه تقدیم شد. پس از سخنرانی پرطمطراق و گمابیش ناشیانه زینوویف، کنگره به اتفاق آرا و

۳۳. این برخورد از هر دو طرف بدون نقشه قبلی بود؛ یکی از سخن‌گویان اسرار در کمیته مرکزی اجرائی سراسری تأسیس کمیته‌ها را نقشه‌ای «برای جنگ با شوراهای نمایندگان دهقانان و نابود کردن آن‌ها نامیده بود» (Protokoly Zasedanii VTsIK 4go Sozyva (1920), p. 403).

بدون مذاکره قطعنامه را تصویب کرد. ۲۴ در واقع کمیته‌های دهقانان فقیر منزلت مستقل خود را از دست دادند و به صورت گروه‌های زبونی در شوراهای محلی درآمدند. فرمان ۲ دسامبر ۱۹۱۸ کمیته مرکزی اجرائی سراسری در تعقیب تصمیم کنگره کمیته‌ها اعلام کرد که، نظر به «قدرت دوگانه» ای که در مناطق روستایی پدید آمده است، تجدید انتخابات شوراهای روستا ضرورت فوری دارد، و کمیته‌های دهقانان فقیر باید در سازمان دادن این انتخابات نقش فعالی بازی کنند، اما شوراهایی که مجدداً انتخاب می‌شوند باید سپس «تنها ارگان‌های حکومتی» باشند، و خود کمیته‌ها متفرق شوند. ۲۵ شرحی که سپس لنین در این باره در کنگره حزبی بعد بیان کرد این بود که کمیته‌ها «به قدری خوب خود را مستقر ساخته بودند که برای ما مقدور شد شوراهایی را که به نحو صحیح انتخاب شده بودند به جای آن‌ها بگذاریم، یعنی شوراهای محلی را چنان تجدید سازمان بدهیم که ارگان‌های حکومت طبقاتی باشند - ارگان‌های حکومت پرولتاریا در «روستاها». ۲۶ این تصور آرمانی شده قضیه بود. انحلال کمیته‌ها به معنای اذعان شکست در موقع مقتضی و عقب‌نشینی از موضع غیرقابل دفاع بود. اما این تصمیمی نبود که به لحاظ اصول گرفته شده باشد، و مانع تکرار همین آزمایش در جاهای دیگر نشد. در آغاز ۱۹۱۹، هنگامی که با سقوط آلمان حکومت شوراهای نو در اوکراین استقرار یافت، باز

۳۴. برای کنگره پتروگراد نگاه کنید به شرح زینوویف در این مأخذ:
Shestoi Vserossiiskii Chrezvychainyi S'ezd Sovetov (1918), p. 89, and
 Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 254, 567-8, note 66;

برای مذاکرات ششمین کنگره سراسر روسیه، نگاه کنید به:
Shestoi Vserossiiskii Chrezvychainyi S'ezd Sovetov (1918), pp. 86-93;
 این قطعنامه در مأخذ زیر نیز آمده است:

S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh (1939), pp. 120-1;

روز پیش از تسلیم قطعنامه پتروگراد به کنگره شوراهای سراسری روسیه، لنین در کنگره‌ای از کمیته‌های دهقانان فقیر منطقه مسکو سخنرانی کرد و آثار آن پیشنهادها را چنین توصیف کرد: «ما کمیته‌های دهقانان فقیر را در شوراهای ادغام خواهیم کرد، و ترتیب کار را چنان خواهیم داد که کمیته‌ها به شوراهای مبدل شوند» (Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 283)؛ به نظر می‌رسد که کنگره مسکو کمتر از کنگره پتروگراد باعث دزدسر بوده است.

35. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 86, art. 901.

36. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 162.

هم کمیته‌های دهقانان فقیر در آنجا برپا شد - درست همان لحظه‌ای که در قلمرو «ج ش س ف ر» این کمیته‌ها از میان می‌رفتند.^{۳۷}

تصمیم به متفرق کردن کمیته‌های دهقانان فقیر با میل به جلب حمایت «دهقان میانه‌حال» رابطه نزدیکی داشت. از مدتی پیش از انقلاب در روسیه رسم بر این بود که دهقانان را نه به دو قشر بلکه به سه قشر تقسیم کنند. یکی دهقانان مرفه (کولاک‌ها)، که هم برای مصرف خود کشت می‌کردند و هم برای بازار؛ این‌ها کارگر اجیر می‌کردند و مازاد تولید خود را می‌فروختند. دیگری دهقانان فقیر (باتراک‌ها)، که زمین نداشتند،

۳۷. تمایز میان کولاک‌های توانگر و دهقانان بی‌زمین در اوکراین شدیدتر از روسیه بزرگ بود، به‌ویژه پس از اصلاحات استولپین. لنین در همین ایام به یک ناظر انگلیسی گفت که جنگ داخلی «در اوکراین احتمالاً سخت‌تر از جاهای دیگر خواهد بود، زیرا که آنجا غریزه مالکیت نزد دهقانان پرورش‌یافته‌تر است و اقلیت و اکثریت به برابری نزدیک‌تر خواهند بود»

(A. Ransome, *Six Weeks in Russia in 1919* (1919), p. 151);

لنین دو سال بعد نیز همین نکته را تکرار می‌کند
(Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 305);

بنابراین راه‌حل تشکیل کمیته‌های دهقانان فقیر برای اوکراین به‌ویژه مناسب به نظر می‌رسید. اما این امر مانع پیش آمدن اشتباهاتی در سیاست ارضی نشد. بنابر نوشته مورخ رسمی حزب، اشتباهات «ج ش س ف ر» در بهار ۱۹۱۹ در اوکراین نیز تکرار شد. این‌جا نیز کوشیدند «ساوفارخوزها و کمون‌ها را به‌طور مکانیکی ایجاد کنند، آن‌هم درحالی‌که صنایع ویران بودند و کمترین لوازم فنی (بگذریم از آمادگی سیاسی) وجود نداشت، و نیازهای دهقانان میانه‌حال به حساب نمی‌آمد؛ سومین کنگره حزب در خارکوف، مارس ۱۹۱۹، با سماجت تقاضای «گذار از اقتصاد فردی به اقتصاد جماعتی» را تکرار کرد

(N. N. Popov, *Ocherk Osterii Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov) Ukrainy* (fifth ed., 1933), pp. 181, 185-6);

در همان لحظه، لنین در هشتمین کنگره حزب در مسکو با احتیاط اشاره می‌کند که «در مرزبوم‌های روسیه»، از جمله اوکراین، شاید تغییر این سیاست لازم شود، چنان که در خود روسیه لازم شده است، و نسخه‌برداری از فرمان‌های روسیه «به‌طور غیرانتقادی و یکجاء... برای همه بخش‌های روسیه» اشتباه است (Sochineniya, xxiv, 125-6). با این حال، کمیته‌های دهقانان فقیر اوکراین («کومنزاموزها») پس از آغاز شدن فپ هم باقی ماندند، و یکی از نمایندگان هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ از فعالیت‌های آن‌ها دفاع کرد (Vos'moi Verossiiskii S'ezd Sovetov (1921), p. 202).

یا زمینشان کمتر از آن بود که کفاف زندگی خود و خانواده‌شان را بدهد و ناچار برای گذران خود مزدوری می‌کردند. میان این دو قشر گروه دیگری هم بودند که می‌توانستند خوراک و خانواده‌شان را تأمین کنند، ولی معمولاً کارگری اجیر نمی‌کردند و مازادی هم نداشتند (دهقانان میانه‌حال). يك چنین گروه‌بندی ناگزیر مبهم بود و آمار مربوط به آن متیقن نیست. اما فرض عمومی بر این بود که کولاک‌ها کمتر از ۱۰ درصد جمعیت روستا را تشکیل می‌دهند، و دهقانان فقیر حدود ۴۰ درصد را، و ۵۰ درصد باقی‌مانده هم «دهقانان میانه‌حال» هستند. ۲۸ دهقان میانه‌حال به‌طور کلی با آنچه در اروپای غربی دهقان‌خرده‌پا نامیده می‌شود مطابق است. دهقانان فقیر هم برحسب اصطلاح اروپای غربی همان «کارگران کشاورزی» هستند؛ گیرم برخی از آن‌ها قطعه زمین کوچکی هم داشتند که هرچند برای گذران خانواده‌شان کافی نبود، رسماً آن‌ها را از شمار دهقانان «بی‌زمین» خارج می‌کرد.

در زمان انقلاب اکتبر لنین این تقسیم‌بندی سه‌گانه دهقانان روسیه را می‌پذیرد، زیرا که اعلام می‌کند که سیاست رژیم شوروی باید بر پایه «یاری‌دادن به دهقان زحمت‌کش، آسیب‌نرساندن به دهقان میانه‌حال، و مقید ساختن دهقان ثروتمند» استوار باشد. ۲۹ اما این سیاست در آن زمان عجالتاً مسکوت ماند. انقلاب در خطه روستا هنوز در مرحله بورژوازی بود؛ اتحاد میان بلشویک‌ها و اسرارهای چپ برقرار بود؛ و هدف عمده در زمستان ۱۸-۱۹۱۷ عبارت بود از سلب مالکیت از زمین‌داران بزرگ، به نفع دهقانان به‌طور کلی. سپس، در تابستان ۱۹۱۸ اختلاف بلشویک‌ها و اسرارهای چپ پیش‌آمد و کمیته‌های دهقانان فقیر برای راه‌انداختن انقلاب سوسیالیستی برضد کولاک‌ها تشکیل شد. در شور و شوق این حرکت جدید به «دهقانان میانه‌حال» چندان توجهی نشد. در زمانی که این اقدام صورت می‌گرفت، لنین به‌ویژه از ضرورت «توافق» و «اتفاق» با دهقانان میانه‌حال و دادن «امتياز» به آن‌ها سخن گفت. ۳۰ و در اوت ۱۹۱۸ بخشناه‌ای با امضای لنین و تسیوروپا به همه مقامات حکومتی فرستاده شد، که به آن‌ها می‌گفت دولت شوروی به هیچ روی با «دهقانان مرتبه متوسط که کارگران را

38. V. P. Milyutin, *Agrarnaya Politika SSSR* (second ed., 1927), pp. 161-2.

39. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 50.

40. *ibid.*, xxiii, 128, 173.

استثمار نمی‌کنند» مخالف نیست، و مزایای فرمان ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ باید علاوه بر دهقانان فقیر شامل حال دهقانان متوسط هم بشود. ۴۱، اما، تا زمانی که کمیته‌های دهقانان فقیر فعال و قدرتمند بودند، توجه به منافع فقیرترین دهقانان و به یک‌چوب راندن دهقانان میانه‌حال و کولاک‌ها تمایل مقاومت‌ناپذیری بود.

اگر تغییر سیاست شوروی را پس از متفرق کردن کمیته‌های دهقانان فقیر در زمستان ۱۹-۱۹۱۸ به معنای حرکتی به سمت راست یا به معنای پیش‌درآمد سیاست اقتصادی نوین (نپ) ۱۹۲۱ تعبیر کنیم، اشتباه کرده‌ایم. اما این تغییر سیاست را به معنای تخفیف کاربردهای افراطی کمونیسم جنگی و به معنای بازگشت به سیاست سازش با آنچه تا آن روز عنصر خرده‌بورژوازی در خطه روستا شناخته می‌شد، می‌توان گرفت. آن لحظه‌ای که رهبران شوروی احساس کردند که باید همه متفقان ممکن را به جانب خود بخواهند، لحظه سرنوشت‌ساز آن نبرد مرگ و زندگی بود. امتیاز دادن به دهقانان میانه‌حال از لحاظ زمانی مقارن بود با تلاش بی‌نتیجه‌ای که برای قیچی‌کردن پر و بال چکا صورت گرفت، و نیز با جنبش مدارای مشروط با منشویک‌ها و اسارها، که در نوامبر ۱۹۱۸ آغاز شد و در سراسر زمستان ادامه یافت. ۴۲، و همچنین مقارن بود با تقاضای وسیع از انواع و اقسام روشنفکران بورژوا و «متخصصان» برای آن که به خدمت رژیم جدید درآیند. لنین به‌ویژه «توافقی با دهقان میانه‌حال، با منشویسم دیروز در میان کارگران، و با خرابکاری دیروز در میان کارکنان دولت یا در میان روشنفکران» را «اجزای یک سیاست واحد» می‌نامد. ۴۳ همه این‌ها را عناصر مشکوک بارنگ خرده‌بورژوازی می‌شناختند، یعنی عناصری که مدام میان بورژوازی و پرولتاریا در نوسان بودند و جانب عوض می‌کردند. ۴۴ اگر در این زمان پاره‌ای از این عناصر پشت

41. *Izvestiya*, 18 August 1918, quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 767-8, note 61.

۴۲. همچنان نگاه کنید به جلد اول، صص ۶-۲۲۵.

43. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 295.

۴۴. لنین اذعان می‌کند که دهقانان میانه‌حال «البته نوسان می‌کنند و فقط به جانب سوسیالیسم می‌آیند که نمونه مستحکم و قابل قبولی از ناگزیر بودن این گذار را به چشم ببینند» (*ibid.*, xxiii, 426)؛ لنین بعدها این طبقه را «نوعی طبقه نوسان‌کننده»، که «نیمه مالک و نیمه کارگر» است، توصیف می‌کند (*ibid.*, xxiv, 164).

دولت شوروی را نمی‌گرفتند، جنگ داخلی به پیروزی نمی‌رسید. اما این تغییر سیاست همچنین دلیل بر آن بود که رهبران بلشویک دریافته بودند که افزایش تعداد افراد و نفوذ دهقانان میانه‌حال را، که نتیجه اصلاحات ارضی بود، دست‌کم گرفته‌اند. نظریه‌سازان بلشویک همیشه چنین استدلال می‌کردند که توزیع زمین به صورت قطعات کوچک نیروی سرمایه‌داری خرده‌بورژوازی را در خطه روستا افزایش خواهد داد. اکنون عمل، نظریه را اثبات کرده بود. چنان که لنین بعدها نوشت، دهقانان «فقیر» به «دهقانان میانه‌حال مبدل شدند».^{۴۵} تلاش برای برقرارکردن سوسیالیسم از راه تاکتیک‌های شدید به دست کمیته‌های دهقانان فقیر نتیجه نداد، و سازش دستور روز بود. تا این اندازه، تغییر جبهه پیش‌درآمد عملیات وسیع‌تری بود که در مارس ۱۹۲۱ آغاز شد.

محاشات با دهقانان میانه‌حال، در سراسر سال ۱۹۱۹ یکی از مشخصات اساسی و مهم سیاست شوروی بود. در زمان تشکیل هشتمین کنگره حزبی در مارس ۱۹۱۹، این سیاست در اوج خود بود. لنین در کنگره سه‌بار به این سیاست اشاره کرد - در نطق افتتاحیه‌اش، در گزارش عمومی‌اش راجع به کار کمیته مرکزی، و در گزارش جداگانه‌ای «درباره کار در کشور». لنین گفت که «خنثی‌کردن» دهقانان میانه‌حال دیگر کافی نیست؛ در مرحله ساختمان سوسیالیسم که به آن رسیده‌ایم، لازم است که روابط را «بر پایه اتحاد مستحکمی» استوار کنیم. لنین توصیه‌های مسالمت‌آمیز انگلس را در آخرین رساله‌اش، «درباره مسأله دهقانان در فرانسه و آلمان»، دوبار نقل می‌کند.^{۴۶} در این رساله انگلس کاربرد زور را در مورد دهقانان خرده‌پا مردود می‌داند. ولی البته موضوع کنار آمدن با کولاک‌ها ابدأ مطرح نبود: «ما با کولاک‌ها در حال جنگ داخلی بودیم و هستیم و خواهیم بود.» اما وقتی که «برای بی‌تجربگی کارکنان حکومت شوروی» ضربه‌هایی که به قصد کولاک‌ها بلند شده بود بر سر دهقانان میانه‌حال فرود آمد، اشتباه بسیار بدی روی داد.^{۴۷} فصل ارضی برنامه تازه حزب که در کنگره به تصویب رسید، پس از قیدکردن اصل پشتیبانی

45. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 330.

۴۶. نگاه کنید به صص ۶-۴۵۵ زیر؛ لنین قبلاً این قطعه را در بحث از سیاست ارضی در نوامبر ۱۹۱۸ نقل کرده بود (*Sochineniya*, xxiii, 307-9).

47. *ibid.*, xxiv, 114, 126-7, 158-71.

از کشتزارهای شوروی و سایر اشکال کشاورزی جماعتی و تعاونی‌های کشاورزی، به موضوع افراد و اتحاد دهقانان می‌پردازد. از آنجا که «اقتصاد روستایی کوچک تا مدت درازی همچنان وجود خواهد داشت»، حزب باید دست به اقداماتی بزند که هدف آنها «بالا بردن تولیدکنندگی اقتصاد روستایی» باشد. بنابراین از رساندن هرگونه کمک عملی به دهقانان برای بهبود محصول و زمین آنها دریغ نباید داشت؛ باید هرچه بیشتر کارگران را در خطه روستا به کار «ساختمان سوسیالیستی» کشاند؛ ترکیب «کولاک‌ها، بورژوازی روستایی» باید با قاطعیت درهم شکسته شود؛ و بند آخر فصل نیز روش حزب را در قبال دهقانان میانه‌حال چنین تعریف می‌کند:

حزب وظیفه خود می‌داند که روستاییان میانه‌حال را از کولاک‌ها جدا کند، آنها را با توجه دقیق به نیازهایشان به جانب طبقه کارگر بیاورد، با کارهای اقناعی ایده‌ئولوژیک برضد واپس‌ماندگی آنها مبارزه کند، و به هیچ روی در این زمینه دست به کارهای سرکوبگرانه نزند، و در همه مواردی که پای منافع حیاتی آنها در میان باشد برای رسیدن به توافق عملی تلاش کند، و در انتخاب وسایل اجرای تحولات سوسیالیستی به آنها اختیار بدهد.

کنگره برای تقویت این نتیجه‌گیری قطعنامه ویژه‌ای درباره دهقانان میانه‌حال تصویب کرد: به سبب «ریشه‌های اقتصادی نسبتاً نیرومند» این قشر، و واپس‌ماندگی رشد فنی در روستاهای روسیه، احتمال می‌رود که دهقانان میانه‌حال «تا مدت نسبتاً درازی پس از آغاز انقلاب پرولتاریا» جای خود را نگه دارند؛ کارگران شوروی باید این نکته را بپذیرند که این قشر «در شمار استثمارگران نیست، زیرا که از کار دیگران سودی نمی‌برد». بنابراین، در عین حال که باید دهقانان میانه‌حال را تشویق کرد که به بنه‌ها و سایر سازمان‌های کشاورزی بپیوندند، «کوچک‌ترین اجبار» نباید برای این منظور به کار رود؛ سنگینی بار مالیات باید «تماماً بر دوش کولاک‌ها» گذاشته شود؛ گرفتن مالیات از دهقانان میانه‌حال باید «در نهایت ملازمت و فقط تا میزانی که کاملاً در حد قدرت آنها باشد و فشاری به

آن‌ها وارد نیاورد» انجام گیرد. ۴۸

در اجرای این دستورهای نسبتاً دشوار بلشویک‌ها هیچ فرصتی را از دست ندادند. سوردلوف که صاحب‌مقام محترم و انتخابی ریاست کمیته مرکزی اجرائی سراسری بود، در آستانه تشکیل کنگره حزبی درگذشته بود. کرسی او به کالینین رسید، که از کارگران پتروگراد و دهقانان پیشین - میانه‌حال - و از مردم ایالت تور بود، و به گفته لنین «هنوز رابطه خود را با روستا حفظ کرده است... و هر سال به آن سر می‌زند». معنای این انتصاب به صراحت بیان شد: «ما می‌دانیم که وظیفه عمده ما در کشوری که کشاورزی آن در دست دهقانان خرده‌پا است این است که اتحاد شکست‌ناپذیر کارگران و دهقانان میانه‌حال را تضمین کنیم.» ۴۹ اما این خط‌مشی هم که در سراسر سال ۱۹۱۹ پی آن را گرفتند، دشواری‌های خاص خود را به بار آورد. دهقانان میانه‌حال مقدار زیادی از دین و دریافت کولاک‌ها را از خود نشان دادند؛ و اگر پشتیبانی از دهقانان فقیر نتوانسته بود تولید را تکانی بدهد، پشتیبانی از دهقانان میانه‌حال باعث شد که مقادیر بیش و بیش‌تری از محصول به بازار سیاه راه یابد. نخستین زنگ خطر را لنین به صدا درآورد و در کنفرانس کارگران حزبی در نوامبر ۱۹۱۹ گفت:

دهقان میانه‌حال بیش از نیاز خود خوراک تولید می‌کند، و چون بدین ترتیب مقداری مازاد غله در دست دارد به استثمار کارگر گرسنه می‌پردازد. این کار اساسی ما و تعارض اساسی ما است. دهقان زحمت‌کش، یعنی آدمی که با دسترنج خود زندگی می‌کند، کسی که فشار سرمایه‌داری را تحمل کرده است، در جانب کارگر قرار دارد. اما دهقان مالک، که مازاد غله خود را در دست دارد، برحسب عادت، آن مازاد را ملک خود می‌داند و می‌خواهد آن را آزادانه بفروشد.

و نیز:

به هیچ روی چنین نیست که همه دهقانان نفهمند که فروش

48. VKP(B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 292, 307-9.

49. Lenin, Sochineniya, xxiv, 189, 215.

آزاد غله به معنای جرم حکومتی است. «غله را من کاشته‌ام، حاصل دسترنج من است، حق دارم آن را بفروشم» - این است استدلالی که دهقانان برحسب عادت و به‌شیوه قدیم با خود می‌کنند. ولی ما می‌گوییم که این جرم حکومتی است. ۵۰

دهقانان میانه‌حال به رسم دیرینه روستایی مقررات دولتی را تجاوز شهر به خطه مقدس حقوق روستا در نظر می‌گرفتند. انتقال پشتیبانی از دهقانان فقیر به دهقانان میانه‌حال بار دیگر دروازه را به روی نیروهای خرده‌بورژوازی سرمایه‌داری روستایی باز کرده بود. اما فعلاً هیچ راه چاره‌ای نبود. هفتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ قطعنامه سختی گذراند و سیاست مصادره را تأیید کرد و خواست که این سیاست علاوه بر غله و گوشت در مورد «سیب‌زمینی و در صورت لزوم، سایر فراورده‌های کشاورزی» نیز به‌کار بسته شود. ۵۱

گردش از دهقانان فقیر به‌سوی دهقانان میانه‌حال به‌حال کشتزارهای شوروی و سایر اشکال کشت‌وکار در مقیاس بزرگ نیز فایده‌ای نداشت. در نهمین کنگره حزبی، مارس ۱۹۱۹، که سیاست سازش با دهقانان میانه‌حال را اعلام کرد، لنین روی یکی از نقاط حساس مسأله کشاورزی جماعتی انگشت گذاشت و گفت که دهقان میانه‌حال را می‌توان به‌جانب جامعه کمونیستی آورد، منتها «فقط در صورتی ... که ما محیط زندگی او را آسان‌تر و بهتر سازیم». اما نکته این است که:

اگر ما فردا می‌توانستیم ۱۰۰،۰۰۰ تراکتور درجه یک [به آن‌ها] بدهیم، و بنزین در اختیارشان بگذاریم، مکانیک در اختیارشان بگذاریم (و شما می‌دانید که فعلاً این چیزها خواب و خیالی بیش نیست)، دهقان میانه‌حال می‌گفت: «من طرفدار بنه (کمون) هستم (یعنی طرفدار کمونیسم)». اما برای این که بتوانیم این کارها را بکنیم، ابتدا لازم است که بر بورژوازی بین‌الملل فائق شویم و آن را مجبور کنیم که آن تراکتورها را در اختیار ما بگذارد. ۵۲

50. *ibid.*, xxiv, 538, 540-1.

51. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 142-4.

52. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 170.

لنین این قیاس را دثبال نمی‌کند: ساختن موسیالیسم در روسیه بدون کشاورزی اجتماعی ممکن نیست؛ اجتماعی کردن کشاورزی بدون تراکتور ممکن نیست؛ به دست آوردن تراکتور بدون انقلاب جهانی پرولتری ممکن نیست. فعلا شعار دهقانان این بود: «زنده باد حکومت شوروی، زنده باد بلشویک، مرگ بر کمون.»^{۵۳} رفته رفته صدای این شکایت بلند شد که ساخوزها چیزی نیستند به جز «بازگشت املاک بزرگ زیر پرچم شوروی».^{۵۴} در یک کنفرانس حزبی در نوامبر ۱۹۱۹ که برای بررسی کار حزب در روستاها تشکیل شد، لنین «بدگمانی و خشم» دهقانان را نسبت به ساخوزها، به ویژه وقتی که «استثمارگران قدیم» کارهای اداری و فنی آنها را برعهده داشته باشند، اذعان دارد، ولی از خود عمل به قوت تمام دفاع می‌کند:

نه، اگر خود شما هم نمی‌دانید که چگونه باید کشاورزی را به صورت نوین سازمان داد، ما باید متخصصان قدیم را به خدمت بگیریم؛ اگر این کار را نکنیم هرگز نمی‌توانیم از گدایی خلاص شویم.^{۵۵}

با این همه در هفتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ ساخوزها مورد حمله کامل قرار گرفتند و متهم شدند که خود را از شوراهای محلی جدا ساخته‌اند، با پیشنهاد مزدهای کلان متخصصان را به سوی خود جلب کرده‌اند، و در کار توزیع زمین مداخله می‌کنند. گفتند که مدیران ساخوزها در عمارت‌های اربابی سابق با تجمل زندگی می‌کنند، و در پاره‌ای موارد اربابان اخراج شده را به نام مدیران ساخوز به سر جای خود بازگردانده‌اند: «کشتزارهای شوروی را به ابزار تحرکات

53. *ibid.*, xxiv, 241;

لنین دو سال بعد به این شعار بازگشت و آن را به این صورت گزارش داد: «ما بلشویکیم، ولی کمونیست نیستیم. ما طرفدار بلشویک‌ها هستیم، چون که آنها مالکان را بیرون کردند؛ ولی طرفدار کمونیست‌ها نیستیم، چون که آنها مخالفان زمین‌های فردی هستند» (*ibid.*, xxvi, 456).

54. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 6, 1919, p. 18.

55. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 539-40.

ضد انقلاب برضد حکومت شوروی مبدل کرده‌اند.»^{۵۶} لنین در پاسخ خود پذیرفت که سوءاستفاده‌هایی از این قبیل ممکن است پیش آمده باشد، و فقط توانست چنین استدلال کند که درمان این دردها این است که سناوخوزها «هم با جمعیت روستایی و هم با گروه‌های کمونیستی روابط نزدیک برقرار کنند».^{۵۷} اما دهقانان میانه‌حال از کار و کردار خود پشیمان نشدند. در تابستان ۱۹۲۰، در دومین کنگره کمینترن، هنگامی که یکی از نمایندگان آلمانی دولت شوروی را سرزنش کرد که با پشتیبانی از دارندگان زمین‌های کوچک در مقابل کشاورزی در مقیاس بزرگ «مستقیماً به شیوه‌های اندیشه فرسوده خرده‌بورژوازی سقوط کرده‌است»، لنین به‌تندی پاسخ داد که «در غیر این صورت دهقان خرده‌پا متوجه فرق میان حکومت پیشین و دیکتاتوری شوراها نخواهد شد»، و «اگر قدرت دولتی پرولتاریا به این نحو عمل نکند، نمی‌تواند خود را ننگه دارد».^{۵۸} اما این نظر، تا زمانی که حاکم بود، مانع مؤثری بود در مقابل آنچه به عقیده لنین و همه مارکسیست‌ها آن را — در محیط روسیه، به درستی — کشاورزی باکفایت‌تری می‌شناختند.

بنابراین وقتی که آتش جنگ داخلی سرانجام در پاییز ۱۹۲۰ رفته‌رفته خاموش شد، و قلمروهای پیشین امپراتوری روسیه به زیر فرمان حکومت شوروی درآمدند و بار سنگین بازسازی را به دوش گرفتند، کاملاً روشن بود که انقلاب، با دیگرگون‌ساختن آرایش‌چهره روستا هیچ‌کدام از مسائل اساسی را حل نکرده است. مناطق تولیدکننده خواربار به موقع به دایره اقتصاد شوروی بازگردانده شدند تا بتوان از برداشت محصول ۱۹۲۰ آن‌ها بهره‌مند شد.^{۵۹} در سیبری، که پس از شکست کولچاک دروازه‌های آن

56. *7i Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1920), pp. 199, 219.

57. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 622-3.

58. *Der Zweite Kongress Des Kommunist. Internationale* (Hamburg, 1921), p. 318; Lenin, *Sochineniya*, xxv, 359;

برای «کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته»، قطعنامه کنگره درباره مسئله‌ارضی «حفظ مؤسسات کشاورزی مقیاس بزرگ و اداره آن‌ها مطابق سیاست کشتزارهای شوروی» را توصیه می‌کند، ولی اذعان دارد که در کشور روسیه، که از لحاظ اقتصادی واپس‌مانده است، کشتزارهای شوروی هنوز «استثنائات نسبتاً نادری» بیش نیستند (*Kommunisticheski Internatsional v Dokumentakh* (1933), p. 136).

۵۹. محصول اوکراین باید از حمله لهستان در ماه‌های مه و ژوئن آسیب سنگینی ←

باز شده بود، گمان می‌رفت که انبارهای کلانی از برداشت‌های پیشین باقی مانده باشد؛ و برای بیرون‌کشیدن این‌ها از چنگک صاحبانشان انواع فرمان‌های سخت صادر شد. ۶۰ اما این‌گونه گنج‌های بادآورده، اگرچه درد مزمن کمبود خوراک شهرها را اندکی تخفیف می‌داد، در سیر نزولی تولید، که خطر توقف تمام اقتصاد را دربر داشت، هیچ تأثیری نداشت. آمارهای کشاورزی دوره کمونیسم جنگی طبیعتاً شایان اعتماد نیستند. با عالی‌ترین نیت موجود در جهان نیز محال بود که از خطه روستا حتی ارقام نزدیک به حقیقت را به دست آورد؛ دهقانان به انواع دلایل محصولات و چارپایان خود را پنهان می‌کردند؛^{۶۰} و جمع‌بندی و تحلیل آن گزارش‌هایی هم که به دست دولت می‌رسید جای ایراد فراوان داشت. مقامات گوناگون ارقام گوناگون منتشر می‌کردند، و همیشه روشن نبود که این ارقام به کدام مناطق مربوط می‌شوند. اما، با در نظر گرفتن این تردیدها، تصویر کشاورزی روسیه را در آستانه سیاست اقتصادی نوین (نپ)، برحسب خطوط کلی آمار می‌توان ترسیم کرد.

تقسیم و توزیع زمین بر اثر انقلاب اکتبر تا پایان ۱۹۱۸ در مناطق زیر فرمان شوروی عملاً به پایان رسید و در تابستان ۱۹۲۰ در همه قلمرو جمهوری‌های شوروی گسترش یافت. این جریان به برابری شگفتی از حیث مساحت در واحدهای تولید منجر شد. جدولی که در آن زمان انتشار یافت زمین‌ها را برحسب درصد اندازه‌ها در ۱۹۱۷ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به ترتیب نشان می‌دهد:

۱۹۲۰	۱۹۱۹	۱۹۱۷	
%	%	%	
۵/۸	۶/۶	۱۱/۳	زمین‌های شخم‌نخور
۸۶/۰	۷۲/۱	۵۸/۰	زمین‌های شخم‌خور تا ۴ دسیاتین

دیده باشد: این که چه مقدار از نتایج را می‌توان به این عامل نسبت داد و چه مقدار را به خشک‌سالی و چه مقدار را به خرابی‌های پیش از آن، موضوعی است که برآورد آن ممکن نیست.

60. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 66, art. 298.

۶۱. بنابر برآورد کریستمن، نزدیک به یک‌سوم محصول حیاتی سال ۱۹۲۰ را دهقانان پنهان کردند (L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), pp.).

زمین‌های شخم‌خور از ۴ تا ۸ دسیاتین ۲۱/۷ ۱۷/۵ ۶/۵
 زمین‌های شخم‌خور بالای ۸ دسیاتین ۹/۰ ۳/۸ ۶۲ ۱/۷
 زمین کوچکی که دهقان و خانواده‌اش روی آن کار می‌کردند - و به‌رسمی که در ۱۹۱۷ دیگر عمومیت یافته بود فقط يك اسب داشتند - در ۱۹۲۰ واحد غالب کشاورزی روسیه بود. املاك بزرگ ناپدید شده بودند. تلاش برای بازسازی واحد بزرگ به‌صورت کشتزارهای شوروی یا بنه‌های کشاورزی همه‌جا با مخالفت سخت روبه‌رو شد و به توفیق ناچیزی رسید. از میان موجبات متعدد سیر نزولی تولید در سه سال نخستین پس از انقلاب اکتبر - ویرانی روستاها، از دست رفتن نیروی انسانی، مرگ و میر چارپایان، کمبود ابزار کار و کود - اگر بخواهیم برای کاهش کارایی واحد كوچك در مقابل واحد بزرگ مرتبه بالایی قائل شویم از جاده انصاف بیرون رفته‌ایم. اما این نوعی نقص دائمی بود که مقدر بود از عوامل نامساعد ناشی از جنگ و جنگ داخلی دیرتر بماند. این مشکل اساسی اقتصاد شوروی بود.

رشد کشاورزی دهقانان خرده‌پا در مقابل کشت و کار در مقیاس بزرگ نتایج خاصی در پی داشت. اولاً، تولید از فراورده‌های ویژه و با ارزش به تهیه خوراك خشك و خالی کشاورزان منصرف شد. سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در ژانویه ۱۹۲۰ از «خطر گذار از فراورده‌های ویژه و فنی به فراورده‌های خوراکی (کاهش کشت ارزن، چوب، دانه‌های روغنی، پنبه، و غیره) و نیز تقلیل دامداری» نام می‌برد. ۶۲ بنابر گفته گزارشگر مسائل کشاورزی هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰، مساحت زمین‌های زیر کشت در جمهوری‌های شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ به میزان ۱۶ درصد کاهش یافته است؛ اما این کاهش در مناطق جوکاری

62. L. Kritsman, *Geroicheski Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 68;

جدول دیگری (ibid., p. 67) نشان می‌دهد که از میان زمین‌های زیر ۴ دسیاتین بیش از نیمی کمتر از ۲ دسیاتین مساحت داشتند. از جدولی (همان‌جا) که تعداد اسب‌های هر قطعه زمین را نشان می‌دهد نیز همین نتیجه به دست می‌آید. درصد زمین‌های فاقد اسب از ۲۹ در سال ۱۹۱۷ به ۷۶ در ۱۹۲۰ پایین افتاد؛ درصد زمین‌های دارای يك اسب از ۴۹٫۲ به ۶۳٫۶ رسید؛ درصد زمین‌های دارای بیش از دو اسب از ۴٫۸ به ۰٫۹ پایین افتاد.

63. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Varodnogo Khozyaistva* (1920). p. 22.

در حداقل (۶۷ درصد) و در مناطق فراورده‌های ویژه در حداکثر (۲۷ درصد در کشت شاهدانه، ۳۲ درصد در کنف، و ۴۰ درصد در علوفه دام) بوده است. ۶۲ ثانیاً، دهقان خرده‌پا نه تنها کمتر تولید می‌کرده بلکه نسبت به بیشتری از فراورده خود را می‌خورده است، و مازادی که به شهر می‌رسیده از دو جهت کاهش داشته است؛ و در مواردی هم که مازاد وجود داشته روندهای گردآوری بی‌اندازه دشوار و خطرناک بوده است، زیرا که به کار بردن روش‌های اجبار، که در مورد چند تن تولیدکننده بزرگ و توانگر یا واحدهای جماعتی زیر نظر دولت یا پرولتاریای شهر عملی است، در مورد توده دهقان خرده‌پا و «میان‌حال» چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ اخلاقی غیرمقدور است. چنان که لنین همیشه پیش‌بینی کرده بود، توزیع زمین میان دهقانان، از آنجا که اندازه متوسط واحد تولید را پایین می‌آورد، مانع مملکتی بود بر سر راه جریان خوراک و مواد خام از روستا به شهر، که برای پیروزی نهایی انقلاب پرولتاریا ضرورت داشت. دشواری ساختمان نظام سوسیالیستی در کشوری که اقتصادش به کشاورزی دهقانان واپس مانده وابسته بود، بار دیگر به روشنی پدیدار شد.

اما، از همه نقائص ناشی از نظام ارضی که بگذریم، دشواری عمده در تأمین خوراک شهرها در این بود که چیز قابلی در کار نبود که در ازای فراورده‌های روستا به دهقانان داده شود، و ضبط غله به این صورت یا آن صورت درواقع یگانه راه قانونی به دست آوردن غله بود. رهبران شوروی چون راه دیگری به نظرشان نمی‌رسید که پیشنهاد کنند، واقعیت سخت را به‌کندی و با سرسختی به‌جا می‌آوردند. ۶۵ اما در تابستان ۱۹۲۰ دیگر نارضایتی دهقانان به‌جایی رسیده بود که پنهان‌ساختنش مقدور نبود. از

64. Vos'moi Vserossiiskogo S'ezda Sovetov (1921), p. 123.

۶۵. در تابستان ۱۹۲۰، لنین نکته‌ای را در نوشته‌های وارگا خواند، که با الهام گرفتن از انقلاب مجارستان گفته بود «مصادره ما را به مقصود نمی‌رساند، زیرا کاهش تولید را به دنبال دارد»، و در برابر آن دو علامت سؤال گذاشت (Leninskii Sbornik, vii (1928), 363);

چند ماه در برابر این گفته بوخارین در کتاب

Ekonomika Perekhodnogo Perioda

که اجبار دهقانان را نباید «زور خالص» تعبیر کرد، زیرا که این اجبار «در راستای رشد اقتصادی عمومی قرار می‌گیرد»، لنین می‌نویسد «بسیار خوب» (ibid., xxxv (1945), 175).

سپتامبر به بعد مرخص کردن سربازان ارتش، به «راهزنی» - یکی از اشکال دیرینه شورش دهقانی - منجر شده و در مناطق مرکزی و جنوب شرقی گسترش یافته بود؛ ایالت تامبوف ظاهراً کانون این اغتشاش‌ها بوده است.^{۶۶} در جلسه‌ای از رؤسای کمیته‌های اجرائی شوراهای دهقانی ایالت، دشمنی‌ورزیدن دهقانان با حکومت به صراحت مطرح شد. در این جلسه لنین نیز سخنرانی کرد و در پایان سخنان خود این نکته را اذعان کرد که «اکثریت دهقانان سرما و گرسنگی و عوارض سنگین را به سختی تمام احساس می‌کنند» و «اکثریت آن‌هایی که به صراحت یا به‌طور غیرمستقیم سخن گفته‌اند به حکومت مرکزی دشنام داده‌اند».^{۶۷}

آخرین بررسی جدی مسأله کشاورزی در دوره کمونیسم جنگی در هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ صورت گرفت. شکست‌ورانگل سرانجام جنگ داخلی را پایان داده بود، و کنگره تقریباً تمام وقت خود را به بازسازی اقتصادی اختصاص داد. لنین در نخستین سخنرانی‌اش همچنان به این عقیده چسبیده بود که «در کشور دهقانان خرده‌پا وظیفه عمده و اساسی ما کشف این مطلب است که چگونه می‌توان اجبار دولتی را برای بالابردن تولید دهقانان به کار بست».^{۶۸} دن، یکی از منشویک‌ها، محکومیت عمل دولت شوزوی را چنین خلاصه کرد که «سیاست تأمین خواربار به زور» ورشکسته است. این سیاست توانسته است سی میلیون پوط از چنگ دهقانان بیرون بکشد، اما «این به قیمت کاهش کلی مساحت زیر کشت تا حدود یک‌چهارم مساحت پیشین، کاهش تعداد دام‌ها، پایین‌افتادن کشت فراورده‌های صنعتی، و سقوط وخیم کشاورزی خریداری‌شده است».^{۶۹} نمایندگان اسرار چپ قطعنامه‌ای پیشنهاد کردند که می‌گفت «به منظور فراهم کردن انگیزه‌ای برای رشد کشاورزی» ضبط محصول باید به پاره‌ای از تولید دهقانان منحصر شود و باقی در اختیار خودشان باشد، «یا برای مصرف شخصی، یا برای مبادله از طریق شبکه

66. *Desyaty S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Parti i* (1921), pp. 37-8;

در سراسر زمستان قارکومبرود ناچار شد جریان گردآوری غله را در سیزده ایالت به کلی تعطیل کند (ibid., p. 231).

67. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 426.

68. ibid., xxvi, 38.

69. *Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1921), p. 42.

تعاونی‌های مصرف‌کنندگان در ازای اجناس موردنیاز دهقانان کارنده».^{۷۰} قطعنامه منشویک‌ها قدم را از این هم پیش می‌گذاشت و این نکته را می‌پذیرفت که دهقانان روسیه عبارتند از «طبقه‌ای از تولیدکنندگان که فعالیت اقتصادی خود را برحسب اصول اقتصاد بازاری افزایش یا کاهش دهند» - یعنی طبقه‌ای از سرمایه‌داران کوچک - و پیشنهاد می‌کرد که «دهقانان باید امکان فروش تمام مازاد پس از وضع تعهدات دولتی را که مقدار آن دقیقاً معین شده باشد، داشته باشند و مبنای این فروش هم مبادله آزادانه کالاها یا قیمت‌های ثابت متناسب با آن مبادله باشد».^{۷۱} کنگره از پیشنهاد منشویک‌ها استقبال نکرد. یکی از نمایندگان بلشویک گفت این تکرار «همان چیزهایی است که ما بارها از زبان همه کولاک‌ها و راهزن‌ها شنیده‌ایم، مخصوصاً در اوکراین».^{۷۲} اما بحث روی هم‌رفته اندوهبار و بی‌نتیجه بود. تئودوروویچ، گزارشگر کنگره، سه مشخصه وضع موجود را چنین تشخیص داد: «فقر کلی روستاها»، کاهش تولید کشاورزی همراه با گذار از فراورده‌های ویژه به کشت «طبیعی»، و «برابر شدن زمین‌های دهقانان». این اوضاع دو «نقص اساسی» را باعث شده‌اند: کاهش مساحت زمین‌های زیرکشت و ناچیز بودن میزان تولید کنندگی («سه تا چهار بار کمتر از چندکشور غربی»). تئودوروویچ یک‌بار دیگر مشکل همیشگی - «دور باطل» - شهر و روستا و خواست‌های آن‌ها را بیان می‌کند:

برای احیای روستا باید کالاهای شهری را به مقدار عادی به آن برسانیم؛ اما از طرف دیگر، برای تولید این کالاها شهر باید مقدار معینی مواد خام و خواربار در اختیار داشته باشد.^{۷۳}

اما راه‌هایی که برای بیرون رفتن از این دور باطل و تأمین «مقدار معین» مواد و خواربار مورد نیاز شهر تصور می‌شد هنوز خام بود، و همچنان دید شهری بر آن غلبه داشت. در ۱۹۱۹ کمیته اجرائی شورای ایالتی تولا به این فکر افتاده بود که «کمیته گشت»ی تشکیل دهد و در میان دهقانان تبلیغاتی برای افزایش تولید راه بیندازد.^{۷۴} این نقشه را جاهای دیگر هم

70. *ibid.*, p. 122.

71. *ibid.*, p. 201.

72. *ibid.*, p. 202.

73. *ibid.*, pp. 123-5.

74. *ibid.*, p. 148.

به دست گرفته بودند و به نظر می‌رسید که برای کاربرد کلی مناسب و مفید است. ۷۵ تصمیم گرفته شد که «کمیته‌های کشت» ولایتی و ایالتی و روستایی تشکیل شود. قرار شد يك «برنامه سراسری کشت اجباری» از طرف نارکومپروود آماده شود. کمیته‌های ایالتی می‌بایست «برنامه کشت اجباری و مساحت زمین‌های زیر کشت را... برای تمام ایالات و برای يكایک ولایات تهیه و تثبیت کنند»؛ اجرای برنامه بایستی زیر نظر کمیته‌های پایین‌تر انجام گیرد. کاشتن «مساحت تعیین‌شده در برنامه کشت دولتی» را «خدمت دولتی» اعلام کردند. ۷۶

در مذاکرات هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه پیشرفتی به‌چشم می‌خورد. در سراسر سه‌سال رژیم بلشویکی، مسأله کمبود خوراک را مربوط به روش گردآوری و توزیع در نظر گرفته بودند، نه مربوط به تولید. این فرض در کشوری که تا همان اواخر از صادرکنندگان غلات شمرده می‌شد، طبیعی بود، اما سرانجام روشن شد که اشتباه مصیبت‌باری بیش نیست. جنگ داخلی، اصلاحات ارضی، و اعتصاب تولیدکنندگان برائش ضبط محصولات از جانب دولت، دست به‌هم دادند و مسیر نزولی مداوم مساحت زیر کشت و حاصل کشت را باعث شدند. روزی که جنگ داخلی به‌پایان رسید روشن بود که وظیفه اساسی سیاست کشاورزی شوروی دیگر این نیست که مازاد دهقانان را، که وجود هم نداشت، از چنگشان درآورد، بلکه باید تولید کشاورزی را تشویق کند. کنگره این اندازه را دریافته بود.

۷۵. اوسینسکی این مسأله را در جزوه‌ای مورد بحث قرار داده و هرگونه پیشنهاد «جانشین کردن مالیات جنسی به‌جای انحصار خواربار» را محکوم کرده بود و گفته بود که این کار به بازرگانی آزاد و سیاست طرفداری از کولاک‌ها می‌انجامد (Gosudar stvennoe Regulirovanie Kreskyanskogo Khazyaystva (1920), p. 16).

۷۶. این قطعنامه

(S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh (1939), pp. 170-5)

همراه با سایر قطعنامه‌های کنگره در این مأخذ چاپ شده است:

Sobranie Uzakonenii, 1921, No. 1, art. 9;

در اوایل ژانویه فرمانی صادر شد و رسماً تأسیس کمیته‌های کشت را اعلام کرد (ibid., No. 2, art. 14)؛ در پایان همان ماه فرمان دیگری وظایف آن‌ها را معین ساخت (ibid., No. 7, art. 52) - این آخرین مولود مرده سیاست کشاورزی کمونیسم جنگی بود.

با این حال، برخلاف همه تجارب گذشته، باز هم بنا را بر این گذاشتند که دهقانان را می‌توان با زور یا فریب به رعایت مقررات وادار کرد. این بار عمر این توهم کوتاه بود. سه ماه بعد که لنین سیاست اقتصادی نوین (نپ) را اعلام کرد، خطوط کلی این سیاست از آنچه اس‌ارهای چپ و منشویک‌ها در هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه طرح کرده بودند چندان دور نبود.

(ب) صنایع

ضربه‌ای که از جنگ داخلی به صنایع وارد شد مستقیم‌تر و، در کوتاه‌مدت، ویران‌کننده‌تر از آسیب کشاورزی بود. در کشاورزی، جنگ داخلی هم تقاضا را بالا برد و هم دشواری‌های تولید و توزیع را تشدید کرد، و بدین ترتیب باعث تعجیل و تسریع مسائلی شد که اگر جنگ پیش نمی‌آمد با آهنگ آهسته‌تر و به صورت تدبیرپذیرتری مطرح می‌شدند. در زمینه صنایع، جنگ همه این مشکلات را باعث شد، به اضافه بسیار مشکلات دیگر. یک بار دیگر شکل تولید به هم ریخت، آن هم در لحظه‌ای که تغییر صنایع برای انطباق با زمان صلح دستور روز بود. جنگ داخلی تمام صنایع را به سازمان‌های تأمین نیازهای ارتش سرخ مبدل کرد، و سیاست صنعتی را به صورت یکی از مواد استراتژی نظامی درآورد؛ از آن پس همه تصمیمات به حکم اضطرار گرفته می‌شد، بدون توجه به آینده دور و اصول عقیدتی. تا آن جا که در سیاست صنعتی شوروی پیش از جنگ داخلی و پس از آن تداومی برقرار بود، آن تداوم تجسم این اصل بود. جنگ و تشنج به منزله نقطه اوج پاره‌ای تغییرات انقلابی است که از علل قدیم‌تر و ژرف‌تری ناشی می‌شوند. نظارت دولت بر دستگاه صنعتی، که پیش از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها بر اثر جنگ آغاز شده بود، اکنون با درگرفتن جنگ داخلی شدت یافت و فراگیر شد، و تجربه عملی و واقعی نیز جای این نوع نظارت را در معتقدات بلشویک‌ها استحکام تازه‌ای بخشید. عمده‌ترین درس‌های جنگ داخلی در مورد صنایع عبارت بود از ضرورت نظارت مرکزی، هدایت، و برنامه‌ریزی. این جنگ دو نتیجه دیگر را نیز القا کرد، که ظاهراً به اندازه آن درس‌ها با اصول سوسیالیسم سازگار به نظر نمی‌رسند، اما ضرورت آن‌ها از لحاظ کفایت و کارایی مسلم است - یعنی نیاز به کارشناسان فنی، و نیاز به مسئولیت فرد واحد در مدیریت.

روابط حقوقی میان دولت و صنایع را جریان ملی شدن همه مؤسسات صنعتی معین ساخته بود. دوره کمونیسم جنگی در صنایع با فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ آغاز شد، که همه شاخه‌های عمده صنعت را ملی اعلام کرد. ۷۷ در نیمه دوم سال ۱۹۱۸، با چند فرمان دیگر جاهای خالی بازمانده از فرمان ۲۸ ژوئن نیز پر شد، و فرمان اکتبر ۱۹۱۸ این قانون را مکرر کرد که هیچ سازمانی به جز «در مقام ارگان مرکزی تنظیم‌کننده و سازمان‌دهنده تمام تولید جمهوری»، حق مصادره مؤسسات صنعتی را ندارد. ۷۸ این فرمان اشاره می‌کند که شوراها و ساونارخوزهای محلی همچنان خودسرانه به ملی کردن مؤسسات می‌پردازند. اما، از مؤسسات صنعتی بسیار کوچک که بگذریم، جریان ملی کردن رسمی در پایان ۱۹۱۸ به پایان رسید، قطع نظر از این که روند تحویل گرفتن مؤسسات عملاً انجام گرفته باشد یا نه. در اوایل ۱۹۱۹ صنایع دستی کوچک روستاها مورد توجه قرار گرفت، که پراکنده و بی سازمان و غالباً متکی بر کار نیمه وقت یا «خانه کاری» ۷۹ فقیرترین دهقانان و خانواده‌هایشان متکی بود. این صنایع در اقتصاد روسیه نقش بسیار مهمی داشتند؛ در رفع نیازهای ساده دهقانان این صنایع به اندازه صنایع ماشینی کارخانه‌های بزرگ مؤثر بودند: ابزارهای کشت و کار و ظرف و لباس و میز و صندلی و وسائل ابتدایی خانه را همین صنایع دستی تهیه می‌کردند. ۸۰ برنامه حزبی مارس ۱۹۱۹، که می‌خواهد تولید را به هر قیمتی شده بالا ببرد، حمایت از صنایع کوچک روستایی را توصیه می‌کند و می‌گوید که باید سفارش دولتی و اعتبار به آن‌ها داده شود، و می‌خواهد که «کارگران منفرد روستایی، آرتل‌های کارگران روستایی، و تعاونی‌های تولیدکنندگان و مؤسسات

77. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 47, art. 559.

برای این فرمان نگاه کنید به ص ۱۲۰ بالا.

78. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920), 83.

۷۹. یعنی انجام دادن سفارش کارفرما در خانه. - م.

۸۰. نارودنیک‌ها صنایع دستی روستایی را می‌ستودند و آن‌ها را جانشین صنایع سرمایه‌داری شهری می‌دانستند. از طرف دیگر، مارکسیست‌های روس صنعتی را که نارودنیک‌ها برای صنایع روستایی به کار می‌بردند (*kustarnyi*) در معنای استعاری آن به هر چیز حقیر و بی‌سامان و واپس مانده‌ای اطلاق کردند. این صنایع روستایی از چندی پیش از انقلاب در معرض نفوذ کاسبان خرده‌پا قرار گرفته بود، که «شیره»ی جان خانوارهایی دهقانی را می‌کشیدند.

کوچک به صورت واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ» با هم متحد شوند.^{۸۱} برای تأسیس بخش‌های ویژه در وسنخا و در ساونارخوزه‌های محلی، در دسامبر ۱۹۱۸ تصمیم گرفته شده بود.^{۸۲} کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۲۰ پیشنهاد کرد که این صنایع را زیر رهبری تعاونی‌ها گروه‌بندی کنند.^{۸۳} این که در عمل این کار تا چه اندازه از پیش رفته است، روشن نیست. اگر درباره وضع قانونی مؤسسات صنعتی شکی در میان بود، در پایان نوامبر ۱۹۲۰ همه شک‌ها برطرف شد، زیرا در این تاریخ فرمانی صادر شد که می‌گفت همه مؤسساتی که با قدرت مکانیکی دارای بیش از پنج کارگر یا بدون قدرت مکانیکی دارای بیش از ده کارگر باشند ملی اعلام می‌شوند. اما این فرمان نیز، مانند فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ فقط وضع حقوقی را تغییر می‌داد؛ صاحبان صنایع مؤسسات خود را همچنان در تصرف داشتند تا روزی که وسنخا یا ساونارخوزه‌های محلی برای تحویل گرفتن آن‌ها اقدام کنند.^{۸۴}

ترازنامه نهایی جریان ملی‌شدن صنایع در زمان جنگ داخلی هرگز تنظیم نشد. سرشماری صنایع در ۱۹۲۰ در مناطق زیر فرمان حکومت شوروی (که شامل تقریباً تمام سرزمین‌های سازنده اتحاد جماهیر شوروی منهای شرق سیبری می‌شود) مجموع «مؤسسات صنعتی» را بالغ بر ۴۰۴،۰۰۰ واحد نشان می‌دهد، که ۳۵۰،۰۰۰ واحد آن در حال کار بوده‌اند. از این ۳۵۰،۰۰۰ نزدیک به سه‌چهارم دستگاه‌های تک نفری یا خانوادگی بوده‌اند؛ فقط ۲۶ درصد کارگر در استخدام داشته‌اند. رقم کل کارگران صنایع ۲،۲۰۰،۰۰۰ یا ۸۹ درصد همه کارگران صنایع بوده‌است؛ و از این رقم ۱،۴۱۰،۰۰۰ در مؤسسات به اصطلاح بزرگ، که بیش از

81. VKP (B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 290.

82. Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (n.d.), p. 396.

83. Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1920), pp. 30-2;

یکی دیگر از قطعنامه‌های این کنگره، که از طرف تومسکی پیشنهاد شد، رقابت اتحادیه‌های کارگری را با صنایع دستی نشان می‌دهد، و می‌گوید که فقط «شاخه‌های مطلقاً ضروری» آن‌ها باید مورد حمایت قرار گیرد؛ سیاست عمومی بر «جانشین ساختن کارخانه به جای صنایع روستایی» دائر بود (ibid., pp. 402-3).

84. Söbranie Uzakonenii, 1920, No. 93, art. 512.

۳۰ کارگر داشته‌اند، کار می‌کرده‌اند. رقم کل مؤسسات صنعتی ملی‌شده به‌موجب فرمان نوامبر ۱۹۲۰ ۳۷،۰۰۰ واحد است، که ۱۵،۰۰۰ کارگر در استخدام داشته‌اند؛ به‌علاوه ۲۳،۰۰۰ کارگر نیز در استخدام مؤسسات تعاونی بوده‌اند. اما ارقامی که پیش از این جریان کلی ملی‌کردن به‌دست و سنا گردآوری شده است وضع واقعی را بهتر نشان می‌دهند. بنابراین ارقام، کلیتاً ۶،۹۰۸ مؤسسه صنعتی به‌وسنخا حساب پس‌می‌داده‌اند، از این رقم، وسنخا تعداد ۴،۵۴۷ مؤسسه را ملی‌شده کامل می‌شناخته است، به این معنی که به زیر نظارت دولت درآمد بودند. در عین حال، «اداره آمار مرکزی» تعداد مؤسسات ملی‌شده را ۳،۸۳۳ واحد رقم می‌دهد. همه مقامات در این نکته همداستانند که در صنایع حمل و نقل، ساختمان، برق، شیمی، نساجی، و کاغذ کار ملی‌کردن کمابیش کاملاً انجام گرفته بود.

مسأله اصلی در دوره کمونیسم جنگی ملی‌کردن صنایع نبود. این کار، چنان که لنین بارها اشاره کرده بود، یک اقدام سوسیالیستی بود، و در این زمان حتی در کشورهایی که ساختار سرمایه‌داری بورژوایی هنوز دست‌نخورده بود تا اندازه‌ای صورت می‌گرفت. ۸۷ مسأله اصلی عبارت بود

۸۵. نتایج این سرشماری به‌طور کامل در این مأخذ خلاصه شده است:
Na Novykh Putyakh (1923), iii, 165-78.

۸۶. این ارقام در کتاب کریستمن آمده است، بدون آن که نویسنده برای حل اختلافات آن تلاش کرده باشد
(L. Kritsman, *Geroicheski Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [1924]), pp. 127-8);

میلیوتین رقم مؤسسات ملی‌شده را در فوریه ۱۹۲۰ درست‌تر ۶،۵۰۰ ذکر می‌کند، که از آن میان نزدیک به ۳،۰۰۰ مؤسسه «مؤسسات تراستی‌شده و دارای اهمیت ویژه» بوده‌اند، و ۳،۵۰۰ مؤسسه باقی‌مانده به دست سازمان‌های محلی اداره می‌شدند.

۸۷. یکی از بیانیه‌های نخستین کنگره کمیترون، که گویا به قلم تروتسکی نوشته شده است، این نکته را تأکید می‌کند که: «ملی‌شدن زندگی اقتصادی که لیبرالیسم سرمایه‌داری آن قدر برضد آن اعتراض می‌کند، کار انجام گرفته‌ای است. از این واقعیت هیچ راه بازگشتی نیست. نه به رقابت آزاد و نه حتی به قلمرو تراست‌ها و سندیکاها و سایر ترقیبات اقتصادی. تنها مسأله این است که از این پس چه کسی حامل تولید ملی‌شده خواهد بود: دولت امپریالیستی یا دولت پرولتاریای پیروز»

(*Kommunisticheskii International v Dokumentekh* (1933), pp. 57-8; Trotsky, *Sochineniya*, xxii, 41).

از تلاش دولت برای گرداندن صنایع بر پایه‌های سوسیالیستی. بیشترین و مهم‌ترین فرمان‌های صنعتی این دوره - از ژوئیه ۱۹۱۸ تا پایان ۱۹۱۹ - ناظر بر «انتقال به مدیریت جمهوری» هستند (این عبارت رایج آن روز بوده است). گاه نام بخشی از وسنخا که باید مسئولیت را برعهده بگیرد در فرمان قید می‌شود، گاه نیز این کار به صورت مبهمی به وسنخا یا هیأت رئیسه آن واگذار می‌شود. فرمان‌ها به مؤسسات معین مربوط می‌شوند. همه شرکت‌ها یا کارخانه‌های يك صنعت واحد را یکباره تحویل نمی‌گرفتند: برای تحویل گرفتن صنایع وسیع و گوناگون نساجی صدور بیش از دوازده فرمان لازم آمد. اما سیاست دولت عبارت بود از انجام دادن عمل اجباری «تراستی کردن» صنایع، که لنین در پاییز ۱۹۱۷ آن را آخرین گام در سازمان‌دهی سرمایه‌داری و لذا شرط لازم سازمان‌دهی سوسیالیسم اعلام کرده بود. ۸۸ هر صنعتی را می‌بایست در يك «تراست» گروه‌بندی کنند و زیر فرمان «گلاوک» مرکز ویژه آن قرار دهند؛ و همه پاسخگوی وسنخا می‌شدند، که داور کل و تعیین‌کننده خط‌مشی یا سیاست صنایع بود. در پایان ۱۹۱۹ صدور ۹۰ واحد از این «تراست‌های دولتی» تشکیل شده بود. ۸۹

در زمینه سیاست صنعتی، بیرون کشیدن يك خط‌مشی منسجم از لایه‌های انواع فرمان‌ها و مقررات آن دوره همیشه آسان نیست. وسنخا - به گفته آن روزهای ریکوف، رئیس آن - از صورت «سازمان عادی امور اقتصادی» درآمده و «برای جلوگیری از حمله از پشت سر مجبور به اقدامات شدیدی شده بود». ۹۰ بدون شك جنگ داخلی،

۸۸. نگاه کنید به صص ۸۰-۷۹ بالا.

۸۹. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 170:

صنعت نساجی که به دلیل وسعت و پراکندگی برای تراستی شدن کامل مناسب نبود، در این زمان در ۴۰ «اتحادیه» و زیر نظر يك مدیریت مرکزی سازمان یافته بود (ibid., p. 171).

۹۰. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 31.

این فرمان‌ها و نظایر آن‌ها در این ماه‌ها، در این مأخذ گردآوری شده‌اند: *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920) 9-10, 112-34;

فرمان‌های متعدد همان دوره که درباره تصرف مؤسسات فردی صادر شده در همان‌جا گردآوری شده است

که بر همه عوامل دیگر غالب بود، باعث می‌شد که دولت «روی آن عده از مؤسسات صنعتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نیازهای جنگی را برمی‌آوردند، دست بگذارد. با فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ ناظر بر ملی‌کردن صنایع، استقرار نظارت دولت بر صنعت فلزریزی کار پایان یافته‌ای بود. نیازهای جنگی باعث شد که صنایع مهمی مانند چرم، نساجی، شیمی، و برق در پاییز ۱۹۱۸ با شتاب تصرف شوند؛ برای ایجاد «کمیته کل سوخت» («گلاوتوپ») در دسامبر ۱۹۱۸ با اختیارات تام در امور تولید و توزیع انواع سوخت هیچ توضیحی لازم نیست. بنابر ملاحظات کلی‌تری کارخانه‌های تولید کاغذ، توتون و سیگار، و سفال نسوز خیلی زود تصرف شدند؛ یا صنایع شراب‌سازی و رسومات، که معلوم نیست چرا در فرمان ژوئن از قلم افتاده بودند، در نوامبر ۱۹۱۸ ملی شدند و ماه بعد به تصرف درآمدند. اما حدس زدن این که چرا در دسامبر ۱۹۱۸ به ملی‌کردن و تصرف صنعت چاپ و نشر موسیقی یا صنعت شیرینی‌سازی مسکو و پتروگراد اقدام شد، کار دشوارتری است. ۹۱ ماشین «ملی‌کردن»، که به دلایل درست و کافی به حرکت درآمده بود، برای خود دور برداشته بود، یا انگیزه‌اش همان ترکیب آشفته و تا حدی تصادفی منافع و ملاحظات بود که در هر روند مدیریت در مقیاس بزرگ دیده می‌شود.

نتیجه این اقدامات آن بود که وسنخا از وظیفه‌ای که در اصل برای آن در نظر گرفته بودند، یعنی گرداننده و داور کل اقتصاد شوروی، منحرف شد و به صورت ادارهٔ مسؤول مدیریت صنایع ملی‌شده شوروی درآمد. فرمان مفصل اوت ۱۹۱۸ دو وظیفه برای وسنخا معین می‌کند: «تنظیم کردن و سازمان‌دادن تمام تولید و توزیع»، و «اداره کردن همه مؤسسات [صنعتی] جمهوری»؛ اما نقش مؤثر آن از این پس در وظیفه دوم خلاصه می‌شد. در همان فرمان اساسنامه مفصلی نیز برای وسنخا تدوین شده است. از میان ۶۹ تن اعضای آن، ۱۰ تن از طرف کمیته مرکزی اجرائی مراسری منصوب می‌شوند، ۲۰ تن از طرف ساونارخوزهای محلی، و ۳۰ تن از طرف شورای مرکزی اتحادیه‌های

91. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 58, art. 644; V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 168.

شرح مفصلی دربارهٔ سازمان اداری وسنخا در این ایام در کتاب کریستن آمده است (L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), pp. 99-105).

کارگری. و سنخا می‌بایست دست‌کم ماهی يك بار اجلاس کند. امور جاری آن به دست يك هیأت‌رئیس (»پریزیدیوم«) ۹ نفری سپرده می‌شد، که رئیس و نایب‌رئیس آن از طرف ساونارکوم منصوب می‌شدند و سایر اعضا از طرف کمیته مرکزی اجرائی سراسری. هیأت رئیس فوراً به مرجع فرماندهی و تعیین سیاست مبدل شد. پس از پاییز ۱۹۱۸ جلسات شور و سنخا به کلی تعطیل شد، و این سازمان به صورت يك وزارتخانه دولتی درآمد که، مانند هیأت بازرگانی بریتانیا، فقط عنوان يك ارگان از میان رفته را روی خود داشت. ۹۲

دستگاهی که و سنخا می‌خواست آن را وسیله فرمانروایی بر قلمرو صنعتی تازه خود سازد از شبکه سازمان‌های مرکزی - «گلاوک» ها یا مراکز - ساخته و پرداخته شد، که نخستین نمونه‌های آن‌ها پیش از آغاز روند ملی کردن صنایع تأسیس شدند. برخی از صنایع کم‌اهمیت مستقیماً تابع شعبه‌های و سنخا شدند و بدین ترتیب از شبکه مراکز بیرون رفتند. اما این تمایزی بود که چندان تفاوتی ایجاد نمی‌کرد، زیرا که مراکز و «گلاوک» ها رفته رفته منزلت نیمه مستقل خود را از دست دادند و در بخش‌های و سنخا جذب شدند. وقتی که همه اعتبارات و صنایع ملی شده در اختیار و سنخا قرار گرفتند - و دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸ نیز با صدور قطعنامه‌ای این را رسماً تأیید کرد - این تابعیت مستقیم امری ناگزیر شد. آنچه چندان مسلم نبود و در آغاز نوسان داشت نحوه روابط گلاوک‌ها با صنایع زیر نظارت آن‌ها بود. وظایف کمیته اصلی نفت («گلاونفت»)، یکی از نخستین گلاوک‌ها که پیش از ملی شدن صنعت نفت تأسیس شد، به این عبارت تعریف شده بود: «سازمان - دادن و اداره کار نفت به حساب دولت»، و «بستن، بازکردن، و ادغام» مؤسسات گوناگون با صنعت نفت. ۹۳ به کمیته اصلی تنباکو («گلاوتاباک»)، که آن هم از نخستین کمیته‌ها بود، دستور داده شد که «تهیه برنامه ریزی - شده مواد» و «توزیع برنامه ریزی شده فراورده‌ها» را سازمان بدهد. ۹۴

92. *Trudy II Verossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 396-400;

برای این قطعنامه نگاه کنید به صص ۸-۲۹۷ زیر در همان کنگره قطعنامه‌های مفصلی درباره مدیریت صنایع به تصویب رسید (ibid., pp. 402-3).

93. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 6-8-1918, pp. 34-8.

94. *Glavtabak*, No. 1, August 1918, p. 50.

پیش از ملی شدن صنایع و نه پس از آن، منظور این نبود که وسنخایا یا گلاوک‌ها مدیریت مستقیم مؤسسات صنعتی را برعهده بگیرند. در صنعت نساجی، پس از آن که مؤسسات بیش و بیشتری به تصرف درآمدند، ارگان تازه‌ای به نام «ناتسیونالتکان» در دسامبر ۱۹۱۸ تأسیس شد تا کارخانه‌های نساجی دولتی را با مرجعیت تسنتروتکستیل اداره کند. ۹۵ از طرف دیگر، به کمیته اصلی چرم («گلاوکوژ») دستور داده شد که «مدیریت و سازمان دادن» مؤسسات ملی شده را برعهده بگیرد؛ به کمیته اصلی رنگ و لاک («گلاولاک») «مدیریت عمومی» این گونه مؤسسات واگذار شد؛ و کمیته اصلی کاغذ («گلاوبوم») به «مدیریت اصلی مؤسسات دولتی صنعت کاغذ» مبدل شد. ۹۶ تفاوت‌هایی که در این اصطلاحات دیده می‌شود بدون شک به تفاوت در عمل مربوط می‌شود. فضای تبه‌آلود جنگ داخلی برای رشد يك نظام یکدست و یکنواخت بسیار نامساعد بود.

چه بسا که جدی‌ترین عیب مراکز و گلاوک‌ها، که در ۱۹۲۰ تعداد آن‌ها به چهل و دو رسید، ۹۷ این بود که این سازمان‌ها در اصل برای مدیریت طرح‌ریزی و مجهز نشده بودند و نمی‌توانستند این وظیفه را به‌خوبی انجام دهند: این‌ها به‌جای گردانندگان کارها در کارها مداخله می‌کردند. در میان نویسندگان بعدی بی‌کفایتی این مراکز در انواع کارها ضرب‌المثل شد، و از آن‌ها به‌نام نمونه‌های مرکزیت مفرط، که یکی از خبط‌های خاص کمونیسم جنگی بود، نام می‌برند. اما در آن زمان مرکزیت دلایل زورآوری داشت. واکنش در برابر هرج و مرج مدیریت در نخستین زمستان انقلاب حرکتی بود سالم و ناگزیر. لنین در ژانویه ۱۹۱۹ می‌گوید:

آشفته‌گی را فقط با مرکزیت دادن کارها و طرد منافع محلی محض می‌توان رفع کرد، و همین منافع هستند که مخالفت با

95. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920), 66;

برای «تسنتروتکستیل» نگاه کنید به ص ۹۷ بالا.

96. *ibid.*, ii, 37, 39, 72.

97. A list is in L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), pp. 100-1;

در فهرست اخیرتری برای جمع کل «گلاوک‌ها» و مراکزها و بخش‌های وسنخا در نوامبر ۱۹۲۰، رقم ۷۴ ذکر شده است
(*Narodnoe Khozyaistvo*, No. 4, 1921, p. 48).

مرکزیت را، که یگانه چارهٔ وضع ما است، برانگیخته‌اند...
وضع ما بد است... زیرا که مرکزیت قاطع نداریم.^{۹۸}

ضربهٔ جنگ داخلی جریان مرکزیت‌دادن به کارها را تسریع کرد، زیرا که این جنگ نیز، مانند هر جنگ دیگری، منحصراً بر مبنای تصمیمات مهم - و گاه منحصراً بر مبنای تولید را نیز - به یک مرکز واحد لازم می‌آورد. حتی در اکتبر ۱۹۱۸ کمبود مواد خام لازم آورد که کارخانه‌های کم‌کار را در بسیاری از شاخه‌های صنایع تعطیل کنند و تولید را به پرکارترین آن‌ها منحصر سازند.^{۹۹} گرفتن این‌گونه تصمیم‌ها فقط از یک مرجع مقتدر ساخته بود. در تابستان ۱۹۱۹ که قلمرو «ج. ش. س. ف. ر.» به حدود حکومت قدیم مسکوی^{۱۰۰} گاهش یافت، نظارت مرکزی بر صنایع از دوران پیش یا پس از آن بسیار عملی‌تر بود. همهٔ شرایط برای ایجاد درجه‌ای از مرکزیت دست به هم داده بودند، اما این مرکزیت مآلاً نمی‌توانست دوام داشته باشد، و بهای سنگینی به صورت کندکاری بوروکراتیک به دولت تحمیل می‌کرد.

سیاست مرکزی‌کردن مدیریت صنایع به‌زودی با ایستادگی ساونارخوزهای ایالتی روبه‌رو شد. در زمان اجلاس دومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸، افسانهٔ شبکهٔ شوراهای اقتصادی موازی با شبکهٔ شوراهای سیاسی دیگر به دور انداخته شده بود. با صدور یک فرمان تازه ساونارخوزهای منطقه‌ای منحل شدند و ساونارخوزهای ایالتی به نام «ارگان‌های اجرایی» و سنخا شناخته شدند، و ساونارخوزهای محلی نیز - روشن نیست چه تعدادی از این ساونارخوزها تشکیل شده بودند - به «بخش‌های اقتصادی» کمیته‌های اجرایی شوراهای محلی مبدل شدند. اما این فرمان، در عین حال که وانمود می‌کرد که اختیارات وسیعی به ساونارخوزهای ایالتی می‌دهد، به گلاوک‌ها و مراکز اجازه می‌دهد که در دفترهای ایالتی خود ارگان‌های زیردست خود را تشکیل دهند و بدین ترتیب پروبال ساونارخوزهای ایالتی را قیچی می‌کند؛ و با آن که این ارگان‌ها به صورت مبهمی به ساونارخوزهای ایالتی وابسته بودند، این کار به روشنی نشان می‌داد که گام دیگری به سوی نظارت مرکزی بر

98. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 472.

99. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 12, 1918, pp. 30-1.

۱۰۰. Muscovy نام روسیهٔ قدیم. - م.

همه شاخه‌های صنایع در سراسر کشور برداشته شده است، و عامل این نظارت هم گلاوک یا مرکز خاص آن شاخه صنعت در مسکو است که زیر فرمان مرکز کل یعنی وسنخا کار می‌کند. ساونارخوزهای ایالتی دیگر صنعتی برای اداره کردن در اختیار نداشتند، مگر گروهی از صنایع رو به زوالی که دارای «اهمیت محلی»^{۱۰۱} بودند. پیش‌آمدن این جریان در تراز مدیریت با غلبه اتحادیه‌های کارگری مرکزیت یافته بر کمیته‌های کارخانه‌ها و سایر ارگان‌های اتحادیه‌ای همراه بود^{۱۰۲} و حتی آن‌را به نفوذ اتحادیه‌های کارگری در گلاوک‌ها نسبت می‌دادند.^{۱۰۳} کنفرانس ویژه‌ای از نمایندگان گلاوک‌ها و ساونارخوزها در آوریل ۱۹۱۹ تشکیل شد، اما نتوانست سازشی میان آن‌ها برقرار سازد یا از بزرگ‌شدن ارگان‌های مرکزی جلوگیری کند.^{۱۰۴} با این همه، غیرعملی بودن مرکزیت مفرط در هیچ زمینه‌ای به اندازه گردش امور روزانه صنعت آشکار نبود.

بنابراین کاری که به صورت نبرد مستقیم مرکزیت و استقلال محلی در اداره امور اقتصادی آغاز شد به زودی شکل مبارزه میان تفویض اختیارات برحسب وظایف و برحسب منطقه جغرافیایی را به خود گرفت. گلاوک‌ها نماینده یک شبکه سازمانی «عمودی» بودند، که در آن هر صنعتی واحد جداگانه‌ای محسوب می‌شد که نهایتاً پاسخگوی یک مرجع مربوط به همان صنعت بود. ساونارخوزهای ایالتی به نام طرفداری از آرایش «افقی» با این شبکه مخالفت می‌کردند، و در آن آرایش مؤسسات صنعتی هر ایالتی زیر نظر مرجع عالی همان ایالت کار می‌کرد و به دست همان مرجع هماهنگ می‌شد. این مسأله در مذاکرات عمومی هفتمین کنگره شوراهای سراسر

101. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 406-8;

ز دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه تأکید شد که «هر نوع تولیدی که دارای اهمیت محلی باشد و سازمان آن... در دست ساونارخوزهای محل (یعنی ایالت) باقی می‌ماند»، و «گلاوک‌ها و مراکز که صنایع را در مقیاس سراسر روسیه تنظیم می‌کنند، باید در تماس مستقیم با هیأت رئیسه ساونارخوزهای محلی باشند» (ibid., p. 208)؛ اما جای تردید است که این اطمینان دادن‌ها در عمل به جایی رسیده باشد.

۱۰۲. نگاه کنید به ص ۲۴۲ زیر.

103. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 4, 1919, pp. 16-19.

104. ibid., No. 5, 1919, pp. 40-5.

روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ دربارهٔ مسؤولیت ارگان‌های محلی کمیساریاهای خلق در برابر شوراهای محلی و کمیته‌های اجرایی آن‌ها مطرح شد. ساپرونوف، که در هشتمین کنگرهٔ حزب به ساونارخوزها پرخاش کرده بود که چرا به حوزهٔ اقتدار شوراهای محلی تجاوز می‌کنند^{۱۰۵}، اکنون به گلاوک‌ها که آوازهٔ خوبی نداشتند حمله کرد و گفت که این‌ها اقدامی هستند که برای نشان دادن «سازمان ادارات» به جای «سازمان شوراهای» صورت می‌گیرد - یعنی نشان دادن نظام بوروکراتیک به جای نظام دموکراتیک. یکی دیگر از سخنرانان اعلام کرد که اگر از مردم بپرسند «روز بعد از نابودی دنیکی و کولچاک چه چیزی باید نابود شود»، ۹۰ درصد آن‌ها پاسخ خواهند داد: «گلاوک‌ها و مراکز». کالینین به نجات گلاوک‌ها شتافت و در پاسخ گفت که «مرکزیت‌یافته‌ترین گلاوک و آن که بیشتر از همه به مردم فشار می‌آورد» خود ارتش سرخ است.^{۱۰۶} این بحث به جایی نرسید و در سومین کنگرهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ژانویهٔ ۱۹۲۰ از سر گرفته شد. در این کنگره هیأت‌رئیس و سنخا به اتفاق اتحادیه‌های کارگری از گلاوک‌ها دفاع کرد و یک بار دیگر مورد حملهٔ نمایندگان ساونارخوزهای ایالتی قرار گرفت. سرانجام قطعنامه‌ای با اکثریت دوسوم دربارهٔ نحوهٔ مدیریت صنایع گذشت، که مؤسسات را به سه دسته تقسیم می‌کرد: مؤسسات «تراستی‌شده» یا مؤسساتی که حائز اهمیت کشوری باشند و مستقیم به دست ارگان‌های مرکزی و سنخا اداره شوند؛ مؤسساتی که به دست ساونارخوزهای ایالتی و «زیر هدایت بلافصل ارگان‌های مرکزی و سنخا» اداره شوند؛ و مؤسساتی که دارای اهمیت محلی باشند و مدیریت و نظارت آن‌ها فقط با ساونارخوزهای ایالتی باشد.^{۱۰۷} نهمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۲۰ دسبی بالا زد و قطعنامه‌ای گذراند که اعلام می‌کرد «وظیفهٔ سازمان‌دهی» عبارت است از این که «در عین نگاه داشتن مرکزیت در حال رشد در جهت گلاوک‌ها، آن را با تابعیت افقی مؤسسات در جهت مناطق اقتصادی» همراه سازند.^{۱۰۸} اما این کلمات فخیم هیچ مسأله‌ای را حل نکرد. نیروهای موافق مرکزیت از جنگ داخلی سرچشمه می‌گرفتند و تا زمانی

۱۰۵. نگاه کنید به جلد اول، ضمیمه ۱۰۰.

106. *Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1920), pp. 197, 218, 222.

107. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), pp. 6-7, 15-16.

108. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 331.

که آن جنگ ادامه داشت جلوگیری از آن‌ها مقدور نبود. واکنش فقط با شروع «نپ» و به‌صورت جزئی از سیاست کلی آغاز شد.

یکی دیگر از مجادلات تلخ - گاه صراحتاً و بیشتر اوقات تلویحاً - مربوط به حملاتی بود که به مرکزی‌بودن سازمان و سنخا صورت می‌گرفت. این جدال بر سر استفاده از متخصصان درگرفته بود. این‌جا نیز بسیاری از مردم گمان می‌کردند که دعاوی کفایت و کارایی در کار با دعاوی بخودمختاری سوسیالیستی، یا حتی خودمختاری دموکراتیک، در تعارض است. اما این دعوا به لایه‌های ژرف‌تر معتقدات و پیشداوری‌های حزبی نیز مربوط می‌شد. اختلاف ظاهری میان اعتقاد به درهم‌شکستن دستگاه حکومتی قدیم و از میان رفتن دولت، که لنین در پاییز ۱۹۱۷ آن را با بلاغت تمام در کتاب «دولت و انقلاب» بیان کرده بود از یک طرف، و از طرف دیگر نیاز عملی به تصرف کردن و به‌کارگرفتن دستگاه فنی نظارت اقتصادی و مالی که سرمایه‌داری به‌وجود آورده و برجا نهاده بود - و این را نیز لنین در همان لحظه در رساله «آیا بلشویک‌ها قدرت را تصرف می‌کنند؟» به قدرت تمام تشریح کرده بود^{۱۰۹} - بار دیگر بر اثر این دعوا احیا شد. در دوره نخستین انقلاب، پس از دوران آشفته نظارت کارگران، این عقیده به‌کار بسته شد که مدیریت صنعت کار ساده‌ای است و از عهده هر شهروند که دارای مختصر هوشی باشد برمی‌آید - و در پاره‌ای از قطعات «دولت و انقلاب» نیز مطالبی در تأیید این عقیده پیدا می‌شد. در مارس ۱۹۱۸ هنوز هم کارکنان و سنخا می‌توانستند بنویسند که باقی‌گذاشتن یک مهندس بورژوا در کارخانه «خیانت به کارگران» است.^{۱۱۰} اما چیزی نگذشت که وضع از بیخ تغییر کرد. لنین در «آیا بلشویک‌ها قدرت را تصرف می‌کنند؟» با احتیاط پیش‌بینی کرده بود که رژیم جدید بیش از پیش به «مهندسان، مهندسان کشاورزی، کارشناسان فنی، انواع متخصصان دارای تعلیمات علمی» نیاز خواهد داشت، و «در دوران گذار» به این افراد باید بیش از کارگران مزد داده شود.^{۱۱۱} پس از پیمان برست‌لیتوفسک، وقتی که تروتسکی برای ساختن ارتش سرخ استخدام افسران قدیم را آغاز کرده بود، لنین صراحتاً اعلام کرد که «بدون رهبری کارشناسان رشته‌های گوناگون علم

۱۰۹. نگاه کنید به ص ۸۱ بالا.

110. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 1, 1918, p. 19.

111. *Lenin. Sochineniya*, xxi, 263.

و فن و تجربه، گذار به سوسیالیسم غیرممکن است»، و اظهار تأسف کرد از این که «ما هنوز شرایط در اختیار گرفتن کارشناسان بورژوا را فراهم نکرده‌ایم». ۱۱۲. وقتی که گروه مخالفان چپ این سخن را «احیای رهبری سرمایه‌داران» نامید، لنین در پاسخ گفت که «رهبری» به سرمایه‌داران «نه به نام سرمایه‌داران بلکه به نام کارشناسان فنی یا سازمان‌دهندگان» داده می‌شود. ۱۱۳. در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مه ۱۹۱۸ لنین به صراحت از «وظیفه استفاده از متخصصان بورژوا» سخن گفت، و برای رسیدن به سوسیالیسم بنا کردن «کادر عظیمی از متخصصان دارای تعلیمات علمی» را لازم دانست، و گفت که برای این منظور حتی می‌توان به «عناصر دشمن» نیز تکیه کرد. لنین تکرار کرد «ما می‌دانیم که بدون این کار سوسیالیسم غیرممکن است». ۱۱۴. شماره کارکنان و سنخا که در مارس ۱۹۱۸ بیش از ۳۰۰ تن نبود در ظرف شش‌ماه بعد به ۲،۵۰۰ تن رسید، یا با احتساب کارکنان گلاوک‌ها و مراکز به ۶،۰۰۰ تن. ۱۱۵. با توجه به وظیفه بسیار سنگین تجدید سازمان صنایع روسیه در دوره جنگ داخلی که برعهده و سنخا گذاشته شده بود، این رقم ناچیز به نظر می‌رسد. اما این افزایش کارکنان همان شکایت‌های معمول را درباره تورم بوروکراسی باعث شد، به‌ویژه که شکایت‌کنندگان می‌دانستند که این کارکنان، به دستور لنین، از چه منبعی آمده‌اند.

مسئله «متخصصان» در ظرف دو سال بعد مدام موضوع دعوا بود. در دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸، مولوتوف ترکیب کارکنان بیست گلاوک و مرکز مهم را تجزیه و تحلیل کرد. از میان چهارصد تن کارکنان مورد بحث بیش از ۱۰ درصد از کارکنان پیشین یا نمایندگان کارفرمایان بودند، ۹ درصد از کارشناسان فنی، ۳۸ درصد از کارکنان ادارات گوناگون از جمله و سنخا، و ۴۳ درصد باقی مانده نیز از کارگران یا نمایندگان سازمان‌های کارگری از جمله اتحادیه‌ها. بدین ترتیب اکثریت از کسانی تشکیل می‌شد که «هیچ رابطه‌ای با عناصر پرولتاریایی صنعت» نداشتند، گلاوک را می‌بایست ارگانی دانست که «هیچ مطالبتهای دیکتاتوری پرولتاریا ندارد»؛ کسانی هم که خط‌مشی

112. *ibid.*, xxii, 446.

113. *ibid.*, xxii, 524.

114. *ibid.*, xxii, 40-1.

115. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 31.

رهبری می‌کردند عبارت بودند از «نیروهایی مانند نمایندگان کارفرمایان، کارشناسان فنی، و متخصصان». ۱۱۶. دالین، نماینده منشویک کنگره، با جسارت گفت که در «تراست‌های بزرگ اروپا» عنصر «بوروکراسی بسیار ناچیز است»، و با تکرار برهان معروف منشویک‌ها دربارهٔ نارس بودن اقدام به آوردن سوسیالیسم «به زمین ناآماده و با مکانیسم ناآماده» به یک حملهٔ عمومی دست زد:

پرولتاریایی در کار نیست، فقط دیکتاتوری باقی است، آن هم نه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه دیکتاتوری یک دستگاه بوروکراسی عظیم که کارخانه‌ها و کارگاه‌های مرده را در چنگال خود گرفته است.... بدین ترتیب ما داریم بورژوازی جدیدی به وجود می‌آوریم که مأخوذ به پیشداوری‌های فرهنگی و آموزشی نیست، و فقط از حیث فشار آوردن به طبقهٔ کارگر به بورژوازی قدیم شباهت دارد. شما دارید بورژوازی به وجود می‌آورید که برای تعقیب و استثمار هیچ حدی نمی‌شناسد.

رشد این چیزی که گوینده آن را «بورژوازی امریکایی» نامید باعث نزول تولید و بی‌اعتنایی کارگران شده است، و با سیاست مماشات با خرده-بورژوازی، که روش دولت در قبال دهقانان میانه‌حال نمونهٔ آن است، مربوط می‌شود. ۱۱۷.

این‌گونه حملات نتوانست مانع جذب «متخصصان» بورژوا در دستگاه حکومت شوروی بشود؛ جنگ داخلی هم که کمک این عناصر را ضروری

116. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 213.

بنابر ارقامی که دیکوف دو سال بعد نقل می‌کند، ۵۷ درصد اعضای هیأت‌های رئیس‌وسنخا و ساوفارخوزهای ایالات در آن زمان از کارگران بوده است؛ این رقم در مورد کلاوک‌ها ۵۱ درصد و در مورد هیأت‌های مدیرهٔ کارخانه‌ها ۶۳ درصد بوده است؛ در تمام سازمان مدیریت اقتصادی و سنخا ۶۱ درصد کارکنان کارگر بوده‌اند و ۳۰ درصد کارشناسان (Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov (1921), p. 103). اما بسیاری از کارگران بیشتر نقش «نمایندگی» داشتند.

117. *ibid.*, pp. 25-6.

مناخته بود، در عین حال بر پایه دفاع از میهن برضد متجاوزان خارجی سازش با این عناصر را آسان تر می ساخت. لنین درباره بورژواهای پیشین که به خدمت ارتش و اقتصاد شوروی درآمده بودند می گوید: «چه می گویند؟ می خواهید این ها را بیرون بیندازیم؟ صدها هزار آدم را نمی توان بیرون انداخت؛ تازه اگر هم آن ها را بیرون بیندازیم، گلوی خودمان را بریده ایم.» ۱۱۸ برنامه حزبی جدید که در مارس ۱۹۱۹ تصویب شد به زبان دوستانه ای از متخصصان بورژوا یاد می کند، که «دست در دست توده کارگران ساده و زیر رهبری کمونیست های آگاه» کار می کنند. ۱۱۹ در این ماه های پر از نگرانی نمی توان اجازه داد که هیچ معیار دیگری بر کارایی در مدیریت رجحان یابد. یک استاد «سفید» که در پاییز ۱۹۱۹ از مسکو به اومسک رسید گزارش داد که «در رأس بسیاری از مراکز و گلاوک ها همان کارفرمایان و مسؤولان و مدیران پیشین نشسته اند و آدم بی خبری که به این مراکز و گلاوک سر بزنند و با دنیای کسب و صنعت سابق آشنایی داشته باشد با کمال تعجب خواهد دید که صاحبان پیشین کارخانه های بزرگ چرم سازی در گلاوخوز نشسته اند، و صاحبان کارخانه های نساجی بزرگ در سازمان های نساجی، و غیره.» ۱۲۰ در کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۱۹، که جنگ داخلی به پیروزی نزدیک بود و بار دیگر نگرستن به آینده امکان داشت، لنین از «متخصصان بورژوا» قدردانی به سزایی کرد:

ما می پذیریم که لازم است این گروه را در وضع بهتری قرار دهیم، زیرا که گذار از سرمایه داری به کمونیسم بدون استفاده از متخصصان بورژوازی امکان ندارد، و همه پیروزی های ما، همه پیروزی های ارتش سرخ، به رهبری پرولتاریایی که روستاییان نیمه پرولتر و نیمه مالکیت پسند را به جانب خود

118. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 67.

119. *VKP (B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 291.

120. G. K. Gins, *Sibir', Soyuzniki, Kolchak* (Peking, 1921), ii, 429;

کریستن می گوید که از لحظه ملی شدن صنایع نمایندگان سرمایه داران از گلاوک ها بیرون انداخته شدند

(L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 200),

ولی همه شواهد دیگر برخلاف این گفته حکم می کنند.

کشیده است، تاجدی مرهون مهارت‌ما در استفاده از متخصصان بورژوا است. این سیاست‌ما، که در امور نظامی به‌کار بسته شده، باید سیاست بازسازی داخلی نیز بشود. ۱۲۱

اما در هفتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه که سپس تشکیل شد، لنین بار دیگر در موضع تدافعی قرار دارد. می‌گوید که ساختمان دستگاه حکومت «بدون کمک متخصصان قدیم» که ناگزیر باید از «جامعه سرمایه‌داری» گرفته شوند، ممکن نیست. با این حال، این متخصصان در مواردی هم که مرتکب خیانت نشده‌اند - و لنین اضافه می‌کند که «این پدیده اتفاقی نیست، بلکه دائمی است» - نتوانسته‌اند «شرایط تازه، وظایف تازه، و تقاضاهای تازه را درک کنند». در گلاوک‌ها و مراکز، و در کشتزارهای شوروی بیش از مدیریت ارتش «عناصر ضدانقلابی و بوروکراسی» وجود دارد. علت این است که تعداد کمتری از کارگران و دهقانان وارد این زمینه‌ها شده‌اند، و در نتیجه نظارت بر کار متخصصان هم کمتر است. مراقبت دائم یگانه درمان است. ۱۲۲ در سراسر این دوران به نظر می‌رسید که لنین و تنی چند از رهبران دیگر به دشواری ولی با تصمیم تلاش می‌کنند که موقعیت ممتاز متخصصان بورژوا را به رغم حسادت و ناخشنودی ناگزیر افراد ساده حزب حفظ کنند. ۱۲۳ اما این سیاست جایی برای کوتاه‌آمدن

121. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 568.

122. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 621-3;

میلیوتین در این زمان از «خرابکاری پنهانی و شاید هم آشکار» کارشناسان سخن می‌گوید و «روند تولید سازمان‌دهندگان از میان صفوف کارگران» را درمان این درد می‌داند

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 168).

۱۲۳ یکی از اسناد عجیب و روشن‌کننده نامه‌ای است خطاب به لنین، به قلم یکی از استادان پیشین دانشکده کشاورزی ورونر، که اکنون صدرمدیریت کارخانه‌های چرم دولتی زیر نظارت گلاوکوز بود. این نامه همراه با پاسخ لنین در «پراودا» ۲۸ مارس ۱۹۱۹ چاپ شد (Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 184-7). نویسنده شکایت می‌کند که مقامات جزء کمونیست کارشناسان بورژوا و روشنفکرانی را که برای دولت کار می‌کنند آزار می‌دهند، از جمله با «بدگویی‌ها و اتهامات ناچیز، تفتیش‌های بی‌فایده ولی شدیداً تحقیرآمیز، تهدید به تیرباران، و مصادره

نداشت، و آن‌ها هم کوتاه نیامدند. نهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۰ قطعنامه روشنی‌گذراند و به کارگران حزبی دستور داد که «برای ایجاد فضای همکاری رفیقانه میان کارگران و کارشناسان متخصص که پرولتاریا آن‌ها را از نظام بورژوازی پیشین به ارث برده است» تلاش کنند. ۱۲۲ نکته عجیب این است که دوررس‌ترین سیاست‌های کمونیسم جنگی در زمینه صنایع تا حد زیادی به دست و با همکاری صنعتگران و متخصصان بورژوازی پیشین انجام گرفت.

اما اشتباه است اگر تصور کنیم که لنین حتی لحظه‌ای استفاده از متخصصان بورژوا را چیزی جز نوعی شر لازم (و به حکم ماهیتش موقت) می‌دانسته یا از آرمان نهایی خود، یعنی ایجاد حکومتی که به دست خود کارگران بگردد، دست‌کشیده است. اتکای لنین بر متخصصان بورژوا به این دلیل ناگزیر بود که کارگران از عهده کار مدیریت برنیامدند، یا تعداد کافی کارگران برای این کار پختگی لازم را نداشتند. او در ۱۹۲۰ در بحث از کار حزبی در روستاها می‌گوید:

یکی از معایب اصلی این کار آن است که ما نمی‌دانیم امور دولتی را چگونه اداره کنیم، و در میان گروه‌های رفقای ما، حتی آن‌هایی که این کار را رهبری می‌کنند، عادت قدیم کار مخفی، [عادت] زمانی که ما به شکل دسته‌های کوچک در این‌جا یا در خارج می‌نشستیم و جرأت نمی‌کردیم فکر کنیم که کار دولتی را چگونه باید انجام داد، هنوز بسیار قوی

اموال». لنین می‌گوید که پاره‌ای از شکایات گزافه‌آمیز است، و اشاره می‌کند که کارشناسان بورژوا بیش از حد به مقام ممتاز خود می‌بالند، ولی اذعان دارد که بدرفتاری‌هایی صورت می‌گیرد و از طرف حزب «رفتار رفیقانه با روشنفکران» را پیشنهاد می‌کند. یکی از موجبات خشم نویسنده نامه این بود که یکی از مقامات کمونیست اصرار کرده بود که استاد و همسرش باید در يك تخت‌خواب بخوابند؛ لنین اشاره می‌کند که «به‌طور متوسط» آن‌قدر تخت‌خواب وجود ندارد که هر روسی روی يك تخت‌خواب جداگانه بخوابد. نزدیک به سه سال بعد لنین «موارد قتل مهندسان به دست کارگران در معادن اجتماعی‌شده» را «نه‌تنها در اورال بلکه در دنباس» و نیز خودکشی سرمهندس سازمان آب مسکو را بر اثر آزارهای کوتاه‌بینانه محکوم می‌کند (Sochineniya, xxvii, 155).

است.... ما دستگاه دولتی عظیمی داریم که هنوز بد کار می‌کند، چون که ما به اندازه کافی زیرک نیستیم و نمی‌توانیم آن را درست اداره کنیم. ۱۲۵

سرزنش کردن بوروکراسی موضوع بحث دائمی شد. در هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰، زینوویف به «لشکرها»ی کارکنان شوروی که «همه نهادهای ما را سنگین بار کرده‌اند» حمله کرد. ۱۲۶ شروع «نپ» فشار فراوانی را برای کاستن از کارکنان اضافی در پی داشت، و لنین در آخرین سال زندگی‌اش بسیار دلمشغول بلای بوروکراسی بود. جای تردید نیست که بوروکرات‌های شوروی در آن روزهای قدیم همان روشنفکران یا کارمندان بورژوای پیشین بودند و بسیاری از سنت‌های بوروکراسی قدیم روسیه را با خود داشتند. اما همین‌گروه بودند که دانش و مهارت فنی مختصری را که رژیم بدون آن نمی‌توانست باقی بماند تأمین کردند. شهادت مکرر لنین در ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ بر این که سوسیالیسم بدون کمک گرفتن از این «دشمنان طبقاتی» غیرممکن است، بیان دشواری اساسی اختیارکردن یکی از دو شق نامطلوبی است که انقلاب با آن روبه‌رو شده بود.

مجادلاتی که بر سر مسائل مرکزیت دادن کارها و استفاده از متخصصان درگرفت در قضیه «مدیریت تک‌تفری» نیز تکرار شد، و در این دعوا نیز باز همان نیروها رویاروی هم قرار گرفتند. قاعده‌ای که به نام «کار هیأتی» معروف شد در هیچ‌کدام از برنامه‌های حزبی محلی نداشت و در شمار معتقدات رسمی حزب هم نبود. اما این قاعده در عمل انقلاب‌فرانسه سابقه و حرمت خاصی دارد؛ و به نظر می‌رسید که روح سوسیالیسم دموکراتیک نیز اقتضا می‌کند که تصمیمات نه از طرف یک فرد بلکه در هیأت اجتماع گرفته شوند. گرداگرد هرکدام از کمیسرهای خلق را یک هیأت پنج نفره فرا گرفته بود و کمیسر می‌بایست در امور مهم با آن‌ها مشورت کند؛ این هیأت حق داشت تصمیم کمیسر را برای تجدیدنظر به ساونارکوم احاله کند. نخستین مورد پر سروصدای عدول از این قاعده در مارس ۱۹۱۸ پیش آمد، که ساونارکوم، نه برای نخستین بار، با مسئله

125. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 301.

126. *Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1921), p. 214.

مزمّن تأخیرها و بی‌ترتیبی‌های راه‌آهن روبه‌رو شد. لنین اکیداً خواست که «در یکایک مراکز محلی کارکنان اجرایی منفرد مسؤول به انتخاب سازمان‌های کارگران راه‌آهن منصوب شوند» و «دستورهای آن‌ها بدون چون و چرا اطاعت شود». ۱۲۷ فرمانی که در نتیجه این درخواست لنین از ساونارکوم صادر شد ۱۲۸ مورد حمله شدید اسرارهای چپ و گروه مخالف بلشویک‌های چپ قرار گرفت و هر دوی آن‌ها این را با بلای مرکزیت دادن کارها مربوط کردند. اوسینسکی در نشریه مخالفان چپ، «کامونیست»، با لحن شدیدی نوشت: «مرکزیت یافتن مدیریت این‌جا با ماهیت استبدادی خود همراه است؛ و کلمه «استبدادی» تعمداً یادآور یکی از زنده‌ترین عناوین تزار سابق بود. ۱۲۹ لنین از کردار خود ابداً پشیمان نبود و حاضر بود که آن قاعده را تعمیم دهد: در این باره در «وظایف جاری حکومت شوروی» می‌نویسد:

هر صنعت ماشینی بزرگی - که سرچشمه تولید مادی و مبنای سوسیالیسم نیز دقیقاً همین است - وحدت بلاشرط و جدی اداره هدایت‌کننده کار همزمان صدها و هزارها و ده‌ها هزار تن از مزدّم را لازم می‌آورد.... **تابهیت مطلق** از اراده واحد ضرورت بلاشرط رونق کاری است که از روی الگوی صنعت بزرگ سازمان یافته باشد. ۱۳۰

این موضوعی بود که البته سخت‌ترین پیشداوری‌ها را برمی‌انگیخت. در همان دسامبر ۱۹۱۸، در اوج جنگ داخلی، در دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، لنین به این قاعده بازمی‌گردد و آن را به‌ویژه در مورد مدیریت صنایع ملی‌شده به‌کار می‌بندد:

وضع جنگی مسؤولیت ویژه انجام‌دادن کارهای سنگینی را بر عهده ما می‌گذارد. مدیریت هیأتی با شرکت اتحادیه‌های کارگری امری است ضروری. هیأت‌ها ضرورت دارند، ولی

127. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 622, note 187.

۱۲۸. برای این فرمان نگاه کنید به ص ۴۶۲ زیر.

129. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 627, note 215.

130. *ibid.*, xxii, 462.

مدیریت هیأتی نباید به صورت مانع کار عملی درآید... ما به طور بلاشرط از همه ساونارخوزها و گلاوکها و مراکز می‌خواهیم که نظام مدیریت هیأتی را به صورت وراجی و نوشتن قطعنامه و پیشنهاده کردن برنامه و دسته‌بندی اداری درنیاورند. ۱۳۱.

اما در مذاکرات کنگره اشاره لنین را جدی نگرفتند و فقط اثری از آن در قطعنامه‌ای دیده می‌شود که «مسئولیت شخصی افراد هیأت‌های مدیره» را در «اموری که به دست آن‌ها سپرده می‌شود و در کار مؤسسات و ارگان‌هایی که در رأس آن‌ها قرار می‌گیرند» ۱۳۲ طلب می‌کند. نزدیک به يك سال بعد، در هفتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه، لنین باز همان تقاضا را تکرار می‌کند:

برای ما مسئولیت فردی اهمیت اساسی دارد؛ همان‌طور که در بحث مسائل بنیادی کار هیأتی اهمیت اساسی دارد، برای جلوگیری از کاغذبازی، برای آن که شانه‌خالی‌کردن از زیر مسئولیت غیرممکن گردد، مسئولیت فردی و اجرای کار فردی نیز اهمیت اساسی دارد. ما به کسانی نیاز داریم که به هر تقدیر مدیریت مستقل را آموخته‌اند. ۱۳۳

در سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، لنین این مسأله را موضوع اصلی سخنرانی خود می‌سازد و آن را با مسأله «اردوهای کار» ربط می‌دهد. بحث او باز هم مسأله امت‌آمیز و عملی است:

کار به صورت هیأت، که نمونه اساسی سازمان‌دهی در مدیریت شوروی است، در نخستین مرحله که باید امور را از نو بنا کرد اهمیت اساسی دارد. اما وقتی که اشکال کمابیش ثابتی استقرار یافتند، گذار به کار عملی با مدیریت تک‌نفری

131. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 447.

132. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 393.

133. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 623.

بستگی پیدا می‌کند، و این است نظامی که بیش از هر چیز
بهترین استفاده از استعداد های انسانی و نظارت واقعی - نه
فقط لفظی - بر کار انجام گرفته را تضمین می‌کند. ۱۲۲

اما قطعنامه کنگره يك بار دیگر «قاعده هیأتی» را تأیید کرد و آن را «پایه
مدیریت صنایع ملی شده نامید»، و فقط تا این اندازه را پذیرفت که
مدیریت تك نفری را «با رضایت اتحادیه کارگری مربوط در هر مورد
خاصی» می‌توان اجرا کرد. ۱۲۵

در این هنگام دیگر روشن شده بود که ایستادگی در برابر قاعده
مدیریت تك نفری در اطراف اتحادیه های کارگری متبلور می‌شود. لنین
در فراکسیون بلشویك شورای اتحادیه های کارگری سراسر روسیه دوبار
از نقشه مورد نظر خود سخن گفت - در ژانویه و مارس ۱۹۲۰؛ در هر دو
نوبت نظر او رد شد؛ در نوبت دوم فراکسیون احکامی را که تومسکی
پیشنهاد کرد پذیرفت. این احکام، که با عنوان «درباره وظایف اتحادیه های
کارگری» ارائه شدند، قاعده هیأتی کردن کارها را قویاً تأیید می‌کرد:

قاعده اساسی در ساختمان ارگان های تنظیم کننده و اداره
کننده صنایع، که فقط آن است که می‌تواند مشارکت
توده های وسیع غیرحزبی را از طریق اتحادیه های کارگری
تضمین کند، همان قاعده مدیریت هیأتی صنایع است که
هم اکنون از هیأت رئیسه وسنخا گرفته تا هیأت های مدیره
کارخانه ها، همه جا جاری است. ۱۲۶

لنین تصمیم گرفت که مسأله را در بالاترین مرتبه، و در جایی که اعتبار
شخصی خود او بیشترین نفوذ واداشت مطرح کند، یعنی در نهمین کنگره

134. *ibid.*, xxv, 17;

سوابق تندتویس شده مذاکرات این کنگره منتشر نشد، و تنها روایت سخنرانی لنین
از روزنامه های وقت گرفته شده است. برای «سپاه های کار» نگاه کنید به ص
زیر.

135. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo
Khozyaistva* (1920), p. 13;

۱۳۶. نگاه کنید به جلد اول، فصل ۵-۴۹ زیر.

حزب که در نیمه دوم مارس ۱۹۲۰ تشکیل می‌شد. این مسأله طوفانی‌ترین مجادلات را در کنگره باعث شد. پیش‌نویس قطعنامه‌ای که به دست تروتسکی نوشته شده بود و قاعده مدیریت تکتنفری را با احتیاط توصیه می‌کرد، با پیشنهادهای معارض اوسینسکی و ساپرونوف روبه‌رو شد، که در رأس جریانی به نام «گروه مرکزیت دموکراتیک» ۱۲۷ قرار داشتند؛ تومسکی نیز به نام اتحادیه‌های کارگری با این قطعنامه مخالفت کرد. گروه میانه‌رو حاضر به سازش بود، به این ترتیب که قاعده مدیریت تکتنفری را در صنایع کوچک و در «مؤسسات جداگانه نظامی‌شده» با توافق اتحادیه‌های کارگری می‌پذیرفت؛ اما احکام تومسکی به طرزی سازش‌ناپذیر خواهان آن بود که «قاعده موجود هیأتی بودن مدیریت در صنایع» حفظ شود. ۱۲۸ ریکوف، که به‌زودی از ریاست و سنخا برکنار شد، به شدت از مدیریت هیأتی دفاع کرد. اسمیرنوف با لحن تندی پرسید که چرا قاعده مدیریت تکتنفری در خود ساونارکوم رعایت نمی‌شود؛ تومسکی، که می‌خواست مسئولیت پیشنهاد منفور را به گردن شخص کم‌اهمیت‌تری بار کند، اعلام داشت که طرفدار اصلی مدیریت تکتنفری «تروتسکی نیست بلکه کراسین است»، و لنین پیش از پشتیبانی از این پیشنهاد دو سال تردید کرده است. ۱۲۹ سخنان لنین مطابق معمول کنگره را تکان داد. قطعنامه کنگره، که مجادله را پایان داد، قاعده مدیریت تکتنفری را صراحتاً پذیرفت، و پس از اذعان این نکته که مدیریت صنایع هنوز در مرحله آزمایشی است، چهار صورت ممکن را پیشنهاد کرد تا «در راه رسیدن به مدیریت تکتنفری کامل» آزموده شوند – مدیر و رئیسی که از اتحادیه کارگری آمده باشد، به همراه یک مهندس در مقام دستیار فنی؛ یک مهندس متخصص در مقام مدیر، همراه با یک کمیسر از اتحادیه وابسته به او؛ یک متخصص در مقام مدیر، همراه با یک یا دو تن از اتحادیه در مقام دستیار او؛ یا یک هیأت کوچک و فشرده در جاهایی که این گونه هیأت‌ها وجود دارند و به‌خوبی کار می‌کنند، مشروط بر این نکته ناگزیر که رئیس هیأت، مسئولیت کامل مدیریت را برعهده بگیرد. در ضمن تأکید شده بود که «هیچ سازمان

۱۳۷. پیش‌نویس تروتسکی برای این قطعنامه و دو دسته احکام معارض در این مأخذ آمده است: *Devyaty S'ezd RKP(B)* (1934), pp. 513, 535, 537-9.

138. *Devyaty S'ezd RKP(B)* (1934), pp. 140-168, 169.

139. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 102-8, 109-15.

اتحادیه‌ای مستقیماً در کار مؤسسه دخالت نمی‌کند».^{۱۴۰} انضباط حزبی آن‌قدر نیرومند بود که بتواند پس از سخن‌گفتن عالی‌ترین ارگان حزبی بحث و جدل را پایان دهد. لوتووینوف به نام «جبهه کارگران مخالف» اعلام کرد که خود او و همکارانش با کمال صداقت در راه اجرای تصمیمی که مطابق میل آن‌ها نیست خواهند کوشید.^{۱۴۱} سومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که چند روز بعد تشکیل شد، با خودداری کردن از طرح مسأله این تصمیم را به‌طور ضمنی پذیرفت؛ لنین و تروتسکی نیز در سخنان خود محل تأکید را به مسأله سرویس‌کار و انضباط کار انتقال دادند.^{۱۴۲} در نوامبر ۱۹۲۰ گفته شد که مدیریت‌هیأتی فقط در ۱۲ درصد از مؤسسات ملی‌شده برجا مانده است.^{۱۴۳} این گفته ظاهراً به مؤسسات بزرگ زیر نظر ارگان‌های مرکزی و سنخا مربوط می‌شود؛ از میان مؤسساتی که درباره آن‌ها اطلاعات دقیق در دست بود، و تعداد آن‌ها کلیتاً به ۲،۰۵۱ واحد می‌رسید، در پایان ۱۹۲۰ گفته شد که ۱،۷۸۳ واحد زیر مدیریت تک نفری کار می‌کنند.^{۱۴۴}

آمار مربوط به تولید صنعتی در زمان کمونیسم جنگی فراوان‌تر از آمار تولید کشاورزی نیست، و به همان اندازه نیز با حدس و گمان آمیخته است. در صنعت، سقوط تولید از کشاورزی نیز سریع‌تر بود؛ نزول تولیدکنندگی افراد کارگر در صنعت شاید بیش از کشاورزی بود (زیرا که این‌جا کم‌غذایی نیز مزید بر علت می‌شد)^{۱۴۵}، و این نزول با کاهش سریع تعداد کارگران صنایع نیز همراه بود، و حال آن‌که در کشاورزی چنین کاهش دیده نمی‌شد. سیر این کاهش روزافزون بود، زیرا که توقف تولید در يك صنعت، غالباً توقف صنایع وابسته به آن را

140. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 332-3, 339.

141. *Devyatyi S'ezd RKP(B)* (1934), p. 257.

۱۴۲. نگاه کنید به صص ۶-۲۵۳ زیر.

143. *Narodnoe Khozyaistvo*, November 1920, p. 12.

144. *ibid.*, No. 4, 1921, p. 56.

۱۴۵. بنابر يك محاسبه، تولیدکنندگی کارگر در صنایع بزرگ در ۱۹۲۰ معادل ۳۹ درصد رقم ۱۹۱۳ بوده است، و در صنایع کوچک ۵۷ درصد

(L. Kristman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 190);

صنایع کوچک بیشتر روستایی بودند و وضع آن‌ها به وضع کشاورزی نزدیک بود.

نیز در پی داشت اما در ۱۹۱۹ بود که تمام آثار بحران صنعتی رفته رفته احساس شد. در این زمان دیگر موجودی زمان انقلاب داشت تماماً ته می کشید، و جنگ داخلی یا محاصره اقتصادی متفقین نیز مانع از تجدید این موجودی بود. ترکستان، یگانه منبع پنبه خام، تا پاییز ۱۹۱۹ یکسره بیرون از قلمرو شوروی بود؛ کشورهای بالتیک، یکی از منابع عمده ارزن، از دست رفته بود و تجدید داد و ستد با آنها تا ۱۹۲۰ مقدور نشد. جزیان نفت باکو و منطقه قفقاز از تابستان ۱۹۱۸ تا پایان ۱۹۱۹ به کلی بریده بود. تا پیش از ۱۹۲۰ منابع عمده ذغال و آهن اوکراین در اختیار دولت شوروی نبود. یکی از عوامل عمده توقف صنایع بحران سوخت بود. بنابر تخمینی که در ماه مه ۱۹۱۹ زده شد، در آن زمان صنایع فقط ۱۰ درصد از مقدار معمول سوخت خود را دریافت می کردند. ۱۲۶ در زمستان های ۱۹۱۸-۱۹ و ۱۹۱۹-۲۰، سرما شاید بیش از گرسنگی باعث رنج و کندکاری مردمان بود. یک عامل عمده دیگر، که هم از موجبات توقف صنایع به شمار می رفت و هم از آثار آن، بحران راه آهن بود. از ۷۰،۰۰۰ ورست خط آهن روسیه اروپا فقط ۱۵،۰۰۰ ورست آن از جنگ و جنگ داخلی سالم درآمده بود. لوکوموتیوها و واگن ها نیز به همین نسبت آسیب دیده بودند؛ در پایان ۱۹۱۹، زمانی که بحران به حادثترین مرحله خود رسید، بیش از ۶۰ درصد از ۱۶،۰۰۰ رقم کل لوکوموتیوها از کار افتاده بودند. ۱۲۷ همه این عوامل دست به هم دادند و وضعی پدید آوردند که در آن، بنابر قطعنامه سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در ژانویه ۱۹۲۰، «نیروهای تولید کشور نمی توانستند تماماً مورد استفاده قرار گیرند، و بخش مهمی از کارخانه ها و کارگاه های ما خوابیده بودند». ۱۲۸

اما شاید بارزترین نشانه انحطاط صنعت پراکنده شدن پرولتاریای صنعتی بود. در روسیه، توده کارگران از دهقانان سابق تشکیل می شد، که

146. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 49.

۱۴۷. کامل ترین خلاصه بحران حمل و نقل در گزارش تروتسکی به هشتمین شوراهای سراسری روسیه، دسامبر ۱۹۲۰، آمده است (*Vos'moi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1921), pp. 154-75)؛ برای «دستور شماره ۱۰۴۲» و توفیق

تروتسکی در بهبود بخشیدن به وضع حمل و نقل، نگاه کنید به صحنه ۴-۴۳۳ زیر.
148. *Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 22.

همه پیوندهای خود را از روستا نبریده بودند و در پاره‌ای موارد در فصل درو مرتباً به روستا باز می‌گشتند. بدین ترتیب هرگاه بحرانی در شهرها یا کارخانه‌ها پیش می‌آمد - گرسنگی، توقف کار، بیکاری - مسأله بیکار شدن پرولتاریا به معنای غربی آن پیش نمی‌آمد، بلکه کارگران صنعتی از شهرها می‌گریختند و به منزلت روستایی پیشین خود بازمی‌گشتند. به هم ریختن وضع صنایع در نخستین زمستان انقلاب یک چنین جنبشی را پیش آورده بود؛ در هفتمین کنگره حزب در مارس ۱۹۱۸، بوخارین از تجزیه پرولتاریا سخن گفت. ۱۲۹ وقتی که جنگ داخلی صدها هزار تن از جمعیت کاهش یافته و فرسوده شهرها را به نیروهای مسلح هر دو اردوگاه فرستاد، این روند به شدت تسریع شد. در جریان بسیج نظامی و به هم ریختن ساختار (مکانیسم) عرضه و تولید، صنایع بیش از هر چیز آسیب دیدند. در پایان ۱۹۱۸ کراسین از «ضربه عظیم» ناشی از تخلیه شتاب‌آمیز پتروگراد «بر اثر ترس و وحشت» سخن می‌گوید، که در زمان مذاکرات برست‌لیتوفسک «به ویرانی کمابیش کامل صنایع پتروگراد» منجر شد. ۱۵۰ آن مقدار ارقام تقریبی که فراهم شده است نشان می‌دهد که سقوط تعداد کارگران صنعتی پیش‌تر و بیشتر از هر جا در منطقه پتروگراد پیش آمد؛ در این جا بود که در پایان ۱۹۱۸ تعداد کارگران به حدود نصف رقم دو سال پیش رسید. زنگ خطر را رودزوتاک در دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۱۹ به صدا درآورد:

در تعداد زیادی از مراکز صنعتی مشاهده می‌کنیم که کارگران، به علت پایین افتادن تولید در کارخانه‌ها، در توده‌های روستایی جذب می‌شوند و ما به جای جمعیتی از کارگران دارای جمعیتی از نیمه‌روستاییان و گاه روستاییان خالص می‌شویم. ۱۵۱

149. *Sed'moi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1924), pp. 33, 45.

150. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 75.

151. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), (Plenum), 138.

محاسبات استوار بر آمارهای اتحادیه‌های کارگری تمام قلمرو شوروی در ۱۹۱۹ نشان می‌دهد که تعداد کارگران در مؤسسات صنعتی به ۷۶ درصد رقم کل ۱۹۱۷ افتاده بود؛ در ساختمان به ۶۶ درصد، و راه‌آهن به ۶۳ درصد. ۱۵۲- جدول کاملی که چند سال بعد منتشر شد نشان می‌دهد که تعداد کارگران مزدور صنایع از ۲،۶۰۰،۰۰۰ در ۱۹۱۳ به ۳،۰۰۰،۰۰۰ در ۱۹۱۷ رسیده و سپس رفته‌رفته به ۲،۵۰۰،۰۰۰ در ۱۹۱۸ و ۱،۴۸۰،۰۰۰ در ۲۱-۱۹۲۰ و ۱،۲۴۰،۰۰۰ در ۲۲-۱۹۲۱ افتاده است - که کمتر از نصف رقم کل ۱۹۱۳ است. ۱۵۳- بنابر یک گزارش مورخ مه ۱۹۲۰، در کارخانه‌های مهم ذوب آهن و فولاد بریانسک در ژانویه ۱۹۱۹، ۷۸ درصد از کارگران استخدام شده سر کار خود حاضر بوده‌اند؛ در ژوئیه ۱۹۲۰، ۶۳ درصد؛ در ژانویه ۱۹۲۰، ۵۹ درصد؛ و در آوریل ۱۹۲۰، ۵۸ درصد؛ و سنگین‌ترین تلفات هم مربوط به کارگران ماهر بوده است. در بهار ۱۹۲۰ وسنخا خواهان تشکیل «گروه‌های ضربتی» در شصت واحد از مهم‌ترین مؤسسات فلزکاری شد؛ و گفته شد که در کارخانه‌های کولومنسکی تعداد کارگران غایب از ۴۱ درصد در ژانویه ۱۹۲۰ به ۲۷ درصد در مه ۱۹۲۰ افتاد. نتیجه کلی گزارشی که این ارقام را دربر دارد این است که «صنایع فلزریزی و فلزکاری روسیه به بن‌بست رسیده است». ۱۵۴- تومسکی در ژانویه همان سال پس از بررسی اوضاع پیچیده و نومیدکننده‌ای که در «کاهش کلی هر نوع تولید، سقوط فوق‌العاده تولیدکنندگی کار، و استفاده بسیار ناچیز از مؤسسات مشغول کار» خلاصه می‌شود، می‌کوشد که علت عمده را به «فرار عناصر سالم و دارای استعداد کار» نسبت دهد - «فرار به (۱) روستا، (۲) ارتش، (۳) کمون‌های کارگری و کشتزارهای شوروی، (۴) صنایع روستایی و تعاونی‌های تولیدکنندگان، و (۵) خدمت

۱۵۲. این ارقام از تحقیقی به قلم س. گ. استروملین در نشریه وسنخا گرفته شده است

(*Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), pp. 17-18);

این تحقیق به صراحت اذعان می‌کند برآورد دقیق امکان ندارد؛ ارقام ۱۹۱۹ اتحادیه‌های کارگری درباره تعداد کارگران این زمان احتمالاً اغراق‌آمیز است.

153. Y.S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 317.

154. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 9-10, 1920, pp. 2-6;

آمار کارخانه‌ها یا صنایع خاص، در مواردی که موجود است، در این دوره بیش از آمارهای عمومی شایان اعتماد است.

دولت (دسته‌های اعزامی تهیه خوراک، بازرسی، ارتش، و غیره)، قطع نظر از نیامدن افراد تازه از روستا به شهر. ۱۵۵ هیأت نمایندگی حزب کارگر انگلستان که در بهار همان سال به روسیه رفته بود در گزارش خود از «وضع ژولیده و نیمه‌گرسنه» کارگران کارخانه‌ها سخن می‌گوید و می‌نویسد که روستاییان کشاورز به کارگران خود بیش از کارخانه‌ها مزد می‌دادند؛ «به اضافه مقدار زیادی خوراک، که کارگران شهری دریافت نمی‌کنند». ۱۵۶ در زمان کمونیسم جنگی دشواری وضع روستاها به هر اندازه بود، در هر حال از وضع شهرها و کارخانه‌ها بهتر بود. در پایین ۱۹۲۰ جمعیت چهل پایتخت و مرکز شهرستان نسبت به ۱۹۱۷، ۳۳ درصد پایین آمده بود، یعنی از ۶،۴۰۰،۰۰۰ تن به ۴،۳۰۰،۰۰۰ افتاده بود؛ جمعیت پنجاه شهر بزرگ ۱۶ درصد پایین آمده بود، یعنی از ۱،۵۱۷،۰۰۰ تن به ۱،۲۷۱،۰۰۰ تن افتاده بود. هرچه شهر بزرگ‌تر بود، کاهش جمعیت آن هم بیشتر بود؛ پتروگراد ۵۷٫۵ درصد از جمعیت خود را در ظرف سه سال از دست داد؛ مسکو ۴۴٫۵ درصد. ۱۵۷

این ارقام به اندازه کافی فاجعه بار به نظر می‌رسید. اما از آن جاکه سقوط تولیدکنندگی کار از سقوط تعداد کارگران نیز سریع‌تر بود، افت تولید واقعی بسیار بیش از آن بود که از کاهش تعداد کارگران به خودی خود برمی‌آید. آمار منتشرشده نشان می‌دهد که تولید در همه شاخه‌های صنعت تا ۱۹۲۰ پیوسته پایین می‌آمد. بدترین افت‌ها مربوط به تولید سنگ آهن و چدن است، که در ۱۹۲۰ به ترتیب به ۱۶ درصد و ۲۴ درصد ارقام ۱۹۱۴ افتاد. بهترین ارقام مربوط به نفت است، که تولید آن در ۱۹۲۰ در تراز ۴۱ درصد تولید ۱۹۱۳ بود. پس از آن نساجی است، تولید ذغال نیز ۲۷ درصد سابق بود، اما در شاخه‌های دیگر درصد تولید میان ۱۰ تا ۲۰ نوسان می‌کرد. ۱۵۸

155. *Rezolyutsii Tret'ego S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 25.

156. *British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 18.

157. *Ekonomicheskaya Zhizn'*, 1 December 1920.

158. *Za Pyat' Let* (1922), pp. 406-8;

ارقام تفصیلی درباره معادن دوتنس در این مأخذ آمده است:

Na Novykh Putyakh (1923), iii, 47-9.

مجاوبه ارزش برحسب روبل پیش از جنگ نشان می‌دهد که تولید کالاهای تمام مصنوع در ۱۹۲۰ فقط به ۱۲٫۹ درصد ارزش ۱۹۱۳ می‌رسد، و تولید کالاهای نیم‌مصنوع به ۱۳٫۶ درصد این تضاد پیش آمد که با استقرار «دیکتاتوری پرولتاریا» هم تعداد نفرات طبقه‌ای که دیکتاتوری به نام آن اجرا می‌شد کاهش فراوان یافت، و هم وزن مخصوص آن طبقه در اقتصاد کشور. ۱۶۰ یکی از پی‌آمدهای اتفاقی این وضع سقوط اقتدار و سنخا بود، که پس از ۱۹۱۹ از چند کمیساریای دیگری که با شاخه‌های دیگر اقتصاد سروکار داشتند اعتبارش بیشتر نبود، و جای خود را به نارکومپروود داد، که چون مسئول گرفتن غله از روستاها بود، در کمونیسم جنگی وزارتخانه اصلی به‌شمار می‌رفت. و سنخا در نقش ارگان ناظر به امور اقتصادی نیز در زیر سایه «شورای کار و دفاع» («اس ته تو») ناپدید شد. ۱۶۱

پایان یافتن جنگ داخلی، که می‌بایست با آزاد کردن منابع موجود باعث احیای صنایع شده باشد، در آغاز ظاهراً تأثیر وارونه داشت. دلایل این امر تا حدی روانی بود. حذف پاداش‌های ویژه جنگ موجب سستی شد، و تلاش و کوشش گاهش یافت. توده‌های مردم خسته بودند و دیگر از احیای اقتصادی هواخواهی نمی‌کردند. اما این ادامه سقوط تولید موجبات عملی نیز داشت: روندهای انحطاط صنعتی، فرسودگی کامل ماشین‌ها و ته‌کشیدن ابزارها به‌جایی رسیده بود که بازگرداندن آن‌ها به آسانی مقدور نبود. نهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۰ توانست برای نخستین بار فشار را از جنگ داخلی به «جبهه بی خون» بازسازی اقتصادی — به اصطلاح

159. *ibid.* iii, 190-1.

۱۶۰. این یکی از ریشخندهای معمول منشویک‌ها و سایر مخالفان رژیم بود: لنین در مه ۱۹۲۱ پاسخ داد که «حتی وقتی که پرولتاریا ناچار است دوره‌ای را از سر بگذراند که باید از طبقه خود خارج شود، باز هم می‌تواند وظیفه تسخیر و نگه‌داری قدرت را انجام دهد» (*Sochineniya*, xxvi, 394).

۱۶۱. کریستن، که جریان افول و سنخا را بیان می‌کند، چندین وظیفه را برمی‌شمارد که و سنخا در سال ۱۹۲۰ به نارکومپروود و کمیساریاهای دیگر واگذار کرده است (*Geroicheskii Period Velikoi-Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924], p. 208). لنین در ۱۹۲۱ نارکومپروود را «یکی از بهترین سازمان‌های ما» نامید (*Sochineniya*, xxvi, 248)؛ برای «اس ته تو» نگاه کنید به ص ۳۰۴ زیر.

لنین - منتقل سازد. ۱۶۲ اما روحیه ۱۹۲۰ روی هم رفته روحیه خشنودی بود، و پیروزی‌هایی که در جنگ با لهستان و با ورانگل به دست آمد نیز این خشنودی را تقویت کرد. در ماه دسامبر، در هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه، ریکوف آفت تولید صنایع شوروی و آفت تولیدکنندگی کارگر شوروی را معذور دانست و آن‌ها را با افت‌های مشابهی که گویا در آلمان و انگلستان و ایالات متحده نیز پیش آمده بود قیاس کرد و «آغاز احیای عمومی اقتصاد» را بشارت داد. ۱۶۳ کتاب مهم سال در زمینه اندیشه اقتصادی، کتاب «اقتصاد دوران گذار» به قلم بوخارین بود. بوخارین پس از پیش‌بینی سقوط نزدیک سرمایه‌داری (و بدین ترتیب تأیید روحیه خوش‌بینانه‌ای که بر دومین کنگره کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۰ غالب بود) چنین استدلال می‌کند که انقلاب پرولتاریایی باید نه تنها دستگاه سیاسی بلکه دستگاه اقتصادی جامعه سرمایه‌داری را نیز درهم بشکند. این طبیعتاً یک دوران گذران کاهش تولید را به همراه خواهد داشت:

هرچ و مرج در تولید، یا به عبارت پروسور گرینوتسکی؛ «تجزیه انقلابی صنعت»، مرحله تاریخی ناگزیری است که هیچ فریاد و فغانی جلو آن را نخواهد گرفت. انقلاب کمونیستی نیز، مانند هر انقلاب دیگری، با لنگی نیروهای تولید همراه است. ۱۶۴

یکی از نویسندگان دوره بعد ویرانگری اقتصادی انقلاب را به اقدام

162. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 107.

163. *Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1921), pp. 89-90.

از طرف دیگر، ریکوف به کنگره هشدار داد: «موجودی‌های کهنه به ارث رسیده از بورژوازی» اکنون تمام شده است و «کارگران و دهقانان باید نشان دهند که آیا می‌توانند فقط آنچه را به ارث برده‌اند خرج کنند یا آن که قادرند به تولید آنچه می‌خواهند بپردازند؟» (ibid., p. 94).

164. N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (19203, p. 48;

اثری که گرینوتسکی از آن نقل می‌کند، *Russkoi Promyshlennosti* در ۱۹۱۸ نوشته شده است، تروتسکی قبلاً به سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه چنین دل‌داری داده بود که «گذار از یک نظام اقتصادی به نظام دیگر همیشه مستلزم قربانی‌های بی‌شمار است، از جمله قربانی‌های اقتصادی» (Trotsky, *Sochineniya*, xv, 55).

فرمانده نظامی تشبیه می‌کند، که پل راه‌آهن را منفجر می‌کند یا درخت‌های جنگل را می‌اندازد تا راه آتش توپخانه خود را باز کند: «اقدامات آنی که از لحاظ اقتصادی خلاف کارآیی است، ممکن است از دیدگاه انقلابی عین کارآیی باشد.»^{۱۶۵} تجلیات آشفته‌گی اقتصادی و درهم‌شکستگی دستگاه صنعت را می‌توان مرحله‌ای در راه سوسیالیسم دانست. این نظریات، مانند سایر نظریاتی که در دوره کمونیسم جنگی ساخته و پرداخته شد، در حکم توجیه بعد از وقوع امری بود که انتظار آن نمی‌رفت ولی جلوگیری از آن هم مقدور نشد. ترتیباتی که در این ایام برای نظارت صنعتی برقرار شد، رفته رفته بی‌اعتباری کلی روش‌های کمونیسم جنگی را افزایش داد. با این حال، به حکم انصاف باید گفت که، اولاً، ریشه‌های موجبات سقوط اقتصاد بسیار ژرف‌تر از معایب سازمانی بود، و لذا گرایش‌بندی در جهت منسوب کردن این سقوط به تقصیرات بوروکراتیک گلاوک‌ها یا وسنخا به‌طور جدی توجیه‌شدنی نیست؛ ثانیاً، ورشکستگی‌نهایی کمونیسم جنگی چندان به توقف صنایع مربوط نمی‌شد، بلکه بیشتر نتیجه ناتوانی دولت بود در تنظیم نوعی سیاست کشاورزی که از برکت آن بتواند مازاد خوراک دهقانان را از آن‌ها بگیرد و به مصرف شهرها و کارخانه‌ها برساند. انصراف از کمونیسم جنگی و درپیش‌گرفتن «نپ» در صنایع نیز مانند همه شاخه‌های اقتصاد شوروی مؤثر افتاد؛ اما انگیزه‌های فوری و زورآور آن از دایره سیاست صنعتی بیرون بود.

(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری

ضربه جنگ داخلی تردیدها و ابهاماتی را که باعث پیچیدگی سیاست کار در نخستین ماه‌های رژیم جدید شده بود، برطرف کرد. وجود يك غرض غالب ملی دنبال کردن سیاست‌های هدایت و انضباط کار را آسان و واجب ساخت. اکنون بقای دولت و اتحادیه‌ها، هر دو، به بسیج یکایک افراد و ماشین‌ها در راه پیروزی نظامی بر سپاهیان «سفید» وابسته بود؛ این امر مسئله رابطه میان اتحادیه‌ها و دولت را به صورت غلطی ساده جلوه می‌داد. در زمان کمونیسم جنگی، سیاست کار عبارت بود از گماشتن کارگران به کارهای جنگی و فرستادن آن‌ها به هر جا که فوراً مورد نیاز بودند؛ اتحادیه‌های کارگری ابزاری بودند که این سیاست به

165. L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 56.

کمک آن با کمال کفایت اجرا می‌شد. تا زمانی که جنگ داخلی ادامه داشت، همه مسائل اصولی روشن و سراسر است و بی چون و چرا به نظر می‌رسید. نخستین گام نامحسوسی که در جهت برپا کردن یک دستگاه تازه نظارت برداشته شد صدور فرمان ۲ ژوئیه ۱۹۱۸ است، که ناظر است بر تنظیم شرایط عقد قراردادهای جماعتی (یا دسته‌جمعی) میان اتحادیه‌های کارگری به نمایندگی کارگران، و کارفرمایان یا مدیریت‌های کارخانه‌ها. مهم‌ترین ماده فرمان به نارکومپروود اختیار می‌دهد که در صورت سرپیچی کارفرما از پذیرش پیمانی که از طرف اتحادیه ارائه می‌شود، با دستور دولتی کارفرما را وادار به پذیرش سازد. ۱۶۶ این ماده، ظاهراً به معنای جواز اعمال زور بر ضد کارفرمایان ناسازگار بود، اما در واقع نارکومپروود را آزاد می‌گذاشت که با توافق اتحادیه‌های کارگری شرایط استخدام را تعیین کند؛ و این تنها نتیجه پایدار آن فرمان بود. مبنای قانونی سازمان‌دادن کار در زمان کمونیسم جنگی در نخستین قانون کار «ج‌ش‌س‌ف‌ر» که در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۸ به تصویب کمیته مرکزی اجرائی سراسری رسید و شش هفته بعد ابلاغ شد موجود بود. ۱۶۷ مواد این قانون پس از تأیید تمهیدات قانونی موجود در حمایت از کار می‌گوید که میزان دستمزدها باید از طرف اتحادیه‌های کارگری با مشورت مدیران یا کارفرمایان تعیین شود و به تأیید نارکومتروود برسد، با آن که کارکنان نارکومتروود در واقع از طرف اتحادیه‌ها منصوب می‌شدند و لذا این تأیید نوعی تشریفات بیش نبود. موضوع قرارداد جماعتی به کلی فراموش شد. این یکی از نتایج باورها و کردارهای کمونیسم جنگی بود. از لحاظ نظری، پس از فرمان ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ ناظر بر ملی‌شدن همه صنایع عمده، کارفرمای اصلی خود دولت بود. کار به صورت یکی از اشکال خدمات اجتماعی درآمد و مفهوم سرمایه‌داری قرارداد خرید و فروش نیروی کار منسوخ شد. از این پس در تعیین نرخ‌های دستمزد عوامل توان‌فرسا بودن یا خطرناک بودن کار، و درجه مسئولیت و تخصص لازم، می‌بایست به حساب بیایند. محاسبه کارمزدی که به موجب دستور اتحادیه‌ها در آوریل ۱۹۱۸ ۱۶۸ پذیرفته شده بود، نه تنها مجاز شناخته شد، بلکه به صورت ملاک عادی درآمد و این سیاست تعیین دستمزد دولت شوروی از آن پس دیگر موزد معارضة قرار

166. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 48, art. 568.

167. *ibid.*, No. 87-8, art. 905.

نگرفت.

قانون کار ۱۹۱۸ چنین مقرر می‌داشت که کار و وظیفه عمومی است، و در مقابل این وظیفه کارگر حق دارد موافق تخصص خود و با مزد مناسب به کار گماشته شود، هرچند به موجب يك ماده بعدی این حق تحدید می‌شود و کارگر متعهد می‌گردد که هرگاه کار مناسبی برایش پیدا نشد کارهای دیگر را موقتاً بپذیرد. اما در قانون کار به مسأله کلی اجبار و اکراه اشاره‌ای نمی‌شود. حتی پیش از آن، در سپتامبر ۱۹۱۸، يك فرمان دولتی گفته بود که شخص بیکار حق ندارد کاری را که به او پیشنهاد می‌شود نپذیرد، و گرنه بیمه بیکاری او قطع خواهد شد.^{۱۶۹} ولی برای این سرپیچی مجازات دیگری پیش‌بینی نشده بود؛ و چون واکنش طبیعی کارگر بیکار مهاجرت به روستا بود، مجازات پیش‌بینی شده چندان تأثیری نداشت. به موجب فرمان ۲۹ اکتبر ۱۹۱۸، مراکز استخدام و اعزام کارگر (یا «مبادله کار») به صورت ارگان‌های محلی نارکومتروود درآمدند و از آن پس استخدام فقط از آن مجرا صورت می‌گرفت، چه از کارگر و چه از لحاظ کارفرما؛ هرچند برای سرپیچی کارگر از پذیرش کار مجازات تازه‌ای قید نشد. ۱۷۰ در همان ماه فرمانی صادر شد دائر بر مجاز شناختن کارگرگیری از طبقه بورژوازی، چه زن چه مرد، از سن شانزده تا پنجاه، برای کارهای ضروری اجتماعی. به تمام افراد بورژوازی، میان سنین چهارده تا پنجاه و چهار، «دفترچه کار» داده شد؛ برای گرفتن کارت جیره‌بندی یا جواز سفر، ارائه دفترچه کار لازم بود؛ و دفترچه نیز فقط در صورتی برای این مقاصد اعتبار داشت که در آن ثبت شده باشد که دارنده به يك کار اجتماعی مفید مشغول است.^{۱۷۱}

169. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 64, art. 704.

170. *ibid.*, No. 80, art. 838.

171. *ibid.*, No. 73, art. 792;

دفترچه کار برای لنین، معنای خاصی داشت. در سپتامبر ۱۹۱۷ می‌نویسد: «هر کارگری دفترچه کاری دارد. این سند باعث سرشکستگی او نمی‌شود، هرچند امروز [این دفترچه] سند بردگی در نظام سرمایه‌داری است، نشانه آن است که کارگر به فلان یا بهمان ابله تعلق دارد. شوراها برای توانگران دفترچه کار درست خواهند کرد، و سپس به تدریج برای تمام جمعیت.... [این دفترچه] مبدل به نشانه‌ای خواهد شد که می‌گوید در جامعه نوین دیگر «کارگر» وجود ندارد، ولی از طرف دیگر، هیچ کس نیست که کار نکند» (*Sochineniya*, xxi, 263). دفترچه کار برای

شکل واضح سازمان کار در دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ژانویه ۱۹۱۹ پدیدار شد. جنگ داخلی در اوج خود بود؛ یک ماه پیش از آن دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه گام محکمی در راه مرکزیت دادن به نظارت صنایع برداشته بود؛ لنین نیز تازه از لزوم «مرکزیت» و «طرد منافع منحل محض» سخن گفته و این‌ها را تنها راه درمان آشفتگی اوضاع نامیده بود. ۱۷۲ در این اوضاع بود که کنگره اتحادیه‌های کارگری، که در میان بیش از ۶۰۰ تن نمایندگان آن ۴۵۰ تن بلشویک بودند، یک بار دیگر مسأله رابطه اتحادیه‌های کارگری و دولت را مطرح کرد. باز بحث‌های شدیدی در گرفت. دسته کوچکی از آنارشیست‌ها می‌گفتند که تمام قدرت باید در اتحادیه‌های کارگری مستقل متمکن گردد؛ سی‌تن منشویک رأی به قطعنامه‌ای دادند، دائر بر تأیید اصل استقلال اتحادیه‌های کارگری و رد این دعوی که حکومت شوروی نماینده کارگران است؛ سی و هفت تن «سوسیال دموکرات‌های بین‌الملل» به رهبری لوزوفسکی با احتیاط بیشتری گفتند که وظایف اتحادیه‌ها باید از وظایف ارگان‌های دولتی متمایز شود، و بر آن بودند که جذب شدن ارگان‌های اتحادیه‌ای در ارگان‌های دولتی «در مرحله کنونی انقلاب» امری است «بی‌معنی». ۱۷۳ اکثریت هنگفت کنگره قطعنامه بلشویک‌ها را تصویب کرد، و لنین با سخنان مفصلی از آن پشتیبانی کرد. اصل «دولتی‌کردن» پذیرفته شد ۱۷۴؛ اما «دولتی شدن» با ادغام ارگان‌های اتحادیه‌ای در ارگان‌های دولتی صورت نگرفت، بلکه به این دلیل پیش آمد که «نتیجه

کارگران - آن هم فقط برای کارگران مسکو و پتروگراد - نخستین بار با فرمان ژوئن ۱۹۱۹ معمول شد؛ افراد ارتش سرخ و نیروی دریایی سرخ نیز دفترچه کار دریافت کردند (Sobranie Uzakonenii, 1919, No. 28, art. 315).

۱۷۲. نگاه کنید به ص ۲۳۳ بالا.

۱۷۳. این سه پیش‌نویس در این مأخذ آمده است:

Vtorois Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov (1921), i (Plenumy), 72-8, 92-4, 94-6;

ارقام آرا نیز در همان جا دیده می‌شود (ibid., i, 97).

174. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 490;

این کلمه (*ogosudarstvenie*) در مجادلات مربوط به اتحادیه‌های کارگری بسیار رایج شد؛ گاه به ملی‌شدن صنایع نیز اطلاق می‌شد، هرچند در این مورد کلمه رایج *natsionalizatsiya* بود.

کاملاً ناگزیر کار هماهنگ و صمیمانه و همراهی آن [ارگان] ها و آماده شدن توده‌های وسیع کارگر به دست اتحادیه‌های کارگری برای کار مدیریت دستگاه دولتی و همه ارگان‌های نظارت اقتصادی» بود. ۱۷۵ در خصوص این که آیا دولت باید رفته رفته اتحادیه‌ها را در خود جذب کند یا برعکس، در این قطعنامه ابهام خاصی برجا مانده بود. اما اشمیت، کمیسر خلق در امور کار، که در شوراهای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه مقام دبیری را برعهده داشت و رسیدنش به منصب کمیسر خلق به همین دلیل بود، با ظرافت از اصل تقدم اتحادیه‌ها پشتیبانی کرد:

نقش کمیساریا... باید این باشد که توصیه‌ها و نقشه‌های اتحادیه‌های کارگری را اجباراً عملی سازد. به علاوه، نه تنها کمیساریا نباید در حقوق اتحادیه‌ها مداخله کند، بلکه ارگان‌های کمیساریا نیز... باید حتی‌المقدور به دست خود اتحادیه‌ها تشکیل شوند. ما این‌جا در مرکز همیشه بر پایه این قاعده عمل می‌کنیم.

شورای مرکزی سراسر روسیه نیز بدون تردید چنین نظر داد که کار نارکومتروود «همان» کار اتحادیه‌های کارگری است:

پایه کار آن [نارکومتروود] همان است که اتحادیه‌های کارگری در کار روزانه خود اعلام می‌کنند و در تصمیمات و مقررات جاری کنگره‌های خود به تصویب می‌رسانند. کمیساریای کار این تصمیمات را می‌پذیرد و به نام ارگان قدرت دولتی به اجرا می‌گذارد.

اشمیت سپس توضیح می‌دهد که خود کمیسر خلق نیز از طرف شورای

175. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), (Plenumy), 96-7;

ریازانوف در تأیید قطعنامه بلشویک‌ها مدعی شد که «آرمان ما ادامه دولتی‌شدن نیست، بلکه غیردولتی‌شدن تمام زندگی اجتماعی است» (ibid, i, 69) و این تنها موردی نیست که مفهوم از میان رفتن دولت برای افزایش قدرت دولت مورد استناد قرار می‌گیرد.

مرکزی اتحادیه‌های کارگری نامزد این منصب شده است؛ و تمام هیأت مشاوران نارکومتروود از نمایندگان شورای مرکزی تشکیل می‌شود. تنها کمبود عبارت بود از برقرار کردن هماهنگی نزدیک و مشابه میان نمایندگان محلی نارکومتروود و نمایندگان اتحادیه‌های کارگری. ۱۷۶ اما تومسکی در يك توضیح ضمنی به آن طرف مسکوت مانده این معامله نیز اشاره‌ای می‌کند:

در زمانی که دستمزدها و شرایط کار را اتحادیه‌های کارگری تنظیم می‌کنند و انتصاب کمیسر کار فقط به رأی کنگره‌ما بستگی دارد، در روسیه شوروی هیچ اعتصابی نمی‌تواند روی دهد. بگذارید این نکته را روشن کرده باشیم. ۱۷۷

این تبیین روشن از سیاست دولت در مورد يك موضوع حیاتی بیش از آن تردید نظری که هنوز روابط اتحادیه‌ها و دولت را فراگرفته بود اهمیت داشت.

دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری همچنین برای نخستین بار کوشید که سیاست جامعی نیز برای تعیین دستمزد پی‌ریزی‌کند. یکی از نمایندگان

176. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 98-9.

177. H... sky, *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1919), p. 96;

زینوویف، که پول دولت را در اختیار نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری گذاشته بود تا صندوق اعتصاب تشکیل دهد (نگاه کنید به ص ۱۲۷ بالا) در ژانویه ۱۹۲۰ به سومین کنگره گفت از آن‌جا که اتحادیه‌های کارگری دیگر به صندوق اعتصاب نیازی ندارند، این پول می‌تواند به مصرف تشکیل يك صندوق بین‌المللی برسد، برای اتحادیه‌های انقلابی در کشورهای دیگر

(*Tretii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), p. 14).

اعتصاب‌های غیررسمی حتی در اوج جنگ داخلی نیز گهگاه روی می‌داد: در ۱۹۱۹ شلیاپنیکوف در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری قطعنامه‌ای پیشنهاد کرد، دائر بر این که اتحادیه‌های کارگری باید بکوشند گلایه‌های کارگران را برطرف کنند و بدین ترتیب «با تمام نیروی خود با گرایش‌های پریشانی‌آور اعتصاب از راه توضیح ماهیت فاجعه‌انگیز این روش‌ها مبارزه کنیم» (نقل شده از آرشیو منتشر نشده در این سند: (*Desyatyi S'ezd RKP(B)* (1933), pp. 869-70).

منشویک تقاضای بازگشت به قراردادهای جماعتی را مطرح کرد. ۱۷۸ اما او یا از زمانه خود پیش افتاده بود یا واپس مانده بود. قانون کار حق تعیین دستمزد را در واقع به طوریک جاذبه به اتحادیه‌های کارگری با منشورت کارفرما واگذار کرده بود، مشروط به تأیید رسمی نازکومتروود؛ فرمان‌های عمده تثبیت دستمزد در زمان کمونیسم جنگی نیز از طرف کمیته مرکزی اجرایی سراسری و ساونارکوم صادر شدند. قطعنامه کنگره از مسؤولیت کارگران در قبال اتحادیه‌ها، و از مسؤولیت اتحادیه‌ها در قبال تمام پرولتاریا برای افزایش تولیدکنندگی و بسازسازی اقتصاد کشور سخن می‌گفت؛ سیاست تعیین دستمزد می‌بایست بر پایه رقابت و پاداش پی‌ریزی شود، یعنی بر پایه محاسبه قطعات تولیدشده و دادن جایزه، یا در مواردی که محاسبه کار فردی مقدور نباشد، بر پایه ملاک‌های ثابت تولید. تعرفه‌های دستمزد را می‌بایست طبقه‌بندی کنند و دو طبقه بالا را برای «عالی‌ترین کارکنان فنی و مالی و اداری» و برای «کارکنان متشابه درجه متوسط» در نظر بگیرند. همه طبقات، خواه طبقات کارکنان مدیریت و خواه کارگران، برحسب مهارت به دوازده درجه تقسیم شدند؛ و در هر گروه درجه توزیع دستمزد میان درجات یکنواخت بود، یعنی تفاوت درجه اول با درجه دوازدهم به نسبت ۱ بر ۱۷۵ بود. ۱۷۹ این البته از آرمان فرضی برابری دستمزد همگان فاصله فراوان داشت، اما فاصله میان دستمزد کارگران ماهر و غیرماهر را که پیش از ۱۹۱۴ وجود داشت کم می‌کرد. ۱۸۰ اشمیت در گزارشی که در این باره به کنگره داد مدعی شد که «هیسته دستگاه عبارت است از کارگر دارای مهارت متوسط»، و گفت موضوع مهم این است که بتوانیم به این هیسته دستمزد عادلانه‌ای بدهیم؛ اما یکی از سخنگویان چنین استدلال کرد که ترازو به زیان «طبقه ماهر پرولتاریا» از تراز افتاده است. ۱۸۱ تعرفه‌های جدید برای شهر مسکو و حوالی آن با صدور فرمان ۲۱ فوریه ۱۹۱۹ کمیته مرکزی اجرائی سراسری تأیید شد، و اجزای آن نیز تا ۱ فوریه عطف به ماسبق شد. به موجب این فرمان، حداقل

178. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 156-7.

179. *ibid.*, i (Plenumy), 153-4.

۱۸۰. این نکته در این کتاب نشان داده شده است.

A. Bergson, *The Structure of Soviet Wages* (Harvard 1944), p. 182.

181. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov*, i (Plenumy), 152, 157.

دستمزد برای کارگر بالغ ماهانه ۶۰۰ روبل تثبیت شد، و به حد اعلای دستمزد کارکنان اداری ماهانه ۳۰۰۰ روبل؛ مزدهای بالاتر از این فقط با تصمیم‌های ویژه ساونارکوم قابل پرداخت بود. سه هفته بعد فرمان دیگری صادر شد که درصدهای کاربرد مقیاس مسکو را در باقی کشور - با ۱۰۰ گرفتن معیار مسکو - تثبیت کرد. ۱۸۲ در آوریل ۱۹۱۹ فرمانی هم درباره حقوق ماهانه «کارکنان مسئول سیاسی» صادر شد و حقوق کمیسرهای خلق، اعضای کمیته مرکزی اجرائی سراسری، و چند تن از عالی‌ترین مقامات را ماهانه ۲،۰۰۰ روبل تثبیت کرد - یعنی دوسوم نرخ بالاترین کارکنان فنی و اداری. ۱۸۲ در اوت ۱۹۱۹ بالارفتن قیمت‌ها باعث بالابردن نرخ دستمزدها شد؛ پایین‌ترین نرخ از ۶۰۰ روبل به ۱،۲۰۰ روبل افزایش یافت، و بالاترین نرخ از ۳،۰۰۰ به ۴،۸۰۰، و بدین ترتیب گرایش به سوی برابری بیشتر همچنان ادامه یافت. به حکم انصاف باید گفت که در دوره اول کمونیسم جنگی هرچند برای برابری آرمانی دستمزدها اقدامی نشد، اما اصل برابرسازی به صورت عامل بازدارنده مؤثری بر گرایش‌های ناشی از انگیزه‌های دیگر - در جهت افزایش تفاوت دستمزد - عمل می‌کرد. اما این گرایش‌ها نیز به‌زودی تأثیر خود را به‌عمل آوردند.

182. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 5, art. 52; No. 15, art. 171.

نرخ‌های پطروگراد ۱۲۰ درصد نرخ‌های مسکو بودند، و نرخ‌های کارگران راه‌آهن موزونسک در شمال پطروساودسک به ۱۲۵ درصد هم می‌رسید (لابد به‌دلیل دشواری خاص وضع محل). در همه شهرهای دیگر (به‌جز یاروسلاول که نرخ آن ۱۰۰ درصد بود) نرخ از مسکو پایین‌تر بود، و در مناطق روستایی نیز نرخ پایین‌تر از شهر بود؛ پایین‌ترین نرخ، در شمال قفقاز، ۴۵ درصد بود. در این که چه مقدار از این مقررات عملاً اجرا شده، جای تردید است.

183. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 18, art. 206;

در اکتبر ۱۹۱۹ حقوق ماهانه «کارکنان سیاسی مسئول» يك بار دیگر برای جبران بالارفتن قیمت‌ها افزایش یافت و حقوق بالاترین گروه ۴،۲۰۰ روبل در ماه معین شد (*ibid.*, No. 50, art. 489)؛ در ژوئن ۱۹۲۰ باز هم حقوق‌ها بالا رفت و دریافتی ماهانه این گروه به ۷،۶۰۰ روبل رسید (*Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 53, art. 231) از آن پس در زمان کمونیسم جنگی حقوق نقدی معنای خود را از دست داد، و پس از آغاز شدن نپ ارقام حقوق کارکنان دولت دیگر به‌طور معمول منتشر نشد.

184. *Ibid.*, No. 41, art. 396.

يك بخش مهم از کار دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری پیشرفت‌ی بود که در جهت سبك کردن شبکه اتحادیه‌ها صورت گرفت. کنگره اول این قاعده عمومی را معین کرده بود که اتحادیه‌ها باید «برحسب صنایع» تشکیل شوند، نه بر پایه شغل کارگران، و گروه‌های کارگران «خیلی حرفه‌ای» باید جذب شوند، به طوری که همه کارگران يك مؤسسه به يك اتحادیه تعلق یابند. ۱۸۵ برای اجرای این قاعده تلاش‌هایی صورت گرفت. یکی از مآخذ توصیف می‌کند که در پاییز ۱۹۱۸ چگونه اتحادیه‌های کوچک مستقل از کارخانه لاستیک‌سازی ترویگولینک پتروگراد بیرون رانده شدند و کارگران آن‌جا در اتحادیه کارگران صنایع شیمیایی نام‌نویسی کردند. ۱۸۶ اما پیشرفت کند بود. کنگره دوم متوجه شد که کار اجرای این غرض به سبب «پیشداوری‌های سیاسی و اقتصادی که کارگران را از کارکنان اداری و فنی جدا می‌کند» لنگ شده است، و لذا به این نتیجه رسید که «پس از يك سال دیکتاتوری پرولتاریا» وقت تنفیذ این قانون رسیده است. قرار شد که مسئولیت «صحیح کارکردن طرح یا مؤسسه و انضباط کاری در میان کارگران و رعایت مقررات اتحادیه در مورد تثبیت دستمزدها و ملاک‌های تولیدکنندگی» برعهده اتحادیه‌ها باشد؛ و نیز اتحادیه‌ها بکوشند عضویت را «از طریق دیدارهای عمومی کارگران» اجباری سازند. تصمیمات کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه برای همه اتحادیه‌ها و برای همه اعضای آن‌ها الزام‌آور بود، و به شورای اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه اختیار داده شد که از جانب کنگره عمل کند و در غیاب کنگره، به نام آن به اتخاذ تصمیمات الزام‌آور بپردازد. ۱۸۷ با بهتر شدن سازمان، تعداد اعضای اتحادیه‌های کارگری نیز به سرعت افزایش یافت؛ بنابر رقم اذعان شده، تعداد اعضا از ۱،۵۰۰،۰۰۰ تن در زمان کنفرانس ژوئیه ۱۹۱۷ به ۲،۶۰۰،۰۰۰ تن در زمان نخستین کنگره ژانویه ۱۹۱۸ رسید، و در زمان دومین کنگره ژانویه ۱۹۱۹ بر ۳،۵۰۰،۰۰۰ تن بالغ بود. ۱۸۸

185. *Pervyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1918), p. 375.

186. *Professional'nye Soyuzы SSSR*, ed. Y.K. Milonov (1927), p. 164.

187. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), (Plenumy), 191-3.

۱۸۸ این‌ها ارقامی است که زینوویف در دهمین کنگره حزب نقل کرد (*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 188)

هنگامی که دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری در ژانویه ۱۹۱۹ اجلاس کرد جنگ داخلی هنوز به اوج خود نرسیده و اقتصاد کشور نیز هنوز کاملاً برای برآوردن نیازهای جنگی بسیج نشده بود. در ظرف دو ماه بعد، از این لحاظ پیشرفت‌های زیادی صورت گرفت. هشتمین کنگره حزب در مارس ۱۹۱۹ در فضایی آبستن طوفان تشکیل شد. کار اصلی و رسمی کنگره عبارت بود از تصویب يك برنامه حزبی تازه به جای برنامه کهنه و منسوخ ۱۹۰۳. تا آن روز حزب فرصتی نیافته بود که روش خود را پس از انقلاب در قبال اتحادیه‌های کارگری روشن کند. در این کنگره حزب اعلام کرد که «دستگاه سازمانی صنایع» باید در وهله اول متکی بر اتحادیه‌ها باشد و، به عبارتی که سپس باعث دردسر شد، اضافه کرد که «اتحادیه‌های کارگری باید عملاً مرکزیت مدیریت تمام اقتصاد ملی را همچون يك واحد اقتصادی در دست گیرند». اما کلید وظیفه عمده اتحادیه‌ها در اضطرار جنگ داخلی در بند دیگری از فصل اقتصادی برنامه نهفته بود:

خد اعلاى استفاده از تمام نیروهای کار موجود کشور، توزیع و توزیع مجدد صحیح آن، چه در میان قلمرو [جمهوری]‌ها و چه در میان شاخه‌های گوناگون اقتصاد ملی، که از لحاظ رشد اقتصاد ملی ضرورت دارد؛ [رسیدن به این هدف‌ها] باید وظیفه فوری سیاست اقتصادی حکومت شوروی را تشکیل دهد، و این مهم فقط از طریق وحدت صمیمانه با اتحادیه‌های کارگری تحقق‌پذیر است. بسیج یکایک افراد کارآمد جامعه از طرف حکومت شوروی با شراکت اتحادیه‌های کارگری برای انجام دادن کارهای اجتماعی معین، باید به صورتی بی‌اندازه وسیع‌تر و منظم‌تر از پیش اجرا شود.

برنامه اضافه می‌کند که «شیوه سوسیالیستی تولید فقط بر پایه انضباط رفیقانه کارگران تأمین می‌شود»، و بدین ترتیب «نقش عمده» را در «کار

زینوویف اذعان داشت که این ارقام گزافه‌آمیز است، ولی مدعی بود که برای مقایسه معتبرند؛ این ادعا شاید هم درست بوده است. در مآخذ دیگر ارقامی نقل شده است که اندکی با این ارقام تفاوت دارد.

ایجاد این انضباط نوین سوسیالیستی» به اتحادیه‌ها واگذار می‌کند. ۱۸۹. پس از کنگره حزبی مارس ۱۹۱۹ فرمان بسیج عمومی به تاریخ ۱۰ آوریل از ساونارکوم صادر شد. ۱۹۰ روز بعد لنین به نام کمیته مرکزی حزب یک سلسله احکام «درباره وضع جبهه شرق» به شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ارائه کرد و از همه سازمان‌های حزبی و اتحادیه‌ای سراسر کشور تقاضا کرد که در امر بسیج همکاری کنند. عمل اتحادیه‌های شهر پوکروفسک که به میل خود تصمیم گرفته بودند فوراً ۵۰ درصد از اعضای خود را بسیج کنند سرمشق قرار داده شد و از اتحادیه‌ها خواسته شد که فهرست اعضای خود را ارائه دهند «تا کسانی که وجودشان بدون قید و شرط در محل ضرورت ندارد به جبهه ولگا یا اورال اعزام شوند». ۱۹۱. یک سال بعد تروتسکی با عباراتی خطابی چنین گفت:

هنگامی که کار در جبهه دشوار شد ما از یک طرف به کمیته مرکزی حزب کمونیست روی آوردیم و از طرف دیگر به هیأت‌رئیس شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری؛ از این دو منبع پرولتراها برجسته به جبهه فرستاده شدند و ارتش سرخ را در آنجا از روی الگو و چهره خود پدید آوردند. ۱۹۲.

فرمان ساونارکوم و تقاضای لنین رسماً به دعوت به خدمت نظام منحصر بود، و در این زمان هیچ فرمانی برای بنا گذاشتن کار اجباری صادر نشد. اما تمایز میان خدمت نظام و کار اجباری به زودی واقعیت خود را از دست داد. در همان لحظه ضدور فرمان بسیج فرمانی هم از طرف

189. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 290-1;.

نقش انضباطی اتحادیه‌های کارگری در متن نهایی بیش از پیش‌نویس اصلی لنین مورد تأکید قرار گرفته است. این پیش‌نویس را لنین احتمالاً در فوریه ۱۹۱۹ تهیه کرده بود، اما در آن هم قید شده بود که «بزرگ‌ترین و سخت‌ترین مرکزیت ممکن در مقیاس سراسر کشور» برای کار ضرورت دارد (*Sochineniya*, xxiv, 102)؛ در این فاصله سنگینی جنگ داخلی بسیار بیشتر شده بود.

190. *Izvestiya*, 11 April 1919.

191. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 224-6, 229-42.

192. *Tretii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 87.

«اس ته ئو» (شورای کار و دفاع) صادر شد که معدنکاوان زغال را از ترك کار خود منع می‌کرد و اعلام می‌داشت که همه معدنکاوان متعلق به گروه‌های سنی احضار شده باید در سر کار خود بسیج شده شناخته شوند. ۱۹۲۰ تصویب برنامه تازه حزبی در کنگره هشتم، فرمان ساونارکوم درباره بسیج، و تقاضای کمیته مرکزی از اتحادیه‌های کارگری نشانه آغاز سال مهمی بود که در آن اصول کمونیسم جنگی به‌طور کامل و بدون وقفه در سازمان‌دهی کار اجرا شد. جوهر سیاست کار کمونیسم جنگی عبارت بود از رها کردن بازار کار و روش‌های متداول استخدام و اداره کارگران؛ و این باعث شد که سیاست‌کار نیز، مانند بسیاری از سیاست‌های آن دوره، نه تنها پذیرش نیازهای جنگ داخلی بلکه گامی واقعی در راه نظام سوسیالیستی جلوه کند. می‌گفتند که دولت کارگران، که حق او را برای بسیج شهروندان خود در جبهه جنگ هیچ‌کس منکر نبود، همچنین حق دارد افراد لازم را به کار در کارخانه‌ها بگمارد. مخالفت با این برهان دشوار بود و این تصور از کار، یعنی خدمت انجام‌دادنی و نه کالای فروختنی، از لحاظ نظری وجه تمایز آلمان‌های بلند سوسیالیسم را از ترتیبات پست نظام دستمزد سرمایه‌داری تشکیل می‌داد. جانشین شدن روزافزون پاداش جنسی به ازای دستمزد نقدی، اگرچه بیشتر نتیجه قهری تورم پولی و توقف روندهای عادی مبادله بود، به آسانی با این تصور نیز تطبیق می‌کرد. بوخارین در سال بعد می‌نویسد: «در نظام دیکتاتوری پرولتاریا، کارگر مزد نمی‌گیرد، بلکه جیره‌ای دریافت می‌کند که به‌طور اجتماعی معین شده است.» ۱۹۲۰ دولت به جای خریدن نیروی کار از کارگر، زندگی او را تأمین می‌کند، چنان که زندگی سرباز را در دوره خدمت او تأمین می‌کند. توزیع جیره خوراک به کارخانه‌ها از طریق اتحادیه‌های کارگری این برداشت را تقویت کرد و در سپتامبر ۱۹۱۹ دستوری از شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری صادر شد ناظر بر این که به همه کارگران یدی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها لباس کار داده شود، و این لباس مانند اونیفورم سربازان جزو اموال مؤسسه باقی می‌ماند. ۱۹۵

193. *Sobranie Uazkonenii*, 1919, No. 14, art. 163;

این فرمان راه را برای کاربرد وسیع «سپاه‌های کار» در معادن باز کرد.

194. N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (1920), p. 105.

195. *Proizvodstov, Uchet i Raspredelenie Produktov Narodnogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (n.d. [? 1921]), pp. 446-8.

در چنین اوضاعی مسأله به وجود آوردن انگیزه‌های تازه به جای «شلاق اقتصادی» نظام سرمایه‌داری یکی از مشغله‌های دائمی مقامات حکومت بود، زیرا که امکان جلوگیری از نزول تولید به درمان دردهای مزمن غیبت از کار و کم‌کاری در میان کارگران بستگی داشت. انگیزه‌ای که بیش از همه با روح سوسیالیسم سازش داشت عبارت بود از شور و شوق انقلابی طبیعی، که دولتیان می‌توانستند فرض کنند کارگران را در کارخانه به کار وامی‌دارد، چنان که رفقای آن‌ها را در جبهه به نبرد واداشته است. در مه ۱۹۱۹، یک ماه پس از فرمان بسیج کار، نخستین «شنبه‌های کمونیستی» آغاز شد. در این روزها چندصدتن از کارگران مسکو در راه‌آهن مسکو-قازان داوطلب می‌شدند که پس از کار در روز شنبه شش ساعت اضافه‌کار کنند تا اعزام سربازان و تدارکات به جبهه تسریع شود. این عمل گسترش یافت و لنین هم در جزوه ویژه‌ای آن را تحسین کرد و گفت که این نمونه برجسته‌ای است از «انضباط اجتماعی جدید، [یعنی] انضباط سوسیالیستی». ۱۹۶ اما این یک حرکت حزبی بود و دامنه آن به چنین حرکتی محدود می‌شد ۱۹۷؛ هرگز به‌طور جدی گمان نمی‌رفت که انگیزه‌های معنوی، حتی وقتی که پشت‌بند پاداش مادی هم داشته باشد، بدون نوعی سازمان ویژه برای راهبری نیروی کار و نگهداری انضباط وافی به مقصود خواهد بود. پدیدآوردن چنین سازمانی اکنون یک وظیفه عاجل بود:

آن فرضیه نخستین که اجبار به کار فقط در مورد افراد طبقات بورژوا و مالک پیشین لازم خواهد بود و در مورد کارگران انضباط‌درونی و داوطلبانه برای نگهداری جوش و جنبش کار کفایت خواهد کرد، به زودی کنار گذاشته شد. قانون کار اکتبر ۱۹۱۸ فقط آن اصل کلی قانون اساسی «ج‌ش‌س‌ف‌ر» را تکرار می‌کند که کار وظیفه عمومی است؛ برای تنفیذ این اصل یا برای اجرای مجازات قصور در این وظیفه ماده‌ای پیش‌بینی نشده است. اما آنچه از نظام داوطلبانه باقی بود با فرمان بسیج

196. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 329.

۱۹۷ بنابر نوشته بوخارین و پریوبرازنسکی، تعداد کسانی که در شنبه‌های کمونیستی کار می‌کردند در اوت و سپتامبر ۱۹۱۹ از ۵،۰۰۰ به ۱۰،۰۰۰ رسید؛ مواردی ذکر شده است که کارگران ماهر تا ۲۱۳ درصد تولید خود را افزایش داده‌اند، و کارگران غیرماهر تا ۳۰۰ درصد.

(Bukharin i Preobrazhensky, *Azbuka Kommunizma*, ch. xii, § 100).

۱۰ آوریل ۱۹۱۹ عملاً از میان رفت. در ژوئن ۱۹۱۹ با احتیاط تمام به کارگران مسکو و پتروگراد دفترچه کار داده شد، و این گام دیگری در راه نظارت جدی بر جریان کار بود. اما، بدون شك چون راه دیگری در دیدرس نبود، بار سنگینی بر دستگاه اتحادیه‌های کارگری نهاده شد. حتی در بسیج کارگران ماهر از اتحادیه‌ها کاری برنیامد. لنین در زمستان ۱۹۱۹-۲۰ نزد تومسکی به تلخی شکایت کرد که نتوانسته است ۱۰،۰۰۰ فلزکار ماهر به تعمیرگاه‌های راه‌آهن منتقل کند. ۱۹۹ از پایان ۱۹۱۹ بسیج کارگران غیرماهر به کلی از دست اتحادیه‌ها گرفته شد و در اختیار نارکومتروود و ارگان‌های محلی آن قرار گرفت. در ماه نوامبر بحران سوخت باعث صدور فرمانی شد ناظر بر بناگذاری سرویس کار «برای تدارک و بارزدن و پیاده کردن انواع سوخت»، و نیز برای کاری به نام «سرویس گاری». به این معنی که دهقانان می‌بایست با درخواست مقامات محلی اسب و گاری یا سورتمه خود را برای رساندن چوب و مواد خوراکی و تدارکات نظامی به ایستگاه‌ها یا بندرها در اختیار سازمان‌های دولتی بگذارند. این فرمان همه مردان روستایی زیر پناه سال را که به خدمت نظام اخضار نشده بودند و زن‌های زیر چهل سال را شامل می‌شد. ۲۰۰ در ژانویه ۱۹۲۰ فرمانی از ساونارکوم صادر شد که در مقدمه آن با لحن سنگینی به اصل اعلام شده در قانون اساسی «ج‌ش‌س‌فر» و قانون کار دائر بر تعهد شهروندان به «کار مفید اجتماعی به نفع جامعه سوسیالیستی» اشاره می‌شود و از نیاز به «تأمین نیروی کار بر پایه یک برنامه اقتصادی کلی برای صنایع، کشاورزی، حمل و نقل، و سایر شاخه‌های اقتصاد ملی» سخن می‌رود و سپس به تعیین مقررات کلی سرویس کار عمومی می‌پردازد. دولت می‌تواند هر کدام از افراد «جمعیت کارآمد» را در یک مورد یا گاه به گاه برای اشکال گوناگون سرویس کار اخضار کند: سوخت، کشاورزی («در کشتزارهای دولتی یا، در پاره‌ای موارد، در کشتزارهای دهقانان»)، ساختمان، راه‌سازی، توزیع مواد خوراکی، برف‌روبی، گاری‌رانی، و مبارزه با نتایج مصائب عمومی نمونه‌وار ذکر شده بود. یک کمیته اصلی کار («گلاوکومتروود») زیر نظر «اس ته ئو» برای سازمان‌دادن سرویس کار تشکیل شد و کمیته‌های ایالتی و روستایی و شهری زیر نظر آن قرار

۱۹۸. نگاه کنید به ص ۲۳۹، پانویس ۱۷۱ بالا.

199. Lenin, *Sochineniya*, xxix, 383-4.

200. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 57, art. 543.

گرفت. ۲۰۱ این‌ها، همراه با ارگان‌های محلی نارکومتروود، که جانشین مراکز مبادله کارگر شده بودند، اکنون مسئولیت بسیج عمومی کار را برعهده گرفتند. ۲۰۲ حتی جای تأسف بود از این که انقلاب دستگاه پلیس قدیم را درهم شکسته است، زیرا که پلیس قدیم «می‌دانست که نام شهروندان را نه تنها در شهر بلکه در روستا نیز چگونه ثبت کند». با این حال دستگاه اداری تازه‌ای برای این کار سرهم‌بندی شد و برای جنگلبانی، حمل و نقل، ساختمان، و سایر اشکال کار که به توده‌های کارگر غیرماهر نیاز داشت نیروی کار فراوانی فراهم آمد. ۲۰۳ بعدها یکی از سخنگویان نارکومتروود گفت: «ما طبق برنامه کارگر فراهم می‌کردیم، و نتیجتاً به ویژگی‌های فردی یا تخصص یا میل کارگر به این یا آن نوع کار توجهی نداشتیم». ۲۰۴ بنابر گفته یکی از مراجع در نیمه اول ۱۹۲ نزدیک به شش میلیون تن برای سرویس کار صنعت چوب‌بری بسیج شدند. ۲۰۵

در این زمان منبع کار تازه‌ای هم به وجود آمد که شاید در آغاز

201. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 8, art. 49;

به موجب يك فرمان متمم شوراهای روستا بایستی در بسیج کارگران روستایی برای سپاه‌های کار سهمی داشته باشند (ibid., No. 11, art. 68). یکی از کارگران کارخانه کولومنسکی در بهار ۱۹۲۰ به هیأت اعزامی حزب کارگر گفت که «فرار از کار زیاد است و سربازان فراریان را می‌گیرند و از روستاها برمی‌گردانند» (*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), p. 18).

۲۰۲. کمیته مسکو در تابستان ۱۹۲۰ نشریه‌ای هفتگی به نام

Izvestiya Moskovskogo Komiteta po Trudovoi Povinnosti

منتشر کرد. مطالعه این نشریه همراه با روزنامه‌های آن روز برای شناختن نحوه عمل سرویس کار بسیار روشن‌کننده است. فرمان مورخ ۴ مه ۱۹۲۰ گلاوکومتروود و ارگان‌های محلی آن را مسئول مبارزه با همه اشکال فرار از کار ساخت (*Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 35, art. 168).

۲۰۳. همه اطلاعات بالا در گزارش کامل و صریحی به سومین کنگره اتحادیه‌های

کارگری سراسر روسیه در آوریل ۱۹۲۰ تسلیم شد

(*Tretii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 50-1).

204. *Stenograficheski Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 83.

205. L. Kritsman, *Geroicheski Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 106.

اهمیت آن بیشتر در معنی بود تا در مقدار. در آوریل ۱۹۱۹ اردوگاه‌های کار اجباری برای مجرمان تشکیل شد. این مجرمان را ممکن بود چکا، یا دادگاه‌های انقلاب، یا دادگاه‌های عادی خلق به کار اجباری محکوم کرده باشند. ابتکار ایجاد این اردوگاه‌ها با شعبه‌های ایالتی چکا بود و اداره امور آن در دست بخشی از کمیساریای خلق در امور کشور (ان‌کاود)؛ زندانیان این اردوگاه، «به درخواست نهادهای شوروی» به کار گماشته می‌شدند. برای کودکان و نابالغان اردوگاه‌های جداگانه‌ای برپا شد. روزکار هشت‌ساعته بود، اما اضافه‌کاری و شبکاری نیز با رعایت مقررات قانون کار مجاز بود. دستمزد کارگران مطابق نرخ اتحادیه‌های کارگری پرداخت می‌شد، منهای کمتر از سه‌چهارم آن برای خورد و خوراک و نگهداری اردوگاه. ۲۰۶ این ترتیبات در آن زمان از لحاظ اقتصادی آن معنای موحش سال‌های بعد را نداشت. در ضمن، صورت سخت‌تری از مجازات نیز به شکل «بازداشتگاه» بنا نهاده شد، که ظاهراً خاص کسانی بود که در جنگ داخلی دست به کارهای ضدانقلابی می‌زدند. ۲۰۷ اما به نظر می‌رسد که این اردوگاه‌ها به‌زودی برای زندانی کردن همه دشمنان رژیم به کار رفتند. در گزارشی که برای هیأت نمایندگی حزب کارگر انگلیس در دیدار از شوروی در بهار ۱۹۲۰ تهیه شده بود گفته شده است که «کمیساریای خلق دسته‌های کارگری فراهم می‌کند که از افراد محبوس در بازداشتگاه‌ها تشکیل می‌شود (و غالباً افراد طبقه حاکمه پیشین هستند). این دسته‌ها انواع کارهای دشوار و نامطبوع را انجام می‌دهند.» ۲۰۸

جریان بسیج کار در نخستین ماه‌های ۱۹۲۰ به اوج خود رسید — یعنی در لحظه‌ای که بر اثر شکست دنیکین و کولچاک آن حالت اضطراری شدیدی که این کار را ضروری ساخته بود رفته رفته برطرف می‌شد. در سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در ژانویه ۱۹۲۰، تروتسکی بیشتر سخنان خود را به دفاع از نظام کارگرگیری و انضباط کار اختصاص داد. ۲۰۹ و به پیشنهاد تومسکی، که نظر بدبینانه او را درباره کمبود

206. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 12, art. 124; No. 20, art. 235.

207. *ibid.*, No. 12, art. 130.

208. Y. Larin i L. Kritsman, *Ocherk Khozyaistvennoi Zhizni i Organizatsiya Narodnogo Khozyaistvo* (1920), pp. 126-7;

تقارن کار به عنوان مجازات و شاق‌ترین انواع کار باعث شد که این نهاد صورت بسیار بی‌رحمانه‌ای پیدا کند.

نیروی کار صنعتی پیشتر نقل کردیم^{۲۱۰}، قطعنامه دور رسی به تصویب رسید که، در ضمن مطالب دیگر، خواهان آن بود که به کارگران به طور دسته جمعی یا فردی پاداش نقدی یا جنسی داده شود، دادگاه‌های انضباطی کار تشکیل شود^{۲۱۱}، برای بستن راه فرار از سرویس کار به همه کارگران دفترچه کار داده شود، و برای بسیج و انتقال کارگر از دستگاه نظامی سربازگیری استفاده شود^{۲۱۲}. در این احوال، پایان گرفتن زد و خورد در جبهه زمینه انتقال واحدهای تحت انضباط نظامی را به کارهای فوری دیگر فراهم ساخت. در ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰ فرمانی صادر شد دائر بر تبدیل سپاه سوم در اورال به «نخستین سپاه انقلابی کار»، که اقتدار نظامی را

۲۰۹. صورت مذاکرات کنگره منتشر نشد، ولی سخنرانی تروتسکی به صورت جزوه‌ای به چاپ رسید و سپس در مجموعه آثار او نیز درآمد (Sochineniya, xv, 52-78).

۲۱۰. نگاه کنید به ص ۲۳۰ بالا.

۲۱۱. ر اواسط ۱۹۱۹، نخستین «دادگاه انضباط رفیقانه کارگران» در کارخانه‌ها ایجاد شده بود (Sobranie Uzakonenii, 1919, No. 56, art. 537) ایسن دادگاه‌ها به زودی به صورت نهاد منظمی برای اجرای انضباط کارخانه درآمدند. رباره طرز کار دادگاه‌های کارگران اطلاعات تفصیلی فراوانی در دست نیست، اما برخی ارقام مربوط به دادگاه‌های مشابه کارمندان و مدیران کارخانه‌ها نوع اتهامات و مجازات‌ها را نشان می‌دهد. از میان ۹۴۵ پرونده ثبت شده در ۱۹۲۰ اتهام نزدیک به نصف موارد دیرآمدن به سر کار بوده است؛ سایر اتهامات به ترتیب درجه قوای عبارت بوده‌اند از «رفتار نادرست در برابر مشتریان»، «غیبت از کار در روزهای یکشنبه»، «رعایت نکردن انضباط اتحادیه»، «اطاعت نکردن از دستور»، «رها کردن کار به طور خودسرانه»، و «تبلیغ برای کوتاه کردن ساعات کار روزانه». در بیش از یک چهارم موارد متهم تبرئه شده، در نزدیک به نصف موارد متهم از کار اخراج شده، و در ۳۰ مورد حکم کار اجباری صادر شده، و در ۷۹ مورد متهم به کار در بازداشتگاه محکوم شده است (D. Antoshkin, Profdvizhenie Sluzhashchikh (1927), p. 152). سال‌ها بعد، هنگامی که کمونیسم جنگی دیگر خاطره دردناکی بیش نبود، توپسکی با شرمندگی به یاد می‌آورد که در آن زمان برخی از اتحادیه‌های کارگری کار را به جایی رسانده بودند که برای تعداد اعضای خطا کار «هدف» معین کرده بودند

(Vos'moi S'ezd Professional'nykh Soyuzov SSSR (1929), pp. 42-4).

212. Rezolyutsii Tret'ego Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (1920), pp. 25-30.

کمونیسم جنگی / ۲۵۱

بر مقامات محلی تثبیت می‌کرد. ۲۱۲ سابقه ایجاد شد و زمینه برای آنچه بعدها «نظامی کردن کار» نامیده شد فراهم آمد.

این مسأله تازه‌ای بود که نه‌مین کنگره حزب، که در پایان مارس ۱۹۲۰ تشکیل شد، می‌بایست به آن پردازد. اکنون که دیگر زدوخوردی در کار نبود، سپاه‌های کار به صورت دسته‌های اعزامی ارتش سرخ همه‌جا پدیدار می‌شدند و به کارهای سنگین، از جمله بریدن درختان جنگل و استخراج معدن‌ها می‌پرداختند. در تعبیر این جریان نیز هیچ شکی نبود. تروتسکی، که عقیده داشت مسائل صنعت را فقط با شیوه‌ها و با آن شوری می‌توان حل کرد که پیروزی در جنگ داخلی را باعث شده بود، از ضرورت «نظامی کردن توده‌های عظیم دهقانان که بنابر اصول سرویس‌کار استخدام شده‌اند» سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که:

نظامی کردن [اقتصاد] بدون نظامی کردن خود اتحادیه‌های کارگری، بدون استقرار رژیمی که در آن هر کارگری خود را سرباز کار بداند و نتواند خود را آزادانه به معرض فروش بگذارد، مقدور نیست؛ اگر دستور انتقال او داده

213. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 3, art. 15;

تروتسکی، در گزارشی که بعداً به کمیته مرکزی اجرایی سراسری داد، مدعی شد که نخستین سپاه کار از ارتش سوم تشکیل شد، و آن هم «به ابتکار خود آن» (*Sochineniya*, xv, 5). اسناد بسیاری مربوط به نخستین سپاه کار در همان مأخذ گردآوری شده است (ibid., xv, 263-342). تروتسکی در نه‌مین کنگره حزب از شدت عمل ارتش به خود بالید و گفت که «ما خود را به یک مرکز اقتصادی منطقه‌ای مبدل کردیم»، و مدعی شد که کاری که انجام گرفته است «عالی‌ترین درجه کار بود، هرچند غیرقانونی بود» (*Devyatyi S'ezd RKP(B)* (1934), p. 114). پس از آن فوراً تصمیم گرفته شد که «هدایت کلی کار بازسازی و تقویت حیات عادی اقتصادی و نظامی اورال به دست شورای انقلابی نخستین سپاه کار سپرده شود» (*Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 30, art. 151). در اوت ۱۹۲۰ نظیر همین وظایف بر عهده شورای انقلابی سپاه کار جنوب شرقی روسیه نیز گذاشته شد (*ibid.*, No. 74, art. 344)؛ و حتی در نوامبر ۱۹۲۰ شورای سپاه کار اوکراین به عنوان «ارگان محلی شورای کار و دفاع» شناخته شد (*ibid.*, No. 86, art. 428). نوشته‌ها و سخنرانی‌های تروتسکی در نخستین ماه‌های سال ۱۹۲۰ (*Sochineniya*, xv, 3-206) منبع سرشاری است از اطلاعات مربوط به سپاه‌های کار: یک سپاه کار کشیدن خط آهن ترکستان را برای حمل و نقل نفت برعهده می‌گیرد، و سپاه دیگری در معادن دتس به استخراج ذغال می‌پردازد (*ibid.*, xv, 6).

شود، باید اطاعت کند؛ اگر اطاعت نکرد، فراری از خدمت است و مجازات می‌شود. کیست که باید این جریان را دنبال کند؟ اتحادیه کارگری. او است که رژیم نوین را به وجود می‌آورد. این است نظامی کردن طبقه کارگر. ۲۱۲

رادک نیز در پایان سخنرانی خود، که بیشتر به امور کمینترن مربوط می‌شد، از سازمان‌های کارگری تقاضا کرد که «بر پیشداوری بورژوایی «آزادی کار»، که نزد منشویک‌ها و انواع سازشکاران دیگر آن قدر عزیز است» فائق شوند. ۲۱۵ هیچ‌کس دیگری بنا این زبان سخن نگفت. ولی تروتسکی اعتبار کمیته مرکزی و پولیت‌بورو را پشت سر خود داشت؛ و کنگره نیز هنوز به یاد داشت که رژیم از چه مخاطرات نظامی مہیبی به دشواری جان به‌در برده است، و می‌دانست چه مشکلات اقتصادی لاینحلی در پیش است، و لذا بدون مخالفت آشکار این سیاست را تأیید کرد. ۲۱۶ در قطعنامه مفصلی که اثر قلم استادانه تروتسکی در آن به چشم می‌خورد، کنگره با احتیاط تمام به کارگماشتن واحدهای ارتش سرخ را در سرویس کار تأیید کرد. تا زمانی که نگهداری ارتش برای کارهای نظامی ضرورت دارد. در خصوص اصل نظامی کردن کار، کنگره هیچ

214. *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 101.

۲۱۵. «ایزوستیا» ی ۲ آوریل ۱۹۲۰، که روایت بسیار کوتاه‌شده‌ای از این سخنرانی را چاپ کرده است. متن سخنرانی در سوابق رسمی کنگره نیامده است، به این دلیل که به صورت جداگانه‌ای منتشر خواهد شد (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 277)؛ بنابر پانویسی بر چاپ دوم سوابق کنگره (*ibid.*, p. 575) این جزوه هرگز منتشر نشد.

۲۱۶. پیش از کنگره شلیاپنیکوف نظریاتی در محافل حزبی پخش کرده بود دائر بر شناختن شوراهای به عنوان «تجلی قدرت سیاسی» و اتحادیه‌های کارگری به عنوان «یگانه سازمان‌دهنده مسؤل اقتصاد ملی»؛ منظور مبارزه به اقدام تروتسکی به نظامی کردن کار بود. این نظریات رسماً مورد بحث قرار نگرفتند، اما کرسستینسکی و بوخارین در کنگره به آن‌ها اشاره کردند (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 88, 225)؛ برای قطعات منقول از این نظریات نگاه کنید به *ibid.*, p. 564, note 32). خود شلیاپنیکوف در کنگره حضور نداشت، چون که - شاید برای دور شدن از صحنه - برای يك مأموریت اتحادیه‌ای به خارج اعزام شده بود (*ibid.*, p. 62).

نگرانی نداشت: می‌بایست به «اتحادیه‌ها و بخش‌های کارگری» کمک کرد تا «حساب همه کارگران ماهر را نگه‌دارند و آن‌ها را به کارهای تولیدی هدایت کنند، و در این کار همان دقت و جدیتی به کار رود که در گزینش افسران ۲۱۷ برای نیازهای ارتش به کار می‌رود». و اما بسیج وسیع سرویس‌کار: برای این کار همین‌قدر کافی بود که تعداد افراد موجود را با ابعاد کاری که در دست داشتند و ابزارهای لازم برای آن کار تطبیق کنند و آموزگاران کارآمدی فراهم آورند، چنان‌که «در ایجاد ارتش سرخ» رفتار شده بود. کارگری که کار خود را رها می‌کرد می‌بایست مرتکب «فرار از کار» شناخته شود، و برای این جرم نیز مجازات‌های سختی پیش‌بینی شد، که اشد آن‌ها «حبس در بازداشتگاه» بود. ۲۱۸

بحث دربارهٔ مسألهٔ کارگرگیری چند هفته بعد در سومین کنگرهٔ اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه از سر گرفته شد. در این کنگره هنوز اقلیت کوچک ولی زبان‌آوری از منشویک‌ها وجود داشت، ۲۱۹، و آن

۲۱۷ اصطلاح *kommandnyi sostav* افسران حرفه‌ای را نیز دربر می‌گیرد و نشان‌دهندهٔ فکری است که در آن زمان شایع بود، یعنی امکان به‌وجود آوردن نوعی «سپاه افسران» از کارگران ماهر (که مخالفانشان آن‌ها را «کارگران اشرافی» می‌نامیدند) برای سازمان‌دادن و هدایت تودهٔ کارگران کامل‌ترین بیان این فکر در مقاله‌ای آمده است به قلم گولتسمن در «پراودا» ی ۲۶ مارس ۱۹۲۰، که در نهمین کنگرهٔ حزب از آن نقل شد (1934), p. 171 (*Devyati S'ezd RKP(B)*) و تروتسکی از آن پشتیبانی کرد (ibid., pp. 210-12) و مورد حملهٔ شدید ریازانوف قرار گرفت (ibid., pp. 247-9). لنین اشارهٔ مبهم ولی موافقت‌آمیزی به نظریات گولتسمن کرد (Sochineniya, xxv, 120). زینوویف در «احکام» ی که پیش از کنگره منتشر کرده بود این فکر را محکوم کرده بود: «وظیفهٔ کارگران کمونیست در جنبش اتحادیه‌های کارگری نمی‌تواند عبارت از جداسازی و گروه‌بندی جداگانهٔ کارگران ماهر باشد، که اقلیتی در طبقهٔ کارگر بیش نیستند»

(G. Zinoviev, *Sochineniya*, vi (1929), 344).

218. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 330, 335-6;

پس از کنگره فوراً قطعنامهٔ مربوط به فرار از کار با صدور فرمانی با همان مفاد به اجرا گذاشته شد (Sobranie Uzakonenii, 1920, No. 35, art. 168).

۲۱۹. تعداد نمایندگان منشویک ۷۰ و تعداد کل حدود ۱۰۰۰ بود. سخن‌گویان منشویک مدعی شدند که در اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها، صنایع شیمیایی، فلزکاران، و کارگران نساجی همچنان اکثریت دارند.

(Tertii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov (1920), i (Plenu-

مقدار مخالفت با این سیاست که هنوز در صفوف بلشویک‌ها دیده می‌شد در اوج خود بود. لنین يك هفته پیش در کنگره تأسیس اتحادیه معدنکاوان سراسر روسیه اعلام کرده بود که «ما باید از طریق اتحادیه‌های کارگری نظیر همان انضباط رقیقانه‌ای [را] که در ارتش سرخ داشتیم ایجاد کنیم»^{۲۲۰}؛ ولی اکنون دفاع مستدل‌تری را از این سیاست در پیش گرفت. لنین به فرصت تنفسی که پس از برست‌لیتوفسک به دست آمد اشاره کرد. در این فرصت، یعنی در آوریل ۱۹۱۸، او در مقابل کمونیست‌های چپ احکامی به کمیته مرکزی اجرائی سراسری ارائه داد و در آن‌ها از «ایجاد انضباط کار» پشتیبانی کرد. لنین اذعان می‌کند که «دو سال پیش سخنی از سپاه‌های کار در میان نبود»؛ اما «اشکال مبارزه با سرمایه دیگرگون می‌شود». اکنون که فرصت دیگری همان مسائل را پیش کشیده بود، «کار بایستی به نحو نوینی سازمان داده شود؛ اشکال تازه‌ای از پاداش و اطاعت از انضباط کار ایجاد شود»، هرچند لنین اذعان دارد که «ایجاد اشکال جدید انضباط اجتماعی کاری است که چندین دهه طول می‌کشد»^{۲۲۱}. لنین موضوع را در همین خطوط کلی باقی گذاشت و در قطعنامه کوتاهی که در پایان سخنرانی او به تصویب رسید کنگره به‌طور کلی تصمیم گرفت که «در همه سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری از پایین به بالا فوراً انضباط سخت برقرار شود»^{۲۲۲}. ریکوف در یکی از مراحل بعدی کنگره صراحتاً گفت «ما در زمان حاضر بدون اجبار نمی‌توانیم زندگی کنیم. ائتلاف‌کنندگان و کلاه‌خران را باید به زور ترس از مجازات به کارکردن برای کارگران و دهقانان واداشت تا آن‌ها را از گرسنگی و فلاکت برهانیم»^{۲۲۳}. اما دفاع نظری از موضع بلشویک‌ها در برابر هواداری منشویک‌ها از «آزادی کار» برعهده تروتسکی نهاده شد:

my) 43, 110);

به جز در مورد کارگران چاپخانه‌ها، اعتبار این ادعا مشکوک بود. نظر منشویک‌ها برضد نظامی‌شدن کار در نامه‌ای درباره اتحادیه‌های کارگری بیان شده بود که به هیأت اعزامی حزب کارگر انگلیس تسلیم شد

(*British Labour Delegation to Russia, 1920: Report* (1920), pp. 80-2).

220. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 135.

221. *ibid.*, xxv, 137-42.

222. *Treiti Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), (Plenumy), 28.

223. *ibid.*, i, 87.

سخن‌گویان منشویک‌ها توضیح دهند که منظور از کار آزاد و غیراجباری چیست. ما کار بردگان را می‌شناسیم، کار سرف‌ها را می‌شناسیم، کار اجباری و نظامی‌وار اصناف قرون وسطی را می‌شناسیم، آن نوع مزدوری را هم که بورژوازی «آزاد» می‌نامد شناخته‌ایم. اکنون به‌سوی نوعی کار پیش می‌رویم که به‌طور اجتماعی و بر پایه برنامه اقتصادی خاصی که برای تمام کشور ضرورت دارد، یعنی برای هر کارگری اجباری است، تنظیم می‌شود. این پی‌ریزی سوسیالیسم است... وقتی که ما این نکته را پذیرفتیم، این حق دولت کارگران را هم اساساً - نه رسماً، بلکه اساساً - پذیرفته‌ایم که هر مرد یا زن کارگری را به جایی بفرستد که برای انجام دادن کارهای اقتصادی به وجودشان نیاز دارند. بدین ترتیب می‌پذیریم که دولت، دولت کارگران، حق دارد دست به مجازات آن مرد یا زن کارگری بزند که از اطاعت امر دولت سرپیچی کرده است و اراده خود را تابع اراده طبقه کارگر و کارهای اقتصادی آن نساخته... نظامی کردن کار به این معنای اساسی که از آن سخن گفتم روش حتمی و اساسی سازمان دادن نیروهای کار ما است... ما می‌دانیم که کار کلیتاً از لحاظ اجتماعی اجباری است. انسان باید کار کند تا نمیرد. انسان نمی‌خواهد کار کند. اما سازمان اجتماعی او را با جبر و تازیانه به‌سوی کار می‌رانند. ۲۲۲

برهان حق دولت برای کارگرگیری به‌طور دائم و نامحدود، مانند برهانی که در همان زمان برای از میان برداشتن پول می‌آوردند، ظاهراً تلاشی است برای توجیه نظری ضرورت ناگواری که پرهیز از آن مقدور نبود. اما این سخنان صریح، با آن که بیان‌کننده سیاست حزبی بود، و در کنگره هم کسی به‌جز منشویک‌ها به مخالفت با آن‌ها برخاست، نمی‌توانست موجب

224. *ibid.*, 88-90.

این برهان در سخنرانی تروتسکی در نهمین کنگره حزب پیش‌بینی شده بنود (Devyatyi S'ezd RKP(B) (1934), pp. 104-5)؛ در رساله «تروزیسم و کمونیسم» تروتسکی نیز یک‌بند طولانی تلفیقی از این دو سخنرانی است (Sochineniya, xii, 127-53).

محبوبیت تروتسکی در میان افراد عادی اتحادیه‌های کارگری باشد. چندی بعد در همان سال بوخارین در کتاب «اقتصاد دوران گذار» چنین استدلال می‌کند که سرویس‌کار در نظام سرمایه‌داری به معنای «به‌بردگی کشیدن طبقه کارگر» است، اما همین کار در دیکتاتوری پرولتاریا چیزی جز «خود سازمان‌دهی طبقه کارگر» نیست. ۲۲۵

تلاش سخت برای درآمیختن دعوت و سرمشق اخلاقی، پاداش مادی، و ترس از مجازات و ساختن نوعی انگیزه کار از ترکیب این‌ها در زمان جنگ با لهستان و حمله ورائگل انضباط کار را زنده نگه داشت، اما دشواری‌های آن رو به افزایش بود. قطعنامه نهمین کنگره حزب، که اقدامات انضباطی را با قاطعیت تمام تأیید کرد، از طرف دیگر از سازمان دادن «مسابقات کار»، چه فردی و چه دسته‌جمعی نیز پشتیبانی کرد و توصیه کرد ترتیباتی برای دادن پاداش جنسی داده شود، و به‌ویژه رسم «شنبه کمونیستی» را که در تابستان گذشته به‌طور خودانگیخته آغاز شده بود مورد تأیید قرار داد. ۲۲۶ در آوریل ۱۹۲۰ کارگران حزبی چاپخانه‌ها شماره ویژه‌ای از یک روزنامه یک‌روزه به نام «شنبه کمونیستی» درآوردند. تا این جنبش را تقویت کرده باشند؛ صبح روز ۱ مه نیز، که در این سال به شنبه افتاده بود، لندن شخصاً در مراسم «شنبه کمونیستی» کاخ کرملین شرکت کرد. سپس با دستور حزبی، کار بدون مزد در روز شنبه برای اعضای حزب اجباری شد. ۲۲۷ در همان سال برخی از گروه‌های کارگران فعال که به تشویق تروتسکی برای احیای حمل و نقل کار می‌کردند با اصطلاح نظامی «اودارنیکی»، یعنی «گروهان ضربت» نامیده شدند، و اصطلاح «اودارنیچستوو» - «کار ضربتی» - برای خدمات بسیار ارزنده در جبهه کار ساخته شد. دسته‌های «اودارنیک» برای انجام دادن کارهای بسیار دشوار یا بسیار فوری اعزام می‌شدند. این نقشه حرکت باارزشی را باعث شد، اما سپس بر اثر استفاده نابه‌جا و مکرر از آن اثر

225. N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (1920), p. 107;

بوخارین، که از میان رهبران بلشویک با انسجام بیشتری از اصول کمونیسم جنگی دفاع می‌کرد، در این دوره در مسأله اتحادیه‌های کارگری با تروتسکی همدست بود (نگاه کنید به صص ۵-۲۶۳ زیر).

226. *VKP(B) v' Rezolyutsiyakh* (1941), i, 330-1, 336.

227. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 612, note 92, 697-8.

خود را از دست داد. ۲۲۸

نخستن «اودارنیک»ها فقط برای کسب افتخار کنار می‌کردند و انگیزه‌های کار اضافی آن‌ها صرفاً معنوی و روانی بود. این بدان معنی نبود که انگیزه‌های مادی موجود یکسره فراموش شده باشند. این که میزان دستمزدهای مصوب دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری در ژانویه ۱۹۱۹ ۲۲۹ در عمل تا چه اندازه به کار بسته شده است، مطلبی است که تخمین آن میسر نیست. اما سومین کنگره، در آوریل ۱۹۲۰، تمام توجه خود را به مسأله مهم نظامی کردن کار منحصر نداشت، بلکه درباره سیاست دستمزد نیز بحثی صورت گرفت و میزان تازه‌ای برای دستمزدها به تصویب رسید. اشمیت، کمیسر خلق در امور کار، که طرح تازه را پیشنهاد کرد، به صراحت گفت که «منظور از تغییرات ساختمان میزان دستمزدها جلب نیروی کار متخصص به صنایع است؛ و با توجه به این هدف تفاوت دستمزدها افزایش زیادی پیدا کرد، به طوری که فاصله‌عادی میان بالاترین و پایین‌ترین درجه «کارگران» به نسبت ۱:۲ بود. ۲۳۰ بدین ترتیب بر اثر فشار نیاز به انگیزه‌های قوی‌تری برای جلب کارگران ماهر، در همان اوج کمونیسم جنگی عقب‌نشینی از سیاست برابرسازی، که در آغاز دوران انقلاب از آن سخن می‌رفت و تا حدی نیز عمل می‌شد، آغاز شده بود. اما آنچه باعث شکست سیاست جدید شد این بود که در این هنگام پاداش‌جنسی رفته‌رفته جای مزد نقدی را به کلی می‌گرفت. با آن که انواع و اقسام جیره‌ها برحسب شغل و مقام مصرف‌کنندگان داده می‌شد ۲۳۱، تا پیش از

228. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 138;

یکی از سخن‌گویان در چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری، مه ۱۹۲۱، گفت که «برداشت کار «ضربتی» به قدری وسیع شده است که امروز تعداد مؤسسات «ضربتی» بیش از «غیرضربتی» است»

(*Chetvertye Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), ii (Sektzii), 43).

۲۲۹ نگاه کنید به صص ۴۰-۲۳۹ بالا.

230. *Tretii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1920), i (Plenumy), 112; A. Bergson, *The Structure of Soviet Wages* (Harvard, 1944), pp. 183-4.

برگسون شواهد بیشتری از گرایش به تفاوت در حقوق ماهانه در این دوره نقل می‌کند.

۲۳۱ نگاه کنید به صص ۴-۲۷۳ زیر.

۱۹۲۰ جیره را برحسب بازده تولید فردی درجه‌بندی نکرده بودند. در ژانویه ۱۹۲۰ که مزد نقدی تقریباً بی‌معنی شده و جیره به حکم مزد جنسی درآمد بود، پیشنهاد برقرارکردن پاداش جنسی در سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی به تصویب رسید^{۲۳۳}، و این توصیه در نهمین کنگره حزب، مارس ۱۹۲۰، و سومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه نیز تکرار شد.^{۲۳۴} در ژوئن ۱۹۲۰ فرمانی صادر شد، برای استقرار نوعی نظام پاداش پولی و جنسی، «به منظور بالابردن تولیدکنندگی کار». عملی‌شدن این نظام البته به «دائرکردن ذخیره‌ای برای دادن پاداش‌های جنسی» بستگی داشت^{۲۳۵}؛ و در اکتبر ۱۹۲۰ مقدار ۵۰۰،۰۰۰ پوط غله و به همین نسبت سایر مواد خوراکی برای این منظور فراهم شد.^{۲۳۵} اما این نقشه، که می‌بایست به دست اتحادیه‌های کارگری اجرا شود، به سبب کمبود مواد پیش نرفت، زیرا که ارگان‌های نارکومپروود «غالباً ناچار می‌شدند که خوراک را نه از باب پاداش بلکه برای دادن جیره عادی تقسیم کنند».^{۲۳۶} اکنون که پول تقریباً ارزش خود را از دست داده بود، بخش مؤثر کارمزد کارگران آن سهم روزافزونی بود که به صورت جنسی پرداخت می‌شد. اما وقتی که ناچیزبودن موجودی مدام مانع از آن می‌شد که چیزی بیش از حداقل جیره توزیع شود، انگیزه‌های مادی تولید که می‌توانست شکل پاداش یا تفاوت دستمزد داشته باشد، بی‌هوده شد. نتیجه نهایی کمونیسم جنگی در زمینه سیاست کار این بود که به‌جز شور انقلابی و اجبار برهنه چیزی از انگیزه‌های کار برجا نماند.

در اواخر ۱۹۲۰ که ورانگل شکست خورده و جنگ داخلی سرانجام به پایان رسیده بود، در جبهه کار نیز مانند سایر جنبه‌های اقتصاد ملی رفته‌رفته آثار فشارهای تحمل‌ناپذیری پدیدار شد. مدام که زد و خورد جریان داشت به نظر می‌رسید که «نظامی کردن کار» دلیل موجهی دارد؛

۲۳۲ نگاه کنید به ص ۲۴۹ بالا.

233. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 331: *Tretii Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921). (Plenumy) 112-14.

234. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 55, art. 239.

235. *ibid.*, No. 92, art. 497;

لنین این فرمان را یکی از مهم‌ترین فرمان‌ها و تصمیمات ساونارکوم و «اس ته نو» نامیده است (Sochineniya, xxvi, 40).

236. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), (Plenumy), 29, 114-15.

اکنون که دیگر زد و خوردی در کار نبود، این کار هم دلیل خود را از دست داده بود. اتحادیه‌های کارگری بار دیگر محل برخوردهای شدید شدند - برخورد در شورای مرکزی، میان شورای مرکزی و اتحادیه‌ها، و میان اتحادیه‌ها و ارگان‌های شوروی. مسائل مورد اختلاف، که غالباً به صورت مسائل مربوط به مقادیر - نه اصول - مطرح می‌شدند، عبارت بودند از این که آیا وظیفه اصلی اتحادیه‌ها انگیزش تولید است یا دفاع از منافع آنی و فرقه‌ای اعضای اتحادیه؛ آیا اتحادیه‌ها باید کارگران را با روش‌های اجباری بسیج کنند و سازمان‌دهند، یا با روش‌های داوطلبانه محض؛ آیا باید در تعیین سیاست خود از دولت دستور بگیرند یا مقداری استقلال هم داشته باشند؟ میان مسئله «نظامی کردن کار» و مسئله رابطه اتحادیه‌های کارگری با دولت هیچ حلقه اتصال اساسی وجود نداشت. اما طبیعی بود که آن‌هایی که کارگرگیری را جزء دائمی اقتصاد سوسیالیستی می‌دانستند، همچنین می‌خواستند که اتحادیه‌ها را در دستگاه حکومتی ادغام کنند، و حال آن که طرفداران استقلال اتحادیه‌ها خاصیت اتحادیه‌ها را در ماهیت داوطلبانه انضباطی که بر کارگران تحمیل می‌کرد فرض می‌کردند. شخصیت زنده تروتسکی، که بدون قید و شرط بر بسیج اجباری کار و اطاعت کامل اتحادیه‌ها از دولت اصرار می‌ورزید، این مجادله را شدت می‌بخشید و لبه‌های آن را تیز می‌ساخت. تومسکی از این میان مدافع زای دیرینه هواداری از اتحادیه‌ها از آب درآمد.

نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ۱۹۱۸ این نکته را تصریح کرده بود که هدف اتحادیه‌ها آن است که به «ارگان‌های قدرت دولتی» مبدل شوند؛ کنگره هشتم حزب نیز سال بعد، در بخش متناسب برنامه حزبی، اعلام کرده بود که اتحادیه‌های کارگری باید «امر اداره تمام اقتصاد ملی را به صورت یک واحد اقتصادی تماماً و عملاً به دست خود بگیرند». در گیرودار جنگ داخلی درآمیختن این دو دیدگاه مقدور بود؛ همین که جنگ به پایان رسید، ناگزیر این پرسش پیش آمد که آیا گرفتن تصمیمات حیاتی برعهده اتحادیه‌های کارگری است یا ارگان‌های دولتی. موردی که این مسئله را قهراً پیش کشید کمابیش اتفاقی بود. در زمستان ۲۰-۱۹۱۹ وضع راه آهن مصیبت بار شده بود و خطر توقف اقتصاد بر اثر آشفته‌گی کامل سرویس حمل و نقل احساس می‌شد. لنین به تروتسکی، که در آن روزها در اورال بود، تلگراف زد و

از او خواست که حل این مشکل را بر عهده بگیرد. ۲۳۷ نخست‌دربارهٔ روش‌های جازای اعمال زور اندیشیدند. فرمان مورخ ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۲۰ «اس ته تو» (شورای دفاع) اعلام کرد که همهٔ کارگران راه‌آهن برای سرویس‌کار بسیج می‌شوند، و یک هفته بعد فرمان دیگری اختیارات انضباطی و سیمعی به مدیریت راه‌آهن داد؛ در هیچ‌کدام از این دو فرمان نامی از اتحادیه‌های کارگری برده نشد. ۲۳۸ در آغاز مارس ۱۹۲۰، تروتسکی توانست، به منظور اجرای سیاست خود، ارگان تازه‌ای در کمیساریای خلق در امور ارتباطات («نارکومپوت») به وجود آورد، به نام «مدیریت سیاسی کل راه‌آهن» («گلاوپولپوت»). وظیفهٔ آن این بود که از آگاهی‌سیاسی کارگران راه‌آهن استفاده کند. ۲۳۹ یکی از مقاصد ایجاد این اردوگاه، یا دست‌کم یکی از نتایج آن، این بود که اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن دور زده شود؛ زیرا که از آشفتگی‌های نخستین هفته‌های انقلاب، این اتحادیه بیش از سایر اتحادیه‌ها نوعی سنت استقلال‌عمل سرسختانه‌ای برای خود حفظ کرده بود. یکی از قطعنامه‌های ویژهٔ نهمین کنگرهٔ حزب در پایان مارس ۱۹۲۰ توجه حزب را به اهمیت عظیم حمل و نقل جلب می‌کند و «دشواری‌اساسی بهبود حمل و نقل» را به «ضعف اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن» نسبت می‌دهد و گلاوپولپوت را مخصوصاً تأیید می‌کند، زیرا که وظیفهٔ دوگانهٔ آن این است که «از طریق نفوذ سازمان‌یافتهٔ کمونیست‌های مجرب وضع حمل و نقل را بهبود بخشد... و درعین‌حال سازمان اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن را تقویت کند و تا نفر آخر کارگرانی را که گلاوپولپوت به راه‌آهن می‌فرستد در آن [اتحادیه] جای دهد، و به خود اتحادیه کمک کند که در سازمان خود انضباط آهنین برقرار سازد، و به این ترتیب اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن را به ابزار بی‌بدیل بهبود بیشتر حمل و نقل راه‌آهن مبدل سازد». ۲۴۰ به زودی حسادت‌ها برانگیخته شد و میان گلاوپولپوت و اتحادیهٔ کارگران راه‌آهن جنگ علنی در گرفت. در ماه اوت کار به جای باریک کشید و کمیتهٔ مرکزی حزب به برانداختن کمیتهٔ اتحادیهٔ کارگران

237. L. Trotsky, *Moya Zhizn'* (Berlin, 1930), ii, 198;

همچنین نگاه کنید به ص ۴۳۲ زیر.

238. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 8, art. 52; No. 10, art. 64.

239. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 13, 2 March 1920, p. 4.

240. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 335.

راه آهن رای داد و کمیته تازه ای به جای آن گذاشت که در مجادلات بعدی به نام «تسکتران» شناخته شد. ۲۴۱ جنگ پایان نیافته با لهستان و لشکرکشی تازه و رانگل در جنوب هنوز شدت عمل را برای راه انداختن حمل و نقل تا حدی توجیه می کرد. اما در پایان سپتامبر اتحادیه های کارگری مقداری از اعتبار خود را نزد کمیته مرکزی حزب بازیافته بودند، و این کمیته قطعنامه ای صادر کرد و «هر نوع خرده فرمایش و خرده مداخله» را در کار اتحادیه های کارگری مذمت کرد، و تذکر داد که اکنون وقت آن است که گلاوپولیپوت (و سازمان مشابهی در حمل و نقل رودخانه ای به نام «گلاوپولیوود») به ارگان های اتحادیه مبدل شوند. ۲۴۲

بنابراین وقتی که در نخستین روزهای نوامبر ۱۹۲۰ کنفرانسی از اتحادیه های کارگری (نه يك كنگره كامل) در مسکو تشکیل شد، چهره ها برافروخته بود. پیمان آتش بس با لهستان امضا شده، جنگ داخلی به پایان رسیده، و بدترین مرحله بحران راه آهن عملاً گذشته بود. نمایندگان بلشویک کنفرانس مطابق معمول خود قبلاً جداگانه اجلاس کردند تا روش خود را در کنفرانس معین کنند. تروتسکی با اغتنام فرصت از بحث درباره تولید، حمله کلی خود را به اتحادیه های کارگری آغاز کرد و آن ها را نیازمند «خانه تکانی» دانست؛ تومسکی پاسخ تندی داد. ۲۴۳ این دعوا را از ساحت خود کنفرانس دور نگه داشتند، و کنفرانس به تصویب احکام غیرقاطع رودزوتاک درباره نقش اتحادیه های کارگری در انگیزش تولید اکتفا کرد. ۲۴۴ اما در خود حزب دعوا چنان تلخ شده بود که کمیته مرکزی ناچار به مداخله شد. در جلسه ۸ نوامبر ۱۹۲۰ لنین و تروتسکی دو پیش نویس ارائه کردند و روز بعد، پس از چندی بحث دشوار، کمیته

۲۴۱. در دهمین کنگره حزب تروتسکی دوبار بدون تناقض گفت که تصمیم به ایجاد «تسکتران» (که ظاهراً پیشنهاد خود او بود) در ۲۸ اوت ۱۹۲۰ در کمیته مرکزی گرفته شد، و لنین و زینوویف و استالین در مقابل اعتراض تومسکی از این پیشنهاد پشتیبانی کردند

(*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 195, 214).

242. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 26, 20 December 1920, p. 2.

243. *Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 202; Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 87-8, 631, note 49.

۲۴۴. لنین این احکام را ستود و به تفصیل نقل کرد (ibid., xxvi, 77-80).

مرکزی با اکثریت ده به چهار (مخالفان عبارت بودند از تروتسکی، کرسبتینسکی، آندریف، و ریکوف) قطعنامه‌ای برپایه پیش‌نویس لنین به تصویب رساند. این قطعنامه با ظرافت قائل به تمایزی می‌شود: میان «مرکزیت و اشکال نظامی کار»، که مستعد فساد و تبدیل به بوروکراسی و «خرده‌فرمایش به اتحادیه‌های کارگری» است، و «اشکال سالم نظامی-کردن کار». درباره اصل مسأله، قطعنامه چنین تجویز می‌کند که تسکتران در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری نیز با همان منزلت سایر کمیته‌های مرکزی اتحادیه‌های عمده شرکت کنند، و به انتصاب کمیته‌ای برای نوشتن دستورهای کلی تازه‌ای برای اتحادیه‌های کارگری رأی می‌دهد. ۲۴۵ پس از صدور این قطعنامه شکافی در درون تسکتران پدید آمد. ۲۴۶، و در ۷ دسامبر ۱۹۲۰ کمیته مرکزی در فضای تلخ‌تری به بحث درباره این اختلاف بازگشت. این بار لنین زینوویف را آزاد گذاشت که بر تروتسکی بتازد. اما احساسات کمیته برضد هر دو طرف دعوا برانگیخته شد: بوخارین يك گروه به اصطلاح «پوشالی» تشکیل داد، که پریوبراژنسکی، سربریاکوف، سوکولنیکوف، و لارین در آن شرکت داشتند، و با اکثریت هشت به هفت قطعنامه سازش‌دهنده‌ای گذراند که نتیجه‌اش عبارت بود از باز گذاشتن همه مسائل تا زمان تشکیل کنگره حزب در بهار آینده. گلاپولیپوت و سازمان ملازم با آن، یعنی گلاپولیوود، رسماً منحل شدند و کارکنان و اموال آن‌ها به اتحادیه‌های کارگری انتقال یافت. تسکتران به جای خود باقی ماند، منتها با این تفاهم که در کنگره آینده کارگران حمل و نقل

۲۴۵. این قطعنامه در این سند چاپ شده است: *Protokoly X S'ezd RKP(B)* (1933), p. 798-9. پیش‌نویس تروتسکی نیز در این سند چاپ شده است: *Partiya i Soyuzy*, ed. G. Zinoviev (1921), pp. 354-60. پاره‌ای از جزئیات این بحث دو روزه، از جمله رأی‌گیری در روز اول و تصویب پیش‌نویس علی‌الاصول با ۸ رأی در برابر ۴ رأی، و رد پیش‌نویس تروتسکی با ۸ رأی در برابر ۷ رأی، در مجموعه آثار لنین آمده است (Sochineniya xxvii, 88). لنین اذعان می‌کند که در جریان مجادله به خود «اجازه داد به پاره‌ای حملات که آشکار بود گزافه‌آمیز و لذا غلط است» (ibid., 624, note 35; 630, note 45). تروتسکی حاضر نشد در کمیته کار کند، و لنین از این بابت او را به شدت سرزنش کرد (ibid., xxvi, 88).

246. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 26, 20 December 1920, p. 3.

در فوریه ۱۹۲۱ اعضای آن از نو برگزیده شوند. ۲۲۷
از این زمان به بعد، نگهداری آن تصمیم اصلی ماه نوامبر، دائر بر
این که بحث این اختلافات درون حزب را به مجامع عمومی نکشاند،
غیرممکن بود. ۲۲۸ در سه ماهی که میان جلسه سپتامبر کمیته مرکزی و
افتتاح دهمین کنگره حزب در ۸ مارس ۱۹۲۱ فرصت بود، درباره نقش
اتحادیه‌های کارگری بحث تنیدی در دیدارها و نشریات حزبی جریان
داشت. ۲۲۹ به نظر تروتسکی و تسکتران، اتحادیه کارگران راه آهن

247. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 88-9, 630, note 45;

این قطعه نامه «پوشالی» در «پراودا» ی ۱۴ دسامبر ۱۹۲۰ منتشر شد و سپس در
مجموعه آثار زینوویف نیز تجدید چاپ شد
(Zinoviev, *Sochineniya*, vi (1929), 599-600).

۲۴۸. پس گرفته شدن پیشنهاد منع زینوویف به دستور لنین را تروتسکی ثبت
کرده است
(*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 216).

۲۴۹. برای نشان دادن دامنه بی‌مانند این بحث چند مورد مقاطع عمده آن را
می‌توان نقل کرد. در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ تروتسکی در مجمع بسیار بزرگی از افراد
اتحادیه‌های کارگری و نمایندگان هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه
سخنرانی کرد و روز بعد متن سخنانش به صورت جزوه‌ای درآمد (*Rol' i Zadachi*
Profsoyuzov) تومسکی و دیگران هم در این دیدار سخنرانی کردند
(Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 625, note 35; 639, note 78) روز ۳۰ دسامبر
۱۹۲۰، در دیدار دیگری از همین نوع لنین و زینوویف و تروتسکی و بوخارین و
شلیاپنیکوف و دیگران سخنرانی کردند: این سخنان نیز در جزوه‌ای به نام
(*O Rote Professional'nykh Soyuzov v Proizvodstve* (1921) منتشر شد.

يك هفته بعد زینوویف در دیداری در پتروگراد سخنرانی کرد
(G. Zinoviev, *Sochineniya*, vi (1929), 403-31). در سراسر ژانویه ۱۹۲۱، «پراودا»
تقریباً هر روز مقالاتی از هواداران این یا آن پلاتفورم چاپ می‌کرد. مقاله استالین،
که در رد نظریات تروتسکی است، در ۱۹ ژانویه چاپ شد (*Sochineniya*, v, 4-14)
و مقاله لنین با عنوان «بحران در حزب» (*Sochineniya*, xxiii, 87-94) در ۲۱
ژانویه. لنین در پایان ژانویه در جزوه‌ای با عنوان «يك بار دیگر درباره اتحادیه‌های
کارگری» و عنوان فرعی «درباره اشتباهات رفقا تروتسکی و بوخارین» نتیجه بحث
را خلاصه کرد. پیش از اجلاس کنگره، به (*Sochineniya*, xxvii, 111-45)
دستور کمیته مرکزی اسناد عمده مسأله در مجلدی به ویراستاری زینوویف منتشر شد
(Zinoviev, *Partiya i Soyuzy* (1921)). نقش استالین در پشت صحنه گویا
مهم‌تر از نوشتن يك مقاله بوده است، و این نکته از این جا معلوم می‌شود که یکی از

می‌خواست مانند يك اتحادیه نظام سرمایه‌داری رفتار کند و سازمان‌دادن امر تولید را امر ثانوی بشناسد: چهرهٔ تومسکی را در نقش «گومپرز دولت کارگران» تصویر می‌کردند. مخالفان آن‌ها می‌گفتند که «دستگاه نارکومپوت دارد سازمان اتحادیه‌های کارگری را می‌بلعد و از اتحادیه‌ها چیزی به‌جز شاخ‌ها و پاها به‌جا نمی‌گذارد». ۲۵۰ شش هفت برنامه یا «پلاتفورم» دست به دست می‌گشت. وقتی که کنگره اجلاس کرد، وضع تا حدی ساده شده بود. «گروه پوشالی» بوخارین، که نتوانسته بود توافق برقرار کند، با تروتسکی کنار آمده بود و از طرف آن‌ها پیش‌نویس مشترکی به نام هشت تن از اعضای کمیتهٔ مرکزی به کنگره ارائه شد - تروتسکی، بوخارین، آندریف، دزرژینسکی، کرستینسکی، پریوبراژنسکی، راکوفسکی، و سربریاکوف. ۲۵۱ در جناح مقابل، در زمستان ۲۱-۱۹۲۰ يك گروه چپ به نام «جبههٔ کارگران مخالف» شکل گرفت. در برنامهٔ متبهم ولی دوررس این گروه نظارت اتحادیه‌های کارگری بر صنایع نیز قید شده بود، و در کنگرهٔ دهم حزب پیشنهادهایی در این جهت ارائه کردند. رهبری گروه به دست شلیاپنیکوف و کولونتای بود. ۲۵۲ این عنصر تازه کار گروه لنین و زینوویف را آسان‌تر ساخت، چنان‌که آن‌ها توانستند وضع يك نیروی میانه‌رو و مداراگر را به خود بگیرند: دیدگاه آن‌ها به صورت پیش‌نویس قطعنامه‌ای معروف به قطعنامهٔ «ده نفری» به کنگره ارائه شد؛ این ده نفر عبارت بودند از لنین، زینوویف، تومسکی، رودزوتاک،

←

نمایندگان کنگره با ریشخند اشاره می‌کند که در آن روزهایی که زینوویف در پطروگراد سرگرم فعالیت بود، «آن استراتژیست جنگی و دموکرات عالیقدر، رفیق استالین» در مسکو مشغول نوشتن «گزارش‌هایی بود حاکی از این که فلان و بهمان پیروزی در این یا آن جبهه به دست آمده، و فلان تعداد افراد به نفع لنین رای داده‌اند، و فقط شش نفر به نفع نظر تروتسکی... و غیره و غیره»

(*Desyati S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 52-3).

250. *Partiya i Soyuzy*, ed. G. Zinoviev (1921), pp. 116-17, 126, 250.

251. *Desyati S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 352-9.

252. *Desyati S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 360-4;

برای جبههٔ کارگران مخالف نگاه کنید به جلد اول، صص ۲۴۳-۴.

کالینین، کامنف، لوزوفسکی، پتروفسکی، آرتم، و استالین. ۲۵۳ گروه‌های کوچک‌تر پیش از تشکیل کنگره، یا به محض تشکیل آن، از میان رفتند و میدان را به دست سه گروه بزرگ و مخالف یکدیگر سپردند.

بحث علنی در کنگره دهم صوری و سطحی بود. این بحث در یک جلسه انجام گرفت، و بخش بزرگی از آن هم صرف اتهامات جزئی شد. وقتی که نظر نمایندگان حاضر استخراج شد، نتیجه از پیش روشن بود. نفوذ شخصی لنین و وزن دستگاه حزبی برای پایین‌آوردن کفه ترازو کفایت می‌کرد. اما هواداری مردمان از برنامه مقابل بیش از آن بود که از آرای کنگره برمی‌آمد. سه پلاتفورم عمده مسائل اصولی مورد اختلاف را به‌خوبی نشان می‌داد. «جبهه کارگران مخالف»، مانند هواداران پیشین «نظارت کارگران»، مسأله «دولت کارگران» را به‌شکل اساساً سندیکالیستی در نظر می‌گرفتند و به رگه سندیکالیستی نظریه حزبی متوسل می‌شدند: شلیاپنیکوف در کنگره، آن پیش‌بینی انگلس را نقل کرد که می‌گوید جامعه آینده «صنعت را بر پایه اتفاق آزادانه و برابر همه تولیدکنندگان سازمان خواهد داد». ۲۵۴ از آن‌جا که اتحادیه کارگری سازمانی است که مستقیماً و منحصرأ نمایندگی کارگران را برعهده دارد، قابل‌تصور نیست که چنین سازمانی تابع یک مرجع سیاسی باشد. در مرکز، مدیریت اقتصاد ملی باید به دست کنگره‌ای از تولیدکنندگان سراسر روسیه سپرده شود؛ و در مراتب پایین‌تر، به دست اتحادیه‌های کارگری. بدین ترتیب وظایف سیاسی به‌طور ضمنی به دست شوراها سپرده می‌شود، که چون ضابط قدرت سیاسی هستند باید فرض کرد که رفته‌رفته ناپدید خواهند شد. در مسائل جاری و عملی، جبهه کارگران مخالف طرفدار برابری دستمزد، توزیع آزاد خوراک و نیازمندی‌های اساسی میان همه کارگران، و جانشینی تدریجی پرداخت جنبشی به‌جای پرداخت پولی بود. این جبهه، کارگران را به معنای محدود کلمه نمایندگی می‌کرد و، دست‌کم به‌طور نظری، با دادن هر نوع امتیازی به دهقانان مخالف بود؛ و از یک طرف هر چیزی را که بویی از نظامی‌کردن کار داشت رد می‌کرد و از طرف دیگر مفرط‌ترین

253. *ibid.*, pp. 334-51;

لوزوفسکی در ۱۹۱۹ باز به حزب پیوسته بود.

254. *Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* p. 196;

لنین در پاسخ گفت که منظور انگلس فقط «جامعه کمونیستی» بوده است
(*Sochineniya*, xxvii, 265).

اشکال سیاست‌های اقتصادی و مالی کمونیسم جنگی را می‌پذیرفت، و با این روش بود که موضع خود را در جناح چپ حزب نگه می‌داشت؛ برای بحرانی که کنگره دهم با آن روبه‌رو شده بود هیچ راه‌حلی نداشت و فقط ۱۸ رأی به دست آورد.

برنامه تروتسکی و بوخارین، که همان نظریات نخستین تروتسکی بود منهای اندکی از تندی‌های آن، خود را پلاتفورم «تولید» - در مقابل پلاتفورم «اتحادیه کارگران» - می‌نامید. در این برنامه خواسته شده بود که «اتحادیه‌های کارگری به اتحادیه‌های تولیدی مبدل شوند، نه تنها از حیث نام بلکه در معنی و روش کار نیز». در برنامه حزبی ۱۹۱۹ تراکم «تمام مدیریت تمام اقتصاد ملی به صورت یک واحد اقتصادی» در دست اتحادیه‌های کارگری قید شده بود. اما شرط بر فرض «تبدیل برنامه‌ریزی شده اتحادیه‌ها به دستگاه‌های دولت کارگران» استوار بود. یکی از نتایج این روند آن بود که بایستی میان وسنخا و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری آمیزش بیشتری صورت گیرد، و کمیساریای خلق در امور کار نیز به کلی از میان برود. جریان دولتی‌شدن اتحادیه‌های کارگری در عمل بسیار پیش‌رفته بود: هیچ دلیلی به نظر نمی‌رسید که مانع رسیدن آن به نتیجه نهایی باشد. برنامه تروتسکی و بوخارین انسجام منطقی فراوانی داشت؛ اما این فرض اساسی که کارگر صنعتی نمی‌تواند منافعی متمایز از منافع کل دولت شوروی داشته باشد و لذا نیازمند حمایت اتحادیه‌های مستقل باشد، در عین حال که اصطلاح جاری «دیکتاتوری پرولتاریا» ظاهراً آن را توجیه می‌کرد چندان پایه‌ای در واقعیت نداشت - و گر تنها به این دلیل که دولت موجود بر نوعی سازش جاری میان کارگر صنعتی و دهقان روستایی استوار بود. برنامه تروتسکی و بوخارین در معرض همان ایرادی قرار داشت که بر جبهه کارگران مخالف وارد بود، گیرم از زاویه دیگر؛ یعنی این برنامه عنصر دهقانی را در حکومت شوروی نادیده می‌گرفت. مانع عملی‌تری که از محبوبیت آن جلوگیری می‌کرد این بود که همه می‌دانستند که این برنامه با بسیج اجباری کار مربوط می‌شود، و این در واقع نتیجه منطقی مقدمات آن بود. به این برنامه، با وجود مدافعان درخشان و بانفوذی که داشت، در کنگره فقط ۵۰ رأی موافق داده شد.

بدین ترتیب میدان برای قطعنامه «ده نفری» باز شد، که با اکثریت ۳۳۶ رأی در مقابل ۵۰ رأی و ۱۸ رأی دو برنامه دیگر به تصویب رسید. ایراد عمده‌ای که به این برنامه گرفته شد این بود که قاطع نیست و امور

را کمابیش به همین صورتی که هست باقی می‌گذارد. این برنامه پیشنهاد جبهه کارگران مخالف را برای تشکیل کنگره تولیدکنندگان سراسر روسیه به شدت رد می‌کرد، زیرا، چنان که زینوویف به صراحت گفت، در چنین کنگره‌ای «در این لحظه وخیم اکثریت اشخاص غیرحزبی خواهند بود، و بسیاری از آن‌ها از اس‌ارها و منشویک‌ها».^{۲۵۵} اما در این برنامه برخلاف نظر تروتسکی این نکته نیز اعلام شده بود که اتحادیه‌ها هم‌اکنون برخی وظایف دولتی را انجام می‌دهند، ولی «دولتی کردن سریع اتحادیه‌های کارگری اشتباه وخیمی خواهد بود». نکته مهم این بود که «این سازمان‌های توده‌ای غیرحزبی را بیشتر و بیشتر به طرف دولت شوروی» جلب کنند. صفت مشخص اتحادیه‌های کارگری به کار بردن شیوه‌های اقناعی بود (گرچه «اجبار پرولتری» هم گاهی به کار می‌رفت)؛ ادغام آن‌ها در دولت به معنای پایمال کردن این وجه مثبت آن‌ها بود.^{۲۵۶} پلاتفوزم «ده نفری» بیشتر بر مصلحت‌اندیشی عملی استوار بود و کمتر بر انسجام نظری. اما سرچشمه قوت آن هم چیزی جز این نبود. در موارد معین، گروه ده نفری می‌پذیرفت که هدف نهایی برابر ساختن دستمزدها است، ولی با اعلام این هدف از جانب جبهه کارگران مخالف و آبی شناختن این هدف مخالفت می‌کرد و می‌گفت اتحادیه‌های کارگری باید «پرداخت مزد نقدی یا جنسی را وسیله انضباط کار و افزایش تولیدکنندگی (نظام پاداش‌ها و غیره) قرار دهد». اتحادیه‌ها همچنین بایستی از طریق «دادگاه‌های انضباطی رفیقانه» به اعمال انضباط و مبارزه با غیبت از کار بپردازند. پیشنهادهای گروه «ده نفری» که به نام راه‌حل مسئله اتحادیه‌های کارگری در دهمین کنگره حزب به تصویب رسید پیشنهاد معقولی بود، ولی نه تازه بود و نه هیجان‌انگیز. اما برای این پرسش اساسی که چگونه می‌توان برای اتحادیه‌های کارگری نقشی قائل شد بدون آن که آن‌ها را به ارگان‌های دولتی مبدل کنیم، از پیشنهادهای گروه «ده نفری» هیچ پاسخی بر نمی‌آمد. تروتسکی در کنگره پیش‌بینی کرد که قطعنامه تصویب شده «تا کنگره یازدهم دوام نخواهد کرد».^{۲۵۷} این پیش‌بینی دقیقاً راست درآمد.

255. *Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 190.

۲۵۶. لنین در سخنرانی کوتاه خود در کنگره مربوط به مسئله اتحادیه‌های کارگری بر این نکته به ویژه اصرار ورزید: «ما باید به هر قیمتی شده اول به اقناع بپردازیم، بعد به اجبار» (Sochineniya, xxii, 235).

257. *Desyati Sezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 214.

هنوز دو ماه نگذشته بود که بحران تازه‌ای پیش آمد و در ژانویه ۱۹۲۲ با صدور قطعنامه کمیته مرکزی تغییرات مهمی در خط‌مشی حزب در مورد اتحادیه‌های کارگری داده شد. ۲۵۸. اگر تغییرات بعدی بدون تجدید آن تلخی‌های زمستان ۲۱-۱۹۲۰ صورت گرفت، این به دو دلیل بود. اولاً، فشرده‌تر شدن انضباط حزبی در کنگره دهم تجدید آن مجادلات تند و علنی پیشین را غیرممکن ساخته بود. ثانیاً، تمام جدال زمستان ۲۱-۱۹۲۰ درباره اتحادیه‌های کارگری در شرایط کمونیسم جنگی صورت گرفته بود، و بر پایه مفروضات اقتصادی آن نظام. ترك نظام کمونیسم جنگی و در پیش گرفتن خط‌مشی نپ در سیاست کار نیز آثاری به بار آورد که نتیجتاً هم پلاتفورم تروتسکیستی و هم پلاتفورم جبهه کارگران مخالف منسوخ شد، اما این جریان جدید با برنامه نرمش‌پذیری که به تصویب کنگره رسیده بود به خوبی سازگار بود و حتی می‌توانست به راحتی دنباله آن قلمداد شود. سیاست تروتسکیستی نظامی‌شدن کار از جانب دولت بازتاب تنش بسیار شدید کمونیسم جنگی بود و با گذشتن حالت اضطراری می‌بایست تخفیف پیدا کند. اما در عمل معلوم شد که دوام اعتبار آن بیشتر از برخی اشکال دیگر کمونیسم جنگی است؛ سیاست کاری که سرانجام در برنامه‌های پنج‌ساله درپیش گرفته شد بیشتر ملهم از مفاهیمی بود که تروتسکی در این ایام بیان می‌کرد و کمتر با قطعنامه مصوب دهمین کنگره حزب مربوط می‌شد.

(د) بازرگانی و توزیع

بازایستادن روندهای مبادله میان شهر و روستا دولت شوروی را در بهار ۱۹۱۸ واداشته بود که دست به آزمایش‌های تازه‌ای بزند - مانند سازمان‌دادن داد و ستد مستقیم کالا و سازش با تعاونی‌ها. از تابستان ۱۹۱۸ به بعد، جنگ داخلی مسأله را هر روز فوری‌تر ساخت و از پاره‌ای جهات نیز، به سبب مبرم‌ساختن نیازهای آنی و اساسی، آن را به صورت ساده‌ای درآورد. دوره کمونیسم جنگی در زمینه بازرگانی و توزیع دارای چند وجه بارز بود: گسترش به‌کاربردن شیوه‌های توقیف و مصادره به‌جای داد و ستد برای تأمین نیازهای دولت؛ گسترش بیشتر داد و ستد پایاپای؛ گسترش قیمت‌های ثابت و جیره‌بندی؛ جذب شدن تعاونی‌ها در نظام شوروی و درآمدن آن‌ها به صورت ابزارهای اصلی گردآوری و توزیع؛ و رشد بازاریسایه‌ای که در کنار مجراهای رسمی بازرگانی به کار خود

ادامه می‌داد و سرانجام از حیث دامنه و اهمیت آن‌ها را زیر سایه خود گرفت.

توقیف کالاهای اساسی - که در این ایام عبارت بودند از خوراک و تدارکات ارتش سرخ و خوراک مردمان شهرها - برائش جنگ ضرورت پیدا کرده بود و به دلایل نظامی قابل توجیه بود. اما این جریان را مردمان می‌توانستند نمونه پیش‌رسی فرض کنند از جامعه کمونیستی آینده، که جانشین شیوه‌های دیرین مبادله - یعنی شیوه‌هایی که بر پایه قدرت کیسه پول استوار است - خواهد شد و این قاعده را حاکم خواهد ساخت که از هرکس به اندازه استعدادش بگیرند و به هرکس به اندازه نیازش بدهند. از لحاظ نظری، قاعده توزیع برحسب نیاز ممکن بود با قاعده توزیع از طریق مبادله تعارض پیدا کند: در فرمان اصلی انحصار بازرگانی، مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸، هر دو قاعده پذیرفته شده بود. ۲۵۹ اما این تعارض در مورد دهقانان پیش نیامد، زیرا وقتی که کالایی در کار نبود هیچ‌کدام از آن دو قاعده نمی‌توانست به عمل گذاشته شود. با تلاش اضطرارآمیز دولت برای آن که هرچه بیشتر فراورده‌های کشاورزی را از چنگ دهقانان درآورد، درحالی‌که در مقابل چندان چیزی نداشت که به آن‌ها بدهد، شیوه توقیف فراورده‌ها به زور دسته‌های اعزامی، که در تابستان ۱۹۱۸ آغاز شد و با فرمان‌های اوت ۱۹۱۸ گسترش یافت ۲۶۰، در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ رسم جاری شد، چنان که در سراسر این مدت ابزار اصلی گرفتن خواربار از دهقانان، بازرگانی و داد و ستد نبود بلکه توقیف و مصادره قهری بود. این جریان در اذهان عمومی به صورت یکی از وجوه مشخص کمونیسم جنگی نقش بست و علت عمده ناخشنودی دهقانان در این دوره شد.

روابط دولت با صنایع در دوره کمونیسم جنگی نیز به همین اندازه دور از روندهای بازرگانی بود. از اواسط ۱۹۱۸ به بعد وسنخا نظارت خود را بر همه شاخه‌های مهم صنایع روسیه گسترش می‌داد و هر ذره از ظرفیت تولید را به نیازهای جنگ داخلی منصرف می‌ساخت. چنان که همیشه در زمان جنگ پیش می‌آید، تولید برای مصرف به سرعت، تولید برای بازار را از میدان راند. در دفتر مرکزی وسنخا اداره‌ای به نام

۲۵۹. نگاه کنید به ص ۱۴۴ بالا.

۲۶۰. نگاه کنید به ص ۱۷۶ بالا.

«بخش پیمان‌های جنگی» دائر شد، که شعبه‌هایی نیز در ساونارخوزهای محلی داشت؛ ۲۶۱ و در بالای این سازمان يك دستگاه «بین ادارات» به نام «کمیسیون فوق‌العاده تهیه مهمات» قرار داده شد، که کراسین پس از بازگشت به روسیه در سپتامبر ۱۹۱۸ ریاست آن را برعهده گرفت و دو ماه بعد نام آن را به «کمیسیون فوق‌العاده تدارکات ارتش سرخ» مبدل کرد. ۲۶۲ این سازمان در تابستان ۱۹۱۹ با انتصاب ریکوف در سمت «نماینده فوق‌العاده»ی شورای دفاع کارگران و دهقانان تقویت شد تا به عالی‌ترین مرتبه اقتدار سیاسی نیز مجهز باشد. ۲۶۳ و سپس تأمین همه نیازمندی‌های ارتش سرخ به جز فراورده‌های کشاورزی را برعهده گرفت و اداره‌کننده اصلی تولید صنعتی شد. به گفته کراسین، تدارک نیازمندی‌های ارتش سرخ به صورت «پایه سیاست اقتصادی ما» درآمد. ۲۶۴ در سراسر ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ مقدار زیادی از بخش فعال صنایع شوروی سرگرم اجرای سفارش‌های مربوط به ارتش سرخ بود.

آنچه از صنایع برای تأمین کالاهای مصرفی مردمان غیرنظامی می‌ماند نیز باز اسیر تلاش‌های جنگی بود. نقش نخستین موجودی ناچیز کالا این بود که دهقانان را از طریق داد و ستد سازمان‌یافته وادارد که خوارباری را که بدون آن ارتش سرخ توان جنگیدن نداشت و شهرها توان زنده ماندن تحویل دهد. به این دلیل وسنخا سخت علاقه‌مند بود که نظارت خود را بر صنایع مولد کالاهای مصرفی نیز مانند صنایع نظامی گسترش دهد؛ و با قرارگرفتن امر توزیع در دست نارکومپروود مقصد نهایی این کالاها معلوم می‌شد. موج ملی‌کردن صنایع در پاییز ۱۹۱۸ با

261. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, (1920), 52-3.

262. *ibid.*, ii, 721;

برای شرح خود کراسین درباره نقش کمیسیون نگاه کنید به

Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva (n.d.), pp. 78-80.

263. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, (1920), 742-3.

برای شورای دفاع کارگران و دهقانان (که سپس شورای کار و دفاع (استه‌ئو) نامیده شد) نگاه کنید به جلد اول، ص ۲۶۵

264. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 75.

فرمان مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ ساونارکوم به اوج رسید. غرض از این فرمان، با عنوان «درباره سازمان دادن تدارکات» به ویژه آن بود که «دستگاه بازرگانی خصوصی» را منسوخ کند، و با صدور آن در واقع انحصار دولتی بنا گذاشته شد. روابط میان وسنخا و نارکومپروود در این فرمان به دقت معین شده بود. همه کالاهای ساخته شده «به منظور مصرف شخصی یا اقتصاد خانگی» در کارخانه‌های ملی شده یا زیر نظر وسنخا بایستی از طریق گلاوک (مرکز)ها یا بخش‌های مربوط به نارکومپروود به نارکومپروود منتقل شوند تا از روی طرح پیش‌بینی شده‌ای به مصرف برسند. این طرح اولاً مقادیری را که بایستی به خارج صادر شود کنار می‌گذاشت و مقادیر ذخیره و مقادیر موجود برای مصرف صنعتی و مصرف مردم را معین می‌کرد؛ ثانیاً، قیمت‌های کارخانه‌ای و عمده‌فروشی و خرده‌فروشی تثبیت می‌شد؛ ثالثاً، شیوه‌های توزیع کالاهای مصرفی مردمان نیز معین می‌شد. وظایف اول و سوم برعهده «کمیسیون کاربرد» گذاشته شد، که وسنخا و نارکومپروود کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع هر سه در آن نماینده داشتند؛^{۲۶۵} وظیفه دوم با کمیته قیمت‌های وسنخا بود. نارکومپروود برای اجرای وظایف توزیعی، و برای گردآوری کالاهایی که بیرون از دایره عمل وسنخا بود (که رقم عمده آن‌ها را مصنوعات دستی روستاها تشکیل می‌داد) ارگان ویژه‌ای به نام «گلاوپروودوکت» تأسیس کرد که وسنخا نیز در آن نماینده داشت. تعاونی‌ها نیز بایستی در جریان توزیع در سراسر کشور شرکت کنند، و این کار بایستی با ایجاد «شبکه‌ای از فروشگاه‌ها که تعداد آن‌ها برای آسایش جمعیت کافی باشد» انجام گیرد. خرده‌فروش بایستی «شهری شود»، یعنی زیر نظر شوراهای محلی قرار گیرد.^{۲۶۶} از فرمان ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸، روی کاغذ به گرمی استقبال شد. این فرمان با هدف سیاست بلشویک‌ها که در برنامه حزبی ۱۹۱۹ تعریف شده بود مطابقت داشت، یعنی با «ادامه کار به‌طور برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته و در مقیاس سراسر کشور برای جانشین

۲۶۵. «کمیسیون کاربرد» تا چندی اهمیت یافت؛ روزنفلد آن را «تاج نظام گلاوک‌ها» می‌نامد.

Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 125.

برای نقش این کمیسیون در دوره پیش از برنامه‌ریزی نگاه کنید به ص ۳۱۲ زیر.
266. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 83, art. 879.

کردن توزیع فراورده‌ها به جای بازرگانی.^{۲۶۷} اما این ترتیب بر پایه جیره‌بندی استوار بود، و این پایه دو چیز را فرض می‌گرفت: وجود یک دستگاه اداری نیرومند، و وجود مقدار مناسبی کالا برای توزیع. هیچ‌کدام از این دو چیز وجود نداشت و در روسیه ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ امیدی هم به وجود آن‌ها نمی‌رفت. اما این ترتیب نیز مانند سایر اجزای کمونیسم جنگی بیشتر به حکم ضرورت عاجل لازم آمده بود تا به حکم نظریه، و مشکل بتوان دید که چه نوع ترتیب دیگری در اوج جنگ داخلی می‌توانست کارساز باشد.

قیمت‌های ثابت برای غلات نیز مانند انحصار غلات از دولت موقت به ارث رسیده بود و از آن زمان به بعد دوبار افزایش یافته بود. منطقی و ناگزیر می‌نمود که تأسیس انحصارات دولتی برای کالاهای دیگر، که در بهار و تابستان ۱۹۱۸ آغاز شد، تثبیت قیمت‌های این کالاهای را نیز در پی داشته باشد. پیش از پایان ۱۹۱۸ برای پوست و چرم و کالاهای چرمی و پشم و کالاهای پشمی و نخ و کالاهای نخی و کالاهای لاستیکی و صابون و توتون و چای و بسیاری فراورده‌های دیگر قیمت ثابت اعلام شد. در ۱۹۱۹ نیمه اول ۱۹۲۰، همچنان که دامنه و شدت نظارت بیشتر می‌شد، صورت ریز قیمت‌های ثابت نیز امتداد یافت، تا جایی که تقریباً همه کالاهای مصرفی را دربر گرفت. ۲۶۸ قیمت‌های ثابت به طور منظم افزایش می‌یافت، به طوری که از افزایش دوره‌ای بهای غله نه تنها عقب نمی‌ماند بلکه اندکی هم پیش می‌افتاد، و بدین ترتیب شرایط داد و ستد هر روز بیشتر به زیان دهقانان و به سود کارگران صنعتی تغییر می‌کرد. ۲۶۹ اما

267. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293.

۲۶۸. فرمان ب ۱۹۱ در این مأخذ دیده می‌شود

Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu, ii (1920), 473-656.

و فرمان‌های اخیرتر در

Proizvodstvo, Uchet i Raspredelenie Produktov Narodnogo Khozyaistva (n.d. [? 1921]), pp. 231-409.

۲۶۹. میلیوتین در کنگره کارکنان مالی سراسر روسیه، مه ۱۹۱۹، توضیح داد که در اکتبر گذشته وقتی که قیمت نان بالا برده شد لازم آمد که قیمت‌های تثبیت شده دیگر افزایش یابد و «کفه ترازو را به نفع صنایع شهری پایین بیاورند». در ژانویه ۱۹۱۹، پس از ۵۰ درصد افزایش حقوق‌ها، بهای کالاهای مصنوع تا دو برابر

این امر اهمیت عملی فراوانی نداشت، زیرا که قیمت‌ها را هرگز نمی‌توانستند آن‌قدر بالا ببرند که افت سریع ارزش پول را جبران کند. در نتیجه، با گذشت زمان، قیمت‌های ثابت رفته‌رفته در قیمت‌های «آزاد» — یعنی بهای داد و ستد همان کالاها در بازار سیاه غیرقانونی که دولت متعرض آن نمی‌شد — فاصله می‌گرفت؛ در ۱۹۲۰ از قیمت‌های ثابت غالباً فقط اسمی برجا مانده بود و توزیع برحسب قیمت‌های ثابت به معنای توزیع رایگان بود، و سرانجام نیز توزیع رایگان جانشین فروش شد. اما در آن زمان دیگر مقدار اجناس موجود در دست ارگان‌های دولتی و آماده برای توزیع نیز به حد ناچیزی تنزل کرده بود.

جیره‌بندی نتیجه طبیعی تثبیت قیمت‌ها بود. جیره‌بندی خواربار اصلی در زمان دولت موقت نیز در پتروگراد و مسکو برقرار بود؛ قند و نان پیش از انقلاب فوریه جیره‌بندی شد. در نه ماه نخستین رژیم شوروی، زمانی که به دست‌آوردن جیره نیز روز به روز دشوارتر می‌شد و فاصله میان قیمت‌های ثابت و بهای همان اجناس در بازار آزاد افزایش می‌یافت، در ترتیب توزیع هیچ تغییری داده نشد. اما کمیابی شدید اجناس در ۱۹۱۸، که پیش از هرکس به کارگران شهرهای بزرگ آسیب رساند، و در پیش‌گرفتن سیاست توقیف و مصادره غله دهقانان، مسئولیت‌مستقیم امر توزیع را برعهده دولت نهاد. در اوت ۱۹۱۸ «جیره‌بندی متفاوت» نخست در مسکو و پتروگراد برقرار شد، بدین معنی که به‌منظور جیره‌بندی

و نیم تراز پایین گذشته بالا برده شد، و حال آن که بهای نان هیچ تغییری نکرد. قیمت‌های کالاهای مصنوع که در اکتبر ۱۹۱۸ معادل ۲۵ برابر تراز ۱۹۱۴ بود، در ژانویه ۱۹۱۹ به ۶۰ برابر آن تراز رسید.

(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 50-1)

این روند، اگرچه با سرعت کمتر، تا آغاز نپ ادامه یافت؛ یک آرشین پارچه که در مارس ۱۹۱۹ معادل ۵۲۰ گرم نان سیاه ارزش داشت دو سال بعد ارزش آن به ۱ کیلو و ۱۰۰ گرم نان سیاه رسید.

(L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924], p. 212).

لنین بارها اذعان می‌کند که دهقانان در برابر فراورده‌های خود بهای منصفانه‌ای دریافت نمی‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که «اعتبار» یا «وام»ی به پرولتاریای شهری بدهند و با این کار در پیروزی انقلاب سهیم شوند.

(*Sochineniya*, xxiv, 409-10 569, 696).

جمعیت را به سه گروه تقسیم کردند، که از آن میان کارگران کارهای یدی سنگین گروه اول را تشکیل می‌دادند. کارگران دیگر و خانواده‌های همه کارگران گروه دوم بودند، و افراد بورژوازی پیشین گروه سوم. افراد گروه سوم یک جیره می‌گرفتند، گروه دوم سه جیره، و گروه اول چهار جیره. ۲۷۰ جیره‌بندی متفاوت به سرعت گسترش یافت و اشکال بی‌شماری پیدا کرد. کارگران یدی همیشه در گروه اول بودند و گاه اعلام می‌شد که این‌ها «جیره آهنین» دارند و بر همه گروه‌های دیگر مطلقاً مقدم‌اند. خانواده‌های افراد ارتش سرخ معمولاً در گروه اول قرار می‌گرفتند. اما چیزی نگذشت که میان دسته‌های گوناگون کارگران یدی و دسته‌های گوناگون کارکنان اداری نیز بر پایه ارزش خدمات آن‌ها برای جامعه تفاوت قائل شدند؛ به کارگران «ضربتی» در کارهای حیاتی و فوری جیره بالاتر داده شد. این روند نازک‌کاری تا آن‌جا پیش رفت که در پاییز ۱۹۱۹ در برخی جاها تا بیست درجه جیره وجود داشت.

این وضع نه‌تنها به پیچیدگی‌های تحمل‌ناپذیر اداری منجر شد، بلکه ناهنجاری‌ها و حسادت‌ها و ناخرسندی‌های فراوانی هم برانگیخت که کنفرانس نمایندگان ارگان‌های شوروی توزیع در نوامبر ۱۹۱۹ علناً مورد بحث قرار گرفت. ویشینسکی، همان دادستان کل و وزیر خارجه آینده، که در این زمان از کارکنان نارکومپرود بود، درباره این مسأله گزارشی به کنفرانس داد و به «اصل بورژوایی برابری» که در جیره‌بندی آلمان خاندان هونتزولرن و اتریش خاندان هابسبورگ و نیز در زمان دولت موقت در روسیه حاکم بر جریان جیره‌بندی بود حمله کرد. اما گفت درست است که تبعیض برضد بورژوازی درست و به‌جاست، ولی آن نوع نظام جیره‌بندی که «هر گروه ممتازی را با همسایگانش به جنگ برانگیزد»، و در هر شهری و منطقه‌ای به شکل دیگری به کار بسته شود، قابل دفاع نیست. ویشینسکی پیشنهاد کرد که ترتیب جیره‌بندی به همان سه گروه کارگران یدی، کارگران دیگر، و غیرکارگران بازگردد و مقدار جیره به نسبت سه و دو و یک میان آن‌ها تسهیم شود. کنفرانس به اتفاق آرا قطعنامه‌ای به این معنی گذراند. ۲۷۱ یک ماه بعد، هفتمین کنگره

270. L. Kritsman, *Geroicheskiĭ Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 110.

271. *Vserossiiskoe Soveshchanie Predstavitelei Raspredelitel'nykh Proizvodnykh organov* (1920), pp. 13-16, 28, 51-2.

شوراهای سراسر روسیه، در دسامبر ۱۹۱۹، خواهان «جیره واحد کارگری» شد. ۲۷۲ در آوریل ۱۹۲۰ ترتیبی شبیه به همان سه گروه نخستین از نو برقرار شد، با قید این نکته که به کارگران کارهای سنگین همچنین در ازای «کار فکری تخصصی» می‌توان جیره ویژه داد. ۲۷۳ اما این تغییرات هم معنای خود را از دست دادند، زیرا که در جریان سال ۱۹۲۰ ترتیب جیره‌بندی رفته‌رفته برافتاد و دادن مزد جنسی جای آن را گرفت. ترتیب جدید، این امتیاز دوگانه را داشت که نیاز به محاسبه دستمزد و قیمت‌ها را برحسب استهلاک ارزش پول برطرف می‌کرد، و اجازه می‌داد که پاداش کار با خدمات انجام‌گرفته متناسب باشد، و این تناسب چنان دقیق بود که در ترتیب گروه‌بندی جیره حتی خواب آن را هم نمی‌شد دید. در بحران جاری، نوعی نظام دستمزد کارگران صنعتی که از لحاظ نظری بر توزیع برحسب استعداد استوار باشد بیش از نظام جیره‌بندی، که از لحاظ نظری بر توزیع برحسب نیاز استوار است، با شرایط موجود تناسب داشت. ۲۷۴.

علی‌الاصول، جمعیت روستایی را بایستی از لحاظ کالاهای مصرفی بر پایه فرمان ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ جیره‌بندی کنند، که هیچ ملاک توزیمی را به جز ملاک نیاز پیش نمی‌کشید. اما در عمل انگیزه عمده توزیع کالا میان دهقانان به دست‌آوردن خواربار بود. توزیع بر پایه فرمان ۶ اوت ۱۹۱۸ درباره «مبادله اجباری» انجام گرفت، یعنی بر پایه این اصل که ۸۵ درصد بهای کالاهای تحویل‌شده باید جنساً پرداخت شود. ۲۷۵؛ و از آن‌جا که هدف سیاست دولت این بود که بهای کالاهای مصنوع به نسبت بالاتر از فراورده‌های کشاورزی باشد، این به معنای بستن نوعی مالیات بر دهقانان محسوب می‌شد. ۲۷۶ در ۱۹۱۹، وقتی که محصول به دست‌آمد، این مالیات با فرمان ۵ اوت ۱۹۱۹ سنگین‌تر شد. به موجب این فرمان،

272. *S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 144.

273. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 34, art. 165.

۲۷۴. برای پرداخت دستمزد جنسی نگاه کنید به صص ۳۵۷-۸ بالا.

۲۷۵. نگاه کنید به ص ۱۷۷ بالا.

۲۷۶. لنین در جانب‌داری از افزایش قیمت غله در ضمن اجرای فرمان مبادله اجباری با دقت این نکته را افزود که قیمت‌های کالاهای مصنوع نیز باید «به همان نسبت (و حتی بیش از آن نسبت) افزایش یابد» (*Sochineniya*, xxx, 991).

نارکومپروود بایستی «برای هن ایالت یا محل جداگانه مقدار فراورده‌های کشاورزی و مصنوعات دستی روستایی را که تحویل آن‌ها اجباری است، و مقدار کالاهایی را که باید برای تحویل به جمعیت روستاها ترخیص شود، معین کند»؛ کالاهای مصنوع پیش از تحویل فراورده‌ها قابل ترخیص نبود. فرمان جدید از دو لحاظ در قیاس با فرمان سال پیش پیشرفتگی نشان می‌دهد. اولاً، به نظر می‌رسد که عنصر پول به‌کلی ناپدید شده است؛ محاسبه مقادیر معادل پول را نارکومپروود انجام می‌دهد، ظاهراً بر پایه مقادیر غله و سایر فراورده‌های مورد نیاز و مقدار مصنوعات موجود. ثانیاً، قاعده مسئولیت جماعتی، که در فرمان اوت ۱۹۱۸ مفتوح مانده بود، اکنون به‌روشنی بیان شده است؛ مقادیر کالاهای مصنوع توزیع شده البته به مقادیر فراورده‌های کشاورزی تحویل شده بستگی داشت، ولی «انجمن‌های مصرف‌کنندگان» که عمل توزیع را انجام می‌دادند مجاز نبودند که میان «عناصر پرولتری و شبه‌پرولتری» که از محل دستمزد مستمری دولتی زندگی می‌کنند» تفاوت قائل شوند، و لذا تا آن‌جا که مسأله به افراد مربوط می‌شد، کالاهای توزیع‌شده با فراورده‌های تحویل‌شده تناسب ضروری نداشت. ۲۷۷ نظام رسمی مبادله میان شهر و روستا، به صورتی که در مرحله آخر کمونیسم جنگی به وجود آمد، بدین ترتیب به نظام مصادره قهری فراورده‌های کشاورزی و توزیع رایگان کالاهای مصنوع بر پایه جیره‌بندی نزدیک‌تر بود تا به بازرگانی یا داد و ستد به معنای متداول کلمه. عنصر انگیزش تولید هنوز به وجود نیامده بود، و تا زمانی که تلاش می‌شد که قاعده «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» - هرچند ناقص - به کار بسته شود، این انگیزش به وجود نمی‌آمد.

تقریباً تمام آن نتایجی که دولت شوروی از سیاست توزیع خود در دوره کمونیسم جنگی به دست آورد به توفیق او در استفاده از جنبش تعاونی به صورت ابزار آن سیاست بستگی داشت؛ ضربه جنگ داخلی روند مهارشدن تعاونی را به دست دستگاه اداری شوروی تسریع کرد و جاهای خالی آن دستگاه را پر ساخت. جنگ داخلی دولت شوروی را وادار کرد که به‌طور مستقیم‌تر و با دستی قوی‌تر از پیش داد و ستد میان شهر و روستا را ترویج کند. سر رشته این کار به دست نارکومپروود بود و کار

وسنخا سرانجام به زمینه تولید صنعتی منحصر شد. از طرف دیگر، بی‌اعتبار شدن اس‌ارهای چپ و بیرون‌رانده شدن آن‌ها از شوراهای تعاونی‌ها را از پشتیبانی سیاسی خود محروم کرد. برای آن‌ها راهی باقی نماند مگر این که با بلشویک‌ها کنار بیایند، که آن‌ها نیز به نوبت خود دیگر هیچ انگیزه سیاسی برای مدارا یا سازش نداشتند. بدین ترتیب ادغام تعاونی‌های مصرف‌کنندگان در دستگاه اداری شوروی، که به‌طور آزمایشی در ۱۱ آوریل ۱۹۱۸ آغاز شد، اکنون می‌توانست به سرعت بیشتری ادامه یابد. نخستین نشانه‌های آشکار این روند فرمان «مبادله اجباری» مورخ ۶ اوت ۱۹۱۸ بود. فرمان اصلی مربوط به مبادله با دهقانان، مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۸، پیش از توافق با تعاونی‌ها نوشته شده بود و نامی از آن‌ها نمی‌برد. فرمان تازه تعاونی‌ها را در کنار ارگان‌های رسمی شوروی قرار می‌دهد - حتی در یکی از مواد آن از تعاونی‌ها به نام تنها ابزارهای مبادله یاد شده است و کسانی که در اجرای این مقررات کوتاهی کنند تهدید به مجازات شده‌اند: هیأت مدیره تعاونی خاکی تحویل دادگاه می‌شوند. جانشینان آن‌ها از طرف یا با موافقت دولت شوروی منصوب می‌شوند، و خود تعاونی نیز جریمه‌ای می‌پردازد. ۲۷۸ فرمان ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸ درباره ملی‌کردن بازرگانی داخلی، موقعیت ممتاز تعاونی‌ها را می‌پذیرد. انبارهای عمده و فروشگاه‌ها باید «با مدیریت خود ولی زیر نظر نارکومپرو» اداره شوند؛ در مواردی که تعاونی‌ها بر اثر شور مفرط ارگان‌های شوروی محلی، ملی یا «شهری» شده باشند، باید آن‌ها را به حال اول برگردانند. برای ایجاد توازن به نارکومپرو نیز اختیار داده شد که در هیأت‌رئیس تسنترسویوز و نیز در ارگان‌های تعاونی منطقه‌ای و ایالتی نماینده‌ای با اختیارات کامل داشته باشد. ۲۷۹ این به معنای کوتاه‌آمدن در برابر تعاونی‌ها بود، و درعین حال نشانه آشتی با منشویک‌ها و اس‌ارهای چپ، و بازگشت کوتاه‌مدت آن‌ها به شوراهای ۲۸۰ در محافل حزبی این کار ناخشنودی‌هایی برانگیخت. ۲۸۱ و لنین از آن دفاع کرد، به این دلیل که

278. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 58 art. 638.

279. *ibid.*, No. 83, art. 879.

۲۸۰. نگاه کنید به جلد اول، ص ۲۱۵

۲۸۱. در دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی شکایت شد از این که مقامات محلی تعاونی‌ها را «ملی» یا منحل کرده‌اند. در پاسخ گفته شد که مدیران تعاونی‌ها «با

عناصر خرده بورژوا، که البته بر تعاونی‌ها مسلط‌اند، «می‌دانند که چگونه فروشگاه‌ها را اداره کنند» و لذا باید با آن‌ها نیز مانند سرمایه‌دارانی که تراست‌های شوروی را سازمان می‌دهند مدارا شود. ۲۸۲ اما این کوتاه آمدن بیشتر ظاهری بود تا واقعی. در درازمدت تأثیر فرمان ۲۱ نوامبر این بود که تعاونی‌ها به شکل کامل‌تر و آشکارتری مبدل به ابزارهای سیاست شوروی شدند. تصرف بانک نارودنیک مسکو چند روز بعد آنچه را از استقلال مالی بخش خصوصی برجا مانده بود از میان برداشت. ۲۸۳

جریان دو سال بعد، زمانی که کمونیسم جنگی به اوج خود رسید، چیزی نبود جز اتمام کاری که با این تعرض‌ها آغاز شده بود. بلشویک‌ها نخست امیدوار بودند که سازمان تعاونی‌ها را به این ترتیب تصرف کنند که تعاونی‌های کارگران را از تعاونی‌های عام یا تعاونی‌های «همه شهروندان» جدا سازند. در دسامبر ۱۹۱۸ کنگره‌ای که از تعاونی‌های کارگران در مسکو تشکیل شد با اکثریت اندکی رأی داد که وضع تسنتروسویوز به نحوی تغییر کند که در هیأت رئیسه آن همیشه نمایندگان تعاونی‌های کارگران اکثریت داشته باشند. ۲۸۴ در کنگره کامل تعاونی‌ها

چک‌ها و گارد سفید به اوج فرار کرده‌اند»، و سپردن امر توزیع به دست تعاونی‌ها به این معنی بوده است که «تمام کار را به دست عناصری بسپاریم که داریم با آن‌ها می‌جنگیم»

(*Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 110, 114).

282. Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 328.

۲۸۳. نگاه کنید به ص ۱۶۵ بالا؛ بانک نارودنیک به صورت شعبه تعاونی بانک ملی درآمد. کمیسر خلق در امور مالی چند ماه بعد خوشوقت بود از این که در واقع چیزی تغییر نکرده بود و کارکنان قدیم سر کارهای خود بودند، زیرا که این امر در آوردن تعاونی‌ها را به زیر نظارت نظام شوروی تسهیل می‌کرد

(*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 77).

۲۸۴. کوستینسکی (*Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), p. 277) می‌گوید «حزب ما توانست در مرکز اصلی افکار تعاونی‌های کارگران اکثریت به دست آورد؛ فوکنر بلشویک‌ها را متهم می‌کند که در انتخاب نمایندگان کنگره تقلب کرده‌اند» (E. Fucker, *Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922), p. 116).

در مسکو در ژانویه ۱۹۱۹، که بلشویک‌ها در آن همچنان در اقلیت بودند، اکثریت به قصد سازش پنج کرسی از سیزده کرسی هیأت‌مدیرهٔ تسنتروسویوز را به تعاونی‌های کارگران پیشنهاد کرد. پیشنهاد رد شد و بلشویک‌ها از کنگره بیرون رفتند. ۲۸۵ سپس شیوه‌های مستقیم‌تری به آزمایش گذاشته شد. برنامهٔ حزبی مصوب هشتمین کنگرهٔ حزب در مارس ۱۹۱۹ اعلام کرده بود که سیاست حزب این است که «نظام برنامه‌ریزه شدهٔ توزیع کالا در مقیاس سراسر کشور را جانشین بازرگانی» سازد؛ برای این منظور، تمام جمعیت بایستی در «شبکهٔ واحدی از کمون‌های مصرف-کنندگان» سازمان یابند، هرچند اضافه شده بود که تأسیس این کمون‌های مصرف‌کنندگان باید به دست «تعاونی‌های عمومی و کارگران» موجود انجام گیرد «که بزرگ‌ترین سازمان مصرف‌کنندگان است و کامل‌ترین دستگاه توزیع توده‌گیری در تئاریخ سرمایه‌داری فراهم شده است». ۲۸۶ سیاست حزبی فوراً به عمل دولتی مبدل شد. در فرمان ۱۶ مارس ۱۹۱۹، که در زمان اجلاس کنگره صادر شد، طنین تقاضا برای ایجاد یک «دستگاه توزیع واحد» همچنان به گوش می‌رسد. این فرمان تبدیل همهٔ تعاونی‌های عمومی و تعاونی‌های کارگران و ارگان‌های دولتی مربوط به امر توزیع را به «کمون‌های مصرف‌کنندگان» اعلام می‌کند. تمام جمعیت مشمول این کمون‌ها می‌شوند و تمایز دیرین میان دو نوع تعاونی از میان می‌رود. کمون‌های مصرف‌کنندگان بایستی نمایندگانی به اتحادیه‌های ایالتی بفرستند، و هر اتحادیه‌ای نیز بایستی به تسنتروسویوز، که نقش‌رهبی نظام توزیع را حفظ می‌کرد، نماینده‌ای بفرستد. الگوی هرم وار شوراها بدین ترتیب به شکلی اندکی ساده‌تر در نظام توزیع تکرار می‌شد. در یکی از مواد فرمان قید شده است که منزلت مدیران و کارکنان تعاونی‌ها نظیر کارکنان ارگان‌های تدارکات دولتی است؛ این نکته ماهیت دولتی نظام توزیع را مؤکد می‌سازد. آخر این که ارگان‌های تدارکات شوراها در همهٔ تعاونی‌ها نماینده داشته باشند، و «شورای کمیسرهای خلق نیز می‌تواند با فرستادن تعداد لازم نمایندگان خود مدیریت تسنتروسویوز را تکمیل کند». اجرای فرمان از طرف دولت شوروی به دست ناکومپروود سپرده شد؛ و سنخ بخش تعاونی‌های خود را تعطیل کرد و آخرین نقش خود را در این زمینه از دست داد. به کاررفتن اصطلاح «کمون‌های مصرف-

285. *Devyatyi S'ezd RKP(B)* (1934), p. 278.

286. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293.

کنندگان» در سراسر فرمان نشان‌دهنده آن بود که دولت مایل است حتی نام تعاونی‌ها را هم به دست فراموشی بسپارد.^{۲۸۷}

آثار این فرمان بسیار دوزرس بود. ترکیب مدیریت موجود تسنتروسویوز عبارت بود از چهار عضو تعاونی‌های کارگران، که یا بلشویک بودند یا هوادار بلشویک‌ها، و هشت نماینده از تعاونی‌های عمومی که غیربلشویک بودند. ساونارکوم سازش غربی صورت داد، به این ترتیب که با استفاده از حق فرستادن نمایندگان خود به مدیریت تسنتروسویوز فقط سه نماینده فرستاد و بلشویک‌ها را همچنان در اقلیت باقی گذاشت؛ اما یکی از این سه تن، فرومکین، دارای حق وتو بود. این نقشه بلشویک‌ها را قادر می‌ساخت که جلو هر کاری را بگیرند، ولی آغازکننده هیچ کاری نباشند. ولی این نقشه به‌زودی از کار بازماند. در ژوئیه ۱۹۱۹ ساونارکوم سه نماینده دیگر منصوب کرد.^{۲۸۸} در اوج جنگ داخلی بی‌گمان فشار آوردن بر تعاونی‌ها کار بسیار حساسی بوده است و حتی با وجود اکثریت قاطع در تسنتروسویوز جذب آن‌ها در دستگاه دولتی به‌کندی صورت گرفته است. اما در نوامبر ۱۹۱۹ یکی از نمایندگان محلی نارکومپروود می‌نویسد که «تفاوت اصولی میان ارگان‌های شوروی و تعاونی‌ها دارد از میان می‌رود»، به‌طوری که تعاونی‌ها را می‌توان جزو «دستگاه دولتی» به‌شمار آورد.^{۲۸۹} در ژانویه ۱۹۲۰، تقریباً پیش‌از رفع بحران جنگ داخلی، حمله دولت به تعاونی‌های اعتباری تولیدکنندگان نیز سرایت کرد. این تعاونی‌ها پس از قطع جریان سپرده و وام بر اثر سقوط پول رایج غالب نقش‌های اصلی خود را از دست داده بودند و ظاهراً در پاره‌ای موارد به صورت واسطه و سرمایه‌گذار در خرید و فروش کالا عمل می‌کردند. تعاونی‌های مصرف‌کنندگان هنوز در سازمان‌دادن تحویل فراورده‌های کشاورزی و مصنوعات دستی روستاها نقش مفیدی بازی می‌کردند.^{۲۹۰} اما فرمانی در ژانویه ۱۹۲۰ صادر شد که می‌گفت این

287. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 17, art. 191;

سه ماه بعد فرمان دیگری (*ibid.*, No. 34, art. 339) عنوان «کمون‌های مصرف‌کنندگان» را باز به همان صورت «انجمن‌های مصرف‌کنندگان» درآورد.

288. *Devyaty S'ezd RKP(B)* (1934), pp. 280-1.

289. *Vserossiiskoe Soveshchanie Predstavitelei Raspredelitel'nykh Prod-organov* (1920), p. 20.

۲۹۰. دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۸ ←

تعاونی‌ها فاقد يك «مرکز سراسر روسیه» هستند، و «غالباً در ترکیب و ساختار آن‌ها و منافع زحمت‌کشان منعکس نیست، بلکه منافع دشمنان طبقاتی منعکس است»؛ با این فرمان اموال تعاونی‌های تولیدکنندگان به تعاونی‌های مصرف‌کنندگان منتقل شد و خود آن‌ها زیر نظارت محرز تسنتروسویوز قرار گرفتند. ۲۹۱ بدین ترتیب همه اشکال جنبش تعاونی به‌طور یکجا به زیر فرمان يك ارگان درآمدند، که خود آن نیز قبلاً با دستگاه اداری دولت شوروی هماهنگ شده بود.

پس از انجام‌گرفتن این کارها شاید تصور می‌شد زمان آن فرارسیده است که این روندها را به پایان منطقی خود برسانند و تعاونی‌ها را رسماً به ارگان‌های دولتی مبدل کنند. در کنگره حزبی مارس ۱۹۲۰ این خط طرفدار فراوان داشت. در آن بخش از کنگره که این مسأله بررسی می‌شد، میلیونین مدافع اصلی «دولتی‌کردن» تعاونی‌ها بود و توانست آرای اکثریت را برای قطعنامه‌ای که خواهان تبدیل تعاونی‌ها به «دستگاه فنی ناکومپروود» بود به دست آورد. ولی میلیونین مقداری از توفیق خود را مدیون این نکته بود که مخالفان «دولتی‌کردن» در میان خود اختلاف داشتند و برای تعیین منزلت آینده تعاونی‌ها سه طرح متفاوت پیشنهاد کردند. هنگامی که مسأله در جلسه عمومی کنگره مطرح شد لنین به شدت با میلیونین مخالفت کرد و کنگره را بر آن داشت که قطعنامه‌ای را که به نام بکرسینسکی در

←

تعاونی‌ها «تا حد سازمان‌دادن کمون‌های تولیدکنندگان فرآورده‌های کشاورزی» ر يك «نظام کلی تنظیم دولتی اقتصاد ملی» گنجانده شوند، و هدف رشد و توسعه تعاونی‌ها «تا حد سازمان‌دادن کمون‌های تولیدکنندگان فرآورده‌های کشاورزی» در نظر گرفته شود

(*Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 395.

برنامه حزبی مارس ۱۹۱۹ نیز «حمایت کامل دولت [را] از تعاونی‌های کشاورزی که به کار فرآورده‌های کشاورزی می‌پردازند» تجویز کرده بود (*VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 292).

291. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 6, art. 37;

فوکنر فهرستی از تعاونی‌های تولیدکنندگان را که به موجب این فرمان «منحل» شده و به صورت بخش‌هایی از تسنتروسویوز یا ناکومزم درآمدند ذکر می‌کند (*E. Fuckner, Die Russische Genossenschaftsbewegung, 1865-1921* (1922), p. 150).

دستور مطرح بود تصویب کند. ۲۹۳ برهان عمده لنین همان برهان آشنایی بود که می‌گفت رضایت دهقانان که برای برداشتن چنین گامی آمادگی ندارند، باید جلب شود: «ما با طبقه‌ای سروکار داریم که کمتر در دسترس ما است و به هیچ روی تمایلی به ملی‌کردن ندارد.» قطعنامه کرسینسکی پس از تأیید دو فرمان ۲۰ مارس ۱۹۱۹ و ۲۷ ژانویه ۱۹۲۰ تعاونی‌های مصرف‌کنندگان را صراحتاً تابع مدیریت نارکومپروود می‌نامد و تعاونی‌های تولیدکنندگان را، چه کشاورزی و چه صنعتی، به ترتیب تابع «نارکومزم» (کمیساریای خلق در امور کشاورزی) و وسنخا؛ تابعیت تعاونی‌های تولیدکنندگان از تسنتروسویوز بایستی «فقط جنبه سیاسی و اداری» داشته باشد. بنابراین تعاونی‌ها از هر حیث به جز نام دولتی شدند، و در رژیم کمونیسم جنگی جز این هم مقدور نبود. اما این نکته که استقلال صوری آن‌ها محفوظ ماند در دوره بعد قدری اهمیت پیدا کرد. ۲۹۴ در نهمین کنگره حزب خینچوک، رئیس تسنتروسویوز و از منشویک‌های قدیمی، به عضویت حزب پذیرفته شد و چند تن از رهبران تعاونی‌ها که در برابر سازمان جدید ایستادگی کردند در ماه بعد بازداشت و محکوم به زندان شدند. ۲۹۴

اما مهم‌ترین بخش تاریخ بازرگانی داخلی را در دوره کمونیسم جنگی نمی‌توان برحسب فرمان و سیاست‌های رسمی دولت نوشت. تاریخ

۲۹۲. دور از انصاف نیست که فرض کنیم روش لنین بیشتر متأثر از ملاحظات مربوط به سیاست خارجی بوده است. محاصره اقتصادی در ژانویه ۱۹۲۰ رسماً رفع شد، و در پایان مارس ۱۹۲۰ دولت انگلیس تمایل خود را به پذیرش هیأت نمایندگی تسنتروسویوز برای مذاکره درباره تجدید مناسبات بازرگانی اظهار داشت، ولی تمایز میان مذاکره با تعاونی‌ها و مذاکره با دولت شوروی را به دقت گوشزد کرد؛ بنابراین در این لحظه دولت شوروی علاقه فراوانی داشت که این تمایز را حفظ کند.

۲۹۳. بحث نهمین کنگره حزب، از جمله متن چند طرح دیگر، در این مأخذ آمده است: *Devyatyi S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 277-319, 381-400

متن سخنرانی لنین در کنگره در مجموعه آثار او دیده می‌شود: *(Sochineniya, xxv, 122-5)*; قطعنامه کنگره در این مأخذ آمده است: *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 340-42.

294. *Sovremennye Zapiski* (Paris), No. 1, 1920, p. 155.

این دوران به خوبی نشان می‌دهد که پشتکار و زیرکی افراد انسانی در یافتن و فراهم کردن راه‌ها و وسایل مبادله کالا، هرگاه لازم باشد، تا چه اندازه است. شکل نخستین و ساده این‌گونه چاره‌اندیشی‌های «قاچاق» همان توبره‌داری بود، که از نخستین روزهای انقلاب موضوع بحث و از اسباب دردسر رژیم جدید بود، ۲۹۵ اما جریان انتقال قاچاق خواربار به شهرها از هر اقدامی برای تعقیب و توقیف قاچاق‌گران جان به‌در برد، حتی از دستور دادن به دسته‌های مصادره‌کننده اجناس در خطوط راه‌آهن و مسیر رودها به توقیف هر نوع خوراکی که مسافران بیش از مقادیر جزئی با خود داشته باشند. ۲۹۶ در سپتامبر ۱۹۱۸ توبره‌داری به‌طور تلویحی پذیرفته شد، بدین ترتیب که به کارگران مسکو و پتروگراد اجازه داده شد مواد خوراکی را، به مقادیری که بیش از یک پوط و نیم نباشد، با خود به شهر بیاورند. نام توبره‌داران را با شتاب عوض کردند و آن‌ها را «یک پوط و نیمی‌ها» نامیدند، و با آن که اعتبار اجازه آوردن خواربار رسماً در ۱ اکتبر به سر می‌رسید، یا بنابر دستور ممتمی در ۱۰ اکتبر ۲۹۷، به نظر می‌رسد که از آن پس حمل آن مقدار خواربار معمول بوده است. در ژانویه ۱۹۱۹ کمیته مرکزی اجرائی سراسری دستوری صادر کرد و دسته‌های مصادره‌کننده راه‌آهن را سرزنش کرد که با مسافران بدرفتاری می‌کنند و توشه شخصی آن‌ها را از دستشان می‌گیرند. ۲۹۸ از زمستان ۱۹۱۸-۱۹ به بعد، با قانونی شدن روش‌های خودیاری جماعتی کارخانه‌ها و اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌ها، اندکی از فشار کاسته شد. ۲۹۹ اما اگر کلمات «توبره‌داری» و «توبره‌داران» از رواج افتاد علت آن بود که خود این پدیده آن‌قدر آشنا شده بود که دیگر مردمان درباره آن گفت‌وگویی نمی‌کردند و دولت هم کمابیش آن را نادیده می‌گرفت. آمارگران آن دوره تلاش کرده‌اند تخمین بزنند که چه نسبتی از خواربار

۲۹۵. نگاه کنید به ص ۱۴۱ بالا.

296. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 57, art. 364;

ماخو در خاطرات خود از «جماعتی از هزاران تن توبره‌دار» سخن می‌گوید، که در تابستان ۱۹۱۸ از مرز اوکراین و روسیه می‌گذشته‌اند (Makhno, *Pod Udarami Kontrrevolyutsii* (Paris, 1936), p. 151).

297. Quoted in Lenin, *Sochineniya*, xxiii, 590, note 147.

298. *Isvestiya*, 3 January 1919.

۲۹۹. نگاه کنید به صص ۱۸۴-۵ بالا.

شهرنشینان در ۲۰-۱۹۱۹ از محل جیره و قسمت‌های ثابت تأمین می‌شده است و چه مقدار از راه قاچاق به دست می‌آمده. بنابر يك محاسبه، فقط از ۲۰ تا ۲۵ درصد از محل جیره تأمین می‌شده است ۳۰۰ بنابر محاسبه دیگری، که میان شهرهای ایالات «مصرف‌کننده» و شهرهای ایالات «تولیدکننده» قائل به تمایز می‌شود، در ایالات اول از ۲۵ تا ۴۰ درصد و در ایالات دوم از ۳۵ تا ۵۵ درصد خواربار از محل جیره‌بندی تأمین می‌شد. ۳۰۱ در چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری در آوریل ۱۹۲۰ گفته شد که هزینه ضروری کارگران از دو برابر و نیم تا سه برابر دستمزد دریافت‌شده آن‌ها است، خواه دستمزد نقدی و خواه جنسی. ۳۰۲ بنا را بر هر نوع فرضیه‌ای که بگذاریم این نکته روشن به نظر می‌رسد که در سراسر دوره کمونیسم جنگی ساکنان شهرها یا گرسنگی می‌کشیدند یا بیش از نیمی از نیازهای خوراکی خود را از راه‌هایی به دست می‌آوردند که رسماً قاچاق محسوب می‌شد. در زمان آغاز نپ گفته می‌شد که کارگران دریافت‌کننده بالاترین میزان جیره فقط ۱،۲۰۰ تا ۱،۹۰۰ کالری از حداقل ۳،۰۰۰ کالری پذیرفته‌شده برای کارهای ییدی را از جیره خود می‌گرفتند. ۳۰۳ چند هفته بعد پیاتاکوف می‌گوید که «معدنکاو حوضه دن... فقط ۵۰ درصد کالری لازم برای بازیابی تمام نیروی خود را مصرف می‌کند»؛ ریکوف نیز اذعان می‌کند که «بسیار کم‌اند کارگرانی که از بازار آزاد خرید نمی‌کنند» و «بدین ترتیب بورژوازی ما چند سال است که دارد رشد می‌کند». ۳۰۴

300. G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 82.

این برآورد مربوط به پاییز ۱۹۱۹ بود، و نویسنده می‌گوید که این نسبت در ۱۹۲۰ افزایش یافته است.

301. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 9-10, 1920, pp. 43-5;

در اصطلاح جاری، ایالات «مصرف‌کننده» آن‌هایی بودند که مصرف خواربارشان بیش از تولید بود.

302. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 119.

303. *Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 237.

304. *Trudy IV Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1921), pp. 40.

آیا بهای این خواربار قاچاق از چه محلی پرداخت می‌شد؟ در آغاز توبره‌داران پول رایج را پذیرفتند، هرچند با قیمت‌های گزاف؛ سپس با پایین‌افتادن ارزش پول مقدار زیادی از داد و ستد بایستی به صورت پایاپای صورت گیرد. فقط مردمان مرفه اجناس فروشی در اختیار داشتند، و این اجناس نیز به‌زودی ته کشید. بدین ترتیب معامله قاچاق خواربار معامله قاچاق اجناس دیگر را نیز به دنبال آورد. کمی بعد از انقلاب کارخانه‌ها بنا کردند به پرداختن پاره‌ای از دستمزدها به صورت جنسی — به صورت سهمی از مصنوعات خود کارخانه؛ و آنچه بی‌گمان در آغاز امر به قصد مصرف شخصی کارگران و خانواده‌هایشان داده می‌شد به زودی وسیله داد و ستد پایاپای قرار گرفت یا به قیمت‌های گزاف در بازار آزاد به فروش گذاشته شد. در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مه ۱۹۱۸ یکی از سخن‌گویان توجه کنگره را به این عمل جلب کرد — که به نام «تکه‌فروشی» معروف شده بود:

توبره‌داری عیب وحشتناکی است؛ تکه‌فروشی عیب وحشتناکی است؛ اما عیب بزرگ‌تر وقتی است که بنای این را بگذاریم که به کارگران دستمزد جنسی بدهیم؛ [یعنی] اجناسی که خودشان تولید می‌کنند... وقتی که خود کارگران هم تکه-فروش شوند. ۳۰۵

اما تکه‌فروشی ادامه یافت و دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه حتی قطعنامه‌ای گذراند که پرداخت دستمزد جنسی به کارگران کارخانه‌ها را تأیید می‌کرد. ۳۰۶ دو سال بعد کار این رسوایی بیشتر بالا گرفته بود، و چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری قطعنامه‌ای گذراند که فروش تسمه و ابزار و سایر وسائل کارخانه را به دست کارگران محکوم می‌کرد. ۳۰۷ نهادهای عمومی و صنایع ملی‌شده غالباً نیازمندی‌های

305. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), p. 434.

306. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 393.

307. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 66, 119.

خود را در بازار آزاد فراهم می‌کردند، هرچند این عمل رسماً منع شده بود. بدین ترتیب در دوره کمونیسم جنگی در روسیه شوروی دو نوع نظام توزیع در کنار هم وجود داشت - توزیع از طریق سازمان‌های دولتی با قیمت‌های ثابت (یا سپس به رایگان) و توزیع از طریق داد و ستد خصوصی. به موجب فرمان‌های ۲ آوریل و ۲۱ نوامبر ۱۹۱۸، ۲۰۸ بازرگانی خواربار و کمابیش همه کالاهای مصرف عمومی به انحصار دولت درآمده بود. از این کالاها هرچه به دست می‌آمد در آغاز به دست سازمان‌های دولتی (از جمله تعاونی‌ها) توزیع می‌شد، آن هم بر پایه قاعده‌ای که نوعی قاعده جیره‌بندی محسوب می‌شد، هرچند جیره منظم هرگز بسته نشد، مگر برای نان و چند رقم خوراک عمومی دیگر. فقط این اشکال توزیع قانوناً پذیرفته شده بودند. ۲۰۹ یکی از بیانیه‌های معتبر که در آوریل ۱۹۲۰ نوشته شده است چنین می‌گوید: «بازرگانی قانونی داخلی عملاً وجود ندارد، و یک شبکه توزیع دولتی جانشین آن شده است.» ۲۱۰ اما در کنار این شبکه توزیع رسمی بازرگانی خصوصی، با آن که قانوناً ممنوع بود، به شدت ادامه داشت، آن هم در مورد همه اجناس مصرفی و به قیمت‌هایی چهل تا پنجاه برابر قیمت‌های ثابت دولتی. در مسکو مرکز این داد و ستد قاچاق بازار میدان سوخارفسکی بود، که همیشه پر از قاچاقگران و مشتریان آن‌ها بود. پلیس هر از گاهی یورش می‌آورد، ولی گویا این «بازار سیاه» وسیع را به‌طور کلی نادیده می‌گرفت. «سوخارفسکا» نام جاری این بخش «آزاد» اقتصاد شوروی شد. لنین همیشه آن را محکوم می‌کرد و می‌گفت: «سرمایه‌داران همچنان دارند با توبره‌داری و سوخارفسکا و غیزه شالوده‌های حکومت شوروی را خراب می‌کنند.» ۲۱۱ اما شکی در این نبود که پیروزی با کدام طرف خواهد بود. در اوایل ۱۹۲۰

۳۰۸. نگاه کنید به صص ۱۴۴، ۲۷۰ بالا.

۳۰۹. در زمستان ۲۱-۱۹۲۰، زوی هم رفته ۳۴،۰۰۰،۰۰۰ تن، از جمله تقریباً تمام جمعیت شهرها و ۲،۰۰۰،۰۰۰ کارگران صنایع روستایی، گویا جیره دریافت می‌کردند (Chetyre Goda Prodoval'stvennoi Politiki (1922), pp. 61-2). اما این رقم احتمالاً بیشتر نشان‌دهنده نیت است تا عمل.

310. Y. Larin i L. Kritsman, *Ocherk Khozyaistvennoi Zhiznii Organizatsiya Narodnogo Khozyaistva* (1920), p. 133;

این جزوه در اصل برای اطلاع هیأت نمایندگی حزب کارگران کلیس نوشته شده بود.

311. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 155.

یکی از ارگان‌های رسمی به تفاوت تند «فضای خالی فروشگاه‌های شوروی» و «فعالیت شدید سوخارفسکا، بازار اسمولنسک، اوختنی‌ریاد، و سایر مراکز بازرگانی خصوصی» اشاره می‌کند. ۲۱۲ در سراسر این دوره مقدار روزافزونی از توزیع داخلی کالاها در روسیه شوروی از مجاری پذیرفته نشده و عموماً غیرقانونی می‌گذشت، و مقامات دولتی هم که مدت‌ها بیهموده با این اعمال جنگیده بودند در عمل آن‌ها را پذیرفتند - نخست آن را نوعی شر ضروری شناختند، و سپس آن را ادای سهم مثبتی به اقتصاد ملی دانستند. از پاره‌ای جهات، نپ چیزی نبود به جز تصویب نوعی روش‌های بازرگانی که به‌طور خودانگیخته پدید آمده بود، آن هم به رغم فرمان‌های دولتی و در مقابل سرکوبی دولت، در دوره کمونیسم جنگی.

در دوره کمونیسم جنگی بازرگانی خارجی تقریباً هیچ نقشی در اقتصاد شوروی نداشت. حلقه محاصره‌ای که متفقین در اوایل ۱۹۱۸ گرداگرد روسیه کشیده بودند با سقوط آلمان در ماه نوامبر همان سال و قطع روابط با کشورهای اروپا کاملاً بسته شد؛ جنگ داخلی هم آخرین حلقه بازمانده رابطه با آسیا و منابع تهیه نیازمندی‌ها را قطع کرد. واردات و صادرات، که در ۱۹۱۸ به حد ناچیزی پایین افتاده بود، در ۱۹۱۹ به صفر رسید، و انزوای اقتصادی کامل روسیه شوروی در این زمان عامل نیرومندی در برانگیختن آزمایش‌های اقتصادی شد - آزمایش‌هایی که جز در يك نظام بسته کسی دست به آن‌ها نمی‌زد، یا بر سر آن‌ها اصرار نمی‌ورزید. رفع محاصره در ژانویه ۱۹۲۰ و دو هفته بعد امضای پیمان صلح با استونی، امکان رسمی بازرگانی بین‌المللی را ایجاد کرد. اما سرپیچی دولت‌های متفق از پذیرش طلای روسی - چیزی که به نام «محاصره طلا»ی غیررسمی معروف شد - مقامات شوروی را از تنها راه پرداخت بهای وارداتی که سخت مورد نیاز بود محروم کرد. نخستین هیأت نمایندگی بازرگانی شوروی در مارس ۱۹۲۰ به ریاست کراسین عازم کوپنهاگ شد؛ و موافقتنامه‌ای که در مه ۱۹۲۰ با گروهی از شرکت‌های سوئدی به امضا رسید مقدار محدود ولی مفتنمی از قطعات راه‌آهن و ماشین‌های کشاورزی را برای روسیه شوروی تأمین کرد. اما با آن که کراسین روانه لندن شد، جنگ با لهستان امکان مذاکرات دوزرس‌تر را

از میان برداشت و در ۱۹۲۰ دیگر کار مهمی صورت نگرفت. ۲۱۳ فرمان ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۰ که کمیساریای تعطیل‌شده بازرگانی و صنایع را به کمیساریای خلق در امور بازرگانی خارجی مبدل می‌ساخت و کراسین را هم در رأس آن قرار می‌داد ۲۱۴، نوعی اعلام خط‌مشی و زمینه‌سازی برای آینده بود، نه پاسخی به نیازهای جاری. آمار بازرگانی ۱۹۲۰ حرکت صعودی از تراز صفر در ۱۹۱۹ را نشان می‌دهد، ولی حتی ارقام مهم سال ۱۹۱۸ نیز در آن دیده نمی‌شود. تخمین‌های خوش‌بینانه درباره مازاد چوب، غله، و ارزن برای صادرات واقعیت پیدا نکرد. در شماره سپتامبر ۱۹۲۰ يك نشریه رسمی، در مقاله‌ای با عنوان «بازرگانی خارجی ما» واقع‌بینی بیشتری به چشم می‌خورد:

صدور آنچه مورد نیاز خود ما است لازم خواهد شد، برای آن که در مقابل آنچه را بیشتر مورد نیاز است خریداری کنیم. برای هر لوکوموتیو و هر خیشی ما به معنای حقیقی کلمه ناگزیر خواهیم بود پاره‌هایی از بدنه اقتصاد ملی خود را جدا کنیم و بفروشیم. ۲۱۵

دریافتن همین ضرورت محض بود که ساونارکوم را در پاییز ۱۹۲۰ وادار ساخت آن طرح حلاجی‌شده ۱۹۱۸ را از نو پیش بکشد - طرح دادن امتیاز به خارجی‌ان برای جلب سرمایه‌های خارجی. ۲۱۶. اما این الهام، که هیچ نتیجه فوری یا زودرسی از آن به دست نیامد، به دوره کمونیسم جنگی متعلق نبود. مفهوم کمونیسم جنگی دیگر به ورشکستگی رسیده بود. آن طرح به دوران «نپ» تعلق داشت، که داشت فرامی‌رسید.

(ه) امور مالی

در تابستان ۱۹۱۸، هنگامی که رژیم کمونیسم جنگی آغاز شد، آن خیزش نخستین برنامه مالی بلشویک‌ها از توان افتاده بود. نکته مهم این

۳۱۳. مراحل تجدید مناسبات بازرگانی روسیه شوروی و اروپای غربی در بخش پنجم دنبال خواهد شد.

314. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 53, art. 235.

315. *Ekonomicheskaya Zhizn'*, 3 September 1920.

316. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 91, art. 481;

مقدمات احیای این امتیازها در بخش پنجم تشریح خواهد شد.

برنامه، یعنی ملی کردن بانک‌ها، صورت قانونی پیدا کرده و به مقیاس وسیعی اجرا شده بود؛ نکته دوم آن - ابطال بدهی‌های حکومت پیشین روسیه - نیز عملی شده بود. ملی شدن بانک‌ها در واقع آن امیدهای مبهم نظریه سوسیالیستی را برنیاورده و ابزار خودکاری برای نظارت بر صنایع و پرداخت هزینه آن‌ها فراهم نساخته بود. همچنین ابطال بدهی‌ها نیز مشکل پرداخت هزینه‌های دولت را حل نکرد؛ برعکس، یکی از راه‌های درآمد، یعنی گرفتن وام، نیز با این کار بسته شد. چاپ اسکناس تنها راه واقعی برای فراهم کردن پول و پرداخت هزینه‌های دولت و دادن اعتبار به صنایع بود. اما ادامه این کار سقوط ارزش پول را تسریع کرد و سرانجام کار به جایی رسید که فروشندگان حاضر نبودند اجناس خود را در مقابل اسکناس بی‌ارزش جاری بفروشند، و بدین ترتیب پول نقش تسهیل‌کننده روندهای عادی بازرگانی و مبادله را از دست داد. ویژگی مالی کمونیسم جنگی عبارت بود از حذف پول از اقتصاد. اما این امر به هیچ روی از قصد یا معتقدات خاصی پیش نیامده بود. در اوت ۱۹۱۸ گوکوفسکی، که منزله طلبی خشک و کوتاه‌فکرانه‌اش در امور مالی او را در انتهای جناح راست حزب جای داده بود، از مقام کمیسر خلق در امور مالی پرکنار شد و جای خود را به کرسستینسکی داد، که نرم‌تر و هوشمندتر بود و از ژانویه ۱۹۱۸ در مقام کمیسر خلق در امور مالی کار می‌کرد و در قضیه برست‌لیتوفسک جزو جناح چپ حزب بود، هرچند در بحث‌های اقتصادی بعدی، از آن جناح جدا شد. ولی جای تردید است که حتی این تغییر نیز به قصد اعلام سیاست مالی تازه‌ای صورت گرفته باشد؛ آنچه کمیساریای خلق در امور مالی را به راه‌های تازه و نامنتظر انداخت فشار جنگ داخلی بود.

در پاییز ۱۹۱۸ شیوه‌های عادی کسب درآمد از کار بازمانده بود. در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸، کمیته مرکزی اجرائی سزاسری دو فرمان صادر کرد، که نشان‌دهنده سازش میان دو برداشت از سیاست مالی نبود، بلکه بیشتر حاکی از آن بود که رژیم شوروی می‌کوشد برای گریز از وضع اضطراری خود به هر خار و خاشاکی متوسل شود و امور خود را روز به روز بگذراند. فرمان نخست «مالیات انقلابی فوق‌العاده» ای وضع می‌کند، به صورت عوارض مستقیمی که بی‌بایست ده میلیارد روبل به صندوق دولت بریزد؛ فرمان دوم دایره بر وضع نوعی «مالیات جنسی» است، که درواقع

عبارت بود از گرفتن سهمی از مازاد محصول همه کشاورزان. ۲۱۷ فرمان نخست آخرین تلاش جدی رژیم شوروی در دوران نخستین حیاتش بود برای کسب درآمد از راه مالیات نقدی مستقیم؛ فراموش دوم نخستین آزمایش بود برای گرفتن مالیات جنسی، و نتیجه منطقی بی ارزش شدن پول در دوره کمونیسم جنگی. کرسینسکی این دو فرمان را به این معنی با هم قیاس می‌کند: «مالیات فوق‌العاده حلقه اتصال ما است با گذشته، مالیات جنسی حلقه اتصال ما است با آینده.» ۲۱۸

مالیات انقلابی فوق‌العاده بایستی، به نسبتی که در خود فرمان قید شده بود، از همه ایالاتی که در دست حکومت شوروی باقی مانده بود وصول شود؛ یعنی اوکراین و جنوب غربی روسیه و ایالات و مناطق آسیایی و آرخانگل در شمال به حساب نمی‌آمدند، زیرا که همه این‌ها در اشغال خارجی یا در تصرف نیروهای «سفید» بودند. از باقی مناطق، شهرهای مسکو و پتروگراد و ایالات مربوط به آن‌ها تأمین‌کننده نیمی از آن ده میلیارد برآورد شدند؛ ایالات دیگر هرکدام بایستی برحسب دارایی و جمعیت خود سهمی بپردازند: سهم اولونتس، که فقیرترین آن‌ها بود، بر پانزده میلیون روبل بالغ می‌شد. با در نظر گرفتن این مبالغ کلی، برآورد سهم محل‌ها و مالا افراد به کمیته‌های اجرائی ایالتی واگذار شد. کسانی که ملکی نداشتند و درآمدشان پایین‌تر از ماهی ۵۰۰، ۱۰۰ روبل بود، از این مالیات معاف بودند؛ همچنین مؤسسات ملی‌شده یا «شهری» شده. ماده جداگانه‌ای اعلام می‌کند که شهرنشینان فقیر و دهقانان فقیر نیز باید معاف باشند، و «قشر متوسط» ملزم به پرداخت «سهم جزئی» است، و «وزن کامل این مالیات» باید بر دوش بخش توانگر ساکنان شهرها و دهقانان توانگر گذاشته شود.

تاریخی که در اصل برای پرداخت مالیات فوق‌العاده معین شده بود ۱۵ دسامبر ۱۹۱۸ بود. اما در سراسر زمستان سیل تحقیقات و شکایات

317. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 80, art. 841; No. 82, art. 864.

لنین سه ماه پیش‌تر نوعی مالیات جنسی را پیشنهاد کرده بود (Sochineniya, xxx, 392). بنابر گفته لازین، که مدعی است متن پیشنهاد را خود او نوشته است، این پیشنهاد در ساوئارکوم به تصویب رسید ولی در کمیته مرکزی اجرائی سراسری رد شد (Narodnoe Khozyaistvo, No. 11, 1918, p. 21).

318. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 20.

به «نارکومفین» (کمیساریای خلق در امور مالی) جاری بود، و در پاسخ آن‌ها بخشنامه و بخشنامه تلگرافی به ایالات فرستاده می‌شد. وقتی که این اندازه اختیار به مقامات محلی واگذار شود، ناچار در تعبیر و تفسیر قانون اختلاف پیش می‌آید. غالب شکایات مربوط به رعایت نشدن معافیت‌های قید شده در فرمان بود. بخشنامه مفصلی به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ در این نکته بحث می‌کند که این فرمان علاوه بر غرض مالی یک غرض طبقاتی نیز دارد:

اگر این مالیات از لحاظ مالی به توفیق درخشانی برسد ولی به سبب اجرای غلط میان عناصر فقیر و کولاک‌ها در روستاها و در شهرنشینان بر پایه نارضایتی مشترک از این مالیات سازشی صورت پذیرد، آن وقت باید به شکست خود اعتراف کنیم. ۲۱۹.

درآمیختن این دو غرض، یا حتی صرف گردآوری مالیات، بسیار دشوار از کار درآمد. در آوریل ۱۹۱۹ فرمانی صادر شد که با عنایت ویژه‌ای به وضع و حال دهقانان میانه‌حال آغاز می‌شود (این همان زمانی است که سیاست قویاً به طرف این قشر گرایش پیدا می‌کند). ۲۲۰ این فرمان همه برآوردهای سبک را می‌بخشد و برآوردهای میانگین را تخفیف می‌دهد، ولی قید می‌کند که «بالاترین برآوردها شامل تخفیف عمومی نمی‌شوند». ۲۲۱. هم روش‌ها و هم نتایج تحصیل مالیات از ایالت تا ایالت بسیار فرق می‌کرد. در شهرهای مسکو و پتروگراد، و در ایالات مربوط به آن‌ها، که تحصیل نیمی از کل درآمد مالیاتی برآورد شده بود، درآمد ناچیز بود. از چند ایالت پنجاه درصد و از برخی بیست و پنج درصد مبلغ برآورد شده مالیات تحصیل شد. اما درآمد کل در مه ۱۹۱۹ کمتر از ده درصد برآورد بود،

۳۱۹. این بخشنامه‌ها در این مأخذ چاپ شده است:

Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam, 1917-1919 (1919), pp. 151-62.

۳۲۰. نگاه کنید به صص ۳-۱۹۲ بالا.

321. *Sobranie Uzakonenii, 1919, No. 12, art. 121.*

یعنی کمتر از يك میلیارد روبل ۳۲۲؛ و بعید می‌نماید که پس از این تاریخ مبلغ زیادی گردآوری شده باشد؛ درآمد این مالیات شاید از درآمد مالیات مستقیم دیگری که در همین زمان بسته شده بود بدتر نبود؛ اما نتیجه‌ای که میلیوتین از این جریان می‌گیرد ناگزیر به نظر می‌رسد:

من شخصاً به مالیات‌های مستقیم امیدی نمی‌بندم. آزمایش‌هایی که ما انجام داده‌ایم نتایج مهمی داده‌اند. این مالیات‌ها بی‌گمان در آینده نیز ادامه خواهند یافت، ولی از آن انتظاری نباید داشت. از نتایج جزئی آن‌ها که بگذریم، این مالیات‌ها تلی از نارضایی تولید می‌کنند و تحصیل آن‌ها نیز نیازمند دستگاه پیچیده‌ای است. ۳۲۳

آنچه دولت شوروی را به اندیشیدن چاره‌های دیگری واداشت شکست آشکار مالیات نقدی مستقیم بود، نه اعتیاد به يك نظریه خاص. از طرف دیگر، نخستین آزمایش در بستن مالیات جنسی حتی از تلاش وسیع برای گرفتن مالیات نقدی مستقیم نیز بیموده‌تر از آب درآمد. فرمان اکتبر ۱۹۱۸، دائر بر وضع مالیات جنسی، مانند فرمان مشابه خود درباره مالیات انقلابی فوق‌العاده، بر جنبه طبقاتی عمل نیز، علاوه بر جنبه مالی آن، تأکید می‌کند. دلیل موجه این مالیات «نیاز مفرط به فراورده‌های کشاورزی» است، که دولت در حال جنگ و دز پریشانی اقتصاد به آن دچار است. اما غرض ثانوی عبارت است از «رهایی کامل مردمان فقیر از بار مالیات، از طریق انتقال تمام وزن مالیات بر دوش طبقات دارا و مرفه، به نحوی که در خطه روستا از دهقانان میانه‌حال فقط مالیات سبکی گرفته شود و قسمت عمده عوارض دولتی بر عهده کولاک‌ها

322. *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 21-3, 33-5;

بنابر برآورد دیگری، که شاید هم گزافه‌آمیز باشد، در اواسط ۱۹۱۹ که تحصیل مالیات قطع شد، در حدود ۱ میلیارد گردآوری شده بود
(G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 115).

323. *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 50.

و توانگران باشد.^{۳۲۴} مدیریت مرکزی مالیات با نارکومفین بود (و این تنها نشانه جنبه مالی این مالیات بود)، و گردآوری آن به دست کمیته‌های اجرائی محلی سپرده شد؛ در محال روستایی و روستاها نیز کمیسیون‌های ویژه‌ای، غالباً مرکب از دهقانان فقیر، برای این کار تشکیل شد.^{۳۲۵} اما به رغم این ترتیبات و جدول‌های مفصلی که برای تعیین مبالغ مالیات برحسب مقدار زمین و محل زمین و تعداد افراد خانوار دارنده زمین تنظیم شد، این مالیات هم به هیچ جا نرسید، و لنین بعدها از این فرمان به نام یکی از فرمان‌های این دوره «که هرگز اجرا نشد» یاد می‌کرد.^{۳۲۶} معنای مالیات جنسی، به صورتی که در این ایام تصور می‌شد، در این بود که آن را نه بر پایه تولید بلکه برپایه نیاز فرضی کشور برآورد می‌کردند. تنها محاسبه‌ای که صورت می‌گرفت نیاز «مالیات‌دهنده» و خانواده او بود؛ مازاد بر این نیاز را هرچه بود می‌گرفتند. در نتیجه فرق میان مالیات و مصادره از میان رفت. این اقدام اضطراری راه عمده، و شاید تنها راه، حکومت شوروی بود برای تأمین نیازمندی‌های ارتش سرخ و جمعیت شهرهای «جش‌سفر» در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰. در این اوضاع، بودجه‌های دولتی دوره کمونیسم جنگی چیزی جز نوعی تشریفات صوری و خالی نبود. برای نیمه دوم سال ۱۹۱۸ نیز مانند نیمه اول بودجه‌ای نوشته شد^{۳۲۷}، و در پایان این دوره رسماً به تصویب نیز رسید.^{۳۲۸} بودجه نیمه اول ۱۹۱۹ در ۳۰ آوریل ۱۹۱۹ به تصویب ساونارکوم رسید.^{۳۲۹} از آن پس گویا دیگر بودجه‌ای از طرف نارکومفین به دولت تسلیم نشده‌است، مگر بعد از آغاز «نپ» در ۱۹۲۱، که برای سال‌های از قلم افتاده نیز بودجه‌های صوری به تصویب رسید. در سراسر ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ استهلاك

324. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 82, art. 864.

325. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, 1917-1919 (1919), p. 169.

326. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 217.

۳۲۷. نگاه کنید به ص ۱۷۲، پانویس ۳۴۴ بالا.

328. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, 1917-1919 (1919), p. 291;

این ارقام ۲۹ روبل هزینه و ۱۲۷ میلیارد درآمد را نشان می‌دهند (Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 126).

329. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 23, art. 272.

روزافزون ارزش پول رایج و دور شدن از مبادله پولی هر نوع بودجه-نویسی را بی‌معنی کرده بود. ۲۲۰

جنگ داخلی در گرماگرم نبرد میان نارکومفین و شوراهای محلی بر سر اختیارات مالی شوراهای بر سر آنها نازل شد. قانون اساسی نظارت مالی مرکز را می‌پذیرفت، اما اختیار وضع مالیات را به دست شوراهای محلی سپرده بود، و این شوراهای برای نگهداری حق خود بسیار پافشاری می‌کردند. در تمام سال ۱۹۱۸ مالیات محلی، غالباً به صورت عوارض و کمک‌های ویژه، احتمالاً سنگین‌تر و مؤثرتر از مالیات حکومت مرکزی در غالب نقاط کشور بوده است. وقتی که مالیات انقلابی فوق‌العاده در اکتبر ۱۹۱۸ وضع شد، ساونارکوم فرمان دیگری نیز صادر کرد و به شوراهای بخش و شهرستان و ایالت اختیار داد که عوارض مشابهی به حساب خود وضع کنند؛ در ۳ دسامبر ۱۹۱۸ فرمان کلی و مفصلی اختیارات مالی شوراهای را در مراتب گوناگون تنظیم کرد. ۲۲۱ اما در جریان سال ۱۹۱۹ کفه ترازو به‌طور قاطع به زیان ابتکار عمل ارگان‌های محلی پایین افتاد. فرمان ۳ دسامبر ۱۹۱۸ با تعریف منابع درآمد شوراهای محلی در واقع دامنه این منابع را محدود ساخته بود؛ همچنین این قاعده را نیز تثبیت کرده بود که پاره‌ای از نیازمندی‌های محلی باید از مالیات محلی تأمین شوند و پاره‌ای از محل کمک دولت مرکزی. با سقوط ارزش پول، که تحصیل مالیات را به‌طور کلی بی‌معنی می‌ساخت، و با پیشرفت روند ملی شدن صنایع، که جوشان‌ترین سرچشمه‌های درآمد مالیاتی را می‌خشکاند (چون که صنایع ملی‌شده از مالیات مرکزی و محلی هر دو معاف بودند)، درآمدهای شوراهای محلی به‌زودی پایین افتاد و وابستگی شوراهای

۳۳۰. مقاله‌ای به قلم یکی از مقامات نارکومفین درباره بودجه این سال‌ها و حاوی

ارقام پذیرفته شده در این نشریه چاپ شده است. (1923) *Na Novykh Putyakh*

ii, 1-49 اما هیچ نتیجه باارزشی از این مقاله بر نمی‌آید.

331. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 81, art. 846; No. 93, art. 931.

هر دوی این فرمان‌ها با مخالفت نارکومفین رو به رو شدند؛ کرسینسکی بعدها این فرمان‌ها را «ستایشی از گذشته، نتیجه اختلافات تندی که پیش از آمدن ما

به کمیساریای امور مالی جریان داشت» نامید

(*Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 18).

کمک‌های دولت مرکزی بیشتر شد ۲۲۲ کنگره رؤسای بخش‌های مالی در مه ۱۹۱۹ اصل استقلال مالی محلی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. در این کنگره قطعنامه‌ای گذشت که تقاضا می‌کرد فرمان ۳ دسامبر ۱۹۱۸ پس‌خوانده شود، و اعلام می‌داشت که نارکومفین در نظر دارد در کنگره آینده شوراهای سراسر روسیه متممی برای فصل بودجه قانون اساسی پیشنهاد کند. ضمناً قطعنامه دیگری نیز اصول يك «بودجه واحد کشوری» را معین کرد:

همه درآمدها، خواه کشوری و خواه محلی، به يك خزانه واحد کشوری واریز می‌شوند؛ همچنین همه هزینه‌های لازم، خواه کشوری و خواه محلی، از همان خزانه واحد کشوری تأمین می‌شوند.

همه برآوردهای مالی، اعم از درآمد و هزینه، بر طبق قواعد کلی بودجه‌نویسی به عمل می‌آیند. ۲۲۳

بیش از شش ماه بعد کنگره بعدی شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۱۹ تشکیل شد، ولی تکمیل قانون اساسی رسماً مورد بحث قرار نگرفت. اما با فرمان سپتامبر ۱۹۱۹ يك کمیته مشترک کمیساریاها تأسیس شد، که تقاضای کمک مالی همه شوراهای محلی را دریافت می‌کرد، و گویا نارکومفین نیز بر این کمیته تسلط داشته است ۲۲۴؛ و این شاید همان لحظه‌ای بود که سرانجام مرکزیت اقتدار مالی و پولی تأمین شد. اما در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۰ بود که این وضع با صدور قطعنامه کمیته مرکزی اجرایی صورت قانونی پیدا کرد:

۳۳۲. درباره بودجه‌های محلی این دوره ظاهراً آماری منتشر نشده است؛ این روند را نویسندگانی که در ایالت اسمولنسک شخصاً در آن دخالت داشته شرح داده است

(G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), pp. 133-7).

333. *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 130-1.

334. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 59, art. 558.

تقسیم بودجه به بودجه‌های کشوری و محلی موقوف می‌شود؛ در آینده هزینه و درآمد محلی در بودجه کلی کشوری پیش‌بینی خواهد شد....

نارکومفین مأمور است که يك نظام مالیات نقدی را، با ذکر هدف‌ها و محل مصارف محلی، طرح‌ریزی کند، ولی آن را ضمیمه بودجه کلی سازد و از آن برداشت کند. ۳۳۵

اما در این زمان دیگر تحصیل مالیات نقدی تقریباً قطع شده بود و برای اجرای این امر هیچ کاری صورت نگرفت. پیروزی رسمی مرکزیت کامل با انحطاط تمام نظام مالیاتی همراه بود. فقط پس از آغاز «نپ» و استقرار پول ثابت بود که سیاست مالیاتی عوض شد و ترتیب بودجه محلی به صورتی که در قانون اساسی «چش‌س‌نر» پیش‌بینی شده بود از نو برقرار شد.

حدت مسئله تأمین هزینه صنایع نیز از هزینه‌های دولت دست‌کمی نداشت. برنامه حزبی ۱۹۱۹ یازتاب معتقدات جاری حزب بود و اعلام می‌کرد که، با از دست رفتن منابع مالیات مستقیم بر اثر ملی‌شدن املاک، «تأمین هزینه‌های دولت باید با تبدیل فوری بخشی از درآمد انواع انحصارات دولتی به درآمد دولت صورت گیرد»؛ به عبارت دیگر، از محل سود صنایع ملی‌شده. ۳۳۶ اما در نخستین سال انقلاب این هدف هنوز آرمان دوردستی بود و صنایع ملی‌شده که بر اثر جنگ فرسوده شده بودند نیازمند مقادیر زیادی سرمایه‌گذاری برای خرید تجهیزات و اعتبار بنرای امور جاری خود بودند. در زمستان ۱۸-۱۹۱۷ که بانک‌ها ملی شدند و وسنخا نظارت بر صنایع عمده را، اعم از ملی‌شده و ملی‌نشده، آغاز کرد، این پرسش پیش آمد که آیا این اعتبارات از چه محلی باید تأمین شوند؟ فرمان فوریه ۱۹۱۸ کمیته مرکزی، بانک ملی را تأسیس کرد، که کمیته مرکزی اجرائی سراسری، وسنخا، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری و چند کمیساریای خلق در آن نماینده داشتند. این کمیته درخواست‌های اعتبار را از مؤسسات صنعتی دریافت می‌کرد و مورد بررسی قرار می‌داد. ۳۳۷

335. G. Y. Sokolnikov, etc., *Soviet Policy in Public Finance* (Stanford, 1931), p. 137.

336. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 294.

337. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 24, art. 332.

در کنار شعبه‌های محلی بانک ملی نیز نظایر همین کمیته تشکیل شد. اما روش عملی یکدستی به وجود نیامد، و به نظر می‌رسد که اعتبارات بدون بررسی دقیق داده می‌شد، و بدون توجه به سیاست‌های وسنخا. ۲۳۸ مواردی نقل شده است که صاحبان املاک در شرف ملی‌شدن از طرف وسنخا توانسته‌اند ملك خود را در آستانه ملی‌شدن نزد یکی از شعبات بانک ملی به رهن بگذارند. ۲۳۹ روشن بود که برقرارکردن نوعی نظم و ترتیب در این روند آشفته ضرورت دارد. نخستین طرح منجز، که در بهار ۱۹۱۸ نوشته شد، و مورد حمایت گوکوفسکی و محافل جناح راست حزب قرار گرفت، دائر بود بر ایجاد بانک‌های ویژه‌ای برای تأمین هزینه‌های شاخه‌های عمده صنعت - بانک غلات، بانک فلزات، بانک قماش، و غیره - که نیمی از سهام آن‌ها بایستی از آن دولت باشد و نیم دیگر از آن صاحبان منافع در صنعت مربوط. این طرح، که همتای مالی همان طرح شرکت‌های مختلطی بود که درباره آن‌ها با مشچرسکی و دیگران مذاکره می‌شد - و ضمیمه طبیعی نقشه بازگرداندن استقلال بانک‌های خصوصی ۲۴۰ -، از طرف جبهه مخالف چپ مانند طرح شرکت‌ها محکوم شد و در نامه‌ای به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۸ «الفای ملی‌شدن بانک به صورت پنهان» نامیده شد. ۲۴۱ شکست طرح مشچرسکی رها شدن این نقشه را نیز در پی داشت. اما، با امحای نهایی استقلال بانک‌ها و خشکیدن همه سرچشمه‌های اعتبار به جز خزانه مرکزی، میدان باز شد و وسنخا پرداخت هزینه صنایع روسیه را برعهده گرفت. به موجب فرمانی که در آستانه نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در مه ۱۹۱۸ صادر شد همه اعتباراتی که به صنایع ملی‌شده داده می‌شد بایستی با تصمیم وسنخا باشد؛ مسئولیت بررسی و تضمین درخواست‌ها با گلاوک‌ها و سازمان‌های مشابه آن‌ها یا با ساونارخوزهای

۳۳۸. بانک ملی و شعبه‌های آن پیش از مارس ۱۹۱۸ «چند صد میلیون روبل وام میان صاحبان مؤسسات خصوصی توزیع کرده بودند»
(*Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 75).

339. A. Potyaev, *Finansovaya Pol'tika Sovetskogo Pravitel'stva* (1919), p. 31.

۳۴۰. نگاه کنید به صص ۴-۹۳ و ۱۶۳-۱۶۴ بالا.

341. Lenin, *Sochineniya*; xxii, 568;

برای نامه ۴ آوریل ۱۹۱۸، نگاه کنید به ص ۱۰۸ بالا.

محلّی بود. ۲۴۲. سوکولنیکوف، که طرح گروفسکی را برای «ادغام بانک‌ها» به شدت محکوم کرده بود، در کنگره پیشنهاد کرد که مبلغ دو میلیارد و نیم یا سه میلیارد روبل در اختیار وسنخا گذاشته شود تا هزینه صنایع را در ۱۹۱۸ بپردازند. ۲۴۳. این پیشنهاد دنبال نشد، و وسنخا در روابط خود با خزانه‌داری همچنان شیوه زندگی از دست به دهان را ادامه داد. اما به نظر می‌رسد که اختیارات آن در عمل مانع و رادعی نداشته است و در نیمه دوم سال ۱۹۱۹ وسنخا، تا آن‌جا که از نفوذ فرمان‌ها ساخته بود، اختیاردار مطلق صنایع روسیه بود. دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در ۱۹۱۸ درخواست کرد که بانک‌ها به «ارگان فنی اجرای تسویه حساب و حسابداری برحسب تصمیمات وسنخا و ارگان‌های آن» مبدل شوند. ۲۴۴. ترازنامه‌ها و حساب‌های سود و زیان مؤسسات صنعتی به وسنخا تسلیم می‌شدند و وسنخا بر پایه آن‌ها سیاست خود را معین می‌کرد؛ فقط مانده‌های حساب به بودجه کشور واریز می‌شد.

در این احوال، نظارت انحصاری وسنخا بر پرداخت هزینه صنایع در نیمه دوم ۱۹۱۸ مدام مورد انتقاد قرار می‌گرفت. نویسندگان سوسیالیست، تا خود لنین، از ایجاد يك بانک مرکزی طرفداری کرده و آن را ارگان حسابداری اقتصاد سوسیالیستی شناخته بودند. اما بانک ملی این نقش را به وسنخا واگذار کرده بود، و وسنخا تلاش می‌کرد که نقش‌های مدیر و محاسب را با هم بازی کند. این ترکیب معایب مرگباری داشت. تنها هدف وسنخا عبارت بود از انگیزش تولید با هر شیوه‌ای و به هر قیمتی. این هدف در بحران جنگ داخلی قابل دفاع بود، اما نارسایی‌های ناگزیر دوران اضطراب شدید و بی‌تجربگی دستگاه اداری جدید وسنخا را به آسانی آماج ایرادهای کارشناسان مالی حسود و نسبتاً ورزیده‌تر نارکومفین و بانک ملی می‌ساخت. ظاهراً در حساب‌های وسنخا درآمدها

342. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 36, art. 477.

343. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 121-7.

344. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.) p. 397.

در کنگره بانک ملی مورد مواخذه قرار گرفت؛ به گفته یکی از نمایندگان، «با کار کردن با کارکنان قدیم، [این بانک] برده‌وار به مقرراتی چسبیده که ظاهراً هنوز ملغی نشده است» (ibid., p. 272).

از اعتبارات مصرف شده در کار - یعنی سرمایه در گردش - متمایز نشده بود و سود دوباره در صنعت سرمایه گذاری می شد^{۳۴۵}؛ به عبارت کلی، فقط زیان ها به حساب بودجه منظور می شد، در آغاز ۱۹۱۹ میان وسنخا و نارکومفین مذاکراتی صورت گرفت و سازش آن ها در فرمان ۴ مارس ۱۹۱۹ ساونارکوم ثبت شد. فرمان مه ۱۹۱۸ دائر بر شناسایی اقتدار کامل وسنخا در پرداخت هزینه صنایع پس خوانده شد. همه تصمیمات وسنخا و ارگان های آن در دادن اعتبار به مؤسسات دولتی بایستی درآینده «با شرکت نمایندگان کمیساریاهای امور مالی و نظارت دولتی» اتخاذ شود، و موارد عدم توافق سازش ناپذیر را به ساونارکوم احاله کنند. همه اعتبارات بایستی از طریق بانک ملی داده شود، و همه برآوردها و حساب های هزینه را نیز به همین بانک بدهند.^{۳۴۶} تغییر دیگری نیز دامنه اقتدار وسنخا را محدودتر ساخت و دست نارکومفین را تقویت کرد؛ یعنی مقرر شد که، در بودجه نیمه اول ۱۹۱۹، همه دریافتی های صنایع ملی شده و گلاوک ها و مراکز نظارت بر آن ها، و نیز دریافتی های نارکومپرو، به حساب نارکومفین و در ستون درآمدهای بودجه کشور منظور شود.^{۳۴۷} این اقدامات وسنخا را از اقتدار مطلق که بر امور مالی صنایع داشت محروم ساخت و حق کلام آخر را به نارکومفین داد. مشکل بتوان تردید کرد که این جداسازی امور مالی از مدیریت فنی اصولا گامی بود به سوی سازمان کارآمدتری در صنایع. اما این تغییرات جنبه دیگری هم داشت که تجربه از توجیه آن برنیامد. انتقال مسئولیت مستقیم امور مالی صنایع به نارکومفین، و بردن ارقام ترازنامه صنایع به بودجه کشور به این معنی بود که امور مالی صنایع بر پایه اصول بودجه نویسی اداره می شود، و نه بر پایه اصول اعتبار بازرگانی. یک چنین نظامی برای بانکداری به صورت یک عنصر جداگانه محلی باقی نمی گذاشت؛ و نتیجه

345. *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 26-7;

برای حل این مشکل فرمانی به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۸ از طرف وسنخا صادر شد (*Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 96, art. 960).

346. *Sobranie Uzakonenii* 1919, No. 10-11, art. 107;

به «توافق» میان وسنخا و نارکومفین در این سند اشاره شده است: *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 79.

347. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 23, art. 273.

منطقه آنچه گذشت این بود که در ژانویه ۱۹۲۰ بانک ملی منحل شد. فرمان ساونارکوم دلایل برداشته شدن این گام را با قدری تفصیل بیان می‌کند:

ملی‌شدن صنایع... تمام صنعت و بازرگانی کشور را تحت نظام کلی برآوردها قرار می‌دهد، که در آن بانک ملی (دولتی) به صورت یک نهاد دولتی اعتبار به معنای پیشین کلمه دیگر هیچ محلی نخواهد داشت.

اگرچه برای فعالیت صنعتی خصوصی خرده‌پا و برای نیازهای شهروندانی که پس‌انداز خود را در بانک‌های پس‌انداز دولتی می‌گذارند نظام اعتبار بانکی ارزش خود را حفظ کرده است، ولی این حساب‌ها، به دلیل آن که رفته‌رفته اهمیت خود را در اقتصاد ملی از دست می‌دهند، دیگر وجود نهادهای بانکی ویژه‌ای را لازم نمی‌آورند. این وظایف ثانوی را اکنون نهادهای مرکزی و محلی نارکومفین می‌توانند به خوبی انجام دهند. ۲۴۸

بدین ترتیب نارکومفین با استفاده از گرایش‌های مرکزیت‌دهی کمونیسم جنگی توانست نه تنها اقتدار برتری در امور مالی به دست آورد، بلکه، به خرج مدیریت محلی و نظام بانکی، این کار را به انحصار خود درآورد. در هر دو زمینه روند مرکزیت‌یافتن امور در زمان «نپ» مورد تجدید نظر قرار گرفت.

توفیق‌هایی که نارکومفین در اوایل ۱۹۱۹ به دست آورد و اقتدار خود را بر امور مالی محلی و امور مالی صنایع مسجل ساخت، ظاهراً گام مهمی بود که در راه ایجاد نظم و شعور در مدیریت اقتصاد ملی برداشته شد. اما این توفیق‌ها پیروزی‌های بسیار پرخرجی از آب درآمدند، پاره‌ای به این دلیل که سازمان‌های سیاسی و اقتصادی هنوز آن اندازه انسجام

348. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 4-5, art. 25;

بانک‌های پس‌انداز تا ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ به حال خود باقی بودند، و در این تاریخ در بانک‌های ملی ادغام شدند (*Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 18, art. 200); می‌توان گفت که تا ژانویه ۱۹۲۰ دیگر سپرده‌های پس‌انداز هیچ ارزش واقعی نداشتند.

کمونیسم جنگی / ۳۰۱

نداشتند که بتوانند بار سنگین آن‌همه نظارت مرکزی را بکشند؛ اما دلیل عمده آن بود که، بر اثر استهلاک ارزش پول، حربه‌های مالی ناركومفین در دست او شکست. افت ارزش روبل از ۱۹۱۹ به بعد بر همه جنبه‌های سیاست مالی و اقتصادی دولت شوروی مسلط بود و شکل و ویژگی نهایی روش‌های کمونیسم جنگی را معین می‌کرد. فقط در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸ بود، و نه پیش‌تر، که ساونارکوم به تبع نوعی وسواس ناگهانی برای رعایت موازین قانونی فرمانی صادر کرد و بر افزایش ۳۳٫۵ میلیارد روبل بر حجم اسکناس بی‌پشتوانه صحه نهاد ۳۲۹؛ یعنی حجم این نوع اسکناس را از حد رسمی ۱۶٫۵ میلیارد روبلی که با فرمان دولت موقت معین شده بود به ۵۰ میلیارد بالا برد. این‌جا نیز از رویه دولت موقت پیروی شد. فرمان ساونارکوم فقط بر آنچه پیش‌تر عمل شده بود صحه می‌نهاد؛ در لحظه ابلاغ این فرمان حجم اسکناس به حد قانونی جدید رسیده بود و به‌زودی باز هم از آن درمی‌گذشت

از این پس نیازهای روزافزون جنگ داخلی به صورت چاپ هرچه بیشتر اسکناس و صعود بیشتر و بیشتر قیمت‌ها احساس می‌شد، و توان خرید روبل از میان می‌رفت. برگشتگاه این روند – که بیشتر عبارت بود از توجه روانی به واقعیات، و نه روی دادن تغییر خاصی در خور واقعیات – در نخستین ماه‌های ۱۹۱۹ پیش‌آمد. گویا لحظه‌ای امید مبهم نجات با عوض کردن پول رایج در افق ذهن خوشبین رهبران بلشویک پدیدار شد. ۲۵۰ تا آن روز دولت شوروی قانع بود به این که همان اسکناس‌های قدیم حکومت تزاری و دولت موقت را بدون هیچ تغییری چاپ کند. در فوریه ۱۹۱۹ اسکناس‌های «ج‌ش‌س‌فر» برای نخستین بار پدیدار شدند، منتها فقط در مبالغ اندک يك روبلی و دو زوبلی و سه روبلی، «از نوع ساده». ۲۵۱ سپس در ۱۵ مه ۱۹۱۹ فرمانی صادر شد که اسکناس‌های

349. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 90, art. 913.

۳۵۰. در مه ۱۹۱۹ کرسیتینسکی به «پیشنهاد‌های لنین و خود من برای تبدیل پول طرح کهنه به طرح نو، همراه با منسوخ کردن مقدار زیادی از پول کهنه که در دست صاحبان پول کلان است» اشاره می‌کند. (*Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), (p. 29) اما در آن هنگام دیگر این‌گونه پیشنهادها بی‌فایده شناخته می‌شدند، اگرچه کرسیتینسکی همچنان از ضرورت «اصلاحات پولی اساسی» سخن می‌گفت (ibid., p. 30).

351. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 10-11, art. 102.

طرح شوروی را برای همهٔ مبالغ متداول تثبیت می‌کرد، و در عین حال به بانک ملی اختیار می‌داد که به چاپ اسکناس «بالای تراز معین شده در فرمان ۲۶ اکتبر ۱۹۱۸ و در حدود تقاضای اقتصاد ملی برای اسکناس رایج» پردازد. ۲۵۲ این اسکناس‌ها تا مدت درازی در جریان بودند - چه در بازار سیاه داخل روسیه و چه در بازارهای ارز خارج، با قیمتی کمتر از اسکناس‌های دولت موقت، که خود آن‌ها هم با قیمتی کمتر از اسکناس‌های تزاری معاوضه می‌شدند. بنابر گفتهٔ یکی از مقامات شوروی، یک اسکناس ۱،۰۰۰ روبلی تزاری زمانی از ۵۰،۰۰۰ تا ۶۰،۰۰۰ روبل شوروی ارزش داشته است. ۲۵۳

وقتی که فرمان ۱۵ مه ۱۹۱۹ آخرین سد قانونی چاپ نامحدود اسکناس را از میان برداشت، حجم اسکناس در جریان از حد ۸۰ میلیارد روبل در گذشت. حجم اسکناس که در ۱۹۱۸ بیش از دو برابر شده بود در ۱۹۱۹ بیش از سه برابر شد و در ۱۹۲۰ به پنج برابر رسید. ماهیت فاجعه‌بار و برگشت‌ناپذیر سقوط پول دیگر کتمان‌پذیر نبود، و آثار کامل آن رفته‌رفته برای نخستین بار آشکار شد. استهلاك روبل بر حسب طلا یا ارز خارجی چندان اهمیتی نداشت. بازرگانی خارجی در ۱۹۱۹ عملاً قطع شده بود؛ سال بعد نیز که این روند از نو به تدریج زنده شد، وجود انحصار بازرگانی خارجی جریان معاملات را بر حسب ارزش ثابت ارز خارجی تضمین می‌کرد. ۲۵۴ اما استهلاك توان خرید روبل در بازار داخلی شدید و فاجعه‌بار بود. در نخستین مراحل روند تورم، قیمت‌ها به سرعتی کمتر از حجم پول افزایش می‌یابند، به طوری که توان خرید کل پول در جریان بالا می‌رود، و لذا چاپ اسکناس وسیله‌ای است مؤثر، گیرم موقت، برای تأمین هزینه‌های دولتی. در مرحلهٔ دوم، که مردمان به طور کلی به واقعیت تورم پی برده‌اند و اعتمادشان از پول رایج سلب شده است، سرعت

352. *ibid.*, No. 16, art. 179.

353. Z. S. Katzenellenbaum, *Russian Currency and Banking, 1914-1924* (1925), pp. 80-1.

۳۵۴. با این حال، چه در مسکو و چه مراکز خارجی، معامله بر سر ارزش تسعیر روبل، که گاه به گاه تغییرات زیادی می‌کرد، ادامه یافت؛ فرمان ۸ اکتبر ۱۹۱۸ (*Sobranie Uzaknonenii*, 1917-1918, No. 72, art. 781) شهروندان و مؤسسات را از نگهداری ارز خارجی یا انتقال پول به خارج یا به مناطق تحت اشغال به هر صورتی ممنوع کرد، مگر با اجازهٔ خاص نادرکومفین.

افزایش قیمت‌ها رفته‌رفته از افزایش حجم پول پیش می‌افتد، چنان‌که با چاپ اسکناس تازه دیگر نمی‌توان از قیمت‌ها پیش افتاد، و در نتیجه ارزش خرید کل پول در جریان سقوط می‌کند. در روسیه، این مرحله دوم در زمان انقلاب فوریه ۱۹۱۷ فرا رسیده بود. در هشت ماه میان انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر، حجم پول فقط دو برابر شد، اما قیمت‌ها به سه برابر رسید. وقتی دولت شوروی به قدرت دست یافت، روند تورم در این مرحله دوم بسیار پیش‌رفته بود و قیمت‌ها به سرعتی بیش از حجم پول تضریب می‌شد. نرخ نزول در نخستین سال‌های انقلاب در برآورد منتشرشده‌ای از توان خرید کل پول رایج در زمان‌های معین، که برحسب نمودار رسمی هزینه زندگی بر پایه قیمت‌های ۱۹۱۴ محاسبه شده است، به ترتیب زیر نشان داده شده است:

۱ نوامبر ۱۹۱۷	۲،۲۰۰ میلیون روبل
۱ ژوئیه ۱۹۱۸	۴۸۸ میلیون روبل
۱ ژوئیه ۱۹۱۹	۱۵۲ میلیون روبل
۱ ژوئیه ۱۹۲۰	۶۲ میلیون روبل
۱ ژوئیه ۱۹۲۱	۲۹ میلیون روبل ۲۵۵

محاسبه دیگری همین روند را به صورت دیگری نمایش می‌دهد. درآمد دولت از صدور پول، که در ۱۹۱۸-۱۹ در حد ۵۲۳ میلیون روبل طلا بود، در ۱۹۱۹-۲۰ به ۳۹۰ میلیون پایین افتاد و در ۱۹۲۰-۲۱ به ۱۸۶ میلیون ۲۵۶ در اواسط ۱۹۱۹ ارزش جنسی حجم روزافزون روبل به نابودی نزدیک می‌شد. اما نیروی عادت و نیاز ناگزیر مردمان به نوعی وسیله متداول مبادله روبل تقریباً بی‌ارزش را تا سه سال دیگر زنده نگه داشت. چاپخانه‌ها با تمام ظرفیت خود کار می‌کردند. در پایان ۱۹۱۹ «تقاضا برای پول آن‌قدر زیاد بود که کوپن‌های کارخانه که روی قطعات

355. L. N. Yurovsky, *Currency Problems and Policy of the Soviet Union* (1925), p. 27.

356. *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xii (1928), 374, art. 'Voennyi Kommunizm'.

بنابر همان مأخذ، مصادره غلات در همان سه دوره به ترتیب به مبلغ ۱۲۱ و ۲۲۳ و ۴۸۰ میلیون روبل رسید؛ به همان نسبت که پول بر اثر تورم اثر خود را در جذب موجودی دهقانان از دست می‌داد، ضرورت اقدام به مصادره مستقیم نیز بیشتر می‌شد.

کاغذ غادی با مهر يك مقام مسئول یا نهاد محلی یا رئیس فلان کمیته صادر می‌شد به جای پول به کار می‌رفت.^{۳۵۷} در ۱۹۲۰ کار چاپ اسکناس در چهار مؤسسه مختلف در مسکو و پنزا و پرم و روستوف جریان داشت و بیش از ۱۰،۰۰۰ تن در این کار مشغول خدمت بودند.^{۳۵۸}

پی‌آمدهای عملی سقوط روبل روزافزون بود. از آنجا که قیمت‌های رسمی را به دفعات کافی یا به اندازه کافی بالا نمی‌بردند تا با افت ارزش پول همگام باشد، فاصله میان قیمت‌های ثابت و قیمت‌های بازار آزاد به اندازه‌های شگفتی رسید؛ و در آن بخش‌های اقتصاد که هنوز قیمت‌های رسمی برقرار بود به زودی انواع و اقسام داد و ستد پایاپای و پرداخت جنسی رایج شد و جای معاملات پولی بی‌معنی را گرفت. بدین ترتیب تهیه‌کنندگان مواد خام کارخانه‌های ملی‌شده، که اجناس خود را فقط برحسب قیمت‌های رسمی می‌توانستند صورت بدهند، در ازای طلب خود، از فراورده‌های کارخانه دریافت می‌کردند.^{۳۵۹} به جای پاره‌ای از دستمزد کارگران نیز از فراورده‌های کارخانه‌ای که در آن کار می‌کردند (یا کارخانه دیگری که با آن رابطه بده و بستان داشتند) داده می‌شد، چنان‌که کارگران با پول تقریباً بی‌ارزش جنس دریافت می‌کردند، که یا به مصرف می‌رساندند یا با دیگران تاخت می‌زدند.^{۳۶۰} استهلاك پول نمونه‌های دیگری نیز از این بازگشت به اقتصاد طبیعی به‌بار آورد، که به ویژه با روح سوسیالیسم سازگار می‌نمود. به واسطه فاصله روزافزون میان قیمت‌های ثابت و آزاد، توزیع کالاهای جیره‌بندی‌شده به قیمت‌های ثابت رفته‌رفته به صورت توزیع رایگان درمی‌آمد. از این‌جا تا امحای هرگونه پرداختی

357. *Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), p. 56.

358. *Finansovaya Politika za Period s Dekabrya 1920 g. po Dekabr' 1921 g.: Otchet klX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), p. 140.

۳۵۹. میلیون پاره‌ای از نرخ‌های اوایل ۱۹۲۰ را نقل می‌کند: يك كيلوضابون در برابر يك كيلو پیه خام؛ ۹۲۰ متر نخ کتان در برابر ۱۰۰ كيلو کتف؛ ۲۰ كيلو نشاسته در برابر ۱۰۰ كيلو سیب‌زمینی.

V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 197.

۳۶۰. نگاه کنید به صص ۵-۲۸۴ بالا؛ این ترتیب چنان جاری شده بود که ابتدا ناکومپروود و سپس بخشی از شورای مرکزی اتحادیه‌های کاریگری سراسر روسیه برای این کار جواز صادر می‌کرد.

(Sochranie Uzakonenii, 1920, No. 84, art. 415)

در مقابل کالاها و خدمات ضروری گام کوتاهی بیش نبود؛ و این گام در ۱۹۲۰ رفته‌رفته برداشته شد. از به ۱۹۱۹ به بعد، جیره خوراک برای کودکان زیر چهارده سالگی به رایگان توزیع می‌شد. ۲۶۱ در ژانویه ۱۹۲۰ تصمیم به ساختن «تالارهای غذاخوری رایگان» گرفته شد - در وهله اول برای کارگران و کارمندان مسکو و پتروگراد. ۲۶۲ در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۰ فرمان ساونارکوم کمیساریای امور مالی را مأمور ساخت مقرراتی تنظیم کند برای امحای پرداخت پول از طرف نهادهای شوروی. یا کارگران و کارمندان آن‌ها در ازای خدمات عمومی مانند پست و تلگراف و تلفن و آب و فاضلاب و برق و مسکن. ۲۶۳ در ۴ دسامبر ۱۹۲۰ پرداخت هرگونه پول در ازای جیره خواربار ملغی شد؛ در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ پرداخت هرگونه پول در ازای سوختی که به نهادها و طرح‌های دولتی و به همه کارگران و کارمندان آن‌ها تحویل می‌شد؛ در ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ پرداخت هرگونه کرایه مسکن بابت «خانه‌های ملی‌شده و شهری شده». ۲۶۴ گرفتن مالیات نقدی معنی خود را از دست داده بود. اخذ عوارض تمبری و گمرکی در اکتبر ۱۹۲۰ موقوف شد. ۲۶۵ در ۳ فوریه ۱۹۲۱ کمیته مرکزی اجرائی سراسری پیش‌نویس فرمانی در دستور کار خود داشت، دائر بر الفای همه مالیات‌های نقدی؛ «نپ» درست به موقع آغاز شد و جلو برداشته شدن این گام منطقی را گرفت. ۲۶۶

«موقوف پول نه تنها جزو نقشه اصلی بلاشویک‌ها نبود، بلکه آن‌ها در نخستین مراحل این جریان آن را بلای بزرگی می‌دانستند که بایستی برای

361. *Sobranie Uzakonenii*, 1919, No. 20, art. 238.

362. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 4-5, art. 21.

363. *ibid.*, No. 85, art. 422;

فوائد این فرمان، از لحاظ نهادها، شامل کمیت‌رن و شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه و تستروسویوز می‌شد، و از لحاظ افراد شامل افراد ارتش سرخ و معلولان جنگ و خانواده‌هایشان و همه افراد مشمول مزایای کمیساریای خلق در امور امنیت. این فرمان چنان تنظیم شده بود که نه تنها پرداخت نقدی بلکه همه اشکال حسابداری پولی را برای این‌گونه خدمات منسوخ کند.

364. *ibid.*, No. 93, art. 505; No. 100, art. 539; *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 6, art. 47.

365. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 84, art. 413.

366. *Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 393.

رفع آن به هر درمانی دست زد. اما وقتی که دیدند در عمل هیچ راه درمانی پیدا نمی‌شود و در مراحل آخر کمونیسم جنگی پول کمابیش برافتاده است و دیگر در اقتصاد شوروی عنصر مؤثری نیست، ضرورت را مفتنم شمردند و این رأی رایج شد که از بها انداختن پول از روی قصد و سیاست صورت گرفته است. این رأی بر دو برهان متفاوت استوار بود: نخست آن که در کلام معروف پریوبرازنسکی خلاصه می‌شود، که ماشین چاپ را «آن مسلسل کمیساریای امور مالی» نامید که «پشت جبهه نظام بورژوایی را به آتش بست و از قوانین پولی آن رژیم برای نابود کردن آن استفاده کرد.»^{۳۶۷} درست است که نشر نامحدود اسکناس روشی بود برای مصادره سرمایه بورژوازی به نفع دولت. اما این روش ناشیانه به کار بسته شد و آن نتیجه خاص از پیش حساب نشده بود. وضع روسیه هیچ شباهتی به آلمان پس از ۱۹۱۹ نداشت، که تورم به نفع گروهی کوچک ولی بانفوذ از صاحبان صنایع تمام می‌شد و بهانه بسیار نمایانی بود برای طفره رفتن از پرداخت تعهدات بین‌المللی. این حکم که افت ارزش روبل را دولت شوروی ترتیب داد یا تحمل کرد تا با ویران کردن نظام پولی بورژوازی، طبقه بورژوا را زمین بزند، نوعی توجیه بعد از وقوع است برای پیمودن مسیری که هیچ راه گریزی نداشت.

برهان دوم که رایج‌تر است و بعدها برای توضیح و توجیه تورم اقامه شد از آن رأی معروف گرفته شده است که در جامعه کمونیستی سرانجام پول از رواج می‌افتد. این جا نیز شاید نوعی نظر نامساعد که بلشویک‌های تندرو نسبت به پول داشتند از حرمت دیرینه پول کاسته و آن را در معرض حمله قرار داده باشد. اما هیچ کمونیست جدی در آغاز کار ناپدید شدن پول را هدف نزدیکی نمی‌دانست. حتی در مارس ۱۹۱۹ برنامه تجدیدنظرشده حزب که در هشتمین کنگره حزبی به تصویب رسید صراحتاً اعلام می‌کند که «در نخستین دوران گذار از سرمایه‌داری به

367. E. Preobrazhensky, *Bumazhnye Den'gi v Epokhy Proletarskoi Diktatury* (1920), p. 4;

در دهمین کنگره حزب، مارس ۱۹۲۱، پریوبرازنسکی از روی شوخی به کنگره تبریک گفت که در انقلاب فرانسه ارزش پول کاغذی «آسینیا» فقط ۵۰۰ برابر مستهلك شده، و حال آن که استهلاك ارزش روبل ۲۰،۰۰۰ برابر بوده است: «این بدان معنی است که ما انقلاب فرانسه را چهل به یک شکست داده‌ایم» (*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 232).

کمونیسم... امحای پول غیرممکن است»^{۳۶۸}؛ دو ماه بعد نیز گریستینسکی، که از هرگونه اقدام اساسی برای نجات پول شوروی امید بریده بود، همچنان امید به یافتن «مسکن»هایی بسته بود که بایستی «لحظه سقوط نهایی نظام پولی ما را به تمویق بیندازند و ما را تا [روی دادن] انقلاب سوسیالیستی در غرب یاری دهند».^{۳۶۹} دلیل نهایی ضرورت زنده نگه داشتن روبل تلویحاً در تقاضای لنین از دهقانان آمده است؛ در همین ایام لنین از دهقانان می‌خواهد که غلات خود را در مقابل اسکناس تحویل دهند، که «در ازای آن نمی‌تواند کالایی دریافت کند»، ولی این پول «نشانه‌ای است از واهی که به دولت داده شده است».^{۳۷۰} در کتاب معروف «الفبای کمونیسم» که در پاییز ۱۹۱۹ منتشر شد، پریوبراژنسکی اصرار می‌کند که «در جامعه سوسیالیستی که مرحله‌ای است واسط و اجتناب‌ناپذیر میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم»، پول مورد نیاز است.^{۳۷۱} الفای پول وقتی پیش می‌آید که جامعه از سوسیالیسم (یا «مرحله پایین‌تر کمونیسم») بگذرد و به خود کمونیسم برسد؛ هیچ بلشویکی در ۱۹۱۹ باور نداشت که این گذار نهایی را در روسیه می‌توان بدون پشتیبانی انقلاب پرولتاریایی اروپا انجام داد. البته به هدف دوردست اقتصاد بدون پول گهگاه ادای احترامی می‌شد. برنامه حزبی درعین حال که اندیشه الفای پول را غیرعملی و مردود می‌داند اقداماتی را توصیه می‌کند که «راه را بر الفای پول هموار سازد»؛ در «الفبای کمونیسم» نیز این موضوع پرورانده شده است. با فرازسیدن آخرین مرحله کمونیسم جنگی، بلشویک‌ها در مقابل مصیبت سقوط سریع روبل تسلیت خاطر خود را بیش از پیش در این اندیشه

368. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293;

این نکته در پیش‌نویس لنین آمده بود (Sochineniya, xxiv, 103).

369. *Trudy Vserossiiskogo S'ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), p. 30.

در حدود همان ایام گریستینسکی همین نکته را، بدون اشاره به انقلاب در غرب، به یک روزنامه‌نویس خارجی گوشزد کرد: «می‌توان گفت که شکست یا نجات ما به مسابقه استهلاک ارزش پول (و در نتیجه نیاز به چاپ بیشتر و بیشتر اسکناس) و توانایی روزافزون ما به صرف نظر از پول به‌طور کلی بستگی دارد»

(A. Ransome, *Six Weeks in Russia in 1919* (1919), p. 89).

370. Lenin, *Sochineniya*, xxiv, 409.

371. Bukharin i Preobrazhensky, *Azbuka Kommunizma* (1919), ch. xv, § 120.

می‌جستند که این مصیبت لازمه پیمودن راهی است که به نظام کمونیستی بدون پول آینده می‌رسد. در پایان ۱۹۱۹ یک کارشناس مالی شوروی با خشنودی می‌نویسد که «نقش پول در گردش مادی اقتصاد تا حد زیادی پایان یافته است»، و این امر مقدار زیادی «کار غیرلازم» را منتفی می‌کند. ۲۷۲ زینوویف در پاسخ سوسیال‌دموکرات‌های آلمان که انگشت روی پول بی‌ارزش روسیه می‌گذاشتند همین برهان را به کار می‌برد:

وقتی که ارزش پول در روسیه پایین می‌افتد، البته تحمل آن برای ما دشوار است: این را ما پنهان نمی‌کنیم. ولی ما راه نجاتی، امیدی، داریم. ما به سوی **الغای کامل پول** پیش می‌رویم. ما دستمزد جنسی می‌پردازیم، تراموای رایگان راه می‌اندازیم، دبستان‌های رایگان و غذای رایگان (اگرچه فعلاً بد) و مسکن رایگان و برق رایگان و سایر چیزهای رایگان داریم. ۲۷۳

اما این نوع اظهار اعتقاد به کمونیسم جنگی و گذاشتن آن به حساب نمونه‌ای از مرحله بالا و نهایی کمونیسم نمی‌تواند به درستی توضیح سیاست تورم نامحدود انگاشته شود.

تلاش برای **الغای پول**، که در سیال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ رفته‌رفته قوت گرفت، پشتیبان دروغینی هم پیدا کرد. مبنای این پشتیبانی تقاضای بسیار راستینی بود که در آن زمان بسیار درباره آن گفت‌وگو می‌شد، یعنی «تسویه حساب بدون پول» میان نهادهای شوروی و میان مؤسسات صنعتی ملی‌شده. اما این برهان به دلیل ابهام نهفته‌ای که در استعمال کلمه «پول» وجود داشت باطل شد. آرای جبهه مخالف چپ در آوریل ۱۹۱۸ این تقاضا را نیز دربر داشت: «سازمان‌دادن حسابداری مرکزی اجتماعی و **الغای اشکال سرمایه‌داری در [اداره] امور مالی**». ۲۷۴ در مه ۱۹۱۸، وقتی که به همه نهادهای عمومی از جمله مؤسسات ملی‌شده دستور داده شد که حساب‌های خود را در بانک ملی نگه‌دارند و نقدینه‌های خود را آن‌جا بسپارند و همه معاملات را از طریق چک یا ثبت در دفترهای

372. *Dva Göda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), p. 57.

373. G. Zinoviev, *Zwoelf Tage in Deutschland* (1920), p. 74.

374. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 568.

حساب انجام دهند^{۳۷۵}، این ترتیبات را که به هیچ‌روی از روش‌های عادی سرمایه‌داری هم دور نبود^{۳۷۶}، بسیاری از اشخاص گامی در راه الفای پول نامیدند که از طرف اقتصاد سوسیالیستی برداشته می‌شد. در دومین‌کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه دز دسامبر ۱۹۱۸، لارین گفت کار وسنخا این است که سفارش فراورده‌های لازم را به مؤسسات صنعتی ملی شده بدهد و وسایلی فراهم سازد که آن مؤسسات مواد خام و سوخت و سایر لوازم اجرای آن سفارش را دریافت کنند. پرداخت پول از طرف آن مؤسسه در ازای این مواد یا دریافت پول در ازای فراورده‌های ساخته‌شده، یا دادن پول به راه‌آهن برای انتقال آن‌ها، کار بیموده‌ای است. پول را باید برای پرداخت دستمزد کارگران در اختیار مؤسسات گذاشت؛ ولی در این‌گونه معاملات لازم نیست نقش دیگری برای پول قائل شویم. اما در تمام این برهان يك ابهام اساسی نهفته بود. به نظر می‌رسد که لارین با ظرافت تمام از سر این مسأله می‌گذرد که آیا پیشنهادهای او به این معنی است که پرداخت پولی نباید صورت بگیرد، یا این که اصلاً هزینه این سفارش‌ها نباید برحسب ارزش پول صورت داده شود. بنابراین وقتی که یکی از سخن‌گویان نارکومفین اصرار می‌ورزد که نقش بانک ملی آن است که بر نقل و انتقال کالاها از کارخانه به کارخانه از لحاظ حسابداری نظارت کند، «اگرچه این [کالا]ها برحسب واحدهای پولی پیشین نمایش داده شده باشند»، فرض او بر این است، یا چنین وانمود می‌کند، که تنها اختلاف نظر واقعی میان خود او و لارین بر سر رابطه دقیق میان بانک ملی و بخش حسابداری وسنخا است. سخن‌گویان دیگر در تعبیر خود این اندازه محافظه‌کار نبودند. یکی از نمایندگان کارگران قلزکار می‌گوید: «به این وقعه‌های دفترداری و این تسویه‌حساب بدهی‌ها که اکنون رعایت می‌شود، نیازی نیست»، و با نقشه‌ای که بانک ملی پیشنهاد کرده است «ما اسیر حسابداری غیرلازم خواهیم شد». نماینده دیگری بر آن است که اتحادیه‌های کارگری باید در آینده نزدیک نظام دستمزد جنبی را بنا بگذارند؛ با این کار حتی در این زمینه نیز پول باقی

375. *Sobranie Uzakonenii*, 1917-1918, No. 35, art. 460;

این دستور با فرمان اوت ۱۹۱۸ تقویت شد (ibid., No. 63, art. 691).

۳۷۶. نویسنده‌ای نظام «تسویه حساب بدون پول» را با نظام موازنه چک‌ها clearing system در بانک‌های انگلستان قیاس می‌کند (Narodnoe Khozyaistvo, No. 1-2, 1920, p. 7).

نمی‌ماند و «ما سرانجام به جایی می‌رسیم که بدون محاسبه برحسب روبل کار خود را انجام می‌دهیم و انرژی مصرف‌شده را برحسب تعداد روزها و ساعت‌ها حساب می‌کنیم».^{۳۷۷}

در دنباله این بحث کنگره قطعنامه مفصل و مبهمی درباره امور مالی صنایع گذراند که، چنان که صراحتاً گفته شد، نشان‌دهنده توافق با نارکومفین بود.^{۳۷۸} این قطعنامه با مقدمه مطنطنی در بیان اصول آغاز می‌شود:

رشد بازسازی سوسیالیستی زندگی اقتصادی ضرورتاً مخکومیت روابط دوجانبه سرمایه‌داری خصوصی را در تولید و مالا حذف تمام نفوذ پول را در روابط میان عوامل اقتصادی به همراه دارد.

امحای نهادهای مالی خصوصی، تراکم شاخه‌های اساسی تولید در دست دولت و مرکزیت یافتن امر توزیع تحت مدیریت ارگان‌های دولتی پایه‌ای است کافی برای حذف منسجم گردش پول با ابعادی که تاکنون داشته است از زندگی اقتصادی.

قطعنامه‌ای که در پی این مقدمه می‌آید در ضمن مطالب دیگر مقرر می‌دارد که بارهای متعلق به مؤسسات دولتی را راه‌آهن و کشتی‌های دولتی باید بدون کرایه حمل کنند؛ بدهی‌های پرداخت‌نشده مؤسسات دولتی به یکدیگر باید ابطال شوند و اسناد آن‌ها را برای «انحلال» به نارکومفین تحویل دهند؛ بابت کالاهایی که به سفارش و سپنخا از مؤسسات دولتی دریافت یا به آن‌ها تحویل می‌شوند پولی پرداخت یا دریافت نشود؛ و مؤسسات دولتی پول را فقط در مواردی به کار برند که، مانند پرداخت دستمزدها، دادن پاداش جنسی مقدور نباشد.^{۳۷۹}

377. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), pp. 266-8;

این بحث نه در جلسه عمومی بلکه در «بخش مربوط به پرداخت هزینه صنایع» انجام گرفت، و فقط به شکل بسیار کوتاهی منتشر شد.

378. *ibid.*, p. 192.

379. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistra* (n.d.), pp. 396-400.

این قطعنامه به اتفاق آرای کنگره تصویب شد. چه بسا که برخی از نمایندگان پرشور تصور می‌کردند که در آینده وقتی که يك مؤسسه دولتی کالاها یا خدماتی در اختیار مؤسسه دیگر می‌گذارد، این معامله برحسب مقادیر پولی ثبت نخواهد شد؛ یا چون معیار دیگری پیشنهاد نشده بود این‌گونه معاملات برحسب هیچ‌نوع مقادیری که حاکی از ارزش باشند ثبت نخواهد شد. این رأی که پایان نظام پولی در دیدرس است از هرطرف تأیید و تشویق می‌شد. برنامه حزبی تجدیدنظرشده مارس ۱۹۱۹، که الغای پول را در آینده نزدیک غیرممکن می‌نامد، درعین حال اقداماتی را توصیه می‌کند که «دامنه تسویه حساب بدون پول را گسترش خواهد داد و راه را برای الغای پول هموار خواهد کرد: نگهداری اجباری پول در بانک ملی، مرسوم کردن دفترهای بودجه، جانشین ساختن چك و رسیدهای کوتاه مدت دائر بر حق دریافت کالا و غیره، به جای پول»^{۳۸۰}؛ و با آن که مسئله حسابداری پولی هنوز صراحتاً مطرح نشده بود، مدافعان آن هر روز بیشتر در موضع دفاعی قرار می‌گرفتند. این نکته در کنگره رؤسای بخش‌های مالی که در مه ۱۹۱۹ تشکیل شد آشکار بود. کرسینسکی با سخنان فروتنانه و اذعان این که در نظام کمونیستی «وزارتخانه جداگانه امور مالی و سیاست مالی جداگانه‌ای وجود نخواهد داشت» مذاکرت کنگره را افتتاح کرد و گفت که يك چنین مفهومی «نسبت به يك جامعه پیش‌رفته بیگانه است»، و حتی امروز هم «سیاست مالی خالص» نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ امور مالی در خدمت امور اقتصادی است. ۲۸۱ ولی میلیونین روشن‌رأی پس از ستایش «گذار به تسویه بدون پول که نظام پولی ما را در مرتبه دوم قرار می‌دهد»، رابطه پول و صنایع ملی‌شده را به عبارت بسیار قاطعی بیان کرد:

نظام بدون پول به معنای نظام بدون پرداخت نیست. برعکس. درآمد يك مؤسسه، مانند هزینه آن، باید برحسب ارقام پولی وارد دفترها بشوند و به حساب بیایند؛ پول نباید دست‌به‌دست بشود، اما باید به مقادیر هر چند میلیون روبل که لازم است به ثبت برسد؛ حساب باید نشان دهد که فلان دارد چند

380. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 293.

381. *Trudy Vserossiiskogo S"ezda Zaveduyushchikh Finotdelami* (1919), pp. 9-10.

میلیون خرج می‌کند و معادل چند میلیون کالا تحویل داده است.... با این روش تسویه دفتری ما امکان آن را خواهیم داشت که داوری کنیم که آیا آن مؤسسه در حال رشد است یا دارد عقب می‌افتد، و به چه دلایلی، کجای کار خراب است، و چه چیزی باید درمان شود. ولی تکرار می‌کنم، با این‌گونه تسویه حساب میان آحاد مؤسسات از بابت خرید و تحویل کالا، گردش عین پول هیچ ضرورتی ندارد. ۲۸۲

در یکی از مراحل بعدی مذاکرات کنگره، خود کرستینسکی نیز با احتیاط اذعان کرد که «روبل ممکن است به صورت واحد حساب باقی بماند، حتی وقتی که پول به شکل مادی دیگر از میان رفته باشد». ۲۸۳ اما چیزی که هیچ‌کس توضیح نداد این بود که کار فراهم کردن «ارقام پولی» را برای نظام دفترداری، به نحوی که اندازه‌گیری ارزش را مقدور سازد، چگونه می‌توان به‌طور رضایت‌بخش انجام داد، آن هم با پولی که در سرایشب سقوط غلتیده است. بازماندن روبل از بازی کردن نقش خود، نه تنها به صورت وسیله در گردش بلکه نیز به صورت واحد ثابت حسابداری، انگیزه فشار نظری نیرومندی شد در جهت از میان برداشتن پول به نام یکی از شرایط رشد اقتصاد سوسیالیستی.

بنابراین دیر یا زود و گذشته از درماندن روبل ناپایدار در اجرای نقش وسیله مطمئن مبادله، بی‌فایده‌گی روبل به معنای واحد حساب نیز ناگزیر جست‌وجوی جانشین آن را برمی‌انگیخت؛ و به نظر مارکسیست‌ها شکی نبود که این جانشین را کجا می‌توان یافت. یکی از کارشناسان مالی در پایان ۱۹۱۹ می‌نویسد:

حسابداری به واحد ثابت دیگری نیاز دارد؛ این واحد احتمالا واحد زمان کار خواهد بود، که در آینده می‌تواند به واحد کلی حساب انرژی زیستن - یعنی کالری - تبدیل شود. ۲۸۴

382. *ibid.*, pp. 51-2.

383. *ibid.*, p. 84.

384. *Dva Goda Diktatury Proletariata, 1917-1919* (n.d.), p. 58.

این نکته از مجموعه قطعنامه‌های منتشرشده کنگره حذف شده است.

در ژانویه ۱۹۲۰ سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه سرانجام این رأی را پذیرفت که می‌گوید «نظر به بی‌ثباتی مفرط واحد پول و واحد حساب (روبل)» لازم بود برای حسابداری اقتصادی واحد دیگری در نظر گرفته شود، و برای این منظور «واحدکار، پایه اندازه‌گیری شناخته شد». ۳۸۵ این پیشنهاد به يك کمیسیون احاله شد. بهترین مغزهای اقتصادی کشور چندین ماه با این مسأله تلاش کردند، و اصطلاح «واحد کار» آنقدر آشنا شد که بتوان صورت ملخص آن را به کار برد - یعنی «ترد» (از «ترودو وایا ادینیتسا»). رابرت اوئن برای جامعه نمونه خود پولی به نام «پول کار» نشر داده بود؛ و گزینش کار به نام واحد سرچشمه ارزش همچون ادای احترامی بود به مارکسیسم اصیل. همچنین به نظر می‌رسید که این واحد بر عقل سلیم محض استوار است. لارین مدت‌ها پیش، یعنی در دسامبر ۱۹۱۸، اصل زیربنایی این واحد را بیان کرده بود:

امروز که تمام اقتصاد ملی را باید يك کل واحد در نظر گرفت، مفهوم سود یا زیان قیاس معنای خود را از دست می‌دهد. امروز تنها مسأله این است که در فلان شاخه تولید چند روز را باید برای تولید چند واحد [کالا] صرف کرد. ۳۸۶

در قطعنامه ژوئن ۱۹۲۰، کمیته مرکزی اجرائی سراسری از اهمیت گسترش تسویه حساب بدون پول سخن می‌گوید، «با در نظر داشتن الغای کلی نظام پولی - راه حلی که با مسائل اساسی رشد اقتصادی و صنعتی «ج‌ش‌س‌ف‌ر» هماهنگی کامل دارد». ۳۸۷ اما این قطعنامه به مسأله عملی یافتن جانشین واحد حساب کمکی نکرد و حسابداران همچنان برحسب روبل رو به سقوط عمل می‌کردند، قطع نظر از این که محاسبات آن‌ها تا چه اندازه نامساعد و گمراه‌کننده می‌توانست باشد. در ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۰ فرمان ساونارکوم

385. Quoted in L. N. Yurovsky, *Currency Problems and Policy of the Soviet Union* (1925), p. 34;

386. *Trudy II Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 96.

387. Quoted in L. N. Yurovsky, *Currency Problems and Policy of the Soviet Union* (1925), pp. 33-4.

بار دیگر مقرر ساخت که همه تسویه حساب‌ها میان نهادها یا مؤسسات دولتی و تعاونی‌ها باید از طریق بانک ملی و به صورت ثبت در دفترهای حسابداری باشد و هیچ پول یا حواله یا چکی نباید از يك مؤسسه به مؤسسه دیگر برود. ۲۸۸ اما این تکرار همان مطلبی بود که در فرمان‌های پیشین آمده بود و باز بنای آن بر این فرض بود که پول به صورت واحد حساب باقی می‌ماند. از چند نقشه‌ای که برای نشان دادن «ترد» (واحد کار) یا واحد دیگری به جای پول کشیده شد هنوز هیچ‌کدام مجال قبول نیافته بود که «نپ» آغاز شد و بار دیگر تمام آن طرح را به عرصه تفکرات نظری بازپس فرستاد. ۲۸۹

388. *Sobranie Uzakonenii*, 1920, No. 67, art. 305.

۳۸۹. این بحث در نوشته‌های اقتصادی ۱۹۲۰ و نخستین ماه‌های ۱۹۲۱ جای عظیمی را گرفته است؛ برای «ترد» رقیبی نیز به نام «اند»، یعنی «واحد انرژی» تراشیده شد. بررسی تفصیلی این از لحاظ نظری جالب است، اما این بحث در تحولات بعدی چندان تأثیری نداشت. دو کتاب، نوشته اتو نویرات، اقتصاددان آلمانی، که نویسندگان شوروی این دوره آن‌ها را خوانده بودند، در این بحث مؤثر بود: Otto Neurath, *Durch die Kriegswirtschaft zur Naturalwirtschaft* (Munich, 1919), and *Von der Naechsten und Ubernaechsten Zukunft* (Jena, 1920).

فصل هجدهم

از کمونیسم جنگی تا نپ

در هشت ماه نخستین انقلاب گذار اقتصاد بورژوایی به اقتصاد سوسیالیستی انجام نگرفت. دستاورد عمده این دوران درهم شکستن قدرت زمین‌داران فئودال و بورژوازی بود، نه پی‌ریزی اقتصاد آینده. بر هیچ کدام از اقدامات منم این دوران مهر سوسیالیسم صحیح - به معنای مارکسیستی کلمه - دیده نمی‌شد، تا چه رسد به مهر کمونیسم. زمین از لحاظ صورت ملی شده بود - و این چیزی بود که بسیاری از رادیکال‌های پیشرو بورژوازی نیز آن را موعظه می‌کردند؛ از لحاظ واقعیت زمین کشت و کار به هزاران پاره کوچک تقسیم شده و به دست دهقانان افتاده بود - و این همان برنامه اسارها بود، که مارکسیست‌ها همیشه آن را اساساً خرده‌بورژوایی می‌دانستند. در باب صنایع سیاست ملی‌کردن مؤسسات به‌کندی و اندکی از روی بی‌میلی آغاز شده بود؛ اما این کار جزو برنامه سرمایه‌داری دولتی بود، و ضرورت «درس‌گرفتن از سرمایه‌داران» هنوز موعظه می‌شد. در زمینه بازرگانی و توزیع هیچ کاری صورت نگرفته بود، مگر گسترش و سازمان‌دادن انحصار غلات که به دست دولت موقت برپا شده بود. در امور مالی، بانک‌ها ملی شده بودند، - و این هم کاملاً با رادیکالیسم بورژوایی سازگار بود؛ از جهات دیگر نیز چیزی که برخلاف رفتار معمول سرمایه‌داری باشد به چشم نمی‌خورد. لنین بارها بر اعتدال مقاصد دولت شوروی در این زمان به ویژه تأکید کرده است. هر جا که نوعی اقدام افراطی صورت می‌گرفت، عیب در جای دیگر بود: «تاکتیک‌های طبقه سرمایه‌دار ما را به چنان تلاش اضطراب‌آمیزی واداشت که ناگزیر شدیم روابط قدیم را درهم بکوبیم، آن هم بسیار بیش از آن

حدی که نخست در نظر داشتیم» ۱. به طور کلی دستور «احکام آوریل» ۱۹۱۷ رعایت شده بود:

نه «آوردن» سوسیالیسم به صورت يك وظیفه فوری، بلکه گذار فوری فقط به نظارت شورای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع فراورده‌ها.

لنین در مه ۱۹۱۸ هنگام بحث درباره عنوان آینده «ج‌ش‌س‌فر» وضع را چنین خلاصه می‌کند:

اصطلاح «جمهوری شوروی سوسیالیستی» حاکی از قصد حکومت شوروی است به تحقق بخشیدن گذار به سوسیالیسم، و به هیچ روی به معنای پذیرش روش‌های اقتصادی تازه و سوسیالیستی شناختن آن‌ها نیست.^۲

بدین ترتیب وارد شدن در سیاست‌های اقتصادی سوسیالیسم به دوران بعدی و زیر فشار اضطرارآمیز جنگ داخلی واگذار شد. آنچه به نام «کمونیسم جنگی» مشهور شد، چنان‌که مورخ برجسته آن دوران می‌نویسد، «آزمایشی [بود] در [برداشتن] نخستین گام‌های گذار به سوسیالیسم».^۳ دوران ۱۹۱۸ تا پایان ۱۹۲۰ از هر لحاظ دوران آزمایش رژیم جدید بود. در این دوران رژیم جدید توانست به سهولت نظریه‌گیری دشمنان خود را، که قصدی جز بازگرداندن نظام پیشین نداشتند، شکست دهد؛ ولی مقتضیات آنی جنگ داخلی آن دوراهی اساسی را که رژیم با آن روبه‌رو بود آشکار ساخت. واپس‌ماندگی اقتصادی روسیه راه پیروزی انقلابیان را هموار ساخت، زیرا آنچه در برابر آن‌ها ایستاده بود چیزی نبود مگر بازمانده فئودالیسم منسوخ و سرمایه‌داری بی‌رشد و هنوز بی‌کفایت. اما همین واقعیت کار بعدی ساختمان سوسیالیسم را بی‌اندازه دشوار می‌ساخت؛ زیرا که انقلابیان بایستی نظام سوسیالیستی تازه‌ای برپا کنند، بدون

1. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 63-4.

2. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 513.

3. L. Kritsman, *Geroicheskiei Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [? 1924]), p. 75.

شالوده مستحکم دموکراسی و سرمایه‌داری که در نظریه مارکسیسم شرط لازم انگاشته می‌شود. این شرایط ویژه، چنان که لنین به خوبی متوجه بود، حکم می‌کرد که نزدیک شدن به وظایف مثبت سوسیالیسم با اندکی کندی و احتیاط صورت گیرد. به عبارت نظری، لازم بود که اول انقلاب بورژوایی انجام گیرد تا پس از آن بتوان به سوی انقلاب سوسیالیستی پیش رفت؛ و تردیدهای ذهنی رهبران حزب، از جمله لنین، درباره لحظه این گذار نشان‌دهنده همین ناراحتی بود. جنگ داخلی با راندن رژیم، خواه ناخواه، و به سرعت وحشتناک، در جاده سوسیالیسم تمام این تردیدها را از میان برداشت. اما کمونیسم جنگی در روسیه دارای مقدار زیادی از خصائل مصنوعی و ناپایدار همان چیزی بود که گاه در آلمان «سوسیالیسم جنگی» نامیده می‌شد.^۴ این زاییده اضطرار ویژه‌ای بود؛ و آن پایه اجتماعی و اقتصادی مستحکم را نداشت که بقای کامل آن را پس از رفع حالت اضطراری تضمین کند (هرچند پاره‌ای از میراث‌های آن احتمالاً باقی می‌ماند).

پیروزی در جنگ داخلی با برانداختن ورانگل در نوامبر ۱۹۲۰، و تخفیف یافتن وخامت اوضاع کشور، سرنوشت کمونیسم جنگی را معین کرد. تا زمانی که جنگ ادامه داشت، ادامه سیاست‌های روز به روز نیز امری ناگزیر بود؛ پایان یافتن جنگ تجدیدنظر در این سیاست‌ها را در پرتو ملاحظات دوراندیشانه‌تری لازم آورد. این نکته به ویژه در مورد سیاست مصادره غلات صدق می‌کرد، زیرا که دلیل ادامه آن سیاست عبارت بود از نیاز مبرم و مداوم به حل مشکلات اضطراری امروز حتی به قیمت آسایش آینده. عامل تعیین‌کننده قضیه طرز رفتار دهقانان بود، که وفاداریشان به رژیم بلشویکی و دل‌کنندشان از مازاد غلات بیشتر به این علت بود که از بازگشت حکومت «سفید» و از دست دادن زمین می‌ترسیدند. وقتی که این ترس سرانجام برطرف شد، گدایه‌های دهقانان از مصادره قهری محصولاتشان، که دیگر هیچ توجیهی نداشت، نیز از سر گرفته شد. شورش‌های دهقانی، که با مرخص شدن سربازان در سپتامبر ۱۹۲۰ آغاز شده بود، در سراسر زمستان گسترش یافت و روز به روز خشن‌تر می‌شد،

۴. این قیاس در کتاب کریستن پروراندن شده است:

L. Kritsman, *Geroicheski Period Velikoi Russkoi Revolyutsii* (n.d. [1924]), p. 69.

۵. نگاه کنید به صص ۳-۲۰۱ بالا.

تا آن که لنین در مارس ۱۹۲۱ اذعان کرد که «ده‌ها و صدها هزار تن از سربازان مرخص‌شده» دارند به راهزنی می‌پردازند.^۶ این اغتشاشات وسیع زمینه و مقدمه قیام کرونشتات در مارس ۱۹۲۱ بود - یعنی نخستین شورش داخلی منظم برضد رژیم شوروی پس از تابستان ۱۹۱۸. تقاضاهای دهقانان در نخستین قطعنامه مجلس شورشیان نیروی دریایی جای مهمی داشت: «دادن حق عمل کامل به دهقانان در زمین... و همچنین حق داشتن دام، که باید با مقدمات خود، یعنی بدون گرفتن کارگر مزدور، آن‌ها را اداره کنند»، و «مجاز ساختن تولید در مقیاس کوچک با کار فردی».^۷

پی‌آمدهای اقتصادی-کمونیزم جنگی، که ورشکستگی آن با این رویدادها آشکار شد، نوعی دور باطل به وجود آورد که آغازگاهی برای تحلیل در آن دیده نمی‌شد. سقوط فاجعه‌آمیز تولید صنعتی، که پاره‌ای نتیجه خرابی ماشین‌ها بود و پاره‌ای به سبب آشفته‌گی وضع کار، و پاره‌ای هم به دلیل سنگینی و کاهلی نظام مرکزیت‌یافته مدیریت که به صورت «گلاوک»^۸ها تجلی می‌کرد، از کارافتادن کمابیش کامل سازمان‌های توزیع کالا به قیمت‌های ثابت را در پی داشت، چه سازمان دولتی و چه آن‌هایی که زیر نظر دولت اداره می‌شدند؛ این باعث رشد سریع دادوستد قاچاق به قیمت‌های گزاف شده و تورم لگام‌گسیخته‌ای را پیش آورده بود؛ و این نیز به نوبت خود سبب شده بود که دهقانان بر اثر قحطی کالا و بی‌ارزشی پول از تحویل غلات به شهرها سرپیچی کنند؛ در نتیجه جمعیت مراکز صنعتی روز به روز کاهش می‌یافت و تولید صنایع به توقف کامل نزدیک‌تر می‌شد. درمان این درد، که در تاریخ به نام «نپ»^۸ مشهور است،

6. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 204.

7. *Izvestiya Revolyutsionnogo Komiteta Matrosov Krasnoarmeitsev i Rabochikh gor. Kronstadta*, No. 1, 3 March 1921, reprinted in *Pravda o Kronstadte* (Prague, 1921), pp. 46-7.

اما این گفته شایع که انگیزه نپ شورش کرونشتات بوده است درست نیست؛ قطعنامه نپ در ۲۴ فوریه ۱۹۲۱، یعنی پنج روز پیش از شورش، به کمیته مرکزی حزب تسلیم شده بود (نگاه کنید به ص ۳۲۸ زیر).

۸. عبارت «سیاست اقتصادی نوین» (بدون گیومه) ظاهراً نخستین بار در قطعنامه کنفرانس حزبی مه ۱۹۲۱ به کار رفته.

(*VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 405);

ولی هنوز رایج نبوده است. در مقاله لنین در «پراودا» ی ۱۴ اکتبر ۱۹۲۱، که برای

باز يك سلسله اقدامات بود که یکباره طراحی نشد، بلکه رفته رفته یکی از دل دیگری بیرون آمد. نپ با وارد آوردن ضربه به خطرناک ترین نقطه بنا نهاده شد، یعنی به صورت يك سیاست کشاورزی برای افزایش عرضه خواربار، از راه دادن امتیازات تازه به دهقانان؛ سپس به صورت نوعی سیاست بازرگانی برای ترویج داد و ستد و مبادله درآمد، که سیاست مالی تثبیت پول رایج را نیز به همراه داشت؛ و سرانجام به عمیق ترین همه دردها رسید، یعنی به نوعی سیاست صنعتی مبدل شد برای افزایش تولید کنندگی، که از شرایط ساختمان نظام سوسیالیستی بود. خصلت اساسی نپ عبارت بود از نفی یا واگرد سیاست های کمونیسم جنگی. همین که آثار بهت و حیرت از ضربه نخستین برطرف شد، همه آن را لازم دانستند. اما برخی آن را با میل پذیرفتند، و برخی دیگر با وجدان ناراحت؛ توجیه نپ موضوع بحث درازی شد که از يك طرف به آغاز رژیم بازمی گشت و از طرف دیگر از مجادلات اقتصادی آینده خبر می داد.

کمونیسم جنگی از دو عنصر عمده تشکیل شده بود - از يك طرف تراکم اقتدار و اختیار اقتصادی، از جمله نظارت و مدیریت مرکزی، ایجاد واحدهای تولیدی بزرگ به جای کوچک، و مقداری برنامه ریزی یکدست؛ از طرف دیگر، گریز از اشکال تجاری و پولی توزیع، جیره بندی و عرضه نیازمندی های اساسی به طور رایگان یا به قیمت های رسمی، پرداخت دستمزد جنسی، و تولید برای مصرف آنی به جای بازار فرضی. اما میان این دو عنصر خط تمایز نسبتاً روشنی وجود داشت. روندهای تراکم و مرکزیت یافتن کارها اگرچه در زیر فشار کمونیسم جنگی بسیار پیش رفت، در واقع ادامه همان روندهایی بود که در نخستین ماه های انقلاب به راه افتاده بود. لنین از مدت ها پیش اصرار می ورزید که سوسیالیسم گام

تدارك چهارمین سال انقلاب نوشته شده، این عبارت میان گیومه دیده می شود (Sochineniya, xxvii, 30) در قطعه نامه کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱، از این خط مشی به نام به اصطلاح «سیاست اقتصادی نوین» یاد شده است (VKP(B) v Rezolutsiyakh (1941), i, 411). کلمه اختصاری «نپ» در مارس ۱۹۲۲ در یادداشت های لنین که برای تهیه گزارش او به یازدهمین کنگره حزب شده، و در يك قطعه محاوره ای خود گزارش، ظاهر می شود (Sochineniya, xxvii, 207, 241)، اما در بخش اصلی گزارش و در قطعه نامه های کنگره همان صورت کامل عبارت به کار رفته است. سپس صورت اختصاری نپ همه جا رایج شد.

منطقی پس از سرمایه‌داری دولتی است، و اشکال توزیع خاص آن يك برای این يك نیز ناگزیر خواهد بود. این‌جا کمونیسم جنگی بر پایه آنچه پیش‌تر روی داده بود بنا می‌شد، و بسیاری از دستاوردهای آن از بوتۀ آزمایش سالم بیرون آمد؛ سیاست‌های کمونیسم جنگی فقط از لحاظ اجرای تفصیلی و گستردگی دامنه آن‌ها بعدها مورد انتقاد قرار گرفتند و واگردانده شدند. عنصر دوم کمونیسم جنگی، یعنی قراردادن اقتصاد «طبیعی» به جای اقتصاد «بازاری»، چنین پایه‌هایی نداشت. این عنصر نه تنها رشد منطقی سیاست‌های دوره نخستین انقلاب نبود، بلکه درست ترك آن سیاست‌ها بود - نوعی جهش بدون آمادگی قبلی در فضای ناشناخته بود. نپ این جنبه‌های کمونیسم جنگی را با قاطعیت رد کرد؛ و بیش از همه همین جنبه‌ها بود که کمونیسم جنگی را در نظر منتقدانش مردود می‌کرد.

اما میان دو عنصر کمونیسم جنگی يك تمایز دیگر هم وجود داشت. سیاست‌های تراکم و مرکزیت گمابیش منحصرأ در زمینه صنایع اعمال می‌شد (تلاش برای انتقال آن‌ها به کشاورزی به جایی نرسید)؛ پایگاه اجتماعی عمده انقلاب نیز همین‌جا بود، و نیز در همین زمینه بود که اقتصاد روسیه برخی از مشخصات سرمایه‌داری پیش‌رفته را نشان می‌داد. سیاست‌های گریز از پول و نشانیدن اقتصاد «طبیعی» به جای اقتصاد «بازاری»، ناشی از درماندگی در حل مسائل کشاورزی واپس مانده دهقانان بود، که حدود ۸۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دادند. این سیاست‌ها تجلی يك دشواری اساسی بودند - یعنی به يك گاری بستن دو اسب: انقلاب ضدفئودالی دهقانان که دارای هدف‌ها و گرایش‌های خرد - بورژوایی بود و انقلاب ضدبورژوایی و ضدسرمایه‌داری پرولتاریسای کارخانه‌ها، و کش‌مکش میان شهر و روستا که از این کار نتیجه می‌شد. این‌ها آن تعارضاتی بودند که سرانجام شورش برضد کمونیسم جنگی را پدید آوردند و آن را از میان بردند.

این اختلافات موجود در مجموعه سیاست‌هایی که کلا کمونیسم جنگی نامیده می‌شود، تعبیرات گوناگونی را که از این پدیده در حزب جریان داشت تا حد زیادی توضیح می‌دهد. به نظر يك مکتب، کمونیسم جنگی نتیجه منطقی سیاست‌های دوره پیشین بود؛ سلسله‌ای بود از گام‌هایی که

آن‌ها را به درستی طراحی کرده بودند، گیرم به سبب جنگ داخلی برداشتن این گام شتاب‌آمیز بود؛ خطای کمونیسم جنگی در درجه و زمان‌بندی آن بود، نه در ذات آن. این نظر آن کسانی بود که حتی افراطی‌ترین اقدامات کمونیسم جنگی را پیروزی‌های اصول سوسیالیسم نامیده بودند. بنابر نظر مکتب دیگر، کمونیسم جنگی عبارت بود از واگرد شدید و بی‌باکانه سیاست‌های نخستین روزهای رژیم و جهش در استنخر آزمایش‌های یوتوپایی تازه‌ای که شرایط عینی به هیچ روی آن‌ها را توجیه نمی‌کرد. از لحاظ این مکتب کمونیسم جنگی پیشرفت در راه سوسیالیسم نبود، بلکه پاسخ قهری اضطرار جنگ داخلی بود. تمایز میان این دو مکتب نه سخت بود و نه پایدار. رأی اولی با معتقدات جبهه مخالفان چپ و جبهه تازه «کارگران مخالف» مطابقت داشت، که از فشار روزافزونی که بر پرولتاریا وارد می‌آمد گله داشتند و بر اهمیت فراوان صنعت در اقتصاد انقلابی تأکید می‌کردند. این رأی تا حدی مورد تأیید بوخارین بود، که در کتاب «اقتصاد دوران گذار» خود کمونیسم جنگی را نوعی روندگذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در محیط روسیه نامیده بود. رأی دوم از آن سایر رهبران اصلی حزب، از جمله لنین و تروتسکی بود، که معتقد شده بودند که به امیال و منافع دهقانان باید بیشتر اعتنا کنند. اما تشخیص لنین از نیروی محرک کمونیسم جنگی کاملاً منسجم نبود. در یکی از دو سخنرانی او در دهمین کنگره حزب درباره آغاز شدن نپ، کمونیسم جنگی به «رؤیاهای کسانی نسبت داده می‌شود که گمان می‌کردند در ظرف سه سال می‌توان «پایه اقتصادی» نظام شوروی را دیگرگون کرد؛ در سخنرانی دوم، لنین کمونیسم جنگی را «حکم نیازها و ملاحظات و مقتضیات نظامی» می‌نامد، نه اقتصادی. ۱۰ وقتی که در فضای بحرانی مارس ۱۹۲۱ جانشین

10. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 239, 253.

آنچه می‌تواند حکم رسمی نهایی نامیده شود در مقاله‌ای در نشریه *Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xii (1928), 374 صادر شد: اشتباه بزرگی است که نتوانستیم در پشت یوتوپیا فاسم اقتصادی آشکار کمونیسم جنگی، یعنی تلاش برای تجدید سازمان فوری اقتصاد به صورت مرکزی و بدون بازار، این واقعیت را ببینیم که سیاست اقتصادی دوره کمونیسم جنگی اساساً به سبب تلاش سخت در راه پیروزی بر ما تحمیل شده است.... معنای تاریخی کمونیسم جنگی عبارت بود از نیاز به تصرف مبنای اقتصادی به کمک نیروی نظامی و سیاسی. اما اگر در

شدن نپ به جای سیاست‌های افراطی کمونیسم جنگی مورد استقبال قرار گرفت و همه آن را ضروری و راحت‌بخش نامیدند، این اختلافات زیربنایی عجالتاً فراموش شد، اما تماماً حل نشد. از آن لحاظ که کمونیسم جنگی را انحرافی می‌شناختند ناشی از ضرورت نظامی و نه اقتصادی، ناشی از مقتضیات جنگ داخلی و نه اصول سوسیالیسم، نپ واپس‌نهادن گامی بود که متأسفانه، ولی البته از روی ناچاری، برداشته شده بود؛ بازگشت به راه راستی بود که پیش از ژوئن ۱۹۱۸ پیموده می‌شد. از آن لحاظ که کمونیسم جنگی را جهشی بی‌باکانه و اشتیاق‌آمیز به سوی مراحل بالای سوسیالیسم می‌دانستند - جهشی بی‌گمان نارس ولی شایان تحسین -، نپ نوعی عقب‌نشینی موقت بود از مواضعی که فعلاً نگهداری آن‌ها مقدور نبود ولی بایستی هرچه زودتر باز به دست آید. مقدمه بیان‌نشده رأی اول این ضرورت عملی بود که اقتصاد واپس‌مانده استوار بر طبقه دهقانان و طرز تفکر دهقانی باید در نظر گرفته شود؛ مقدمه بیان‌نشده رأی دوم نیز ضرورت پیش‌بردن صنایع بود، و این که بر کارگران صنعتی که رکن اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند نباید بیش از این فشار آورد.

آثار هر دو رأی در سخنان و نوشته‌های لنین، و نیز در سیاست‌های نپ، به چشم می‌خورد. رأی نخست را لنین در جزوه «درباره مالیات‌خواران» (معنای سیاست جدید و شرایط آن) به قوت تمام بیان می‌کند. این جزوه در آوریل ۱۹۲۰ منتشر شد. در توضیحات لنین درباره نپ در دهمین کنگره حزب گاه لحن پوزش‌طلبانه‌ای به گوش می‌خورد؛ در این جزوه او این لحن پوزش‌طلبانه را کنار می‌گذارد و نپ را به صراحت ادامه همان راهی می‌نامد که در بهار ۱۹۱۸ از جانب خود او ارائه شده ولی بر اثر پیش‌آمد جنگ داخلی ادامه نیافته بود. لنین بحث خود را با نقل قطعه درازی از «درباره کودک مزاجی «چپ» و روحیه خرده‌بورژوازی» - حمله وسیع او به جبهه مخالفان چپ در مه ۱۹۱۸ - آغاز می‌کند و بار دیگر به بیان این نکته می‌پردازد که، در اقتصاد واپس‌مانده روسیه، سرمایه‌داری دولتی (و عبارت‌بندی نپ در مارس ۱۹۲۱ متضمن پذیرش سرمایه‌داری

کمونیسم جنگی فقط بسیج نیروها را به اقتضای شرایط جنگ بینیم اشتباه کرده‌ایم. طبقه کارگر در تلاش برای انطباق دادن کل اقتصاد با نیازهای جنگ داخلی و ساختن نظام منسجم کمونیسم جنگی، زعین حال شالوده‌های ساختمان سوسیالیسم را هم پی‌ریزی می‌کرد.

خرده‌پا در روستا زیر نظارت دولت بود) گامی است به پیش در راستای سوسیالیسم:

این مالیات خوراک یکی از اشکال گذار از نوعی «کمونیسم جنگی» خاص است، که نتیجه نیاز مفرط و ویرانی و جنگ بوده است، به مبادله سوسیالیستی کالا. و این مبادله یکی از اشکال گذار از سوسیالیسم است، با مشخصات ناشی از غلبه دهقانان خرده‌پا بر جمعیت، به کمونیسم.^{۱۱}

تجدید آزادی داد و ستد بازگشت به سرمایه‌داری بود. اما لنین آنچه را در ۱۹۱۸ گفته بود، اکنون به صورت مؤکد بیان می‌کند: «بسیار چیزها هست که می‌توان و باید از سرمایه‌داران آموخت». ۱۲ این بدان معنی بود که پیش از به سلامت گذراندن دوران گذار به سوسیالیسم یک وقفه نسبتاً طولانی در پیش خواهد بود. در کنفرانس حزبی مه ۱۹۲۱، که برای توضیح دادن خط‌مشی نوین به کارکنان حزب تشکیل شد، لنین تأکید می‌کند که در پیش گرفتن نپ امری است «جدی» و برای مدت طولانی؛ و قطعنامه کنفرانس نیز تپ را «استقرار یافته برای یک دوران طولانی به مقیاس سال‌ها» توصیف می‌کند. ۱۳ از طرف دیگر، لنین در همان کنفرانس از نپ به نام نوعی «عقب‌نشینی» یاد می‌کند، و چند ماه بعد آن را نوعی «شکست و عقب‌نشینی – برای حمله دیگر» می‌نامد. ۱۴ به نظر می‌رسید که این‌گونه توصیفات مؤید این نظر بود که نپ دردی است موقت که باید هرچه زودتر درمان شود، لکه‌ای است بر دامن حزب که باید زودتر زودتر در پایان ۱۹۲۱ همچنان از نیاز به عقب‌نشینی بیشتر سخن می‌گوید؛ اما در

11. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 332.

12. *ibid.*, xxvi, 341.

13. *ibid.*, xxvi, 408; *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 396.

14. *ibid.*, xxvi, 408, xxvii, 35;

لنین در جای دیگری کمونیسم جنگی را با نخستین حمله مستقیم ژاپنی‌ها برای گرفتن پورت آر تور قیاس می‌کند – یعنی اشتباهی زیانبار، که دزغین‌حال برای کشف و کاربرد تاکتیک‌های صحیح پیشروی غیرمستقیم ضرورت داشت. (ibid., xxvii, 58-9)

15. *ibid.*, xxvii, 70.

فوریه ۱۹۲۲ ناگهان اعلام می‌دارد که «این عقب‌نشینی، به معنای امتیازاتی که ما به سرمایه‌داران می‌دهیم، به پایان رسیده است»؛ و در یازدهمین کنگره حزب، يك ماه بعد، همین نکته را به زبان رسمی‌تری مکرر می‌کند و می‌گوید که نظر او به تصویب کمیته مرکزی حزب نیز رسیده است. ۱۶ اما اعلام این نکته تأثیر فوری خاصی در سیاست رژیم نداشت و شاید بهترین تعبیر آن این باشد که تلاشی بوده است برای تقویت روحیه ضعیف حزب یا اشاره‌ای به جهان بیرونی، حاکی از این که روسیه شوروی حاضر نیست به کنفرانس بین‌المللی جنوا به دريوزگی برود.

این تردیدها و تعارض‌های برداشت حزب و شخص لنین از نپ، بازتاب دوگانگی هدف‌های نهفته در پشت این سیاست بود - یعنی نیاز به این که به هر قیمتی شده سازشی با دهقانان صورت دهند و چرخ اقتصاد را راه‌بیندازند، و میل به پیمودن راه گذار به نظام سوسیالیستی، که بسیار به تأخیر افتاده بود و جز با دگرگونی اساسی اقتصاد دهقانان امکان‌پذیر نبود. هنگامی که لنین نپ را به دهمین کنگره حزب ارائه می‌کرد بار دیگر به دو شرط گذار به سوسیالیسم بازگشت که مدت‌ها پیش، یعنی در ۱۹۰۵، آن‌ها را بیان کرده بود. ۱۷ می‌گوید که فقط «در کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته» امکان «گذار فوری به سوسیالیسم» وجود دارد؛ در روسیه هنوز «اقلیتی از کارگران در صنایع و اکثریت عظیمی از کشاورزان خرده‌پا» روی زمین کار می‌کنند. لنین ادامه می‌دهد که:

انقلاب سوسیالیستی در چنین کشوری فقط با دو شرط به پیروزی نهایی می‌رسد. نخست، با شرط دریافت پشتیبانی از انقلاب سوسیالیستی در يك یا چند کشور پیشرو. چنان که می‌دانید، ما برای احراز این شرط در قیاس با کارهایی که پیش‌تر انجام گرفته بود اقدامات فراوانی کرده‌ایم، ولی [این اقدامات برای احراز آن شرط] به هیچ‌روی کافی نبوده است. شرط دوم عبارت است از سازش میان پرولتاریا که دیکتاتوری خود را اجرا می‌کند یا قدرت حکومتی را به دست

16. *ibid.*, xxvii, 175, 238.

۱۷. نگاه کنید به جلد اول، صص ۸۰-۸۱.

می‌گیرد، و اکثریت جمعیت دهقانان.^{۱۸}

لنین در این کنگره و نه پس از آن از رابطه میان این دو شرط سخن نمی‌گوید و اشاره‌ای نمی‌کند که از این يك یا آن يك می‌توان گذشت. اما گویا بنا گذاشتن نپ، آن هم در لحظه‌ای که امیدهای تابستان ۱۹۲۰ سخت به نوبیدی گراییده و اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی فوری از هر لحظه‌ای پس از ۱۹۱۷ ضعیف‌تر بود، ناگزیر به معنای انتقال محل تأکید از شرط نخست به شرط دوم تعبیر می‌شد. از آن‌جا که انقلاب جهانی همچنان تأخیر داشت و پرولتاریای اروپای غربی به نجات پرولتاریای روسیه نمی‌شتافت، انقلاب روسیه همچنان در گرو همت دهقانان گرفتار بود، و نپ به این دلیل ضرورت داشت. لنین در کنگره دهم می‌گوید: «فقط توافق با دهقانان می‌تواند انقلاب سوسیالیستی را در روسیه نجات دهد، تا روزی که انقلاب در سایر کشورها نیز رخ نماید»؛ و ریزانوف با ظرافت به کنگره یادآوری می‌کند که در موقعیت دیگری همین برهان را پیش کشیده و نپ را «برست [لیتوفسک] دهقانان» نامیده بود.^{۱۹} جوهر نپ عبارت بود از نگهداری «حلقه اتصال» میان دهقانان و پرولتاریا، یعنی ابزاری که پیروزی در جنگ داخلی با آن به دست آمده بود. لنین در مه ۱۹۲۱ خطاب به يك کنفرانس حزبی می‌گوید:

پرولتاریا رهبر دهقانان است، اما این طبقه را نمی‌توان بیرون راند، چنان‌که ما زمین‌داران و سرمایه‌داران را بیرون راندیم و نابود کردیم. این طبقه را باید با زحمت فراوان و تحمل محرومیت‌های فراوان دیگرگون کرد.^{۲۰}

دو ماه بعد، لنین در سومین کنگره کمینترن همین نظر را در يك مجمع بین‌المللی بیان می‌کند: گذشته از طبقه استثمارکنندگان، تقریباً همه کشورهای سرمایه‌داری تولیدکنندگان خرده‌پا و کشاورزان خرده‌پای خاص خود را دارند. در روسیه این‌ها اکثریت بزرگی را تشکیل می‌دهند. «مسئله عمده انقلاب اکنون مبارزه با این دو طبقه آخر است.» در مورد این‌ها

18. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 237-8.

19. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 239; *Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 255.

20. *ibid.*, xxvi, 400.

نمی‌توان همان روش‌های مصادره و اخراج را به‌کار برد، که در مورد استثمارگران به‌کار رفته بود؛ روش‌های دیگری لازم است. این روش‌های دیگر در نپ خلاصه می‌شود، که قاعده اصلی آن عبارت است از «نگهداری اتحاد پرولتاریا با دهقانان، برای آن که پرولتاریا بتواند نقش رهبری و قدرت حکومتی را در دست داشته باشد». وضع مبهم دهقانان، که هم متحد اساسی پرولتاریا است و هم، در عین حال، معارضی است که باید بر آن چیره شد، ریشه بسیاری از مشکلات آینده را تشکیل می‌داد. لنین پس از اندکی تأمل اضافه می‌کند که «در هر حال، آزمایشی که ما داریم انجام می‌دهیم برای انقلاب‌های پرولتاریایی آینده مفید خواهد بود». ۲۱ در یازدهمین کنگره حزب، مارس ۱۹۲۲، لنین باز همان اصل را تکرار می‌کند: «اهمیت سیاست اقتصادی نوین برای ما بیش از هر چیز در این است که آزمونی است برای نشان دادن این نکته که ما داریم حلقه اتصالی با اقتصاد [طبقه] دهقان ایجاد می‌کنیم». ۲۲ اما از این لحاظ نپ تعابیر تاریکی نیز داشت که هنوز تحقق نیافته بود، ولی دارای اهمیت فراوان بود. گرایش ذاتی نپ آن بود که شرط اول از دو شرط‌گذار به سوسیالیسم را — یعنی انقلاب سوسیالیستی جهانی، که حکومت شوروی نیز نتوانسته بود آن را احراز کند — به دست فراموشی بسپارد و بر شرط دوم — یعنی جلب حمایت دهقانان — فشار بیاورد، که احراز آن منحصراً به نیرو و تدبیر سیاست شوروی وابسته می‌نمود. سه سال بعد، که غیرعملی بودن شرط اول بیش از پیش پدیدار شده بود، اصرار لنین بر نپ به نام راه راستین سوسیالیسم به صورت پیش‌درآمد مسلم «رأی» «سوسیالیسم در یک کشور» آشکار شد.

21. *ibid.*, xxvi, 455, 460.

22. *ibid.*, xxvii, 228;

لنین چند دقیقه بعد اضافه کرد که «هنوز» آن «حلقه اتصال با دهقانان» ساخته نشده است (*ibid.*, xxvii, 229).

نپ: گام‌های نخستین

(الف) کشاورزی

اقدام نخستین و اساسی سیاست نوین اقتصادی - نشان دادن مالیات جنسی به جای مصادرهٔ مازاد محصول - مفهوم تازه‌ای نبود. مالیات جنسی نخستین بار در پاییز ۱۹۱۸ گرفته شده بود؛ اما مصادره ادامه یافت و مالیات جنسی فراموش شد. در فوریهٔ ۱۹۲۰، پیش از نهمین کنگرهٔ حزب، در لحظه‌ای که جنگ داخلی پایان یافته به نظر می‌رسید، تروتسکی در پولیت‌بورو پیشنهاد کرده بود که به جای مصادرهٔ مازاد محصول مالیات جنسی بر پایهٔ درصدی از تولید برقرار شود، و مبادلهٔ کالا با دهقانان بر پایهٔ فردی انجام گیرد، نه جماعتی. اما لنین با تروتسکی مخالفت کرده و فقط چهار رأی از پانزده رأی پولیب‌ورو به پیشنهاد تروتسکی داده شده بود. ۲. پس از شکست نهایی و رانگل باز این گونه نقشه‌ها مطرح شد. در دهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰، نمایندگان

۱. نگاه کنید به ص ۲۹۲ بالا.

۲- تروتسکی این واقعیات را در دهمین کنگرهٔ حزب بیان کرد و هیچ کس هم متعرض او نشد
(*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), p. 191).

بعداً تروتسکی بخش عمدهٔ نامهٔ مورخ فوریهٔ ۱۹۲۰ خود را به پولیت‌بورو تحت عنوان «مسائل اساسی خواربار و سیاست کشاورزی» چاپ کرد (L. Trotsky, *Novyi Kurs* (1924), pp. 57-8)، و افزود که این نامه «تحت تأثیر حال و هوای ارتش و تجربهٔ مسافرت به اوزال نوشته شده است» (ibid., p. 53).

اسرار و منشویک از آن‌ها سخن می‌گفتند. ۲ تا آن روز این پیشنهادها را غیرعملی و غیرقابل طرح و انحراف از اصول بلشویسم می‌شمردند - یعنی بازگشت به «بازرگانی آزاد» و سرمایه‌داری خرده‌بورژوازی. اما درست يك سال پس از طرح پیشنهاد از جانب تروتسکی، در روز ۸ فوریه ۱۹۲۱ بحث درباره سیاست ارضی در پولیت‌بورو خود لنین را بر آن داشت که طرحی نظیر طرح تروتسکی پیشنهاد کند. لنین پیش‌نویسی تهیه کرد و به یکی از کمیته‌های پولیت‌بورو داد تا آن را بررسی کنند. این پیش‌نویس طرح را چنین تعریف می‌کرد:

۱. ارضای تمایل دهقانان غیرحزبی به جانشین کردن مالیات

جنسی به جای مصادره (یعنی گرفتن مازاد محصول)؛

۲. پایین آوردن تراز این مالیات در قیاس با مصادره سال گذشته؛

۳. تصویب این اصل که تراز مالیات باید، با تلاش کشاورزان

تناسب داشته باشد، یعنی درصد مالیات به نسبت افزایش تلاش کشاورزان کاهش یابد؛

۴. به کشاورزان، آزادی داده شود که مازاد محصول خود را

بعد از وضع مالیات برای مبادله محلی اقتصادی به کار ببرند، به شرط آن که مالیات خود را فوراً و تماماً پرداخته باشند.

در روزهای ۱۷ و ۲۶ فوریه مقاله‌های پر آب و تاب‌ی در تأیید و

توضیح این تغییر سیاست در «پراودا» منتشر شد. در ۲۴ فوریه پیش‌نویس مفصلی، که کمیته پولیت‌بورو بر پایه یادداشت‌های لنین تهیه کرده بود، به کمیته مرکزی حزب تسلیم شد. پس از بحث مجدد و انتصاب کمیته پیش‌نویسی دیگری، کمیته مرکزی طرح تجدیدنظرشده را در ۷ مارس ۱۹۲۱ تصویب کرد. روز بعد لنین در ضمن سخنرانی خود درباره سیاست کلی در دهمین کنگره حزب سیاست اقتصادی نوین را با احتیاط، و نه به صورت موضوع اصلی، مطرح کرد. روز ۱۵ مارس لنین در سخنرانی دیگری این پیشنهاد را رسماً به کنگره تسلیم کرد. کنگره به اتفاق آرا پیشنهاد لنین را پذیرفت و باز کمیته پیش‌نویسی دیگری را منصوب کرد

که متن قانونی طرح را تهیه کند؛ این متن به پولیت‌بورو بازپس رفت و باز تغییراتی در آن داده شد. در ۲۰ مارس موضوع برای نخستین بار از حزب به دستگاه دولتی احاله شد. فرمان دولتی، به صورتی که سرانجام در پولیت‌بورو به تصویب رسید، روز بعد رسماً از تصویب کمیته مرکزی اجرایی سراسری گذشت.^۴

عبارت‌بندی محتاطانه فرمان ماهیت انقلابی تغییر را پوشیده نمی‌دارد. مالیات جنسی به صورت درصدی از برداشت محصول درجه‌بندی شده بود؛ به این معنی که بار آن بر دوش دهقانان فقیر و میانه‌حال و بر کشتزارهای «کارگران شهری» سبک‌تر محاسبه شده بود. تا این‌جا قاعده تناسب عوارض با ظرفیت و نیاز حفظ شده بود. در پیش‌نویس اصلی‌ترین قید شده بود که دهقانانی که زمین زیر کشت را گسترش دهند، یا محصول زمین خود را کلیتاً بالا ببرند، مشمول تخفیف مالیاتی می‌شوند؛ در طرح نهایی از این نظر لنین پیروی شده بود، و تغییراتی که پولیت‌بورو پس از

۴. تفصیل مذاکرات پولیت‌بورو، همراه با متن پیش‌نویس لنین، که از آرشیو منتشر نشده نقل شده، در مجموعه آثار لنین آمده است. *Sochineniya*, xxvi, 651-3, note 11 بحث‌کنگره منحصر به یک جلسه در روز ماقبل آخر بود (*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921), pp. 221-4).

و پس از آن که ۱۴۰ تن از نمایندگان به طرف کرونشتات حرکت کرده و باقی نیز به شهرهای خود بازگشته بودند (ibid., p. 184) نزدیک به نیمی از وقت جلسه با سخنرانی‌های افتتاحی و اختتامی لنین گرفته شد (*Lenin, Sochineniya*, xxvi, 237-56)؛ پس از لنین تسیورویا، کمیسر خلق در امور خواربار، سخن گفت و اصولاً با پیشنهاد موافقت کرد، ولی نارضایی خود را از مقدار آزادی عملی که به تعاونی‌ها داده می‌شد اظهار داشت (نگاه کنید به ص ۳۹۲ زیر). باقی بحث منحصر بود به سخنان شش سخن‌گو که از جانب هیأت‌رئیس برگزیده شدند و هر کدام ده دقیقه حق سخن گفتن داشتند؛ هیچ‌یک از این شش نفر با پیشنهاد مخالفت اصولی نکرد، هرچند برخی از جزئیات آن انتقاد کردند؛ روشن است که شورش کرونشتات و مجادلات پرهیجان درباره وحدت حزب و درباره اتحادیه‌های کارگری، که موضوعات عمده مورد توجه کنگره بود، پیشنهاد را تحت‌الشعاع قرار داده است، چنان که اهمیت آن را غالب نمایندگان کنگره دریافتند متن فرمان که در روز ۱ مارس ۱۹۲۱ به تصویب کنگره حزب رسید در این مأخذ آمده است: *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 388-9؛ فرمان، به صورتی که در ۲۳

مارس ۱۹۲۱ در «ایزوستیا» چاپ شد، در این مأخذ چاپ شده است: *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 26, art. 147.

کنگره حزب در طرح داد و در متن نهایی فرمان وارد شد، تماماً در جهت تأکید خصلت تجاری محض سیاست اقتصادی نوین صورت گرفت. مسئولیت جمعی، که در پیش‌نویس به جای خود باقی بود، صراحتاً ملغی شد و افراد دهقان مسئول پرداخت مالیات شخص خود شناخته شدند؛ قرار بر این شد که يك صندوق دولتی، کالاهای مصرفی و ابزارهای کشاورزی را فراهم کند، ولی نه مانند گذشته برای «فقیرترین بخش جمعیت» بلکه فقط در ازای خوارباری که کشاورزان زائد بر مالیات جنس خود داوطلبانه تحویل می‌دادند؛ آزادی داد و ستد مازاد محصولات نیز، «در محدوده مبادله محلی اقتصادی»، با افزایش کلمات «چه از طریق سازمان‌های تعاونی و چه در بازارها» بیشتر تصریح شد. چند روز بعد، فرمان ساونارکوم هر نوع محدودیتی را که در اصطلاح «مبادله محلی» نهفته بود از میان برداشت، «داد و ستد، خرید و فروش آزاد» را مجاز ساخت و محدودیت‌های نقل و انتقال خواربار را در جاده‌ها و راه‌آهن و راه‌های آبی ملغی کرد. ۵ در مه ۱۹۲۱ يك کنفرانس حزبی با لحنی جدی اعلام کرد که «سیاست اقتصادی نوین برای مدت درازی برقرار شده است که باید با مقیاس سال‌ها اندازه‌گیری شود»، و «اهرم اساسی» آن هم مبادله کالا است. ۶

بنا نهادن نپ‌چندان نیازی به تأسیس نهادهای تازه نداشت؛ کاری که می‌بایست صورت گیرد آن بود که نهادهای موجود را از صورت ابزارهای قهر و اجبار به صورت ابزارهای اجرای سیاست نوین درآورند و ابتکار عمل افراد روستایی را تشویق کنند. نخستین تلاش با برپا شدن سازمانی به نام «کمیته کشت» صورت گرفت، که با تصمیم هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد. ۷ فرمان مشترك کمیته مرکزی اجرائی سراسری و ساونارکوم، مورخ ۲۶ مه ۱۹۲۱، اعلام کرد که وظایف این کمیته‌ها به صورتی که تاکنون تعیین شده‌اند «بیش از حد محدود» است و «به منظور رشد بیشتر استقلال دهقانان» دامنه فعالیت آن‌ها باید گسترش یابد؛ علاوه بر افزایش مساحت زیر کشت، کمیته‌ها باید به بهبود شیوه‌های کشت و کار نیز پردازند، به صنایع روستایی یاری دهند، و مبادله کالاها و رشد تعاونی‌ها را تشویق کنند. ۸ يك ماه بعد، فرمان مفصل دیگری که به قلم خود لنین پیش‌نویس شده بود، شبکه کمیته‌های کشت روستاها را از طریق مراحل میانی «کنفرانس‌های اقتصادی» ایالتی و محلی (که بازگشتی بود به نهاد قدیمی و فریبنده «شوراهای اقتصادی») زیر نظر «شورای کار و دفاع» قرار داد. ۹ اما این ساختار پیچیده هرگز

واقعیت نیافت و در تحولات بعد هیچ اثری نداشت. نظارت مرکزی بوی کمونیسم جنگی می‌داد و با روح نپ سازگار نبود، زیرا که نپ می‌خواست رابطه دولت را با دهقانان به نقش گردآورنده مالیات محدود سازد.

تصور اصلی نپ - یعنی این که با تضمین آزادی دهقانان در فروش مازاد محصول و آزادی و امنیت در مالکیت زمین می‌توان تولید کشاورزی را افزایش داد - تصور درستی بود. اما اجرا و پرورش آن نیازمند زمان بود؛ و تصمیم مارس ۱۹۲۱، که با شتاب برای رفع اضطرار و خیمی گرفته شد، دیر شده بود و نتوانست از يك فاجعه طبیعی عظیم جلوگیری کند. محاسبات نخستین ظاهراً بر پایه محتاطانه دستاوردهای سال پیش صورت گرفته بود. فرمان ۲۸ مارس ۱۹۲۱ ساونارکوم کل مالیات جنسی غلات را «بر پایه برداشت متوسط» ۲۴۰ میلیون پوط برآورد می‌کند، و حال آن که برآورد مصادره غلات در ۱۹۲۰ کلاً ۴۲۳ میلیون پوط بود و عملاً ۳۰۰ میلیون پوط گردآوری شد. ۱۰ امید می‌رفت که با روند بازرگانی و مبادله ۱۶۰ میلیون دیگر نیز گردآوری شود، و بدین ترتیب، حداقل برآورد ۴۰۰ میلیون تأمین گردد. ۱۱ تغییر سیاست وقتی اعلام شد که برای تأثیرکردن

5. *Sobranie Uzakonenii*, No. 26, art. 149.

6. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 396-7;

برای دامنه بازرگانی در نظام نپ نگاه کنید به صص ۳۸۶-۷ زیر.
۷. نگاه کنید به صص ۲۰۱-۲۰۰ بالا.

8. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 57, art. 364.

9. *ibid.*, No. 44, art. 223;

پیش‌نویس اصلی لنین، مورخ ۲۱ مه ۱۹۲۱، در مجموعه آثار او آمده است و خلاصه‌ای از میدان عمل نپ، به صورتی که خود لنین آن را تصور می‌کرد (*Sochineniya*, xxvii, 364-81).

10. *Sobranie Uzakonenii* 1921, No. 26, art. 148.

بنابر گفته تسیورویا در دهمین کنگره حزب، مارس ۱۹۲۱، گردآوری در آن زمان «به این رقم نزدیک می‌شد»

(*Desyatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii* (1921) p. 228);

بنابر برآورد محتاطانه‌تری در همان موقع، این رقم «تا امروز» ۲۶۵ میلیون بوده است (*ibid.*, p. 236). برآوردهای مشابه مربوط به سیب‌زمینی (۶۰ میلیون پوط در برابر ۱۱۲ میلیون)، دانه‌های روغنی (۱۲ میلیون پوط در برابر ۲۴ میلیون)، و تخم مرغ (۴۰۰ میلیون دانه در برابر ۶۸۲ میلیون) در دو فرمان ۲۱ آوریل دیده می‌شود (*Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 38, arts, 204, 205).

11. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 302, 417-18;

این ارقام چند بار در سخنرانی‌های لنین در بهار ۱۹۲۱ تکرار شده است.

در برنامه کشت چندان فرصتی باقی نبود. شاید به دلیل پاداش‌هایی که در نپ پیش‌بینی شده بود مساحت زیر کشت در ایالات شمالی و مرکزی در سال ۱۹۲۱ از ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یافت. اما این ایالات «مصرف-کننده» بودند و حتی نیازهای مصرف خود را هم نمی‌توانستند تماماً تأمین کنند؛ در ایالات بسیار مهم‌تر جنوب و جنوب شرقی مساحت زیر کشت در واقع با همان درصد پایین افتاد. ۱۲ اما چیزی که همه محاسبات را نقش بر آب کرد خشک‌سالی بسیار سختی بود که برای دومین سال متوالی بر ایالات «تولیدکننده» حوضه ولگا نازل شد. نخستین زنگ هشدار در پایان آوریل ۱۹۲۱ با اعلامیه شورای کار و دفاع به صدا درآمد، که اقدامات لازم برای «مبارزه با خشک‌سالی» را برمی‌شمرد. ۱۳ در ژوئیه ۱۹۲۱ عظمت فاجعه وقتی معلوم شد که با سر و صدای زیاد يك کمیته غیرحزبی برگزیده از سراسر روسیه برای کمک به گرسنگان منصوب شد و يك ماه بعد نیز باز با همان سر و صدا توافقی با «هیأت کمک‌رسانی امریکا»یی هوور («آرا» ARA) صورت گرفت تا از خارج کمک دریافت شود. ۱۴ در ماه ژوئیه فرمان‌هایی برای تخلیه ۱۰۰,۰۰۰ تن از ساکنان نواحی قحطی‌زده سیبری صادر شده بود. ۱۵ چند روز بعد به میزان مالیاتی اختیار داده شد که دهقانانی را که محصولشان آسیب دیده است از پرداخت مالیات جنسی معاف دارند. ۱۶ در پایان سال رسماً گفته شد که از مجموع ۳۸ میلیون دسیاتین زمینی که در ایالات اروپایی «ج‌ش‌س‌فر» زیر کشت رفته بود، محصول ۱۴ میلیون دسیاتین در ۱۹۲۱ به‌کلی از دست رفته است. ۱۷ به جای ۲۴۰ میلیون پوط برآورد شده، دریافتی مالیات جنسی ۱۹۲۱-۲ فقط به ۱۵۰ میلیون پوط رسید، که نصف کل دریافتی ۱-۱۹۲۰ بود. ۱۸

آثار دهشتناک قحطی ۱۹۲۱، که تمام حوضه ولگا را ویران کرد،

12. *Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya IX Vserossiiskomu S'ezdu Sovetov* (1921), pp. 70-5.

13. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 49, art. 250.

14. See Vol. 1, 186.

15. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 59, arts. 396, 397.

16. *ibid.*, No. 64, art. 484.

17. *Otchet Narodnogo Komissariata Zemledeliya IX Vserossiiskomu S'ezdu Sovetov* (1921), p. 80.

18. *Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 373.

به قلم بسیاری از شاهدان عینی توصیف شده است، که از آن میان از اعضای هیأت خارجی کمک‌رسانی، که به درد مردم می‌رسیدند، می‌توان نام برد. برآوردهای تعداد تلف‌شدگان این فاجعه شایان اعتماد نیست، به‌ویژه آن که گرسنگی غالباً علت غیرمستقیم مرگ و میر است، نه علت مستقیم؛ همچنین تلفات دام‌ها را حتی حدس هم نمی‌توان زد. فرمان تأسیس کمیته سراسر روسیه شماره مردمان نیازمند کمک را ده میلیون برآورد می‌کند. پنج ماه بعد، در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱، برآورد رسمی بیست‌ودو میلیون بود، و کالینین دلایلی آورد دائر بر این که این رقم نیز دست‌کم پنج میلیون کمتر از واقعیت است. در این زمان گمان می‌رفت که یک میلیون و دویست و پنجاه هزار تن از مردم از نواحی قحطی‌زده به اوکراین یا سبیریه کوچ کرده‌اند؛ برخی از آن‌ها این راه را در چند هفته یا چند ماه پیموده بودند. دامنه قحطی وسیع بود و تأثیرات آن بر مردم بلاکشیده و بینوا سخت‌تر و سنگین‌تر از آخرین قحطی بزرگ در ۱۸۹۱-۲ بود. کالینین مجموع خواربار کمکی را که تا دسامبر ۱۹۲۱ به دست مردم رسید ۱،۸۰۰،۰۰۰ پوٹ غله و ۶۰۰،۰۰۰ پوٹ خواربار دیگر از داخل کشور و ۲،۳۸۰،۰۰۰ پوٹ خواربار، از جمله حدود ۱،۶۰۰،۰۰۰ پوٹ غله، از خارج برآورد کرد. ۱۹ سهم بزرگی از افتخار گردآوری و توزیع این خواربار به «آرا» می‌رسید، که تنها سازمان خارجی رسمی بود که در این زمینه کار می‌کرد. بنابر مقاله‌ای که کامنف در این زمان نوشته است، «پشتیبانی دولت امریکا به «آرا» امکان داد که کار کمک‌رسانی منظم را به مقیاس بزرگ و بیش از همه کارهای سازمان‌های دیگر انجام دهد».^{۲۰}

19. *Devtyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), pp. 23-33;

شاهدان عینی از ایالت ساراتوف و جمهوری آلمانی ولکا در کنگره شرح‌هایی درباره قحطی بیان کردند (ibid., pp. 110-17, 135-6) کالینین نیز در مه ۱۹۲۲ گزارش دیگری به کمیته مرکزی اجرائی سراسری تسلیم کرد

(III Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Iсполnitel'nogo Komiteta IX Sozyva, No. 1 (22 May 1922), pp. 1-5).

20. *Itogi Bor'by s Golodom v 1921-1922 gg.* (1922), p. 24;

کامنف در دنباله مقاله خود در این نکته اظهار تردید می‌کند که «دقیقاً چه منافعی از سیاست داخلی یا چه محاسباتی از سیاست خارجی» الهام‌بخش کمک امریکا بوده است، و اضافه می‌کند که «امریکا، به یمن کمک‌مهی که کرد، بهتر از هر کشور

قحط‌سالی و از دست رفتن محصول باعث شد که تمام حواس حکومت متوجه محصول سال آینده گردد. در دسامبر ۱۹۲۱ يك كنفرانس حزبی و نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه آغاز «نبرد کشاورزی ۱۹۲۲» را اعلام کردند و از «تمام سازمان حزبی از بالا تا پایین» خواستند که در این نبرد شرکت کنند. ۲۱. علاوه بر سرزنش و سازمان‌دهی منظم، از جمله دادن بذر و سایر کمک‌های مادی، قاعده دادن پاداش فردی و جماعتی نیز برای نخستین بار آزادانه به کار بسته شد. در آغاز دسامبر کنگره ارضی سراسر روسیه - نه به رسم روزهای آغاز انقلاب کنگره دهقانان، بلکه کنگره مسئولان امور ارضی - تأکید کرده بود که «به هر دستاوردی در بالابردن تراز اقتصاد باید به ویژه منظم با اعطای نشان پرچم کار و جوایز پولی پاداش داده شود». ۲۲. نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در اواخر همان ماه چنین رأی داد که «به منظور ثبت سوابق پیروزی و شکست نبرد کشاورزی ۱۹۲۲ و تشویق عمومی از ایالات و بخش‌ها و محال»، باید يك نمایشگاه کشاورزی در پاییز ۱۹۲۲ در مسکو تشکیل شود، «با جوایز اقتصادی سودمند برای موفق‌ترین جاها (مثلاً دادن وسایل يك نیروگاه برق یا يك دسته تراکتور به ایالت برنده)». ۲۳. در این هنگام انگیزه نپ رفته‌رفته کارگر شده بود، اگرچه مشکل بتوان دانست که آیا عطش تازه‌ای که برای زمین پیدا شد، یا به گفته یکی از مسئولان نارکومزم در پایان ۱۹۲۱ «آن نبرد واقعی بر سر زمین» ۲۴، نتیجه نپ

دیگری می‌توانست با اوضاع اقتصادی و غیراقتصادی روسیه آشنا شود». جزئیات کمک‌رسانی آمریکا در این کتاب دیده می‌شود:

F. M. Surface and R. L. Bland, *American Food in the World War and Reconstruction Period* (Stanford, 1931), pp. 244-57.

21. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 408-9 *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 212-13;

این قطعنامه در این مأخذ هم چاپ شده است:

Sobranie Uzakonenii, 1922, No. 4, art. 41).

22. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), p. 64.

23. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 231-14;

این نمایشگاه سپس تا پاییز ۱۹۲۳ به تعویق افتاد

(*Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), p. 452).

24. *O Zemle*, i (1921), 6.

بود یا از آثار قحط‌سالی. در مارس ۱۹۲۲ دیگر مقامات دولتی آن‌قدر اطمینان‌خاطر از آینده پیدا کرده بودند که مالیات جنسی را به ۱۰ درصد تولید تقلیل دهند و گرفتن چارپایان دهقانان را به نام تاوان نپرداختن مالیات ممنوع سازند. ۲۵ برگشتگاه نپ در خطه روستا بهار ۱۹۲۲ بود - زمانی که دور مصیبت قحطی طی شده بود و بذر تازه پاشیده می‌شد: فقط يك برداشت خوب لازم بود تا پیروزی تلاش برضد قحطی کامل‌شود.

توزیع املاك زمین‌داران پیشین میان دهقانان در پایان ۱۹۱۸ تقریباً به انجام رسیده بود؛ و پس از این کار دیگر در دوره کمونیسم جنگی تغییر عمده‌ای در نظام زمین‌داری روی نداد. تشویق دولت از اشکال تازه کشاورزی جماعتی، از لحاظ نظری بیش از عمل اهمیت داشت. حتی در اوج کمونیسم جنگی برای تحمیل کشاورزی جماعتی بر دهقانان هیچ اقدامی نشد. «میر» (یا بنه روسی)، که در آن هر از چندی زمین میان اعضا از نو توزیع می‌شد، و کشتزارهای شخصی دهقانان در کنار یکدیگر وجود داشتند و مقامات حکومتی فرقی میان آن‌ها قائل نمی‌شدند. اما برداشت این مقامات دو پهلوی بود. ۲۶ منع قانونی اجازه دادن زمین (خرید و فروش در هر حال به موجب فرض مالکیت عمومی منتفی بود) و به مزد گرفتن کارگر کشاورزی اجازه نمی‌داد که فرد کشاورز بتواند وضع خود را با تغییرات وضع خانوادگی‌اش منطبق سازد - کاری که در نظام «میر» خود به خود صورت می‌گرفت - و بدین ترتیب آن منع قانونی دهقانان را برضد زمین‌داری فردی برمی‌انگیخت؛ همچنین در رژیم مصادره مازاد محصول موجبی وجود نداشت که کشاورزان پرکار انبارهای فردی خود را پر کنند. به‌طور کلی، کمونیسم جنگی بر مسأله حاد نحوه مالکیت زمین دو تأثیر متفاوت داشت. از يك طرف، چون انگیزه‌ای یا مجالی برای تغییر وجود نداشت، کمونیسم جنگی اشکال موجود مالکیت را تثبیت می‌کرد.

25. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 432-3.

۲۶. در دستور کمیته مرکزی ارضی مورخ ۱۶ مه ۱۹۱۹ حق دهقانان به بیرون رفتن از کشت و کار اشتراکی و پرداخت به کشاورزی فردی (یا به اصطلاح «اوتروب» به جای «خوتور»)، تأیید شد. اما مسأله لزوم موافقت همه اعضای کمون هرگز روشن نشد؛ مقامات محلی هر کدام روشی در پیش گرفتند، و برخی از آن‌ها همچنان در راه هرگونه کشاورزی فردی سنگ اندازی می‌کردند (7, *O Zemle*, i (1921)).

از طرف دیگر، گذشته از روحیه بدی که از مضادریهای مکرر پدید می‌آمد، این کار نوعی احساس عدم امنیت کامل به وجود می‌آورد، زیرا آشکار بود که آینده نحوه مالکیت زمین تماماً به جنگ داخلی بستگی دارد، و حتی فرض پیروزی بلشویک‌ها دلیل بر آن نبود که تغییرات انقلابی دیگری روی نخواهد داد.

بنابراین یکی از نقش‌های عمده نپ آن بود که دو چیز را، که دهقانان بالاترین ارزش را برایشان قائل بودند، در اختیار آن‌ها بگذارد: آزادی در نحوه کشت و کار زمین، و تأمین مالکیت. اما این امر فوراً مسأله دشوار منع اجاره‌دادن زمین و اجیرکردن کارگر را پیش می‌کشید، که اگر شکافته می‌شد اختیارات دهقانان را تا حد زیادی موهوم می‌کرد. اگر در دوره کمونیسم جنگی دهقانان از منع اجاره‌دادن زمین و اجیر کردن کارگر زیاده طفره نمی‌رفتند به این دلیل بود که چندان سودی در این کارها نمی‌دیدند. اکنون که در دوران نپ انگیزه‌های مالی باز به کار افتاده بود، طفره رفتن از موانع نیز ناگزیر پیش می‌آمد. در اکتبر ۱۹۲۱ نارکومزم گزارش می‌دهد که «اجاره‌دادن [زمین] به‌طور مخفی وجود دارد»^{۲۷}؛ دز مورد اجیر گرفتن کارگر نیز این نکته مسلماً صادق بود. مسأله زمین‌داری موضوع اصلی بحث کنگره ارضی سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ بود. این کنگره «به منظور برطرف کردن هرگونه ناروشتی در قوانین موجود» نحوه‌های متفاوت زمین‌داری جاری را برشمرد و حق اختیارکردن یکی از آن‌ها را تأیید کرد.^{۲۸} نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه دو هفته بعد باز همین مسأله را پیش کشید و درباره آن به بحث دراز و آشفته‌ای پرداخت. اوسینسکی شکایت داشت از این که مسأله در قوانین موجود به صورت «بسیار غیرقاطع و تاریک» مطرح شده است و «دهقانان ما برای بهره‌برداری از زمین خود هیچ تأمین قانونی ندارند». اوسینسکی اذعان می‌کند که جواز اجاره‌دادن زمینی که نه برای مالکیت بلکه برای کشت به دهقانان واگذار شده است اشکال دارد، و برای حل این مشکل پیشنهاد می‌کند که مدت اجاره به شش سال محدود شود — برابر

27. *O Zemle*, i (1921), 16;

در همین نشریه استدلال مطلوبی به قلم یکی از مقامات نارکومزم به نفع قانونی کردن اجاره اراضی چاپ شد (ibid., i, 105-15).

28. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), p. 40.

با دو دوره نظام سه ساله است. ۲۹ کنگره با آگاهی از دشواری‌های کار ولی به سبب اختلاف آرا یا تردید در روش حل آن دشواری‌ها، به کمیته مرکزی اجرائی سراسری دستور داد که این اصول را در فرمانی بگنجاند، و نارکومزم را نیز مأمور ساخت که قوانین ارضی موجود را مورد تجدیدنظر قرار دهد - «به منظور احراز توافق کامل [آن قوانین] با مبانی سیاست اقتصادی نوین» و آماده کردن «مجموعه منسجم و روشنی از قوانین مربوط به زمین، طوری که برای همه کشتگران زمین قابل فهم باشد». ۲۰

فرمان کمیته مرکزی اجرائی سراسری به صورت يك «قانون اساسی درباره بهره‌برداری کارگران از زمین» در سی و هفت ماده در مه ۱۹۲۲ صادر شد. ۲۱ آرتل، کمون، «میر»، زمین‌های جداگانه‌ای که به صورت «اوتروب» یا «خوتور»، یا ترکیبی از این صور، در اختیار دهقانان بود به رسمیت شناخته شدند: دهقانان در اختیارکردن نحوه زمین‌داری آزاد بودند، با این شرط نه چندان روشن که مقامات محلی حق دارند در موارد اختلاف مقررات را معین کنند. نگهداری «میر»، که زمین‌ها را هر از چندی از نو توزیع می‌کرد، نه منع شد و نه مستقیماً اشکالی برای آن به وجود آمد. اما دست‌کم از لحاظ نظری، دهقانان آزاد بودند که از «میر» بیرون بروند و زمین خود را نیز با خود ببرند، و فرمان کمیته اجرائی با مجاز شناختن اجاره‌دادن زمین و اجیر کردن کارگر این کار را تسهیل می‌کرد، اگرچه این جواز علی‌الظاهر به صورت و برای برآوردن يك نیاز خاص بود. خانوارهایی که بر اثر سوانح طبیعی یا ازدست‌دادن نیروی کار خود «موقتاً ضعیف» شده بودند، می‌توانستند پاره‌ای از زمین خود را حداکثر برای دو دور (شش سال) به اجاره بدهند. اجیرکردن کارگر مجاز بود، به شرط آن که اعضای خانوار نیز «بر پایه مساوی با کارگران مزدور» کار کنند. بدین ترتیب نتیجه نپ آن بود که گرایش‌های برابرسازی دوران انقلاب را پایان داد و، تا آن‌جا که با نظریه مالکیت عمومی زمین سازگار بود، این حق دهقانان را به رسمیت شناخت که زمین خود را از آن خود بدانند، آن را افزایش دهند، با کمک کارگران مزدور به کشت و کار آن پردازند، یا آن را به دیگران اجاره دهند. تعهدات آن‌ها در قبال دولت

29. *Devyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), pp. 103-4.

30. *S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 209.

31. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 441-6.

تعهدات مالیات‌دهندگان بود. دولت در مقابل این تعهدات برای نخستین بار پس از انقلاب اسباب امنیت تصرف دهقانان را بر زمین و آبادکردن آن و برداشت محصول آن برای نفع فردی و عمومی را فراهم می‌ساخت. بنا شدن نپ از لحاظ نظری در تشویق دولت از اشکال داوطلبانه کشاورزی جماعتی، مانند ساوخوزها (از جمله کشتزارهای «واگذار» شده به کارخانه‌ها، نهادهای شوروی، یا اتحادیه‌های کارگری) یا کمون‌های کشاورزی یا آرتل‌ها، تأثیری نداشت. لنین در یکی از نخستین سخنرانی‌هایش در دفاع از نپ تکرار می‌کند که تحول آینده کشاورزی بستگی دارد به این که «کم‌سودترین و واپس‌مانده‌ترین کشتزارهای کوچک و پراکنده دهقانان به تدریج درهم ادغام شوند و کشاورزی اشتراکی در مقیاس بزرگ را به وجود آورند»؛ سپس این نکته معنی‌دار را اضافه می‌کند که «روسیالیست‌ها همه این امور را همیشه به این صورت تصور کرده‌اند».^{۳۲} تنها تغییر اصولی این بود که قواعد بازرگانی نپ^{۳۳} در مورد صنایع دولتی به ساوخوزها نیز تسری داده شد و از آن‌ها خواسته شد که در عملکرد خود سود نشان دهند. همه کشتزارهای شوروی بایستی در مالکیت کمیساریای خلق در امور کشاورزی شناخته شوند، کشتزارهای «واگذار» شده بایستی به موجب اجازه‌نامه رسمی به نهاد بهره‌بردار واگذار شود و نهاد مزبور اجازه‌بها را به طور جنسی به کمیساریا بپردازد.^{۳۴} سپس دستورنامه‌هایی نوشته شد که اجازه دادن ساوخوزها را به برخی از گروه‌های اشخاص ممتاز مجاز می‌ساخت.^{۳۵} به قیاس کاری که در صنایع انجام می‌گرفت، ساوخوزهای هر ایالت نیز به صورت «تراست»‌های ایالتی گروه‌بندی شدند، و یک «سندیکای کشتزار دولتی» («گوسلسیندیکات») وابسته به قارکومز^{۳۶} نیز در رأس آن‌ها قرار گرفت. هنوز از تعاونی‌های تولیدکنندگان فعالانه پشتیبانی می‌شد، چه به صورت کمون‌های کشاورزی و چه به صورت آرتل‌ها.^{۳۶} اما همچنان که نپ مجراهای عادی داد و ستد

32. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 299.

۳۳. نگاه کنید به ص ۳۵۳ زیر.

34. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 42-7.

35. *ibid.*, p. 167.

36. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 47-9; *S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 230-1.

میان شهر و روستا را باز می‌کرد، آن فشاری که در آغاز امر نظام کشتزارهای «واگذار» شده را پدید آورده بود رفته‌رفته از میان رفت؛ و ساوخورهای دیگر نیز زندگی غیررسمی و متزلزلی داشتند. تأکید تازه‌ای که بر ابتکار شخصی می‌شد البته با اشکال کشت و کار جماعتی و سازمان‌یافته به دست دولت در تعارض بود.^{۳۷}

در مارس ۱۹۲۱ حزب بلشویک نپ را در فضای رضایت و احساس راحتی پذیرفت؛ اما انتظار ادامه یافتن این فضا به جا نبود. تغییری چنان اساسی و چنان منافی امیدها و انتظارات محکمی که همهٔ حزبیان به پیشروی به سوی سوسیالیسم داشتند، تغییری که در نگاه اول نه تنها تسلیم به سرمایه‌داری می‌نمود بلکه گویی تصدیق نظریات بدبینانه‌ای بود که اس‌ارها و منشویک‌ها از مدت‌ها پیش بیان می‌کردند، تغییری که محل تأکید سیاست را از پرولتاریای صنعتی، پیشتاز و پیش‌برندهٔ انقلاب به دهقانان واپس‌مانده و غالباً خرده‌بورژوا منتقل می‌کرد، ناگزیر ترس و ناراضایی حزبیان را برمی‌انگیخت.^{۳۸} از آن جا که رفتار تازهٔ دولت با دهقانان اساس نپ را تشکیل می‌داد، ضربهٔ حمله نیز بر سیاست‌کشاورزی فرود آمد. در محافل حزبی روحیهٔ انتقادی تازه‌ای گسترش یافت و در دو خط متفاوت تجلی کرد.

نخستین انتقاد از نپ در امور کشاورزی به تأثیر آن بر ساختار

۳۷. کامل‌ترین شرح دربارهٔ کشتزارهای شوروی در نظام نپ در این مأخذ آمده است: Na Novykh Putyakh (1923), v, 582-618. تودهٔ اطلاعاتی که در این جا فراهم شده مانع از این نیست که تصویر کلی بی‌کفایتی و ندانم‌کاری نیز دیده شود: این نکته نیز شاید بی‌معنی نباشد که ویراستاران این مجلد مسئولیت آمارهایی را که نویسندگان مقالات نقل کرده‌اند برعهده نمی‌گیرند.

۳۸. این نکات را ماکسیم گورکی در گفت‌وگو با یک مسافر فرانسوی در تابستان ۱۹۲۱ به روشنی بیان می‌کند: «قا امروز کارگران حاکم‌اند؛ ولی کارگران در کشور ما اقلیت بسیار کوچکی بیش نیستند؛ حداکثر چند میلیون بیشتر نمی‌شوند. دهقانان خیلی زیاداند. در تنازعی که از آغاز انقلاب میان این دو طبقه جریان داشته است، دهقانان از هر لحاظ می‌توانند پیروز شوند... پرولتاریای شهری در چهار سال گذشته مدام در حال کاهش بوده است... موج عظیم دهقان‌ها سرانجام همه چیز را دربر خواهد گرفت... دهقان حاکم روسیه خواهد شد، چون که [اکثریت در] عدد با او است؛ و این برای آیندهٔ ما وخشتناک است» (A. Morizet, *Chez Lénine et Trotski à Moscou* (n.d. [? 1922]), pp. 240-2).

اجتماعی دهقانان مربوط می‌شود. از سه سال پیش سیاست ارضی شوروی منظم‌اً در جهت یکنواخت کردن وضع اجتماعی سیر کرده و توانسته بود وضع پاره‌ای از قشرها را بالا ببرد و وضع پاره‌ای دیگر را پایین بیاورد. ۲۹ دشمنی این سیاست با کولاک‌ها ملایم بود با اصرار آن به گسترش زمین‌های دهقانان فقیر و بهبود زندگی آن‌ها. اکنون به نظر می‌رسید که هدف نپ احیا و تشویق کولاک‌ها است به خرج دهقانان فقیر. لنین به هنگام مطرح کردن نپ این نکته را اذعان کرد، و در برابر منتقدان به جز حکم ضرورت پاسخی نداشت:

ما نباید چشم خود را بر این واقعیت ببندیم که قراردادن مالیات به جای مصادره یعنی این که عنصر کولاک در این نظام بسیار بیش از پیش رشد خواهد کرد. این عنصر در جاهایی رشد خواهد کرد که پیش از این نمی‌توانست رشد کند. ۴۰

داد و ستد آزادانه بازار ناگزیر فاصله میان مردمان موفق و مرفه و مردمان ناموفق و فقیر را بیشتر می‌کرد و به گروه نخست امکان می‌داد که از گروه دوم بهره‌کشی کنند. این بهایی بود که در ازای کشاندن سرمایه‌داری به خطه روستا می‌بایست پرداخته‌شود، خواه در دوران اصلاحات استولیپین حزب را به خطر پدید آمدن اقتصادی از نوع «کشاورز-کولاک» جلب کرد ۴۱، و در مارس ۱۹۲۲ از باب تدارک یازدهمین کنگره حزب نظریات مفصلی را به کمیته مرکزی ارائه داد که نخستین بحث جدی مسأله را دربر دارد. آن قشر از دهقانان که «در سراسر جنگ داخلی ثبات اقتصادی خود را نگه داشته و در دوران حادثترین وابستگی شهر به روستا خود را تقویت کرده است»، در دوران نپ نیز دارد تسلط خود را برقرار می‌کند - به صورت «کشاورزی فشرده و در مقیاس کوچک با اجیرگرفتن منظم یا

۳۹. نگاه کنید به صحنه ۲۰۰-۱۹۹ بالا.

40. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 246.

41. *Vserossiiskaya Konferentsiya RKP (Bol'shevikov)*, No 3 (21 December (1921), p. 20.

نامنظم کارگر، یا به‌صورت تقویت کشاورزی عمومی و در مقیاس بزرگ در سیبری و سایر مرزبوم‌ها با کمک کارگران مزدور». در کفه دیگر ترازو، «در نتیجه کاهش تعداد چارپایان بارکش، رفتن کارگران به جبهه جنگ‌های امپریالیستی و داخلی، و خشک‌سالی‌های مکرر، قشر دهقانان فاقد اسب و زمین شخم‌زده و گاو... نیز افزایش یافته است». بدین ترتیب واگرد گرایش‌های دوران پیشین رفته‌رفته صورت می‌گیرد:

هموار شدن تضادهای طبقاتی در روستا متوقف شده‌است. روند تبخیز از نو آغاز شده و قوت گرفته است، و هر جا که احیای اقتصاد روستایی قوی‌تر و مساحت زیر شخم در حال گسترش باشد [این روند نیز] قوی‌تر است... در حین افول عظیم کل اقتصاد روستایی و فقیر عمومی روستاها، ظهور نوعی بورژوازی کشاورزی در جریان است.

بررسی مفصل پریوبراژنسکی درباره‌ی معایب موجود با بازگشت به آرمان‌های نظریه‌ی بلشویکی به پایان می‌رسد - یعنی «ایجاد ساوخورها، تأیید و توسعه کشاورزی پرولتاریایی در زمین‌های واگذار شده به کارخانه‌ها، تشویق توسعه جماعت‌ها [کولکتیف‌ها]ی کشاورزی و درآوردن آن‌ها به مدار اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده و پایه قرارداد آن‌ها برای تحول اقتصاد روستایی به اقتصاد سوسیالیستی». پریوبراژنسکی به پیروی از رسم روز پیشنهاد می‌کند که سرمایه خارجی و کارگران خارجی وارد کنند - برای «ایجاد کارخانه‌های عظیم کشاورزی» و به کار بستن شیوه‌های فنی نوین کشاورزی در مقیاس بزرگ.^{۴۲}

لنین نظریات پریوبراژنسکی را با ناشکیبایی آشکاری خواند؛ به نظر او این مطالب از آن نوع نظریه‌پردازی در باب برنامه‌ریزی درازمدت بود که ظاهراً به مقدمات عملی روز چندان ربطی ندارد. لنین در یادداشت انتقادآمیز تندی که به پولیت‌بورو نوشت این نظریات را رد کرد و آن‌ها را «بی‌مناسبت» نامید، و پیشنهاد کرد که کنگره آینده کار خود را منحصر سازد به تشکیل‌دادن کمیسیونی برای بررسی مسأله و به آن دستور دهد که «دچار تکرار مکررات نشود، بلکه... تجارب عملی را منحصرأ و به

تفصیل» مطالعه کند. کمیته مرکزی حزب نظر لنین را پذیرفت. ۴۳ مذاکرات کنگره روی همین خط انجام گرفت و تقاضای پریوبراژنسکی برای بحث عمومی درباره سیاست اقتصادی رد شد. قطعنامه کوتاه کنگره، که بر پایه توصیه‌های کمیسیون تصویب شد، فقط درجا می‌زند و نامی از معایب موجود نمی‌برد، زیرا، تا آن‌جا که مفروضات نپ اعتبار داشت، برای این دردها درمانی پیدا نمی‌شد. ۴۴ هنگامی که سرنوشت محصول آینده هنوز در هوا معلق بود، جای آن نبود که نبرد تازه‌ای را با کولاک‌ها آغاز کنند.

ایراد دوم بر پایه وسیع‌تری استوار بود و خطر آن هم فوری‌تر به نظر می‌رسید. روزی که نپ را به صورت دادن امتیاز لازمی به دهقانان بنا نهادند، هیچ‌کس در طرح این پرسش شتابی نداشت که آن امتیاز باید از چه کسانی گرفته شود؛ این استدلال درست و پذیرفتنی بود که هر اقدامی که برای افزایش تولید کشاورزی و رساندن خواربار به شهرها صورت گیرد، از لحاظ منافع کارگران صنایع نیز دست‌کم به اندازه منافع دیگران ضرورت دارد. اما با سپری شدن ماه‌های سال ۱۹۲۱، امتیازات دهقانان چند برابر شد و وضع کارگران صنایع، که خطر بیکاری و از دست دادن جیره تضمین شده آن‌ها را تهدید می‌کرد، از بد بدتر شد. کنفرانس حزبی و نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در مارس ۱۹۲۱ باز دهقانان را کانون توجه خود ساختند و به ناخرسندی‌های صنایع اعتنایی نکردند. آن «جبهه کارگران مخالف» اصلی که در دهمین کنگره حزب محکوم شد مربوط به ایام پیش از نپ بود؛ وقتی که این جبهه از تسلط «عناصر غیرپرولتاریایی» بر حزب شکایت می‌کرد، غرض دهقانان نبود. اما امروز رفته‌رفته این شکایت به گوش می‌رسید که نپ یعنی قربانی کردن کارگر صنعتی در پای کشاورز روستایی؛ پس طبیعی بود که این زمره‌ها در محافلی که میدان فعالیت افراد پیشین جبهه کارگران

۴۳. برای یادداشت لنین به پولیت‌بورو، نگاه کنید به 4-191, xxvii, *ibid.*,

برای تصمیم کمیته مرکزی، نگاه کنید به: 81, 524, xxvii, *ibid.*

44. *Odinnadtsati S"ezd RKP(B)* (1936), p. 88; *VKP(B) v Rezolyut-siyakh* (1941), pp. 428-9.

نقش لنین را در تهیه این قطعنامه از روی نامه‌ای که به اوسینسکی نوشته است و در آن از «ذخالت‌های اشخاص نادان» شکایت می‌کند می‌توان حدس زد، تا بررسی‌های انتقادی بعداً به چه نتیجه‌ای برسد (*Sochineniya*, xxvii, 273-4).

مخالف بود از سر گرفته شود. در یازدهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۲، این حرف از دهان شلیاپنیکوف پرید که غرض از نپ فراهم کردن «حکومت ارزان‌تری برای دهقانان» است، و این کار به خرج کارگران صورت می‌گیرد. ۴۵. لنین از دادن پاسخ مستقیم به ایراد شلیاپنیکوف تن زد، چنان که به پریوبراژنسکی نیز مستقیماً پاسخی نداده بود؛ او فقط برهان «حلقه اتصال» ضروری با دهقانان را تکرار کرد و این نکته را به‌ویژه افزود که «همه‌چیز باید تابع این ملاحظه باشد». سپس شرح کوتاه و پریشانی درباره صنایع بیان کرد و پوزش خواست که «به دلایل گوناگون، و بیشتر به علت بیماری»، نتوانسته این بخش از گزارش خود را تفصیل دهد، و پایان عقب‌نشینی را اعلام کرد. ۴۶. اما در سخنان او هیچ اشاره‌ای به تغییر مهمی در سیاست دیده نمی‌شد. آن مسائل اساسی که در زیر ظاهر نپ نهفته بود هنوز پخته و رسیده نبود.

پی‌آمدهای ماجرا نشان داد که سیاست انتظاری که لنین در یازدهمین کنگره حزب در پیش گرفت کاملاً موجه بود. پاره‌ای به واسطه پاداش‌هایی که نپ برای تولید کشاورزی پیش‌بینی کرده بود و پاره‌ای هم بر اثر مساعدت فصل، محصول ۱۹۲۲ از همه سال‌های پس از انقلاب بیشتر بود. ۴۷. و رابطه جدید حکومت شوروی را با دهقانان کاملاً توجیه می‌کرد. نه تنها برای نخستین بار پس از انقلاب دهقانان مازادی برای فروش در دست داشتند و قانون و حکومت نیز آن‌ها را در کار فروش تأیید و تشویق می‌کرد، بلکه شرایط فروش نیز بسیار به سود آن‌ها تمام می‌شد. شهرها پس از چند سال گرسنگی‌کشیدن مشتاق خواربار بودند، و در همان حال

45. *Odinnadtsati S'ezd RKP(B)* (1936), p. 108.

46. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 230, 233, 238.

۴۷. در دوازدهمین کنگره حزب، آوریل ۱۹۲۳، زینوویف رسماً محصول ۱۹۲۲ را «سه‌چهارم محصول متوسط دوره پیش از جنگ» برآورد کرد؛ تولید صنعتی ۲۵ درصد تراز پیش از جنگ بود

(*Dvenadtsati S'ezd Rossii skoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 25);

برآورد اخیرتری برحسب ارزش ذکر این کتاب نقل شده است

Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 432;

این برآورد تولید کشاورزی این دوره را ۷۵ درصد و تولید صنعتی را یک‌سوم ارقام ۱۹۱۳ ذکر می‌کند.

دولت نیز به دلایل دیگری ۲۸ به صنایع فشار می‌آورد که مقدار زیادی از کالاهای خود را بفروشد. بدین ترتیب در تابستان و پاییز ۱۹۲۲ تراز قیمت‌ها به طرز بی‌سابقه‌ای به سود کشاورزی و زیان صنایع تغییر کرد. هدف‌های اعلام شده و اغراض نهانی نپ، هر دو، ناگهان چنان آشکار شدند که کمتر کسی پیش‌بینی کرده بود: پاره‌ای از روی قصد و پاره‌ای برحسب اتفاق، دهقانان به فرزند عزیز کرده دیکتاتوری پرولتاریا مبدل شده بودند. لنین کاملاً حق داشت که در چهارمین کنگره کمینترن در نوامبر ۱۹۲۲ از توفیق نپ به خود ببالد:

شورش‌های دهقانی که پیش از این، یعنی پیش از ۱۹۲۱، به اصطلاح جزو مشخصات تصویر عمومی روسیه بودند، تقریباً به کلی ناپدید شده‌اند. دهقانان از وضع کنونی خود خرسندند.... دهقانان ممکن است از این یا آن جنبه کار حکومتی ما ناخرسند باشند؛ ممکن است گلایه کنند. این البته امری است ممکن و ناگزیر، زیرا که دستگاه حکومتی و اقتصاد دولتی ما هنوز نمی‌توانند از این امر جلوگیری کنند؛ اما هر نوع نارضایتی کل توده دهقانان از ما به هر صورت منتفی شده است. این کار در ظرف يك سال انجام گرفته است. ۲۹.

درست است که آنچه در تابستان ۱۹۲۲ روی داد پیکان ایرادهای پریوبراژنسکی و شلیاپنیکوف را تیزتر ساخت. جریان کالا از شهر و کارخانه به روستا، و گرچه به مقادیر محدود، که پس از شش یا هفت سال از نو برقرار شد، بیشتر به خانه کاری‌ترین و مرفه‌ترین دهقانان منتهی می‌شد، که وسیع‌ترین و بارورترین زمین‌ها را به دست آورده بودند و بیش از همه در فراوانی برداشت سال سهمیم بودند. احیای رفاه دهقانان که از نپ نتیجه می‌شد با پیشرفت مشابیهی در صنایع سنگین همراه نبود، بلکه تا حدی به خرج کارگران صنایع به دست می‌آمد. اما این براهین، با آن که از لحاظ نظری درست بودند، انگیزشی که نپ در تمام اقتصاد

کشور پدید آورده بود فعلاً چنان قوی بود که زورش بر آن‌ها می‌چربید. اگر منافع عمدهٔ احیای اقتصاد به جیب کولاک‌های موجود و کولاک‌های آیندهٔ سرازیر می‌شد، فشار توانفرسای چند سال گذشته بر دوش فقیرترین دهقانان نیز اندکی تخفیف می‌یافت. اگر روستاها به خرج شهرها سود می‌بردند، شهرها نیز از فراوانی خواربار آشکارا بهره‌مند می‌شدند، هرچند که توزیع نابرابر و هزینهٔ نهایی سنگین بود. تأثیر حیات‌بخش نپ در همهٔ بدنهٔ اقتصاد دوید و، هرچند در درازمدت فشارها و نابرابری‌های تازه‌ای از آن به‌بار می‌آمد، فعلاً احساس عمومی آسایش این آثار را پوشیده می‌داشت.

در پاییز ۱۹۲۲، هنگامی که نپ در اوج توفیق به نظر می‌رسید و پیش از پدیدار شدن ابرهای تازه در افق اقتصاد، حکومت شوروی تصمیم گرفت که با تدوین یک سلسله مقررات قانونی وضع را تثبیت کند. مقررات ارضی که روز ۳۰ اکتبر به تصویب کمیتهٔ مرکزی اجرائی مرامری رسید و در ۱ دسامبر ۱۹۲۲ به اجرا گذاشته شده، هیچ نکتهٔ تازه‌ای در بر نداشت. در واقع غرض آن این بود که به دهقانان اطمینان خاطر بدهد که ترتیبات موجود برقرار می‌ماند. اصل ملی شدن اراضی به طور جدی تأیید شد: «حق مالکیت خصوصی در زمین، در منابع زیرزمینی، در آب‌ها، و در جنگل‌ها در قلمرو جمهوری شوروی سوسیالیستی فدرال روسیه برای همیشه ملغی است.» هر زمینی که برای کشاورزی به کار رود یا بتواند به کار رود، «یک واحد دارایی دولتی» به‌شمار می‌رود. اما حق «بهره‌برداری کارگران» از زمین می‌تواند به یکی از اشکال متداول اعمال شود — یعنی بنهٔ روستایی یا «میر»، با کشت حواشی و توزیع مجدد ادواری زمین یا بدون آن‌ها، زمین‌های فردی دهقانان، مشارکت داوطلبانه در تشکیل کمون‌های روستایی، ارتل، یا ساوخوز. حق افراد یا اقلیت‌های ناراضی برای بیرون‌رفتن از جماعت همراه با مقدار متناسبی از زمین شناخته شد، البته تحت مقرراتی (که پس از قانون مهٔ ۱۹۲۲ به دقت بیشتری تدوین شده بود) برای جلوگیری از پاره‌پاره شدن مفرط زمین‌ها. ۵۱.

50. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 68, art. 901.

۵۱. حق افراد برای جدا شدن از «میر» یکی از مسائلی بود که به شدت مورد نزاع بود و ناچار تصمیم گرفتن دربارهٔ آن به ساوانارکوم رجوع شد
(*IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Iсполnitel'nogo Komiteta IX*

گذشته از این قیدها، محدودیت‌های جدی حقوق دهقانان زمین‌دار تقریباً به کلی برداشته شد. حق مهم اجاره‌دادن زمین و اجیرکردن کارگر کمابیش با همان عبارات قانون مه ۱۹۲۲ پذیرفته شد. همچنین به همه «شهروندان (بدون تمایز جنسی یا عقیدتی یا ملی) که مایل باشند با کار خود [روی زمین] کنار کنند»، حق بهره‌برداری از زمین کشاورزی داده شد. این مقررات هیچ حقی را به طور دائم نمی‌پذیرفت، بلکه تلویحاً می‌گفت که حقوق شناخته‌شده در این مقررات برای مدت نامحدودی اعتبار دارد. به نظر می‌رسید که در تلاش خود برای حفظ کشاورزی خرده‌پا و رسم‌دیرین کشت و کار روستایی در برابر تجاوز واحدهای جماعتی (کولکتیف) بزرگ و مدرن نیز مانند تلاش برای گرفتن حق فروش مازاد خود در بازار آزاد به پیروزی درخشان و کاملی رسیده‌اند. در پاییز ۱۹۲۲ نپ در خطه روستا هنوز هیچ معارضی نداشت، و بعید می‌نمود که، دست‌کم از این لحاظ، دیگر تغییر مهمی در پیش داشته باشد. اما مقررات ارضی دسامبر ۱۹۲۲ وضع را برای کمتر از ده سال تثبیت کرد؛ و در سراسر این سال‌ها مجادله درباره مسئله اساسی روابط میان کشاورزی روستایی و صنایع بزرگ در اقتصاد شوروی بدون وقفه ادامه داشت. «بحران قیچی» در ۱۹۲۲ پیش‌درآمد این مجادله بود.

(ب) صنایع

«سیاست اقتصادی نوین» (نپ) در اصل سیاستی بود برای کشاورزی و، ضمناً، برای بازرگانی داخلی، نه برای صنایع. در کنگره‌ای که نپ را تصویب کرد مسائل مربوط به صنایع مورد بحث قرار نگرفت؛ و قطعنامه «درباره وضع مالیات جنسی به جای مصادره» فقط در این زمینه به صنایع اشاره می‌کند که «احیای حمل و نقل و صنایع به حکومت شوروی امکان می‌دهد که فراورده‌های کشاورزی را از طریق عادی دریافت کند،

Sozyva, No. 1 (25 October 1922), p. 33).

گزارشگر (مخبر) کمیسیون قانون در کمیته مرکزی اجرائی سراسری اذعان کرد که رسیدگی کافی به مسئله پاره‌پارشدن زمین‌ها امکان نداشته است؛ ایالات به حال خود گذاشته شده‌اند تا حداقل واحدهای کشاورزی را معین کنند

(ibid., pp. 35-6)

یعنی [از طریق] مبادله با مصنوعات کارخانه‌ها و صنایع خانگی.^{۵۲} دو ماه بعد لنین، در مقاله‌ای که مفصل‌ترین بیان او را دربارهٔ نپ دربر دارد، برای نخستین بار با این مسأله عملی روبه‌رو می‌شود:

نیاز و ویرانی به حدی رسیده است که ما نمی‌توانیم تولید را در مقیاس بزرگ و کارخانه‌ای و دولتی و سوسیالیستی فوراً برقرار کنیم.... این بدان معنی است که ناگزیر باید تا حدی به استقرار صنایع کوچک کمک کنیم^{۵۳}، که نیازی به ماشین ندارند، نیازی به منابع دولتی یا ذخائر وسیع مواد خام و سوخت و خواربار ندارند، و می‌توانند کمک فوری به اقتصاد روستایی برسانند و نیروهای تولیدکنندهٔ آن را افزایش دهند.^{۵۴}

اما واگذار کردن نقش دوم به صنایع بزرگ نیز دشواری‌های خاص خود را داشت. در پیش‌نویسی که چند هفته بعد، در میانهٔ ماه مهٔ ۱۹۲۱، نوشته شد و سپس به صورت تصویب‌نامهٔ کمیتهٔ مرکزی اجرائی سراسر درآمد، مسأله به صورت پوشیده‌تری باز گذاشته شد:

بگذارید تجربه به ما نشان دهد که با افزایش تولید و تحویل فراورده‌های دولتی مؤسسات بزرگ سوسیالیستی تا چه حد می‌توانیم این مبادله را به جریان بیندازیم، و تا چه حد می‌توانیم صنایع کوچک محلی را تشویق و ترویج کنیم.^{۵۵}

52. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 388.

۵۳. صنایع «کوچک» شامل سه مقولهٔ عمده می‌شدند: صنعتگرانی که مستقلاً برای خود کار می‌کردند، یا دست تنها و یا حداکثر با یک یا دو کارگر؛ صنایع «خانگی» یا «روستایی» (*kustarnaya promyshlennost*) که با کمک کارگران نیمه-وقت یا خود دهقانان و افراد خانواده‌شان می‌چرخید؛ و تعاونی‌های صنعتی، که کارگران یکی از این مقولات، یا هر دو، در آن‌ها سازمان می‌یافتند. صنایع «کوچک» فقط با ساده‌ترین ماشین‌آلات کار می‌کردند و غالباً روستایی بودند و در مقابل کارخانه‌های شهری قرار می‌گرفتند.

54. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 332-3.

55. *ibid.*, xxvii, 365-6; *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 44, art. 223.

اما وقتی که همین پیش‌نویس به چهارمین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه و چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه تسلیم شد، یعنی به سازمان‌هایی که هر دو نماینده منافع صنایع بزرگ و ملی‌شده بودند، فوراً تردیدهایی پدید آمد. یکی از سخنرانان عقیده داشت که دهقانان نیازهای خود را غالباً از صنایع خانگی تأمین خواهند کرد و لذا رشته داد و ستد میان شهر و روستا بریده خواهد شد؛ میلیوتین در پایان بحث گزارش داد که ده‌ها یادداشت به هیأت رئیسه کنگره رسیده است، حاکی از نگرانی از این که مبادا «این گردش تازه به سوی رقابت آزاد و تشویق صنایع کوچک پایه اساسی صنایع بزرگ ما را از میان ببرد». ۵۶. در چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، لوزوفسکی گفت که اتحادیه‌های کارگری باید در «تنظیم» صنایع کوچک مشارکت کنند؛ اشمیت در اوضاع جدید این خطر را پیش‌بینی کرد که طبقه کارگر «از کار اساسی خود به سوی صنایع کوچک منحرف شود». ۵۷. کنفرانس حزبی پایان مه ۱۹۲۱ به لنین مجال داد که با مهارت همیشگی خود جهت انتقاد را تغییر دهد. می‌گوید اگر اولویتی که صنایع بزرگ در هر نوع اقتصاد سوسیالیستی دارند مورد تأکید قرار نگرفته، بدان سبب است که همه در این باره اتفاق نظر دارند. لنین به «دست‌غیب»ی که در آن ایام به آن دلبسته بود، یعنی به طرح الکتریکی کردن صنایع، اشاره می‌کند:

ما طرح دقیق و حساب‌شده‌ای در دست داریم، که با کار بهترین متخصصان و دانشمندان روس محاسبه شده است و به ما دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه و با چه منابعی، با در نظر

56. *Trudy IV Vserossiiskogo S'ezd Narodno Khozyaistva* (1921), pp. 42, 53.

57. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 49, 115;

یکی از نمایندگان جنوب روسیه در پنجمین کنگره اتحادیه‌های کارگری، سپتامبر ۱۹۲۲، شکایت کرد که کارخانه بزرگ میگارسازی روستوف کارگران خود را اخراج می‌کند، و حال آن که میگارسازی‌های کوچک محلی به سرعت در حال افزایش‌اند

(*Stenograficheski Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 91-2).

گرفتن ویژگی‌های طبیعی روسیه، می‌توانیم و باید پایه این صنایع بزرگ را در اقتصاد خود پی‌ریزی کنیم و خواهیم کرده بدون این کار سخن گفتن از پایه واقعاً سوسیالیستی حیات اقتصادی ما ممکن نیست.

اما احیای صنایع بزرگ بدون وفور خواربار و مواد خام امکان نداشت؛ این چیزها نیز جز با روند مبادله به دست نمی‌آمد؛ تشویق و ترویج صنایع کوچک به معنای آغاز کردن همین روند بود. «برای آن که به‌طور منظم به احیای صنایع بزرگ برسیم، باید به احیای صنایع کوچک بپردازیم».^{۵۸} قطعنامه کنفرانس لوازم سیاست اقتصادی را به ترتیبی که از این دیدگاه ترتیب منطقی بود بیان می‌کند. نخستین کار لازم «حمایت از مؤسسات کوچک و متوسط، چه مؤسسات خصوصی و چه تعاونی» است؛ دوم، «جواز اجاره دادن مؤسسات دولتی به اشخاص، تعاونی‌ها، آرتل‌ها و انجمن‌ها»؛ سوم «تجدیدنظر جزئی در برنامه صنایع بزرگ در جهت تقویت تولید اشیای مصرف عمومی و روزانه دهقانان»؛ و آخر «توسعه استقلال و ابتکار هر مؤسسه صنعتی بزرگ در امر اداره منابع مالی و مادی خود».^{۵۹} در تدوین قوانین شوروی بایستی این ترتیب رعایت شود.

نخستین گام‌های نپ در زمینه صنایع صدور دو فرمان از جانب ساونارکوم در ۱۷ مه ۱۹۲۱ بود. فرمان اول حاکی از قصد دولت است، برای «اقدامات لازم در ترویج صنایع روستایی و کوچک، خواه به‌صورت مؤسسات خصوصی و خواه تعاونی» و «پرهیز از افراط در وضع مقررات و تشریفات، که ابتکار عمل اقتصادی افراد و گروه‌های جمعیت را مضمحل می‌کند»^{۶۰}؛ فرمان دوم ناقض چند فرمان پیشین است که دامنه عمل و اختیارات تعاونی‌های تولیدکنندگان را محدود می‌کردند و مفاد فرمان ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ را که دائر بر ملی‌شدن همه مؤسسات صنعتی بود ملغی می‌کند؛ و درعین حال قید می‌کند که مؤسساتی که پیش از ۱۷ مه ۱۹۲۱ ملی شده‌اند از این الفا مستثنا هستند.^{۶۱} در سراسر تابستان ۱۹۲۱

58. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 390-1.

59. *VKP(B) v. Rezolyutsiyakh* (1941), i, 397.

60. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 47, art. 230.

61. *ibid.*, No. 48, art. 240.

این فرمان نمونه بسیار خوبی است از ابهام اصطلاح «ملی‌شدن» به صورتی که در

صدور يك سلسله فرمان حمایت دولت را از تعاونی‌های صنعتی با سر و صدای خاصی اعلام می‌کرد. این تعاونی‌ها که دارای حقوق اشخاص حقوقی شناخته شدند، می‌توانستند زیر تعداد ۲۰ درصد از اعضای خود کارگر استخدام کنند، و مشمول نظارت کمیساریای خلق در امور بازرسی کارگران و دهقانان نبودند، و بدین ترتیب از گرفتاری‌های نهادهای دولتی در امان بودند؛ از طرف دیگر، این تعاونی‌ها می‌توانستند اعتبارات کوتاه‌مدت و درازمدت از بخش تعاونی ناركومفین دریافت کنند. ۶۲ صنایع روستایی و مؤسسات صنعتی کوچک، یعنی مؤسساتی که «در آن‌ها کمتر از ده یا بیست کارگر، مشغول کار باشند، از جمله کارگرانی که کارشان را در خانه انجام می‌دهند»، کمک‌های مهم، اگرچه کمتر آشکاری دریافت می‌کردند، یعنی به آن‌ها قول مستثنا بودن از قاعده ملی‌شدن و «شهری» شدن، و شمول همکاری ارگان‌های وسنخا داده می‌شد. ۶۳ نتیجه کلی این اقدامات آن بود که صنعتگران خرده‌پا و صنایع کوچک خطه روستا نیز از همان امنیت و همان امکان داد و ستدی که نپ به کشاورزان می‌داد برخوردار شدند.

گام دومی که در قطعنامه کنفرانس حزبی مه ۱۹۲۱ معین شده بود عبارت بود از بازگشت به مدیریت و نظارت خصوصی، از طریق اجاره

این دوره به کار می‌رفته است. همه مؤسسات صنعتی (با استثنائات ناچیز) به معنای قانونی کلمه به موجب فرمان ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ «ملی‌شده» بودند؛ غرض از فرمان ۱۷ مه ۱۹۲۱ مسلماً این بود که مؤسساتی که مدیریت آن‌ها هنوز به تصرف درنیامده است به تصرف درخواهد آمد. ۱۴ ژوئن ۱۹۲۱ کمیساریای خلق در امور دادگستری «تفسیر»ی به همین معنی منتشر کرد، از جمله این که مؤسساتی که تا پیش از ۱۷ مه ۱۹۲۱ به تصرف درنیامده‌اند «باید ملی‌نشده شناخته شوند» (*Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov* (1921), pp. 38-40);

تلاش دیگری برای روشن کردن این وضع آشفته با صدور فرمان دسامبر ۱۹۲۱ صورت گرفت، که می‌گفت برای تشخیص این که فلان مؤسسه را باید ملی‌شده دانست یا ملی‌نشده، رأی وسنخا ضرورت دارد (Sobranie Uzakonenii, 1921, No. 79, art. 684). در همان فرمان قید شده است که مؤسسات ملی‌شده‌ای که کمتر از بیست کارگر در استخدام داشته باشند، اگر از طرف ارگان‌های دولتی مورد استفاده کامل قرار نکرده باشند «غیرملی‌شده» شناخته می‌شوند.

62. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 53, art. 322; No. 58, art. 382.

63. *ibid.*, No. 53, art. 323.

نپ: گام‌های نخستین / ۳۵۱

دادن مؤسسات صنعتی که ملی یا مصادره شده بودند ولی دولت در اوضاع جدید نمی‌توانست آن‌ها را سودآور سازد. شایع بود که این‌گونه مؤسسات را به‌زودی به صاحبان پیشینشان برمی‌گردانند، و این شایعه به حدی قوت داشت که آن صاحبان یا وارثان آن‌ها اسناد مالکیت خود را شیرین معامله می‌کردند.^{۶۴} قطعنامه کنفرانس حزبی اختیار «ارگان‌های اقتصادی محلی» را برای اجاره‌دادن مؤسسات تحت مدیریت خود و «بدون اجازه مقامات بالاتر» می‌پذیرد. مقامات محلی بدون آن که منتظر صدور فرمان شوری و ابلاغ رسمی بمانند این توصیه را به عمل گذاشتند. شوراهای ایالتی اقتصاد ملی بار سنگین مسئولیت اداره کردن صنایع ملی‌شده گروه سوم را^{۶۵} (که منحصرأ زیر نظر آن‌ها بود) از سر خود بازکردند و آن‌ها را به هر درخواست‌کننده‌ای و با هر شرایطی که مقدور بود اجاره دادند.^{۶۶} شاید بهانه آن‌ها این بود که این کارهای شتابزده به منظور راه‌انداختن بسیاری از مؤسسات انجام می‌گرفت که به توقف کامل رسیده بودند. اما در مقابل این عذر، ساونارکوم در ۶ ژوئیه ۱۹۲۱ فرمانی صادر کرد و روشن ساخت که در چه شرایطی اجاره‌دادن مؤسسات ملی‌شده مطلوب است. تعاونی‌ها ارجح شناخته شدند، هرچند اجاره‌دادن به اشخاص حقیقی نیز مردود نشد. مستأجر به موجب قوانین مدنی و جزائی، هر دو، ملزم به نگه‌داری اموال مورد اجاره و یگانه مسؤول تأمین نیازمندی‌های مؤسسه و کارگران آن بود.^{۶۷} مدت اجاره عموماً دو تا پنج سال بود و مال‌الاجاره به صورت جنسی و برحسب درصدی از کالاهای تولیدشده پرداخت می‌شد. این نکته که صدور فرمان مورد بحث ناشی از ابتکار عمل مقامات محلی بود نشان می‌دهد که مفاد آن نیز بیشتر در مورد مؤسسات محلی کوچک به‌کار بسته شده است. آمار ۱ سپتامبر ۱۹۲۲، یعنی یک سال پس از اجرای طرح، این نکته را تأیید می‌کند. صنایعی که در آن‌ها بالاترین

64. *Trudy IV Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1921), p. 12.

۶۵. نگاه کنید به صص ۱۵-۲۱۴ بالا.

۶۶. تلگراف و بخشنامه‌ای از و سنخا به شوراهای ایالتی هشدار می‌داد که بدون توجه به اجاره‌دادن مؤسسات نپردازند و منتظر حل مسأله فرمان بمانند؛ این تلگراف و بخشنامه در این مأخذ آمده است:

Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov (1921), pp. 45-6.

67. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 53, art. 313.

تعداد مؤسسات به اجاره رفته دیده می‌شود عبارت‌اند از صنایع خوراک و چرم. از میان ۷،۱۰۰ مؤسسه‌ای که در این زمان برای اجاره منظور شده‌اند، ۳،۸۰۰ مؤسسه به اجاره رفته‌اند؛ این‌ها روی هم رفته ۶۸،۰۰۰ کارگر در استخدام داشته‌اند، یعنی هر کدام به‌طور متوسط کمتر از بیست تن. ارقامی که فقط حدود نصف مؤسسات به اجاره رفته را دربر می‌گیرند نشان می‌دهند که قدری کمتر از ۵۰ درصد آن‌ها به اشخاص اجاره داده شده‌اند، و بیشتر این اشخاص هم صاحبان پیشین مؤسسات بوده‌اند؛ باقی به اجاره تعاونی‌ها و آرتل‌های کارگران و نهادهای دولتی درآمده‌اند. روشن است که غالب این‌ها مؤسسات کوچکی بوده‌اند که با سرمایه‌اندک و برای بازار مصرف‌کنندگان محدود و غالباً محلی کار می‌کرده‌اند.^{۶۸}

این اقدامات در محافل درست‌کیش (ارتودوکس) حزب همچنان خلجان پدید می‌آورد و بازگشت برخی از مؤسسات صنعتی به مالکیت خصوصی و به اجاره رفتن برخی دیگر را تسلیم کردن سنگر سوسیالیسم می‌دانستند. قوت بازتاب این برداشت، حتی در نظریات درونی حزب، از دستوری که در نوامبر ۱۹۲۱ به امضای مولوتوف، دبیر کمیته مرکزی، به کمیته‌های ایالتی حزب صادر شده است معلوم می‌شود. این دستور به اعضای حزب هشدار می‌دهد که قابل قبول نیست که یک نفر کمونیست مالک یا مستأجر یک سازمان اقتصادی دارای کارگران اجیر باشد یا در سازمان اقتصادی خصوصی انتفاعی مشارکت کند. کمونیست‌ها می‌توانند در آرتل‌ها یا در سایر سازمان‌های اقتصادی جماعتی شرکت داشته باشند، منتها فقط در صورتی که سازمان‌ها برای دولت یا برای تعاونی کار کنند، نه این که «در تعقیب هدف‌های خاص کسب ثروت» باشند.^{۶۹} مسأله اصول بیش از موضوع مورد بحث اهمیت داشت. در دهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۲ کامنف گفت که صنایع دولتی، از جمله حمل و نقل، ۳،۰۰۰،۰۰۰ کارگر در استخدام دارد، و حال آن که تعداد

۶۸. آمار نقل‌شده را از شرح پرمغزی که میلیوتین در این کتاب آورده گرفته‌ایم: Milyutin, *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 69-84؛ آمار نقل شده در یازدهمین کنگره حزب، مارس، (Odinnadtsatyi S'ezd RKP(B) (1936), p. 268) از تعداد بیشتری مؤسسات اجاره‌رفته با تعداد متوسط کارگران کمتری حکایت می‌کند.

69. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 34, 15 November 1921, p. 10.

کارگران صنایع خصوصی و استیجاری ۷۰،۰۰۰ تن است. ۷۰ سرشماری ۱۶۵،۰۰۰ مؤسسه به اصطلاح صنعتی در مارس ۱۹۲۳ نشان می‌دهد که ۸۸٫۵ درصد آن‌ها در دست مالکان خصوصی یا در اجاره اشخاص حقیقی است و مؤسسات دولتی فقط ۸٫۵ درصد و مؤسسات تعاونی ۳ درصد کل را تشکیل می‌دهند. اما ۸۴٫۵ درصد کل کارگران صنایع در استخدام مؤسسات دولتی هستند، که به طور متوسط هر کدام ۱۵۵ کارگر دارند، و حال آن که مؤسسات تعاونی به طور متوسط هر کدام ۱۵ کارگر دارند و مؤسسات خصوصی فقط ۲ کارگر. به علاوه، از آن‌جا که تولیدکنندگی کار در مؤسسات دولتی بالاتر است، رقم کارگران صنایع دولتی نماینده ۹۲٫۴ درصد تولید برحسب ارزش است، و از کل ارزش فقط ۴٫۹ درصد برای مؤسسات خصوصی و ۲٫۷ درصد برای تعاونی‌ها باقی می‌ماند. ۷۱. چندین ماه بعد لنین، در دفاع از نپ در برابر حملات مخالفان در چهارمین کنگره کمینترن، مدعی شد که «همه ارتفاعات مسلط» در دست دولت باقی مانده است. ۷۲. دفاع لنین متین و متقن بود. اهمیت عمده سیاست اقتصادی نوین در شناسایی مالکیت خصوصی یا مدیریت خصوصی در توده‌ای از مؤسسات خصوصی کوچک نبود، زیرا که غالب این مؤسسات چنان که باید ملی نشده بودند و نمی‌توانستند بشوند؛ اهمیت آن سیاست در تغییر برداشت از مدیریت صنایع بزرگ ملی شده بود. این تغییر به دنبال رهنمودهای صنعتی کنفرانس حزبی مه ۱۹۲۱ پیش آمد؛ یعنی تقویت بخش کالاهای مصرفی صنایع بزرگ، و ترویج «استقلال و ابتکار» مؤسسات صنعتی. نوشته‌ای به نام «دستور» ساونارکوم به تاریخ ۹ اوت ۱۹۲۱، «درباره به اجرا گذاشتن اصول سیاست اقتصادی نوین»، نخستین فرمان مربوط به نپ است که پیش از هر چیز از صنایع بزرگ بحث می‌کند. این فرمان «صنایع کوچک و روستایی» را «فرع بر صنایع بزرگ دولتی» می‌شناسد و می‌کوشد که مؤسسات صنعتی را گروه‌بندی کند:

دولت، در شخصیت و سنخا و ارگان‌های آن، شاخه‌های جداگانه تولید و معدودی از مؤسسات فردی را، که یا بزرگ باشند یا به دلیلی برای دولت حائز اهمیت باشند، یا شاخه‌های فرعی

70. *Desyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), p. 20.

71. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 211-12.

72. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 350.

آن‌ها متقابلاً مکمل یکدیگر باشند، تحت مدیریت مستقیم خود قرار می‌دهد.

مؤسساتی که در هیچ‌کدام از این گروه‌ها جا نمی‌گرفتند بایستی به تعاونی‌ها یا انجمن‌های دیگر یا به اشخاص اجاره داده شوند: آن‌هایی که متقاضی اجاره نداشته باشند بایستی تعطیل شوند. ولی مؤسساتی که تحت مدیریت مستقیم ارگان‌های دولتی درمی‌آمدند بایستی «برطبق اصول حسابداری اقتصادی» («خوزراسچت») دقیق اداره شوند.^{۷۳} دو اصل درعین‌حال پذیرفته شدند: اصل مرکزیت و اصل عدم مرکزیت. مؤسساتی که در يك «شاخه تولید» کار می‌کردند بایستی در سازمان‌هایی به نام «اتحادیه»، که بعدها «تراست» نامیده شدند «مرکزیت» یابند؛ از طرف دیگر، این «اتحادیه»ها و آن عده از مؤسسات که به قدر کافی بزرگ باشند و نیازی نباشد که وارد اتحادیه شوند بایستی «تفکیک» شوند، به این معنی که به آن‌ها استقلال داده شود و از نظارت مستقیم و سنخا و ارگان‌های آن آزاد باشند. مضامین دوگانه «اس ته نو»ی ۱۲ اوت ۱۹۲۱ چنین بود:

بزرگ‌ترین مؤسسات يك شاخه معین از صنایع که از لحاظ فنی مجهز و عملاً سازمان‌یافته و واقع در محل مناسب باشند می‌توانند... يك اتحادیه ویژه بر پایه اصول «خوزراسچت» [حسابداری اقتصادی] تشکیل دهند. مؤسسات منفرد نیز می‌توانند بر پایه همان اصول «تفکیک» شوند.^{۷۴}

«تفکیک» صنایع بزرگ ملی‌شده از مدیریت مستقیم دولت و عملکرد مستقل آن‌ها بر پایه اصول انتفاعی همتای تشویقی بود که از

73. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 59, art. 403.

این «دستور» از طرف و سنخا تهیه شد

(*Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 318).

و می‌توان آن را نخستین «بازگشت» صنعت بزرگ پس از ضربه نپ دانست. این بازگشت به صورت نوعی رهنمود پدیدار شد، نه لایحه قانونی. اما این گونه اظهارات را معمولاً در مجموعه فرمان‌ها جای می‌دادند، و مانند آن‌ها الزام‌آور شناخته می‌شد.

74. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 63, art. 462.

انواع صنایع کوچک، ملی‌شده یا به اجاره رفته، به عمل می‌آید، و این پایه سیاست‌های صنعتی نظام اقتصادی نوین را تشکیل می‌داد. «تفکیک» در زمینه‌های گوناگون نتایج مهمی به بار آورد: چه در زمینه سیاست کار، که مؤسسات صنعتی مسئولیت مستقیم نگهداری کارگران خود را برعهده گرفتند، و از آن پس همه اشکال خرید خدمت، خواه نقدی و خواه جنسی، پرداخت دستمزد محسوب می‌شد^{۷۵}؛ چه در زمینه بازرگانی و توزیع، که بخش بزرگ صنایع به جای آن که ارگان‌های دولتی را تهیه‌کنندگان مواد و مشتریان خود بشناسند رأساً خریدار و فروشنده بازار آزاد شدند^{۷۶}؛ و چه در زمینه سیاست مالی، که صنایع به‌جای دریافت اعتبار از خزانه‌داری بر پایه برآوردهای بودجه اعتبار مورد نیاز خود را بر پایه انتفاع از بانک دولتی، و سپس از سایر مؤسسات بانکی، دریافت می‌کرد^{۷۷}. معمول شدن «خوزراسچت»، که لنین آن را «گذار به اصول تجاری» توصیف می‌کند، نتیجه ناگزیر نپ بود: ترکیب کشاورزی مبنی بر سرمایه‌داری خصوصی با صنایع دولتی در اقتصاد یگانه ناممکن می‌نمود مگر آن که بخش دولتی به قبول شرایط بازار تن دردهد^{۷۸}. نقش «خوزراسچت» اولاً این بود که تضمین کند که مؤسسات دولتی از این پس باری بر دوش دولت نباشند، و ثانیاً مقامات مسئول را قادر سازد به این که حکم کنند کدام مؤسسات حق دارند امتیاز مالکیت و مدیریت دولتی را حفظ کنند. اما در پاییز ۱۹۲۱ ابزارهای موجود هنوز برای انجام دادن این کار دقیق آن ظرافت لازم را نداشتند. و سنخا در گزارش خود به نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ یادآور شد که پاره‌ای از اساسی‌ترین تصمیمات درباره تعریف سود هنوز گرفته نشده است:

هیچ رهنمودی وجود ندارد که توضیح دهد منظور از سود چیست و آیا باید تمام آن را به حساب آورد یا این که چیزی از آن باید به حساب سرمایه مؤسسه گذاشته شود، و سودی

۷۵. نگاه کنید به صص ۴-۳۷۳ زیر.

۷۶. نگاه کنید به ص ۳۶۰ زیر.

۷۷. نگاه کنید به صص ۵-۴۰۴ زیر.

را که به صورت کالاهای تولید نشده در مؤسسه وجود دارد
چگونه باید در نظر گرفت. ۷۹.

این‌ها مسائل ساده یا صوری محض نبودند. نزدیک به دو سال بعد، نویسنده صاحب‌صلاحیتی در یکی از نشریات «اس ته تو» (شورای کار و دفاع) نشان داد که تراست‌های گوناگون دارند هزینه‌های تولید و لذا سودهای خود را به شیوه‌های گوناگون محاسبه می‌کنند. ۸۰.

تشکیل تراست‌ها یکی از راه‌های گذار صنایع به مرحله «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) بود، تا صنایع بتوانند در برابر فشارهایی که بر اثر تغییرات جدید بر آن‌ها وارد می‌آمد ایستادگی کنند. به يك معنى، این سیاست سیاست خودیاری بود. صنایع، به‌ویژه صنایع سنگین که نیازهایشان در مدت جنگ داخلی دارای اولویت شناخته می‌شد، اکنون بایستی ضربه اصلی امتیازات دهقانان و بازگشت به اقتصاد بازاری را تحمل کنند. با این حال صنایع بزرگ، اگرچه دیگر سوگلی حکومت پرولتاریا محسوب نمی‌شدند، بایستی برای روبه‌رو شدن با فشارهای تازه و ناآشنای رقابت در بازار آزاد خود را سازمان دهند. به معنای آنی‌تری، تراست‌ها پاسخی بودند به مسئله عقلانسی ساختن (راسیونالیزاسیون) صنایع. از مدت‌ها پیش آشکار بود که با تعطیل واحدهای کم‌بازده و تراکم تولید در پربازده‌ترین واحدها می‌توان از مقدار زیادی تلفات مواد و نیروی کار جلوگیری کرد. در نظام «گلاوک»‌ها (مراکز)، که هر مؤسسه‌ای به طور جداگانه اداره می‌شد و تابع نفوذ نیروی اتحادیه‌ای بود که هیچ کاری برای کاهش محافظه‌کاری مدیریت از لحاظ جلوگیری از اتلاف انجام نمی‌داد، چندان توفیقی به دست نیامده بود. تلاش برای گروه‌بندی مؤسساتی که در يك رشته تولید کار می‌کردند گاه تحت عنوان «تراست» و گاه تحت عنوان «کوست» (Kust) یا «دسته» به‌جایی نرسیده بود. در مه ۱۹۲۱، هنگام نخستین جوشش نپ، کمیته مرکزی حزب «کاهش بسیار سریع تعداد

79. *Finansovaya Politika za Period s Dekabrya 1920 g. po Dekabr' 1921 g.: Otchet k IX Verossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), pp. 60-1;

ریکوف، یکی از رؤسای پیشین و سنخا، در این زمان می‌نویسد که آمار موجود برای هر نوع «خوزراسچت واقعی» نارسا است، و «ما حتی ارقام تعیین‌کننده سرمایه ثابت را در دست نداریم» (A. I. Rykov, *Stat'i i Rech'i*, ii (1928), 97).

80. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 133-7.

مؤسسات و کارگران [را] از طریق تراکم کارگران در حداقل تعداد بهترین و بزرگ‌ترین مؤسسات» به چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه توصیه کرده و سپس این توصیه را با همین عبارات در چهارمین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه نیز مکرر کرده بود. ۸۱. اما پیشرفت به‌کندی صورت می‌گرفت. فقط در يك بخش حیاتی بحران سوخت موجب اقدامات جدی و اساسی شد. در تابستان ۱۹۲۰ يك کمیسیون فنی معادن زغال حوضه دونتس را که تازه از زیر ضربه‌های مکرر نبردهای نظامی بیرون آمده بود بازرسی کرد و ۹۵۹ چال را مشغول کار دید، از جمله ۳۳۸ چال به اصطلاح «روستایی» که بدون وسائل ماشینی کار می‌کردند. در آخرین دوره کمونیسم جنگی سپاه‌های کار در معادن حوضه دونتس بسیار به‌کار گماشته می‌شدند، و این امر بی‌گمان تراکم کارگر را در این معادن بالنسبه آسان می‌ساخت. در ۱ ژوئیه ۱۹۲۱ تعداد چال‌های مشغول کار به ۶۸۷ کاهش یافته بود. ۸۲.

سیاست صنعتی تازه، که همه تشکیل تراست‌ها را تشویق می‌کرد، به‌کار بستن این قاعده را به‌طور وسیع‌تری ممکن ساخت. دو تراست نخستین (در این هنگام تراست را هنوز «اتحادیه» می‌نامیدند) — یکی مربوط به کارخانه‌های کتان‌بافی و دیگری مربوط به تأسیسات چوب‌بری ناحیه دریای سفید — با فرمان اوت ۱۹۲۱ «اس ته نو» به وجود آمدند، و اساسنامه‌شان آن‌ها را ملزم می‌ساخت که حساب سود و زیان عملکرد خود را نگه دارند، و به آن‌ها اجازه می‌داد (هرچند ظاهراً استثنائاً) که نیازمندی‌های خود را در بازار آزاد خریداری کنند و فراورده‌های خود را بفروشند. ۸۳. این دو تراست را سرمشق قرار دادند، و از اکتبر ۱۹۲۱ جریان تشکیل تراست‌ها به‌سرعت پیش رفت. در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در ماه دسامبر، بوگدانوف، رئیس تازه و سنخا، اعلام کرد که پانزده تراست بزرگ به وجود آمده است (کلمه «تراست» اکنون آزادانه به‌کار می‌رفت). ۸۴. در سپتامبر ۱۹۲۱ کمیسیون دیگری از طرف

81. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 32, 6 August 1921, pp. 3-4.

82. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 49-50.

83. *Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov* (1921), pp. 95-103, 110-20.

84. *Devyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), pp. 72, 89.

«اس ته نو» به دن فرستاده شد. در نتیجه کار این کمیسیون، دولت فقط ۲۸۸ چال را نگه داشت (که ۲۶۷ تایی آن‌ها مشغول کار بودند) و آن‌ها را در تراست تازه‌ای به نام «رنوگل» گرد آورد؛ ۴۰۰ چال دیگر یا تعطیل شدند و یا به اجاره رفتند. ۸۵ در تابستان ۱۹۲۲ سایر مناطق زغال‌خیز و نیز مناطق نفت‌خیز به همین ترتیب تراست‌هایی تشکیل دادند. این صنایع بیش از همه سازمان تراستی و تراکم کار پیدا کردند. اما همین روندهای عقلانی ساختن (راسیونالیزاسیون) کارها در صنایع سبك نیز به کار بسته شد. از میان بیش از ۱۰۰۰ مؤسسه در صنعت چرم‌سازی که پیش‌تر به دست «گلاخوزها» اداره می‌شدند، ۱۲۴ مؤسسه را دولت به‌دست گرفت و در گروهی از «تراست»‌های چرم جای داد و باقی را رها کرد یا اجاره داد؛ اما این ۱۲۴ مؤسسه در شاخه‌های خاص خود نماینده ۷۰ تا ۸۸ درصد کل تولید صنعت چرم‌سازی بودند. ۸۶ در پایان اوت ۱۹۲۲، هنگامی که روند بناکردن تراست‌ها کمابیش به انجام رسید، ۴۲۱ تراست تشکیل شده بود، از جمله بیش از ۵۰ تراست در هرکدام از صنایع نساجی، فلزریزی، و تهیه خوراك؛ بیش از ۴۰ تراست در صنعت چرم‌سازی؛ ۳۵ تراست در صنعت شیمی؛ و ۲۰ تراست در صنعت برق تعداد متوسط مؤسساتی که در هر تراست است گرد آمده بودند حدود ۱۰ بود. ۳۸۰ تراستی که آمار مفصلی از آن‌ها در دست بود ۸۴۰،۰۰۰ کارگر در استخدام داشتند، و از این‌ها ۵۲۵،۰۰۰ تن در تراست‌های نساجی و فلزریزی کار می‌کردند. این ارقام تراست‌های بزرگ ذغال و نفت را دربر ندارند. ۸۷ بزرگ‌ترین تراست‌ها تراست نساجی ایوانوو-وونزنسک بود،

85. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 51.

86. *ibid.*, iii, 11.

87. *ibid.*, iii, 27-30;

در کتابی که در نوامبر ۱۹۲۲ به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب منتشر شده رقم کل تراست‌ها ۴۳۰ آمده است (۶۵ تراست در صنایع غذایی، ۵۷ در صنایع فلزی، ۵۲ در صنایع نساجی)؛ تعداد مؤسسات تشکیل‌دهنده این تراست‌ها ۴،۱۴۴ است، که جمعاً نزدیک یک میلیون کارگر در استخدام داشته‌اند

(*Pyat' Let Vlasti Sovetov* (1922), p. 321);

در کتاب روزنفلد ارقام مربوط به ۱۹۲۳ اندکی بالاتر است

Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 216-20.

که ۵۴،۰۰۰ کارگر در استخدام داشت^{۸۸}، و تراست‌های فلزریزی گومزا و یوگوستال، که هرکدام به‌ترتیب ۴۸،۰۰۰ و ۴۱،۰۰۰ کارگر داشتند. ۲۱ تراست هرکدام بیش از ۱۰،۰۰۰ کارگر داشتند. ۸۹ در جمهوری‌های شوروی تراست دولتی شکل عمده سازمان صنایع کارخانه‌ای شده بود. روند گذار به «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) در آغاز کار از روند تراستی‌شدن صنایع عقب بود. فرمان ۲۷ اکتبر ۱۹۲۱ تمایزی میان دو دسته مؤسسه دولتی ترسیم کرد - آن‌هایی که به هیچ صورتی مواد یا کمک مالی از دولت دریافت نمی‌کردند و آن‌هایی که هنوز بر کمک دولت متکی بودند، که رایج‌ترین و مهم‌ترین صورت آن تأمین جیره کارگران از جانب نارکومپروود بود. دسته اول، که به‌زودی اکثریت مؤسسات دولتی را دربر گرفت، مجاز و مختار بود که فراورده‌های خود را بدون قید و بند در بازار آزاد بفروشد؛ دسته دوم، که بیشتر به بخش‌های اساسی صنایع سنگین محدود می‌شد، تحت ترتیبات ویژه‌ای می‌توانست تا ۵۰ درصد فراورده‌های خود را در بازار آزاد بفروشد، ولی در هر صورت ملزم بود که نهادهای دولتی و تعاونی‌ها را بر مشتریان خصوصی مقدم بدارد. ۹۰ جواز فروش مقداری از فراورده‌ها به‌آسانی صادر می‌شد، و این کار در کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱ نیز به ویژه مورد تأیید قرار گرفت. ۹۱ در ۲۱ مارس ۱۹۲۲ گام دوررسی برداشته شد: صنعت سوخت بر پایه انتفاعی قرار گرفت. این بدان معنی بود که طرح‌های صنعتی دیگر سوخت خود را از دولت دریافت نمی‌کردند، بلکه بایستی آن را از «مدیریت کل سوخت» خریداری کنند؛ از طرف دیگر، کارگران صنعت سوخت دیگر

۸۸. یکی از نمایندگان کمیته مرکزی اجرائی سراسری در ۱۹۲۲ پاره‌ای از جزئیات جریان تشکیل این تراست را نقل می‌کند. کارخانه‌های نساجی بزرگ محل جزو این تراست بودند؛ کارخانه‌های کوچک در آغاز اجازه داده شدند، ولی سپس در هم ادغام شدند و زیر مدیریت بخش بازرگانی و صنایع شورای محلی قرار گرفتند

(*IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 2 (26 October 1922), pp. 25-6).

89. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), p. 220.

90. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 72, art. 577.

91. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 410.

خوراک خود را از ارگان‌های دولتی نمی‌گرفتند. ۹۲ در این ترتیب جدید ظاهراً استثنائاتی هم دیده می‌شد. در خود فرمان قید شده بود که تحویل سرخت رایگان به مدیریت راه‌آهن باید ادامه یابد؛ سپس نیز علاوه شد که تحویل خوراک به معدنکاوان حوضه دونتس قطع نشود. ۹۲ اما در قسمت اعظم صنایع گذار به «اصول انتفاعی» پیش از پایان سال ۱۹۲۲ عمدتاً انجام گرفته بود.

در پاییز ۱۹۲۲، هنگام نوشته‌شدن قانون مدنی جدید نخستین تلاش جدی برای تعریف منزلت قانونی تراست‌های جدید صورت گرفت. این تراست‌ها با مؤسسات صنعتی، یا گروه‌های این‌گونه مؤسسات در دوره کمونیسم جنگی، از این لحاظ تفاوت داشتند که فارغ از مدیریت ارگان‌های دولتی (وسنخایا مراکز و گلاوک‌های آن) عمل می‌کردند و مسئول حساب سود و زیان جداگانه خود بودند. از طرف دیگر، تراست‌ها در این ایام سرمایه ثابت نداشتند و شخصیت حقوقی به‌شمار نمی‌رفتند. ماده ۱۹ قانون مدنی مقوله ویژه‌ای ایجاد می‌کند که عبارت است از «مؤسسات دولتی و اتحادیه‌های این‌گونه مؤسسات تحت رژیم مدیریت مستقل که هزینه آن‌ها از بودجه کشور پرداخت نمی‌شود». این‌گونه مؤسسات اختیار داشتند که «به صورت اشخاص حقوقی مستقل در معاملات اقتصادی مشارکت کنند» و تابع مقررات عادی قانون بودند. اموال جاری، از جمله سرمایه در گردش، را می‌توانستند برای گرفتن اعتبار وثیقه بگذارند، اما اموال ثابت جزو دارایی ملی محسوب می‌شد و وثیقه کردن آن ممکن نبود. سرانجام ماده ۱ فرمان ۱۰ آوریل ۱۹۲۳ منزلت تراست‌ها را بدین عبارت تعریف و تنظیم می‌کند:

تراست‌های دولتی عبارت‌اند از مؤسسات صنعتی دولتی که دولت برحسب اساسنامه هرکدام از مؤسسات به آن‌ها استقلال عمل می‌دهد و آن‌ها به قصد انتفاع برحسب اصول محاسبات بازرگانی عمل می‌کنند.

دولت در قبال وام‌های تراست مسئولیتی به‌عهده نمی‌گرفت (مگر

92. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 216-18.

93. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 53

وقتی که تراست به تصرف دولت درمی‌آمد) و اجباری نداشت که زیان‌های آن را جبران کند. سود تراست پس از کسر مقادیری که در اساسنامه قید شده بود به صندوق دولت واریز می‌شد. اکنون به هر تراست مبلغی به نام سرمایه ثابت داده می‌شد و استهلاك به صورت درصدی از سرمایه بایستی از سود سالانه کسر شود؛ یک‌چهارم سود به خود تراست تعلق می‌گرفت، ۲۲ درصد به صندوق رفاه برای بهبود وضع کارگران، ۳ درصد برای توزیع پاداش میان مدیران، کارمندان، کارگران. تراست در خرید و فروش در بازار آزاد آزادی کامل داشتند، و فقط در صورتی متعهد به مقدم داشتن ارگان‌های دولتی بودند که تعرفه‌های آن بتواند با قیمت‌های بازار آزاد رقابت کند. ۹۴ عنصر انتفاع که در «خوزراسپت» سرشته بود همه‌جا مورد تأکید قرار می‌گرفت: آنچه در آغاز به صورت ابزار ملی کردن صنایع و معیار ارزش در نظر گرفته شده بود، اکنون به صورت انگیزه تازه‌ای برای تولید صنعتی به کار می‌رفت.

در زمینه کشاورزی، نپ به زودی انگیزش لازم را برای تولید پدید آورد و روسیه شوروی را در راه احیای اقتصادی انداخت. در صنایع، دستاوردها کندتر و غیرمستقیم‌تر بودند — و به طرز خطرناکی یک‌جانبه. هدف اصلی نپ آن بود که پاداش کافی و واقعی دسترنج دهقانان را فوراً به دست آن‌ها برساند، و پیشرفت آن روی همان خط قطعه‌نامه حزبی مه ۱۹۲۱ صورت می‌گرفت. روی همین اصل، نپ بیش از هر چیز مشوق آن صنایع روستایی و محلی کوچکی بود که مستقیماً برای مصرف دهقانان تولید می‌کردند و به سرمایه‌گذاری چندانی برای تجدید تجهیزات نیاز نداشتند، و فراورده‌هایشان نیز به سرعت با فراورده‌های کشاورزی مبادله می‌شد. در زمینه صنایع کارخانه‌ای، نپ مشوق صنایع مصرفی بود، که فراورده‌هایشان را می‌توانستند به سرعت برای مبادله به بازار برسانند — در مقابل صنایع کالاهای سرمایه‌ای که فوایدشان برای اقتصاد کشور دیررس‌تر بود. در اوضاع بدوی اقتصاد روسیه فقط بازتاب تقاضای خام برای کالاهای مصرفی بود و هیچ نشانی از لوازم سرمایه‌گذاری درازمدت دربر نداشت، بازگشت به عمل خصوصی و بازار آزاد همه این غرض‌ها را حاصل می‌کرد. در ۱۹۲۰، تولید صنعتی تقریباً در همه‌جا به پایین‌ترین

حد خود رسید، یعنی ۱۶ درصد رقم ۱۹۱۲.۹۵ بیرون آمدن از این گودال مسیر بسیار ناهمواری داشت. بازده صنایع کوچک - روستایی و دستی -، که در ۱۹۲۰ اندکی بالای یک چهارم بازده ۱۹۱۲ بود، در ۱۹۲۱ به ۳۵ درصد و در ۱۹۲۲ به ۵۴ درصد رسید. از طرف دیگر، صنایع بزرگ کارخانه‌ای، که در ۱۹۲۰ تولیدشان به ۱۵ درصد تولید ۱۹۱۲ رسیده بود، در ۱۹۲۱ فقط تا ۱۷ درصد و در ۱۹۲۲ تا ۲۰ درصد بالا رفت. در صنایع بزرگ بهترین نتایج در صنایع مصرفی دیده می‌شد، که مستقیماً نیازهای دهقانان را تأمین می‌کردند. صنعت چرم‌سازی تنها صنعتی بود که در سراسر این سال‌ها ارقامی مساوی با ارقام ۱۹۱۲ نشان می‌داد. اما در نساجی نیز پیشرفت خوب بود، و تولید مصنوعات چوبی نیز از ۳۶ درصد کل تولید ۱۹۱۲ در ۱۹۲۰ به ۵۵ درصد در ۱۹۲۲ رسید. پارچه‌های کتان نیز از ۳۵ درصد در ۱۹۲۰ به ۷۲ درصد در ۱۹۲۲، و مصنوعات پنبه‌ای (که منبع اصلی مواد خامشان، یعنی ترکستان، بیش از دو سال خارج از دسترس بود) از ۶۵ درصد در ۱۹۲۰ به ۱۵۵ درصد در ۱۹۲۲ بالا رفت. در میان صنایع سنگین، استخراج معادن در ۱۹۲۰ رقم ۳۳ تولید ۱۹۱۲ را نشان می‌دهد و در ۱۹۲۱ به ۳۰ درصد پایین می‌افتد، اما در ۱۹۲۲ تا ۳۶ درصد بالا می‌رود. فقط صنعت نفت است که از ۱۶ درصد تولید ۱۹۱۲ در ۱۹۲۰، به ۳۹ درصد در ۱۹۲۲ بالا می‌رود؛ و علت پایین بودن رقم ۱۹۲۰ نیز رویدادهای نظامی دوسال پیش است. اما مهم‌ترین نتایج مربوط به صنعت فلزریزی است، که در میان صنایع پیش از انقلاب روسیه بزرگ‌ترین صنعت و پایه همه صنایع بزرگ محسوب می‌شد. در این صنعت، بازده ۱۹۲۰ که بیش از ۶ درصد ۱۹۱۲ نبود در ۱۹۲۱ به ۹ درصد رسید و در ۱۹۲۲ به ۷ درصد افتاد. بنابر گفته یکی از

۹۵. محاسباتی که خواهد آمد برحسب روبل طلا در ۱۹۱۲ صورت گرفت و از این نشریه برگرفته شده است: *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 186-9؛ روشن است که این محاسبات بسیار تقریبی است. ارقام مربوط به ۱۹۲۲ از روی نتایج واقعی نه ماه اول سال برآورد شده‌اند، و نتایج نهایی آن سال را اندکی کمتر از واقعیت نشان می‌دهند.

۹۶. این نتیجه شگفت‌آور را به این نکته نسبت می‌دهند که مؤسسات چرم‌سازی کوچک، که «وارد آمار ۱۹۱۲» نشده بودند، یا شاید جزو صنایع دستی کوچک («آرتیزان») به حساب می‌آمدند، در دوره مورد بحث ملی شده بودند. (ibid., iii, 185).

سخت‌گویان در دوازدهمین کنگره حزب در آوریل ۱۹۲۳، کل صنایع روسیه به‌رغم اقداماتی که برای «عقلانی‌ساختن» آن صورت گرفته بود هنوز فقط با ۳۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کرد.^{۹۷}

صنایع شوروی در مرحله اول نپ در معرض دو تأثیر نامساعد قرار گرفتند. اولاً، نپ در آغاز کار نه‌تنها سیاست امتیازدادن به دهقانان بود، بلکه این امتیاز به زیان پرولتاریا تمام می‌شد، یا دست‌کم جایی برای دادن امتیاز مشابهی به صنایع باقی نمی‌گذاشت؛ بنابراین نخستین تأثیر آن در صنایع نامساعد بود.^{۹۸} ثانیاً، نپ با انگیزش تقاضا برای کالاهای مصرفی توازن درونی صنایع را بر هم می‌زد.

نتایج تأثیر نخست کمابیش فوراً به صورت بحران قیمت‌های صنعتی ظاهر شد. در سراسر دوره کمونیسم جنگی، قیمت‌های ثابت رسمی به‌طور یک‌دست چنان تنظیم می‌شد که به نفع تولیدکنندگان کالاهای مصنوع باشد. اما در بازار آزاد غیرقانونی، تقاضای شدید برای خواربار سنگینی کفه ترازو را به طرف مقابل منتقل می‌ساخت، یعنی مثلاً در قیاس با پیش از جنگ يك پوط جو به ازای مقدار بیشتری چرم یا پارچه نخی معامله می‌شد. بنابراین وقتی که قیدهای نظارت دولتی برداشته شد، طبعاً انتظار می‌رفت که قیمت‌ها به سود تولیدکنندگان فراورده‌های کشاورزی تغییر کنند. این تغییر نه‌تنها روی داد، بلکه شکل آن شدیدتر و مفرط‌تر از آن بود که انتظار می‌رفت، و این امر به شرایط خاص شهر و روستا مربوط می‌شد. در روستا، صادرات دوره کمونیسم جنگی همه اندوخته‌های دهقانان را از چنگشان درآورده بود، و قحط‌سالی ۱۹۲۱ نیز به بسیاری از مناطق کشور مجال نداد که از امتیازات نپ بهره‌مند شوند؛ در نتیجه تقاضای مؤثر برای کالاهای صنعتی برخلاف انتظار پایین افتاد، و حال آن که تقاضای شهرها برای سرچشمه‌های خشکیده خواربار بیش از پیش شدت یافت. پس از سال‌ها نپ برای نخستین بار دهقانان را در وضعی

97. *Dvenadtsyi S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 339.

۹۸. کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱ کامنف اشکال اساسی نپ را چنین بیان می‌کند: «فقط به زیان دهقان، یا کارگر، هر دو، می‌توان صنایع و نتیجتاً کل اقتصاد را احیا کرد»

(*Vserossiiskaya Konferentsiya RKP (Bol'shevikov)*, No. 1 (19 December 1921), p. 20).

قرار داد که می‌توانستند پس از برداشت مصرف خانواده خود و سهم تحصیلدار مالیات، مازاد محصول خود را به قیمت دلخواهشان بفروشند. دهقانانی که در زمستان ۲-۱۹۲۱ مازادی برای فروش داشتند از نیروی خود آگاه بودند و بی‌میل نبودند که ستمی را که در دوره کمونیسم جنگی از دست شهرها کشیده بودند اکنون تلافی کنند.

وضع صنایع پیچیده‌تر از این بود. آزادی معامله و برداشته‌شدن قیدهای نظارت دولتی در دوران نپ، که دهقانان را به کار برانگیخت، در صنایع بزرگ تأثیر دیگری داشت؛ زیرا که این صنایع ناگهان به منابع خود و مقتضیات ظریف حسابداری صنعتی وابسته شدند: از پاییز ۱۹۲۱ به بعد، مرتباً مؤسسات بیشتری رشته دریافت اعتبارات و مواد خام و خواربار را از دولت می‌بریدند و به حال خود رها می‌شدند. آینده، حتی برای قوی‌ترین آن‌ها تاریک بود. پس از هفت سال ندانم‌کاری، تجهیزات کارخانه‌ها به وضع بسیار بدی افتاده بود و تجدید و ترمیم آن‌ها بیش از این نمی‌توانست معوق بماند. منابع مالی ته‌کشیده بود و گرفتن اعتبار کمابیش غیرممکن بود. ۹۹ هزینه‌های جاری باید تأمین می‌شد و برای پرداخت دستمزد کارگران، که دیگر غالباً از خواربار دولتی محروم بودند، باید اجناس لازم یا پول نقد فراهم می‌آمد. دارایی‌های مؤسسات کمابیش منحصر به انبارهای مواد خام بود، که تجدید آن‌ها فقط با قیمت‌های بازار آزاد میسر می‌شد، به اضافه موجودی کالاهای ساخته‌شده. در اکثر مؤسسات این کالاهای در واقع تنها دارایی نقد موجود بود. ۱۰۰ بنابراین نیاز مبرم به سرمایه در گردش، که با قطع کمک دولت پیش آمده بود، فقط با فروش وسیع کالاهای ساخته‌شده برآورده می‌شد. تلاش برای «آب‌کردن» کالاهای همه‌جا به‌چشم می‌خورد، به‌طوری که در پایان سال ۱۹۲۱ اصطلاح

۹۹. بانک دولتی جدید، که اختیار وام‌دادن بر پایه انتفاعی به صنایع را داشت، در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ افتتاح شد، آن‌هم با منابع مالی غیرکافی (نگاه کنید به ص ۴۰۵ زیر) ۱۰۰. بنابر جدولی که *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 15 چاپ شده است، و با آن که چندان دقیق نیست می‌تواند راهنمای تقریبی انگاشته شود، موجودی کالاهای تمام‌شده در ۱ ژانویه ۱۹۲۲ بیش از موجودی مواد خام بوده و این نکته در همه صنایع به‌جز صنایع فلزریزی و نساجی صادق بوده است. برآورد دیگری، که باید نظری‌تر از آن جدول باشد، نشان می‌دهد که این موجودی‌ها برای تأمین نیازهای صنایع به سرمایه در گردش به هیچ روی کافی نبوده است.

«رابازاروانیه» («پخش در بازار») دهان به دهان می‌گشت. ۱۰۱
این تلاش ناگزیر برای فروش موجودی در بازار سخت و خشک آن
آن روز نتیجه طبیعی خود را به بار آورد - یعنی سقوط قیمت مصنوعات.
صنایع دولتی، به سبب نپ، دیگر تحت نظارت يك مرجع واحد کار
نمی‌کردند بلکه به «واحدهای اقتصادی جداگانه‌ای که تقریباً هیچ ارتباطی
با هم نداشتند» تقسیم شدند، و «رقابت بدون قید و بند» میان این واحدها
در گرفت که به پیروی از روحیه تازه بازرگانی برای آب‌کردن کالاهای خود روی
دست‌همدیگر بلند می‌شدند و سقوط قیمت‌ها را تشدید می‌کردند. ۱۰۲ شدت این
سقوط تا حدی، و موقتاً، بر اثر تورم پول پوشیده می‌ماند، اما از قیاس
قیمت کالاهای صنعتی و کشاورزی روشن می‌شد، زیرا که قیمت کالاهای
کشاورزی بر اثر کمبود خواربار بالا می‌رفت. مثلاً، در ۱ ژانویه ۱۹۲۱
يك آرشین پارچه نخی معادل چهار رطل آرد جو قیمت داشت، يك جمعه
کبریت معادل ۲۳ رطل، و يك رطل قند معادل ۱۱۵۵ رطل؛ در چهار
ماه اول ۱۹۲۱ ارزش این کالاها برحسب آرد بیش از ۵۰ درصد پایین
افتاد و ارقام متناظر ۱ مه ۱۹۲۱ به ترتیب عبارت‌اند از ۱۶۸ رطل،
۵۰۹ رطل، و ۵۰۷ رطل. ۱۰۳ ارقام نمودار (اندکس) مبتنی بر ۱۲ قلم
فراورده کشاورزی و ۱۲ قلم فراورده صنعتی نشان می‌دهد که ارزش
فراورده‌های کشاورزی از ۱۰۴ در ۱ ژانویه ۱۹۲۲ (با ۱۰۰ گرفتن تراز
۱۹۱۳) در مه ۱۹۲۲ به ۱۱۳ رسیده است و حال آن‌که ارزش فراورده‌های

۱۰۱. این کلمه که پیش از آن «به اصطلاح» نیز می‌آید، در نهمین کنفرانس
شوراهای سراسر روسیه، دسامبر ۱۹۲۱، به کار می‌رود
(*Devyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), p. 95).

102. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 34, 138.

۱۰۳. این ارقام از جدولی در مقاله کوندراتیف گرفته شده است (Kondratiev, *ibid.* (1923), i, 11) ارقام مشابه، با تفاوت‌های جزئی که از مشخصات آمار این
دوره شوروی است، در این کتاب دیده می‌شود:

S. G. Strumilin, *Na Khozyaistvennom Fronte* (1925), p. 211;

تفاوت مهم این دو جدول در این است که کوندراتیف قیمت‌های رسمی ۱۹۲۰ و
۱ ژانویه ۱۹۲۱ را به کار می‌برد، و حال آن که استرومیلین قیمت‌های بازار آزاد
را، که در آن زمان غیرقانونی بود، به حساب می‌آورد؛ به این دلیل است که در
جدول کوندراتیف سقوط ارزش کالاها برحسب آرد جو تا ۱ ژانویه ۱۹۲۲ آغاز
نمی‌شود، و حال آن‌که در جدول استرومیلین ارزش‌های ۱ ژانویه ۱۹۲۲ نزول از
ارزش‌های بازار آزاد دوره پیش از نپ را منعکس می‌کنند.

صنعتی در همان مدت از ۹۲ به ۶۵ فرو افتاده است. ۱۰۴ بدین ترتیب تنافر میان ارزش فراورده‌های کشاورزی و صنعتی که در مه ۱۹۲۲ به حد نهایی خود رسید تا حد کمتری ناشی از صعود ارزش‌های کشاورزی بود و تا حد بیشتری ناشی از سقوط ارزش‌های صنعتی. شلیاپنیکوف در یازدهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۲ وضع ناگوار صنایع را چنین توصیف می‌کند:

بحران بازار چنان است که دارد ما را به زمین می‌زند؛ ما نمی‌توانیم در برابر سیل کالاها بر سر پای خود بایستیم. ما نیاز فوری به پول داریم، و در جست‌وجوی پول حتی در بازار کالاهای فلزی چنان هرج و مرجی از رقابت پدید می‌آوریم و قیمت فراورده‌هایمان به حدی فرو می‌افتد که دیگر پولی برای پرداخت دستمزدها نداریم. ۱۰۵

بنابر محاسبه‌ای که در همان ایام صورت گرفته است، در مه ۱۹۲۲ پارچه نخی بسیار کمتر از نصف قیمت تمام‌شده به فروش می‌رفته است. ۱۰۶؛ و حال آن‌که وضع مالی صنعت نساجی بسیار محکم‌تر از بسیاری از صنایع دیگر بوده است. چنان که یکی از اقتصادیان شوروی بعدها می‌نویسد، این دوره، دوره «دیکتاتوری جو سیاه و نابودی سرمایه صنایع دولتی ما» بود. ۱۰۷

این نتایج شاید با مقاصد آنی نپ سازگار بود، زیرا که نپ می‌خواست به ازای دسترنج دهقانان پاداش تحمل‌پذیری به آن‌ها بدهد؛ اما از لحاظ صنایع شوروی این نتایج مصیبت‌بار بود، و رهبران و مدیران صنایع ناچار واکنش شدید نشان می‌دادند. این واکنش به آنچه در اشکال عادی‌تر سرمایه‌داری از این‌گونه اوضاع ناشی می‌شود شباهت فراوان داشت. در مارس ۱۹۲۲، هنگامی که سقوط بسیار پیش‌رفته بود و لنین اعلام می‌کرد که «عقب‌نشینی» به پایان رسیده است، تشکیل «سندیکا»هایی که نقش ترکیب و انحصار تمام دستگاه فروش هر صنعت

104. *ibid.*, (1925), p. 212.

105. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 111.

106. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 17.

107. Y. S. Rozenfeld, *Promshyennaya Politika SSSR* (1926), p. 428.

واحدی را برعهده داشتند آغاز شد. در ظرف سه ماه بعد تراست‌های همه صنایع مهم با هم متحد شدند و سندیکا‌های خود را از روی این الگو تشکیل دادند، به طوری که از ۷۰ درصد تا ۱۰۰ درصد مصنوعات هر صنعت از طریق سندیکا‌های آن به فروش می‌رسید. ۱۰۸ افزایش قدرت قیمت‌گذاری، که صنایع به واسطه این سازمان‌ها به دست آوردند، عامل اصلی جلوگیری از سقوط مستمر قیمت‌های صنعتی بود و پس از مه ۱۲۲ حرکت در جهت مقابل را آغاز کرد. رئیس و سنخا صراحتاً سندیکاها را وسائلی نامید «در وهله اول برای دفاع از منافع بازرگانی تراست‌ها»، و مدعی شد که این سندیکاها وظیفه خود را در موارد خاص انجام داده و از رقابت جلوگیری کرده‌اند، و بدین ترتیب بالا رفتن قیمت يك ردیف کامل از فراورده‌ها را مقدور ساخته‌اند». ۱۰۹ در اوت ۱۹۲۲ جلو زیان تا آنجا گرفته شده بود که قیمت‌های صنعتی و کشاورزی کمابیش همان نسبت سال ۱۹۱۳ را با یکدیگر داشتند. از آن پس، به واسطه تأثیر مشترك سازمان بهتر در صنایع و برداشت بیشتر در کشاورزی قیمت‌ها بار دیگر رفته رفته از هم فاصله گرفتند، منتها این بار در جهت مقابل، یعنی به سود کالاهای مصنوع و به زیان فراورده‌های کشاورزی. فشارهایی که بر اثر این تنافر تازه قیمت‌ها بر جامعه وارد شد در تاریخ شوروی به نام «بحران قیچی» ۱۹۲۳ معروف است.

108. Y. S. Rozenfeld, *Promyshlennaya Politika SSSR* (1926), pp. 230-7:

در پایان ۱۹۲۲ تعداد سندیکاها به ۱۸ رسیده بود، که مهم‌ترین آن‌ها سندیکا‌های نساجی، معادن اورال، چرم‌سازی، نخ خیاطی، قوتون، و ماشین‌های کشاورزی بودند (*Na Novykh Putyakh* (1923), i, 336-42) برای فهرست سندیکاها نگاه کنید به *ibid.*, iii, 36، برخلاف تجربه گذشته، در آغاز نپ به جای صنایع سنگین مصرفی برای تشکیل سندیکا آمادگی کامل نشان می‌دادند.

109. *Desyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), p. 42.

چند ماه بعد، در دوازدهمین کنگره حزب، بوگدانوف روایت محتاطانه‌تری از نقش سندیکا ارائه کرد، که می‌توان آن را تلاشی برای اصلاح صراحت پیشین او دانست؛ بنابر این روایت «سندیکاها و تراست‌ها اکنون دارند هزینه‌های عمومی خود را کاهش می‌دهند، و اصطلاح جاری کاهش هزینه تمام‌شده اساسی‌ترین اصطلاح سندیکا‌های ما است، که به این معنی در تراست‌ها هم مؤثر است و آن‌ها را وادار می‌سازد که مقتضیات بازار را در نظر بگیرند»

(*Dvenadtsati S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 332).

تأثیر نامساعد دیگری که نپ در زمینه صنایع داشت این بود که بازار صنایع سبك مصرفی را به زیان صنایع سنگین رونق داد؛ و این امر، اگرچه آثار نگران‌کننده فوری نداشت، در درازمدت نتایج وخیمی به بار آورد. تأثیر نپ تنها این نبود که باعث توسعه آن اشکال کوچک و فردی تولید صنعتی شد که به دست اشخاص و نزدیک به اقتصاد خرد، بورژوازی دهقانان و دور از صنایع بزرگ کارخانه‌ای اداره می‌شدند، بلکه این هم بود که در عرصه عمل صنایع بزرگ آن نوع صنایع سبکی را به کار می‌انداخت که فراورده‌هایشان فوراً به مصرف می‌رسید، و صنایع سنگین که از دیرباز سنگر پرولتاریای صنعتی و کلید نهایی صنعتی شدن کشور و ساختمان سوسیالیسم به‌شمار می‌رفتند در این میانه زیان می‌دیدند. هنوز سال ۱۹۲۲ به پایان نرسیده بود که زنگ‌های خطر از هر طرف به صدا درآمدند و از آینده تاریخ صنایع سنگین خبر دادند. پنجمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در سپتامبر ۱۹۲۲ با توجه به احیای «چند رشته تولید متکی بر بازار آزاد» این نکته را ثبت می‌کند که «رشته‌های اساسی صنایع که به خودی خود مسیر رشد تمام اقتصاد ملی را معین می‌کنند» - از حمل و نقل، معادن، و صنایع فلزریزی و ماشین‌سازی و برق به ویژه نام می‌برد - «همچنان دچار بحران بسیار شدیدی هستند»، و سپس «بازسازی صنایع بزرگ و حمل و نقل» را «وظیفه فوری جمهوری» اعلام می‌دارد. ۱۱۰ دو ماه بعد لنین سخنرانی خود را در چهارمین کنفرانس کمیترون به دفاع از نپ اختصاص می‌دهد و پس از ترسیم همان تضاد میان «احیای عمومی» صنایع سبك و «وضع بسیار دشوار» صنایع چنین نتیجه می‌گیرد:

نجات روسیه فقط با يك برداشت [کشاورزی] خوب در اقتصاد روستایی میسر نخواهد بود - این کافی نیست - یا فقط با خوب شدن وضع صنایع سبك، که کالاهای مصرفی دهقانان را تهیه می‌کنند - این هم کافی نیست؛ صنایع

110. *Stenograficheskiĭ Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 507-9;

تومسکی، که سخنرانی اصلی را در کنگره ایراد کرد، از لنین چنین نقل قول کرد: «بدون صنایع سنگین ساختمان در کار نخواهد بود. لذا سوسیالیسمی نخواهد بود، حتی سوسیالیسم بد» (ibid., p. 114).

سنگین هم ضرورت دارند...

صنایع سنگین به کمک دولتی نیاز دارند. اگر ما این صنایع را به دست نیاوریم به نام يك کشور متمدن باقی نمی‌مانیم - تا چه رسد به يك کشور سوسیالیست.^{۱۱۱}

در آخرین اظهار نظر لنین در امور اقتصادی مسأله اساسی ناشی از دو سال نخستین عملکرد نپ به ساده‌ترین و صریح‌ترین عبارت بیان شده بود. تعابیر این نگرانی‌ها چنان ناراحت‌کننده و چنان دوررس بود که پذیرش فوری آن‌ها امکان نداشت. در پاییز ۱۹۲۲ شکایاتی که از سیاست تنگ‌نظرانه بانک دولتی در دادن اعتبارات به دولت می‌رسید وضع ناگوار صنایع سنگین را بیان می‌کرد. بوگدانوف، رئیس وسنخا، در کمیته مرکزی اجرائی سراسری به نارکومفین حمله کرد و مدعی شد که معادن حوضه دونتس چنان دچار کمبود اعتبار شده‌اند که به علت نداشتن پول نقد برای پرداخت دستمزدها ناچار کارگران خود را اخراج کرده‌اند.^{۱۱۲} در گزارش بوگدانوف درباره صنایع به دهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۲ نیز باز موضوع اصلی همان کمبود اعتبارات بود.^{۱۱۳} سخن‌گویان دولت در این کنگره همچنان از خوش‌بینی نسبتاً آسانی دم می‌زدند. کامنف با لحن قاطعی اعلام کرد که «زمان دعوای سیاسی بر سر مسائل اصولی دیگر طی شده است» و «مسأله سیاست اقتصادی نوین دیگر يك مسأله اصولی نیست، دیگر مورد اختلاف نیست؛ دیگر نیازمند به توضیح نیست»؛ و با آن که کامنف اندکی بعد اذعان می‌کند که «نپ با صنایع دولتی در کش‌مکش است»، همچنان اطمینان دارد که حکومت شوروی قادر است عنان نپ را به‌خوبی در دست داشته باشد.^{۱۱۴} سوکولنیکوف، کمیسر خلق در امور مالی، اعتقاد خلل‌ناپذیر خود را به «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) تکرار می‌کند. می‌گوید صنایع را دیگر نمی‌توان در بودجه کشور منظور کرد؛ دولت دیگر نمی‌تواند مسئولیت پرداخت دستمزد یا تهیه جیره کارگران صنایع را برعهده بگیرد؛ رابطه دولت با

111. Lenin; *Sochineniya* xxvii, 348-9.

112. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Iсполnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 5 (29 October 1922), p. 5.

113. *Desyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), pp. 36, 40.

114. *ibid.*, pp. 17-18, 29.

صنایع فقط رابطه نوعی مشتری است که بهای آنچه را می‌خرد تمام و کمال پرداخت می‌کند. بدین ترتیب دولت و صنایع به کلی از هم جدا شده‌اند، و صنایع «خواه [و فراورده‌های خود را] در بازار بفروشند و خواه به دولت، باید با شرایطی بفروشند که نه تنها تولید بلکه تجدید سرمایه را مقدور سازد». سوکولنیکوف حتی این برهان را می‌پروراند که چون صنایع بر توان خرید دهقانان متکی است، پس بهترین راه حمایت از صنایع حمایت از دهقانان است. ۱۱۵ لارین به نام صنایع سنگین به مخالفت با سوکولنیکوف برخاست، و نماینده دیگری صنایع سنگین را «فرزند ناتنی نارکومفین» نامید. ۱۱۶ اما در تعبیر جاری نپ هیچ راه‌هایی وجود نداشت. نپ با بازگرداندن اقتصاد بازار استقلال عناصر گوناگون اقتصاد را در همان خط آشنای نظام سرمایه‌داری بازگردانده. مداخله مستقیم دولت در حمایت از صنایع سنگین مغایر اصول جدید بود. منازعاتی که بایستی سرنوشت صنایع و مسیر تولید صنعتی را معین کنند، بایستی در میدان‌های سیاست بازرگانی و مالی انجام گیرند.

(ج) کار و اتحادیه‌های کارگری

تأثیرات نپ در سیاست کار، مانند تعابیر آن برای صنایع به‌طور کلی، یکباره آشکار نشد، بلکه در تابستان و پاییز ۱۹۲۱ رفته‌رفته پدیدار شد و در بهار ۱۹۲۲ شکل گرفت. در دوره کمونیسم جنگی، کار نیز مانند سایر عوامل تولید نوعی خدمت اجباری دولتی محسوب می‌شد، که ادا و جبران آن تابع ملاحظات مالی نبود. در نظامی که برخی از مؤسسات صنعتی به مالکیت و مدیریت بازگشته بودند و آن‌هایی هم که هنوز در دست دولت بودند بایستی امور خود را روی اصول بازرگانی بگردانند، این استنباط بایستی از بیخ مورد تجدیدنظر قرار گیرد. اگر فراورده‌های صنایع خصوصی یا دولتی بایستی کالاهای بازاری شناخته شوند، نتیجه منطقی این مقدمه آن بود که نیروی کار نیز بار دیگر نوعی کالای بازاری شناخته شود. بازگشت به بازار آزاد در نظام نپ به معنای بازگشت به بازار آزاد کار نیز بود؛ و این نتیجه، اگرچه فوراً گرفته نشد، ظاهراً پایه تغییر برداشت از موضوع کار را تشکیل می‌داد.

115. *ibid.*, pp. 101-2, 110-11.

116. *ibid.*, pp. 121, 136.

نخستین باروی کمونیسم جنگی که پس از جنگ فوراً فرو ریخت بسیج کار اجباری بود. واکنش در برابر کار اجباری با مرخص شدن سربازان در پایان جنگ داخلی آغاز شده و در قطعنامه دهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱ درباره اتحادیه‌های کارگری به چشم می‌خورد. ۱۱۷ این واکنش فارغ از ملاحظات که به اتخاذ نپ انجامید پیش‌آمده بود، هرچند یکی از عناصر مهم آن ناراحتی عمومی که تغییر جبهه را ضروری ساخت نیز همین واکنش بود. نخستین فرمان بعد از کنگره «گلاوکومترو» (کمیته اصلی کار) ارگان‌های آن را منحل کرد و وظایف آن را به «نارکومترو» (کمیساریای خلق در امور کار) محول ساخت؛ اما این اقدام، اگرچه دم و دستگاه کار اجباری را برچید، قدرت اجبار را برجا گذاشت، و این قدرت در حقیقت پیش از تشکیل کنگره آماده عمل شده بود. ۱۱۸ چند روز بعد فرمان مفصلی برای تنظیم وظایف «دادگاه‌های رفیقانه انضباط» صادر شد. ۱۱۹ در ۶ آوریل ۱۹۲۱ با فرمان دیگری قید و بندهای عمده انتقال کارگران از يك کار به کار دیگر برداشته شد و بدین ترتیب راه بازگشت بازار کار نیز هموار شد. ۱۲۰ اما این اقدام منفی به کندی صورت گرفت و به نظر می‌رسد که در آغاز امر تأثیر گسترده‌ای در شرایط استخدام مؤسسات دولتی نداشته است. حتی سپاه‌های کار، اگرچه دیگر به نارکومترو منتقل شده بودند، ۱۲۱ تا چندی بعد منحل نشدند. در ژوئن ۱۹۲۱ تجویز شد که اگر برای برداشت چغندر داوطلب کافی فراهم نشد سرویس کار تشکیل شود. ۱۲۲ در ژوئیه ۱۹۲۱ فرمان مفصلی برای تنظیم امر احضار دهقانان برای بریدن درخت‌های جنگلی صادر شد. ۱۲۳ برگشتگاه این راه وقتی پیش‌آمد که فرمان ۳ نوامبر ۱۹۲۱ هم گروه‌های اشخاصی را که دولت می‌توانست برای سرویس کار احضار کند دقیقاً محدود ساخت (این گروه‌ها اکنون به اشخاصی که در استخدام هیچ ارگان یا نهاد یا مؤسسه دولتی نباشند محدود شدند) و هم مقاصدی را که این گروه‌ها

۱۱۷. نگاه کنید به صص ۲۶۶-۷ بالا.

118. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 30, art. 164.

119. *ibid.*, No. 23-24, art. 142;

برای دادگاه‌ها نگاه کنید به ص ۲۵۰، پانویس ۲۱۱ بالا.

120. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 36, art. 188.

121. *ibid.*, No. 27, art. 155.

122. *ibid.*, No. 55, art. 337.

123. *ibid.*, No. 55, art. 343.

برای حصول آن‌ها به کار گماشته می‌شدند (این‌ها نیز به سوانح بزرگت طبیمعی محدود شدند). ۱۲۴. با همه این‌ها، برای دفع قطعی شیخ کار اجباری به صورتی که در دوره کمونیسم جنگی برقرار بود، صدور فرمان دیگری در ۹ فوریه ۱۹۲۲ لازم آمد و بدین ترتیب بود که روش‌های استخدام و اخراج به صورت شیوه‌های عادی تأمین کارگران مورد نیاز و جابه‌جا کردن آن‌ها جای نظام کار اجباری را گرفت. ۱۲۵.

مسأله دشوارتر پرداخت دستمزد بود. در کمونیسم جنگی، که کار خدمت دولتی محسوب می‌شد، پرداخت دستمزد می‌توانست دو صورت داشته باشد: دستمزد یا نوعی هزینه ضروری از صندوق دولت بود برای برپا و کارآمد نگه داشتن کارگران (مانند جیره سربازان)، یا حق اجتماعی کارگر بود در ازای تعهد او به کار کردن برای جامعه («هرکس کار نکند چیزی هم نخواهد خورد»); اما این دستمزد با آن کار خاصی که کارگر انجام می‌داد ارتباط مستقیمی نداشت. هر دو مفهوم دستمزد با رسم روزافزون پرداخت دستمزد جنسی سازگار بود - رسمی که به حکم سقوط پول رایج جاری شده بود، نه از روی ملاحظات نظری، و ترک آن به آسانی مقدور نبود. هنگامی که چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری در مه ۱۹۲۱ تشکیل شد، اشمیت هنوز بنارا بر این می‌گذاشت که «کارگران را به ترک مفهوم جیره تضمین شده که طبقه کارگر به آن خو گرفته است نمی‌توان وادار کرد». کنگره با اکثریت هنگفت قطعنامه‌ای را تصویب کرد که می‌گفت نپ سیاست حمایت از صنایع سنگین را هرچه بیشتر واجب می‌سازد، و این نیز لازم می‌آورد که «صورت پولی تأمین نیازهای طبقه کارگر جای خود را به صورت پرداخت جنسی از جانب دولت بدهد». ۱۲۶. به علاوه، این نوع پرداخت دستمزد، که در آخرین روزهای کمونیسم جنگی به معنای نوعی جیره بندی رایگان بود، باز با مفهوم کلی برابری در

124. *ibid.*, No. 74, art. 607.

اشمیت می‌گوید که ابتکار عمل از ناحیه ناکومترود بوده است (Shmidt, *Stenograficheski Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 83);

تصمیم در اصل موضوع در کمیته مرکزی اجرائی بر پایه گزارشی از ناکومترود گرفته شد (Narkomtrud (*Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 72, art. 591).

125. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 17, art. 179.

126. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 116 134.

توزیع، یعنی ارقامی که باید به آن رسید، تناسب داشت. جای اندکی شگفتی است که قطعنامه دهمین کنگره حزب درباره اتحادیه‌های کارگری باز هم اصل برابری را ستایش می‌کند و می‌گوید با آن که «به دلایل مختلف تفاوت دستمزدها به نسبت تخصص باید موقتاً حفظ شود، سیاست دستمزد باید بر پایه حد اعلاّی برابری ممکن میان نرخ‌های دستمزد بنا شود». ۱۲۷. کنگره اتحادیه‌های کارگری در مه ۱۹۲۱ نیز در عین حال که رسماً پرداخت پاداش‌های جنسی را توصیه می‌کند، بار دیگر ناچار می‌شود که غیرعملی بودن این ترتیب را به علت کمبود مزمن خواربار یادآوری کند. ۱۲۸. چندی طول کشید تا اجرای نپ در زمینه صنایع نتایج منطقی خود را به بار آورد. به کار بستن «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی) بازگشت به اقتصاد پولی را لازم می‌آورد و با هیچ تصویری از پرداخت دستمزد به صورت جیره‌بندی رایگان یا ادای خدمت اجتماعی دولت به شهروندان سازگار نبود. فلسفه کار کمونیسم جنگی منسوخ شد. کنفرانس حزبی مه ۱۹۲۱ اصل متوسل شدن به «نفع کارگر در تولید» را پیش کشید و اصرار ورزید که «محاسبه آن جزء دستمزد که به صورت جنسی پرداخت می‌شود باید با قیمت‌های پولی فراورده‌ها متناسب باشد». ۱۲۹. اما صورت دادن این تغییر دشوار چند ماه به تعویق افتاد. فرمان ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۱ زمینه تازه‌ای را گشود و نظام دستمزد را «عامل اساسی در رشد صنعت» نامید. میزان دستمزد اکنون در وهله اول مسأله‌ای بود در رابطه میان کارگر و طرحی که او در آن کار می‌کرد. فرمان یاد شده می‌گوید که «هرآنچه در طرح به امر تولید مربوط نمی‌شود و جنبه کمک [خرج] اجتماعی دارد» باید از آن طرح حذف شود؛ این کار از این پس وظیفه دولت خواهد بود، که مرجع اقتدار عمومی است. فرمان تأکید می‌کند که این تغییر اجازه خواهد داد که پاداش اشکال گوناگون کار برحسب ارزش آن پرداخته شود. «هر نوع اندیشه برابری را باید کنار گذاشت». دستمزدها به تولیدکنندگی متصل شدند؛ از آن پس نبایستی به دلیل این که نظام دستمزدها تفاوتی قائل نشده است مهندسان و کارگران را

127. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 376.

128. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), 30.

129. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 410.

130. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 67, art. 513.

به کارهای بی‌مهارت بگمارند. ۱۳۰ پس از نوامبر ۱۹۲۱ توزیع جیره به‌طور رایگان یا به قیمت‌های اسمی جای خود را به توزیع خواربار میان کارگران داد، که به‌جای بخشی از دستمزد آن‌ها برحسب قیمت‌های بازار محاسبه می‌شد. ۱۳۱ این کار تا بیش از یک سال دیگر ادامه یافت. ۱۳۲ بدین ترتیب از پاییز ۱۹۲۱، زمانی که نظام دستمزدها گام به گام دوباره برقرار می‌شد و کارگران زائد به حکم انضباط «خوزراسچت» اخراج می‌شدند، استخدام کارگر بر پایه تراضی میان کارگر یا اتحادیه از یک طرف و کارفرما از طرف دیگر شکل متداول کار شناخته شد و تنها بازمانده نظام پیشین این بود که دولت حداقل اجباری دستمزد را معین می‌کرد. با رشد تراست‌های صنعتی در پاییز ۱۹۲۱ ۱۳۳ بستن قراردادهای جماعتی کار نیز دوباره مرسوم شد، که اتحادیه‌های کارگری از طرف اعضای خود منعقد می‌ساختند. نخستین قرارداد جماعتی مهم کار در نظام نپ میان نخستین تراست بزرگ دولتی به نام «سورولس» اتحادیه کارگری چوب‌بری در نوامبر ۱۹۲۱ بسته شد. ۱۳۴

انتقال از پرداخت دستمزد جنسی به نظام دستمزد پولی به هیچ‌روی مردم‌پسند نبود و لذا بایستی با گام‌های آهسته انجام گیرد. کارگران، که توجهی به نظریات نداشتند، در برابر تغییر جیره تضمین‌شده به پولی که توان خرید ناپایدارش در حال نزول بود واکنش نشان می‌دادند. رهایی از بلای بسیج کار اجباری که شاید جواب این زیان سادی به نظر می‌رسید ۱۳۵ موهوم از آب درآمد؛ زیرا که این شکل خام انضباط کار به

131. *ibid.*, No. 76, art. 617.

۱۳۲. این کار در سپتامبر ۱۹۲۲ هنوز رایج بود، ولی در پنجمین کنفرانس اتحادیه‌های کارگری به غلط آن را «نظام جیره‌بندی قدیم» نامیدند (*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 97).

جدولی در نشریه *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 108 نشان می‌دهد که عنصر پول در پرداخت دستمزدها، که در ۱۹۲۱ تا ۶ درصد دستمزد پایین افتاده بود، در سه ماه اول ۱۹۲۲ فقط به ۳۲ درصد رسید. ۱۳۳. نگاه کنید به صص ۷-۳۵ بالا.

134. *Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 47.

۱۳۵. این سنت جنبه نظری محض نداشت؛ وعده پرداخت دستمزد به‌صورت خواربار وسیله‌ای بود که در زمان کمونیسم جنگی نقل و انتقال اجباری کارگران را قابل

زودی جای خود را به «تازیانه اقتصادی» سرمایه‌داری داد. پایان یافتن جنگ داخلی و آغاز شدن نپ دوران تازه‌ای را بنا نهاد که با بیکاری وسیع و وخیمی همراه بود، زیرا که مؤسسات صنعتی و خدمات عمومی پس از تجدید سازمان خود به حکم مقتضیات «خوزراسچت» کارگران را دسته‌دسته اخراج می‌کردند. یکی از مشخصات این زمانه آن بود که در پاییز ۱۹۲۱ فرمانی صادر شد که قانون نیمه فراموش‌شده ۱۹۱۸ را درباره بیمه بیکاری با اوضاع روز تطبیق داد و با صدور فرمان دیگری مقرر شد به کارگرانی که «بدون تقصیر» از مؤسسات و نهادهای دولتی اخراج شده باشند نصف حقوق ماهانه به صورت بازخريد به آن‌ها داده شود. ۱۳۶. روند اخراج کارکنان زائد روز به روز شدت یافت. شماره کارگران راه‌آهن از ۱،۲۴۰،۰۰۰ تن در تابستان ۱۹۲۱ به ۷۲۰،۰۰۰ تن در تابستان ۱۹۲۲ کاهش یافت؛ ۱۳۷. در یکی از کارخانه‌های مهم نساجی تعداد کارگران هر ۱،۰۰۰ دوکی از ۳۰ تن در ۲۱-۱۹۲۰ به ۱۴ تن در سال بعد کاهش یافت (در قیاس با ۱۰۵ تن پیش از ۱۹۱۴). ۱۳۸. در نیمه اول ۱۹۱۸ کارگران بیکار شده صنایع به روستاها بازگشته و به آسانی جذب شده بودند؛ بنابراین بیکاری فقط به معنای کاهش تعداد پرولتاریا بود. در ۱۹۲۰ قحط‌سالی روستاها را فراگرفت و کارگران زائد صنایع در شهرها گردآمدند و برای نخستین بار مشکل بیکاری را، از نوعی که در کشورهای صنعتی غرب آشنا بود، پدید آوردند. پدید آمدن این «ارتش ذخیره کار»، که در اقتصاد کلاسیک از آن بحث رفته است، چنان فشاری ایجاد کرد که کارگران را به جاهایی که وجودشان مورد نیاز بود راند و تدوین مقررات قانونی تازه را غیرلازم ساخت. کار به صورت یک تعهد قانونی (که یکی از مفاهیم اصلی اعلامیه حقوق خلق رنجبر و استعمار شده

←

تحمل و حتی مطلوب می‌ساخت. حتی در دسامبر ۱۹۲۱ یکی از سخن‌گویان نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه اشاره کرد که خود او دوبار در بسیج کارگران برای معادن زغال دوتس شرکت داشته ولی حاضر نیست بار سوم هم شرکت کند، «زیرا که خواری در دست نداریم»

(*Devyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), p. 86).

136. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 68, art. 536; No. 77, art. 646.

137. S. G. Strumilin, *Na Khozyaistvennom Fronte* (1925), p. 86.

138. *Na Novykh Putyakh* (1923), iii, 14.

و قانون اساسی «جشفسر» بود) جای خود را به مفهوم کار به نام یک ضرورت اقتصادی داد، و ترس از گرسنگی جای ترس از مجازات قانونی را گرفت. هنگامی که فرمان ۹ فوریه ۱۹۲۲ سرانجام «استخدام و اخراج» را جانشین بسیج اجباری کارگران ساخت، در واقع حربه از کارافتاده‌ای را دور می‌انداخت. در یازدهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۲ حتی از زبان شلیاپنیکوف شکایتی شنیده شد که از مدت‌ها پیش در کشورهای سرمایه‌داری به‌گوش می‌خورد، و آن این که دارند با واردکردن کارگران خارجی کارگران داخلی را از کار خود بیکار می‌کنند. ۱۴۰ در ظرف مدتی کمتر از یک سال، نپ مشخصات اساسی اقتصاد سرمایه‌داری را پدید آورده بود. ۱۴۱

رها شدن کمونیسم جنگی و سرویس‌کار اجباری به دو طریق در منزلت اتحادیه‌های کارگری منطقاً تأثیر داشت. در اوضاع تازه مجاز بودن کار خصوصی و تسلط «خوزراسچت» بر مؤسسات دولتی، وظیفه اتحادیه‌ها در حمایت از منافع کارگر در مقابل کارفرما روشن به نظر می‌رسید، و جنبش ادغام اتحادیه‌ها در دولت قانع‌کننده‌ترین دلیل خود را از دست داد. هنگامی که چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در مه ۱۹۲۱ تشکیل شد، مسأله نخستین هنوز آن‌قدر پخته نشده بود که در کنگره مورد بحث قرار گیرد. سازمان‌یافتن صنایع در نظام نپ هنوز در شرف آغاز شدن بود. قطعنامه کنگره میان طرز رفتار اتحادیه‌ها با صنایع دولتی و صناعی که به دست مدیریت خصوصی سپرده می‌شد، تمایز بازرسی را فرض می‌گرفت؛ تحولات بعدی این تمایز را توجیه نکرد و

۱۳۹ نگاه کنید به ص ۳۷۲ بالا.

140. *Odinnadtsati S'ezd RKP(B)* (1936), p. 111.

۱۴۱. ارقام بیکاری عبارت‌اند از ۱۵۰،۰۰۰ در اکتبر ۱۹۲۱، ۱۷۵،۰۰۰ در ژانویه ۱۹۲۲، ۶۲۵،۰۰۰ در ژانویه ۱۹۲۳، و ۱،۲۴۰،۰۰۰ در ژانویه ۱۹۲۴ (Y. Gindin, *Regulirovanie Rynka i Bor'ba s Bezrobotitsei* (1928), pp. 13, 18);

بیکاری در مسکو بدتر از ایالات دیگر بود، و در پتروگراد بدتر از مسکو (*Stenograficheski Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 101).

در بهار ۱۹۲۴، به علت ورشکستگی مالی بیمه اجتماعی، فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد بیکاران «مرباً از بیمه بیکاری استفاده می‌کردند» (*Report of the British Labour Delegation* (1924), p. 154).

قطعه‌نامه باطل از آب درآمد. ۱۴۲ مسأله دوم - رابطه اتحادیه‌ها با دولت - بر اثر تصمیم دهمین کنگره حزب در دو ماه پیش از لحاظ اعضای حزب مختومه محسوب می‌شد. اما این تصمیم خود به خود مسأله فرعی و قدیمی دیگری - یعنی رابطه حزب با اتحادیه‌ها - را پیش کشید. قطعه‌نامه کنگره حزب با لحنی محکم، گیرم احتیاط‌آمیز، چنین گفته بود:

حزب کمونیست روسیه از طریق ارگان‌های مرکزی و محلی خود مانند گذشته جنبه ایدئولوژیکی اتحادیه‌های کارگری را تماماً هدایت می‌کند... گزینش کادر رهبری جنبش اتحادیه‌ها البته باید تحت هدایت و نظارت حزب انجام گیرد. اما سازمان حزبی باید به ویژه مواظبت کند که شیوه‌های عادی دموکراسی پرولتاریایی را در اتحادیه‌ها به کار برد، و در این اتحادیه‌ها غالب رهبران برجسته باید به دست خود توده‌های سازمان یافته برگزیده شوند. ۱۴۲

چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در ۱۷ مه ۱۹۲۱ تشکیل شد؛ و مطابق معمول احکامی «درباره نقش و وظایف اتحادیه‌ها» از طرف کمیته مرکزی حزب آماده شده بود تا مورد بحث و تصویب کنگره قرار گیرد. اما در این احکام تأکید بر کاربرد «شیوه‌های عادی دموکراسی پرولتاریایی در اتحادیه‌های کارگری» که در قطعه‌نامه کنگره حزب دیده می‌شد مکرر نشده بود. چند ساعتی پیش از اجلاس کنگره، هنگامی که این احکام فراکسیون بلشویک تسلیم شد، ریازانوف ماده متممی پیشنهاد کرد که عبارات قطعه‌نامه را به یاد می‌آورد. تومسکی که غافلگیر شده بود، یا آن را مهم نمی‌دانست، چنان که باید در برابر این پیشنهاد ایستادگی نکرد، و پیشنهاد با اکثریت هنگفتی در فراکسیون به تصویب رسید. کنگره همان شب طبق برنامه و با سخنرانی رسمی تومسکی افتتاح شد. اما وقتی که کمیته مرکزی از آنچه روی داده بود خبردار شد، تومسکی را به علت کوتاهی گذراندن احکام از فراکسیون به شدت توبیخ کرد و او را از ادامه مشارکت در کنگره معلق کرد. گزارش عادی کار شورای مرکزی

142. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 66-7.

143. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 372-3.

اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه پس از کنگره گذشته، به دست اشمیت تسلیم کنگره شد؛ و احکام «درباره نقش و وظایف اتحادیه‌ها» در يك جلسه دیگر فراکسیون حزب، که لنین شخصاً در آن حضور داشت، به صورت اول درآمد، و لوزوفسکی آن را به کنگره ارائه کرد. ۱۴۴ نه تومسکی و نه رودزوتاک، که وادار شد سهمی از تقصیر تومسکی را به گردن بگیرد، در آغاز جلسه دوم کنگره به عضویت هیأت رئیسه برگزیده نشدند؛ و در گزینش شورای مرکزی که در پایان کنگره صورت گرفت رودزوتاک به عضویت کامل شورا برگزیده شد ولی به تومسکی مقام «نامزد عضویت» (یا عضو علی‌البدل) محول شد. ۱۴۵ چند هفته بعد تومسکی و رودزوتاک به عضویت کمیسیون ویژه‌ای منصوب شدند و برای نظارت بر امور دولت نوبنیاد جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکستان به تاشکند رفتند. ۱۴۶

یکی از پی‌آمدهای شگفت‌آور این دگرگونی‌ها بازگشت آندریف بود، که در دهمین کنگره حزب از پلاتفورم تروتسکی طرفداری کرده و به عضویت کمیته مرکزی برگزیده نشده بود. اکنون برای ارائه گزارش «درباره مسأله سازمان» آندریف انتخاب شد، و این گزارش بحث‌انگیزترین موضوع کار کنگره چهارم اتحادیه‌های کارگری از آب درآمد. اکنون که استقلال اتحادیه‌ها به صورت یکی از جنبه‌های مسلم نپ درآمد بود، لازم می‌آمد که نه تنها حزب بر سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری نظارت کامل داشته باشد، بلکه این سازمان مرکزی نیز بایستی بتواند بر عمل یکایک اتحادیه‌ها نظارت کند. قطعنامه آندریف این غرض را با ظرافت تمام حاصل می‌کرد. زیر پوشش يك اقدام ضروری برای غیرمرکزی‌ساختن سازمان اتحادیه‌ها، درست خلاف این غرض حاصل می‌شد. به نام دادن

۱۴۴. مآخذ عمده این ماجرا گزارش کمیسیون ویژه‌ای است که از طرف کمیته مرکزی حزب و به ریاست استالین برای رسیدگی به قصور تومسکی تشکیل شد (*Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 32, 6 August 1921, pp. 2-3);

ریازانوف در یازدهمین کنگره حزب به نقش خود در این قضیه اشاره کرد؛ کمیته مرکزی تصمیم گرفته بود که از آن پس ریازانوف را از دخالت در امور اتحادیه‌های کارگری ممنوع سازد، و ریازانوف در دفاع از خود سخن می‌گفت (*Odinnadtsatyi S'ezd RKP(B)* (1936), pp. 277-9).

145. *Chetverty iVserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921), i (Plenumy), 18.

۱۴۶. نگاه کنید به جلد اول، ص ۴۰۹.

اختیارات به ارگان‌های «بین اتحادیه‌ها»ی محلی، این ارگان‌ها را، که مستقیماً به شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری وابسته بودند، بر ارگان‌های محلی اتحادیه‌های خاص مسلط می‌ساختند: قطعنامه‌ی آندریف، با استفاده از اندیشه‌ای که قبلاً در کنگره‌ی سوم مطرح شده بود، حتی آن روزی را پیش‌بینی می‌کرد که همه‌ی اتحادیه‌ها و ارگان‌هایشان به صورت «اتحادیه‌ی واحدی دارای بخش‌های صنعتی» متحد شوند. این پیشنهادها مورد مخالفت شدید قرار گرفت. یکی از نمایندگان گفت مسأله‌ی مورد بحث «بقای اتحادیه‌های صنعتی است»؛ نماینده‌ی دیگری اعلام کرد که نتیجه‌ی این قطعنامه عبارت است از «تأسیس یک کمیساریای امور اتحادیه‌ها با شعبه‌های محلی». در کنگره‌ای که فقط عده‌ی انگشت‌شماری نمایندگان غیربلشویک حضور داشتند، باز هم متممی نسبت به ماهیت قطعنامه پیشنهاد شد و ۴۵۳ رأی در برابر ۵۹۳ رأی به دست آورد. ۱۲۷ اما اکثریت، اگرچه نسبتاً اندک بود، قاطعیت داشت. تسلط حزب بر شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری نیز، مانند تسلط بر دولت شوروی، مطلق بود. وقتی که نظارت شورای مرکزی بر اتحادیه‌ها تسجیل شد - روندی که قطعنامه‌ی چهارمین کنگره‌ی اتحادیه‌ها یکی از مراحل عمده‌ی آن به‌شمار می‌رفت - آمیزش حزب و دولت و اتحادیه‌ها به صورت یک مجتمع قدرت، دیگر کار پیش‌رفته‌ای بود. مسأله‌ی «دولتی شدن» اتحادیه‌ها منتفی شد. اما با هر گام تازه‌ای در سیاست اقتصادی، اندکی از اهمیت و استقلال پیشین اتحادیه‌ها کاسته شد. در کمونیسم جنگی اتحادیه‌ها دست‌کم ارگان‌های لازم و تا حدی مستقل قدرت دولت بودند. در نپ، اتحادیه‌ها دیگر نمی‌توانستند در این مقام باقی بمانند؛ و چون لازم بود که در شرایط تازه از هر نوع گرایش احتمالی اتحادیه‌ها به متکی‌شدن بر قدرت دولت جلوگیری شود، نظارت شدید حزب را بر دستگاه اتحادیه‌ها برای احتیاط قدری شدیدتر کردند. پس از چهارمین کنگره‌ی اتحادیه‌های

147. *ibid.*, 153-62, ii (seksii), 202;

از آن‌جا که در زمان کمونیسم جنگی و پرداخت دستمزد جنسی اعضای اتحادیه‌های کارگری دیگر عموماً حق عضویت نمی‌پرداختند و هزینه‌ی اتحادیه‌ها از محل کمک دولت از طریق شورای مرکزی تأمین می‌شد، حربه‌ی اقتدار در دست این شورا البته کاری بود

(*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 44-5).

کارگری، آندریف به جای تومسکی ریاست شورای مرکزی را برعهده گرفت.

در اواخر ۱۹۲۱، با آشکار شدن جنبه‌های صنعتی نپ آثار ناآرامی اتحادیه‌های کارگری نیز از نو پدیدار شد. در همین ایام تومسکی و رودزوتاک از ترکستان فراخوانده شدند و میان آن‌ها و آندریف توافقی صورت گرفت، که ظاهراً بالاترین مقامات حزبی نیز در آن بی‌دخالت نبودند. در ۲۸ دسامبر ۱۹۲۱ کمیته مرکزی حزب گزارش‌های رودزوتاک و آندریف و دیگران را درباره نقش اتحادیه‌های کارگری شنید. ۱۲۸ در ۱۲ ژانویه ۱۹۲۲ پولیت‌بورو قطعنامه مفصل لنین را بر پایه احکام ارائه شده از طرف رودزوتاک و آندریف تصویب کرد؛ و این احکام پنج روز بعد در «پراودا» انتشار یافت. قطعنامه لنین «یک سلسله تضاد [را] میان وظایف گوناگون اتحادیه‌های کارگری» تشخیص می‌دهد و می‌گوید این تضادها «عارضی نیستند و تا چند دهه دیگر رفع نخواهند شد» - در واقع تا زمانی که «بازمانده‌های سرمایه‌داری و تولید در مقیاس کوچک باقی است». بدین ترتیب تضادهایی در کار است: میان روش‌های اقناع و آموزش عادی و اعمال قهری که اتحادیه‌ها به نام ارگان‌های «سهیم در قدرت دولتی» گهگاه به کار می‌بردند؛ میان «دفاع از منافع توده‌های رنجبر» و «فشار»ی که اتحادیه‌ها بایستی به نام ارگان‌های «سهیم در قدرت دولتی و سازندگان اقتصاد ملی به‌طورکلی» به کار برند؛ میان مشقت‌های جنگ طبقاتی و اقدامات سازش‌آمیزی که در خور اتحادیه‌های کارگری است. این تضادها بازتاب تضادهای دوران گذار به سوسیالیسم است. اما بندهای عملی قطعنامه بیشتر شایان توجه است. از آنجا که به‌کار بستن «خوزراسچت» در صنایع دولتی ناگزیر «در آگاهی توده‌ها به تقابل میان مدیریت این مؤسسات و کارگران در استخدام آن‌ها» منجر می‌شود، پس اتحادیه‌های کارگری شوروی در نظام نپ نقشی برعهده دارند و از منزلتی برخوردارند که از پاره‌ای جهات مشابه نقش و منزلت نظایر آن‌ها در نظام سرمایه‌داری است. اتحادیه‌های کارگری «بدون قید و شرط» ملزم به دفاع از منافع کارگران هستند. از طرف دیگر، عضویت در اتحادیه‌ها باید داوطلبانه باشد (هرچند دولت «اتحادیه‌ای شدن کارگران را چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ مادی تشویق می‌کند»؛ و اتحادیه‌ها نباید در امور

مدیریت کارخانه مداخله‌کنند. هر دو نکته پذیرش نوعی مفهوم سرمایه‌داری محض از اتحادیه‌های کارگری محسوب می‌شدند. حتی اعتصاب در مؤسسات اجتماعی شده - و به طریق اولی در مؤسسات خصوصی - ممنوع نشد، هرچند اتحادیه‌ها این نکته را برای کارگران روشن ساختند که «عمل اعتصاب در کشوری که دارای حکومت پرولتاریایی است فقط با انحرافات بوروکراتیک آن حکومت و بازمانده‌های نظام سرمایه‌داری قابل توضیح و توجیه است». روش عادی حل اختلافات مذاکره میان اتحادیه و مدیریت اقتصادی مؤسسه است، و برای این منظور تشکیل کمیسیون‌های سازش توصیه شد. ۱۴۹ قطعنامهٔ پولیت‌بورو البته برای اعضای بلشویک شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که اکثریت غالب داشتند، الزام‌آور بود؛ و در فوریهٔ ۱۹۲۲ این شورا برای اجرای آن تشکیل جلسه داد. بعدها تومسکی در پنجمین کنگرهٔ اتحادیه‌ها این جلسه را «انقلاب اتحادیه‌های کارگری ما» و سرآغاز «راه تازه‌ای در جنبش اتحادیه‌ای» نامید. ۱۵۰ این درواقع نخستین کاربست منسجم نپ در سیاست کار بود. وابستگی دستمزد به تولیدکنندگی کارگر تأیید شد، و قرارداد جماعتی پایهٔ عادی استخدام شناخته شد. هشت ماه بعد چنین نوشته‌اند که «اکثریت عظیم کارگران در مؤسسات دولتی یا خصوصی تحت رژیم قراردادهای جماعتی قرار می‌گیرند. کار اتحادیه‌های کارگری آن بود که دستمزد کارگران را تا آن‌جا که می‌توانستند بالاتر از حداقل تعرفهٔ دولتی تأمین کنند، و با این کار فوائد اتحادیه را به هزاران کارگر سازمان‌نیافته‌ای که در صنایع کوچک و غالباً روستایی کار می‌کردند تسری دهند. مجاز بودن اعتصاب با احتیاط تأیید شد، و ترتیبات لازم برای تشکیل کمیسیون‌های سازش فراهم آمد. قرار شد که عضویت در اتحادیه‌ها داوطلبانه و فردی باشد؛ این نتیجهٔ قطع کمک‌های دولت در زمان کمونیسم جنگی بود، زیرا که گردش امور اتحادیه‌ها دوباره به حق

149. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 147-56.

150. *Stenograficheski Otchet Pyatogo Vserossiyskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), p. 105;

آندریف در همان کنگره به طرز بامعنایی دربارهٔ عناصر تداوم در خط‌مشی جدید بحث می‌کند (ibid., pp. 40-54) و نیز دربارهٔ این که در اواخر ۱۹۲۱ - یعنی زمانی که خود آندریف هنوز مسئول سیاست شورای مرکزی بود - این تغییرات تا چه اندازه پیش‌بینی می‌شد.

عضویت اعضا متکی شده بود. ۱۵۱ يك ماه بعد یازدهمین کنگره حزب قطعنامه دیگری مقرر داشت که فقط اعضای حزب دارای چند سال سابقه می‌توانند به مقامات رهبری اتحادیه‌های کارگری برگزیده شوند، و طول سابقه لازم با اهمیت مقام تناسب داشت. ۱۵۲ سرنوشت اتحادیه‌ها نمونه بسیار خوبی بود برای نشان دادن این که چگونه نپ، با دادن مقداری آزادی اقتصادی، باعث تشدید تسلط مستقیم حزب بر افراد یا ارگان‌هایی می‌شد که در مظان وسوسه سوءاستفاده از این آزادی مشروط قرار می‌گرفتند. يك ماه پس از کنگره حزب روند حذف وظایف دولتی از اتحادیه‌های کارگری، که در نپ و در قطعنامه حزب مستتر بود، يك گام پیش‌تر برده شد؛ وسیله این کار فرمانی بود که مدیریت بیمه اجتماعی را در برابر بیماری و بیکاری از اتحادیه‌ها به نارکومتروود (کمیساریای خلق در امور کار) منتقل ساخت. ۱۵۳

در پنجمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، که در سپتامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد، تومسکی علناً به مقام و منزلت پیشین خود بازگشت. گزارش کار شورای مرکزی را پس از کنگره پیشین، آندریف ارائه کرد. اما ایراد سخنانی عمده کنگره تحت عنوان «نتایج سیاست نوین [دولت در مورد] اتحادیه‌های کارگری و وظایف جاری جنبش اتحادیه‌های کارگری» با تومسکی بود؛ و تومسکی و رودزوتاک در رأس ریز برگزیدگان کنگره

151. *Stenograficheskiĭ Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 48, 88-9, 109.

این نکته را انغان می‌کردند که عضویت داوطلبانه باعث بروز «تردید»هایی در میان رهبران شده بود (ibid., p. 34) اما این تردیدها بی‌اساسی از کار درآمد. فشار غیرمستقیم و ترتیب کسر حق عضویت از حقوق برای نگه‌داری کارگران کافی بود. سقوط تعداد اعضا از ۸،۴۰۰،۰۰۰ در ژوئیه ۱۹۲۱ به ۶،۷۰۰،۰۰۰ در ژانویه ۱۹۲۲ و ۵،۸۰۰،۰۰۰ در آوریل ۱۹۲۲ (دو ماه پس از آغاز مقررات عضویت داوطلبانه) به آسانی با رشد بیکاری توضیح داده می‌شد. اما این ارقام نیز مانند ارقام پیشین محل تأمل است (نگاه کنید به ص ۲۴۲ بالا).

152. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 424.

153. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 29, art. 338;

به موجب فرمان ۱۵ نوامبر ۱۹۲۱ (*Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 76, art. 627) ترتیب پرداخت هزینه این خدمات داده شده بود، و این نخستین خدمات بیمه به معنای درست کلمه بود.

به عضویت شورای مرکزی قرار داشتند. ۱۵۴ پیشرفت نپ اکنون به اوج خود رسیده بود و چندان کاری لازم نبود، مگر تکرار آنچه پولیت‌بورو در ژانویه و شورای مرکزی اتحادیه‌ها در فوریه و کنگره حزب در مارس بیان کرده بودند. فقط برای محکم‌کاری، دادن هشدار مختصری را لازم دانستند. اتحادیه‌ها با همه اصراری که برای تأمین شرایط کار مساعد کارگران داشتند، به عبارت قطعنامه‌ای که تومسکی پیشنهاد کرد، نمی‌توانستند «تسجیل یک تراز تضمین‌شده تولید را رها کنند»، و بایستی دائم مواظب بالابردن تراز تولیدکنندگی کار باشند. مسأله دشوار دیگر مسأله اعتصابات بود. آندریف گفت که در سال پیش ۱۰۲ اعتصاب با شرکت ۴۳،۰۰۰ کارگر روی داده است: این رقم در قیاس با آنچه در کشورهای سرمایه‌داری روی می‌دهد ناچیز است، ولی باید کاهش یابد. قطعنامه کنگره اعلام کرد که هر اعتصاب بالقوه‌ای باید به صورت «مورد جداگانه‌ای نسبت به اهمیت بخش اقتصادی مربوط به آن در کل زندگی اقتصادی» در نظر گرفته شود؛ تومسکی نیز تصریح کرد که اعتصاب کارگران راه‌آهن، مثلاً، از دیدگاه «وظایف عمومی طبقه کارگر» تحمل‌پذیر نیست. قطعنامه سپس می‌گوید که اتحادیه‌ها وظیفه دارند به «متفرق کردن سریع» هر اعتصابی که «به‌طور خودانگیخته یا برخلاف میل ارگان‌های اتحادیه‌ها» روی دهد، اقدام کنند. ۱۵۵ هنگامی که اجلاس کنگره هنوز ادامه داشت بحث درباره تدوین قانون کار تازه‌ای به‌جای قانون کار کهنه ۱۹۱۸ و اجرای اصول تسجیل‌شده نپ آغاز شد. ۱۵۶ اشمیت، که در مقام کمیسر خلق در امور کار این قانون تازه را در پایان اکتبر ۱۹۲۲ از کمیته مرکزی اجرائی سراسری گذراند، ماهیت آن را توضیح داد. قانون ۱۹۱۸ «عمدتاً بر پایه سرویس کار عمومی» بنا شده بود؛ قانون ۱۹۲۲ مطابق روح نپ برپایه توافقی و تراضی بنا شد. در ۱۹۱۸ دولت در صدد آن بود که دستمزدها و شرایط استخدام را تثبیت و تحدید کند؛ اکنون نقش دولت فقط این است که حداقل دستمزد را معین کند که دستمزد واقعی می‌تواند از آن تجاوز کند، و معمولا هم می‌کند؛ و رعایت حداقل شرایط کار (روز کار هشت‌ساعته، تعطیلات با دستمزد، منع کار خردسالان و غیره) را ضامن شود. قرارداد

154. *Stenograficheskiĭ Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S'ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 511-12.

155. *ibid.*, pp. 51, 109, 529-30.

جماعتی، که اتحادیه با کارفرما می‌بست، صورت عادی - اما نه اجباری - استخدام شد. استخدام قاعدتاً بایستی از مراکز مبادله کارگر بگذرد، اگرچه در مورد کارهایی که مستلزم تخصص یا صلاحیت «سیاسی» بود استثنائات نسبتاً وسیعی در این قاعده قائل می‌شدند. اتحادیه‌ها حمایت از کار و منافع کارگران را در انحصار خود داشتند؛ انتخاب کمیته‌های کارخانه مطابق مقررات خاص اتحادیه صورت می‌گرفت و می‌بایست به تأیید اتحادیه برسد. تومسکی از جانب اتحادیه‌ها از قانون کار استقبال کرد و اعلام داشت که «تنظیم دستمزدها از جانب دولت البته عملی نیست و مطلقاً با شرایط سیاست اقتصادی نوین مطابقت ندارد»؛ و اتحادیه‌ها را به نام «سازمان‌های خصوصی مدافع منافع کارگران» ستایش کرد.

اما روح نپ اقتضا می‌کرد که منافع کارفرمایان، خواه دولتی و خواه خصوصی، نیز فراموش شود. تشویق افزایش تولید نیز جزو وظایف اتحادیه‌ها بود؛ یکی از تعهدات کمیته‌های کارخانه عبارت بود از «همکاری در روند تولید در طرح‌های دولتی و مشارکت از طریق اتحادیه‌های مربوط در تنظیم و سازمان‌دهی اقتصاد ملی». هرگاه کارگری به حد نصاب تولید خود نمی‌رسید، ممکن بود با کاهش دستمزد مجازات شود، هرچند مزد او نبایستی از دوسوم نرخ متعارف پایین‌تر بیفتد. در قانون کار صورت ریز مفصلی از مواردی ذکر شده بود که بر پایه آن‌ها اخراج کارگر بدون بازخرید به جرم قصور در اجرای قرارداد مجاز بود؛ و این صورت تنها مطلبی بود که در کمیته مرکزی اجرائی سراسری انتقاد جدی را برانگیخت. یکی از سخنرانان این را دادن «ورق برنده» به دست کارفرمایان خصوصی نامید، و تا حدی حق داشت. ۱۵۷ در سخنرانی لینن در آن جلسه کمیته مرکزی اجرائی سراسری که قانون کار به تصویب رسید - یکی از آخرین سخنرانی‌های لینن و آخرین حضور او در کمیته مرکزی اجرائی سراسری - هیچ نشانی از خوش‌بینی رسمی خاص اشمیت و تومسکی دیده نمی‌شود:

۱۵۷. این قانون که در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۲ به اجرا گذاشته شد، در این مأخذ آمده است *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 70, art. 903 مذاکرات کمیته

مرکزی اجرائی سراسری در این مأخذ آمده است

IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozva. No. 1 (28 October 1922), pp. 1-20;

جریان تصویب قانون نیز در همان‌جا گزارش شده است

(*ibid.*, No. 7 (1 November 1922), p. 6).

ما باید این نکته را به حساب بیاوریم که، در قیاس با تمام کشورهای که در آن‌ها رقابت دیوانه‌وار سرمایه‌داری جریان دارد، و میلیون‌ها و ده‌ها میلیون کارگر بیکار دیده می‌شود، و سرمایه‌داران با تمام توان خود اتحادیه‌های پر قدرت سرمایه تشکیل می‌دهند و با طبقه کارگر نبرد می‌کنند - در قیاس با آن‌ها فرهنگ ما کمتر است، منابع ما کمتر پرورش یافته است، ما کمتر از آن‌ها می‌دانیم که چگونه باید کار کرد... ولی من گمان می‌کنم درست به این دلیل که ما این چیزها را در لای عبارات زیبا و تمجید و تحسین رسمی پنهان نمی‌سازیم بلکه آن‌ها را آشکار اذعان می‌کنیم، درست به این دلیل که از این موضوع آگاهیم و باکی نداریم که از سکوی سخنرانی اعلام کنیم که اصلاح این امر در این کشور بیش از هر کشور دیگری نیازمند صرف انرژی است، ما خواهیم توانست با سرعتی به کشورهای دیگر برسیم که آن‌ها هنوز خوابش را هم ندیده‌اند. ۱۵۸.

سیاست مربوط به کار و اتحادیه‌های کارگری از اجزای اصلی مشکل کفایت و کارآیی اقتصاد ملی بود، منطق نپ هرچه حکم می‌کرد، باز نیاز اساسی اقتصاد شوروی همان انگیزش تولید صنعتی بود؛ و اکنون که نپ با دادن امتیازات تازه به بخش کشاورزی صنایع را در وضع نامساعدی قرار داده بود، این نیاز حیاتی‌تر از همیشه بود؛ سیاست کار بایستی به هر نحوی و به هر قیمتی که شده به برآوردن این نیاز کمک کند.

(د) بازرگانی و توزیع

نتیجه مقرر شدن مالیات جنسی به جای مصادره مازاد کشاورزی از دست تولیدکنندگان، بازگشت به بازرگانی خصوصی بود. دولت اکنون مقدار کمتری غله گرد می‌آورد، و این امر ادامه جیره‌بندی را غیرممکن می‌ساخت ۱۵۹؛ امتیاز تازه‌ای هم که به کشاورزان داده شده بود این بود که

158. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 318.

۱۵۹. گفته می‌شد که پیش از آغاز نپ مجموعاً ۳۴,۰۰۰,۰۰۰ تن جیره دریافت می‌کردند، و این رقم در پایان ۱۹۲۱ به ۷,۰۰۰,۰۰۰ کارگر کاهش یافت که به جای بخشی از دستمزد خود جیره جنسی می‌گرفتند
(*Chetyre Goda Prodovol'stvennoi Politiki* (1922), pp. 61-2).

مازاد محصول خود را در بازار آزاد به هر قیمتی که بتوانند بفروشند. اما این نتیجه، که در نگاه نخست برای خزبیان سرسخت شگفت‌آور و ناخوشایند بوده^{۱۶۰}، هیچ راه گریزی نداشت. لنین در تأیید سیاست نوین در کنگره حزب اذعان می‌کند که «شمار بازرگانی آزاد غیرقابل اجتناب بود»، زیرا که این شعار «به شرایط وجود تولید در مقیاس کوچک پاسخ می‌دهد»^{۱۶۱}. اما فرمانی که سیاست جدید را در برابر دارد از داد و ستد پایاپای سخن می‌گوید، نه از بازرگانی به معنای درست کلمه:

همه موجودی‌های خواربار و مواد خام و علیق که پس از پرداخت مالیات در دست کشاورزان باقی می‌ماند در اختیار خود آنهاست و می‌توانند آن را برای تکمیل و تقویت اقتصاد خود به کار برند، یا مصرف شخصی خود را افزایش دهند، یا با مصنوعات کارخانه یا صنایع روستایی یا فراورده‌های کشاورزی مبادله کنند.

مبادله در محدوده گردش محلی کالا چه از طریق سازمان‌های تعاونی و چه در بازارها مجاز است.^{۱۶۲}

به علاوه، دادن این امتیاز به دهقانان به این معنی بود که طرف معامله آنها، یعنی کارگران صنایع، نیز چنین امتیازی خواهند داشت: روند داد و ستد پایاپای بایستی به آنچه دهقانان می‌خریدند نیز تسری یابد. دو هفته بعد فرمان دیگری کارگران مؤسسات صنعتی را مجاز ساخت که مقداری از کالاهای تولید شده را در «انبار مبادله» کنار بگذارند و در مقابل فراورده‌های کشاورزی به دهقانان بدهند؛ مقرر شد که تعاونی‌های کارگران برای این کار تشکیل شوند. همچنین به کارگران صنایع اجازه داده شد که پاره‌ای از فراورده‌های خود را برای مصرف شخصی کنار بگذارند، و بخشی از وقت کار آنها، یا تمام وقت بخشی از کارگران

۱۶۰. یکی از انقلابیان قدیم به تلخی گفت «ما در زندان راه معامله کردن را یاد نگرفتیم» (Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 74) اما لنین که این «موسیالسم احساساتی» را محکوم می‌کرد توجه داشت که بازرگانی را فقط به عنوان نوعی «شکل اقتصادی گذران» تأیید کند (ibid., xxvii, 84).

161. ibid., xxvi, 216-17.

162. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 26, art. 147.

هر مؤسسه، به این امر اختصاص یافت. ۱۶۲ در واقع این شاید تلاشی بود برای قانونی کردن و تحت ضابطه درآوردن داد و ستد قاچاقی که در زمان کمونیسم جنگی دامنه هول‌آوری پیدا کرده بود. ۱۶۲ در چهارمین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه این کار نوعی «آزمایش» نامیده شد؛^{۱۶۵} لنین هم آن را «امتیاز»ی نامید که به دلایل روانی داده شده بود:

امتیازی به روستاییان داده شده است: به همان دلایل با کارگران نیز با همان‌گونه رفتار شود. ۱۶۶

این مبادله کالا نه تنها «روش عمده گردآوری خواربار» بود، بلکه «آزمون روابط متقابل صحیح میان صنعت و کشاورزی» نیز به شمار می‌رفت. ۱۶۷ کنفرانس حزبی پایان ماه مه ۱۹۲۱ آن را «اهرم اساس سیاست اقتصادی نوین» نامید. ۱۶۸

آنچه غالباً بازگشت به بازرگانی خصوصی نامیده می‌شد در واقع نوآوری نبود بلکه بیشتر شناسایی و ترویج امری بود که همیشه وجود داشت؛ قانونی‌شناختن عمل رایجی بود که تا آن روز غیرقانونی شناخته می‌شد. نقش عمده دولت در مراحل نخستین نپ تنها این نبود که مبادله داخلی را به حجم مطلوبی برساند، بلکه بایستی جریان این مبادله را تنظیم کند و در صورت لزوم جلو آن را سد کند، به‌طوری که ساختمان سوسیالیسم تماماً فدای آن نشود و کار به تفوق سرمایه‌داری خصوصی در کل اقتصاد کشور نکشد. لنین این نکته را صراحتاً پذیرفته بود که «آزادی

163. *ibid.*, No. 28, art. 156.

۱۶۴. نگاه کنید به صص ۷-۲۸۶ بالا.

165. *Chetvertyi Vserossiiskii S'ezd Professional'nykh Soyuzov* (1921) i (Plenumy), 117-18;

این آزمایش ظاهراً در آغاز به دوره پیش از ۳۱ مه ۱۹۲۱ منحصر بود، ولی جسته گریخته ادامه یافت تا وقتی که نظام پولی دوباره کاملاً برقرار شد.

166. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 392-3.

167. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 44, art. 223;

این اظهاریه مفصل کمیته مرکزی اجرائی سراسری درباره اصول نپ به قلم لنین پیش‌نویس شده بود (Schneniya, xxvi, 364-81).

168. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 397.

بازرگانی تا حدی به معنای رشد سرمایه‌داری است»، اما افزوده بود که «این سرمایه‌داری تحت ضبط و نظارت دولت خواهد بود». ۱۶۹ اما نخستین تلاش‌هایی که برای تنظیم آن صورت گرفت به‌جایی نرسید. این که در فرمان اصلی نپ، مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۱، غرض از مجاز شناختن داد و ستد «در محدوده گردش محلی کالا» دقیقاً چه بوده است، روشن نیست. اما غرض هرچه بود به‌زودی منتفی شد. در فرمان ساونارکوم، مورخ ۲۸ مارس ۱۹۲۱، دربارهٔ معاملهٔ غلات و علوفه و سیب‌زمینی کوشش شد که قاعدهٔ تنظیم بر پایهٔ ایالات حفظ شود. اما از آن‌جا که این فرمان همهٔ محدودیت‌های حمل و نقل را ملغی می‌کرد، در عمل به معنای برداشتن مرزهای محلی بود. ۱۷۰ وقتی که قاعدهٔ مبادلهٔ خصوصی پذیرفته شد، تلاش برای محدود کردن این مبادله به بازارها یا به داد و ستد پایاپای ناگزیر شکست می‌خورد. فرمان ۲۴ مهٔ ۱۹۲۱ حق «مبادله، خرید، و فروش» فراورده‌های کشاورزی را پس از پرداخت مالیات جنسی برای افراد و تعاونی‌ها به رسمیت می‌شناسد. ۱۷۱

در پاییز ۱۹۲۱ دیگر لنین هم شکست خود را در این امر اذعان می‌کند:

غرض این بود که در سراسر کشور که فراورده‌های صنایع به طرزی کمابیش سوسیالیستی با فراورده‌های کشاورزی مبادله شود، و از طریق این مبادلهٔ کالا، صنایع بزرگ که یگانه پایهٔ ممکن سازمان سوسیالیستی است، احیا شود. نتیجه چه بود؟ نتیجه - شما اکنون همهٔ این امر را در عمل به‌خوبی شناخته‌اید، و حتی آن را در تمام مطبوعات ما می‌بینید - نتیجه این بود که مبادلهٔ کالا افسار گسیخت؛ به این معنی افسار گسیخت که به صورت خرید و فروش درآمد. و ما اکنون ناچاریم این را اعتراف کنیم - اگر نخواهیم قیافهٔ کسانی را به خود بگیریم که شکست خود را نمی‌بینند؛ اگر از رویاروشدن با خطر باکی نداشته باشیم. باید اعتراف کنیم که عقب‌نشینی ما کافی نبوده است، و ما ناگزیریم دست

169. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 307.

170. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 26, art. 149.

171. *ibid.*, No. 40, art. 212.

به عقب‌نشینی مكملى بزنيم، يك گام ديگر واپس برويم، و از سرمايه‌دارى دولتى به تنظيم دولتى خريد و فروش و گردش پول بپردازيم. از مبادله کالا هيچ نتيجه‌اى به دست نيامد؛ زور بازار آزاد بر ما چربيد؛ و ما به جاى مبادله به خريد و فروش عادى، به بازرگانى متعارف رسيديم. لطفاً خودتان را با اين وضع منطبق سازيد، وگرنه عنصر خريد و فروش و گردش پول شما را فرا خواهد گرفت. ۱۷۲.

کنفرانس کمونیست‌های مسکو، که لنین به آن‌ها چنین هشدار می‌داد، قطعنامه‌ای گذراند دائر بر فوریت «آغازکردن از بازار و به حساب‌آوردن قوانین آن، مسلط شدن بر آن، و در اختیار گرفتن امرتنظیم بازار و گردش پول از طریق اقدامات اقتصادی منظم و به دقت حساب‌شده بر پایه شناخت صحیح روندهای بازاری». ۱۷۳. دو ماه بعد، در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه، لنین بار دیگر توضیح داد که بازرگانی «سنگت محك زندگى اقتصادى ما است»، و جوهر سياست اقتصادى نوين آموختن است — آموختن از بازرگان خصوصى است، که آن‌قدر زیرکى دارد که مى‌تواند کارى را که از عهده هیچ کمونیست یا عضو اتحادیه‌ای ابدأ برنمی‌آید با ۱۰۰ درصد سود انجام دهد. ۱۷۴. کامنف يك بار ديگر عذر «فورس‌ماژور» را پيش کشيد:

پس از ايجاد بازار به واسطه مالیات جنسى، پس از فراهم کردن امکان معامله غله، ما محیطی ایجاد کرده‌ایم که مرتباً

172. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 67-8;

بعدها لنین دولت شوروی را در نظام نپ به ماشینی تشبیه کرد که اختیار آن از کف انسان خارج شده باشد: «مانند این است که مردی پشت فرمان ماشین نشسته باشد، ولی ماشین در آن جهتی که مرد فرمان می‌دهد حرکت نکند» (ibid., xxvii, 237).

173. Quoted ibid. xxvii, 430:

برای اصلاح وضع پولی به نحوی که در قطعنامه از آن دفاع شده بود، نگاه کنید به ص ۴۰۴ زیر.

174. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 135-6.

تغییر خواهد یافت. بازار يك پدیده منطقی نیست که در شکل موجود خود تثبیت شود. این پدیده‌ای است که تحول می‌یابد و مدام پدیده‌های تازه و تازه‌تر به وجود می‌آورد. ۱۷۵

قطعنامه کنگره نیز، با توجه به این که «ساختمان بازار داخلی» و «تحول مبادله پولی» از مشخصات منظره اقتصادی موجود است، نخستین تحسین تعارض‌آمیز رقابت آزاد را، که در دوران نپ رفته‌رفته به گوش‌ها آشنا شد دربر دارد:

اکنون نبرد میان مدیریت کمونیستی و خصوصی به عرصه اقتصادی منتقل می‌شود، یعنی به بازار، جایی که صنایع ملی‌شده، پس از گردآمدن در دست دولت کارگری، باید با منطق ساختن خود با شرایط بازار و روش‌های رقابت در آن، برای خود تسلط قطعی کسب کند. ۱۷۶

سازمان نهادهای بازرگانی در نظام نپ سه صورت داشت: بازرگانی به دست بازرگانان خصوصی و تعاونی‌ها و ارگان‌های دولتی انجام می‌گرفت. از قرار ظاهراً همه بر پایه شرایط برابر باهم رقابت می‌کردند، اما نوعی تقسیم‌بندی در صلاحیت نیز طبیعتاً برقرار شد. بازرگانان خصوصی بیشتر در زمینه خرده‌فروشی فعالیت می‌کردند، هرچند در کار عمده‌فروشی نیز به نام نمایندگی تراست‌ها و سایر ارگان‌های دولتی نیز رفته‌رفته ظاهر شدند. ارگان‌های دولتی فعالیت خود را بیشتر به عمده‌فروشی منحصر ساختند، اگرچه فروشگاه‌های دولتی نیز دائر شد. تعاونی‌ها سنت دیرین خود را در ترکیب عمده‌فروشی و خرده‌فروشی ادامه دادند. ترویج خرده‌فروشی خصوصی واگردان آشکار سیاست پیشین بود. فرمان ژوئیه ۱۹۲۱ به همه افراد بالاتر از سن ۱۶ امکان می‌داد که جواز کسب بگیرند و به فروش هر نوع کالا در دکان و خیابان و میدان و بازار بپردازند - به جز کالاهای ساخته شده از مواد خامی که دولت فروشنده آن‌ها بود؛ غرض از این تحدید ظاهراً این بود که فراورده‌های صنایع

175. *Devyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), p. 60.

176. *S'ezdu Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 222, 225-6.

ملی‌شده را از بازرگانی خصوصی برکنار بدارند. ۱۷۷ این‌جا نیز نخستین نتیجه کار عبارت بود از قانونی شدن و ترویج جریانی که از پیش وجود داشت، نه ایجاد يك چیز تازه. بازرگانی خصوصی به صورت قاچاق یا در بازارهای نیمه‌قاچاق مرکز قطع نشده بود، و بازار سوخارفسکادر مسکو فقط معروف‌ترین این نوع بازارها بود. این بازرگانی خرده‌پای خصوصی دیگر صورت علنی پیدا کرد. پبله‌وران دوره‌گرد و دستفروشان کالاها را خود را در میدان‌ها یا بازارهای کم یا بیش سازمان‌یافته عرضه می‌کردند، و این صورت خاص بازرگانی خصوصی در نخستین سال نپ بود؛ اما این فروشندگان آفریده نپ نبودند، بلکه وراث «توبره‌داران» زمان کمونیسم جنگی بودند و با آن‌ها چندان فرقی نداشتند، جز این که اکنون دولت آن‌ها را به رسمیت می‌شناخت. اما وقتی که دولت بازرگانی خصوصی را پذیرفت و به ترویج آن پرداخت، این ترتیب ابتدایی نمی‌توانست پایدار بماند، و همین که سرمایه و همت کافی برای سامان‌دادن اشکال رشیدتر و باکفایت‌تر بازرگانی فراهم می‌آمد طبعاً آن اشکال ابتدایی از میدان رانده می‌شدند. در اواسط ۱۹۲۲ این روند تازه دیگر به راه افتاده بود؛ و «فروشگاه عمومی دولتی» («گوم»)، که از ساخته‌های وسنخا بود و در همه شهرهای بزرگ شعبه داشت، فقط بزرگ‌ترین نمونه گروه روزافزون فروشگاه‌های خرده‌فروشی بود که به وجود آمدند. در ۱۹۲۲ برای نخستین بار پس از ۱۹۱۷ دو بازار معروف روسیه از نو برپا شدند — بازار ایریت سیبری در بهار، و بازار نیژنی‌نووگورود در آخر تابستان. ۱۷۸ توده عظیم داد و ستد جزئی همچنان در دست اشخاص باقی ماند؛ فقط در کارهای عمده بود که دولت محل مهمی به دست آورد. ۱۷۹

177. *Sovranie Uzakonenii*, 1921, No. 57, art. 356.

۱۷۸. برای شرحی از احیای بازارهای مکاره نگاه کنید به *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 272-80. احیای بازارها با تصمیم «اس ته ثو» انجام گرفت و در آن‌ها بیشتر معاملات دولتی جریان داشت. بنابر گفته یکی از شرکت‌کنندگان در بازار نیژنی‌نووگورود، عملکرد این بازارها به ۷۵ درصد ۱۹۱۷ رسید، و ۵۰ درصد ۱۹۱۳. (*Stenograficheskii Otchet Pyatogo Vserossiiskogo S"ezda Professional'nykh Soyuzov* (1922), pp. 160-2).

۱۷۹. تحقیق مفصلی بر پایه جوازهای بازرگانی صادر شده در ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ صورت گرفته است که در آن اطلاعات جالبی، گیریم نه چندان دقیق، درباره اهمیت نسبی اشکال بازرگانی دیده می‌شود. جوازهای کسب ۱۹۲۱ به سه گروه تقسیم ←

در طراحی، نپ این غرض منظور شده بود که تعاونی‌ها حتی بیش از بازرگانان خصوصی مورد حمایت قرار گیرند؛ زیرا این قدر بود که تعاونی‌ها به نوعی قاعده جماعتی (کولکتیف) بنا شده بودند و به طبع بلشویک‌های درست‌کیش کمتر از رقابت فردی ناخوشایند می‌نمودند. ۱۸۰ لنین در معرفی و قبولاندن نپ به دهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱ به اختصار پیشنهاد کرد که قطعنامه کنگره پیشین، که بر تبعیت تعاونی‌ها از نارکومپروود اصرار می‌ورزید، ملغی شود. ۱۸۱ اکنون که مازادهای کشاورزی، پس از گردآوری مالیات جنسی، بایستی از طریق روندهای داد و ستد پایاپای و بازرگانی از دست کشاورزان خارج شود، تعاونی‌های مصرف‌کنندگان نقش مهمی برعهده داشتند. فرمان ۷ آوریل ۱۹۲۱ مقداری از استقلال تعاونی‌ها را که دو سال پیش از دست رفته بود به آن‌ها بازگرداند؛ از آن پس تعاونی‌ها فقط ملزم به قبول حق نارکومپروود

می‌شدند: جواز دوره‌گردها، جواز میدان‌های باز و بازارها، و جواز «اماکن بسته»، یعنی دکان‌ها؛ در ۱۹۲۲ گروه سوم نیز برحسب اندازه دکان به سه گروه فرعی تقسیم شد، و روی هم رفته پنج گروه به وجود آمد. گروه اول در عمل به فروشندگان خصوصی منحصر می‌شد، گروه دوم به فروشندگان خصوصی و تعاونی‌ها، اما از لحاظ حجم معاملات - گرچه نه از لحاظ تعداد جوازا - گروه‌های سوم و چهارم و پنجم مهم‌تر بودند، و در این گروه‌ها هر سه شکل بازرگانی با هم رقابت داشتند. برآوردی مربوط به ۱۹۲۲ بر پایه آمار فقط سه شهرستان، حاکی از این است که ۸۴ درصد جوازهای همه گروه‌ها به کاسبان خصوصی تعلق داشته است، ۱۵ درصد به تعاونی‌ها، و کمتر از ۱ درصد به مؤسسات دولتی؛ در این ارقام میان گروه‌های جواز کسب تمایزی ملحوظ نبوده است. در مورد مسکو، این ارقام برای ۱۹۲۲ عبارت‌اند از ۹۵٫۱ درصد کاسبان خصوصی، ۳٫۶ درصد تعاونی‌ها، و ۱٫۳ درصد مؤسسات دولتی؛ اما در گروه چهارم ۱۲٫۹ درصد جوازا متعلق به مؤسسات دولتی بوده است و در گروه پنجم (کوچک‌ترین گروه از لحاظ تعداد) ۴۵٫۹ درصد (Na Novykh Putyakh (1923), i, 179-85).

۱۸۰. لنین در این زمان می‌نویسد: «آزادی و حقوق تعاونی‌ها در اوضاع کنونی روسیه به معنای آزادی و حقوق سرمایه‌داری است.... اما سرمایه‌داری «تعاونی»، در تمایز با سرمایه‌داری خصوصی انتفاعی، در حکومت شوروی نوعی سرمایه‌داری دولتی است، و از این حیث فعلاً برای ما مفید است - البته تا اندازه معینی».

(*Sochineniya*, xxvi, 336).

181. *ibid.*, xxvi, 242-3;

برای قطعنامه نهمین کنگره حزب نگاه کنید به ص ۸۱۲ بالا.

بودند، که بایستی اجرای «وظایف دولتی اجباری» تعاونی‌ها را هدایت کند، و اطاعت از کمیته مرکزی اجرائی سراسری افرادی را به مدیریت تعاونی‌ها منصوب می‌کرد که با افراد انتخابی حقوق برابر داشتند. ۱۸۲ در ماه بعد چندین موافقتنامه میان دولت و تعاونی‌ها نوشته شد، از جمله موافقتنامه‌ای که در ۱۷ مه ۱۹۲۱ با تعاونی‌های مصرف‌کنندگان امضا شد و به نام «پیمان عمومی» از آن یاد می‌کنند. به موجب این موافقتنامه تسنتروسویوز نمایندگی انحصاری دولت را در توزیع عمده کالاهای مصرفی در سراسر کشور برعهده گرفت. ۱۸۲ تصویری که در نخستین ماه‌های نپ شایع و رایج بود به روشنی از این ترتیبات استنباط می‌شد. خواربار را بایستی به زور دو اهرم از چنگ دهقانان بیرون بکشند: مالیات جنسی و مبادله کالا. اهرم اول را مقامات حکومت شوروی مستقیماً به کار می‌بردند؛ اهرم دوم به دست تعاونی‌ها سپرده می‌شد که به نام نماینده نارکومپروود عمل می‌کردند.

اما این تصور کاری صورت نداد. دلیل شکست آن پاره‌ای این بود که نارکومپروود ۱۸۲ در وضعی نبود که بتواند کالاهای مصرفی معهود را برای مبادله به موقع برساند، و در نتیجه به زودی میان نارکومپروود و تسنتروسویوز نبرد و اتهام‌پرانی درگرفت؛ اما دلیل عمده این بود که به سبب نبودن يك دستگاه کاملاً مرتب و منظم، تمام روند سرهم‌بندی‌شده مبادله به اصطلاح لنین «افسار گسیخت و به خرید و فروش مبدل شد». نیروهای نپ بز آفرینندگان چیره شدند و برنامه منظم داد و ستد جنسی به رهبری دولت را کنار زدند و دولت را ناچار کردند که در منزلت و وظایف تعاونی‌ها تجدیدنظر کند؛ و این تجدیدنظر، که دلیل دیگری بر اتکنای تعاونی‌ها بر پشتیبانی توده‌های مردم بود، با صدور فرمان ساونارکوم در ۲۶ اکتبر ۱۹۲۱ صورت گرفت. به موجب این فرمان همه اموال تعاونی ملی‌شده یا «شهری» شده بایستی به آن‌ها بازگردانده شوند (این یکی از شکایت‌های کهنه تعاونی‌ها بود که سابقه آن به ۱۹۱۹

182. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 26, art. 150.

183. *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 143;

لنین به این موافقتنامه به نام «پیمان» اشاره می‌کند (Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 401-2) گزارش تعاونی‌ها را خینچوک تسلیم کنفرانس حزبی کرد (نگاه کنید به ص ۲۸۲ بالا)؛ در قطعنامه کنفرانس تعاونی‌ها «دستگاه اساسی مبادله کالاها» نامیده شدند (397, *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941)).

بازمی‌گشت)؛ حق خرید و فروش بدون مداخله مقامات دولتی پذیرفته شد؛ ارگان‌های صنایع شوروی، از جمله تراست‌ها، گلاوک‌ها، و بخش‌های وسنخا دستور گرفتند که کالاهای خود را در وهله اول به تسنروسویوز یا به یک نهاد تعاونی محلی بفروشند، و فقط در صورت خودداری آن‌ها، از خرید آزادند که کالاها را با شرایط مناسب در بازار آزاد عرضه کنند. ۱۸۵ در عین حال، در دستوری از کمیته مرکزی حزب به همه اعضا نیز نقش تازه و مستقل تعاونی‌ها در نپ و تعهد کمونیست‌ها به بازی کردن نقش فعالانه‌ای در آن‌ها، «به منظور مسلط شدن بر این سازمان‌ها» ۱۸۶، مورد تأکید قرار گرفت.

این فرمان در سراسر دوران بعدی از لحاظ نظری بر منزلت تعاونی‌ها و بر روابط میان تسنروسویوز و دولت شوروی حاکم بود. در عمل اختلاف و شکایت مدام پیش می‌آمد. مذاکرات بی‌پایان با وسنخا برای بازگرداندن اموال ملی شده مورد ادعای تعاونی‌ها همیشه در جریان بود؛ ادارات و تراست‌های دولتی (به علاوه سندیکاها که تأسیس آن‌ها در آوریل ۱۹۲۲ آغاز شد) مدام تعاونی‌ها را نادیده می‌گرفتند و فروش به بازرگانان خصوصی را ترجیح می‌دادند. با این حال از ارقام موجود چنین برمی‌آید که در نیمه اول ۱۹۲۲ تعاونی‌ها همچنان بیش از سه چهارم اجناس خود را از ارگان‌های دولتی، از جمله تراست‌ها، دریافت می‌کردند. ۱۸۷ افراد یا ادارات یا نهادهای دولتی هر قدر هم کارشکنی می‌کردند، دولت و حزب نمی‌توانستند بدون تعاونی‌ها امور کشور را بگذرانند، یک کنفرانس حزبی در اوت ۱۹۲۲ قطعنامه مفصلی درباره طرز رفتار با

۱۸۴. با ترك تدريجی جیره‌بندی و دادن دستمزد جنسی در نظام نپ، فارکومپروود نیز آن اعتبار و اهمیتی را که در دوره کمونیسم جنگی داشت از دست داد (*Dvenadtsatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 334);

برای انحلال نهایی آن، نگاه کنید به صص ۴۰۱-۴۰۰ زیر.

185. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 72, art. 576.

186. *Izvestiya Tsentral'nogo Komiteta Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)*, No. 33, October 1921, pp. 33-4;

این دستور به موازات تقویت نظارت حزب بر اتحادیه‌های کاری صادر شد (نگاه کنید به صص ۳۷۶-۹ بالا).

۱۸۷. پاره‌ای از شکایت‌ها و آمارها از نشریه‌ای نقل شده است که ظاهراً به جانب تعاونی‌ها گرایش دارد (*Na Novykh Putyakh* (1923), i, 144-6).

تعاونی‌ها صادر کرد. در این قطعنامه گفته شد که قاعده عضویت اجباری نباید «تعاونی‌های مصرف‌کنندگان را به یک دستگاه فنی محض برای مبادله کالا و توزیع دولتی مبدل کند». مداخله بازرگانی خصوصی به صورت واسطه میان صنایع تحت نظارت دولت و دهقانان نوعی «تضاد» است؛ وظیفه تعاونی‌ها این است که «سرمایه خصوصی را از بازرگانی بیرون برانند، و با این کار حلقه اتصال مستحکمی میان اقتصاد روستایی و صنایع سوسیالیستی پدید آوردند». ۱۸۸ این برآورد خوش‌بینانه از نقش تعاونی‌ها صورت واقعیت نیافت. رابطه میان دولت و تعاونی‌ها ناراحت و ناپایدار برجا ماند. دولت شوروی، با برخی از ارگان‌های آن، به تعاونی‌ها بدگمان بودند و به قدرت آن‌ها حسادت می‌ورزیدند و نمی‌توانستند با آن‌ها همکاری صمیمانه داشته باشند. در معاملات عمده نیز خود تعاونی‌ها مشکل می‌توانستند با بازرگانان خصوصی آزادانه رقابت کنند - حتی رقابت برای جلب عنایت تراس‌ها و ارگان‌های فروش دولتی. در خرده‌فروشی، سابقه دیرین محبوبیت تعاونی‌ها در میان مشتریان، آن‌ها را قادر می‌ساخت که جای خود را حفظ کنند. لنین در یکی از آخرین مقالاتش که در آغاز ۱۹۲۳ نوشته شده است، بر «اهمیت استثنائی» تعاونی‌ها در نظام نپ تأکید می‌کند. ۱۸۹ در دوازدهمین کنگره حزبی در آوریل ۱۹۲۳، خینچوک وجود نزدیک به ۲۵۰،۰۰۰ انجمن تعاونی مصرف-کنندگان و ۳۰،۰۰۰ فروشگاه تعاونی را گزارش می‌دهد. ۱۹۰

اجرا شدن نپ در ارگان‌های دولتی خلائی پدید آورد، زیرا تا آن روز این نکته اذعان نشده بود که عملکرد یا اداره امور بازرگانی داخلی جزو وظایف دولت شوروی است. بازرگانی خارجی با کشورهای سرمایه‌داری جای خود را داشت و به دست سازمان ویژه‌ای سپرده شده بود. کمیساریای خلق در امور بازرگانی و صنایع در آغاز کار هرگز به بازرگانی داخلی نمی‌پرداخت؛ و ارگان‌های نارکومپروود و وسنخا، که ناظر

188. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 460-3;

بخش آخر قطعنامه، که دومین قطعه منقول در متن از آن گرفته شده است، در این مجلد دیده نمی‌شود، ولی در این مأخذ آمده است:

Direktivy VKP(B) v Oblasti Khozyaistvennoi Politiki, ed. M. Saveliev (1928), pp. 356-64.

189. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 391.

190. *Dvenadtsatyi S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), p. 328.

بر کار خوارباررسانی به مردم بودند، ارگان‌های توزیع بودند، نه بازرگانی. وقتی که نپ آغاز شد، این اندیشه که بازرگانی را می‌توان منحصرأ به دست تعاونی‌ها و اشخاص سپرد - اگر از آغاز اصولاً چنین اندیشه‌ای در کار بود - به سرعت رواج گرفت. يك مركز بازرگانی در وسنخا به وجود آمد؛ که علاوه بر خرده‌فروشی از طریق «گوم» («فروشگاه عمومی دولتی») سازمان‌هایی به نام «بنگاه‌های بازرگانی» («گوستورگک»‌ها یا فقط «تورگک»‌ها) را نیز برای عمده‌فروشی در اختیار داشت، که به ساونارخوزهای محلی وابسته بودند. ناركومپروود و چند کمیساریای دیگر نیز برای خرید و فروش کالاهای مربوط به خود بخش‌های بازرگانی تأسیس کردند. ۱۹۱ مهم‌تر از این‌ها تراست‌های صنعتی بودند، که بخش بزرگ کالاهای مصنوع را تولید می‌کردند. این تراست‌ها، چون دستور داشتند که از روی قواعد انتفاعی عمل کنند، درصدد برمی‌آمدند که فروش فراورده‌های خود را گاه از طریق تعاونی‌ها و گاه (به‌رغم اطمینانی که فرمان ۲۶ اکتبر ۱۹۲۱ به تعاونی‌ها داده بود) از طریق بازرگانان خصوصی ترتیب دهند. در ابتدا پیش‌بینی نشده بود که ارگان‌های بازرگانی دولتی یا ادارات دولتی کالاهای مورد نیاز خود را از بازار خواهند خرید. اما وقتی که نظام مرکزیت‌یافته مواد خام و کالاهای مصنوع رفته‌رفته از کار افتاد، به این ارگان‌ها اجازه داده شد که از بازار آزاد خرید کنند - اول استثنائاً و سپس، با فرمان ۴ اکتبر ۱۹۲۱، قاعدتاً؛ اگرچه به آن‌ها دستور داده شد که در خریدهای خود تعاونی‌ها را مقدم بدانند. ۱۹۲ اما هیچ‌کدام از این نهادها برحسب سابقه یا تجربه برای پرداختن به کار بفرنج بازرگانی آمادگی نداشتند. همین که سیاست‌های «مبادله کالاهای» و تأمین نیازمندی‌ها به صورت پایاپای رفته‌رفته کنار رفتند، و روند «خرید و فروش» به‌طور جدی آغاز شد، نیاز مبرمی پیدا شد به وجود

191. *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 107-28;

در این نشریه فهرست نهادهای دولتی که در نخستین ماه‌های نپ بخش‌های بازرگانی دائر کردند آمده است؛ کمیساریاهای خلق در امور بهداری و آموزش و بانک دولتی از آن جمله‌اند.

192. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 68, art. 527;

در عین حال به تعاونی‌ها اختیار داده شد که در صورت لزوم برای اجرای سفارش‌های ارگان‌های دولتی با مقاطعه‌کاران خصوصی پیمان فرعی ببندند

(ibid., No. 68, art. 529).

مردمانی که با عادت‌ها و روش‌ها و شگردهای بازار کاملاً آشنا باشند — مردمانی که بتوانند خریدار و فروشنده را به موقع پیدا کنند، دربارهٔ قیمت‌ها نظر بدهند، و به‌طور کلی میان دو طرفی را که در این دنیای ناآشنا راه و چاه را درست تشخیص نمی‌دادند نقش دلال و واسطه را بازی کنند.

این جای خالی را گروه چالاک‌تر و موفق‌تر «نپگران» («مردان نپ») پر کردند. برخی از آن‌ها کاسبان به نام — یا نه چندان به نام — بودند که چند سال پس از انقلاب را در بازار سیاه گذرانده بودند و اکنون از آن‌جا سر برمی‌آوردند؛ برخی دیگر تازه‌واردانی بودند که به زودی خود را با چم و خم‌های تازه عرصهٔ بازرگانی تطبیق دادند. نیروی نپگران در این بود که بتوانند وجود خود را برای نهادهای بازرگانی دولتی و تراست‌های صنعتی بزرگ ضروری سازند. به عبارت یک شرح نیمه‌رسمی، «ویژگی معاملات عمدهٔ خصوصی در این دوره عبارت است از نفوذ نیرومند سرمایهٔ خصوصی در ارگان‌های بازرگانی و تداخل آن‌ها در یکدیگر». نپگران با حکم نهادهای دولتی همه‌جا می‌رفتند و عزت و احترام می‌دیدند؛ درآمدشان نیز بی‌گمان آن‌قدر بود که بتوانند به انواع و اقسام ارتشای مستقیم و غیرمستقیم پردازند. برخی از آن‌ها راه خود را به درون تعاونی‌ها باز کردند و آن‌ها را به نمای بیرونی بازرگانی خصوصی خود مبدل ساختند. بدین ترتیب، «سرمایهٔ خصوصی ارگان‌های دولتی را از هر طرف احاطه می‌کند و آن‌ها را می‌خورد و به‌خرج آن‌ها زندگی می‌کند». ۱۹۲۰ پدیدهٔ نسبتاً بی‌آزاری که یکی از سخنرانان نهمین کنگرهٔ شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ به آن اشاره می‌کند، یعنی «خرده‌سرمایه‌داری محترکان و توبره‌داران و نزول‌خواران، که اکنون رستاخیز خود را به صورت کافه‌های سازوآوازدار و اغذیه‌فروشی‌ها و شیرینی‌فروشی‌ها جشن گرفته است» ۱۹۲۰، به زودی چهرهٔ مسکو را در دوران نپ به صورت شهر تجملات نمایندگان خصوصی سرمایه‌داری دولتی درآورد، که بسیاری از

193. *Na Novykh Putyakh* (1923), i, 185-8;

گذشته از گردش‌های محلی، این شرح به «مواد بسیار غنی این مسأله» در کتاب *Rabkrin, Nasha Trestirovannaya Promyshlennost'* اشاره می‌کند، ولی خود کتاب به دست نیامد.

194. *Devyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1922), p. 93.

مسافران خارجی در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ از آن ایراد گرفته‌اند. ۱۹۵ این جزو بهایی بود که باید در اجرای دستور لنین برای «آموزش بازرگانی» پرداخته می‌شد.

در پاییز ۱۹۲۲، هنگامی که نخستین مرحله نپ انجام گرفته بود، دولت شوروی تصمیم گرفت که همزمان با قانون ارضی و قانون کار ۱۹۱۶، قانون مدنی را نیز به اجرا بگذارد. لنین این قانون را تجسم «آن سیاستی [نامید] که ما به‌طور محکم مستقر ساخته‌ایم و درباره آن هیچ تردیدی نمی‌توان داشت»، و افزود که این تلاشی است «برای حفظ مرز میان آنچه در نظام کنونی مبادله اقتصادی موجب ارضای خاطر افراد کشور است و آنچه سوءاستفاده از نپ به‌شمار می‌رود». ۱۹۷ گزارشگر (مخبر کمیسیون)ی که قانون مدنی را برای تصویب به کمیته مرکزی اجرائی سراسری ارائه کرد، هدف آن را چنین توصیف کرد: «ضمانت کردن این که آن متصرفات، آن ارتفاعات مسلطی که [دولت] حتی در دادن امتیازات سیاست اقتصادی نوین برای خود نگه می‌دارد، در دست دولت کارگران و دهقانان مصون از تعدی خواهد ماند، و درعین‌حال دادن امکان رشد ابتکار عمل شخصی در محدوده‌ای که دولت کارگران و دهقانان مجاز می‌شناسد». ۱۹۸ اما با گذشت زمان و فراموش شدن آن بحران هولناکی که بنا گذاشتن نپ را لازم آورده بود، و افتادن نقل برخی از جنبه‌های ناخوشایند بر سر زبان‌ها، شکایت از نپ، هرچند در محافل بالا به‌ندرت صراحت داشت، رفته‌رفته رواج یافت. یکی از سخن‌گویان نارکومفین در کمیته مرکزی

۱۹۵. ذن، یکی از منشویک‌ها، که با شهر مسکو آشنا بود و ذهن واقع‌نگری هم داشت، در ژانویه ۱۹۲۲ هنگام آزاد شدن از زندان متوجه شد که انواع مواد غذایی به قیمت‌هایی که فقط نوکیسه‌ها توانایی پرداخت آن‌ها را دارند فراوان است؛ «محتکران» همه‌جا دیده می‌شوند؛ کلمه «بارین» [ارباب] بار دیگر در میان پیشخدمت‌های دستوران و رانندگان تاکسی و غیره رایج شده است؛ و فواحش بار دیگر در خیابان تورسکایا پدیدار شده‌اند (F. Dan, *Dva Goda Skitanii* (Berlin, 1922), pp. 252-5) کراسین در سپتامبر ۱۹۲۲ از مسکو به همسر خود می‌نویسد که: «وضع مسکو خوب است، در بعضی جاها مثل قبل از جنگ است» (Lyubov Krasin, *Leonid Krasin: His Life and Work* (n.d. [1929]), p. 202)

۱۹۶. نگاه کنید به صص ۲۹۵-۳۰۰-۳۲۹ بالا.

197. Lenin, *Sochineniia*, xxvii, 319.

198. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Ispolnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 3 (27 October 1922), pp. 7-8.

اجرائی سراسری با لحن خشماگینی اشاره می‌کند که در محلات روستایی می‌گویند «مرکز به طرف راست پیش رفته است»، و دیگر «لازم نیست به جان «محتکران» و «غارتگران» رحم کنیم، چون که آن‌ها از قانون شوروی درمان‌اند»، و حال آن‌که در واقع این «محتکران» درست همان بازرگانانی هستند که «نپ می‌خواهد از آن‌ها حمایت کند». همان سخن‌گو چنین ادامه می‌دهد:

شایعاتی که حتی در مسکو جاری است که وضع نپ مطمئن نیست، تا حدی بر این واقعیت متکی است که این روزها، با آن‌که ما از «قانونیت انقلابی» زیاد حرف می‌زنیم، حرمت قانون دامنۀ کافی ندارد. ۱۹۹

قانون مدنی بر کیش جدید رعایت قانون صحه نهاد، و غرض عمده آن حراست و تحکیم دستاوردهای نپ بود.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، «ج‌ش‌ف‌س‌ر» بدون داشتن دستگاه دولتی برای گرداندن و تنظیم بازرگانی داخلی وارد نظام نپ شد. حکمت نپ، در عین حال که نهادهای دولتی را تشویق می‌کرد که به بازرگانی بپردازند، اصرار می‌ورزید که بازرگانی باید از زوئ قواعد بازار و بدون مداخله دولت صورت گیرد. بنابراین نپ نیز مانند عملکرد کمونیسم جنگی، گیرم به دلیل دیگری، با ایجاد هر نوع ارگان نظارت مخالف بود. البته استقلال کامل از دستگاه دولتی مقدور نبود. همین که تلاش‌های ناشیانه دولت برای استقرار نظام مبادله پایاپای همه‌جا جای خود را به معاملات پولی داد، ناگزیر انتظار می‌رفت که صدای تقاضای نظارت بر قیمت نیز شنیده شود. نارکومفین در ۵ اوت ۱۹۲۱ کمیته‌ای برای تثبیت قیمت همه کالاهای مورد عمل ارگان‌ها و مؤسسات دولتی تأسیس کرد. ۲۰۰ اما این کار هیچ نتیجه‌ای نداد و همه‌جا قیمت‌ها فقط در پاسخ شرایط بازار نوسان می‌کردند. ۲۰۱ از پاییز ۱۹۲۱ به بعد، سیاست نارکومفین در جهت استقرار

199. *ibid.*, No. 5 (29 October 1922), p. 3.

200. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 60, art. 406.

۲۰۱. شرحی از شکست آن در این مأخذ آمده است:

Finansovaya Politika zo Periods Delaborya 1920 g. po Dekabr' 1921 g. Otchet k IX Vserossiiskomu S'ezdu Sovetov (1921), pp. 112-16.

مجدد پول ثابت و بودجه متوازن نسیر می‌کرد، و با هر نوع مداخله در اقتصاد بازار آزاد نپ مخالف بود. ۲۰۲ هیچ وزارتخانه دیگری هم برای تعهد این نقش آمادگی نداشت. کوشش شد که بخش بازرگانی مرکزی و سنخا را به «مدیریت تنظیم امور بازرگانی» مبدل کنند. ۲۰۳ اما این توسعه وظایف ارگانی که به درستی نماینده بخش صنعتی اقتصاد شناخته می‌شد، مشکل می‌توانست مورد قبول سایر ارگان‌های مربوط به سیاست بازرگانی قرار گیرد. در مه ۱۹۲۲ ساونارکوم کمیسیون تشکیل داد، وابسته به «اس ته او» (شورای دفاع و کار)، برای بازرگانی داخلی با اختیار پیش‌نویسی فرمان درباره بازرگانی برای تصویب ساونارکوم یا «اس ته او»، و وضع مقررات، به تشخیص خود، در چارچوب فرمان‌های موجود. ۲۰۴ اما به نظر نمی‌رسید که اختیارات این کمیسیون به‌طور وسیع یا مؤثر به‌کار رفته باشد. با وجود هشدار بحران «راز بازارووانیه» درباره پی‌آمدهای بازرگانی بی‌سروسامان، رشد بازرگانی داخلی، دست‌کم تا پاییز ۱۹۲۳ کمابیش منحصرأ تابع نیروهای رقابت بازار بود. فقط در مه ۱۹۲۴ بود که کمیسیون بازرگانی داخلی با آنچه از نارکومپروود بازمانده بود ادغام شد و کمیسناریای خلق در امور بازرگانی را به وجود آورد. ۲۰۵

(ه) امور مالی

سیاست اقتصادی نوین بدون هیچ اندیشه‌ای از نتایج مالی آن به اجرا گذاشته شد. در طرح نخستین داد و ستد پایاپای در بازارهای محلی

۲۰۲. اعتراضات نارکومفین به نظارت بر قیمت‌ها، که بر پایه ملاحظات انتفاعی محض قرار دارد، در این نشریه ثبت شده است:

Na Novykh Putyakh (1923), i, 47.

203. *ibid.*, i, 386-7.

204. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 34, art. 400.

۲۰۵. در دوره نپ بود که رفته‌رفته برای نخستین بار بازرگانی خارجی در اقتصاد شوروی اهمیتی پیدا کرد: موافقتنامه بازرگانی انگلیس و شوروی، که نشانه احیای آن بود، در روز بعد از آن که لنین نپ را در کنگره حزب اعلام کرد به امضا رسید. تلاش برای سرمایه‌های خارجی از راه عرضه کردن امتیاز اگرچه پیشتر آغاز شده بود (نگاه کنید به ص ۲۸۸ بالا) غالباً به نام یکی از مشخصات نپ شناخته می‌شد، ولی در این دوره نتیجه ملموسی به‌بار نیاورد. بازرگانی خارجی و عرضه امتیاز در این دوره بیشتر از جهت سیاست خارجی اهمیت داشت، و ما بحث درباره آن‌ها را برای بخش پنجم می‌گذاریم.

چیزی به نظر نمی‌رسید که با جنبش اقتصاد بدون پول یا با روند طولانی-شده تورم ناسازگار باشد. فقط پریوبراژنسکی، که بارها در فضاژل تورم مدیحه‌سرایی کرده بود، از آنچه در پیش بود مختصر تصویری داشت. سخنرانی او در دهمین کنگره حزب، که نپ را تصویب کرد، آمیزه‌ای بود از موشکافی عقل سلیم و خیالبافی دور و دراز. پریوبراژنسکی به کنگره هشداد داد که «با روبلی که نرخ آن در بازار نه‌تنها در ظرف روزها بلکه در ظرف ساعت‌ها نیز نوسان می‌کند بازرگانی ممکن نیست»؛ اما تنها راه حل منجری که او پیشنهاد کرد این بود که پول تازه‌ای بر پایه نقره نشر شود. نه براهین پریوبراژنسکی و نه پیشنهاد معقول پایان سخنان او، دایر بر این که کمیته‌ای برای بررسی طیف سیاست مالی «در انطباق با شرایط اقتصادی جدیدی که وارد آن‌ها می‌شویم»، در کنگره تأثیری نداشت. ۲۰۶ درس لازم باید نه از نظریه بلکه از تجربه گرفته می‌شد؛ و زمانه هنوز مستعد این کار نبود. به فکر هیچ‌کس نرسید که برای پرداخت هزینه صنایع به همان شیوه معمول بانکداری بازگردند، یا به شیوه معمول سیاست مالی، یعنی رسیدن به بودجه متوازن از طریق حذف ارقام بزرگی از مخارج دولت. همه این نتایج خرده خرده و به‌طور غیرمستقیم از این مقدمه اصلی به‌دست‌آمد که دهقانان باید آزاد باشند که مازاد فراورده‌های کشاورزی خود را با کالاهای مورد نیازشان معاوضه کنند. مسیر سیاست مالی در نظام نپ نمونه عالی ضرورت روابط متقابل اجزا در ساختار اقتصادی واحد است.

وقتی که تصور اصلی داد و ستد پایاپای محلی گسترش یافت و به صورت خرید و فروش در بازار سراسر کشور درآمد، سیاست پولی نیز جزء جدائی‌ناپذیر نپ شد. بازگشت به سرمایه‌داری - حتی سرمایه‌داری «دولتی» - بازگشت به اقتصاد پولی را امری ناگزیر ساخت. پیشداوری‌های حزبی آن‌قدر قوت داشت که حرکات نخستین را کند و تردیدآمیز سازد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۱ فرمانی از ساونارکوم صادر شد که در مقدمه آن از میل به «برداشتن محدودیت‌هایی که سد راه مبادله اقتصادی است و تشویق گردش سالم پول از طریق بازکردن حساب‌های سپرده و انتقالی» سخن رفته بود. این فرمان هر نوع محدودیت را در مورد مبالغی که اشخاص یا سازمان‌ها می‌توانستند نگه دارند ملغی کرد. سپرده‌های بانک‌های پسرانداز

نارکومفین یا تعاونی‌ها از معرض مصادره خارج و قابل پرداخت به صاحبانشان شدند؛ هیچ اطلاعی درباره آن‌ها به کسی داده نمی‌شد، مگر به صاحبان حساب یا مقامات قضائی. ۲۰۷ این اقدام - که نخستین گام بود در راه دراز بازگشت به روش‌های معمول مالی - البته برای اعاده حیثیت پول در انظار مردم صورت گرفت، اما پرسشی را هم پیش کشید که پریوبراژنسکی آن را به طرز ناشیانه‌ای در کنگره حزب مطرح کرده - یعنی چگونه می‌توان پول ثابتی به وجود آورد که اعتماد مردم را جلب کند و وظایف ابتدایی وسیله مبادله را برعهده بگیرد. روشن است تا روزی که سیل روبل از در چاپخانه جاری است، این کار شدنی نخواهد بود؛ تا روزی که دولت خرج و دخل خود را متوازن نکرده است در چاپخانه را نمی‌توان بست؛ درآوردن مخارج دولت در محدوده مداخل آن هم قابل تصور نیست، مگر وقتی که دولت بار نگه‌داری صنایع دولتی و کارگران آن‌ها را بر زمین بگذارد. در اقتصادی که صنایع ملی‌شده آن دستور گرفته‌اند که از روی قواعد «خوزراسچت» کار کنند، نیاز به داشتن يك واحد حساب ثابت باز هم مبرم‌تر است. فرمان ۸ اوت ۱۹۲۱ که تراست کارخانه‌های کتان‌بافی را تأسیس کرد، مقرر داشت که ارزش اموال تراست «برحسب قیمت‌های ۱۴-۱۹۱۳» منظور شود. ۲۰۸؛ چند روز بعد فرمان دیگری درباره توسعه صنایع بزرگ مقرر می‌دارد که «موجودی کالا و مواد خام تقریباً برحسب قیمت‌های میانگین بازار اروپای غربی (به ویژه لندن) ارزش‌گذاری شوند». ۲۰۹ اما این مقررات شگفت‌آور را نباید راه‌حل مسأله پنداشت، این‌ها علامت خطر است.

همه این مسائل در تابستان ۱۹۲۱ خرده خرده به رهبرانی که هنوز مایل نبودند نتایج مالی نپ را استنباط کنند فشار می‌آوردند، و در پاسخ موارد اضطراری خاص گام‌های جداگانه‌ای، بدون يك طرح منسجم، برداشته می‌شد. راه برخورد با مسأله بودجه از هر دو طرف آغاز شد. در دوره کمونیسم جنگی خود مفهوم بودجه فراموش شده بود. ارقام بودجه برای نیمه دوم ۱۹۱۹ و برای سال ۱۹۲۰ تنظیم شد، ولی هرگز به تصویب رسمی نرسید. ادغام ترازنامه صنایع در بودجه کشور مفهوم درآمد و

207. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 52, art. 301.

208. *Novaya Ekonomicheskaya Politika v Promyshlennosti: Sbornik Dekretov* (1921). p. 94.

209. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 63, art. 462.

هزینه ویژه دولتی را پایان داد؛ و پیش‌نویس فرمان ۳ فوریه ۱۹۲۱ دائر بر الغای هر نوع مالیات نقدی^{۲۱۰}، اگر به اجرا گذاشته می‌شد، جزو منطقی پیشرفت به‌سوی اقتصاد طبیعی به‌شمار می‌رفت. در نظام نپ همه این اقدامات واگرد شده بود. برداشتن بار صنایع از بودجه کشور در ژوئیه و اوت ۱۹۲۱ آغاز شد، که بنای اجاره دادن مؤسسات بزرگت نیز گذاشته شد و مؤسسات تحت تصرف دولت دستور گرفتند که «خوزراسچت» (حسابداری اقتصادی و انتفاعی) را ملاک کار خود قرار دهند. در ژوئیه ۱۹۲۱ مالیاتی بر صنایع بسته شد، که عبارت بود از عوارض جواز کار که مبلغ آن برحسب تعداد کارگران مؤسسه فرق می‌کرد، به اضافه مالیاتی به نسبت عملکرد سالانه. ۲۱۱ چند هفته بعد، فرمان ساونارکوم این قاعده کلی را مقرر ساخت که در مقابل همه کالاها و خدماتی که دولت یا ارگان‌های دولتی ارائه می‌کنند باید پول نقد پرداخته شود. ۲۱۲ سپس، در ۲۱ اوت ۱۹۲۱، ساونارکوم قاعده تنظیم بودجه کشور را احیا کرد و تشریفات تصویب ارقام تقریباً بی‌معنای بودجه‌های نیمه دوم سال ۱۹۱۹ (۲۸ میلیارد روبل درآمد و ۱۶۴ میلیارد هزینه) و تمام سال ۱۹۲۰ (۱۵۹ میلیارد درآمد و ۱،۲۱۵ میلیارد هزینه) را انجام داد، و سپس به کمیساریاها دستور داد که برآوردهای سال ۱۹۲۱ را تا اکتبر و برآوردهای ۱۹۲۲ را تا مارس همان سال و برآوردهای ۱۹۲۳ را تا پیش از ۳۱ دسامبر ۱۹۲۲ آماده کنند. ۲۱۳ در روز بعد نخستین گام در راه استقلال

۲۱۰. نگاه کنید به ص ۳۰۵ بالا.

211. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 56, art. 354.

212. *ibid.*, No. 59, art. 394.

بدر ۹ ژوئیه تعرفه جدید راه آهن با صدور يك فرمان اعلام شد؛ نخستین ماده فرمان قاعده اجباری پرداخت اجرت حمل و نقل را اعلام می‌داشت، اگرچه باز هم مؤسسات دولتی و تعاونی‌ها از این قاعده مستثنا بودند. (*ibid.*, No. 54, art. 327)؛ نتیجه تعرفه جدید آن بود که کرایه‌های موجود ۲۰،۰۰۰ برابر بالا رفت و به ۴۰ درصد کرایه‌های پیش از جنگ برحسب روبل پیش از جنگ رسید (*Pyat' Let Vlasti* (Sovetov (1922), p. 401. در اوت ۱۹۲۱ تعرفه جدیدی برای خدمات پست و تلگراف منتشر شد (*Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 56, art. 351) از ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۱ پرداخت اجرت همه خدمات و تسهیلات عمومی، از تخلیه چاه گرفته تا پاک کردن دودکش بخاری، باردیگر اجباری شد (*ibid.*, No. 62, art. 445)؛ فرمان ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ (نگاه کنید به ص ۳۰۵ بالا) پس گرفته شد.

213. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, iv (1921), 120-1.

مالی مقامات محلی برداشته شد - و این اقدام دیگری بود که به منظور سبک کردن بار بودجه مرکزی انجام می گرفت. ساونارکوم تصویب کرد که درصدی از مالیات صنایع برای تأمین نیازمندی های مالی کمیته های اجرایی ایالتی کسر شود. ۲۱۴ بنا برین وقتی که کمیته مرکزی اجرایی سراسری در آغاز اکتبر ۱۹۲۱ بررسی منظم سیاست مالی را، برای نخستین بار پس از آغاز نپ، برعهده گرفت مقدار زیادی از زمینه کار فراهم شده بود. در قطعنامه ۱۰ اکتبر، کمیته مرکزی اجرایی سراسری به نارکومفین دستور داد که برای «افزایش درآمد دولت» اقدامات لازم را به عمل آورد و سیاست «خودداری و امساک بسیار شدید» در خرج کردن پول را در پیش بگیرد، و «عملیات بانکی لازم برای بهبود اقتصاد ملی» را معمول دارد. این قطعنامه همچنین «الغای وحدت بودجه های کشوری و محلی» را مقرر ساخت. تکلیف این مسائل علی الاصول روشن شده بود و فقط بایستی به اجرا گذاشته شود - و اجرای آن ها هم البته کار کوچکی نبود. اما در قطعنامه مورد بحث يك دستور تازه و بسیار مهم نیز به نارکومفین داده شد، و آن «کاهش نشر اسکناس» بود. ۲۱۵ بدین ترتیب راه آخرین مرحله مجموع اصلاحات مالی نشان داده شد، بدون آن که فعلاً نامی از آن برده شود؛ این مرحله ایجاد پول ثابت بود.

اما نظرگیرترین اصلاح مالی اکتبر ۱۹۲۱ از جای دیگری آب می خورد. قطع اعتبارات دولتی، صنایع را در وضع خطرناکی قرار داد، زیرا با این کار سرچشمه ای که صنایع برای تأمین سرمایه در گردش به آن روی می آوردند خشکید. در آغاز، صنایع شوروی از بانک ملی اعتبار می گرفتند؛ سپس پرداخت از بودجه کشور جای اعتبار بازرگانی را گرفت و وجود بانک ملی منوطاً در ژانویه ۱۹۲۰ پایان یافت. هنگامی که نپ آغاز شد، در روسیه شوروی هیچ نهاد اعتباردهنده ای وجود نداشت، مگر بخش تعاونی نارکومفین، که حمایت رسمی خود را از بازمانده تعاونی های اعتباری ادامه می داد. اکنون که بازرگانی احیا می شد و خزانه دولتی نیز دیگر هزینه صنایع را نمی پرداخت، بایستی نوعی نهاد اعتباردهنده از نو برپا شود. در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۱، کمیته مرکزی اجرایی سراسری، در دنباله قطعنامه مالی عمومی خود، پیش نویس قطعنامه ساونارکوم را برای تأسیس بانک دولتی تأیید کرد، و روز بعد اساسنامه این بانک را نیز رسماً

214. *Sobranie Uzakonienii*, 1921, No. 62, art. 446.

215. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, iv (1921), 121-2.

تصویب کرد. بانک دولتی «به منظور توسعه صنایع، کشاورزی، و مبادله کالا از طریق دادن اعتبار و سایر عملیات بانکی» تأسیس شد، و خود این بانک نیز بایستی از روی قواعد «خوزراسچت» عمل کند. سرمایه اصلی آن را، که ۲،۰۰۰ میلیارد روبل بود، دولت تأمین کرد و اعضای دستگاه مدیریت آن از طرف نارکومفین منصوب شدند، و مقام ریاست بانک به تأیید ساونارکوم رسید. ۲۱۶ بانک دولتی تازه «جش سرفر» («گاسبانک») ۲۱۷ روز ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ درهای خود را باز کرد. آغاز کار دلگرم‌کننده نبود. منابع مالی آن، که در ابتدا به سرمایه تأسیس بانک منحصر می‌شد، اندک و نرخ بهره آن گزاف بود. بانک برای حراست وضع خود در برابر استهلاک پول رایج علاوه بر بهره یک «درصد بیمه» نیز بر مخارج وام می‌افزود، که برای نهادهای دولتی ماهانه ۸ درصد و برای مؤسسات خصوصی ماهانه ۱۰ درصد محاسبه می‌شد. ۲۱۸ جای شگفتی نیست که کمک‌های بانک برای فرونشاندن عطش صنایع بزرگ ۲۱۹ یا پیشگیری از بحران «راز بازار ووانیه» ۲۲۰ زمستان بعدی نه کافی بود و نه به موقع. خود بانک با این مشکل دست به گریبان بود که بایستی با پولی کار کند که به سرعت ارزش خود را از دست می‌داد، سرمایه بانک را مستهلک می‌کرد، و هرنوع سیاست اعتبارات را بی‌فایده از کار درمی‌آورد. همان‌طور که تثبیت پول پیش از روشن‌شدن وضع بودجه عملی نبود، به کار انداختن نظام اعتبارات لازم نیز فقط پس از تثبیت پول مقدور می‌شد. آن اصلاحات مالی که در اکتبر ۱۹۲۱ طرح‌ریزی شد و به تأسیس بانک دولتی انجامید همه اجزای یک سیاست واحد بودند و به یکدیگر اتکا داشتند.

216. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 72, arts. 593, 594; No. 75, art. 615.

۲۱۷. دو سال بعد نام آن به «بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» تغییر یافت (*Sobranie Uzakonenii*, 1923, No. 81, art. 786).

218. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 192.

۲۱۹. در ۱ ژانویه ۱۹۲۲ وام‌های گاسبانک به صنایع کلیتاً فقط ۱۰ میلیون روبل (چاپ ۱۹۲۲) می‌شد، که معادل ۴۰۰،۰۰۰ روبل پیش از جنگ بود؛ اعتبار در برابر کالا نیز معادل ۱۰ میلیون روبل می‌شد؛ پرداخت حساب‌ها تا مه ۱۹۲۲ آغاز نشد. (*ibid.*, ii, 201-5) از آن پس وام‌ها و اعتبارها به تدریج افزایش یافتند، اما تا

پیش از پاییز ۱۹۲۲ به ارقام شایان توجهی نرسیدند. ۲۲۰. *razbazarovanie* چوب حراج زدن؛ منظور وقتی است که صنایع ناچار می‌شوند موجودی خود را به هر قیمتی شده بفروشند. م.

بنابراین در پاییز ۱۹۲۱ به‌خوبی روشن شده بود که تثبیت پول و توازن بودجه اقدامات اصلی اصلاح وضع مالی و شرایط اساسی اجرای نپ است. پس از آغاز شدن نپ، در تابستان ۱۹۲۱ نوعی توقف موقت در تورم عمومی و مزمن قیمت پیش آمد، چنان که از ژوئیه ۱۹۲۱ به بعد، برای نخستین بار پس از انقلاب اکتبر، نرخ افزایش قیمت‌ها از نرخ افزایش حجم پول عقب افتاد و کار ماشین چاپ اسکناس نیز اندکی آهسته‌تر شد. ۲۲۱ کمیسیون برای اظهار نظر درباره سیاست پولی تشکیل شد. روز ۳ نوامبر ۱۹۲۱ تصمیم گرفته شد که در آغاز سال نو اسکناس جدیدی نشر شود، که ارزش يك روبل آن معادل ۱۰،۰۰۰ روبل پیشین باشد؛ نام اسکناس‌های جدید دیگر «اوراق تسویه» نبود، بلکه «پول اسکناس» بود - یعنی همان اصطلاحی که در دوران پیش از انقلاب به‌کار می‌رفت؛ و غرض از رایج ساختن این اصطلاح احتمالاً آن بود که حیثیت و حرمت کلمه «پول» به‌جای خود بازگردد. ۲۲۲ روز ۵ نوامبر ۱۹۲۱ ساونارکوم دو تصمیم مهم درباره بودجه آینده ۱۹۲۲ اتخاذ کرد. یکی این که آن بودجه فقط برای نه ماه از سال تنظیم شود، چنان که در آینده سال مالی را بتوان از ۱ اکتبر آغاز کرد؛ دوم این که بودجه روبل پیش از جنگ تنظیم شود. ۲۲۳ دستوری به همین تاریخ از طرف نارکومفین صادر شد که نرخ تبدیل روبل جاری به روبل پیش از جنگ را ۶۰،۰۰۰ روبل شوروی در برابر يك روبل پیش از جنگ معین کرد. ۲۲۴، از آن پس نرخ تبدیل ماه به ماه عوض می‌شد تا تورم قیمت‌ها به حساب بیاید؛ و در مارس ۱۹۲۲ این نرخ به ۲۰۰،۰۰۰ رسید. ۲۲۵ این روبل در واقع نوعی پول

221. *Za Pyat' Let* (1922), p. 331.

222. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 77, art. 643;

هر نوع اثر روانی از کاهش عددی واحدهای پول رایج انتظار می‌رفته ظاهراً به نتیجه نرسیده است، زیرا که در زبان جاری محاسبه بر پایه همان واحدهای پیشین ادامه یافت. يك سال بعد فرمانی صادر شد، 66 (No. 66, *Sobranie Uzakonenii*, 1922, art. 867) که به موجب آن يك روبل چاپ ۱۹۲۳ بایستی معادل ۱۰۰ روبل چاپ ۱۹۲۲ محاسبه شود، یا ۱،۰۰۰،۰۰۰ روبل چاپ سال‌های پیش از آن.

223. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, iv (1921), 126.

224. *ibid.*, iv, 127.

225. *Novoe Zakonodatel'stvo v Oblasti Sel'skogo Khozyaistva: Sbornik Dekretov* (1923), pp. 273-7.

با ارزش متغیر و متصل به قیمت‌ها بود، که گاه آن را «روبل اجناس» می‌نامیدند. اما کارشناسان اقتصادی فوراً نشان دادند که به‌کاربردن نسبت نوسان‌کننده تراز قیمت‌های جاری با تراز قیمت‌های ۱۹۱۳ و مقیاس گرفتن قیمت‌های ۱۹۱۳، کاری است عملاً دشوار و منطقی بی‌معنی؛ و در بحثی که در این باره درگرفت «روبل اجناس» رفته رفته از نظر افتاد و جای خود را به «روبل طلا» داد. فرمان ۱۴ نوامبر ۱۹۲۱ نارکومفین مقرر ساخت که اجاره‌بهای مؤسسات استیجاری باید بر پایه روبل طلا محاسبه شود.^{۲۲۶} یکی از اسناد عجیب این مرحله از تحول سیاست مالی مقاله‌ای است که لنین به رسم همه‌ساله خود در سالگرد انقلاب اکتبر در «پراودا» نوشته است. این مقاله، که در چهارمین سالگرد انقلاب نوشته شده است، عنوان غیرمنتظری دارد: «درباره اهمیت طلا، اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم». مقاله لنین درباره نپ به‌طور کلی بحث می‌کند، نه درباره مسأله طلا به‌طور خاص، و در آن این پیش‌بینی معروف آمده است که «وقتی که ما در مقیاس جهانی پیروز شدیم... آبریزگاه‌های عمومی را در برخی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان از طلا خواهیم ساخت»؛ اما لنین در دنباله مقاله اصرار می‌ورزد که «ج. ش. س. ف. ر.» در اوضاع کنونی باید «در مصرف طلا امساک ورزد» و «بازرگانی را یاد بگیرد». ^{۲۲۷} تصمیمات مالی اکتبر و نوامبر ۱۹۲۱ توجه رهبران شوروی را به سیاست مالی جلب کرد، و نارکومفین و گاسبانک (بانک دولتی) را تا چندی حساس‌ترین مراکز عصبی نپ ساخت. این برگردان عجیبی از روش‌های دوره کمونیسم جنگی بود - زمانی که به صدای بلند اعلام شد که پول هرگز چیزی جز خدمتگزار سیاست اقتصادی نخواهد بود، و سخن‌گوی نارکومفین با لحن پوزش‌طلبانه‌ای گفت که امیدواریم روزگار پول به‌زودی به‌سر برسد. این تغییر با یک سلسله انتصابات دولتی نشان داده شد. کرسینسکی، که زمانی عضو جبهه مخالفان چپ بود و از مارس ۱۹۱۹ به بعد وظایف کمیسر خلق در امور مالی را، که دیگر چندان سنگین هم نبود، با مقام دبیری کمیته مرکزی حزب یک‌جا برعهده داشت، در کنگره حزبی مارس ۱۹۲۱ به سبب کوتاهی در اجرای وظایف مقام دبیری اعتبار

226. *Sbornik Dekretov i Rasporyazhenii po Finansam*, iv (1921), 136.

227. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 79-85.

خود را از دست داده بود. ۲۲۸ اندکی بعد او را برای اجرای مأموریتی به آلمان فرستادند، و در آنجا سفیر شوروی شد و در نارکومفین سوکولنیکوف جای او را گرفت. سوکولنیکوف، یکی از حزبیان قدیم که همراه لنین در قطار مهر و موم شده به پتروگراد بازگشته بود، مرد کاردان و کسب‌شناسی بود که در نخستین بحث‌های سیاست مالی با قدرت و کفایت شرکت کرده بود. ۲۲۹ سوکولنیکوف اکنون با تمام قوا به امور مالی نپ پرداخت، به ویژه مسأله ایجاد پول ثابت، و در ظرف چند سال آینده نارکومفین را به مرکز گرایش‌های دست‌راستی سیاست شوروی مبدل ساخت. یکی از حزب‌بیانی که تا آن روز آوازه‌ای نداشت (شاینمن) و گفته می‌شد که یکی از بانکداران پیشین است، به ریاست گاسبانک (بانک دولتی) منصوب شد. اما در اوایل ۱۹۲۲ اقدام بسیار پر سروصداتری صورت گرفت، و آن این بود کوتلر، یک سرمایه‌گر (financier) و صنعت‌دار (industrialist) پیش از انقلاب، که در کابینه وितه مقام وزارت داشت و پس از ۱۹۰۵ به حزب کادت پیوسته بود، به عضویت هیأت مدیره گاسبانک منصوب شد. کوتلر از آن روز تا زمان مرگش در ۱۹۲۴ بی‌گمان در گاسبانک - و شاید در نارکومفین نیز - یکی از صاحبان نفوذ پشت پرده محسوب می‌شد و در تثبیت ارزش پول نقش مهمی بازی کرد. ۲۳۰

۲۲۸. نگاه کنید به جلد اول، ص ۲۴۶ برای انتصاب کرسیتینسکی به مقام کمیسر خلق در امور مالی در ۱۹۱۸ و اظهار نظر او در مسائل مالی، نگاه کنید به صص ۱۲-۱۱، ۳۱۱، ۲۸۹ بالا.

۲۲۹. قطعه‌ای از سخنرانی او در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در ص ۱۷۳ بالا نقل شد.

۲۳۰. در اوج نپ نیازی احساس نمی‌شد که همکاری کارشناسان را با رژیم انقلابی پرده‌پوشی کنند؛ ایپاتیف (V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanf 1946), p. 402) نقل می‌کند که در پاییز ۱۹۲۲ شاینمن و کوتلر در جشن «نخستین سالگرد بانک دولتی و ایجاد پول ثابت» در کنسرواتوریوم سخنرانی کردند. از طرف دیگر، دست‌هایی که در نارکومفین در کار بودند باعث شدند که این کمیساریا مورد حمله محافل صنعتی، که با سیاست آن مخالف بودند، قرار گیرد. بنابر نوشته نشریه منشویک‌ها برلن، که گاه اطلاعات درستی دارد، لارین در دهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۲ گفته است که «وزرای پیشین تزاری، کوتلرها و غیره» بینی سوکولنیکوف را مهار کرده‌اند و می‌کشند؛ اما این گفته در سوابق رسمی کنگره دیده نمی‌شود.

تأسیس گاسبانک سرآغاز نبردی شد که تثبیت پول رایج را هدف عاجل و اعلای خود قرار داد و در جهت بازگرداندن اصول عمده مدیریت عادی امور مالی در نظام سرمایه‌داری سیر می‌کرد و بانک دولتی را ناظم مرکزی اقتصاد ملی ساخت. روز ۲۰ نوامبر ۱۹۲۱ در گاسبانک کنفرانسی برای بررسی گزارش کمیسیون مسأله پول تشکیل شد و در آن چند حکم به تصویب رسید که شش ماه پیش‌تر ممکن بود سروصدای زیادی برپا کند. این احکام عبارت بودند از پذیرش بازار آزاد، پشتیبانی از صنایع سبک در مقابل صنایع سنگین برای ترویج بازرگانی داخلی، تغییر و اصلاح انحصار بازرگانی خارجی، تلاش دوباره برای گرفتن وام خارجی، و بازگشت نهایی به سکه طلا. این‌ها نظریات کارشناسان مالی بود ولی، با آن که آن‌ها پشتیبانی نارکومفین را جلب کرده بودند، این نظریات دورتر از آن بود که بتواند مورد قبول عموم محافل حزبی قرار گیرد. اما کنفرانس حزبی دسامبر ۱۹۲۱ اعلام کرد که «احیای گردش پول بر پایه فلز (طلا)، که اجرای انعطاف‌ناپذیر برنامه تحدید نشر اسکناس نخستین گام آن است، باید اصل راهنمای حکومت شوروی در امور مالی باشد»^{۲۳۲}؛ در اواخر همان ماه این برنامه در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه تکرار شد. در این کنگره کامنف گفت تا زمانی که پول چیزی جز «تکه‌های کاغذ رنگین» نیست، برنامه‌ریزی اقتصادی و نوشتن بودجه کشور امکان ندارد.^{۲۳۳} در یازدهمین کنگره حزب، که در مارس ۱۹۲۲ اجلاس کرد، سوکولنیکوف دلایل سیاست مالی تازه را به تفصیل شرح داد^{۲۳۴}؛ و لنین، در تنها سخنرانی‌اش در کنگره، قطعه‌ای شایان توجه، گیرم اندکی آشفته، را به «بحران مالی» آینده و تأثیرات آن صنایع اختصاص داد:

اگر آن [یعنی بحران] بیش از اندازه شدید و زورآور باشد، ما ناچار خواهیم بود بار دیگر در بسیار چیزها تجدیدنظر

231. *Finansovaya Politika za Period s Dekabrya 1920 g. po Dekabr 1921 g.: Otchet k IX Vserossiiskomu S"ezdu Sovetov* (1921), pp. 35-43.

232. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 407.

233. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 222; *Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov* (1922), p. 53.

234. *Odinnadtsatyi S"ezd RKP(B)* (1936), p. 312.

کنیم و همه نیروهای خود را متوجه يك چیز سازیم. اما اگر [بحران] چندان زورآور نباشد، ممکن است حتی مفید هم واقع شود: [زیرا که] کمونیست‌ها را از انواع و اقسام تراست‌های دولتی تصفیه خواهد کرد. فقط باید به یاد داشته باشیم که این کار را انجام دهیم. بحران مالی نهادها و مؤسسات [صنعتی] را تکان می‌دهد، و از میان آن‌ها واحدهای بی‌کفایت زودتر درهم می‌شکنند. فقط باید به یاد داشته باشیم که همه تقصیرات را به گردن کارشناسان نگذاریم و چنین وانمود نکنیم که کمونیست‌هایی که در مقامات مسؤول قرار دارند همه بسیار خوب‌اند، در جبهه جنگیده‌اند و همیشه خوب کار کرده‌اند. بدین ترتیب اگر بحران مالی خیلی شدید نباشد، از آن فایده هم می‌توان برد، و ما خواهیم توانست به تصفیه پردازیم، نه آن‌طور که کمیسیون مرکزی نظارت یا کمیسیون مرکزی تحقیق به تصفیه می‌پردازد ۲۲۵، بلکه تصفیه کامل همه کمونیست‌های مسؤول در نهادهای اقتصادی چنان‌که باید انجام گیرد. ۲۲۶

در این تحسین از آثار مفید بحران اقتصادی برحسب مفاهیم معمولی مدیریت مالی سرمایه‌داری و دفاع از کارشناسان در مقابل کمونیست‌ها، بدون شك مقداری گزافه‌گویی آگاهانه وجود دارد. اما این قطعه از همان سخنرانی است که در آن لنین پایان «عقب‌نشینی» را اعلام می‌کند، و از این لحاظ نشان‌دهنده حالت آن روز محافل حزبی در مسأله مالی است. کنگره با صدور قطعنامه مفصلی درباره سیاست مالی موضوع را خاتمه داد. این قطعنامه خواهان آن بود که «میدان گردش پول با تحدید بخش طبیعی اقتصاد کشور توسعه یابد»، از «مبارزه با کسر بودجه» سخن می‌گفت، و بر آن بود که «تسجیل این نکته که سیاست اقتصادی و مالی ما

۲۳۵. نگاه کنید به جلد اول، صص ۵-۲۵۳. چنان‌که آن‌جا اشاره کردیم، کلمه «تصفیه» از معادل روسی آن «چیستکا» یا «چیستیت» قنبری تندتر است؛ در این‌جا منظور این نیست که همه کمونیست‌ها باید اخراج شوند، بلکه منظور این است که همه باید دقیقاً تحت نظر قرار گیرند و افراد بی‌کفایت حذف شوند.

به‌طور قاطع در جهت احیای پشتوانه طلا برای پول سیر می‌کند»^{۲۳۷} ضرورت دارد.

در تابستان ۱۹۲۲ این سیاست رفته رفته به بار نشست. برآوردهای بودجه ۹ ماه اول سال ۱۹۲۲ که در دسامبر ۱۹۲۱ به تصویب رسید، یعنی نخستین بودجه‌ای که برحسب روبل پیش از جنگ نوشته شد، فقط ۴۰ درصد کسری نسبت به هزینه‌های برآورد شده نشان می‌داد؛ درصد کسری در بودجه‌های اشکال‌انگیز ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ به ترتیب ۸۶ و ۸۴ بود.^{۲۳۸} برای کاهش هزینه از طریق کاهش تعداد کارکنان نهادهای دولتی و حذف هرچه بیشتر مؤسسات صنعتی از بودجه کشور، تلاش سختی آغاز شد. یکی از نتایج منطقی بازگشت اقتصاد پولی گذار از مالیات جنسی به مالیات نقدی بود. اما در اقتصاد بدوی روستایی این دگرگونی بسیار به کندی صورت گرفت. در این راه نخستین گام در مارس ۱۹۲۲ برداشته شد، یعنی یک سلسله مالیات‌های جنسی که سال پیش جانشین مصادره مازاد محصول شده بود به یک نوع مالیات جنسی یکدست، که بر پایه جو محاسبه می‌شد، تقلیل داده شد.^{۲۳۹} اما گرفتن مالیات جنسی از فراورده‌های کشاورزی در سال ۱۹۲۲ ادامه یافت، و در پایان آن سال بیش از یک سوم کل درآمد دولت هنوز به این صورت گردآوری می‌شد.^{۲۴۰} درعین حال، سرچشمه‌های تازه‌ای نیز برای گردآوری مالیات نقدی باز شد - یعنی مالیات بر شراب، عرق، توتون، آبجو، کبریت، عسل، و آب‌های معدنی. همه از اوت ۱۹۲۱ تا فوریه ۱۹۲۲ وضع شدند. در ژانویه ۱۹۲۲ تصمیم به نوشتن بودجه برحسب روبل پیش از جنگ با صدور فرمانی تکمیل شد که مقرر می‌داشت همه مالیات‌ها برحسب روبل پیش از جنگ برآورد و برحسب نرخ جاری تبدیل پول پرداخته شوند.^{۲۴۱} در فوریه ۱۹۲۲ نوعی مالیات سرانه (به نام «مالیات عمومی شهروندان») به منظور کمک به قحطی‌زدگان بسته شد.^{۲۴۲} و در پاییز ۱۹۲۲ آزمایش بسیار مهم‌تری در مالیات بر درآمد صورت گرفت، که عبارت بود از گردآوری درآمد اهل حرفه‌های موسوم به «آزاد» (پزشکان، وکلا، نویسندگان، و غیره)، و نیز «نپگران»

237. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 425-8.

238. *Na Novykh Putyakh* (1923), ii, 2.

239. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 22, art. 233.

240. *Desyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), p. 138.

241. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 6, art. 75.

242. *ibid.*, No. 16, art. 167.

(کاسبان نظام نپ) و کارکنان پردرآمد نهادهای دولتی و تراست‌های صنعتی - کسانی که سوکولنیکوف آن‌ها را «عناصر بورژوازی شهری و بورژواهای شهر و روشنفکران قبی، یعنی تشکیل‌دهندگان قشر بالای سازمان‌های تراستی ما» می‌نامید. ۲۴۳ به یمن همه این اقدامات، بازده مالیات نقدی برای نخستین بار از ارقام جدی بودجه کشور شد. از تمام دریافتی‌های دولت در ۹ ماه نخستین ۱۹۲۲، فقط ۱۰ درصد از محل مالیات نقدی بود و ۶۰ درصد از محل نشر اسکناس. اما ارقام ماهانه تا حدی دلگرم‌کننده بود، زیرا نشان می‌داد که نسبت درآمد ناشی از مالیات نقدی میان ماه‌های ژانویه و سپتامبر از ۱۰۸ به ۱۴ درصد رسیده است، و حال آن که نسبت درآمد ناشی از نشر اسکناس از ۹۰ به ۵۶ درصد فرو افتاده است. ۲۴۴ در ربع آخر ۱۹۲۲ سوکولنیکوف توانست اعلام کند که اکنون یک‌سوم درآمد از محل مالیات نقدی تأمین می‌شود و کمتر از یک‌سوم از محل نشر اسکناس، و باقی از محل مالیات جنسی. ۲۴۵

در تابستان ۱۹۲۲ گام آزمایشی دیگری در جهت بازگرداندن وضع مالی عمومی به صورت عادی برداشته شد. دولت شوروی فروش اوراق وام دولتی را به مبلغ کل ۱۰ میلیون پوط جو سیاه اعلام کرد. به اوراق وام، هر یک به ارزش ۱۰۰ پوط، بهره‌ای داده نمی‌شد، اما در بازار به قیمت ۹۵ پوط عرضه می‌شد و از ۱ دسامبر ۱۹۲۲ تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۳ به بهای اسمی (۱۰۰ پوط) قابل بازپرداخت بود. پرداخت و بازپرداخت با پول به نرخ بازار جو سیاه صورت می‌گرفت، و این وام با سپردن معادل ۱۰ میلیون روبل سکه طلا به خزانه دولت ضمانت می‌شد. ۲۴۶ ادامه پیشداوری مردم برضد وام دولتی، و تردید در این که دولت شوروی بتواند آن را به سلامت از گرداب بلا بگذارند، در جلسه کمیته مرکزی اجرائی، که طرح وام را تصویب کرد، انعکاس داشت: سوکولنیکوف سابقه انقلاب فرانسه را نقل کرد تا ثابت کند که نکول درگذشته مانع از فروش اوراق وام نمی‌شود. ۲۴۷ در اکتبر ۱۹۲۲ سوکولنیکوف توانست توفیق وام دولتی

243. *ibid.*, No. 76, art. 940; *Desyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), pp. 138-9.

244. *Na Novyk Putyakh* (1923), ii, 134-5.

245. *Desyati Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), p. 138.

246. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 36, art. 430.

247. *III Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Iсполnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 7 (21 May 1922), pp. 16-17.

را اعلام کند، زیرا که ۸۵ درصد کل اوراق عرضه شده فروش رفته بود، اگرچه انگیزه اصلی خرید ظاهراً این بود که دارندگان اوراق وام می‌توانستند به جای مالیات جنسی این اوراق را به بهای اسمی به دولت بدهند. ۲۴۸ به دنبال این وام اوراق وام دیگری به مبلغ کل ۱۰۰ میلیون روبل طلا یا بهره ۶ درصد منتشر شد، که غرض اعلام‌شده آن تثبیت پول بود. ۲۴۹ بیشتر این اوراق را احتمالاً نهادهای دولتی و تراست‌های صنایع دولتی خریدند. اما غرض دیگر آن این بود که ثروت‌های خصوصی ناشی از نپ را جذب کنند، و فشار اخلاقی برای فروش اوراق بسیار قوی بود. ۲۵۰ بازگشت به سیاست وام‌گرفتن از عموم مردم و تشویق پس‌انداز، با احیای بانک‌های پس‌انداز دولتی، که در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ به تصویب ساونارکوم رسید، باز هم تأیید شد. ۲۵۱ در فوریه ۱۹۲۳ برای نخستین بار دو بانک پس‌انداز در مسکو و پتروگراد باز شد. سپرده‌ها برحسب معادل آن‌ها به روبل طلا محاسبه می‌شد و برحسب نرخ جاری قابل پرداخت بود. بانک‌های پس‌انداز را در آغاز احتمالاً مردم بیشتر به صورت نوعی بیمه در مقابل استیلاک ارزش پول به‌کار می‌بردند و نه برای سرمایه‌گذاری؛ اما این بانک‌ها در بازسازی عادت و سنت پس‌انداز مؤثر بودند. در اکتبر ۱۹۲۳ گویا ۳۰۰ بانک دارای ۶۰،۰۰۰ حساب پس‌انداز وجود داشت، و شش‌ماه بعد این رقم ده برابر افزایش یافت. ۲۵۲ اعلام بخت‌آزمایی دولتی، که قرار بود در فوریه ۱۹۲۳ آغاز شود، گام دیگری بود در راه بازگشت

248. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Iсполnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 4 (28 October 1922), p. 26.

249. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 67, art. 887; G. Y. Sokolnikov, *Gosudarstvennyi Kapitalizm i Novaya Finansovaya Politika* (1922), pp. 31-4.

۲۵۰. در دهمین کنگره شوراهای مراکز روسیه، دسامبر ۱۹۲۲، موکولنیکوف گفت که «اگر انسان امکان داشته باشد وامی را بپردازد و نپردازد، ما می‌توانیم و باید این را به معنای خودداری از کمک به دولت شوروی تعبیر کنیم» (*Desyatyi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1923), p. 140).

251. A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N.Y., 1937), p. 324:

بانک‌های پس‌انداز پیشین را بانک ملی در ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ تصرف کرده بود (نگاه کنید به ص ۳۰۰، یانویس ۳۴۸ بالا).

252. *ibid.*, pp. 325-6.

به روش‌های مالی گذشته. ۲۵۳.

تجدید فعالیت بانک دولتی طبعاً تلاش برای بازسازی تمام نظام بانکی را در پی داشت. همان‌طور که نخستین گام در راه ایجاد بانک دولتی پرائر نیاز به متبّع اعتباری برای صنایع پس از قطع جریان پول از خزانه دولت برداشته شد، نخستین حرکت مهم در جهت گسترش شبکه بانک را نیز وسنخا که سخن‌گوی صنایع بود، در آغاز ۱۹۲۲ انجام داد، و این کار را «گاسپلان» (کمیسیون برنامه‌ریزی عمومی دولتی) و تزااست‌های جدید صنایع قویاً تأیید کردند. طرح تشکیل بانک صنایع («پرومبانک»)، با اختیار دادن اعتبار بازرگانی کوتاه‌مدت و وام تا مدت سه سال، در ۱ سپتامبر ۱۹۲۲ در «اس‌ته‌نو» تصویب شد. سرمایه این بانک را نهادهای دولتی تأمین کردند، از جمله وسنخا و کمیساریاهای خلق و مؤسسات صنعتی. ۲۵۴. انگیزه اصلی البته این بود که صنایع را از بانک دولتی، و از آنچه سیاست تنگ‌نظرانه مقامات مالی در قبال صنایع انگاشته می‌شد، مستقل سازند. اما پرومبانک هرگز قدرت آن را پیدا نکرد که از قید و بندهای بانک دولتی و نارکومفین فارغ شود و به صورت واحدی در شبکه فشرده بانک‌ها جای گرفت. در این ضمن، در فوریه ۱۹۲۲ تعاونی‌ها نیز بانک تعاونی مصرف‌کنندگان (پوکوبانک) را از نو تشکیل دادند، و این بانک در ژانویه ۱۹۲۳ گسترش یافت و به صورت بانک تعاونی سراسر روسیه (وسکوبانک) درآمد. ۲۵۵. بانک‌های شهر برای تأمین هزینه صنایع محلی و طرح‌های دولتی محلی ۲۵۶، و انجمن‌های اعتبار متقابل برای رفع نیاز کسب‌های کوچک خصوصی در نظام نپ ۲۵۷، نیز در سال ۱۹۲۲ رفته‌رفته پدیدار شدند.

253. *Sobranie Uzakonenii*, 1922. No. 67, art. 871, No. 81, art. 1029.

254. A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N.Y., 1937), pp. 287-8.

نخستین مدیر پرومبانک، کراسنوسچکوف بود، که پیش از آن نخست‌وزیر جمهوری شرق دور بود (نگاه کنید به جلد اول، صص ۳۰-۴۲۹؛ در ۱۹۲۴، این شخص به جرم اختلاس و سوءاستفاده از وجوّهات بانک محکوم به زندان شد (V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanford, 1946), pp. 402-3).

255. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 16, art. 163 A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N. Y., 1937), pp. 296-7.

256. *ibid.*, pp. 307-8.

257. *ibid.*, pp. 318-19.

پیشرفت امور مالی نپ، همچنان با رشد سریع نفوذ گاسبانک، که معبد کیش مالی جدید به‌شمار می‌رفت، ادامه داشت. جدول نمودار قیمت‌ها، که نارکومفین آن را در محاسبه تبدیل روبل جاری به روبل پیش از جنگ به‌کار می‌برد، با موشکافی کارشناسان مالی اعتبار خود را از دست داد. در مارس ۱۹۲۲، این ترتیب کنار گذاشته شد و در ماه بعد جای خود را به نظام روبل طلا بر پایه نرخ خرید طلا از طرف گاسبانک داد، و از آن پس کار اعلام نرخ تبدیل از عمده نارکومفین به عمده گاسبانک افتاد: از آن پس بایستی تمام درآمد و هزینه دولت به‌جای روبل پیش از جنگ برحسب روبل طلا محاسبه شود. ۲۵۸ اعتبار طلا به عنوان پایه پول، و اعتبار گاسبانک در مقام ضابط و حافظ این پایه، به تناسب استوارتر شد، و این گام دیگری بود در راه اصلاح وضع پول رایج. پس از مختصری کندی روند تورم در تابستان ۱۹۲۱، بار دیگر نیروهای مهارنشده عدم تعادل اقتصادی به میدان آمدند و دولت از تلاش برای کاهش سرعت نشر اسکناس نومیدانه دست کشید. رقم کل اسکناس‌های در گردش از ۳،۵۰۰ میلیارد در ۱ سپتامبر ۱۹۲۱ در ۱ ژانویه ۱۹۲۲ (با ادامه احتساب برپایه ارزش پول در ۱۹۲۱) به ۱۷،۵۰۰ میلیارد رسید؛ در مه ۱۹۲۲ حجم پول ۱۳۰،۰۰۰ بود، و در پایان سال ۱۹۲۲ فقط اندکی زیر ۲ میلیون میلیارد. ۲۵۹ راه حل پول دارای پشتوانه طلا و زیر نظارت بانک دولتی، که شباهت زیادی به نمونه‌های غربی داشت، مقاومت‌ناپذیر به نظر می‌رسید. این برهان مطرح شد (اگرچه بعدها اعتبار آن مشکوک و محدود از کار درآمد) که راه‌انداختن بازرگانی خارجی به واحد پولی ثابتی نیازمند است. ۲۶۰ در ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۲ ساونارکوم به گاسبانک اختیار داد که اسکناس‌های تازه‌ای با واحد پولی دیگری به نام «چروونت» نشر دهد،

258. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 26, art. 310; No. 31, art. 377.

در اوت ۱۹۲۲ تغییر دیگری صورت گرفت؛ نرخ تسعیر را کمیسیون ویژه‌ای تعیین می‌کرد که در آن نارکومفین و گاسبانک هر دو نماینده داشتند؛ مبنای تعیین نرخ، نرخ تبدیل روبل به ارزهای ثابت خارجی بود (ibid., No. 55, art. 692). بودجه ۱۹۲۲-۳ برحسب روبل طلا تنظیم شد، نه روبل پیش از جنگ.

259. A. Z. Arnold, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia* (N. Y., 1937), pp. 128-9.

260. G. Y. Sokolnikov, *Gosudarstvennyi Kapitalizm i Novaya Finansovaya Politika* (1922), p. 6.

و هر چروونت معادل ده روبل طلا باشد؛ پشتمانه ۲۵ درصد از پول نشر شده از فلزات قیمتی و ۷۵ درصد از محل تعهدات کوتاه مدت و سایر دارایی‌های نقدی تأمین می‌شد. ۲۶۱ پس از وضع مقررات مفصل تری در فرمان دیگری، به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲، نخستین چروونت‌ها در اواخر نوامبر پدیدار شدند. پس از سال‌ها اغتشاش مالی و پول بی سر و سامان، محاسن سیاست تثبیت پول مقاومت ناپذیر به نظر می‌رسید. مخالفت با این اقدام چندان سخت نبود، و سخن‌گوی نارکومفین در کمیته مرکزی اجرائی سراسری آن را بازگشت «بیماری کودکان چپ‌روی» نامید. ۲۶۲ حجم نخستین مقدار اسکناس نشر شده بسیار کم بود و تا مدت‌ها چروونت‌های تازه وسیله مبادله نبودند بلکه نوعی خازن ارزش و واحد حساب به شمار می‌رفتند. تا پانزده ماه بعد چروونت‌های محدود ولی ثابت در کنار روبل‌های نامحدود و در حال سقوط گردش می‌کردند. معاملات بزرگ رفته رفته برحسب چروونت صورت می‌گرفت، اما پرداخت‌های نقدی همچنان با روبل به نرخ جاری بود.

بدین ترتیب در پایان سال ۱۹۲۲ تعادلی کوتاه مدت و تا حدودی موهوم در سیاست مالی اقتصادی پدید آمد. حرکتی که ناشی از نپ و فراوانی محصول سال ۱۹۲۲ بود چشم‌اندازی را گشوده بود که هنوز قدری دور به نظر می‌رسید اما حاکی از توازن بودجه کشور و تعویض - نه احیای - روبل مرده بود. اما دنبال کردن این هدف‌ها، که سخت با هدف‌های نخستین سال‌های انقلاب تفاوت داشت، فقط با وارد شدن لطافات شدید به سایر بخش‌های اقتصاد میسر می‌شد. پیش از دست یافتن به این هدف‌ها، دولت شوروی بایستی بحران تازه ۱۹۲۳ را نیز از سر بگذراند.

261. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 46, art. 578.

262. *ibid.*, No. 64, art. 827.

263. *IV Sessiya Vserossiiskogo Tsentral'nogo Iсполnitel'nogo Komiteta IX Sozyva*, No. 5 (29 October 1922), p. 2.

آغاز برنامه‌ریزی

آن تحلیل مارکسیستی که اقتصاد بی‌برنامه و غیرعقلانی سرمایه‌داری را در مقابل اقتصاد عقلانی نظام سوسیالیستی آینده قرار می‌دهد، دربارهٔ روند گذار از آن به این چندان چیزی نمی‌گوید، یا هیچ چیزی نمی‌گوید. فقط انگلس در اواخر عمرش، هنگام اظهار نظر دربارهٔ یکی از بندهای برنامهٔ ارفورت حزب سوسیال‌دموکرات آلمان، که در آن به «بی‌برنامگی ذاتی در وجود تولید سرمایه‌داری خصوصی» اشاره می‌شود، این جملهٔ آهستن معنی را بر زبان می‌آورد که شرکت‌های سهامی دیگر تولید خصوصی را پایان داده‌اند، و «اگر ما از شرکت‌های سهامی به تراست‌ها منتقل شویم، که شاخه‌های کامل صنایع را به زیر فرمان و در انحصار خود درمی‌آورند، نه تنها تولید خصوصی بلکه بی‌برنامگی نیز پایان می‌یابد».^۱ بدین ترتیب رشد برنامه‌ریزی در ذات خود سرمایه‌داری و در ابعاد روز-افزون واحد تولید سرمایه‌داری سرشته است. هیلفردینگ در کتاب «سرمایهٔ مالی» (*Das Finanzkapital*)، ۱۹۰۹، این تحلیل را يك گام پیش‌تر می‌برد و نشان می‌دهد که در نخستین سال‌های قرن بیستم قسمت اعظم صنایع سرمایه‌داری در کشورهای پیشرو سرمایه‌داری به بانک‌های بزرگ منتقل شده‌اند، و لذا سرمایهٔ صنعتی باز هم بیشتر به صورت سرمایهٔ مالی (*finance capital*) متراکم شده است. این نکته تأیید آشکاری

1. Marx i Engels, *Sochineniya*, xvi, ii, 105-6;

مارکس به «شرکت‌های سهامی سرمایه‌داری» در کنار تعاونی‌های کارگران صنعتی اشاره می‌کند و آن‌ها را «اشکال گذار از نحوهٔ تولید سرمایه‌داری به نحوهٔ تولید اجتماعی» می‌نامد (*Das Kapital*, iii, ch. xxvii).

بود از آن تصور دیرین سوسیالیستی که نظام بانکداری اهرم مرکزی نظارت بر سازمان صنایع است، و ظاهراً نشان می‌داد که سرمایه‌داری گام دیگری در همان راهی برداشته است که، بنا بر تحلیل مارکسیستی، به اضمحلال نهایی آن در زیر ضربه انقلاب سوسیالیستی منجر می‌شود. کتاب «امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه‌داری» تفصیل و توضیح همین مطلب است.^۲

جنگ ۱۹۱۴ همه این روندها را تشدید و تسریع کرد. این جنگ اقتصادهای سرمایه‌داری کشورهای جنگجو را به تراکم شدید و برنامه‌ریزی مرکزی کشاند و، به نظر مارکسیست‌ها، ناگزیر تجزیه سرمایه‌داری خصوصی را تسریع کرد و راه را برای اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده هموار ساخت. این تحولات بیش از هر جا در آلمان به چشم می‌خورد، نه به این سبب که آلمان در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار گرفت (از این لحاظ بر اطریش - مجارستان و روسیه نیز به همین اندازه فشار وارد آمد) بلکه چون آلمان‌ها پیش از جنگ در این راه‌ها از دیگران پیش‌تر رفته بودند. در سال ۱۹۱۵ لارین، که هنوز از منشویک‌های برجسته به‌شمار می‌رفت و در استکهلم می‌زیست، سلسله مقالات شایان توجهی درباره اقتصاد جنگی آلمان برای نشریه پتروگرادی «وستنیک اوروپی» («اروپای غربی») نوشت. نخستین مقاله، که در آوریل ۱۹۱۵ منتشر شد، چنین به پایان می‌رسید:

آلمان معاصر الگوی هدایت مرکزی اقتصاد ملی را به‌صورت ماشین واحدی که از روی برنامه کار می‌کند به جهان عرضه کرده است. در آلمان معاصر کلیدهای این ماشین به دست زیمنس، بورسیگ، گوینر و بلایشرودر است، که نمایندگان بزرگ‌ترین بانک‌ها و بزرگ‌ترین تراکم‌های سرمایه‌صنعتی کشور هستند. کسی که کلیدهای ماشین را در دست دارد، آن را برحسب تصورات خود می‌گرداند؛ اما تجربه زندگی عملی یک کشور پهناور درباره امکان بنا کردن یک چنین ماشین یکدستی در چارچوب تمدن امروزی، معنای نظری و اهمیت

۲. برای تأکید لنین بر نقش بانک‌ها و اشاره او به سن‌سیمون، نگاه کنید به ص ۱۵۸ بالا.

علم اجتماعی خود را دارد.

و چهار ماه بعد، پس از انتصاب هلفریخ به وزارت امور مالی آلمان، لارین باز مقاله خود را چنین خلاصه می‌کند:

اقتصاد آلمان به سوی تسلط برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته سرمایه بزرگ از طریق همکاری دولت با بانک‌های بزرگ پیش می‌رود.^۳

قطع نظر از سایر منابع، لنین مسلماً باید مقالات لارین را نیز خوانده باشد؛ و هنگام بازگشت به روسیه پس از انقلاب فوریه، اقتصاد زمان جنگ آلمان، که دولت بر آن نظارت می‌کرد، روز به روز بیشتر اندیشه‌های اقتصادی او را تحت تأثیر قرار می‌داد. این همان نظام اقتصادی است که لنین نامش را «سرمایه‌داری انحصار دولتی» یا فقط «سرمایه‌داری دولتی» می‌گذارد - یعنی معادل آنچه در زبان آلمانی *Planwirtschaft* و در زبان فرانسوی *une economie dirigée* و در زبان انگلیسی *planning* نامیده می‌شود. لنین می‌نویسد:

تراستی‌شدن اجباری، یعنی تشکیل اجباری اتحادیه‌ها [صنعتی] زیر نظارت دولت - این است آنچه سرمایه‌داری آماده ساخته است؛ این است آنچه دولت یونکر در آلمان انجام داده است؛ این است آنچه در روسیه برای شوراها، برای دیکتاتوری پرولتاریا انجام خواهد گرفت؛ این است آنچه «دستگاه دولتی» کلی، امروزی، و غیربوروکراتیک ما به ما خواهد داد.^۴

لنین تأکید می‌کند که این سوسیالیسم نیست: «آنچه پلخانوف‌های آلمانی

3. *Vestnik Evropy*, April 1915, p. 303; August 1915, p. 300;

مقالات لارین به صورت کتاب در ۱۹۲۸ (نخستین سال برنامه پنج‌ساله) در مسکو منتشر شد، با این عنوان:

Gosudarstvennyi Kapitalizm Voennogo Vremeni v Germanii.

4. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 261-2.

(شاید من، لنچ و دیگران) نامش را «سوسیالیسم جنگی» می‌گذارند، در واقع انحصار سرمایه‌داری دولتی زمان جنگ است.» اما رسیدن به این مرحله از سرمایه‌داری در زیر فشار جنگ به این معنی است که زمان انقلاب سوسیالیستی فرا رسیده است:

دیالکتیک تاریخ چنان است که جنگ، با تسریع شدید دگرگونی سرمایه انحصاری به سرمایه انحصاری دولتی، درست با همان وسیله بشریت را بسیار به سوسیالیسم نزدیک می‌برد.

جنگ امپریالیستی آستانه انقلاب سوسیالیستی است. نه تنها به این دلیل که مصائب باعث قیام پرولتاریا می‌شود — هیچ قیامی که از لحاظ اقتصادی رسیده و بالغ نباشد به سوسیالیسم منجر نخواهد شد — بلکه چون سرمایه‌داری انحصاری دولتی کامل‌ترین تدارک مادی سوسیالیسم است، سرسرای ورودی آن است، آن پله‌ای است در نردبان تاریخ که میان آن و پله موسوم به سوسیالیسم هیچ پله واسطی باقی نمی‌ماند.^۵

بدین ترتیب برنامه‌ریزی، با نام سرمایه‌داری دولتی، در گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم جای بسیار مهمی دارد. چنان که سورل یک بار به عبارت تعارض‌آمیزی بیان کرده است، «سوسیالیسم دیگر نیازی ندارد که به سازمان‌دادن صنایع بپردازد، زیرا سرمایه‌داری این کار را می‌کند». ^۶ خود سرمایه‌داری عنصر برنامه‌ریزی را به صورت پادزهر ضروری گرایش‌های بی‌ترتیبی و بی‌برنامگی خود به وجود می‌آورد. مرحله آخر تطور سرمایه‌داری به مرحله اول ایجاد سوسیالیسم مبدل می‌شود. از لحاظ تاریخی، فریدریش لیست پیش از مارکس پدر نظریه برنامه‌ریزی به‌شمار می‌رود؛ راتنائو نیز، که نخستین اقتصاد برنامه‌ریزی جدید را در زمان جنگ جهانی اول در آلمان سازمان داد، مقدم بر لنین است، که ره یافتش به مسئله برنامه‌ریزی در روسیه شوروی به‌طور آگاهانه بر سوابق امر در آلمان استوار بود. اما در پاییز ۱۹۱۷، هنگامی که یکی از نویسندگان

5. *ibid.*, xxi, 186-7.

6. G. Sorel, *Reflections on Violence* (Engl. transl., 1916), p. 35

یلشویک می‌خواهد اندیشه برنامه‌ریزی را به روسیه بیاورد و بر آن است که این کار مستلزم «عوض کردن دستگاه نیست، بلکه فقط مستلزم اصلاح آن است»، لنین در عین دفاع از مفهوم «برنامه» (این کلمه هنوز آن قدر غریب بود که آن را در میان گیومه می‌گذاشتند)، روشن می‌کند که فرق است میان آن نوع برنامه‌ریزی که آخرین خط دفاعی نظام سرمایه‌داری است و آن که باید ابزار گذار به سوسیالیسم گردد:

پرولتاریا وقتی که به پیروزی رسید چنین خواهد کرد: اقتصاددانان، مهندسان، کارشناسان کشاورزی و غیره را، زیر نظر سازمان‌های کارگری به کار می‌گمارد تا «برنامه»ای بریزند، آن را واریسی کنند، با مرکزیت دادن امور راه‌های صرفه‌جویی در کار را بجویند.... ما طرفدار مرکزیت و برنامه حکومت پرولتاریایی، تنظیم پرولتاریایی تولید و توزیع به نفع مردم فقیر، رنجبران، استثمارشدگان، و پر ضد استثمارکنندگان.^۷

این تمایزات نطفه کلامی را دربر دارد که لنین چند ماهی پس از انقلاب به زبان می‌آورد و می‌گوید که سوسیالیسم دیگر تحقق یافته است – نیمی در زندگی مادی و اقتصادی آلمان، به صورت سرمایه‌داری انحصاری دولتی، و نیمی در زندگی سیاسی روسیه به صورت دیکتاتوری پرولتاریا.^۸ مشکل اساسی انقلاب بلشویکی – یعنی بناکردن جامعه سوسیالیستی در کشوری که از لحاظ اقتصادی واپس مانده بود – به دو نحوه گوناگون در مسأله برنامه‌ریزی تأثیر داشت. از یک طرف فقر روسیه، ناچیز بودن منابع پولی و کم‌کار بودن صنایع آن، از همان آغاز رشد سرمایه‌داری دولتی را به زیان سرمایه‌داری خصوصی تسهیل کرده بود. صنایع روسیه غالباً با اقدام دولت، برای پیش‌بردن مقاصد دولتی و برای تحکیم قدرت دولت

7. Lenin, *Sochineniya*, xxi, 268-70;

نخستین بحث لنین درباره برنامه‌ریزی ارتباط نزدیکی با طرفداری او از «نظارت کارگران» دارد (نگاه کنید به ص ۸۰ بالا).

8. *ibid.*, xxii, 517;

از طرف دیگر، لنین در مارس ۱۹۱۷ نظام آلمانی را «گرسنگی دارای سازمان تبوغ‌آمیز» نامیده بود (ibid., xx, 19).

به وجود آمده بودند؛ این صنایع به طور مستقیم، یعنی خریدهای دولتی، و به طور غیرمستقیم از طریق بانک‌های بزرگ بر دولت متکی بودند، و هرگز جنبه نیمه‌نظامی و وابستگی به بخش عمومی را از دست ندادند. منافع مسجل مؤسسات خصوصی، که در کشورهای غرب سرچشمه مخالفت بسیار مؤثری با برنامه‌ریزی بود، در روسیه کمتر وجود داشت، و مرکزیت‌یافتگی فراوان صنایع عمده مداخله دولت را عملاً آسان می‌کرد. اگر در زمان جنگ جهانی اول برنامه‌ریزی در روسیه چندان پیشرفتی نکرد، علت این بود که سازمان‌های خدمات عمومی روسیه آشکارا بی‌کفایتی و بی‌ابتکاری نشان دادند، نه آن که اقتصاد آن کشور برای هدایت مرکزی آمادگی و پختگی کافی نداشته باشد.

از طرف دیگر، نبودن شبکه وسیع مؤسسات سرمایه‌داری خصوصی در روسیه در عین حال که برخی از راه‌های برنامه‌ریزی را باز می‌کرد، برنامه‌ریزان شوروی را با چند مشکل دشوار رو به رو می‌ساخت. یکی این که آن‌ها را ناچار می‌کرد که در محیط فقر مفرط مادی کار کنند، و در نتیجه رژیم برنامه‌ریزی با سختی و محرومیت شدید همراه بود. دیگر این که آن‌ها را از منابع کارکنان و سازمان ورزیده که لازمه برنامه‌ریزی کارآمد است محروم می‌کرد. حتی همان تعداد اندک متخصصان بورژوازی روس نیز رژیم شوروی را در نخستین سال‌های عمرش بایکوت کردند، و رژیم هم آن‌ها را بایکوت کرد؛ و فقط پس از سازش مشروطی که در ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ صورت گرفت برنامه‌ریزی جدی اصولاً مقدور شد. از همه مهم‌تر، واپس‌ماندگی اقتصاد روسیه در غلبه کشاورزی ابتدایی دهقانان خلاصه می‌شد - یعنی صورتی از اقتصاد که بیش از همه با برنامه‌ریزی سازگار دارد. بنابراین برنامه‌ریزی در روسیه ناگزیر با تلاش برای متوازن ساختن اقتصاد از طریق توسعه صنایع آغاز شد، و به صورت اتفاقی در کش‌مکش دیرین شهر و روستا درآمد. لنین در پایان آخرین مقاله منتشرشده‌اش در بهار ۱۹۲۳ از نیاز به «عوض کردن اسب، در مثل، [سخن می‌گوید] یعنی از اسب بی‌رُمق روستایی، «موژیک»، ... به

۰۹. کمیته‌های جنگی صنایع اصلی و شورای اقتصاد و کمیته اصلی اقتصادی که به دست دولت موقت تأسیس شده بود (نگاه کنید به صص ۷۱-۷۲ بالا) به خودی خود کمک جدی به امر برنامه‌ریزی نمی‌کردند، اگرچه شالوده‌هایی بودند که بعدها ارگان‌های شوروی بر آن‌ها ساخته شدند.

اسب صنایع سنگین»^{۱۰}، و این را «برنامه کلی کار ما، سیاست ما، تاکتیک ما، استراتژی ما» می‌نامد. اوضاع روسیه این را از همان روز نخست تا سال‌ها بعد موضوع اصلی برنامه‌ریزی شوروی ساخت.

قاعده برنامه‌ریزی که در مفهوم مارکسیستی اقتصاد سوسیالیستی مرشته است، در آستانه انقلاب اکتبر مورد تأیید احتیاط‌آمیز لنین قرار گرفته بود. نخستین اقدام آزمایشی در راه کاربرد منجز این قاعده پس از امضای پیمان برست‌لیتوفسک صورت گرفت، یعنی هنگامی که برای لحظه‌ای چند به نظر می‌رسید که راه برای تجدید ساختمان اقتصادی باز است. در این هنگام است که لنین رفته‌رفته به عظمت و تازگی این کار پی می‌برد:

ما از سوسیالیسم دانش داریم، اما در خصوص دانش از سازمان در مقیاس میلیون‌ها، دانش از سازمان‌دهی و توزیع کالاها - این [دانش] را ما نداریم. این را رهبران قدیم بلشویک به ما نیاموختند.... تاکنون در این باره چیزی در متون بلشویکی نوشته نشده است، و در متون منشویکی هم چیزی نیست.^{۱۱}

چند هفته بعد لنین توضیح مفصل‌تری به سخن خود می‌افزاید:

هرآنچه ما می‌دانیم، هرآنچه بهترین کارشناسان، نیرومندترین مغزهای جامعه سرمایه‌داری در پیش‌بینی تطور آن به دقت برای ما بیان کرده بودند این بود که، به حکم جبر تاریخی، باید نوعی دگرگونی در مسیر کلی معینی روی دهد، مالکیت خصوصی وسائل تولید را تاریخ محکوم کرده است و درهم شکسته خواهد شد، و از استثمارگران ناگزیر سلب مالکیت خواهد شد. این نکته با دقت علمی اثبات شده بود. وقتی که ما به دست خود پرچم سوسیالیسم را بلند کردیم، وقتی که خود را سوسیالیست نامیدیم، وقتی که احزاب سوسیالیستی

10. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 417.

11. *ibid.*, xxii, 484.

را تأسیس کردیم، و وقتی که قدرت را به دست گرفتیم تا بازسازی سوسیالیستی [جامعه] را آغاز کنیم، این‌ها را می‌دانستیم. اما اشکال دیگرگونی و سرعت رشد بازسازی منجز را نمی‌توانستیم بدانیم. فقط تجربه جمعی، فقط تجربه میلیون‌ها از مردم، می‌تواند در این باره اطلاع قاطع به ما بدهد. ۱۲.

لنین پس از آن که اطلاع یافت که فرهنگستان علوم سرگرم بررسی منابع طبیعی کشور شده است،^{۱۲} پیشنهاد کرد که کمیسیونی از کارشناسان از طرف فرهنگستان مأمور طرح برنامه‌ای برای «بازسازی صنایع و احیای اقتصاد روسیه» شود، از جمله تعیین محل صنایع، تراکم تولید در چند مؤسسه بزرگ، و الکتریکی‌کردن حمل و نقل و کشاورزی^{۱۳}؛ و در همان ایام بود که لنین انتظار داشت «کار مثبت یا آفرینشی تنظیم شبکه فوق‌العاده پیچیده و ظریف روابط سازمانی دربرگیرنده تولید و توزیع برنامه‌دار کالاهای ضروری برای ادامه حیات ده‌ها میلیون مردم»^{۱۴} آغاز شود.

در این احوال، سازمان نوبنیاد و سنخا نخستین گام آزمایشی را در راه «برنامه‌ریزی» برداشته بود، هرچند در آن موقع هنوز آن را «کارهای عمومی» می‌نامید. در جلسه‌ای در مارس ۱۹۱۸، لارین از سه «کار عمومی» لازم و عاجل نام می‌برد: استخراج ذغال حوضه کوزنتسک، الکتریکی‌کردن صنایع پتروگراد، و آبیاری زمین‌های کشت پنبه در ترکستان.^{۱۵} در حدود

12. *ibid.*, xxiii, 40.

۱۳. در مه ۱۹۱۵ فرهنگستان امپراتوری علوم کمیسیونی برای بررسی منابع تولید طبیعی روسیه تشکیل داد؛ این کمیسیون پس از انقلاب نیز باقی ماند و در ۱۹۱۸ از دولت شوروی پول دریافت کرد
(*Obzor Nauchnoi Deyatel'nosti Komissii po Izucheniyu Estestvennykh Proizvoditel'nykh Sil Rossii*, ed., G. P. Blok (1920), p. 6;

این جزوه فهرست بلندی از انتشارات علمی کمیسیون را دربر دارد، و شرح اخیرتری از کارهای آن هم در این مأخذ دیده می‌شود
Raboty Akademii Nauk v Oblasti Issledovaniya Prirodnykh Bogatstv Rossii (1922).

14. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 434.

15. *ibid.*, xxii, 451.

16. *Byulleteni Vysshego Soveta Narodnogo Khozyaistva*, No. 1, April 1918, p. 27.

همان‌ایام و سنخا کمیته‌ای برای کارهای عمومی تشکیل می‌دهد که رئیس آن، پاولوویچ، گزارش کارش را در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه در مه ۱۹۱۸ به تفصیل بیان می‌کند. هدف این کمیته عبارت است از استفاده کامل از منابع طبیعی روسیه. پیشنهاد شد که برای کشیدن خط آهن، ساختن کانال، جاده، نیروگاه‌های برق، بالابرها، سردخانه‌ها، تنظیم کاربرد نیروی آب، آبیاری و بازیابی زمین طرح‌هایی آماده شود. پاولوویچ حاضر بود که درباره دامنۀ عمل و وظایف کمیته نیز به عبارت دقیق سخن بگوید:

کمیته کارهای عمومی در بدو تأسیس دو وظیفه فوری و مهم برای خود قائل شد: اول، طرح يك برنامه کلی کارهای ساختمانی برای تمام روسیه؛ دوم، وحدت بخشیدن به همه عملیات ساختمانی حائز اهمیت کشوری در يك سازمان.... وظایف ساختمانی باید از دست کمیساریاها گرفته شود و به ارگان خاصی که عمل ساختمان را انجام دهد انتقال یابد، و راهنمای آن هم ملاحظات و مقاصد عمومی باشد، با در نظر داشتن سیاست بین‌المللی و داخلی کشور.

کنگره رای داد که مذاکره درباره این گزارش به بعد موکول شود و قطعنامه‌ای درباره آن نگذرانند؛^{۱۷} این شاید دلیل بر عقل سلیم اکثریت نمایندگان کنگره باشد. در سپتامبر ۱۹۱۸ و سنخا مدعی شد که از صورت «سازمان مدیریت» درآمده و به «سازمان تولید» مبدل شده است، و به همه گلاوک‌ها و مراکز خود دستور داد که «برنامه‌های تولید برای سال کار آینده» تنظیم کنند.^{۱۸} در همان ماه، و سنخا بخش ویژه‌ای برای ساختمان فنی و الکتریکی زیر کمیته کارهای عمومی تشکیل داد.^{۱۹} اما همچنان که

17. *Trudy I Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1918), pp. 180-1, 202;

اما این گزارش، که ۲۵ صفحه از متن مذاکرات کنگره را دربر می‌گیرد (ibid., pp. 178-202)، نمونه جالبی از برنامه‌ریزی روی کاغذ است.

18. *Narodnoe Khozyaistvo*, No. 10, 1918, p. 42.

19. *Sbornik. Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu*, ii (1920), 45-6;

واقعیت‌های جنگ داخلی وخیم و وخیم‌تر می‌شد، این‌گونه نقشه‌های بزرگ ناگزیر بایگانی می‌شدند. کمیته کارهای عمومی هم از صحنه کنار رفت. ۲۰ لارین در دومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه شکایت دارد از این که هیأت رئیسه و سنخا «مسائل کلی اقتصاد» را فراموش کرده است و وقت خود را منحصرأ به «امور جاری» اختصاص داده است؛^{۲۱} اما سخنان او طنین خیال‌آمیزی دارد. کنگره همچنان با امیدواری از امکان «بناکردن برنامه اقتصادی واحدی در ۱۹۱۹» سخن می‌گوید.^{۲۲} برنامه تجدیدنظرشده حزب، که در هشتمین کنگره حزبی در مارس ۱۹۱۹ به تصویب رسید، نیز می‌خواهد که «حد اعلای وحدت در تمام فعالیت اقتصادی کشور مطابق یک برنامه کلی دولتی» به وجود آید.^{۲۳} اما این کار فعلاً به صورت آرزویی باقی می‌ماند. هیچ ارگان واحدی بر تمام میدان سیاست اقتصادی نظارت ندارد، زیرا که و سنخا این وظیفه را تلویحاً از گردن خود باز کرده است. آن مقدار برنامه‌ریزی که انجام می‌گیرد در واقع محدود به تلاش‌های کمابیش ابتدایی است در راه سازمان‌دادن صنایع ملی‌شده. فعالیت اقتصادی منحصر است به گرفتن خواربار از دهقانان و گاه تدارک نومیده و روز به روز خورد و خوراک ارتش سرخ در جنگ داخلی.

فقط در اوایل سال ۱۹۲۰، که حمله‌های کولچاک و دنیکین درهم شکسته و جنگ داخلی کمابیش پایان یافته بود، اندیشه بازسازی اقتصادی می‌توانست بار دیگر مطرح شود. در این هنگام دو برداشت مختلف از

در همان ایام ساوئارکوم، به پیشنهاد کراسین، «شورای مرکزی برق» را ایجاد کرد (*Trudy 8 Elektrotehnicheskogo S"ezda* (n.d. [? 1921]), i, 128-9).

از میان ارگان‌های بی‌شماری که در این دوران ایجاد شدند کمتر از یکی عملاً مؤثر افتادند.

۲۰. رنسوم می‌نویسد که در فوریه ۱۹۱۹ از پاولوویچ دیدار کرده، و پاولوویچ شکایت داشته است از این که «جنگ همه چیز را خراب می‌کند»، و «این کمیته باید به امور صلح بپردازد و روسیه را برای خودش و برای باقی جهان مفیدتر از این سازد»

(A. Ransome, *Six Weeks in Russia in 1919* (1919), pp. 65-72)

21. *Trudy II Vserossiiskogo S"ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (n.d.), p. 19.

22. *ibid.*, p. 319.

23. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 290.

برنامه‌ریزی رفته‌رفته پدیدار شد، و کار برنامه‌ریزی در دو خط موازی، و گاه در رقابت با یکدیگر صورت می‌گرفت. مطابق اولی، برنامه عبارت بود از تعیین خطوط کلی سیاست اقتصادی درازمدت، و عامل عمده برنامه‌ریزی نیز آن ارگان مرکزی بود که این سیاست کلی اقتصادی (یا «برنامه») را صورت‌بندی می‌کرد و به هدایت کمیساریاها در کار روزانه اجرای سیاست اقتصادی می‌پرداخت. مطابق برداشت دوم، برنامه عبارت بود از طرحی یا سلسله طرح‌هایی که به‌طور کلی برای افزایش تولید-کنندگی و احیای مجموع اقتصاد ملی ریخته می‌شد و جزئیات خاص و مفصل کارهای معینی را به مقدار معین در مدت زمان معین دربر می‌گرفت. برداشت اول عام و برداشت دوم خاص بود؛ اما هیچ‌کدام آن‌ها به مفهوم اخیرتر برنامه، یعنی بودجه شامل و تفصیلی مجموع اقتصاد کشور، شباهتی نداشتند.

برداشت اول برنامه‌ریزی به ایجاد يك مرجع اقتصادی مرکزی گرایش داشت و این را مقدمه لازم کار می‌دانست. تجربه جنگ داخلی ضرورت سازمان مرکزی را آشکار کرد - سازمانی با قدرت کافی، که بتواند به ارگان‌های اقتصادی موجود دولت فرمان بدهد و سیاست اقتصادی را در مسیر يك تلاش معین رهبری کند. در پاییز ۱۹۱۸ بخش مقاطعه‌های جنگی و سنخا و شعبه‌های وابسته به ساونارخوزهای محلی، و کمیسیون فوق‌العاده سر رشته‌داری ارتش سرخ به ریاست کراسین، مرکز صحنه فعالیت اقتصادی را تشکیل می‌دادند.^{۲۴} اما این سازمان‌های درجه دوم البته نمی‌توانستند نقش رهبری و نظارت عالی را بازی کنند. روز ۳۰ نوامبر ۱۹۱۸ تصمیمی گرفته شد که اهمیت آن پایدار از کار درآمد، و

۲۴. برای بخش مربوط به مقاطعه‌های جنگی و کمیسیون فوق‌العاده نگاه کنید به صص ۲۶۹-۲۷۰ بالا. ارگانی که سنخا از طریق آن کوشید سیاست نوعی برنامه‌ریزی ابتدایی را اجرا کند، «کمیسیون کاربرد» بود (نگاه کنید به صص ۲۷۰ بالا). میلیوتین در ۱۹۲۰ نظریه این سازمان را - نه عمل آن را - چنین توصیف می‌کند: «برنامه توزیع در کمیسیون کاربرد معین می‌شود و برای تصویب به هیأت‌رئیس سنخا می‌رود؛ سپس اجرای برنامه به دست بخش‌های تولیدی مربوط آغاز می‌شود، و این بخش‌ها از انبارهای مرکزی مقادیر لازم مواد خام را دریافت می‌دارند و آن‌ها را میان کارخانه‌ها و کارگاه‌ها توزیع می‌کنند» (*Istoriya Ekonomicheskogo*

Razvitiya SSSR (second ed., 1920), p. 197). گفته‌اند که این کمیسیون

بر تولید ۱۹ کالا در ۱۹۱۸ «برنامه» تهیه کرده است، و برای ۴۴ کالا در ۱۹۱۹

آن تأسیس شورای دفاع کارگران و دهقانان با رأی کمیته مرکزی اجرائی سراسری بود - با اختیارات کامل «برای بسیج منابع و وسایل کشور برای دفاع». ریاست این کمیسیون را لنین برعهده داشت، و از میان اعضای آن از تروتسکی کمیسر خلق در امور جنگ و رئیس شورای نظامی انقلاب، کراسین رئیس کمیسیون فوق‌العاده تدارکات، و استالین نماینده کمیته مرکزی اجرائی سراسری را می‌توان نام برد. ۲۵ شورای تازه‌ای که بدین ترتیب تشکیل شد به‌زودی مرجع عالی همه امور به جز امور نظامی شد. تا روزی که جنگ داخلی ادامه داشت، این شورا در حکم سازمان موقت رسیدگی به يك امر اضطراری و گذران بود، و طبعاً نه در وظایف و سنخ مداخله می‌کرد و نه به برنامه‌ریزی - جز به معنای روز به روز کلمه - می‌پرداخت. این وضع در سراسر ۱۹۱۹ ادامه داشت. سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی در ژانویه ۱۹۲۰ قطعنامه معمول را در تأیید «برنامه اقتصادی واحد» و «هماهنگی برنامه‌های تولید همه شاخه‌های صنایع مطابق منابع مادی جمهوری» را تصویب کرد، و حتی به تشکیل «کمیسیون مرکزی دائم تولید» زیر نظر و سنخ رأی داد. ۲۶ اما در بهار ۱۹۲۰ که به نظر می‌رسید جنگ داخلی پایان یافته است، مسأله برنامه‌ریزی برای نخستین بار با حدت تمام به شکل رقابت میان و سنخ و شورای دفاع کارگران و دهقانان مطرح شد.

نهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱ ابتدا تروتسکی را در نقش طرفدار برنامه‌ریزی وارد میدان کرد. تروتسکی، که در آن ایام سخت سرگرم مسأله به‌کارگماشتن سربازان مرخص‌شده جنگ داخلی در صنایع بود، مأمور شد که گزارشی «درباره وظایف جاری بازسازی اقتصادی» به عرض کنگره برساند. در قطعنامه‌ای که تروتسکی ارائه کرد قطعه‌ای وجود



و برای ۵۵ کالاً در ۱۹۲۰

(*Bol'shaya Sovetskaya Entsiklopediya*, xxiii (1938), 619, art. 'Komissiya Ispol'zovaniya').

در مارس ۱۹۲۱ این کمیسیون از و سنخ به «اس ته ثو» منتقل شد، و در دسامبر ۱۹۲۱ به کلی منحل شد (نگاه کنید به ص ۴۳۹ زیر).

25. *Sobranie Uzakonenii, 1917-1918*, No. 91-2, art. 924.

26. *Rezolyutsi iTret'ego Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1920), pp. 42-4

داشت که خود او در پیش‌نویس اصلی‌اش نیاورده بود، بلکه در جریان بحث کمیته مرکزی درباره قطعنامه به آن اضافه شد؛ در این قطعه «برنامه اقتصادی واحد متناسب با دوران تاریخی آینده» توصیه شده بود. ۲۷ این طرح با آرزوهای مبهم پیشین از این حیث تفاوت داشت که از «یک سلسله کارهای اساسی منسجم که مشروط‌کننده یکدیگرند» نام می‌برد و آن‌ها را داخل در محدوده برنامه می‌دانست. تروتسکی در گزارش خود استدلال می‌کند که بسیج نیروی کار «فقط در صورتی معنی دارد که ما دستگاه لازم را برای تسهیم صحیح نیروی کار بر پایه برنامه اقتصادی واحدی که دربرگیرنده تمام کشور و همه شاخه‌های اقتصاد باشد، در دست داشته باشیم»، و غرض عمده برنامه نیز نباید فواید فوری باشد، بلکه غرض «آماده‌کردن شرایط تولید وسائل تولید است». تروتسکی چنین ادامه می‌دهد:

ما تاکنون هیچ برنامه اقتصادی واحدی نداشته‌ایم که آن را جانشین کار بدوی قوانین رقابت سازیم. این منشأ مشکلات و ستخاست است. نوعی برنامه اقتصادی وجود دارد. این برنامه به حکم نظری که مرکز درباره وظایف اقتصادی ما دارد طرح می‌شود، اما عملاً فقط در حدود ۵ تا ۱۰ درصد در محل اجرا می‌شود. ۲۸

۲۷. پیش‌نویس اصلی قطعنامه به قلم تروتسکی در این مأخذ آمده است: *Devyati S"ezd RKP(B)* (1934), pp. 511-12. تروتسکی در کنفرانس اذعان کرد که ذکر نشدن موضوع برنامه‌ریزی در پیش‌نویس او «غفلت جدی و مهمی» بوده است (ibid., p. 102). این که کدام یک از اعضای کمیته مرکزی پیشنهاد ذکر این موضوع را کرده، ظاهراً ثبت نشده است.

28. *Devyati S"ezd RKP(B)* (1943), p. 103.

سه سال بعد تروتسکی اشاراتی می‌کند که نحوه برخورد او را با موضوع برنامه‌ریزی روشن می‌سازد: «آیا اتکاهای اساسی اقتصاد برنامه‌ریزی شده چیست؟ اول؛ ارتش؛ ارتش هرگز بر پایه بازار زندگی نمی‌کند. ارتش نوعی اقتصاد برنامه‌ریزی شده است. دوم، حمل و نقل؛ حمل و نقل (خط آهن) ما متعلق به دولت است. سوم، صنایع سنگین، که یا برای ارتش کار می‌کند، یا برای حمل و نقل، یا برای سایر شاخه‌های صنایع دولتی»

(*Dvenadtsati S"ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), pp. 306-7).

وظایف نظامی تروتسکی او را از نزدیک در ارتباط با شورای دفاع کارگران و دهقانان قرار داده بود؛ و ریکوف و میلیوتین به درستی تشخیص دادند که در این پیشنهادهای تندروانه خطری برای آینده و سنخا وجود دارد. ریکوف به «برنامه»ی تروتسکی حمله کرد و آن را نوعی «ترکیب انتزاعی دور از زندگی» نامید، و افزود که «اگر ما ناچار باشیم برای تجهیز صنایع خود ماشین بسازیم به ده‌ها سال وقت نیاز خواهیم داشت». اما ریکوف نیز به نوبت پاسخ تندی از لنین دریافت کرد، که گفت «تلاش و سنخا برای آن که خود را به صورت دسته جداگانه‌ای از کمیساریای اقتصادی درآورد» باعث «بروز نوعی برداشت منفی» در کمیته مرکزی حزب شده است. ۲۹. قطعنامه کنگره به کمیته مرکزی دستور می‌دهد که در آینده نزدیک نقشه‌ای برای يك «حلقه اتصال سازمانی میان و سنخا و سایر کمیساریاهایی که مستقیماً با اقتصاد [کشور] سروکار دارند بکشد... به منظور تضمین وحدت کامل در اجرای برنامه اقتصادی که به تأیید کنگره حزب رسیده است». ۳۰. قطعنامه دعاوی و سنخا را رد می‌کند و با لحن محکمی آن را در تراز «سایر کمیساریاها» قرار می‌دهد، و تلویحاً می‌گوید که «حلقه اتصال سازمانی» در جای دیگری خواهد بود. پس از کنگره، شورای دفاع کارگران و دهقانان فوراً جان تازه‌ای می‌گیرد. از آن‌جا که مرخص شدن سربازان و تسهیم نیروی کار مسئله مهم روز است، نام شورابه «شورای کار و دفاع» («اس ته ئو») مبدل می‌شود؛ ۳۱. و شورای دفاع با این قیافه جدید در نقش عامل مرکزی و دائمی صحنه اقتصاد و تعیین‌کننده سیاست اقتصادی و مرجع برنامه‌ریزی آینده ظاهر می‌شود. اما با تجدید جنگ در تابستان ۱۹۲۰ باز هم «برنامه اقتصادی واحد» کنار می‌رود و حل مسئله صلاحیت رهبری این برنامه به تعویق می‌افتد.

در این ضمن روش جانشین برنامه‌ریزی، یعنی حل یکایک مسائل،

29. *Devtyati S'ezd RKP(B)* (1934), p. 139; Lenin, *Sochineniya*, xxv, 120.

30. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 337.

۳۱. در قطعنامه هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه، دسامبر ۱۹۲۰، مطالب فرمان موجد این تغییرات تکرار شد

(*S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), p. 181).

همچنین نگاه کنید به مجموعه آثار لنین *Sochineniya*, xxvi, 619-20, note 23

رفته‌رفته قوت گرفت و ارگان دیگری به وجود آمد که مقدر بود در تاریخ برنامه‌ریزی شوروی نقش برجسته‌ای بازی کند. در آوریل ۱۹۱۸ لنین برحسب اتفاق از الکتریکی‌کردن حمل و نقل و کشاورزی سخن گفته و این اقدامات را از هدف‌های برنامه درازمدت اقتصاد روسیه شمرده بود.^{۳۲} در فوریه ۱۹۲۰، هنگامی که برنامه‌ریزی بار دیگر موضوع روز شد، لنین در یکی از سخنرانی‌های خود در کمیته مرکزی اجرائی سراسری بار دیگر به «مسأله الکتریکی‌کردن روستاها و متصل ساختن آن به شهر» پرداخت.^{۳۳} در پایان جلسه، کمیته چنین رأی داد که اکنون وقت آن رسیده است که «گام‌هایی در جهت بازسازی اقتصادی یا برنامه‌ای منظم‌تر، در جهت طراحی علمی و اجرای منسجم يك برنامه دولتی برای تمام اقتصاد ملی، برداشته شود». با در نظر داشتن «اهمیت درجه اول» الکتریکی‌کردن صنایع، کشاورزی، و حمل و نقل، کمیته به وسنخا دستور داد که طرحی برای ساختن «شبکه نیروگاه‌ها» و تشکیل کمیسیونی برای رساندن برق به سراسر روسیه («گوئلرو»، کمیسیون دولتی الکتریکی‌کردن روسیه) فراهم سازد.^{۳۴} در این کمیسیون، که بیش از صد تن عضو داشت، بسیاری از کارشناسان «بورژوا» نیز شرکت داشتند و ریاست آن با یکی از بلشویک‌های قدیم، کرژیزانوفسکی، بود.^{۳۵} لنین شخصاً تعلق‌خاطر خاصی به این طرح پیدا کرد و با شور و شوق به کرژیزانوفسکی نوشت که درباره کار کمیسیون باید تبلیغ بشود.^{۳۶} نهمین کنگره حزب، که لنین در آن سخنان ریکوف و دعاوی وسنخا را رد کرد، روش برنامه‌ریزی به معنای حل یکایک مسائل را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ زیرا پس از تکرار لزوم «برنامه اقتصادی واحد متناسب با دوران تاریخی آینده»، اضافه می‌کند که

۳۲. نگاه کنید به صص ۴۲۴-۵ بالا.

33. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 22.

(فقط يك گزارش روزنامه‌ای از این سخنرانی باقی مانده است).

34. *Izvestiya*, 8 February 1920:

ظاهراً از این جلسه کمیته مرکزی اجرائی سراسری، متن مذاکرات رسمی منتشر نشده است، و تصمیم آن هم در مجموعه رسمی قوانین و فرمان‌ها دیده نمی‌شود.

35. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 620, note 24:

به تشویق لنین، کرژیزانوفسکی در «پراودا» ی ۲۰ ژانویه ۱۹۲۰ مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان «وظایف الکتریکی‌کردن صنایع» (*ibid.*, xxix, 432-3).

36. *ibid.*, xxix, 434-5.

این برنامه «طبعاً به يك سلسله کارهای اساسی منسجم که مشروط‌کننده یکدیگرند تقسیم می‌شود». از جمله این کارها یکی بهبود حمل و نقل و دیگری ماشین‌سازی است. شالوده فنی تمام برنامه را «طراحی برنامه الکتریکی کردن اقتصاد ملی» تشکیل می‌دهد، که «الکتریکی کردن صنایع، حمل و نقل و کشاورزی» را نیز در بر می‌گیرد. ۲۷. لنین هنوز الکتریکی کردن را به ویژه با مسأله مهم کشاورزی مربوط می‌دانست. در احکامی که او برای ارائه در دومین کنگره کمینترن در تابستان ۱۳۲۰ نوشت، و به تصویب کنگره نیز رسید، اعلام کرد که «تجدید سازمان تمام صنایع روی اصل تولید جماعتی در مقیاس بزرگ و بر امروزی‌ترین پایه فنی (یعنی استوار بر پایه الکتریکی کردن تمام اقتصاد) ضرورت عاجل است: فقط بدین ترتیب می‌توان کمک شهر را به «روستاهای واپس‌مانده و پراکنده» رساند و تولیدکنندگی کار دهقانان را بالا برد. ۲۸. بازسازی صنایع و کشاورزی، به گفته لنین در کنگره جوانان کمونیست سراسر روسیه، به نیروی برق بستگی دارد، که «آخرین کلام» در علم امروزی است. ۲۹. در ۱۹۱۹ يك استاد سوسیالیست آلمانی کتابی انتشار داده و در آن چنین برآورد کرده بود که تمام اقتصاد آلمان را می‌توان در ظرف سه تا چهار سال الکتریکی کرد. این کتاب فوراً به زبان روسی ترجمه شد. ۳۰. و لنین هنگامی که در کنفرانس حزبی ۱۹۲۰ گفت که الکتریکی کردن روسیه دست‌کم ده سال وقت می‌برد، این برآورد را در نظر داشت. در همین کنفرانس بود که لنین آن کلام معروف خود را بر زبان آورد: «کمونیسم یعنی حکومت شوروی به اضافه الکتریکی شدن تمام کشور». ۳۱. این صورت

37. VKP(B) v Rezolyutsiyakh (1941), i, 329.

38. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 276; *Kommunisticheskii International v Dokumentakh* (1933), pp. 137-8.

39. Lenin, *Sochineniya*, xxv, 389.

40. K. Ballod, *Der Zukunftsstaat*

این کتاب در ۱۹۰۶ منتشر شد؛ چاپ تجدید نظر شده آن که برنامه الکتریکی کردن صنایع را زیر دارد در ۱۹۱۹ منتشر شد، و ترجمه روسی آن در ۱۹۲۰. لنین نخستین بار در فوریه ۱۹۲۱ از آن نام می‌برد (*Sochineniya*, xxvi, 171)؛ ولی مسلم است که او پیش از سخنرانی نوامبر ۱۹۲۰ این کتاب را خوانده بوده است، زیرا که لنین برآورد ده سال وقت را که در آن سخنرانی آمده بعداً با برآورد سه یا چهار ساله بالود برای آلمان قیاس می‌کند (*ibid.*, xxvi, 462).

41. *ibid.*, xxv, 491.

تغییر یافته آن کلام قدیمی بود که: نیمی از سوسیالیسم در روسیه تحقق یافته است و نیم دیگرش در آلمان؛ الکتریکی کردن کشور شرایط انتقال به سوسیالیسم را که تاکنون در روسیه وجود نداشته است تأمین خواهد کرد.^{۴۲}

در سال ۱۹۲۰ «برنامه» خاص دیگری نیز مطرح شد که مانند برنامه لنین برای الکتریکی کردن روسیه دوررس نبود و نتایج فوری تری داشت. در قطعنامه نهمین کنگره حزب بهبود حمل و نقل یکی از کارهای اساسی برنامه‌ریزی نامیده شده بود.^{۴۳} پس از کنگره حزب فوراً سازمانی به نام کمیسیون حمل و نقل تشکیل شد که نمایندگان کمیساریای خلق در امور ارتباطات (نارکومپوت) و وسنخا (که مسئول کارگاه‌های ساخت و تعمیر راه آهن بود) در آن شرکت داشتند و ریاست آن با تروتسکی بود. این کمیسیون روز ۲۰ مه ۱۹۲۰ «دستور شماره ۱۰۴۲» معروف خود را منتشر کرد. این دستور برنامه مفصلی بود برای بازگرداندن توقفگاه لوکوموتیوها به وضع عادی تا پایان ۱۹۲۴. به سبب حرکتی که بر اثر نیازهای جنگ لاهستان پدید آمد و سازمان دهی «ضربتی» نیروی کار، این برنامه چنان به سرعت پیش رفت که تروتسکی سرانجام در هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۰ (زمانی که طرح ساختن واگن نیز به طرح لوکوموتیو اضافه شده بود) گزارش داد که برنامه پنج ساله اصلی در ظرف سه سال و نیم انجام خواهد گرفت.^{۴۴} این توفیق فوراً بر محبوبیت برنامه‌ریزی افزود. هر جا که لنین و تروتسکی رهبری را به دست داشتند، فوراً تقلیدکنندگان فراوانی پیدا می‌شدند. چنان که میلیوتین می‌نویسد، آن ایام دوران «برنامه‌های اقتصادی وسیع» به صیغه جمع بود:

مسائل الکتریکی کردن، مسائل ساختمان جدید، مسائل

42. *ibid.*, xxvi, 338.

۴۳. برای بحران حمل و نقل در این زمان، نگاه کنید به ص ۳۰۰ بالا.

۴۴. دستور شماره ۱۰۴۲ در مجموعه آثار تروتسکی آمده است (Trotsky, *Sochineniya*, xv, 345-7) برای اجرای این دستور، نگاه کنید به سخنرانی تروتسکی در کنگره ۵-174 (1921), *Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1921), pp. 174-5 که همراه با سایر اسناد آن دوره در مجموعه آثار تروتسکی نیز چاپ شده است (Trotsky, *Sochineniya*, xv, 348-485). لنین هم در سخنرانی‌اش در کنگره در این باره اظهار نظر کرده است (Trotsky, *Sochineniya*, xxvi, 42, 47).

افزایش تولید سوخت یا تهیه مواد خام و تثبیت معیارهای بالاتر برای کار و غیره، جدی‌ترین و مهم‌ترین مسائل جذب‌کننده به نظر می‌رسید، و بهترین نیروهای روسیه شوروی صرف حل آن‌ها می‌شد. ۴۵.

حتی آدم محتاطی مانند ریکوف ۴۶ برآوردهای بسیار خوش‌بینانه‌ای ارائه کرد، که احتمالاً در وسنخا تهیه شده بود، دائر بر این بود که تولید الوار در ۱۹۲۱ از ۱۰ به ۱۹ میلیون «سازن» مکعب می‌رسد، ذغال از ۴۳۱ به ۷۱۸ میلیون پوط، نفت از ۷۱ به ۲۹۸ میلیون پوط، قند از ۷۵ به ۲۵ میلیون پوط، پارچه نخی از ۱۳۵ به ۷۱۸ میلیون آرشین، و هکذا. کوچک‌ترین ارقام این صورت افزایش تخمینی نیروی برق از ۱۸۰ به ۲۴۴ میلیون کیلووات است. شاید در محاسبه آمارهای وسنخا حسادت به طرح کرژنژانوفسکی نیز بی‌تأثیر نبوده باشد. ۴۷.

بنابراین وقتی که هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه - تنها دیدار مهم شوراهای میان پایان جنگ داخلی و آغاز نپ - در دسامبر ۱۹۲۰ اجلاس کرد، برنامه‌ریزی موضوع بود، هرچند از این اصطلاح تعبیر متفاوت و گاه متعارضی اراده می‌شد. کنگره شوراهای در وضع و حالی بود

45. V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 192.

۴۶. ریکوف، که در تمام این مدت به سمت راست حرکت می‌کرد، یکی از ثابت‌ترین مخالفان برنامه‌ریزی به معنای وسیع آن بود. در هشتمین کنگره شوراهای سراسر روسیه گفت که «ما تا سال‌های بسیار نخواهیم توانست برنامه تولیدی بریزیم که همه جهات زندگی اقتصادی ما را دربر بگیرد» و «آن‌هایی [را] که تصور می‌کردند که برنامه تولید از نیش قلم فلان ادیب جاری می‌شود، و از آن‌جا می‌توان آن را روی کاغذ آورد» به ریشخند گرفت.

(*Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1921), pp. 101-2),

در سیزدهمین کنگره حزب در ۱۹۲۴ ریکوف به یاد گذشته می‌افتد: «وقتی که من در زمان کمونیسم جنگی در وسنخا بودم، ترتیب کار چنان بود که آدم می‌توانست تلفنی بزند و سه ساعت بعد برنامه‌ای تحویل می‌گرفت، با ارقام و مزین به دایره‌ها و مربع‌های قرمز و آبی و غیره».

(*Trinadtsataya Konferentsiya Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bolshevikov)* (1924), p. 18.

47. *Vos'moi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1921), pp. 110-1.

که می‌توانست همه این تعابیر را تأیید کند. کنگره طرح الکتریکی کردن کشور را تصویب کرد و آن را «نخستین گام در راه يك اصل بزرگ اقتصادی» نامید، و به ارگان‌های مربوط به این کار دستور داد که «کارهای تفصیلی این برنامه» را هرچه زودتر انجام دهند. گزارش تروتسکی نیز به تصویب رسید، با قید این که کنگره «برای طراحی برنامه واحدی برای بهره‌برداری از وسائل حمل و نقل اهمیت فراوان قائل است». کنگره منزلت و وظایف «اس ته‌ئو» را نیز تأیید کرد و آن را به صورت یکی از کمیسیون‌های ساونارکوم، مرکب از کمیسرهای اصلی، نماینده اتحادیه‌های کارگری، و مدیر اداره آمار مرکزی (در مقام مشاور) قانونی ساخت، و گفت که یکی از وظایف «اس ته‌ئو» عبارت است از «تثبیت برنامه اقتصادی واحد «ج ش س ف ر»، هدایت کار کمیساریاهای خلق در امور اقتصادی مطابق آن برنامه، نظارت بر اجرای آن، و در موارد لازم تعیین مستثنیات برنامه»^{۴۸}؛ برای نخستین بار «ج ش س ف ر» يك ارگان برنامه‌ریزی دارای وظایف معین پیدا کرد.

خود لنین چنان به نقشه الکتریکی کردن کشور دلبسته شده بود که با مفهوم برنامه عمومی با اندکی سردی برخورد می‌کرد. در کنگره همان کلام معروف خود را، که «کمونیسم یعنی حکومت شوروی به اضافه الکتریکی کردن کشور» تکرار کرد و افزود که «طرح الکتریکی کردن کشور دومین برنامه حزبی ما است».^{۴۹} از طرف دیگر، لنین با اصرار تمام به جزوه‌ای که به قلم یکی از بلشویک‌های قدیمی به نام گوسف نوشته شده بود حمله کرد. نویسنده این جزوه از «طرح دوررس»ی طرفداری کرده بود که عبارت بود از «ایجاد يك شورای کار و دفاع، از جمله انتقال بسیاری از کارکنان برجسته حزب [به این شورا]، که در میان آن‌ها نام تروتسکی و ریکوف نیز دیده می‌شود».^{۵۰} لنین تصور می‌کرد که توانسته است بال‌های «اس ته‌ئو» را قیچی کند، زیرا که به اصرار او منزلت قانونی «اس ته‌ئو» به صورت یکی از کمیسیون‌های ساونارکوم درآمده بود، و درعین حال این نکته که خود او رئیس این کمیسیون بود و تروتسکی و ریکوف و سایر کمیسرهای اصلی نیز در آن عضویت داشتند، اعتبار این کمیسیون را به نام ارگان عالی برنامه‌ریزی بلامنازع می‌ساخت، و وجود چنین ارگانی

48. *S'ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1939), pp. 181-2.

49. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 45-6.

50. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 43-4.

بسیار بیش از وسنخا امکانات برنامه‌ریزی کامل و شامل را فراهم می‌ساخت. اما لنین به این کار بدگمان بود. در مقاله‌ای با عنوان «درباره برنامه اقتصادی واحد» در «پراودا»ی ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، با ناشکیبائی غریبی به کریتسمن، میلیوتین، و لارین به نام حمله می‌کند و می‌گوید این اشخاص در مقالاتی که درباره برنامه‌ریزی نوشته‌اند به «پاوه‌گویی» و «فضل‌فروشی کسالت‌آور... گاه به سبک ادبی و گاه به سبک اداری» پرداخته‌اند. برنامه «گوئلرو» (برنامه دولتی الکتریکی کردن روسیه) «تنها کار جدی در مسأله برنامه اقتصادی واحد است»، و هر نوع اندیشه کمیسیون برنامه‌ریزی غیر از «گوئلرو» چیزی جز «خودبینی ابلهانه» نیست. ۵۱. اما لنین، به‌رغم این مقاله تند، در ساونارکوم تا حدی شکست خورد، زیرا در همان روز انتشار مقاله ساونارکوم طرح تشکیل «کمیسیون دولتی برنامه‌ریزی عمومی» وابسته به «اس ته ئو» را تصویب کرد. ۵۲. برای جبران این امر، لنین کمیته مرکزی حزب را قانع کرد که کرژیاژانوفسکی را برای ریاست کمیسیون نامزد کند، تا تداوم کار «گوئلرو»، که بایستی به‌صورت کمیسیون فرعی سازمان جدید کارکند، حفظ شده باشد. اما لنین نتوانست لارین را، که اکنون به نظر او دشمن اصلی برنامه‌ریزی درست و عملی بود، کنار بگذارد، و در نامه نگرانی-آمیزی که به کرژیاژانوفسکی نوشته است از راه‌ها و وسائل خنثی کردن تأثیر ناگوار لارین سخن می‌گوید. ۵۳. در چنین محیط کمابیش نامساعدی بود که «کمیسیون دولتی برنامه‌ریزی عمومی»، که از این پس «گاسپلان» نامیده شد، به دنیا آمد.

در منازعات عمده دهمین کنگره حزب و آغاز نپ، بحث درباره

51. *ibid.*, xxvi, 168, 173;

یک ماه بعد، استالین که طرح گوئلرو را برای نخستین بار خوانده بود نامه‌ای به لنین نوشت و به تروتسکی و ریکوف حمله کرد و چنین نتیجه گرفت که «تنها برنامه اقتصادی همان «برنامه الکتریکی کردن» است و همه «برنامه‌های دیگر حرف مفت و مضر» است (Stalin, *Sochineniya*, v, 50-1).

52. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 17, art. 106;

بنابر گفته میلیوتین، لنین و میلیوتین و لارین هر سه نفر در روزی که این تصمیم گرفته شد در جلسه ساونارکوم گزارش دادند

(V. P. Milyutin, *Istoriya Ekonomicheskogo Razvitiya SSSR* (second ed., 1929), p. 303).

53. Lenin, *Sochineniya*, xxix, 445-6.

برنامه‌ریزی فراموش شد. در آوریل ۱۹۲۱ گاسپلان شروع به کار کرد. کارکنان آن سی و چهار تن می‌شدند، و غالباً از «کارشناسان و استادان دانشمندی بودند که» در نتیجه کارهای تخصصی خود از شهرت به‌سزایی برخوردار بودند؛ فقط هفت تن از آنها عضو حزب بودند. متخصصانی که برای گاسپلان کار می‌کردند ۱,۰۰۰,۰۰۰ روبل حقوق ماهانه داشتند، لباس به خودشان و خانواده‌هایشان داده می‌شد، به اضافه کارت‌های رایگان و حق تقدم در استفاده از راه‌آهن، نظیر نمایندگان کمیته مرکزی اجرایی سراسری.^{۵۴} کمیسیون‌های برنامه‌ریزی وابسته به وسنخا و کمیسیاریاهای اصلی امور اقتصادی نیز تشکیل شد، تا گاسپلان بتواند از طریق آنها مسائل خاص را مورد بررسی قرار دهد.^{۵۵} لنین از نتایج کار خرسند است و به کرژینژانوفسکی می‌نویسد همان‌طور که قبلاً «همه‌چیزدان‌های کمونیست» را، که دم از «برنامه عمومی» می‌زدند به قبول برنامه الکتریکی کردن کشور واداشته است، اکنون نیز آماده است کارکنان گولرو را به قبول «مسائل جاری برنامه اقتصادی» ناچار سازد.^{۵۶} در مه ۱۹۲۱ بار دیگر به کرژینژانوفسکی نامه‌ای درباره جزئیات کار می‌نویسد و اظهارامیدواری می‌کند که گاسپلان بتواند «دست‌کم تا پیش از فصل درو، شالوده‌های يك برنامه اقتصادی دولتی را برای دوره آینده – يك یا دو سال دیگر» پی‌ریزی کند، هرچند هنوز هم غرولندهایی درباره «یوتوپ‌های بوروکراتیک» به گوش می‌خورد.^{۵۷} اما تروتسکی بود که در این دوره در نقش مؤثرترین طرفدار برنامه‌ریزی ظاهر شد. در ۷ اوت ۱۹۲۱، هنگامی که برای نخستین بار مقررات نپ در صنایع به‌کار بسته می‌شد، تروتسکی نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب نوشت و نسخه‌هایی از آن را پخش کرد. در این نامه تروتسکی به «کژم‌های متناقض» سیاست اخیر اعتراض کرده و خواهان تأسیس يك «مرجع اقتصادی مرکزی» و تجدید سازمان و استقلال گاسپلان

54. V. N. Ipatieff, *The Life of a Chemist* (Stanford, 1946), p. 308;

ایپاتیف در مه ۱۹۲۱ به ریاست گاسپلان منصوب شد.

55. *Trudy IV Vserossiiskogo S'ezda Sovetov Narodnogo Khozyaistva* (1921), pp. 83-4;

فرمان تأسیس این کمیسیون‌های برنامه‌ریزی در این مأخذ آمده است:

Sobranie Uzakonenii, 1921, No. 38, art. 203

56. Lenin, *Sochineniya*, xxvi, 296.

57. *ibid.*, xxvi, 359, 466.

بر پایه صنایع مقیاس بزرگ شده بود. ۵۸ در نتیجه، دو روز بعد فرمانی صادر شد که، هرچند به معنای استقلال رسمی به گاسپلان نبود، به آن اختیار می‌داد که نه تنها «برنامه اقتصادی واحدی شامل تمام روسیه» را طراحی کند، بلکه «برنامه‌های سازمان‌های اقتصادی، از جمله کمیساریاها، را هماهنگ سازد و بر عملیات برنامه به‌طور کلی و در جزئیات عملی آن نظارت کند». ۵۹ در این ضمن گوئلرو آرام و آسوده به صورت یکی از ادارات گاسپلان درآمد. در اکتبر ۱۹۲۱ یک کنگره الکتریکی و فنی سراسر روسیه با ۱،۰۰۰ نماینده در مسکو تشکیل شده و کار گوئلرو را تأیید کرد. ۶۰ دو ماه بعد لنین در نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه اعلام کرد که در ظرف دو سال گذشته ۲۲۱ نیروگاه برق با ظرفیت ۱۲،۰۰۰ کیلووات در کشور گشایش یافته، و دو نیروگاه تازه یکی نزدیک مسکو و دیگری نزدیک پتروگراد در اوایل ۱۹۲۲ گشایش خواهد یافت. ۶۲

با وجود این دستاوردها، نتیجه منطقی نپ آن بود که امر برنامه‌ریزی را در مرتبه دوم اهمیت قرار دهد. نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه در دسامبر ۱۹۲۱ در عین حال که پیشرفت‌های گذشته و آینده کار برق‌رسانی را تأیید کرد و «برنامه سوخت» را مورد بحث قرار داد و اسمیلگا را مسئول این برنامه ساخت ۶۳، درباره «برنامه اقتصادی واحد» سکوت کرد ۶۴؛

58. Memorandum of 7 August 1921, in the Trotsky archives.

59. *Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 59, art. 403.

۶۰. تصمیم به تشکیل این کنگره «برای بحث عمومی مسائل فنی مربوط به اجرای برنامه الکتریکی کردن روسیه» در فوریه ۱۹۲۱ گرفته شده بود (*Sobranie Uzakonenii*, 1921, No. 10, art. 66) برای حفظ تداوم رسمی کنگره ۱۹۱۳، این کنگره را رسماً «هشتمین کنگره الکتریکی و فنی سراسر روسیه» نامیدند: در این کنگره پیامی از لنین خوانده شد (Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 21). متن مذاکرات کنگره از طرف گاسپلان در دو مجلد منتشر شد (*Trudy 8 Vserossiiskogo Electrotekhnicheskogo S"ezda*).

۶۱. این قطعنامه را کرژیزانوفسکی به نهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه گزارش داد. کرژیزانوفسکی همچنین اشاره کرد که دو دستاورد دیگر به زودی در دسترس علم قرار خواهد گرفت - تلویزیون و استفاده از انرژی حاصل از شکستن اتم (Devyatyi Vserossiiskii S"ezd Sovetov (1922), p. 219).

62. Lenin, *Sochineniya*, xxvii, 134.

63. *S"ezdy Sovetov RSFSR v Postanovleniyakh* (1929), pp. 236-9.

برای برنامه سوخت، نگاه کنید به مجموعه آثار لنین، *Sochineniya*, xxvii, 132-3.

و در یازدهمین کنگره حزب، مارس ۱۹۲۱، نیز باز نامی از این برنامه برده نشد. اما در همین کنگره بود که لنین پایان «عقب‌نشینی» آغاز شده با نپ را اعلام داشت و گفت که لازم است برنامه‌ریزی شوروی در جهت افزایش نقش صنایع در اقتصاد ملی هدایت شود؛ و برنامه‌ریزی به این معنی ابزاری است در مبارزه پرولتاریای صنعتی در مبارزه با تسلط عنصر روستایی، در مبارزه سوسیالیسم با خرده‌سرمایه‌داری. ۶۵ از آن‌جا که نپ به معنای عقب‌نشینی به عرصه سرمایه‌داری و امتیاز دادن به روستاییان بود، هر واکنشی در برابر آن، یا اعتقاد به این که نپ به اندازه کافی پیش رفته است، می‌توانست به صورت تأکید مجددی بر اهمیت برنامه‌ریزی تجلی کند. این تقابل تازه با پدید آمدن بحران صنعتی ۱۹۲۲ رفته‌رفته آغاز شد، و در دستگاه اداری حکومت شوروی به صورت رقابت میان گاسپلان و نارکومفین درآمد، که اولی اکنون طرفدار اصلی صنایع بود و دومی در میان سازمان‌هایی که می‌خواستند نپ را به نتیجه منطقی‌اش برسانند از همه با نفوذتر به شمار می‌رفت. از میان رهبران تراز دوم اکنون صدای اعتراض پرحرارت‌ترین طرفداران کمونیسم جنگی، یعنی پریوبراژنسکی و لارین و کریتسمن، برضد «تضعیف اقتصاد برنامه‌ریزی شده» در نظام نپ بلند شد؛ حتی در اوایل سال، یعنی در مارس ۱۹۲۲، لارین بحران صنعتی را به این عامل نسبت می‌داد. ۶۶ رهبران مرکزی حزب در گرفتن مواضع روشن بی‌میلی نشان می‌دادند. اما تروتسکی با

۶۴. لنین در این زمان می‌نویسد که «سیاست اقتصادی نوین برنامه اقتصادی واحد دولتی را تغییر نمی‌دهد... بلکه روش اجرای آن را تغییر می‌دهد» (Sochineniya, xxix, 463).

۶۵. بوخارین در ۱۹۲۰ چنین نوشته بود: «در شهرها تنازع اصلی بر سر نوع اقتصاد دارد با پیروزی پرولتاریا به پایان می‌رسد... در خطه روستا، این تنازع تا آن‌جا که به پیروزی بر سرمایه‌داری بزرگ مربوط می‌شود در حال پایان یافتن است. اما در عین حال، این تنازع به اشکال دیگر میان برنامه‌ریزی دولتی برای پرولتاریای نماینده کار اجتماعی [از يك طرف] و هرج و مرج بازرگانی و احتکار بی‌بندوبار دهقانان نماینده مالکیت کوچک و عناصر بازاری [از طرف دیگر] آغاز می‌شود. اما از آن‌جا که اقتصاد بازرگانی ساده چیزی جز جنین اقتصاد سرمایه‌داری نیست، پس تنازع میان دو گرایش بالا در ذات خود عبارت است از تداوم تنازع میان کمونیسم و سرمایه‌داری»

(N. Bukharin, *Ekonomika Perekhodnogo Perioda* (1920), p. 86).

66. *Odinnadtsati S'ezd RKP(B)* (1936), p. 118;

مناسبت اعتراض این سه نفر انحلال کمیسیون کاربرد بود. (نگاه کنید به ص ۴۲۷)

فشار روزافزونی بر ضرورت حیاتی برنامه مرکزی و رشد صنایع اصرار می‌ورزید. در سال ۱۹۲۲ تلاش برای تقویت گاسپلان جسته گریخته ادامه یافت و روز ۸ ژوئن فرمان دیگری وظایف این سازمان را بار دیگر تعریف کرد: از جمله طراحی یک برنامه درازمدت («پرسپکتیونی پلان») و یک برنامه فوری تولید («اکسپلوآتاسیونی پلان»)، و مقرر شد که در پیش‌نویس فرمان‌های مالی که از طرف کمیساریاها به ساونارکوم یا «اس ته‌ئو» تسلیم می‌شود، گاسپلان مورد مشورت قرار گیرد. ۶۷ اما به‌طور کلی لنین، چه پیش از نخستین سکنه‌اش در ماه مه و چه پس از بازگشت به سر کار در پاییز، در برابر گسترش اختیارات گاسپلان مقاومت می‌کرد، و این امر در پولیت‌بورو طرفدار دیگری هم نداشت. در پاییز حمله تروتسکی به صورت دو پیشنهاد معین متبلور شد: یکی این که اختیار قانونگذاری به گاسپلان داده شود، دیگر این که یک نفر قائم‌مقام رئیس ساونارکوم ریاست گاسپلان را برعهده بگیرد. در ۲ دسامبر ۱۹۲۲، لنین از بستر بیماری نامه‌ای به پولیت‌بورو فرستاد و اعلام کرد که با پیشنهاد اول موافق شده است، ولی در برابر پیشنهاد دوم ایستادگی کرد. لنین نظر کلی تروتسکی را درباره ضرورت برنامه‌ریزی فراگیر پذیرفت، اما همچنان بر آن بود که ریاست گاسپلان باید به دست یک «کارشناس تحصیل‌کرده» سپرده شود، و از ترکیب کرژیزانوفسکی در مسند ریاست و پیاتاکوف در مسند قائم‌مقام او دفاع کرد. ۶۸ اما اکنون که لنین سرانجام از صحنه کنار

67. *Sobranie Uzakonenii*, 1922, No. 40, art. 468.

۶۸. جریان این مجادله را، که با مجادله مربوط به انتصاب چند نفر به سمت قائم‌مقام ریاست ساونارکوم در زمان بیماری لنین نیز مربوط شد (تا آن روز ریکوف یگانه قائم‌مقام ساونارکوم بود) می‌توان، با محذوفات زیاد، در آرشیو تروتسکی دنبال کرد. این مجادله در دسامبر ۱۹۲۲ به ویژه شدت داشت. نامه مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۲ لنین، که قبول بخشی از نظریات تروتسکی را دربر دارد، در نامه تروتسکی به اعضای پولیت‌بورو به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۲۳ نقل شده است؛ قطعات مطلوبی از نامه تروتسکی بعداً در برلن منتشر شد.

Sotsialisticheskii Verdnik (Berlin), No. 11 (81), 28 May 1924, p. 11

گویا در یک جا پیشنهاد شده است که تروتسکی - که قبلاً سمت قائم‌مقامی ساونارکوم را نپذیرفته بود - به ریاست گاسپلان منصوب شود: روشن است که دشمنان تروتسکی، با دلیل یا بی‌دلیل، گمان می‌کردند که او هوای این مقام را در سر دارد. وفاداری لنین به کرژیزانوفسکی، که به نظر تروتسکی بی‌کفایت بود، در این موضوع بی‌تأثیر نبود.

رفت، تروتسکی در ردیف بالای سلسله‌مراتب رهبری حزب به‌کلی تنها ماند. درخواست او برای انتشار نامهٔ لنین از طرف پولیت‌بورو رد شد و اصلاح وضع گاسپلان بار دیگر به تعویق افتاد.^{۶۹}

بخش برنامه‌ریزی در قطعنامهٔ صنعتی دوازدهمین کنگرهٔ حزب، آوریل ۱۹۲۳، موضعی را که اکنون حزب به آن رسیده بود خلاصه می‌کند. این موضع آثار آشتی ناراحتی را که بر سر مسائل اساسی سیاست اقتصادی میان رهبران صورت گرفته بود به روشنی نشان می‌دهد.^{۷۰} در هر عبارتی که بتوان گفت نمایندهٔ روش مثبت تروتسکی است، قید و شرطی نیز دیده می‌شود که بیان‌کنندهٔ احتیاط و شکاکیت همکاران او در پولیت‌بورو است. هدف عبارت است از «یک برنامهٔ اقتصادی سوسیالیستی واقعی، و دربرگیرندهٔ همهٔ شاخه‌های صنایع در روابط آن‌ها با یکدیگر و روابط متقابل کل صنایع با کشاورزی»، اما این هدف فقط «بر اثر کار طولانی و مقدماتی آزمایش اقتصادی» به دست می‌آید، و لذا برنامهٔ فوری برنامه‌ای است که «جهت عمومی و، تا حد زیادی، مقدماتی» را نشان می‌دهد. نظریات تروتسکی دربارهٔ گاسپلان در بندی از قطعنامه که بی‌گمان به قلم خود او نوشته شده آمده است:

کاملاً روشن است که برنامه‌ریزی اساسی اقتصاد در درون خود صنایع، یعنی با تلاش‌های جداگانهٔ ارگان مدیریت ناظر بر صنایع، وسنخا، قابل حصول نیست؛ بلکه باید وظیفهٔ ارگان برنامه‌ریزی دیگری باشد که بالاتر از سازمان صنایع قرار گیرد و آن [برنامه] را با امور مالی، حمل و نقل، و

۶۹. سابقهٔ تصمیم پولیت‌بورو دائر بر منتشر نکردن نامهٔ لنین در آرشیو تروتسکی دیده می‌شود. آخرین حرکت تروتسکی در مجادله بر سر گاسپلان ظاهراً همان نامه‌ای است که او در ۲۵ ژانویهٔ ۱۹۲۳ به اعضای پولیت‌بورو نوشته است؛ در فوریهٔ ۱۹۲۳، تروتسکی توجه خود را به مسئلهٔ تأمین اعتبار برای صنایع معطوف داشت (نگاه کنید به صص ۳۶۸-۳۶۹).

۷۰. تروتسکی می‌گوید که پیش از کنگره به استالین اطلاع داده است که با اکثریت کمیتهٔ مرکزی «اختلاف‌نظرهای جدی در مسائل اقتصادی دارد» (Trotsky, Stalin, N.Y., 1946, p. 366). این اختلافات، که در کنگره آفتابی نشد، در یکی از بخش‌های آیندهٔ کتاب حاضر مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ نظریات تروتسکی دربارهٔ برنامه‌ریزی تا حدی بازتاب همین اختلافات بود.

غیره مربوط سازد. چنین ارگانی، به حکم موقعیت خود، همان گاسپلان است.

اما به دنبال این بند، قطعنامه از دادن هر نوع «حقوق ویژه مدیریت» به گاسپلان خودداری می‌کند، و این سازمان، در مواردی که به نیروی اجبار نیازمند است، باید باز هم از طریق کمیساریاها یا «اس ته او» یا ساونارکوم اقدام کند.^{۷۱} ارگان مستقل و مقتدر مورد نظر تروتسکی همچنان دور از دسترس او می‌ماند.

جالب‌تر از این قطعنامه سازش‌دهنده، بیان مجدد دو موضعی است که زینوویف و تروتسکی به ترتیب در کنگره مطرح کردند، هرچند آن دو مستقل از یکدیگر و در دو مرحله متفاوت مذاکرات کنگره سخن گفتند و از برخورد مستقیم عقاید خود سخت پرهیز داشتند. زینوویف در گزارش اصلی خود درباره کار کمیته مرکزی، بدون توجه به تغییر نظر لنین درباره برنامه‌ریزی در دو سال گذشته و آنچه او در نامه منتشر نشده دسامبر ۱۹۲۲ گفته بود، مقاله فوریه ۱۹۲۱ لنین، «درباره برنامه اقتصادی واحد»، را شاهد می‌آورد که در آن نویسنده با حمله به خیالبافی‌های کریتسمن و میلیوتین و لارین درباره برنامه‌ریزی طرح برق‌رسانی (الکتریکی کردن) را یگانه کار جدی در برنامه‌ریزی و گوئلرو را یگانه ارگان مؤثر برنامه‌ریزی می‌نامد. نتیجه از لحاظ زینوویف آشکار است: ستایش «برنامه‌های جداگانه، و بیموده شناختن طرفداری تروتسکی از برنامه‌ریزی شامل و برتری گاسپلان.^{۷۲} تروتسکی موضوع را عمیق‌تر می‌شکافد: در نظام سرمایه‌داری هر مؤسسه و هر صنعتی برنامه خاص خود را دارد، اما برای کل اقتصاد برنامه‌ای وجود ندارد: جای این برنامه را «بازار، بازی آزاد نیروها، رقابت، تقاضا، عرضه، بحران‌ها و غیره و غیره» می‌گیرد. از آن‌جا که سوسیالیسم به معنای چیره‌شدن بر بازار و پدیده‌های

71. *VKP(B) v Rezolyutsiyakh* (1941), i, 478-80.

72. *Dvenadtsati S'ezd Rossiiskoi Kommunisticheskoi Partii (Bol'shevikov)* (1923), pp. 26-7;

زینوویف در پایان سخنرانی خود به این حمله بازگشت و باز دیگر به مرجعیت لنین اشاره کرد (ibid., p. 45). برای مقاله لنین در فوریه ۱۹۲۱، نگاه کنید به ص ۴۳۶ بالا: این شاید نخستین بار بود که با نقل جملات برگزیده‌ای از نوشته‌های لنین مرجعیت او مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت.

بازاری است، برنامه‌ریزی در ذات سوسیالیسم سرشته است. بحران جاری صنایع برنامه‌ریزی را واجب می‌سازد: «اگر ما صنایع سنگین را به بازی آزاد بازار محکوم کنیم، [کشتی صنایع] به صخره خواهد خورد.» تروتسکی در ظریف‌ترین جای سخنان خود می‌کوشد نظر خود را دربارهٔ نپ تعریف کند. او نیز یکی از عبارات معروف دو سال پیش لنین را نقل می‌کند، اما نه برای ستایش اعتبار آن؛ برای آن که دامنهٔ اطلاق آن را محدود و مقید سازد. لنین گفته بود که نپ «به‌طور جدی و برای مدت درازی» اجرا می‌شود. تروتسکی تکرار می‌کند که نپ اکنون «به‌طور جدی و برای مدت درازی» اجرا شده است، «اما نه برای همیشه»؛ نپ برای این در پیش گرفته شد که «از روی مبانی خود آن و تاحد زیادی با کاربرد روش‌های خود آن مغلوب شود». به عبارت دیگر، «توفیق ما بر پایهٔ سیاست اقتصادی نوین به خودی خود ما را به انحلال آن [سیاست] نزدیک‌تر می‌سازد». ۷۳. تروتسکی با تفصیل دادن سخنان طولانی خود دوران آینده را دوران «تراکم بدوی سوسیالیستی» می‌نامد ۷۴ - که وجه مشابه «تراکم بدوی سرمایه‌داری» مارکس است؛ تروتسکی بدون آن که تصریح کند تلویحاً می‌گوید که حصول این تراکم وظیفهٔ اساسی برنامهٔ اقتصادی است. این نخستین بار نبود که تروتسکی در اندیشیدن مسائل از همکاران خزبی خود جلو می‌افتاد، یا مسائلی را پیش می‌کشید که هنوز زمانه برای حل آن آمادگی نداشت. همچنین نخستین بار نبود که به نظر می‌رسید تروتسکی با این کار شخصاً مدعی رهبری حزب می‌شود. در بهار ۱۹۲۳ هیچ‌کس حاضر نبود با مشکل برنامه‌ریزی دست و پنجه نرم کند؛ و شاید کمتر کسی سر از این مشکل درمی‌آورد. از میان سخنان تروتسکی در بحث بعد از آن در جلسهٔ کنگره قطعات مربوط به برنامه‌ریزی کمتر از همه مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ در کمیسیون پیش‌نویس، بخش مربوط به برنامه‌ریزی در قطعنامه تنها بخشی است که هیچ پیشنهادی برای اصلاح آن مطرح نمی‌شود. ۷۵. هیچ‌کس با اصل برنامه‌ریزی مخالفتی نکرد - در واقع هیچ مارکسیستی نمی‌توانست مخالفت کند. اما محاسبات انتزاعی و

73. *ibid.*, pp. 306, 313.

74. *ibid.*, p. 321.

تروتسکی این عبارت را به اسمیرنوف، که در گاسپلان کار می‌کرد، نسبت می‌دهد؛ این عبارت در مراحل مجادله بر سر برنامه‌ریزی معروف شد.

75. *ibid.*, p. 373.

طرح‌های انتزاعی که در این دوران نخستین خاطر کارشناسان گاسپلان را مشغول می‌داشت راهی به میدان سیاست نیافت. گاسپلان همچنان در خلا کار و آزمایش می‌کرد. دو سه سال دیگر کار مقدماتی لازم بود تا این سازمان بتواند به صورت ابزار مؤثری در دست برنامه‌ریزان درآید؛ و باز بعد از این بود که مسأله برنامه‌ریزی در نور شدید تنازع بر سر قدرت سرانجام پدیدار شد.

یادداشت (ج)

مارکس، انگلس، و دهقانان

روش مارکس و مارکسیست‌ها در قبال دهقانان موضوع مقدار عظیمی مناقشه و سوء تفاهم بوده است. هسته مارکسیسم تحلیل گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. سرمایه‌داری آفریده بورژوازی است، که طبقه حاکم جامعه سرمایه‌داری است؛ انقلاب سوسیالیستی، که در وهله اول کار پرولتاریا است، جامعه آینده را بنا می‌گذارد، که در آن همه طبقات به هم می‌آمیزند و سرانجام ناپدید می‌شوند. از طرف دیگر، طبقه دهقانان از اشکال اجتماعی خاص نظام فئودالی است، و نه به جهان سرمایه‌داری بورژوائی تعلق دارد و نه سوسیالیسم پرولتاریائی. هنگامی که مارکس در جلد اول «سرمایه» به تحلیل نظام سرمایه‌داری می‌پردازد و برای این کار آنچه را مسلماً یک مدل انتزاعی است و نه تصویری از یک جامعه موجود، موزد بحث قرار می‌دهد، در این مدل برای طبقه دهقانان یا صنعتگران کوچک جایی پیدا نمی‌کند: این‌ها چهره‌های آشنای سرمایه‌داری نیستند، بلکه بازماندگان اتفاقی یک نظام اجتماعی منسوخ یا در حال منسوخ شدن هستند.

یکی از اجزای اساسی این نظر آن است که طبقه دهقان، که داغ منشأ فئودالی خود را بر پیشانی دارد، در جامعه معاصر عنصر واپس مانده‌ای است — نه تنها نسبت به بورژوازی سرمایه‌دار، بلکه به طریق اولی نسبت به پرولتاریا. پس نتیجه می‌شود که هر جا سرمایه‌داری پیشرفته‌تر باشد طبقه دهقان در حال انحطاط است. در «مانیفست کمونیستی» مارکس، که بیشتر اروپای غربی را در نظر دارد، طبقه دهقان را مانند سایر گروه‌های خرده بورژوایی (که آن‌ها را زیر عنوان «دارندگان کارگاه‌های کوچک، دکان‌داران، صنعتگران، و دهقانان» یک جا جمع می‌کند) در برابر سیل پیش‌رو

سرمایه‌داری بزرگ محکوم به نابودی می‌بیند. در عین حال، همه این گروه‌ها محافظه‌کار و حتی مرتجع‌اند، و می‌کوشند «چرخ تاریخ را به عقب برگردانند»:

اگر برحسب اتفاق انقلابی باشند، فقط از این لحاظ چنین‌اند که به زودی به پرولتاریا مبدل خواهند شد؛ بدین ترتیب نه از منافع کنونی بلکه از منافع آینده خود دفاع می‌کنند؛ موضع کنونی خود را رها می‌کنند تا خود را در موضع پرولتاریا قرار دهند.

فلوکون به انگلس هشدار داده بود که یازده میلیون کشاورز خرده‌پای فرانسوی «مالکان سرسختی» هستند و با هرآنچه بوی کمونیسم بدهد دشمنی می‌کنند.^۱ تشخیص خصلت محافظه‌کار و ارتجاعی طبقه دهقان را تجربه ۱۸۴۸ ظاهراً در همه‌جای اروپا، و بویژه در فرانسه، تأیید کرد، زیرا که دهقانان یا تماشاگر بی‌طرف انقلاب بودند و یا عملاً نیروهای دولتی را در مرکوب شورش پرولتاریا یاری دادند.

در اروپای شرقی (آلمان میان شرق و غرب قرار گرفت) دهقانان در مرحله عقب‌تری از روند تاریخی سیر می‌کردند. تا سال ۱۸۴۸ منزلت فئودالی طبقه دهقان کمابیش دست‌نخورده باقی بود، و انقلاب بورژوازی که بایستی آخرین سنگرهای فئودالیسم را ویران کند هنوز روی نداده بود. اما این‌جا دوراهی دشواری پیش آمد. اگر بار این انقلاب فقط بر دوش بورژوازی و پرولتاریا می‌افتاد - که هرچه بیشتر به طرف شرق می‌رفتیم ضعیف‌تر می‌شدند - پیروزی انقلاب مقدور نبود. انقلاب نمی‌توانست امیدی به پیروزی داشته باشد، مگر این که انقلاب ارضی نیز باشد و دهقانان فعالانه از آن پشتیبانی کنند. نظر مارکس در «مانیفست» بیشتر به اروپای غربی محدود می‌شود، اما در بخش کوتاه آخر آن، که از روابط کمونیست‌ها با «انواع اجزای مخالف موجود» بحث می‌کند، پشتیبانی کمونیست‌ها هم به «اصلاحگران ارضی» در ایالات متحده و هم به حزبی که در لهستان «اصرار می‌ورزد که انقلاب ارضی شرط اول آزادی ملی است» عرضه می‌شود. چند ماه بعد مارکس همین اصل را به زبان روشن‌تری

1. Marx i Engels, Sochineniya, xxi, 91.

بیان می‌کند:

کشورهای بزرگ کشاورزی میان دریای بالتیک و دریای سیاه فقط از راه انقلاب ارضی می‌توانند خود را از وحشیگری نظام پدرسری-فئودالی آزاد کنند - انقلابی که سرف‌ها یا دهقانان اسیر را به مالکان آزاد مبدل کند؛ انقلابی دقیقاً نظیر آنچه در ۱۷۸۹ در خطه روستای فرانسه روی داد.^۲

بدین ترتیب هر جا که بورژوازی و پرولتاریا، جداگانه یا با هم، توان آن را نداشته باشند که انقلاب بورژوایی را انجام دهند و فئودالیسم را سرنگون کنند، کمونیست‌ها می‌توانند از احزاب روستایی پشتیبانی کنند تا آن‌ها به نام مالکیت فردی دهقانان انقلاب را صورت دهند، اگرچه این نوع مالکیت «شکلی از زمین‌داری است که ظاهراً با هر نوع کمونیسمی مغایر است».^۳

این تمایز میان دو نوع خط‌مشی، در کشورهایی که انقلاب بورژوایی انجام گرفته و کشورهایی که در آن‌جا این انقلاب انجام نگرفته، تمایزی است کاملاً منطقی. اما وقتی که این تمایز لازم آورد که کمونیست‌ها به دهقانان اروپای شرقی امتیازات مالکیت روستایی را عرضه کنند - همان مالکیتی که دفاع از آن از جانب دهقانان اروپای غربی نوعی «وحشیگری» نامیده می‌شد - طبعاً چنین تمایزی خالی از اشکال نبود.

در یک چنین زمینه دشواری بود که نخستین اندیشه اتحاد انقلابی میان پرولتاریا و دهقانان رفته‌رفته شکل گرفت. انگلس مقاله مفصلی را که در ۱۸۵۰ درباره جنگ دهقانان آلمان در ۱۵۲۵ نوشته است با تشبیه‌های تلویحی و تصریحی و توصیف سرنوشت خرده‌بورژوازی آلمان در ۱۸۴۸ چنین به پایان می‌رساند:

توده ملت - خرده‌بورژوازی، صنعتگران، و دهقانان - به دست سرنوشت خود سپرده شد؛ بورژوازی که تا آن روز متحد طبیعی او بود، او را بیش از اندازه انقلابی می‌دانست،

2. Karl Marx-Friedrich Engels: *Historisch-Kritische Gesamtausgabe*, 1^{er} Teil, vii, 302.

3. *ibid.*, vi, 12.

و در برخی جاها پرولتاریا نیز او را به اندازه کافی پیشرو نمی‌شناخت؛ این توده نیز به نوبت خود پاره‌پاره شد و به هیچ مبدل گشت، و در موضع مخالف همسایگان چپ و راست خود قرار گرفت.^۴

این قطعه به روشنی می‌گوید که دهقانان، پس از آن که بورژوازی آن‌ها را رها می‌کند، به سوی اتحاد با پرولتاریا پیش می‌روند: نطفه اندیشه‌ای که بعدها بارور شد در همین قطعه نهفته است، و آن این که دهقانان به دو دسته تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که به بورژوازی می‌چسبند و آن‌هایی که به پرولتاریا می‌پیوندند. مارکس و انگلس هرگز از اعتقاد به تولید در مقیاس بزرگ، چه در کشاورزی و چه در صنعت، دست نکشیدند و این را یکی از شرایط اساسی سوسیالیسم می‌دانستند؛ و از این مقدمه چنین نتیجه می‌شود که در انقلاب سوسیالیستی دهقانان فقط وقتی می‌توانند متحد پرولتاریا باشند که از اعتقاد به مالکیت روستایی دست بردارند. در آلمان این مرحله هنوز فرا نرسیده بود. مارکس در ۱۸۵۶ نامه‌ای به انگلس نوشته است که قطعه‌ای از آن را نویسندگان بسیار نقل می‌کنند. در این قطعه مارکس می‌گوید که در آلمان همه‌چیز بستگی به این دارد که «با نوعی تجدید مطلع جنگ دهقانان بتوان از انقلاب پرولتاریایی پشتیبانی کرد».^۵ این نشان می‌دهد که مارکس هنوز آلمان را جزو کشورهای غالباً روستایی اروپای شرقی به‌شمار می‌آورد، یعنی کشوری که در آن انقلاب بورژوازی برضد نظام فئودالی هنوز انجام نگرفته است و اقلیت پرولتاریا می‌تواند از برنامه مالکیت دهقانان به‌طور موقت و تاکتیکی پشتیبانی کند.^۶

4. Marx i Engels, *Sochineniya*, viii, 197.

5. *Karl Marx-Friedrich Engels: Historisch-Kritische Gesamtausgabe*, 111^{er} Teil, ii, 131-2.

(کلمات نقل شده در اصل به زبان انگلیسی است)

۶. در املاک وسیع پروس که به دست کارگران کشاورزی درحالت نیمه‌سرف‌بودن کشت و کار می‌شد، وضع باز هم فرق می‌کرد؛ انگلس در نامه‌ای در سال ۱۸۶۵ می‌نویسد که «در کشوری مانند پروس که جنبه کشاورزی غلبه دارد، حمله به بورژوازی منحصرأ به نام پرولتاریای صنعتی و نگفتن حتی يك کلمه درباره استعمار پرولتاریای کشاورزی به دست اشرافیت فئودال و به ضرب چماق خان کار کوتاه» ←

پس از ۱۸۵۰ مارکس و انگلس باقی عمر خود را در کشوری گذراندند که با جریان صنعتی شدن و تبدیل بازمانده طبقه دهقان به پرولتاریای روستا، مسأله دهقانان دیگر حدت خود را به کلی از دست داده بود. امکانات عملی انقلاب در اروپا نیز آن‌ها را ناچار کرد که در مسأله تاکتیک تجدیدنظر کنند. در آن دو دهه‌ای که میان خاموش شدن آخرین شعله‌های ۱۸۴۸ و کمون پاریس فاصله افتاد، هیچ تغییری در روش آن‌ها در قبال دهقانان روی نداد. کمون پاریس را فقط قیام دهقانان می‌توانست از شکست حتمی نجات دهد؛ اما حماسه کمون الهام بخش قیام دهقانان نشد. مارکس در آخرین دهه عمر خود به فکر تجدیدنظر در مسأله دهقانان افتاد، اما انگیزه این فکر از جای دوردست و غیرمنتظره‌ای سرچشمه گرفت: از روسیه.

در پایان دهه هفتم قرن بود که مارکس و انگلس به امور روسیه علاقه‌مند شدند و برای خواندن ادبیات اقتصادی آن کشور زبان روسی را آموختند. این لحظه از لحاظ تاریخ روسیه برگشتگاه مهمی است. در دهه ششم جریان فکری تازه‌ای در روسیه پدیدار شده بود - زیرا که «نارودنیک»ها گروهی از روشنفکران بودند، نه یک حزب سازمان‌دار. اسلاوپرستان به سرنوشت خاص روسیه و نقش آن در بردن مشعل روشنایی به اروپای غربی با عقاید سوسیالیستی غربی، آن هم غالباً از نوع یوتوپیایی، درآمیخت و جریان نارودنیک را به وجود آورد. منجزترین نکته در معتقدات نارودنیک‌ها این بود که بنه (یا کمون) دهقانان روسیه با نظام مالکیت اشتراکی‌اش اساساً نهادی است سوسیالیستی و می‌تواند پایه نظام سوسیالیستی آینده را تشکیل دهد، و لذا روسیه ممکن است باقی اروپا را در راه سوسیالیسم رهبری کند. آزاد شدن دهقانان سرف در ۱۸۶۱ این اعتقاد را از میان نبرد. انگیزه آزاد شدن سرف‌ها این بود که حکومت روسیه می‌خواست پس از مصائب و فجایع جنگ کریمه اقتصاد روسیه را امروزی سازد و، چنان که در جریان تقسیم اراضی انگلستان هم پیش آمد، ارتش ذخیره‌ای از کارگر برای صنعتی ساختن کشور فراهم کند. این اقدام رابطه فتودالی ارباب و رعیت را درهم شکست و تا آنجا

بینانه‌ای است». در این جا انگلس جهش از استثمار فتودالی سرف‌ها به استثمار سرمایه‌داری پرولتاریای روستایی را انجام می‌دهد.

(Marx i Engels, *Sochineniya*, xxiii, 239).

پیش رفت که دروازه خطه روستا را به روی نفوذ سرمایه‌داری باز کرد. اما از آنجا که آزادی سرف‌ها بنه دهقانان را رسماً برهم نزد (و این بنه همچنان شکل غالب سازمان کشاورزی باقی ماند)، معنای این آزادی چنان که باید فهمیده نشد و در عقاید نارودنیک‌ها تأثیری نکرد. فعالیت نارودنیک‌ها به دست گروه‌های تروریستی که از عقاید آن‌ها پیروی می‌کردند تقویت شد و در دهه هشتم قرن به اوج خود رسید. نخستین ترجمه روسی جلد اول «سرمایه»، که در ۱۸۷۲ منتشر شد، کار یکی از نارودنیک‌ها به نام دانیلسون بود.

مبارزه با باکونین، مارکس و انگلس را بیشتر به صحنه منازعات روسیه کشاند. در ۱۸۷۵، انگلس در پاسخ حمله تک‌جف، نارودنیک‌روس، مقاله‌ای درباره «روابط اجتماعی در روسیه» منتشر کرد و در آن با قوت تمام اعلام کرد که آزادی سرف‌ها «قوی‌ترین ضربه را به مالکیت بنه‌ای (کمونی) وارد ساخته است»، و «مالکیت بنه‌ای در روسیه مدت‌ها است که زمان شکوفائی خود را پشت سر گذاشته است، و از قرار همه ظواهر به تجزیه خود نزدیک می‌شود». اما انگلس ملاحظات دیگری را هم به مطلب خود افزود، که یک نزاع طولانی را بنا گذاشت:

با این حال، جای تردید نیست که امکان آن وجود دارد که این شکل بنه‌ای را به شکل عالی‌تری تبدیل کنند، به شرط این که آن را حفظ کنند تا شرایط این تبدیل فراهم گردد، و به شرط آن که [این بنه] بتواند به نحوی تحول یابد که دهقانان نه به‌طور جداگانه بلکه اشتراکاً به کار پردازند؛ در آن صورت دهقانان روسیه به این شکل عالی‌تر منتقل خواهند شد و مرحله میانی مالکیت کوچک بورژوازی را طی خواهند کرد، اما این فقط در صورت بروز و پیروزی انقلاب پرولتاریایی در اروپای غربی پیش از سقوط نهایی این مالکیت بنه‌ای مقدور خواهد بود — [یعنی در صورت پیروزی] انقلابی شرایط اساسی چنین انتقالی را برای دهقانان روسیه تأمین کند، و به‌ویژه وسائل مادی لازم برای اجرای انقلاب را در تمام نظام کشاورزی آن‌ها که ضرورتاً به آن وابسته است فراهم سازد.^۷

7. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 261.

قیدهای احتیاطی انگلس اهمیت دارد. منظور این نیست که روسیه می‌تواند با کوشش خود مرحله سرمایه‌داری بورژوازی را دور بزند و یگراست به سوسیالیسم برسد و نهادهای بنه‌ای (کمونئی) گذشته فئودالی‌اش را به نهادهای اشتراکی آینده سوسیالیستی خود مبدل سازد. منظور انگلس این است که پرولتاریای کشورهای پیش‌رفته، پس از آن که انقلاب خود را به پیروزی رساندند، خواهند توانست روسیه واپس‌مانده را با خود به نظام سوسیالیستی منتقل کنند، بدون آن که لازم باشد خود روسیه راه سرمایه‌داری را طی کند. اگر اروپا را يك واحد در نظر بگیریم، در این برداشت هیچ چیز غیرمنطقی دیده نمی‌شود. خود مارکس در این ایام علناً چیزی نگفته است. اما او نظر انگلس را می‌پذیرفته است، و این نکته از نامه‌ای معلوم می‌شود که دو سال بعد مارکس در پاسخ يك روزنامه‌نگار روس که او را ضد روس خوانده بود می‌نویسد و می‌گوید که او هرگز «يك راه عمومی که در سرنوشت همه ملت‌ها مقدر شده باشد» تجویز نکرده است، و مطلب خود را با حکمی منفی، اما روشن‌کننده، خلاصه می‌کند:

اگر روسیه همین راهی را که از ۱۸۶۱ در پیش گرفته است ادامه دهد، از بهترین فرصتی که تاریخ تاکنون در اختیار ملتی گذاشته است تا از همه فراز و نشیب‌های نظام سرمایه‌داری پرهیز کند، خود را محروم ساخته است.^۸

این مسأله به‌زودی شکل پیچیده‌ای پیدا کرد، و آن وقتی بود که گروه پرنیرویی از مارکسیست‌های جوان از نارودنیک‌ها جدا شدند و درست برخلاف نظر آن‌ها بنه‌های دهقانی را محکوم کردند و آن‌ها را بازمانده نظام فئودالی نامیدند و گفتند که رشد نظام سرمایه‌داری در روسیه لازم است تا مقدمات انقلاب پرولتاریایی فراهم آید. رهبران این جنبش، پلخانوف، اکسلرود، و ورا زاسولیچ، در اواخر دهه هشتم از روسیه رفتند و در ۱۸۸۳ گروه «آزادی کار» را در سویس تشکیل دادند.^۹ اعضای این گروه معتقد بودند، و این اعتقاد را ادامه دادند، که نقشه متظم انقلاب، به‌صورتی که در «مانیفست» طرح شده است، با همه

8. Marx i Engels, *Sochineniya*, xv, 375-7.

۹. نگاه کنید به جلد اول ص ۲۱.

کشورها انطباق دارد و در روسیه فقط با گذشتن از مرحله میانی سرمایه‌داری بورژوازی می‌توان به سوسیالیسم رسید. پس این که یکی از طراحان این نقشه ظاهراً آن را کنار می‌گذاشت، برای این گروه باعث حیرت بود. در فوریه ۱۸۸۱ ورا زاسولیچ به مارکس نامه‌ای نوشت و از او خواست که نظر خود را دربارهٔ بنهٔ دهقانان روسیه روشن سازد. مارکس، که دیگر به مرحلهٔ پیری رسیده بود، از این پرسش سخت ناراحت شد؛ این نکته از این‌جا معلوم می‌شود که سه روایت متفاوت مفصل از پاسخ او در میان کاغذهایش برجا مانده است. سرانجام مارکس هر سه روایت را مردود دانست و به نامهٔ کوتاهی اکتفا کرد که در آن توضیح می‌دهد که تحلیل کتاب «سرمایه» بر پایهٔ اوضاع اروپای غربی استوار است، و در آن‌جا مالکیت اشتراکی از مدت‌ها پیش ناپدید شده است، و لذا این تحلیل با روسیه، جایی که این‌گونه مالکیت به شکل بنه‌های دهقانی هنوز باقی است، انطباق ندارد. مارکس معتقد است که «این بنه (کمون) نقطهٔ اتکایی است برای تجدید حیات سوسیالیستی روسیه»، اما با عبارت مبهمی اضافه می‌کند که «برای آن که [بنه] بتواند چنین نقشی را بازی کند، لازم خواهد بود که تأثیرات مضر را که از هر طرف بر آن وارد می‌شود رفع کنیم و- آنگاه شرایط عادی رشد آزاد آن را تضمین کنیم».^{۱۰} نه در ۱۸۷۷ و نه در ۱۸۸۱ مارکس از قیدی که انگلس به اقرار ۱۸۷۵ خود می‌بندد - فرضیهٔ پیروزی انقلاب پرولتاریایی در اروپای غربی - نام نمی‌برد. اما سال بعد، در مقدمه‌ای که با امضای مشترک مارکس و انگلس برای ترجمهٔ تازه‌ای از «مانیفست کمونیستی» نوشته شده این سکوت جبران می‌شود. آخرین اظهار نظر مشترک مارکس و انگلس دربارهٔ امور روسیه چنین است:

اکنون مسأله این است: آیا بنه (کمون) روسی - این صورت بسیار آسیب‌دیدهٔ مالکیت جماعتی [کولکتیف] زمین - می‌تواند مستقیماً به عالی‌ترین صورت زمین‌داری کمونیستی منتقل شود؟ یا آن که برعکس، [بنه روسی] باید همان روند انحطاطی را طی کند که تعیین‌کنندهٔ تحول تاریخی غرب بوده است؟

10. Marx i Engels, *Sochineniya*, xxvii, 117-18;

پیش‌نویس‌های طردشده نیز در همان‌جا است (ibid., 677-97).

تنها پاسخ ممکن این پرسش در حال حاضر به قرار زیر است. اگر انقلاب روسیه به صورت علامت آغاز انقلاب کارگران در غرب عمل کند، به طوری که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، آنگاه زمین‌داری معاصر روسیه ممکن است سرآغاز تحول کمونیستی باشد.^{۱۱}

بررسی این متون این نتیجه را به نظر می‌آورد که مارکس و انگلس در سال‌های آخر حیات خود - و مارکس شاید پیش از انگلس - زیر فشار این گرایش انسانی بودند که خاطر طرفداران نارودنیک خود را ارضا کنند و به استعدادهای بالقوه بنه روسی باور داشته باشند - بیش از آنچه شرایط روسیه یا تعبیر درست مضامین «سرمایه» و «مانیفست کمونیستی» بتواند چنین باوری را توجیه کند. مارکس در ۱۸۸۳ درگذشت. رشد سرمایه‌داری در روسیه ادامه یافت، و به همراه آن نیروی گروه مارکسیستی بیشتر شد. نارودنیک‌ها در بن‌بست تروریسم گرفتار آمدند و رفته رفته نفوذ خود را از دست دادند. پلخانوف در سلسله مقالات و جزوه‌های درخشانی که نوشت این برهان را از پیش برد که بنه دهقانی فقط می‌تواند در مسیر تحول خود به اشکال بورژوایی سازمان اجتماعی مبدل شود، نه به اشکال کمونیستی، و «سوسیالیسم بورژوا-دهقانی» نمی‌تواند راه رسیدن به کمونیسم باشد؛ و در کنگره تأسیس «بین‌الملل دوم» در پاریس در ۱۸۸۹، پلخانوف این ادعای چالش‌آمیز را مطرح کرد که: «انقلاب روسیه یا به صورت انقلاب پرولتاریایی پیروز خواهد شد، یا اصلاً پیروز نخواهد شد.»

قحط‌سال بزرگ روسیه در ۱۸۹۱ یک بار دیگر مسئله ارضی را با شدت و حدت مطرح ساخت. موجبات این فاجعه را ممکن بود به تأثیرات تجزیه‌کننده سرمایه‌داری بر بنه دهقانی یا به خود بنه، یعنی به واپس‌ماندگی و بی‌کفایتی ذاتی نظام بنه‌ای، نسبت داد. اما تشخیص هرچه بود، این نکته آشکار بود که روندهای تاریخی بازگشت‌ناپذیری به کار افتاده‌اند. انگلس بی‌سروصدا از موضع خود عقب‌نشینی کرد و امتیازاتی را که او و مارکس ده پانزده سال پیش به نارودنیک‌ها داده بودند پس گرفت. این عقب‌نشینی در نامه‌ای که در فوریه ۱۸۹۳ به دانیلسون،

نارودنیک قدیمی، نوشته شده است دیده می‌شود. نارودنیک در نامه‌ای پیشرفت سرمایه‌داری را به نام علت قحط‌سالی محکوم کرده بود. انگلس به هیچ روی نمی‌خواهد مضرات سرمایه‌داری را منکر شود؛ ولی مسأله دیگر از این مرحله گذشته است. فرصت پرهیز از این مضرات - اگر چنین مضراتی وجود داشته - از دست رفته است. بنه دهقانی دیگر جزو «گذشته مرده» است، و روسیه نمی‌تواند از سرمایه‌داری مقدر خود پرهیز کند:

تاریخ سنگدل‌ترین همه الهه‌ها است. گردونه پیروزی خود را روی تل اجساد می‌راند، نه تنها در جنگ، بلکه در دوره‌های رشد اقتصادی «آرام» نیز.^{۱۲}

این حکم سخت و سنگین، جای روسیه را در نقشه انقلاب «مانیفست کمونیستی» به همان مرتبه عادی خود بازمی‌گرداند. آن نور امیدی که ظاهراً مارکس و انگلس در پرتو اش راه رستگاری ویژه‌ای برای روسیه می‌دیدند خاموش می‌شود؛ و سال بعد، هنگامی که انگلس، به مناسبت تجدید مقاله ۱۸۷۵ش، یک‌بار دیگر از روی بی‌میلی باز به این مسأله می‌پردازد، بدون آن که موضع خود را رسماً تغییر دهد ولی با لحن کاملاً متفاوتی باز تکرار می‌کند که «یک چنین استعاله‌ای در بنه (کمون) روسی نه با ابتکار عمل خود بلکه منحصراً از ناحیه پرولتاریای صنعتی غرب می‌تواند پیش آید»، و «کمونیسم ارضی، که بازمانده نظام بدوی جامعه باشد، هرگز چیزی جز تجزیه خود به بار نیاورده است».^{۱۳}

هنگامی که لنین در دهه آخر قرن گذشته نویسنده‌گی را آغاز کرد، او هم در منازعات قلمی پلخانوف با نارودنیک‌ها با تمام قدرت خود جانب پلخانوف را گرفت و رشد سرمایه‌داری را در روسیه موضوع بحث خود قرار داد. سال‌ها بعد، و در زمینه کاملاً متفاوتی، یعنی در منازعاتی که بر سر «سوسیالیسم در یک کشور» و جماعتی‌کردن کشاورزی در گرفت، برخی از این بحث‌های کهنه بار دیگر پیش آمد.

بر سر این که از چه راهی به هدف می‌توان رسید هرگونه اختلافی ممکن بود پیش بیاید، اما مارکس و انگلس در یک نکته هرگز تغییر عقیده ندادند: کشاورزی جماعتی (کولکتیف) و در مقیاس بزرگ شرط لازم

12. Marx i Engels, *Sochineniya*, xxix, 206.

13. *ibid.*, xvi, ii, 387, 391-2.

سوسیالیسم است. نظریات نارودنیک‌ها هم به این دلیل لحظه‌ای چند جالب به نظر می‌رسید که ظاهراً این شرط را احراز می‌کرد. انگلس در آخرین سال زندگی‌اش در مقاله مفصلی با عنوان «مسأله دهقانان در فرانسه و آلمان» باز به غرب می‌پردازد و می‌کوشد این مسأله دشوار را حل کند. انگلس چنین استدلال می‌کند که انقلاب بورژوازی در عین حال که دهقان اروپای غربی را از منزلت و تعهدات فئودالی‌اش رهایی بخشیده، وضع مادی و معنوی او را بدتر ساخته، زیرا که او را از «دفاع کمون‌خودگردانی که او در آن عضویت داشت» محروم کرده است. دهقان اروپای غربی در معرض شدیدترین تندباد استثمار سرمایه‌داری قرار گرفته و به نوعی «پرولتاریای آینده» مبدل شده است. پس چرا دهقانان عموماً حزب سوسیال‌دموکرات، یعنی حزب پرولتاریای شهری، را بدترین دشمن خود می‌دانند؟ علت این است که سوسیال‌دموکرات‌ها در برنامه خود سیاست ملی‌کردن زمین را درج کرده‌اند، که به نظر دهقانان خطر از دست دادن مختصر زمین آن‌ها را دربر دارد.

انگلس میان مالکان کوچک و بزرگ خط فاصل بارزی می‌کشد، و می‌گوید که مالکان کوچک در فرانسه و غرب آلمان اکثریت دارند و مالکان بزرگ در مکلنبورگ و پروس شرقی؛ و در سایر مناطق آلمان، وضع نامعین است. در خصوص مالکان کوچک، انگلس مشکل را به صراحت بیان می‌کند: «ما می‌توانیم توده دهقانان خرده‌پا را فوراً به جانب خود جلب کنیم - با دادن وعده‌هایی که همه می‌دانند در وفای آن‌ها درمی‌مانیم.» این وعده‌ها در واقع عبارت‌اند از آزاد ساختن دهقانان از زیر بار پرداخت اجاره‌بها و اقساط رهن، و تضمین مالکیت دائم آن‌ها بر زمین. سوسیال‌دموکرات‌ها نمی‌توانند به‌طور منسجم از سیاست دائمی‌کردن نظام خرده‌مالکی جانبداری کنند، زیرا که این نظام هم با اصول سوسیالیسم و هم با کفایت در تولید ناسازگار است؛ اما لزومی هم ندارد که بر ضد دهقانان به تعرض پردازند:

اولا... ما ورشکستگی حتمی دهقان خرده‌پا را پیش‌بینی می‌کنیم، اما در هیچ موردی وظیفه نداریم که با مداخله خود این امر را تسریع کنیم.

ثانیاً، به همین اندازه آشکار است که روزی که قدرت حکومتی را به دست آوریم قصد مصادره قهری [زمین] دهقان

خرده‌پا پا را نخواهیم داشت (با پرداخت غرامت یا بدون آن مهم نیست)، [و حال آن‌که] ناچار خواهیم بود در مورد زمین‌داران بزرگ این کار را بکنیم. وظیفه ما در مورد دهقانان خرده‌پا این خواهد بود که اولاً تولید فردی و مالکیت فردی آن‌ها را به تولید و مالکیت جماعتی مبدل کنیم — هرچند نه با وسائل قهری، بلکه با روش سرمشق دادن و با عرضه کردن کمک برای این منظور.^{۱۴}

در مورد مالکان بزرگ و نیمه بزرگی که کارگر اجیر می‌کنند، سوسیالیست‌ها طبعاً به کارگران بیش از مالکان توجه دارند. اما در مورد همان مالکان نیز غرض از میان بردن آن‌ها نیست، بلکه باید «آن‌ها را به دست سرنوشت خود سپرد»؛ زیرا که این مالکان هم‌اکنون نیز براه رقابت کشاورزی سرمایه‌داری رشیدتری به صورت واردات غلات از آن سوی اقیانوس اطلس در معرض ورشکستگی حتمی قرار دارند. در هر صورت، خرد کردن املاک بزرگ از هدف‌های سوسیالیسم نیست: مالک بزرگ به حکم دانایی و توانایی‌اش در قیاس با دهقان خرده‌پا تولیدکنندهٔ باکفایت‌تری است. مارکس حتی در ۱۸۵۰، هنگامی که از ملی‌شدن زمین جانبداری می‌کرد و حتی آن را جزو برنامهٔ انقلاب بورژوازی می‌دانست، پیشنهاد کرده بود که «املاک مصادره‌شده باید در مالکیت دولت باقی بماند و به مراکز تجمع کارگران مبدل شود، و انجمن‌های پرولتاریای روستا که بدین ترتیب از همهٔ امتیازات کشاورزی در مقیاس بزرگ بهره‌مند خواهند بود به کشت و کار آن‌ها پردازند». ۱۵ انگلس اکنون چنین استدلال می‌کند که همان‌طور که صنعت سرمایه‌داری در مقیاس بزرگ برای گذار به صنعت سوسیالیستی آماده است، زمین کشاورزی سرمایه‌داری در مقیاس بزرگ نیز می‌تواند به کشتزار جماعتی سوسیالیستی مبدل شود:

این‌جا [زمینه] تبدیل کشت و کار سرمایه‌داری به کشت و کار اجتماعی کاملاً آماده است و می‌توان فوراً آن را اجرا

14. Lenin *Sochineniya*, xxiii, 308;

لنین بعدها این قطعه را در دفاع از سیاست سازش با «دهقانان میانه‌حال» — یعنی خرده‌مالکان که بدون کارگر اجیر برای خود کار می‌کردند — نقل می‌کند.

15. Marx i Engels, *Sochineniya*, viii, 487.

کرد، درست مانند - مثلا - کارخانه آقای کروپ و آقای اشتوم.

به علاوه، این کشت و کار در مقیاس بزرگ سرمشق کوچکی خواهد بود برای دهقانان خرده‌پا و امتیازات کار تعاونی در مقیاس بزرگ را به آن‌ها نشان خواهد داد.^{۱۶}

بدین ترتیب آخرین میراث انگلس در مسأله دهقانان عبارت بود از اصرار مجدد بر کشاورزی در مقیاس بزرگ و این که چنین چیزی جزء لازم سوسیالیسم است، و اشاره به آماده بودن زمین‌های بزرگ سرمایه‌داری برای تبدیل فوری به کشتزارهای سوسیالیستی دولتی، و کوشش برای هدایت کردن مالکان خرده‌پا در راه اجتناب ناپذیر مالکیت جماعتی با روش اقناع و نه اجبار. این اندیشه‌ها تا بیست سال بعد سیاست‌های ارضی همه احزاب سوسیال دموکرات را تشکیل می‌داد، اگرچه این احزاب برای کاهش خدیت‌ی که غالب دهقانان با این سیاست‌ها در دل داشتند چندان کاری انجام ندادند.

یادداشت (د)

نظارت کارگران بر راه‌آهن

مسأله «نظارت کارگران»، به صورتی که در راه‌آهن پیش آمد، از دو لحاظ ناهنجار بود. اولاً، همه خطوط عمده راه‌آهن روسیه پیش از انقلاب دولتی بود، و لذا مفهوم نظارتی که کارگران در مؤسسات دیگر اعمال می‌کردند - یعنی در مؤسساتی که صاحبان سرمایه‌دارشان آن‌ها را تحت نظارت کارگران می‌گرداندند - در راه انطباق نداشت. ثانیاً، برای اتحادیه‌های راه‌آهن، که بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین اتحادیه‌های کارگری روسیه بود، از این لحاظ که کارمندان دفتری و کارگران یدی و فنی را دربر می‌گرفت، یگانه بود؛ و لذا آن دشواری‌های عملی که در جاهای دیگر با تصرف «کارگران» پیش می‌آمد، در راه‌آهن دیده نمی‌شد. بدین ترتیب کارگران راه‌آهن برای حکومت شوروی در نخستین روزهای زندگی‌اش مشکل رسمی خاصی به‌وجود آوردند که پرهیز از آن یا به تعویق‌انداختن آن مقدور نبود. اتحادیه راه‌آهن مدیریت امور خود را به دست يك کمیته اجرائی چهل‌نفری سپرد (به نام «کمیته اجرائی اتحادیه کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه» یا «ویکژل»)، که از میان آن‌ها در زمان انقلاب اکتبر گویا دوتن بلشویک بودند، دو تن «مژرایوتس»، و يك تن هوادار غیرحزبی بلشویک‌ها؛ باقی از اس‌ارهای راست و چپ، منشویک‌ها، و مستقلان بودند.^۱ اتحادیه راه‌آهن نیز مانند غالب اتحادیه‌هایی که نظر کارگران ماهر بر آن‌ها مسلط بود، رادیکال بود، نه انقلابی. از همان روز انقلاب اکتبر، ویکژل مدیریت راه‌آهن را به حساب خود به‌دست‌گرفت

۱. منابع ترکیب «ویکژل» در کتاب بونیان و فیشر ذکر شده‌اند

(*The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), p. 153)..

و به صورت يك قدرت مستقل عمل کرد. خلاصه این که مانند يك «کمیته کارخانه»ی عظیم به اعمال «نظارت کارگران» پرداخت. اتحادیه راه آهن هیچ مرجع سیاسی را به رسمیت نمی شناخت و به هیچ منافعی غیر از منافع حرفه ای کارکنان راه آهن توجه نداشت.

در روز بعد از انقلاب اکتبر، در دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه، مسأله به آشکارترین و حادثترین صورت برای دولت شوروی مطرح شد. در دومین و آخرین جلسه کنگره در روز ۲۶ اکتبر/ ۸ نوامبر ۱۹۱۷، کامنف صورت نام های ساونارکوم (هیأت دولت) تازه بلشویک را خواند، که در آن مقام کمیسر خلق در امور ارتباط «عجالتاً خالی» مانده بود. در پایان مذاکرات نماینده ای از جانب ویکژل اجازه صحبت خواست، ولی کامنف در مقام رئیس جلسه درخواست او را رد کرد. این امر باعث «سروصدای تالار» شد؛ و «پس از مذاکرات طولانی» موافقت شد که آن نماینده مطلب خود را بیان کند. نماینده اعلامیه ای را که صبح همان روز در ویکژل نوشته شده بود قرائت کرد، دائر بر این که ویکژل «نسبت به تصرف قدرت به دست هر حزب سیاسی واحدی برخورد منفی دارد» و اعلام می کند که تا روز تشکیل «يك دولت سوسیالیست انقلابی که در برابر ارگان تام الاختیار کل دموکراسی انقلابی مسؤول باشد»، امور راه آهن را در دست خواهد داشت و فقط فرمان های ویکژل برای کارکنان راه آهن مطاع خواهد بود؛ و تهدید کرد که هرگاه به اعمال قوه قهریه نسبت به کارکنان راه آهن اقدام شود، حمل خواربار به پتروگراد قطع خواهد شد. در برابر این ضربه، کامنف فقط می توانست يك پاسخ رسمی بدهد و تأکید کرد که مرجع نهایی حاکمیت کنگره شوراهای سراسر روسیه است. یکی دیگر از کارگران راه آهن از میان تالار برخاست و گفت که ویکژل يك «نمیش سیاسی» بیش نیست، و اعلام کرد که «توده کارگران راه آهن مدت ها است آن را رها کرده اند». اما این گفته خیلی دور از واقعیت بود و چندان تأثیری در کنگره نکرد.^۲

روش ویکژل از حدود نظارت کارگران، به مفهوم متداول آن، فراتر می رفت: یعنی سندیکالیزم بود، آن هم به مفرط ترین صورت. با این حال از دست ساونارکوم هیچ کاری ساخته نبود. خطوط راه آهن در دست ویکژل

2. *Vtoroi Vserossiiskii S'ezd Sovetov* (1928), pp. 87-90.

3. Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 155-6.

یاقی ماند، و در روز بعد اولتیماتومی با تهدید به اعتصاب عمومی راه‌آهن^۲ بلشویک‌ها را ناچار ساخت که برای تشکیل يك دولت ائتلافی با سایر احزاب سوسیالیست وارد مذاکره شوند. مذاکرات طول کشید و به استعفای گروهی از بلشویک‌ها انجامید، که عقیده داشتند لنین و تروتسکی بیش از اندازه سخت گرفته‌اند.^۳ اما پس از آن که کار ظاهراً به بن‌بست کامل رسید، در کنگره نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، که ۲۳/۱۰ نوامبر ۱۹۱۷ در پتروگراد اجلاس کرد، مذاکرات از سر گرفته شد. در این کنگره پنج روز بعد توافق حاصل شد و سه تن از اسرارهای چپ وارد ساونارکوم شدند: ویکژل این توافق را تأیید کرد، و یکی از اعضای پیشین کمیته مقام خالی کمیسر خلق در امور ارتباطات را پر کرد. سازش با ویکژل سازش ناراحتی بود، و عمر آن حتی از عمر دولت ائتلافی نیز کوتاه‌تر از کار درآمد. کنگره اتحادیه کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه در زمان تشکیل مجلس مؤسسان در حال اجلاس بود، و به اصرار ویکژل کنگره با اکثریت ناچیزی به این مجلس رأی اعتماد داد. این چالش با بلشویک‌ها و حکومت بود، و آن‌ها نیز همین‌زا استنباط کردند. اما بلشویک‌ها دیگر جای خود را محکم می‌دیدند و آماده بودند که گردن‌کشی را با عمل پاسخ دهند. کارگران عادی راه‌آهن بیشتر هوادار بلشویک‌ها بودند و کمتر هوادار عناصر اعتدالی مسلط بر ویکژل. اقلیت شکست‌خورده کنگره از کنگره جدا شدند و برای خود يك کنگره کارکنان راه‌آهن دیگر تشکیل دادند؛ و این کنگره، پس از شنیدن سخنانی سیاسی مفصل لنین^۴، کمیته دیگری تأسیس کرد (که برای تمایز «ویکژدور» نامیده شد)؛ در این کمیته ۲۵ تن بلشویک، ۱۲ اسرار چپ، و ۳ مستقل عضویت داشتند. کنگره جدید و کمیته اجرائی آن فوراً از جانب ساونارکوم به رسمیت شناخته شدند؛ و یکی از اعضای ویکژدور، یعنی روگوف، به مقام

نگاه کنید به جلد اول، صص ۲-۱۴۱.

5. Lenin, *Sochineniya*, xxii, 226-42.

این کنگره با نخستین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه در يك زمان اجلاس داشت - ژانویه ۱۹۱۸؛ اما به نظر می‌رسد که میان این دو کنگره رابطه‌ای برقرار نشده است. یکی از دلایل برتری قوت و اهمیت کنگره کارکنان راه‌آهن نسبت به کنگره اتحادیه‌ها این است که لنین شخصاً در کنگره راه‌آهن حاضر شد و سخنرانی کرد، اما زینوویف را به کنگره اتحادیه‌ها فرستاد تا از طرف حزب سخن بگوید.

کمیسر خلق در امور ارتباطات منصوب شد. اکنون وقت آن بود که حکم رژیم جدید را جاری کنند. برای این کار، دولت شوروی به اصل نظارت کارگران متوسل شد تا اقتدار ویکژل را بر کارکنان راه آهن سست کند. یکی از مقررات ۲۳/۱۰ ژانویه ۱۹۱۸ - شاید سندیکالیستی ترین مقرره‌ای که در قوانین شوروی می‌توان دید - مدیریت هر خط راه آهن را به دست شورای برگزیده کارگران همان خط می‌سپارد، و نظارت کلی بر تمام خطوط راه آهن را بر عهده کنگره نمایندگان کارگران راه آهن می‌گذارد.^۶ این سازمان جدید، که از پایین ساخته شده بود، برای درهم شکستن سازمان قوی و ناسازگار ویکژل به کار رفت و به جای سازمان نیم بند و سازگار ویکژدور نشست؛ اما وسیله مؤثری برای گرداندن امور راه آهن روسیه نشد، و نمی‌توانست بشود. وقتی که بحران پرست‌لیتوفسک به سر رسید، و بار دیگر امکان و ضرورت بازگشت به مسائل سازمان دادن امور داخلی کشور پیش آمد، دولت شوروی سرانجام این مهم را به دست گرفت. یکی از گزارش‌های کمیساریای خلق در امور کار به کمیته مرکزی اجرائی سراسری به شرح و تفصیل و با بلاغت تمام از «نابه‌سامانی و خرابی روحیه»ی راه آهن روسیه سخن می‌گوید.^۷ این مقدمه فرمانی بود که در ۲۶ مارس ۱۹۱۸ از طرف ساونارکوم صادر شد و به کمیساریای خلق در امور ارتباطات «در امور مربوط به حمل و نقل اختیار تخکم» تفویض کرد. با این فرمان وظایف کنگره کارکنان راه آهن سراسری روسیه ظاهراً به گزینش اعضای هیأت مشاوره کمیساریا محدود می‌شد، و این گزینش هم موکول به تأیید ساونارکوم و کمیته مرکزی اجرائی سراسری بود، و اختیارات هیأت مشاوره کمیساریا نیز منحصر به این بود که تصمیمات کمیسر را برای تجدید نظر به ساونارکوم و کمیته مرکزی اجرائی سراسری احاله کند.^۸ این فرمان شدید و قاطع به نظر می‌رسید، ولی دفاع از آن و توجیه آن دشوار نبود. لنین در کمیته مرکزی اجرائی سراسری می‌گوید:

۶. این مقرره در نشریه رسمی فارکومپوت منتشر شد؛ ترجمه قطعاتی از آن در این کتاب دیده می‌شود:

Bunyan and Fisher, *The Bolshevik Revolution, 1917-1918* (Stanford, 1934), pp. 653-4.

7. *Protokoly Zasedanii VTsIK 4go Sozyva* (1920), pp. 44-5.

8. *Sbornik Dekretov i Postanovlenii po Narodnomu Khozyaistvu* (1918), pp. 820-2.

«وقتی که مردم کشور گرسنه باشند، وقتی که شما می‌بینید که این شکایات به‌جا است، یعنی ما نان داریم ولی قادر به حمل و نقل آن نیستیم، وقتی که ما با ریشخند و اعتراض کمونیست‌های چپ برضد اقداماتی از قبیل فرمان راه‌آهن رو به رو می‌شویم» - ناطق با حرکت تحقیرآمیزی سخنان خود را قطع می‌کند.^۹ راه‌آهن جهان کوچکی بود که همهٔ مشخصات جهان بزرگ صنایع روسیه را در خود منعکس می‌کرد. چنان که لنین بعدها گفت، راه‌آهن «کلید» وضع اقتصادی است. سیاستی که برای حل مسألهٔ راه‌آهن در پیش گرفته شد نمونهٔ اصلی سیاست اقتصادی به‌طور کلی بود. نظارت کارگران دو غرض پیاپی را حاصل کرد: اولاً نظام کهن را که یا انقلاب دشمن بود درهم شکست؛ و ثانیاً، بدون امکان چون و چرا نشان داد که نظارت بر صنایع به اشکال تازهٔ خشک‌تر و مرکزی‌تری نیاز دارد.

9. Lein, *Sochineniya*, xxii, 490.

فهرست راهنمای موضوعی

آ

- آرتم (سرگیف، ف) ۲۶۵
 Artem (Sergeev, F.)
 آلمان
 - حزب سوسیالدموکراتیک مستقل ۱۲۴ پ* - حزب سوسیالدموکراسی
 ۱۹، ۲۳، ۱۲۱، ۴۱۷.
 آمریکا (ایالات متحده)
 - اداره کمک‌های ۳۳۲-۳ - رابطه با ج ش س ف ر ← ج ش س ف ر.
 آنارشیست‌ها ۲۳۷.
 آندریف، ا. ۲۶۲، ۳۸۰، ۳۸۱ پ، ۳۸۲-۳.
 Andreev, A.

الف

اتحادیه‌های کارگری

- اعتصاب‌ها ۲۳۹، ۳۸۱-۳ - انضباط کار ۱۳۲، ۲۵۴-۶، ۲۶۶-۷، ۳۷۰-۲
 - انقلاب اکتبر ۷۷-۸، ۱۲۵-۶ - انقلاب فوریه ۱۲۳ - بازدهی (تولید-
 کنندگی) ۱۳۷-۸، ۳۸۳-۴ - بسیج کارگری ۲۳۴-۵، ۲۴۳-۵، ۲۴۶-۸،
 ۲۵۱-۳ - بیمه‌های اجتماعی ۳۸۲ - تشکیلات و عضویت ۲۱۳-۱۵،
 ۲۴۲-۳، ۳۷۸-۸۰، ۳۸۱-۲ - حمل‌ونقل ۲۵۹-۶۴ - دولت و ۱۲۷-۹،
 ۲۳۴-۹ - رابطه با حزب ۳۷۶-۳۸۲ - سازمان اقتصادی ۱۲۷-۹، ۱۳۷-۸
 - سیاست کارگری ۱۲۵-۶، ۱۲۹-۳۰، ۱۳۷، ۲۴۱-۳ - شوراها ۱۲۳-۵
 - شورای مرکزی سراسر روسیه ۷۷-۸۱ - صنایع روستایی ۳۴۶-۹
 - صنایع سنگین ۳۶۸-۹، ۳۷۲-۳ - قراردادهای جماعتی ۲۳۵، ۳۷۴،
 ۳۸۱، ۳۸۳-۴ - قبل از ۱۹۱۷ ۱۲۱-۴ - کمونیسم جنگی ۲۴۳-۴،
 ۲۵۸-۶۸ - کمیته‌های کارخانه ۱۲۸، ۱۳۸ - کمیساریای کارگری خلق
 ۲۳۵، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۸۳-۴ - مدیریت فردی ۲۲۵-۷ - نپ ۳۷۶، ۳۷۸-
 ۳۸۴ - نخستین کنگرس سراسر روسیه ۸۹ - نخستین کنفرانس سراسر

* پ. - اشاره به مطلبی در پانویس.

روسیه ۷۷ - نظارت کارگران ۷۶-۸۱، ۸۳-۸۴، ۸۹-۹۰، ۱۲۳-۶، ۱۲۷-۹
- نظام پاداش‌ها ۲۶۷ (به «سیاست کار» نیز رجوع شود).
ارضی، برنامه

- آخرین مرحله کمونیسم جنگی ۲۰۲-۲۰۵ - آزادی دادوستد (بازرگانی آزاد) ۳۲۸-۳۳۰ - آغاز کمونیسم جنگی ۱۷۵، ۱۶۱ - آغاز نپ ۳۲۷
- ارسال غذا (سیاست ضبط یا مصادره غلات) ۱۷۶-۷۷ - اندازه زمین (مساحت زمین زیر کشت) ۱۹۹-۲۰۰ - انقلاب اکبر ۴۶-۶۹ - انقلاب فوریه ۳۹-۴۶، ۱۳۸ - بحران قیچی ۳۴۶ - تأثیر نپ ۴-۳۴۳
- تزارسم و ۳۰-۳۴ - تصدی زمین ۳۸-۳۳۵ - تقاضای غذا (ضبط یا تأمین خواروبار) ۱۶۱-۱۷۵ - دهقانان میان حال ۹۶-۱۹۰ - عرضه مواد غذایی ۶۸-۶۲ - فرمان مربوط به زمین ۵۳-۵۰ - فرمان فوریه (۱۹۱۹) ۱۸۴-۸۵ - فصلی سال (۱۹۲۱) ۳۳۲-۳۵ - قانون اجتماعی کردن زمین ۵۸ - قانون مربوط به برنامه ارضی در نپ ۳۷-۳۳۶، ۳۴۵ - قوانین مربوط به بهره‌برداری از زمین ۳۷-۳۳۶ - کشت و کار جماعتی ۱۸۷-۱۸۰، ۱۹۶-۹۷، ۲۰۱-۲۰۰، ۳۳۵ - کمیته‌های دهقانان فقیر ۶۹-۶۷، ۱۸۳-۱۷۵، ۱۸۷-۹۳، ۱۹۰ پ - کمیته‌های کاشت ۲۰۳، ۳۳۰ - مزارع شورایی ۱۸۴-۸۵ - مالیات جنسی ۱۷۹، ۳۰-۳۲۷، ۳۳۵، ۶-۳۸۵، ۱۳-۴۱۱
- مباحثات حزبی درباره ۳۱-۲۵، ۸-۱۷۵، ۲۰۳-۲۰۱ - مشوق‌ها ۵-۳۳۴
- نقد برنامه در نپ ۴۳-۳۳۹ - نهادهای برنامه ارضی در نپ ۳۲-۳۳۰ (و نیز رجوع شود به کولاک‌ها، تصدی زمین، دهقانان).

اس‌ارها (سوسیالیست‌های انقلابی)

- برنامه ارضی ۳۰-۲۹، ۴۹-۳۹، ۶۱-۵۰ - تعاونی‌ها ۲۷۷

اس‌ارهای چپ

- ائتلاف با بلشویک‌ها ۴۹، ۴۶۱ - برنامه ارضی ۶۱-۵۳، ۶-۱۷۵، ۲۰۲-۲۰۳، ۸-۳۲۷.

Stakheev

استاخف ۱۰۷.

استالین، یوسف ویساریونوویچ (جوگاشویلی)

- اتحادیه‌ها ۲۶۳ پ، ۲۶۵، ۳۷۸ پ - عضو اس. ته. او ۴۲۸.

Struve, P.

استرووه، پ ۱۱۷

Stolypin, P.

استولیپین، پ ۳۳-۳۱، ۶۸، ۱۹۰ پ، ۳۴۰.

اسلاویرستان ۴۴۹.

Smilga

اسمیلگا ۴۳۸.

Smirnov

اسمیرنوف ۸۹، ۱۰۴ پ، ۱۷۲، ۲۲۶، ۴۴۳ پ.

اشمیت، ف ۹۱، ۳۰-۱۲۹، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۵۷، ۳۴۸، ۳۷۲، ۳۷۸، ۵-۳۸۳.

اصلاحات ارضی، روش ۶۰-۵۸ - آمار ۲۰۱-۱۹۹.

اعلامیه خلق رنجبر و استثمار شده ۱۰۰، ۳۷۵.

اقتصادیان (اکنونیست‌ها) ۱۲۱.

Axelrod, P.

اکسلرود، پ ۴۵۱.

امتیازهای خارجی ۵۶-۱۵۴، ۲۸۸.

انجمن بین‌المللی کارگران ← بین‌الملل اول ۴۰۵.

انرژی اتمی، پیش‌بینی ۴۳۸ پ.

انقلاب روسیه (۱۹۰۵)

۲۴-۳۱، ۳۰ - فوریه (۱۹۱۷): - اتحادیه‌ها ۲۲۳ - برنامه ارضی

۳۹-۴۶ - برنامه صنعتی ۷۹-۷۰ - توزیع ۱۳۸ - اکتبر (۱۹۱۷):

- برنامه ارضی ۴۶-۷۰ - برنامه‌ریزی ۳-۴۲۱ - برنامه صنعتی ۸۱-۸۹

پیامدهای اقتصادی ۳۱۵ - توزیع ۴۱-۱۳۸ - سیاست کار ۱۲۱.

انگلس، ف

- برنامه‌ریزی ۱۴-۴۱۷ - پرداخت مزد برابر ۵-۱۳۴ - تعریف اقتصاد

سیاسی ۱۳ پ - دهقانان خرده‌پا ۴۵۵ - کشاورزی کلان‌مقیاس ۴۵۵-

۴۵۶ - کمون‌های دهقانی روسی ۴۵۰-۴۵۴ - نقش دهقانان ۴۸-۴۴۷.

Owen, R.

اوئن، ر ۱۵ پ، ۳۱۳.

Obolensky, V. ۲۲۳، ۲۲۶، ۳۳۶، ۲۰۴ پ، (اوسینسکی، ن)

Osinsky, N. ۱۶۰، ۱۳۷، ۱۱۶، ۱۰۴، ۸۹-۹۲، (اوبولنسکی، و)

ب

Bakunin, M.

باکونین، م ۴۵۰.

Bauer, O.

باوئر، ا ۱۵۸ پ، ۱۵۱-۱۴۹، ۲۸۷.

بانک‌ها

- پس‌انداز ۳۰۰ پ، ۳-۴۰۱، ۴۱۳ - خارجی ۶۵-۱۶۴ - صنعت ۲۹۶-

۳۰۲، ۴۰۴-۴۰۵ - قبل از (۱۹۱۷) ۹-۱۵۷ - ملی‌کردن ۹۲، ۹۹ پ،

۸-۱۵۶، ۶۴-۱۶۰، ۲۸۹ (و نیز رجوع شود به گاسبانک).

Brakke, W.

براکه، و ۱۳

برست‌لیتوفسک، پیمان (۳ مارس ۱۹۱۸) ۲۰-۱۱۹، ۳-۱۵۲.

برنامه‌ریزی

- آلمان ۲۱-۴۱۷ - برنامه سخت ۴۳۸ - حمل‌ونقل ۳۵-۴۳۳

- سرمایه‌داری دولتی ۴۲۰ - گاسپلان ۸-۴۳۷، ۴-۴۴۱ - گوئلرو

۳۴-۴۳۱، ۳۹-۴۳۴ - مفاهیم رقیب ۳۵-۴۳۰، ۴-۴۴۱ - نپ ۴۳-۴۴۱

- نخستین بحث لنین درباره ۷۹ - نخستین تلاش‌ها در ۲۹-۴۲۳ - نظریه

سوسیالیستی ۱۹-۱۶ - واپس‌ماندگی اقتصاد روسیه ۲۳-۴۲۱.

برونسکی، م ۹۰ پ، ۱۱۲ پ، ۱۱۸ پ، ۱۱۹ پ، ۱۵۴ پ، ۱۵۶.

بلشویسم (بلشویک‌ها)

- اتحادیه‌های کارگری ۲۸-۱۲۲ - برنامه ارضی ۳۰-۲۶، ۳۶-۳۷، ۴۵-

۴۷، ۷۰-۵۰ - پرداخت مزد برابر ۳۷-۱۳۴ - دهقانان ۲۶-۲۵ - سیاست

صنعتی ۷۵-۷۰، ۹۹، ۱۱۶-۱۰۷ - سیاست کارگری ۲۲-۱۲۱ - کنترل

کارگری ۷۲-۸۲، ۸۸-۹۰ - لغو بدهی‌ها ۱۶۴-۶۷ (و نیز رجوع شود به حزب کمونیست سراسر اتحادیه، بلشویک‌ها، منشویسم، منشویک‌ها).
بوخارین، ن. Bukharin, N.

- اتحادیه‌های کارگری ۲۵۶ پ، ۲۶۲-۶۶ - برنامه‌ریزی ۴۳۹ پ
- بوروکراسی (مرکزیت) ۲۱۲، ۲۲-۲۲۰ - سازمان صنعتی ۹۵ - سیاست
کارگری ۲۴۵، ۲۵۶ - شورای عالی اقتصاد ملی ۸۹، ۹۰ پ، ۹۱، ۱۰۴
- کمونیسم جنگی ۳۲۱ - ناهماهنگی (عدم‌تجانس) اقتصادی ۲۲۹، ۲۳۳.
بودجهٔ ج‌ش‌س‌ف‌ر ۱۶۶، ۱۷۰-۷۲، ۲۹۳-۹۶، ۲۹۸-۹۹، ۳۹۹-۴۰۰، ۴۰۲-۶، ۴۱۰-۱۲ پ.

بین‌الملل سوم (کمونیست، کمیترن)
- برنامهٔ ارضی ۱۹۸، ۴۳۲ - ملی‌کردن صنایع ۲۰۸ پ
بین‌الملل‌ها (انجمن بین‌المللی کارگران) ۱۲۱-۲۲.

پ

پاولوویچ، م. Pavlovich, M. ۴۲۵.
پریوبرازینسکی، ای. ی ۲۶۲-۶۴، ۳۰۶-۳۰۷، ۳۴۰-۴۴، ۴۰۳-۴۰۱، ۴۳۹.
پلخانف، گ. Plekhanov, G. ۲۰، ۲۱ پ، ۵۴-۵۱.
پیاتاکوف، یو. Pyatakov, Yu.

- ارتش‌های کارگری ۲۵۲ - امتیازهای خارجی ۱۵۴-۵۶ - برنامهٔ
اقتصادی ۱۰۷، ۱۱۹-۲۰ پ - دادوستد خارجی ۱۵۴.

ت

تئودوروویچ، ی ۲۰۳. Teodorovich, I.
تجارت (دادوستد)

- امتیازهای خارجی ۱۵۴-۵۶، ۲۸۸ - انحصار دولتی ۱۴۹-۵۴ - برست
لیتوفسک ۱۵۲-۵۳ - قطع تجارت در انقلاب اکتبر ۱۴۹ - کمونیسم
جنگی ۲۸۷-۸۸ - محاصرهٔ متفقین ۱۵۰، ۲۸۷ - هیأت نمایندگی
بازرگانی ۲۸۷-۸۸ (و نیز رجوع شود به امتیازها و خارج).
ترتسکی، ل. د.

- اتحادیه‌ها ۲۵۹-۲۶۷، ۳۷۸ - ارتش سرخ ۲۱۶، ۲۴۴ - اقتصاد
انقلاب ۲۳۳ پ - انقلاب ۱۹۰۵، ۳۵، ۳۷، ۷۱ - برنامهٔ ارضی ۳۱
- برنامه‌ریزی ۲۹-۴۲۸، ۳۷-۴۳۵، ۴۴-۴۳۹ - حمل‌ونقل ۲۲۸ پ، ۲۵۶،
۲۵۹، ۳۵-۴۳۳ - عضو اس‌ته‌او ۴۲۸، ۴۳۵-۳۶ - کمونیسم جنگی ۳۲۱
- مدیریت فردی (تک‌نفری) ۲۷-۲۲۶ - نپ ۴۴۳ - نظامی‌کردن کار
۲۴۹، ۲۵۱ پ، ۲۵۲، ۲۵۴-۵۵، ۲۶۷-۶۸ - نقد سیاست اقتصادی ۴۴۱ پ.
ترکستان ۳۷۸.

تسیوروپا ۱۷۷، ۳۲۹ پ، ۳۳۱ پ. Tsyurupa, A.

«تصفیه» ۴۱۰ پ.

تعاونی‌ها ۱۴۳-۴۶، ۱۴۸-۴۹، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۶-۸۱، ۹۷، ۳۸۶، ۳۹۰-۴۰۲، ۴۱۴،
تکاجف، پ ۴۵۰.

Tkachev, P.

تلویزیون، پیش‌بینی ۴۳۸ پ.

تورم ۱۴۲-۴۳، ۱۴۷-۴۸، ۱۶۶-۶۷، ۳۰۱-۳۰۸، ۴۰۱، ۴۰۵-۴۰۶.

توزیع

- احیای فروشگاه‌ها ۳۹۱ - ارتش سرخ ۲۶۹-۷۰، ۲۹۳، ۲۷ - ۴۲۶
- انحصار دادوستد ۲۷۰-۷۲ - انقلاب فوریه ۱۳۸-۳۹ - برنامه ارضی
- ۱۷۶-۷۸ - تعاونی‌ها ۱۴۳-۴۶، ۱۴۸-۴۹، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۸۶-
۳۸۸، ۳۹۰-۹۷ - توقیف و مصادره ۲۶۸-۶۹، ۲۸۶-۸۸ - تورم ۱۴۲،
۱۴۸، ۲۷۲-۷۳ - توزیع رایگان ۲۷۳، ۳۰۴-۳۰۵، ۴۰۳ پ - توقف کار
۱۳۹-۴۱، ۳۹۱ - توبره‌داران ۱۴۲، ۱۴۸، ۲۷۲-۷۳ - جیره‌بندی ۲۶۸،
۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۴-۸۶، ۳۰۴-۵ - دادوستد شهری ۲۷۱ - دادوستد جنسی
(پایاپای) ۲۶۸، ۲۸۵، ۲۸۴-۸۵، ۳۰۴، ۳۸۶-۸۸، ۳۹۳ - سازمان ابتدایی
۴۱-۴۲، ۱۴۱-۴۹ - قیمت‌های ثابت ۲۶۸، ۲۷۱-۷۳، ۳۰۴-۳۰۵، ۴۰۱-۴۰۲
قیمت‌های آزاد ۲۷۳، ۳۹۹-۴۰۰ - کسب و کار خصوصی ۱۴۵، ۱۴۸
- کمونیسم جنگی ۲۶۸-۶۹، ۲۸۶-۸۸ - کمون‌های مصرف‌کنندگان ۲۷۹
- کمیسیون کاربرد ۲۷۱، ۴۲۷ پ، ۴۳۹ پ - مالیات جنسی ۳۸۶، ۳۸۸
- معاملات قاچاق (بازار سیاه) ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۸۳-۸۶، ۳۸۷.
تومسکی، م ۱۲۵ پ، ۱۲۹، ۱۳۷، ۲۲۵-۲۶، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰ پ،
۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۷۷-۸۱، ۳۸۲-۸۵.

ج - چ - ح - خ

جنوا، کنفرانس ۳۲۴.

Chernov, V.

چرنوف، و ۴۲، ۴۷ پ.

چکا ۱۴۰ پ، ۲۴۹.

چکسلواکی (افواج) ۱۱۹.

حزب کمونیست اتحادیه‌های سراسر (بلشویک‌ها) [نام سابق آن، حزب کمونیست
روسیه (بلشویک‌ها) و نام اسبق آن، حزب سوسیال‌دموکراسی کارگران روسیه]

- اتحادیه‌های کارگری ۱۲۱-۲۳، ۲۴۳-۴۴، ۲۵۹-۶۸، ۳۷۶-۸۲ - ارتش

کارگران ۲۴۹-۵۲ - استفاده از کارشناسان بورژوازی ۲۱۶-۲۲ - امحای

پول (الغای پول - ناپدید شدن پول) ۱۳-۳۰۶ - بازسازی اقتصادی ۱۹۶،

۳۳۲-۳۳ - برنامه ارضی ۳۱-۳۵، ۴۰-۳۹، ۹۶-۱۹۰، ۳۲۷، ۴۳-۴۲۲

- برنامه حداکثر و حداقل ۲۴-۲۳، ۱۲۱ - برنامه‌ریزی ۲۷-۲۴، ۳۳-۴۲۸،

۳۸-۴۳، ۴۴۱-۴۳ - پرداخت برابر ۳۷-۱۳۵ - تعاونی ۸۲-۲۷۸، ۳۹۳-

۳۹۵ - توزیع ۷۱-۲۷۰ - رقابت کارگران ۲۵۶ - سازمان صنعتی

۱۶-۲۱۴ - سیاست مالی ۱۶۰-۱۵۶، ۹۸-۲۹۶، ۱۱-۴۰۸ - سیاست

صنعتی ۷۵-۷۴، ۷۱-۷۰ - سیاست کارگری ۱۳۲-۱۳۰ - صنایع
روستایی ۷-۲۰۵ - کمونیسم جنگی ۲۲-۳۲۰ - کنگره دهم ۱۹۲۱ و
نپ ۳۲۱ - کنگره یازدهم ۱۹۲۲ و نپ ۲۴-۳۲۳، ۳۲۶، ۳۵۲، ۳۵۶-۵۷
- مالیات‌ها ۶۹-۱۶۸ - مدیریت تکتیکی ۲۷-۲۲۳ - منتفی شدن بدهی‌ها
۶۵-۱۶۴ - نخستین برنامه و نظامنامه ۱۷، ۲۶-۲۳ (و نیز رجوع شود به
بلشویسم، بلشویک‌ها، منشویسم، منشویک‌ها).
حسابداری اقتصادی ← خوزراسچت
خوزراسچت (اصول حسابداری اقتصادی) ۶۱-۳۵۳، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۳-۷۶، ۳۸۰،
۴۰۳-۴۰۵.
خینچوک، ل ۲۸۲، ۳۹۳ پ، ۳۹۵.
Khinchuk, L.

د

دادوستد داخلی ← توزیع
دالین، د ۲۱۸.
Dan, F. دان، ف ۳۵۳، ۴۵۰.
Danielson, N. دانیلسون، ن ۱۵۶، ۱۶۴-۵، ۲۸۸-۹.
Dzerzhinsky, F. دزژرژینسکی، ف ۲۶۴.
دن ۲۰۲، ۳۹۸ پ.
Denikin, A. دنیکین ۲۴۹، ۴۲۶.
دهقان، دهقانان

- و آلمان ۸-۴۴۷، ۴۵۵ - اروپای باختری ۶-۴۴۵، ۴۵۵ - اروپای خاوری
۷-۴۴۶ - و اقتصاد روسیه ۵-۳۴، ۳۲۰ - انقلاب فوریه ۴۵-۳۹ - انقلاب
اکتبر ۶۹-۴۵ - درخواست غله (مصادره، جمع‌آوری، به‌دست‌گرفتن) ۱۷۷-
۱۷۹، ۲-۲۰۱ - دهقانان فقیر ۶۹-۶۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۰-۱۸۷ - دهقانان
میان‌حال ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۹۱ - سه‌دسته (قشر) ۳۲، ۹۱-۱۹۰ - کشتزارهای
جماعتی یا شوروی ۱۷-۱۸۵، ۹۸-۱۹۶، ۲۰۱-۲۰۰ - کولاک‌ها ۹۲-۱۹۰،
۹۵-۱۹۳، ۹۳-۲۹۲، ۳۴۰ - مارکس و انگلس ۵۷-۴۴۵ - ناآرامی‌های
دهقانی (شورش‌ها) ۱۸-۳۱۷ - نارودنیک‌ها ۱۹ - نپ ۳۱-۳۲۷، ۳۳۶،
۳۳۷، ۴۶-۳۳۹ - و نقش انقلابی ۲۱ پ، ۲۶-۲۴، ۳۳-۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۰،
۵-۶۳، ۶۹، ۳۲۵، ۳۲۶، ۹-۴۴۵ (و نیز رجوع کنید به برنامه ارضی، تصدی
زمین).

ر - ز

Robins, R. رابینز، ر ۱۵۵.
Rathenau, W. راتناو، و ۴۲۰.
Rakovsky, K. راکوفسکی، ک ۲۶۴.
راه‌آهن ۸۷، ۲۲۸، ۴۳۳، ۶۳-۴۵۹.

روزوئاك، ى ۲۲۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۷۸، ۳۸۲.

روسیه، جمهوری شوروی فدرال سوسیالیستی (ج ش ف س ر)

- پیمان‌ها و قراردادهای با: ایالات متحده ۵۶-۱۵۵، ۳۳۳ - سوئد ۲۸۷

- قدرت های مرکز ← برست لیٹوفسک - متفقین ← محاصره - حزب

کارگران سوسیال دموکرات ← حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی

(بلشویک‌ها) و نیز رجوع شود به بین‌الملل‌ها، کنفرانس جنوا، کمسرای خلق

در امور خارجه و تجارت خارجی).

Rogov, A.

روکوف، ا ۴۶۱.

Ryazanov, D. ۳۷۷، ۳۲۵، ۲۳۸، ۱۲۷، ۹۲، ۸۷، ۷۹، ۷۷ د ریازانوف،

Rykov, A. ريكوف، ا

۲۶۲ - انضباط کار ۲۵۴ - برنامه ریزی ۴۳۰، ۳۶-۴۳۴

- توزیع ۲۷۰، ۲۸۴ - خوزراست ۳۵۶ پ - سیاست اقتصادی ۱۰۹،

۱۱۶-۱۷ - سیاست صنعتی ۲۰۹-۱۰، ۳۲۶، ۲۳۳ - شورای عالی اقتصاد

ملی ۹۱ - ملی کردن ۱۰۱.

Zasulich, Vera

زاسوليج، و ٤٥١.

Zinoviev, G.

زینوریف، ج

۲۶۷، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲-۳، ۲۴۲، ۱۳۷-۹، ۱۲۳-۲۴ اتحادیه‌ها

- برنامہ ارضی ۱۸۸-۹۰ - برنامہ ریزی ۴۴۲-۴۳ - یورو کراسی ۲۲۲

- حذف پول (الغای پول) ۳۱۸ - کمته های دهقانان فقیر ۶۸ پ - کنترل

کارگری ۷۶، ۴۶۱ پ.

سے

Sapronov, T.

سایرونوف، ت ۲۱۵، ۲۲۶.

Saveliev, M.

ساوليف، م ۸۹، ۹۰، ۹۱.

Serebryakov, L.

سریریا کوف، ل ۶۴-۲۶۲.

Sereda, S.

سردا، س ۶۱.

سرمایه داری دولتی ۱۱۳-۱۰۵، ۶۴-۱۶۲، ۲۱-۴۱۸.

Saint-Simon, H.

من سيمون، ١٧، ١٥٧.

Sverdlov, Y.

سوردلوف، ی ۶۱، ۱۹۵.

Sorel, G.

سورل، ژ ۱۳.

سوسیالیسم در يك کشور ۳۲۶، ۴۵۴.

سو کولنيڪوف، جي ۹۱، ۱۶۱، ۱۷۲، ۲۶۲، ۲۹۸، ۳۶۹-۷۰، ۴۰۸-۹

سیاست اعتباری

۱۶۶-۷۷، ۱۷۰-۷۳، ۲۸۸-۸۹، ۲۹۳-۹۴، ۳۰۰-۱۴ - یولی ۴۰۰-۴، ۴۰۵

۴۰۷، ۱۳-۴۱۱، ۴۱۵ پ - صنعتی ۲۲۳.

سیاست مالی، اصول

۵۶-۳۵۴ - تمرکز ۳۰۱-۲۹۶ - حذف پول با

برنامه ۱۴-۳۰۶ - کمونیسم جنگی ۲۸۸-۳۰۱ - نپ ۴۰۱، ۴۰۶ و ام
دولتی ۱۴-۴۱۲ (و نیز رجوع کنید به بودجه، سیاست اعتباری، سیاست پولی،
قروض خارجی، تورم).

ش

شاینمن، ا ۴۰۸، ۴۰۸ پ. Sheinman, A.
شلیاپنیکوف، ا ۷۷، ۱۱۰ پ، ۱۳۶، ۲۳۹ پ، ۲۵۲ پ. Shlyapnikov, A.
شوراها و اتحادیه‌های کارگری ۲۵-۱۲۳ (و نیز رجوع کنید به لنین، انقلاب،
روسیه).
شورای دفاعی کارگران و دهقانان ← شورای دفاع و کار ۳۰۱-۲۹۶، ۴۰۴-۵،
۴۱۴-۱۵.

شورای عالی اقتصاد ملی (وسنخا)

- اتحادیه‌ها ۲۹-۱۲۸، ۳۸-۱۳۷ - انحطاط (سقوط اقتدار) ۲۳۲ - بازسازی
۱۱-۲۱۰ - برنامه‌ریزی ۳۳-۴۲۳ - تسویه حساب بدون پول ۱۱-۳۰۸،
۱۴-۴۱۲ - تشکیل ۹۱-۸۹ - تشکیلات و وظایف ۹۴-۸۹، ۱۶-۲۱۵،
۲۱۸ پ - تعاونی ۴۹-۱۴۸ - توزیع ۱۴۳ پ، ۴۷-۱۴۶، ۷۲-۲۶۹، ۲۷۶-
۲۷۷، ۸۰-۲۷۹، ۱۲-۲۸۱، ۳۹۱، ۹۸-۳۹۳، ۴۰۰-۳۹۹ - دادوستد خارجی
(بازرگانی خارجی) ۵۲-۱۵۰ - سازمان صنعتی ۹۹-۹۵، ۹-۱۰۴، ۲۰-۱۱۸،
۱۳۷، ۱۶-۲۰۸، ۵۶-۳۵۴ - سیاست اعتباری ۳۰۰-۲۹۶، ۴۱۴ - صنایع
روستایی ۸-۲۰۶ - سیاست کشاورزی ۸۴-۱۸۳ - گروه‌های ضربتی
۲۳۰ - گلاوکی ۹۳، ۸-۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶ - ملی کردن ۹۳-۹۱، ۹۹-
۱۰۳، ۱۰۶-۱۰۴، ۲۰-۱۱۴، ۳۸-۱۳۷، ۲۰۹-۲۰۶، ۵۰-۳۴۹ پ - نخستین
کنگره سراسری شوراهای اقتصاد ملی روسیه ۹۵-۹۳، ۱۸-۱۱۶، ۳۸-۱۳۷،
۴۹-۱۴۸
شورای کار و دفاع (اس ته او) ۲۳۲، ۲۴۷، ۲۶۰، ۳۲-۳۳۰، ۳۵۴، ۴۰۰، ۴۱۴،
۴۲۸.

شورای کمیسریای خلق ← ساونارکوم
شیده‌مان، پ ۴۲۰. Scheidemann, P.

ص

صنعتی، آمارهای ۸-۲۰۷، ۳۲-۲۲۷، ۵۳-۳۵۱، ۵۹-۳۵۶، ۶۳-۳۶۱، ۶۶-۳۶۵.
صنعتی، برنامه (سیاست)
- اتحادیه‌ها ۷۹-۷۷، ۸۵-۸۲ - استقلال محلی ۲۱۲، ۲۱۶ - الکتریکی
کردن ۳۳-۴۳۱، ۳۶-۴۳۴، ۴۳۸ - انقلاب اکبر ۹۰-۸۲ - انقلاب فوریه
۸۰-۷۰ - بازسازی اقتصادی (احیای اقتصادی) ۳۳-۲۳۲ - «بحران قیچی»
۳۶۷ - برنامه سوخت‌رسانی ۴۳۸ - برست لیتوفسک ۲۰-۱۱۹ - بنگاه‌های
خصوصی ۵۷-۳۵۰ - بوروکراسی ۲۲۲ - تأثیر جنگ داخلی ۱۰۴-۱۰۲،

۲۱۰-۲۰۵، ۲۱۲-۱۳، ۲۱۵-۱۶، ۲۲۷-۳۲ - تأثیر نامساعد فنی ۳۶۳-۷۰
 - تراست ها ۳۹۴-۹۷ - تراست های دولتی ۲۰۹، ۲۱۴-۱۵ - حمل و نقل
 ۴۳۲-۳۵ - خوزراسچت (اصول حسابداری اقتصادی) ۳۵۴-۶۱، ۳۶۴، ۳۶۹،
 ۳۷۳-۷۶، ۳۸۰، ۴۰۵-۴۰۲ - در کمونیسم جنگی ۲۰۶، ۲۲۷-۳۴ - سرمایه -
 داری دولتی ۱۵-۱۰۶، ۲۹۷-۹۹ - سقوط قیمت های صنعتی (بحران قیمت ها،
 سقوط قیمت مصنوعات) ۳۶۳-۶۷ - سندیکاها ۳۶۶-۶۷، ۳۹۴ - سیاست
 مالی ۳۰۱-۲۹۶، ۴۱۲-۱۴ - شورای عالی اقتصاد ملی ۱۰۲-۸۹، ۱۰۴ -
 ۱۰۸، ۲۰-۱۱۵، ۱۱-۲۱۰ - صنایع روستایی ۲۰۷-۲۰۶ - صنعت کوچک
 ۵۲-۳۴۶ - صنایع مصرفی ۶۳-۳۶۱، ۷۰-۳۶۳ - قبل از انقلاب ۱۹۱۷
 ۲۳-۲۲، ۳۵-۳۴ - کارشناسان (متخصصان) فنی ۲۵۰، ۲۱۶-۲۲ - کنترل
 کارگری ۸۲-۷۱، ۱۰۶-۱۰۴، ۱۱۶-۱۷، ۶۳-۴۵۹ - گروه های ضربتی
 ۲۳۰ - مدیریت فردی (تک نفری) ۲۰۵، ۲۲۲-۲۷ - ملی کردن ۹۳-۹۲،
 ۱۰۲-۹۹، ۱۰۴-پ، ۱۶-۱۰۴، ۲۰-۱۱۵، ۱۰-۲۰۶، ۵۱-۳۴۹ - نپ ۴۷-۳۴۶،
 ۵۰-۳۴۹، ۵۹-۳۵۳، ۶۳-۳۶۱.

ف - ق

Frumkin, M.

فرومکین، م ۲۸۰.

Flocon, F.

فلوکن، ف ۴۴۶.

قحطی (۱۸۹۱) ۴۵۳ - قحطی (۱۹۲۱) ۶۹-۶۲، ۳۵-۳۳۱.

ک

کادت ها ۵۳-پ، ۴۰۸.

کارخانه ها، کمیته های ۲-۷۱، ۹-۷۸، ۹-۸۳، ۲۹-۱۲۸

کارگران مخالف، جبهه ۲۲۷، ۶۸-۲۶۴، ۳۲۱، ۳۴۲.

کارگری، سیاست

- ارتش کاری (اردوهای کار، سپاه کار، سپاه انقلابی کار) ۲۲۴، ۵۳-۲۵۰،

۳۵۷، ۷۲-۳۷۱ - اردوگاه های کار اجباری ۲۴۹، ۲۵۳ - اصول، انضباط

و پاداش کار ۳۳-۱۳۱، ۴۷-۲۴۶، ۲۶۷، ۲۶۸ - انقلاب اکتبر ۱۲۶

- اعتصاب ها ۲۳۹، ۸۳-۳۸۱ - انگیزه ها (مشوق ها) ۳۸-۱۳۵، ۳۶-۲۳۵،

۴۱-۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۶، ۷۳-۲۷۲ - بازار آزاد کار ۵۶-۳۵۴، ۷۱-۳۷۰،

۷۶-۳۷۴ - بیکاری ۷۶-۳۷۵ - پرداخت برابر ۳۶-۱۳۴، ۴۱-۲۴۰، ۲۵۷،

۲۶۷، ۷۴-۲۷۳ - پرداخت جنسی ۵۶-۲۴۴، ۶۰-۲۵۸، ۲۶۲، ۷۲-۳۷۰،

۷۶-۳۷۴ - پاداش (مزد، دستمزد، پرداخت) ۴۵-۲۴۵، ۵۸-۲۵۷، ۷۶-۲۷۵،

۸۵-۲۸۴، ۴-۳۰، ۷۴-۳۷۲ - جوایز (پاداش) ۵۶، ۲۵۸، ۲۶۷، ۳۷۳

- حداقل دستمزد ۳۷۴، ۳۸۱ - خدمات کاری (سرویس کار، کار اجباری،

بسیج اجباری کارگران) ۴۴-۲۴۴، ۵۶-۲۵۹، ۲۶۲، ۳۷۱، ۷۶-۳۷۴ - دادگاه -

های انضباطی ۲۵۰، ۲۶۷، ۳۷۱ - شنبه های کمونیستی ۴۶-۲۵۶ - قانون

جدید کار ۸۴-۳۸۳ - قرارداد جمعی (جماعتی یا دسته‌جمعی) ۲۳۵، ۳۷۴، ۸۱-۳۸۰، ۸۴-۳۸۳ - کار اجباری ۱۲-۳۸۱ - کتاب‌های کارگری (دفترچه کار) ۲۳۶، ۲۳۶ پ، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰ - کمونیسم جنگی ۲۳۴-۲۳۵، ۴۵-۲۴۳، ۶۱-۲۵۹، ۶۸-۲۶۷ - کمیسیون سازش ۳۸۱ - مبادلات کارگری (مبادله کار - مبادله کارگر) ۱۳۰، ۲۳۶، ۳۸۴ - مسابقات کار ۲۵۶ - منافع کارفرمایان ۸۵-۳۸۴ - نپ ۲۶۸، ۷۱-۳۷۰ - نخستین قانون کار ۲۳۵ - هدف‌ها ۱۳۰.

Kalinin, M.

کالینین، م ۲۱۵، ۲۶۵، ۳۳۳.
کامچاتکا ۱۵۵.

Kamenev, L. B.

کامنف، ل. ب.

- اتحادیه ۶۵-۲۶۴ - سیاست مالی ۴۰۹ - کسب و کار خصوصی ۳۸۹ - کمک به قحطی‌زدگان ۳۳۳ - کنترل کارگران بر راه‌آهن ۴۶۰ - نپ ۳۵۲، ۳۶۳ پ، ۳۶۹.

Krasnoshchekov, A.

کراسنوشچکف ۴۱۴ پ.

Krasin, L. B. ۴۲۸، ۴۲۶ پ، ۳۹۸، ۲۷۰، ۲۲۹، ۲۲۶، ۱۵۴ ب.

Krzhizhanovsky, G. ۴۴۰، ۴۳۸ پ، ۴۳۴-۳۷، ۴۳۱.

کرستینسکی، ن ۱۶۴ پ، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۸ پ، ۲۸۲، ۹۰-۲۸۹، ۲۹۴ پ، ۳۰۱ پ،

Krestinsky, N.

۳۰۷، ۳۱۱، ۴۰۷.

Krupskaya, N.

کروپسکایا، ن ۲۶ پ.

کرونشئات، قیام ۳۱۸، ۳۲۹ پ.

Kritsman, L.

کریتمن، ل ۱۱۱ پ، ۴۳۹، ۴۴۲.

کمونیست، حزب ← حزب کمونیست اتحادیه‌های سراسر روسیه (بلشویک)

کمونیست، مانیفست ۱۶-۱۴، ۱۸، ۲۰، ۱۲۱، ۱۳۴، ۴۴۵، ۵۳-۴۵۱.

کمونیست‌ها (چپ‌ها)

- بانکداری ۶۴-۱۶۳ - برنامه اقتصادی ۱۸-۱۰۶ - برنامه کارگری

۳۳-۱۳۲، ۱۳۷، ۵۴-۲۵۳ - تجارت خارجی ۵۴-۱۵۳ - سیاست صنعتی

۲۳-۲۲۲ - سیاست مالی ۱۷۲، ۲۹۷، ۳۰۸-۹ - کمونیسم جنگی ۳۲۰-۳۲۱

۳۲۱ - کنترل کارگران بر راه‌آهن ۴۶۲ - کمونیسم جنگی: آغاز

۶۷، ۷-۲۰۵ - اصول کلی ۲۰-۳۱۶ - تعبیرات ۲۲-۳۲۰ - توزیع

۶۹-۲۶۸، ۸۷-۲۸۱ - سیاست کار ۲۳۴، ۴۵-۲۴۲ - سیاست مالی

۸۹-۲۸۸، ۳۰۱-۳۰۰ - صنعت ۳۴-۲۲۷.

کمیته اجرائی اتحادیه کارکنان راه‌آهن سراسر روسیه (ویکژل) ۴۶۱-۴۵۹.

کمیته سراسری روسیه برای کمک به گرسنگان و قحطی‌زدگان ۳۳۲.

کمیسریای خلق در امور کشور ۲۴۹.

کمیسیون برنامه‌ریزی سراسری ← (گاسپلان)

کمیسیون دولتی برق‌رسانی روسیه ← گوئلرو

کمیترن ← بین‌الملل سوم

- کنترل کارگری (نظارت کارگران) ۷۲-۹۱، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۱۷، ۴۰-۱۳۹، ۶۳-۶۰، ۴۶۰.
کنگره سراسری شوراه
- اولین ۶۱-۶۰ - چهارمین و سیاست اقتصادی ۱۰۳-۱۰۲ - هفتمین و
برنامه‌ریزی ۳۵-۴۳۴ - هشتمین و سیاست کشاورزی ۲۰۴-۲۰۲ - نهمین
و پایان عقب‌نشینی در نپ ۳۹-۴۳۸ - و کنترل کارگری ۴۶۱.
کنگره نمایندگان دهقانی سراسر روسیه ۴۲.
کوتلر، ن ۴۰۸.
Kutler, N.
کولچاک، ا ۱۹۸، ۲۴۹، ۴۲۶.
Kolchak, A.
کولاکها ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲-۱۹۰، ۹۵-۱۹۳، ۴۲-۴۰، ۳۴۵.
Kolegaev, A.
کولگاکف، ا ۵۵-۵۴، ۶۱.
Kollontai, A.
کولونتای، ا ۲۶۴.
Cave, Lord
کیو، لرد ۱۶۲.

گ

- گاسبانک (بانک دولتی) ۴۰۵-۴۰۴، ۴۰۹-۴۰۷.
گاسپلان (کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی) ۴۴-۴۳۶.
گلاوکی (گلاوکه) ۹۳، ۸-۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۵۳، ۲۱-۲۰۹، ۲۳۴، ۲۷۱،
۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۸، ۳۵۶، ۳۹۴، ۴۲۵.
گوئلرو (کمیسیون دولتی الکتریکی کردن روسیه) ۳۳-۴۳۱، ۴۳۶، ۴۳۸.
گورکی، م ۳۳۹.
Gusev, S.
گوسف، س ۴۳۵.
Gukovsky, I.
گوکوفسکی، ی ۱۶۳، ۱۶۹، ۷۱-۱۷۰، ۲۸۹، ۹۸-۲۹۷.

ل

- لارین، ی ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵،
۲۶۲، ۲۹۰، ۳۰۹، ۳۱۳، ۴۰۸، ۴۱۸، ۲۶-۴۲۴، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۲.
Lentsch, P.
لنچ، پ ۴۲۰ - آزادی کار ۵۳-۴۵۰.
لنین، ولادیمیر ایلیچ (اولیانوف)
- اتحادیه‌های کارگری ۲۳-۱۲۱، ۳۷-۲۳۶، ۴۴-۲۴۳، ۶۳-۲۶۱، ۲۶۳،
۶۵-۲۶۴، ۷۸-۳۷۷ - اعلام پایان عقب‌نشینی ۲۵-۳۲۴، ۳۹-۴۳۸ - انقلاب
اکتبر ۱۷-۳۱۵ - اهمیت طلا ۴۰۷ - بانک ۵۸-۱۵۶، ۶۴-۱۶۰، ۲۹۸
- بحران مالی ۱۰-۴۰۹ - برق‌رسانی (الکتریکی کردن) ۳۳-۴۳۱، ۴۳۴ -
۴۳۶، ۴۳۸ - برنامه اقتصادی ۳۷-۳۵ - برنامه‌ریزی ۱۷، ۸۰، ۲۵-۴۲۰،
۴۱-۴۳۰، ۳۹-۴۳۸، ۴۴۱ - برنامه ارضی ۳۰-۲۵، ۳۳-۳۲، ۳۶، ۴۲ -
۴۹، ۵۹-۵۲، ۵۳، ۶۹-۶۱، ۱۷۶، ۸۴-۷۰، ۱۹۰، ۹۹-۱۹۵، ۲۰۲-۲۰۰،
۳۸-۳۳۶، ۴۴-۳۴۱ - برنامه صنعتی ۷۴-۷۰، ۹۳-۸۹، ۹۴، ۱۵-۱۰۷،
۴۹-۳۴۶، ۵۵-۳۵۴، ۶۹-۳۶۸ - بوروکراسی ۱۲-۲۱۱، ۲۲۲ - پرداخت

برابر ۳۵-۱۳۴ - تترهای آوریل (احکام آوریل) ۳۷-۳۶، ۱۷-۳۱۵ - تعاونی ۴۵-۱۴۳، ۷۸-۲۷۷، ۸۲-۲۸۱، ۹۳-۳۹۲، ۹۵-۳۹۴، ۵۸-۱۵۶، ۶۴-۲۶۰، ۲۹۸ - تورم ۱۶۷، ۳۰۷ - توزیع ۴۰-۱۳۸، ۹۹-۳۹۷ - تیلورسیم ۱۳۴ - دادوستد خصوصی (بازرگانی خصوصی) ۸۷-۲۸۶، ۱۹-۳۸۶ - دفترچه‌های کار ۲۳۶ پ - درخواست غذا ۷۹-۱۷۷، ۲۰۱ پ، ۲۰۳-۲۰۱ دهقانان میانه‌حال ۹۸-۱۹۰ - رئیس اس ته او ۳۶-۴۳۵ - سرمایه‌داری روسی ۲۲ - سرمایه‌داری دولتی ۱۱۳-۱۰۶، ۶۴-۱۶۲، ۲۰-۳۱۹، ۳۲۲-۳۲۳، ۲۱-۴۱۷ - سوسیالیسم در يك کشور ۳۲۶ - سیاست کارگری ۳۲-۱۲۹ - قروض خارجی ۱۶۷، ۳۰۷ - کارشناسان (متخصصان) ۲۱۶-۲۱۰ - کمونیسم جنگی ۲۲-۳۲۰ - کمیته‌های دهقانان فقیر ۹۰-۱۸۹ - کنترل کارگری (نظارت کارگران) ۷۷-۷۲، ۸۷-۷۹، ۲۱ پ، ۶۳-۴۶۱ - کولاک‌ها ۹۴-۱۹۳، ۴۰ - مالیات ۱۶۸، ۱۶۹ پ، ۷۱-۱۷۰، ۲۹۰ پ، ۳-۲۹۲ - مالیات‌جنسی ۲۹-۳۲۷ - مدیریت تک‌نفری ۲۵-۲۲۲ - مراحل انقلاب ۲۶-۲۵، ۳۶ - ملی‌کردن صنایع ۹۳-۹۲، ۹۹ پ، ۱۱۵، ۱۲۰، ۹-۲۰۸ - ناآرامی‌های دهقانی (شورش‌ها) ۲۶-۳۲۲، ۳۵۳ - نارودنیک‌ها ۲۰، ۲۹ - نپ ۲۶-۳۲۲، ۳۵۳ - نقش پرولتاریا ۲۳۲ پ - نقش دهقانان ۲۱ پ، ۲۶-۲۵، ۳۴-۳۳، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۶۵-۶۴، ۶۹، ۲۶-۳۲۵.

Lutovinov, Y. لوتووینوف، ی ۲۲۷.
لوزوفسکی ۸-۷۷، ۸۴، ۹۲، ۲۷-۱۲۶، ۱۳۷، ۲۳۷، ۲۶۵، ۴۴۸، ۳۷۸.
Luxemburg, Rosa لوکزامبورگ، رزا ۱۲۴ پ.
Lomov, A. لوموف، ا ۹۱، ۱۰۴، ۱۱۶.
List, F. لیست، ف ۴۲۰.

م

Martov, Y. مارتوف، ی ۱۲۷.
مارکس، کارل
۱۱، ۱۲ - اتحادیه‌ها ۱۲۲ پ - اصلاحات اجتماعی ۱۹-۱۸ - بانکداری ۵۸-۱۵۶، ۱۸-۴۱۷ - برنامه ارضی ۲۱-۱۹ - برنامه‌ریزی ۱۹-۴۱۷ - بنه دهقانان روسیه (کمون) ۵۳-۴۵۲ - پرداخت برابر ۳۵-۱۳۳ - تحلیل اقتصادی سرمایه‌داری ۱۴-۱۱ - دهقانان ۵۱-۴۴۵ - «سرمایه» و نخستین ترجمه‌های روسی ۴۵۰ - سوسیالیسم در روسیه ۵۲-۴۵۱ - سیاست کار ۱۹-۴۱۷ - کشاورزی در مقیاس بزرگ ۵۵-۳۵۴ - گذار به سوسیالیسم ۱۸-۱۴، ۱۵-۴۱، ۴۶-۴۴۵ - مارکسیسم در روسیه ۱۹، ۴۵۱-۴۵۲ - ملی‌کردن زمین ۵۶-۴۵ - نارودنیک‌ها ۱۹، ۵۳-۴۵۱.
Maslov, S. ماسلوف، س ۵۳ پ.
مالیات:

- بازگشت به پول ۱۲-۴۱۱ - از بها افتادن پول (حذف، برافتادن، الغا)
 ۳۰۵-۴، ۴۰۳-۴ - بنگاه‌های ملی‌شده ۹۵-۲۹۴ - دهقانان میانه‌حال
 ۲۹۱-۹۳ - سیاست اولیه ۷۳-۱۶۸ - صنعت ۴-۴۰۲ - کمونیست‌های
 چپ ۷۳-۱۷۲ - کنترل مرکزی ۷۱-۱۶۹، ۹۶-۲۹۴، ۴-۴۰۲ - کولاک‌ها
 ۲۹۲-۹۳ - مالیات انقلابی فوق‌العاده ۹۴-۲۸۹ - مالیات جنسی ۱۷۹،
 ۲۸۹-۹۰، ۲۹۲-۹۳، ۳۰-۳۲۷، ۵-۳۳۴، ۴۷-۴۶، ۸۸-۳۸۵، ۱۳-۴۱۱
 - مالیات بر درآمد ۱۲-۴۱۱ - مالیات سرانه ۴۱۱ - نظام «کمک»
 (روش و ترتیب «کمک») ۷۲-۱۶۸.

مایسکی، ی ۱۲۷.

مشچرسکی، و ۱۰-۱۰۷، ۱۶-۱۱۵، ۱۶۳، ۲۹۷ Meshchersky, V.
 ملی کردن

- زمین ۵۷-۵۶، ۴۵-۴۶ - بانک ۹۲، ۹۹، ۵۷-۱۵۶، ۶۳-۱۶۰، ۲۸۹
 - صنعت ۹۳-۹۲، ۱۰۳-۹۹، ۴-۱۰۴، ۱۰۶-۱۰۴، ۱۲۰-۱۱۴، ۳۸-۱۳۷، ۲۰۵-
 ۲۱۰، ۵۱-۳۴۸ - داد و ستد خارجی ۱۵۳ - جنگل‌ها ۱۷۶ - ناوگان
 بازرگانی ۱۵۲.

منزینسکی، و ۱۶۰. Menzhinsky, V.
 منشویسم (منشویک‌ها)

- اتحادیه‌ها ۲۴-۱۲۳، ۲۸-۱۲۶، ۲۳۷ - برنامه ارضی ۲۸-۲۷، ۳-۲۰۲،
 ۲۸-۳۲۷ - سیاست اقتصادی ۱۰-۱۰۹ - سیاست صنعتی ۲۱۸ - سیاست
 کارگری ۱۳۳، ۱۳۶، ۴۰-۲۳۹، ۵۶-۲۵۳ - شوراها ۲۷۷ (و نیز رجوع شود
 به حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی، بلشویسم، بلشویک‌ها).

میاسنیکوف، جی. ی ۱۲۴. Myasnikov, G. I.

میرباخ، و ۱۱۹، ۱۷۵. Mirbach, W. von

میلیوتین، و ۵۴، ۸۴-۸۲، ۹۰، ۹۱، ۶-۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۵۴،
 ۲۲۰، ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۹۲، ۱۲-۳۱۱، ۳۴۸، ۴۳۰، ۴-۴۳۳، ۴۳۶. Milyutin

میلیوکوف، پ ۴۲. Milyukov, P.

ن

نارودنیک‌ها ۲۱-۱۹، ۳۰-۲۹، ۴۴، ۲۰۶، ۵۵-۴۴۹.

نپ (سیاست اقتصادی نوین)

- اعلام (آغاز) ۲۲-۳۲۱ - بازار آزاد ۹۰-۳۸۵ - بیکاری ۶-۳۷۵
 - پایان عقب‌نشینی ۲۴-۳۲۳، ۳۹-۴۳۸ - پیدایش و رشد ۱۹-۳۱۷، ۳۲۷-
 ۳۲۸، ۴۸-۳۴۵، ۵۱-۳۴۹ - تغییرات ۱۹-۳۱۸، ۲۶-۳۲۰ - سیاست کار
 ۷۲-۳۷۰، ۸۲-۳۸۰ - سوسیالیسم در یک کشور ۲۶-۳۲۶ - صنعت ۴۴۴،
 ۷۰-۳۶۱ - قیام کرونشتات ۳۱۸، ۴۰۱-۴۰۰،
 ۴۰۶-۴۰۷ - کشاورزی ۴۴-۳۳۸، ۴۰۰-۳۹۸ - نخستین کاربرد عبارت
 ۳۱۸، ۹۹-۳۹۷ - نقش نپگران - ویژگی‌های (خصیلت‌های) اساسی ۳۱۹،

و

- Wrangel, P. ورانگل، پ ۲۰۲، ۲۳۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۳۱۷، ۳۲۷.
وسنخا ← شورای عالی اقتصاد ملی
Witte, S. ویته، س ۱۶۶، ۴۰۹.
Vyshinsky, A. ویشینسکی، ا ۲۷۴.
ویکتزل ← کمیته اجرائی اتحادیه کارکنان راه آهن سراسر روسیه

ه

- Haxthausen, A. von هاکستهاوزن ۲۰.
Helfferich, K. هلفریخ، ک ۴۱۹.
Hilferding, R. هیلفردینگ، ر ۱۵۷، ۴۱۷.

از میان انتقاداتی که بررسی کنندگان کتاب‌ها دربارهٔ مجلد اول کتاب حاضر نوشتند قانع کننده تریشان این بود که من ترتیب طبیعی رویدادها را به هم زده‌ام. به این معنی که ترتیبات سیاسی و قانونی سال‌های اول رژیم شوروی را بیش از بحث دربارهٔ اوضاع اقتصادی، که تا حد زیادی تعیین کننده و توضیح دهندهٔ آن ترتیبات بوده است، بیش کشیده‌ام. اکنون انتشار مجلد دوم... اجازه خواهد داد که خوانندگان آن دو موضوع مربوط به هم را در کنار هم مورد بررسی قرار دهند؛ ولی من کاملاً معتقد نشده‌ام که چون این انتخاب دشوار بر من تحمیل شده است، اگر نخست به تحولات پیچیدهٔ اقتصادی دورهٔ انقلاب می‌پرداختم، بدون آن که ابتدا چارچوب سیاسی آن را ترسیم کرده باشم، مشکل را آسان‌تر می‌ساختم...

... در نگاه نخست شاید بهتر به نظر می‌آمد، مثلاً، سیر تحول کشاورزی را در سراسر این دوره در یک فصل بررسی کنیم. اما از آن جا که این دوره سه دورهٔ فرعی را با مشخصات کاملاً متفاوت دربر می‌گیرد - دورهٔ خود انقلاب، دورهٔ کمونیسم جنگی، و نخستین مرحلهٔ لپ - سرانجام بر آن شدم فصل‌ها را به ترتیب زمانی بیاورم و هر بخش از اقتصاد را به نوبت خود در یکی از سه فصل مربوط به این دوره‌ها مورد بحث قرار دهم.

- ای ای کار

